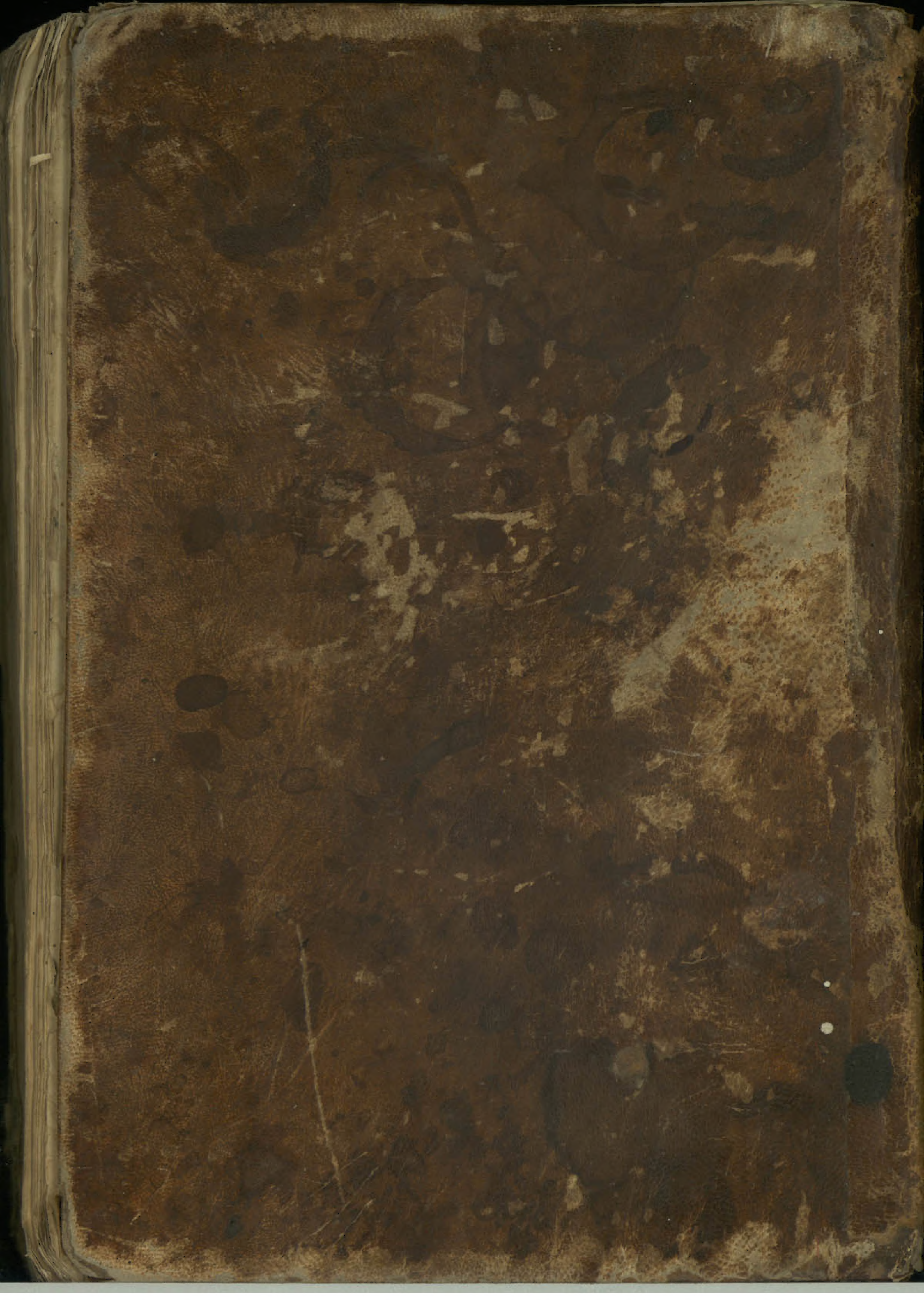




خلاصه المنهج

بواسطهٔ کثرت قصص و اخبار بعضی از مطالعه کنندگان ملول و یافته عنان توجه را بجانب انتخاب آن معطوف سازد
و لختصار بر ترجمهٔ قرآنی نماید و درین ترجمه که مسمی است بخلاصة منهج الصادقین بعد از مطالعه حذف و اختصار
و بسیار تخصیص و تعلیم و تحقیق مجاز اقوال مشهوره مفسرین در معانی قرآنی که معتمد باشد در مذهب امامیه
سمت تحریر خواهد یافت و از اسباب نزول و قصص انبیاء و فضایل سوره و ثواب آیات بر وجهی که منقول است
باسانید صحیحه بطریق خیر الکلام ما قل و دل مذکور خواهد گشت و از قرائات معتبره بروایت یکی از عاصم که در میان عجم
... مدار است اختصار خواهد رفت و بعضی کلمات که حرفی را با او طریق مخالفت و معنی کلام بسبب آن اختلاف


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب خلاصه المنهج
مؤلف ملا فتح الله کاشانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۵۹۶
شماره ثبت کتاب ۹۱۱۴۲

زیاده از اینجا باو عطا کرده کرامت فرماید پس تحقیق امر عظیمی کرده باشد که باو ارزانی داشته که هرگاه کارهای
دنیا بر شما مشکل شود و طریق معاش و معاد بر شما پوشیده گردد دست در حبال قرآن زنید تا حاجت دنیا و آخرت بر شما
روا گردد و هرکه بقرآن تکلم کند همیشه راست گفتار و درست کردار باشد و هرکه بوسیله آن حکم کند بعدل
و داد باشد از راه راست بر نگردد و هرکه قرآن را وسیله طریق دنیا و آخرت خود سازد مراد دنیا و عقبی برسد و در
زمره صلحا و اتقیا باشد و حارث بن اعور از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت فرمود که من از ر
سول خدای شنیدم که میفرمود زود باشد که فتنهای عظیم در میان امت من پیدا شود من گفتم یا رسول الله بچه چیز
از آن فتنها ایمن توان شد فرمود بکتاب خدای که در وی است خبر آنانکه پیش از شما بوده اند و خبر …
شما باشد و حکم آنچه در میان شما واقع میشود در آنجا و از روی مردمان او نیکو داند و عا…
سیر نشوند و از بسیاری تکرار کهنه نگردد و هرکه قرآن را بجهت تکبر ترک کند خدا…
رستگاری از غیر قرآن کند حق تعالی او را گمراه کند و لیث بن سلیم روایت …
روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و برکت قرآن خانهای خو…
و نصاری نیست که نماز در مسجدهای خود میگزارند و خانهای خود را معطل …
تلاوت قرآن نماید خیر و برکت در و بسیار باشد چه قرآن بر خود دار …
همچنانکه روشنی میسازد ستارگان اهل زمین را و از امام جعفر صادق علیه …
خانه خود تلاوت قرآن نماید اهل آسمان او را به نیکی مینمایند همچنانکه ستا…
تعجب میکنند از آنکه در خانه که قرآن باشد خدای تعالی شیطان را از آن خانه دور کرده اند و …
که باید بنده مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن را یاد داند یا در دانستن آن باشد و از علی ابن موسی الرضا علیه السلام منقول است که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که خانهای خود را نصیبی از تلاوت قرآن بدهید چه هرکه در خانه خود تلاوت قرآن نماید
کارهای دشوار اهل آن خانه آسان گردد و خیر و برکت در آن بسیار گردد و هر خانه که در آن تلاوت قرآن نکنند کارها
بر اهل آن خانه تنگ شود و خیر و برکت در کم گردد و ساکنان آن بی برکت باشند و انس بن مالک از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که اهل قرآن که قاریان اهل خدا اند از مخصوصان درگاه و مقربان بارگاه او و بهترین عبادتی که بنده مؤمن
کند خواندن قرآنست و حسین دیلمی در کتاب خود از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که خواندن قرآن افضلست
از ذکر و ذکر افضلست از صدقه و صدقه افضلست از روزه و روزه سپر آتش دوزخست و نیز فرمود که خواننده قرآن
بنماز … در نماز خواند اگر ایستاده است صد حسنه است و اگر نشسته است پنجاه حسنه است و اگر در غیر نماز
خواند چهل حسنه … پنج حسنه است و اگر … حسنه است و از حسین بن علی علیه السلام مذکور است
…ان کند فرشتگان … ای او استغفار کنند و اگر …
…ان او بنویسند تا …

ختم قرآن او را بهتر باشد از آنچه در آسمانهاست تا زمین و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که هرکه استماع
حرفی کند از کتاب خدای از برای او حسنه بنویسند و سیئه محو کنند و درجه بر دارند و از پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله مرویست که هرکه قرآن خواند گویا پیغمبری در میان هر دو پهلوی او جای گرفته و بمرتبه پیغمبری رسیده
الا آنست که وحی باو نازل نشده و ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه روایت کرده که قاریان قرآن مهتران و بهتران
اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که پدر و مادر قاری قرآن را در روز قیامت تاج
…که نور آن ده هزار ساله راه رود و حله در و پوشانند که بقیمت در دنیا یک چیز قاری از آن مقابل
…البحر در واست از جمیع چیزهای نفیسه و پادشاهی خلد برین داد در نامه او نوشته بد…
…هند و او را گویند که قرآن میخوان و بالا میرو که منزل تو نزد آخر آیت خواهد
…ملها خود نکو نند و تاج عزت بر سر خود ببینند گویند که این ثواب آن
…ست که کرده ایم بلکه بسبب آن بود که ما را باین درجه رسانید کرام الکاتبین
…خود را تعلیم قرآن کردی و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایتست که چون
…لی او را و پدر و مادر متعلم را بیامرزد بر وجهی که هیچ گناه در نامه اعمال
…که بهترین عملی که بنده مؤمن کند کدامست فرمود الحال و المرتحال
…ختم قرآن کردن و باز اول آن ابتدا کردن و بدانکه قاری را سنت است
…بن قیس روایت کرده که من با آواز خوش قرآن میخواندم عبد الله مسعود
…بار از ملیح قرآن تلاوت کن من آیتی چند بخواندم گفت دیگر قرائت کن که من از رسول خدای
…شنیدم که آواز نیکو آرایش قرائت است و انس بن مالک نیز از آنحضرت روایت کرده که هر چیز را زیوریست و
و زیور قرآن آواز نیکوست و عبد الرحمن بن سایب گفت که سعد بن وقاص گفت نزد من آمد و گفت ای
برادر شنیده ام که قرآن با آواز حزین میخوانی گفتم بلی و الحمد لله علی ذلک گفت من از رسول خدای شنیدم که
میگفت که قرآن بجهة حزن بندگان نازل شده تا پیغمبران بادیه غفلت را محزون ساخته بدرجه هدایت
رسانند پس هرگاه که قرائت کنید گریه کنید و بحسن صوت و حزن قرآن خوانید و نیز سنت است که قاری
قرائت را از روی مصحف کند اگرچه حافظ باشد تا او را صواب قرائت بخشد و ثواب نظر کردن باشد
چنانکه اسحق بن عمار روایت کند که من از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم که یابن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوت
از روی مصحف کنم یا از ظهر القلب فرمود نشنیده که نظر در قرآن کردن عبادتست و هم از صادق علیه السلام منقول است
که سه چیزند که شکایت میکنند بخدای تعالی در روز قیامت یکی مسجدی که اهل آن در و نماز نکنند دوم
عالمی که در میان جهال باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیوم مصحفی که در خانه نهاده باشد و گرد بر و نشسته
و کسی او را نخواند و نیز از آن حضرت روایت است که هرکه قرآن را از روی مصحف خواند از نور چشم خود برخوردار

باشد و از پدر و مادر او تخفیف عذاب شود اگرچه کافر بوده باشند و باید که قاری مداومت نماید بر تلاوت قرآن
تا سبب فراموشی قرآن روز قیامت حسرت نخورد و عبدالله خشکالی از یعقوب احمر روایت نموده که ابی عبدالله
مرا گفت که چون شخصی سوره را فراموش کند فردای قیامت آن سوره بخوبترین صورتی خود را بر وی عرض کند و گوید
سلام الهی بر تو باد چگسی که باین صورت زیبا و زینت دلربا آراسته آن سوره گوید من فلان سوره ام که در دنیا تلاوة
میکردی و آن را ضایع گذاشتی و فراموش کردی اگر ترک من نمیکردی این درجه عالیه نامزد تو میبود و درین صورت
اندوه و تاسف خورد و تاسف او را فایده ندهد و شکی نیست که مقصود از قراءت قرآن بجهت یاد کردن معانی است
تا بپیوسته با وامر او عمل کند و از نواهی او بپرهیزد پس باید که لفظ قرآن را با معنی آن جمع کند تا هم ثواب قراءت [...]
هم اجر معنی آن دانستن داشته باشد ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند و تفسیر نداند [...]
گوید و عید اند که چه میگوید همچو بجری گوید گوسوگند میخورم بخدا که خدای [...]
معانی از آیات اند و با او امر و نواهی آن عارف شوند اکنون وقت شروع [...]
از ابن عباس روایتست که هر چیزی را اصلیست اصل دنیا مکه است و اصل [...]
هفتم و اصل بهشتها بهشت عدن و اصل دوزخ درکه هفتم و اصل مخلوقات [...]
یعقوب و اصل کتابها قرآن و اصل قرآن فاتحه و اصل فاتحه بسم الله [...]
که فاتحه شفای جمیع دردها و بیماریهاست ابو سلیمان روایت کند که با رسو[ل] [...]
مار گزیده اگر یکی از صحابه سوره فاتحه در گوش او خواند شفا یافت ابن [...]
که این سوره اصل قرآنست و شفای همه دردها و مرضها و مسلم بن حجاج در صحیح خود روایة کرده از پیغم[بر]
که من فاتحه را قسمت کرده ام میان خود و بنده خود نصفی از برای خود و نصفی از برای بنده خود هرگاه که بنده گوید بسم
الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من میکند بر من واجب شد که جمیع کارهای دنیا و آخرة او را
بر او تمام گردانم و در مال او برکت دهم و چون بگوید الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم حق سبحانه فرماید بنده من ثنا و ستایش من
میکند و مدح مرا در زبان خود میسازد بحق و جلال من که بر و بخشاینده گناهانم و مهربان بلطف عام خود و چون
گوید مالک یوم الدین حق تعالی گوید که بنده من بزرگی و بزرگواری من میگوید و چون گوید ایاک نعبد و ایاک
نستعین خدای تعالی گوید اینست میان من و بنده من و این عهدیست که در روز الست از و فرا گرفته ام و این
و این صفتهای مذکور مخصوص است بمن و غیر مرادران راهی نیست و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق
گوید که صفات بنده من است و بر من واجبست که او را براه راست رسانم و جمیع حاجتهای او را روا گردانم
و از رسول صلعم نقلست که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای عرش و افسون جمیع گزندگان و درندگانست سلمة بن محرز
از امام جعفر صادق ع روایة کرده که هر که او را فاتحه به نسازد هیچ شربتی و دارویی او را بنخواهد ساخت ابو سعید
حذری روایت کند که من با جمیع مسافران در قبیلهٔ عرب گذر کردیم یکی از ایشان را دیدم مار گزیده بود و چاره

علاج

فاتحه

علاج او نمیتوانستند کرد یکی از ایشان طلب علاج آن از ما کرد و گله گوسفند قبول کرد عادهٔ یکی از یاران فاتحه
بان مار گزیده خواند و دست بآن عضو نهاد فی الحال شفا یافت و گله گوسفند را عادت دادند ابی بن کعب
روایة کرده که هر که فاتحه را بخواند ثواب قراءت چهار دانگ قرآن برای او بنویسند و بروایت دیگر ثواب
جمیع قراءت قرآن باو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مؤمنان صدقه کرده باو دهند و نیز از ابو درد منقولست
که فاتحه را نزد رسول خدای میخواندم آنحضرت فرمود بحق آن کسی که مرا بحق بخلق فرستاده که خدای تع مثل این سوره
[...] توریة و انجیل و زبور و قرآن فرو نفرستاده هر که او را بخواند جمیع مقصودات دنیا و آخرة او روا کرد[د]
[...] عیاشی از رسول صلعم روایت کرده که آنحضرت جابر بن عبدالله انصاری را گفت ای جابر توا[...]
[...] که حق تع در کتاب خود فرو فرستاده جابر گفت بلی یا رسول الله فرمود که آن
[...] و بیماریهاست مکرمت و از امیرالمؤمنین ع روایتست که حق تعالی
[...] فاتحة الکتاب مکرم و بزرگوار ساخته و هیچ پیغمبری در دین گرامی[...]
[...] سلیمان پیغمبر را که او را از جملهٔ این سوره بسم الله الرحمن الرحیم
[...] خبر داد که انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه
[...] که قراءت فاتحه کند حق تعالی بهر حرفی از آن حسنه باو کرامة فرماید
[...] عیاشی گوید که قومی نزول عذاب بر ایشان نازل شده طفلی از ایشان در
[...] رب العالمین را قراءت میکرد حق تعالی به برکت آن عذاب را از ایشان تا مدة چهل سال متأخر
[...] ابن عباس روایت کرده که نزد رسول خدای بودم ناگاه فرشته نزد آن حضرت ظاهر شد
گفت بشارت باد ترا ای محمد که دو چیز را بتو داده اند که هیچ پیغمبری نداده اند و آن فاتحة الکتابست و آخر
سوره البقره هیچ حرفی از این دو نخوانی مگر داده شود انچه طلبیده از حق تع و در خبر آمده که خدای تع صد و چهار کتاب
از آسمان فرو فرستاده از انجمله توریة و انجیل و زبور و فرقان را برگزید و علوم همه کتاب در آن درج کرد و ثواب نجات
دنیا و آخرة در آن مندرج ساخت بعد از آن همه علوم و برکات و ثواب قرآن را جمع کرد و در سورهای مفصل که از
سوره محمد است صلعم تا آخر وضع نمود و بعد از آن فاتحه را اختیار کرد و همه آن علوم و برکات و مثوبات تلاوة
و دانستن اسرار در آن جمع کرد پس هر که فاتحه بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدا را خوانده و هر که
معنی آن داند چنان باشد که همه علوم آن کتابها را دانسته و از اینجاست که ابن عباس از حضرت امیرالمؤمنین ع نقل
کرده که فرمود اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب را بنویسم هفتاد شتر را گرانی از آن بر بار کنم و نیز ابن عباس میگفت
حضرت امیرالمؤمنین ع از اول شب تا وقت نماز صبح برای من تفسیر فاتحة الکتاب میگفت و از امیر مرد دهر
از تفسیر بای بسم الله در نگذشته بود و بعد از آن فرمود من آن نقطه ام که در زیر باست و در آثار آمده که ابلیس لعین در
جمیع عمر خود چهار نوبت مضطرب و بی تاب گشته و ناله و فغان در آمده اول وقتی که طوق لعنت بگردن او فرو آمد

دوم زمانی که از بهشت بیرونش کردند سیم زمانی که حضرت رسالت پناه مبعوث شد چهارم آن وقتی که فاتحة الکتاب
نازل گشت و چون از حقوق قرآنی است که قاری در وقتی که قلم در حریم حرم قرآنی نهد ابتدا باستعاذه نماید بدلیل
قوله تعالی وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ تا از وسوسه شیطان ایمن باشد
ازین جهت جمعی از شراح در تفسیر فاتحه ابتدا باستعاذه نموده در معنی آن اشارتی میرود أَعُوذُ بِاللَّهِ پناه میگیرم بمعبود
یکتا و خداوندی همتا مِنَ الشَّيْطَانِ از شر وسوسه دیو سرکش که از فرمان حضرت عزت یاد دور از رحمت الرَّجِيمِ
رانده شده از روضه جنت به تیر لعنت یا رانده از طبقات آسمان چه هرگاه قصد آسمان کند بجهت شنیدن کلام
فرشتگان ستارها بوی اندازند میشوند و او را از آن منع میکنند و بدانکه استعاذه سبب رستگاری
و قرب منزلت نزد باری تعالی است از اینجاست که همه انبیا وسیله استعاذه بمقام قرب الهی رسیده
گشته اند چنانکه نوح وقتی که گفت رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ
سلامت و برکت که امید داشت و بشارت آمد و فرمود يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ
وقتی که نمرود او را بآتش می انداخت گفت أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِي
يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ و او را خلیل خود ساخت وَاتَّخَذَ
مناجات کرد مَعَاذَ اللَّهِ لاجرم حق تعالی او را از مکر زنان نگاه داشت چنانکه
ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ حق تعالی مریم را که مادر او که پیغمبر بود با وعطا فرمود فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ
گفت إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا حق تعالی عیسی را با او داد بجهت رفع تهمت او بروح
قال گفت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در وقتی که گفت أَعُوذُ بِكَ
مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ حق تعالی او را بمقام قرب رسانید و در حق او فرمود وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا
كَافَّةً لِلنَّاسِ و او را پیشوای همه مخلوقات کردانید و در حق او گفت وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ
و او را رحمة للعالمین کردانید وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و منصب شفاعت نامزد او کرد بمحمد که
عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا و بجهت استعاذه او بود که ذریه طاهره او را ائمه معصومین
کردانید و در حق ایشان فرستاد إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا پس
بنده مؤمن باید که باین کلمه استعاذه نماید تا بمقام رضی الله عنهم و رضوا عنه رسیده مقرب درگاه الهی شود و از معقل
بن یسار مرویست که حضرت رسول صلعم فرموده که هر که در وقت صبح سه بار بگوید أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
و سه بار آخر سورة الحشر بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بر وی موکل کرداند که بر وی صلوات میفرستند تا شب
و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر در وقت شام باین طریق استعاذه کند هم این ثواب یابد و از ابن عباس
مرویست که حق تعالی اول رسول خدا را باستعاذه امر کرد و بعد از آن فرمود که افتتاح کلام بنام نامی او کند باین وجه
که بِسْمِ اللَّهِ بنام خدایی که بوجوب وجود و جامعیت جمیع صفات کمال مستحق پرستش است الرَّحْمَٰنِ
بسیار بخشنده بر خلقان در دنیا بوجود و الحیات و ارزاق و سایر نعمت تا بوسیله آن شناخت او حاصل
شود و بعبادت او مشغول شوند الرَّحِيمِ بسیار بخشنده بر بندگان در آخرت بمغفرت و رسانیدن ایشان را
بروضه جنت از عکرمه روایتست که رحمن یکی از رحمت و رحیم صد جزو و مصداق اینست قول حضرت رسالت پناه
که خدا را صد جزو رحمتست و از جمله آن یک جزو را بدنیا فرو فرستاده و در میان همه خلقان پراکنده ساخت و هر
رحمتی و نعمتی که در دنیاست همه از آن یک جزوست و نود و نه جزو دیگر را در خزانه احسان خود ذخیره نها
تا در آخرت آن یک جزو را با نود و نه جزو ضم کند و بر بندگان نثار کند و در اخبار آمده که او سبحانه رحمن است
بجمیع بندگان از مؤمن و کافر باین معنی که خالق و رزاق همه است و رحیم است نسبت بمؤمنان که توفیق
در طاعت و آمرزنده ایشان و رساننده بروضه رضوان و فریادرس ایشان در تاریکی
حضرت رسالت صلعم مرویست که چون بنده مؤمن را در قبر در آرند و سر قبر را بپوشند
کند که ای بنده مؤمن درین لحد تنها مانده و آن دوستان و یاد
دی تنها بگذاشتند امروز تو ابرحمة شامل خود بیامرزم و بنوازم چنا
کان خطاب فرماید که بروید و این بنده مرا دلجویی کنید و دری از بهشت
وسیع و پرنور کردانید و انواع ریاحین و موائد طعام نزد او حاضر کنید
مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از آنحضرت رسول الله منقولست
و بنده از اهل ایمان را حاضر کنند فرماید که قبه بزنید و بنده مرا در اینجا فرو نشانید بعد از آن
خطاب کند که ای بنده من سرمایه معصیت ساختی و چندانکه نعمت را بر تو زیاده کردانیدم تو
در عصیان بیشتر افزودی بنده سر بخجالت در پیش افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که هر ساعت که
معصیت کردی من ترا آمرزیدم بنده دیگر را حاضر کنند و بجهت بسیاری گناه و بواسطه زشتی کردار خجالت
خود بگرید در آید حق تعالی فرماید که ای بنده من امروز که گناه میکردی بخشیدی ترا شرمسار نساختم امروز که گناه
فیکنی تضرع و زاری مینمایی چگونه ترا عذاب کنم گناهت آمرزیدم و رخصت دخول بهشت دادم و از اهل بیت علیهم السلام
نقلست که چون روز قیامت رسد حق تعالی اهل ایمان را در یکجا جمع کند و خطاب کند با ایشان که از حقوقی که در
ذمه شما داشتم در گذشتم شما هم حقی که در ذمه یکدیگر دارید ابرا کنید و همه به بهشت در آیید و از رسول صلعم روایت
که امت مرا روز قیامت در موقف حساب بدارند و عملهای ایشان را در ترازوی عمل نهند حسنات ایشان بر سیئات
بیفزاید امتان پیغمبران گذشته گویند که امت محمد را با وجود کمی عمل چرا کفه حسنات ایشان افزون شد پیغمبران
ایشان گویند بجهة آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای الهی که آنها سه نام در کفه نهند همه حسنات
و سیئات همه فرزندان آدم را در کفه دیگر نهند آن بر همه بچربد و آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ است و در خبر است
که چون بنده مؤمن قدم بر صراط نهد آتش دوزخ در زیر قدم او چون یخ فسرده شود و آتش گوید که ای مؤمن

زود بگذرد که نور ایمان تو شعله را فرو نشاند ابو سعید خدری از پیغمبر روایت کند که مومنان گناهکار را بوحی بفرستد
بدوزخ برند و آتش را بر ایشان سرد کند تا وقت بیرون آمدن آنگاه خطاب آید بفرشتگان که ایشان را بفضل و کرم
من بهشت درآرید و از حضرت رسالت روایت که هرگاه معلم کودک گوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی برات
آزادی از دوزخ برای آن کودک و پدر و مادر و معلم او بنویسد آورده اند که رسول خدای روزی بگورستان بقیع گذر
کرد نزدیک قبری رسید اصحاب را فرمود که تعجیل کنید و در محل بگذشتن فرمود که تعجیل مکنید گفتند یا رسول الله محل
رفتن تعجیل فرمودی گفت بلی شخصی را عذاب میکردند طاقت نالد و فریاد او نداشتم اکنون خدای تعالی بر وی رحمت کرد
گفتند یا رسول الله سبب چه بود فرمود کودکی از وی مانده حالا او را بمکتب دادند معلم و را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم
کرد و کودک او بر زبان راند خطاب رسید که ای فرشتگان دست از ایکسی بدارید که روا باشد که
کنند و پسر وی در یاد ما باشد از ابن مسعود روایتست که پیغمبر خدای فرمود که هرکه خواهد
که نوزده اندر وهانند باید که قرائت بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود
هر حرفی را از آن سپری سازد از دفع هریک و نیز از آنحضرت منقولست که
از آن چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار سیئه محو کند و چهار هزار درجه
وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید شیطان از آن تناول
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید پرده میان عورة او و جنیان پیدا شود و
قیامت بنده گناهکار را امر آید که بدوزخ رود چون بکنار دوزخ رسد گوید بسم الله
دوزخ بهد آتش دوزخ از وی هفتاد هزار ساله راه بگریزد و در روایت آمده که روز قیامت بنده را بحضرت
آورند و عادتی که در دنیا داشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند و نامه را بستاند چون بگشاید او را
سفید بیند گوید که در اینجا نوشته نیست تا بخوانم فرشتگان گویند که درهمین نامه سیئات و خطا یا و بدی عملها
بد نوشته بود اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم زایل گشت منقولست که عارفی وصیت کرد که بسم
الله الرحمن الرحیم را در کفن او بنویسند تا چون قیامت شود و همه مردمان از قبر برخیزند گوید بار خدایا برای ما کتاب
فرستادی و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امروز با دل کتاب خود با ما معامله فرما مرویست
پیغمبر فرمود که هر کاری بزرگ که در وابتدا نام خدا نکنند انکار با تمام نرسد و از علی ابن موسی الرضا روایتست
که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیک تر است باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن آورده اند که قیصر روم را درد سر
پدید آمد هر چند طبیبان معالجه آن کوشیدند فایده نداد آخر نامه نوشت بحضرت امیر المومنین عمر و صورة حال عرض
رسانید حضرت عمر طاقیه نزد وی فرستاد فرمود تا از او بر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون او را بر سر نهاد فی الحال شفا یافت و
از آن متعجب شده بفرمود تا آن طاقیه را بشکافند در اینجا کاغذی یافت بر آن نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم
دانست که شفای او درین کلمه بزرگوار بوده فی الحال مسلمان شد در خبر است که فرعون پیش از آنکه دعوی خدایی کند

اندرود

باتحه

امر کرده بود تا در کوشک وی این کلمه بزرگوار نوشته بودند و در بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل از او نوشته بود چون دعوی
خدایی کرد موسی از ایمان او نا امید شد شکایت او بحضرت عزت عرض کرد خطاب آمد که یا موسی تو در کفر او نظر
داری و هلاک او را از من میطلبی و نظر من در آن کلمه عظیمست که در کوشک آن نوشته شده سوگند بعزت و جلال
من که تا آن نام در اینجا نوشته است او را عذاب نکنم و چون خدای تعالی خواست که او را عذاب کند اول آن نوشته را از آن
کوشک زایل گردانید و بعد از آن عذاب باو فرستاد و بدانکه چون بسم الله الرحمن الرحیم افتتاحست باسم
منعم حقیقی و اعتراف بالوهیة و لذت یافتن بذکر فضل و رحمت او و آن باعث است مشغول شدن بحمد و شکر او
... او حمد او سبحانه و تعالی بعد از بسم الله الرحمن الرحیم طریق کیفیت حمد را تعلیم بنده گان کرده و فرمود
الحمد لله یعنی ماهیت و حقیقت ثنا و یا هر ستایش جمیل و وصف جلیل که از اول تا ابد بوده و هست و
... مر خدای را که موصوفست باسمای حسنی و صفات کمال سعید بن قتاده از فضل روایت کرده گفت
... مشتمل بر جمیع مقاصد دارین باشد یعنی تعلیم فرمای فرمود که حق تعالی بلفظ الحمد ستایش کن
... اول آن الحمد لله نباشد او ابتر و ضایع شود و نیز از آنحضرت نقلست که سبحان الله
... و برابر سبحان الله است و از امام جعفر الصادق روایتست که رسول
... احد و صحیفه فرشتگان از نوشتن ثواب او عاجز شوند از جانب
... کلمه که بنده می بر زبان راند در نامه اعمال و ثبت نکردید گویید خداوندا ما
... کلمه که مقتضی استحقاق و اهلیت حمد تست بچه مرتبه است تا بنویسیم حق تعالی
... این کلمه را ثبت کنید و بر من لازمست که ثواب حمدی که سزاوار من باشد باو کرامت کنم و نیز از آن
حضرت مرویست که هرگاه حق سبحانه و تعالی نعمتی ببنده خود عطا کند و او در مقابل آن الحمد لله بگوید با فرشتگان خطاب
کند که نظر کنید بر بنده من که او را چیزی حقیر عطا کرده ام و او در برابر آن کلمه بر زبان راند که شامل همه حمدها و
مقابل همه نعمتهای غیر متناهیست بر من لازمست که در آخرة نعمت غیر متناهی باو دهم و ابو مسعود از ابو عبد الله
روایت کرده که هرکه در وقت صبح چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین وی از عهده شکر نعمت آن روز بیرون
آمده باشد و هرگاه در شب بگوید شکر نعمت آن شب را ادا کرده باشد آورده اند که نوح چون از طعام خوردن
فارغ شدی گفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی گفتی الحمد لله و چون آب نوشیدی گفتی الحمد لله و چون سوار
شدی گفتی الحمد لله بجهت این حق سبحانه و تعالی در حق او گفت إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا و چون بلعت حمد
اوصاف جمیله و صفات کمالیست از این جهت او سبحانه بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال خود میفرماید
باین جهت که رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حقیقت حمد مر خدای راست که آفریننده و پرورنده همه عالمیانست
از فرشتگان و پریان و آدمیان و سایر حیوانات و بصلاح آرنده همه ایشان از وهب منبه روایتست که
حق تعالی را هجده هزار عالمست که دنیا یکی از آنست و انها مسکن روحانیانست و عدد ایشان غیر از خدا کسی

نمیداند واو سبحانه آفریدکار و پروردکار همه است و از ابی کعب روایتست که مراد بعالمین هژده هزار عالم هژده هزار فرشته اند که چهار هزار و پانصد بطرف مشرق و چهار هزار و پانصد بطرف مغرب و چهار هزار و پانصد بطرف شمال و چهار هزار و پانصد بطرف جنوب و با هر یکی از ایشان چندان فرشته باشد که عدد ایشان بغیر از خدای هیچ کس نداند و در خبر آمده که هر که هفت بار بگوید یا رب و بروایت دیگر پنج بار هر دعائی که بعد از آن کند مستجاب شود و نیز از معصوم روایتست که چون بنده مؤمن گوید یا رب حق تعالی گوید لبیک و چون بار دوم و سیم گوید از جانب عزت ندا آید که ای بنده من هر چه میخواهی از من بخواه تا بدهم و در ثواب گفتن یا ربنا و سید ناکه در دعای که یا من اظهر الجمیل واقع شده پیغمبر از جبرئیل خبر داده که چون بنده مؤمن این کلمه را بگوید حق تعالی ملائکه گوید که ای فرشتگان من گواه باشید که من آمرزیدم این بنده را و او را اجر عظیم کرامت فرمودم بعدد هر که آفریده ام در بهشت و دوزخ و هفت آسمان [illegible] و بعدد برآمدن و فرو رفتن آفتاب و ماه و جمیع ستارگان و قطرهای باران و انواع خلقان و [illegible] دریاها و بعدد هر چه آفریده ام در عرش و کرسی و غیر آن و بواسطه شرافت و عظمت این [illegible] خود یاد کرده بعد از آن از صفات دیگر فرموده که الرحمن الرحیم [illegible]

نعمة است بر خلقان و آمرزنده عاصیان در آن جهان تکرار این دو صفت [illegible] بسم الله با وصل آفرینش است که بی ماده و مدت همگنان را آفریده و بجهت این [illegible] بباقی گذاشتن وجود ایشانست یا با جلی مسمی و اعاده ایشان در آخرت برای [illegible] و مؤید اینست که در عقب این دو صفت فرموده که مالک یوم الدین [illegible] و پادشاه روز جزا اوست و آن روز قیامتست که جمیع بندگان را در آن روز بجزای کردار خود شان [illegible] و جهت متقیان را ثواب دهد و عاصیان را عقاب نماید و پادشاهی او اگر چه عامست نسبت بدنیا و آخرة اما تخصیص آن بآخرة یا بجهت تعظیم آن روز است و یا بجهة آنکه در آن روز هیچکس نخواهد بود که دعوی پادشاهی کند مگر او سبحانه بخلاف دنیا از حضرة امام محمد باقر ع مرویست که دین بمعنی حسابست یعنی حاکم روز حسابست که میان بندگان بحق حکم کند و از حساب درنگذرد و بدانکه این آیه دلالت میکند بر اثبات روز معاد و امیدوار کردانیدن بندگان را بثواب و ترسانیدن ایشان را از عقاب پس هر گاه بندگان درین آیه تامل کنند رجا و خوف را منظور نظر خود میدارند و روی دل بجانب او سبحانه می آورند و مایل بپرستش او میشوند از جهت او سبحانه چون بندگان را بواسطه تامل درین آیه باین مرتبه رسانید در عقب آن ایشان را تعلیم کیفیت پرستش فرمود و گفت ای بندگان توجه بجانب من کنید و مرا خطاب کرده بگویید که ای آنکه خداوند صفتهای مذکوره ایاک نعبد ترا می پرستیم یعنی و غیر ترا در پرستش شریک نمی سازیم زیرا که غیر از تو هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست و ایاک نستعین و هم از تو یاری میخواهیم در دوام پرستش تو و جمیع مقاصد دینی و دنیوی غیر از تو و در گفتن این کلمات بزرگوار ثواب بسیار است ابو طلحه روایت کند که من با رسول خدای بودم در

واياك

بعضی از جنگها چون کار حرب سخت شد رسول ص سر برداشت و گفت مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین سر مردان دیدم که می افتاد و کسی ایشانرا نمیدید و در روایة آمده که هر گاه کار بنده مؤمن تنگ شود و درین کلمات شریفه مداومت نماید آن کار برو سهل و آسان گردد و چون تخصیص پرستش و یاری خواستن باو سبحانه موجب روا شدن حاجتها و برآمدن مرادها و بزرگترین خواستن هدایت از او سبحانه که موجب رستگاری دنیا و عقباست از آنجهة از امقد مطلب هدایة بندگان ساخته در عقب آن تعلیم نمایید که ای بندگان بگویید از روی نیاز که ای آنکه عبادت مخصوص است بتو و یاری خواستن [illegible] غیر از تو اهدنا الصراط المستقیم بنما بما راه راست که واسطه رسیدنست ببهشت [illegible] رضوان یعنی توفیق ماده در طاعت و عبادت تا برسید آن بسعادت اخروی رسیم [illegible] هدایت حاصل است ما اهل ایمانرا پس مقصود از طلب هدایة اثباتست بر ایمان [illegible] مثوبات بران و از حضرة امیر المؤمنین ع روایتست که معنی این آیه آنست که ما را [illegible] دایم مطیع تو باشیم در اوامر و نواهی و یک لحظه بپرستش غیر تو نپردازیم [illegible] اصحاب حضرة نبوتست ص نقل کرده که صراط مستقیم طریق محمد و آل محمد است [illegible] عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل بیت صراطی [illegible] دن در آن موجب نجات و رستگاریست و اختیار غیر آن سبب خسران و زیانست [illegible] صحیحه طریق اهل بیت ع از پیغمبر ص وارد است که آنحضرة فرموده که اهل بیت من مثل کشتی نوح [illegible] نوح نشست از غرق نجات یافت و هر که نشست غرق شد و بعذاب آخرة گرفتار گشت خلاصه معنی آنست ما را ثابت قدم دار بر راه ایمان و طاعت صراط الذین انعمت علیهم که راه کسانیست که انعام کردی بر ایشان راه راست که نعمت هدایة و طریق طاعت خود را مراد پیغمبرانند و صدیقان و شهدا و صلحا ابن عباس گفته که مراد جماعتی اند که تابع موسی و عیسی بودند و مطیع امر و نهی ایشان یعنی بنما راه کسانیکه تبدیل نعمت نکردند و از جاده شریعت پیغمبر خود برنگردیدند و از طریق اهل بیت مصطفی ص غیر المغضوب علیهم نه طریق کسانی که غضب و خشم واقع شده بر ایشان و این جماعت جهودانند که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف توریة حق تعالی بر ایشان خشم کرفته در حق ایشان فرموده که و غضب الله علیهم و لعنهم و لا الضالین و نه راه جماعتی که گمراه شده از طریق مراد ترسایانند که عیسی ع را پسر خدا گفتند و بسیاری از انبیا را گوید ندمیل بضلالت و گمراهی کردند که فرموده تعالی و ضلوا عن سواء السبیل روایتست که رسول خدای ص در وادی القری با جهودان و ترسایان کارزار میکرد یکی از اصحاب اشارة بجهودان کرده گفت یا رسول الله چه کسانند اینها که با تو حرب میکنند فرمود هم المغضوب علیهم بعد از آن اشارة بترسایان کرده گفت ایشان چه طایفه اند فرمود هم الضالون

روایتست از حضرت رسول صلعم که هر که سورة البقرة قراءت کند مستغرق صلوات الهی و رحمت نامتناهی گردد و ثواب هر کس که در راه خدای حفظ حدود دیار اسلام کرده باشد از کفار در مدت ترس کفار از دل او زایل شده باشد در نامه عمل او بنویسند پس فرمود یا ابی بن کعب که ای ابی مسلمانان را امر کن بدانستن این سوره که دانستن این سوره برکتست و ترک آن حسرت و ندامت در قیامت وهب بن منبه روایت کرده که هر که سورة البقرة و آل عمران بخواند فردا از غریبان عجیب بود و غریب از سعت و عجیب از حین هفتم و نیز از پیغمبر صلعم مرویست که هر که این سوره بخواند خانه او از جمیع خیرات خالی باشد و در روایت آمده که رسول خدای صلعم لشکری بغزا می‌فرستاد خواست که یکی را بر ایشان امیر کرداند یک یک را از ایشان بخواند و پرسید که تو از قرآن چه سوره میدانی او میگفت فلان و فلان سوره تا آنکه جوانی پیش آمد که در سال از همه کهتر بود گفت یا رسول الله من سورة البقرة [illegible] فرمود ترا امیر این لشکر کردم ایشان گفتند یا رسول الله جوانی که در سال از همه کهترست بر [illegible] فرمود که سورة البقرة میداند ازین حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت تعلیم [illegible] پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که حاوی شریعت نبوی و جامع جمیع معانی [illegible] و منسوخ و مجمل و مفصل آن رسیده و از مغیبات خبر داده و قضایای مشکل [illegible] رسیده و در خلافت و سایر ابواب مقدم بوده باشد بر جمیع شیخ و شاب افضلیت [illegible] معلوم میشود که سید انبیا صلعم فرمود یا علی من سید اولاد بنی آدمم و تو سید عرب و سلمان [illegible] روم و بلال سید حبشه و طور سید کوهها و سدره سید درختها و اشهر حرم سید ماهها و قرآن [illegible] و سید قرآن سورة البقرة و سید آیات سورة البقرة آیة الکرسی و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست [illegible] سورة البقرة و آل عمران بخواند در روز قیامت این دو سوره در چتر شود بر سر او و از تاب آفتاب نگاه دارد از حرارت و در دنیا ارجمند باشد و در عقبی مرتبه بلند رسد باید که تلاوت این سوره نماید

سورة البقرة مائتان و ثمانون و ست و ایات مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نزد اکثر مفسران الف اشارتست بانا و لام بالله و میم باعلم یعنی منم خدای که دانا ترم از همه و یا الف اشارتست بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی حق تعالی قرآن را بواسطه جبرئیل بمحمد فرستاد و از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که حروف مقطعه از اسرار قرآنست و هیچ کس بران اطلاع ندارد مگر کسانی که موید من عند الله اند که حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین اند علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که هر کتاب خدای را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعاتست و گفته اند که حروف مقطعه جهت عاجز گردانیدن بندگانست تا بدانند که کسی را بحقیقت این کتاب راه نیست و عقل هیچ کس از کنه معرفت آن آگاه نه و در بعضی تفاسیر آمده که سبب در آنکه او سورها بحروف مقطعه افتتاح کرده آنست که چون رسول خدای صلعم قرآن خواندی جمیع مشرکان دیگجا جمع شدندی و شعر خواندن و صفیر زدن و دست بر دست زدن مشغول شدندی تا مردمان استماع کلام الهی نکنند حق تعالی

این حروف عجیبه را فرستاد ایشان از استماع آن تعجب کرده خاموش شدندی و استماع قرآن میکردندی تا دیگر مثل این حروف را نشنوند و بسبب این معانی قرآن میرسیدند و حضرت حجت را بر ایشان لازم میکردانید آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت پناه را وعده داده بود بفرستادن کتابی که بر صفحه روزگار بماند و چون وقت فرود آمدن قرآن در رسید حبیب خود را خبر داد که **ذلک** یعنی آن کتابی که قبل ازین بوعده آن اشارت شده بود **الکتاب** این کتاب کاملست معنی آنست که خدای کتابی در کتب مقدم چون توریة و انجیل و غیر آن بنزول آن وعده داده بود این کتابست **لا ریب فیه** که هیچ شکی و شبهه نیست درو یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت هر که درو اندک تامل کند هیچ شکی در دل نکند اندکه وحی الهیست و از سر تحقیق عالم شود باانکه این [illegible] دلالت کننده است و راه راست نماینده یعنی **للمتقین** مر جماعتی را که پرهیزکار اند [illegible] راه راست چه حاصل اهتدا ایشان را حاصل است و یا نماینده راه بهشت است بایشان [illegible] آنکه اند از انجه ضرر رساند در آخرت حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که متقی آنست که اگر همه [illegible] کنند هیچ چیز در ان نباشد که او از ان شرم باید داشت و از کعب الاحبار معنی [illegible] خار و خاشاک باشد رفته اید گفتند آری گفت چگونه رفته اید گفتند دامن خود را [illegible] تا هیچ خاری دامن نگیرد و اعضای ما نخلد گفت تقوی ازین قبیلست [illegible] اجتناب کنید و چون کفار بقرآن منتفع نمی شدند از جهة هدایة بالخصوص بمتقیان [illegible] قرآن هدایت کننده پرهیزکارانست **الذین** کسانی اند که بدلیل روشن **یؤمنون بالغیب** میگروند و تصدیق میکنند بانچه از ایشان غایبست و مشاهده ایشان که آن حق تعالی است و فرشتگان و همه پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر آن و باجماع امامیه ایمان عبارتست از تصدیق باصول خمسه که توحید است و عدل و نبوت و امامت و معاد و اقرار بزبان و در تفسیر ائمه مذکور است که مراد از غیب حجت صاحب الزمان صلوات الله الملک المنان یعنی متقیان کسانی اند که اعتقاد دارند بامامت صاحب الزمان و چون نماز افضل اعمال بدنیست و زکوة افضل اعمال مالی ازین جهت او سبحانه در میان سایر اعمال بتخصیص بذکر آن کرده متقیان را باین صفت ستایش میکند و میگوید که پرهیزکاران کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما جاء به النبی **و یقیمون الصلوة** و بپای میدارند نماز های فریضه خود را با جمیع شرایط و ارکان **و مما رزقناهم ینفقون** و از انچه روزی داده ایم ایشان را و مالک آن ساخته نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه از ان بمستحقان آن میرسانند از زکاة و خمس و سایر نفقه بر اهل و عیال و غیر آن نزد بعضی انفاق شامل جمیع نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات سنتی نیز باشد و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که مراد انفاق علم است یعنی از انچه تعلیم میدهیم ایشان را بر خلقان میرسانند و از ان احسان میکنند **والذین** و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند **یؤمنون بما انزل الیک** تصدیق میکنند بانچه فرو فرستاده شده بسوی تو

یؤمنون بما انزل الیک

از قرآن و وحی **وما أنزل من قبلك** و بانچیزی که نازل کرده شده است پیش از تو به پیغمبران چون
توریة و انجیل و غیر آن یعنی اعتقاد دارند بانکه جمیع این کتابها که پیغمبران سابق حکم بران کرده اند و مردم را بران دعوة
کرده اند و از نزد خدا نازل شده و اگرچه قرآن نسخ آن کلام کرده و احکام آن را منسوخ ساخته **وبالآخرة هم**
يوقنون و به سرای دیگر که قیامت است ایشان بیقین اند بی گمان و در وقوع آن اصلا شکی ندارند **أولئك** آن متقیان
که باین صفتها آراسته اند **على هدى من ربهم** بر راه راست اند و بر جاده صواب از جانب پروردگار خود و نه باین که
خدای تعالی ایمان را در ایشان آفریده باشد چنانکه مذهب اهل سنت است چه این معنی موجب ظل[م]
در عذاب کافران بجهت اختیار عدم قدرة ایشان در کسب ایمان زیرا که حق تعالی ایما[ن] ...
اگر عذاب ایشان کند ظلم کرده باشد تعالی الله عن ذلك علوا كبيرا بلکه معنی مراد آن ...
بایشان داده و پیغمبران و کتابها فرستاده و بآن دعوة کرده و بعقل ایمان و ...
اتراذ کرده اهل ایمان باختیار خود اطاعت آن کرده اند و کفار باختیار خود ...
جاهمی که گزیده اند باختیار خود **هم المفلحون** ایشانند رستگا[ران] ...
نه غیر ایشان یعنی رستگاری خواص است بمتقیان و گرفتاری باهل کفر و طغ[یان] ...
رسول صلعم فرموده ان علیا وشیعته هم الفائزون یعنی بدرستی که علی است و ش[یعه] ...
لی ابجد اند از مجاهد مرویست که چهار آیه از اول سورة البقرة در مدح مؤمنان ...
کافران و در عقب آن سیزده آیه در ذم منافقان و آن دو آیه ذم کفار اینست **إن الذين** ...
بدرستی که آنانکه از روی عناد منکر دیده اند و پوشیده اند نور ایمان بظلمت شرك و کفر و التفات بدلیلهای ...
نکردند تا ایشان را بمرحد هدایت رساند **سواء عليهم** یکسانست بر ایشان **ءأنذرتهم** که بیم کنی
و بترسانی ایشان را از عذاب **أم لم تنذرهم** یا آنکه نترسانی ایشان را یعنی اگر ترسانی و اگر نترسانی
لا يؤمنون ایمان نمی آرند زیرا که در آیات و معجزات تو نظر نمیکنند و تصدیق نمیکنند پیغمبری ترا و فکر نمیکنند
بقرآن پس بجهت نظر کردن معجزات ظاهره تو از غایت رسوخ کفر در ایشان بمرتبه رسیده که گویا **ختم الله**
مهر نهاده است خدای تعالی **على قلوبهم** بر دلهای ایشان **وعلى سمعهم** و بر گوشهای ایشان **و**
على أبصارهم و بر دیدهای ایشان **غشاوة** پوششی است یعنی چونکه فایده دل که دریافتن حق است
و فایده گوش که شنیدن آیاتست و فایده دیده که دیدن معجزاتست از آن حاصل نمیشود پس گویا که حق تعالی این
هر سه عضو بایشان نداده و گویند مراد ختم است که حق تعالی در آخرة کرده و کور و بی عقل حشر خواهد کرد ایشان را و یا مراد
بختم علامتیست که حق تعالی برین سه عضو کافران وضع کرده تا فرشتگان ایشان را بآن علامت شناخته لعنت
کنند بر ایشان و نمیتواند بود که مراد از آیه مهر نهادن حق تعالی باشد برین سه عضو از روی حقیقت تا بجهة آن
ایمان نیارند زیرا که حق تعالی فاعل قبیح نیست چه این قبیح است و قبیح از حق تعالی روا نیست پس حاصل آیه آنست که

چون کفار از روی عناد و جحود اصلا التفات بمعجزات ظاهره نمیکنند بمرتبه رسیده اند که از ایشان سلب آن
چیز کرده اند که مهر برین سه عضو او نهاده باشند **ولهم** و مر این کافران جاحد راست **عذاب**
عظيم عذابی بزرگ در دنیا بکشتن و اسیر کردن و در آخرة در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبدالله
بن ابی سلول و معتب بن قشیر و اتباع ایشان با یکدیگر ساختند که بزبان اظهار اسلام کنند و بدل باعتقاد
خود باشند و بشرف تقرب که مسلمانان نزد پیغمبر صلعم دارند مشرف شوند یا از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را
از آن باخبر کردانند پس باتفاق نزد آنحضرت آمده و اظهار اسلام کردند حق تعالی رسول خود را خبر داده
فرمود که **ومن الناس** و بعضی از مردمان **من يقول** کسانی اند که میگویند **آمنا بالله** ایمان
آورده ایم بخدا **وباليوم الآخر** و بروز بازپسین که قیامت است **وما هم بمؤمنين** و حال آنکه ایشان
[نیست]ند ایمان آورندگان و گروندگان **يخادعون الله** فریب میدهند خدای را در اظهار اسلام
[چ]ون منافقان میدانند که خدای تعالی فریب نتوان داد زیرا که عالم السر والخفیات است و باطن ایشان را ...
... مجاز باشد نه حقیقت و گویند معنی آنست که زعم باطل ایشان اینست که در عمل فریب
... [والذ]ين آمنوا و آنان را که ایمان آورده اند یعنی از روی فریب دادن میگویند بمؤمنان که
[ما ای]مان آورده ایم همچنانکه شما **وما يخدعون** و از روی حقیقت فریب نمیدهند باین عمل
[إلا أنف]سهم مگر نفسهای خود را زیرا که وبال فریب دادن ایشان که عذاب الیمست و عقاب عظیم در دنیا و
[آ]خرة بایشان راجع میشود **وما يشعرون** و نمی یابند که طاقت جزای این عمل که در دنیا و آخرة است
بایشان با خواهد گشت **في قلوبهم** در دلهای ایشان که محل اعتقادست **مرض** بیماری نفاقست
و کینه مؤمنان و حسد بر ایشان **فزادهم الله مرضا** پس بیفزود خدای بر ایشان بیماری نفاق را یعنی غم و الم ایشان را
زیاده کرد اینجهة زیاده کرد اینست که حق تعالی نصرة پیغمبر خود و قوة دین اسلام قوی تر میشود و اهل اسلام با قوه و کثرة
بیشتر میشود ایشان در نفاق و کینه و حسد می افزودند از غایت خشم بر مسلمانان **ولهم** و مر ایشان راست
در آخرة **عذاب أليم** عذابی دردناك که مخلد باشند در آن **بما كانوا** بسبب آنچه بودند که با مؤمنان
يكذبون دروغ میگفتند از دعوی اسلام و اظهار ایمان بعد از آن از افعال قبیحه ایشان خبر میدهد
باین وجه که **وإذا قيل** و چون گفته شود یعنی مؤمنان گویند **لهم** مر منافقان را که **لا تفسدوا** فساد
مکنید و تباهی مجوئید **في الأرض** در زمین بجهة عصیان و نافرمانی کردن و باز داشتن مردمان را از ایمان
و فریب دادن مؤمنان را و اظهار کردن بطلان دین اسلام نزد کافران **قالوا** گویند در جواب مؤمنان
بر وجه جحود و عناد و با اعتقاد باطل خود **إنما نحن** بدرستی که جز این نیست که ما **مصلحون** بصلاح
آرندگانیم کارهای خود را یعنی آنچه میکنیم بر وجه صلاح و صوابست و چون افعال قبیحه خود را صواب
میدانستند حق تعالی در رد قول ایشان فرموده فرمود که **ألا** بدانید که ای مؤمنان **إنهم** بدرستی که منافقان

هُمُ المُفسِدُونَ ایشانند تباه‌کاران و فساد کنندگان نه مؤمنان وَلٰكِن لا يَشعُرُونَ لیکن ایشان نمیدانند که مفسد اند و عمل ایشان بر وجه صلاح نیست بجهت عدم تفکر در معجزات ظاهره و دلیلهای واضحه و اگر فساد و فتنه
میکرد اشتند و بدیده بصیرت در آیات روشن نظر میکردند میدانستند که آنچه میکنند عین فساد است نه صلاح
و از عذاب و عقاب او امید امن نمیداشتند و چون از این نوع عمل نمیکردند و در راه صواب که ایمان آوردن است بدل سلوک
میکردند وَاِذا قِيلَ و چون گفته شود یعنی رسول یا مؤمنان گویند لَهُم مر آن منافقان را که آمِنُوا بگروید
بدل و تصدیق بجو کنید كَما آمَنَ النّاسُ همچنانکه گرویدند مؤمنان خالص که اصلا نفاق ندارند قالُوا گویند
با نفس خود یا در میان قوم خود اَنُؤمِنُ آیا ایمان آریم یعنی ما نگرویم كَما آمَنَ السُّفَهاءُ همچنانکه گرویدند
سفیهان و بیخردان و چون بیشتر مؤمنان درویش و فقیر بودند و بعضی از ایشان بنده مانند صهیب
بجهت ایشان را سفیه خواندند و بازنمی باطل ایشان آن بود که خود را عقل میدانستند و این سفه و ادراک
و تکبر بود حق تعالی تکذیب ایشان فرمود که اَلا بدانید ای مؤمنان حقیق اِنَّهُم هُمُ
السُّفَهاءُ ایشانند بیخردان و نادانان نه اهل ایمان و لهذا کفر را بر ایمان اختیار کردند
وَلٰكِن لا يَعلَمُونَ ولیکن نمیدانند که چه چیز سفیه اند و این غایت جهل است
و متابعان او روزی با حضرت امیر المؤمنین علی و بعضی از اهل اسلام ملاقات کردند [illegible]
گفتند امیر المؤمنین گفت ای عبد الله از خدای بترس و نفاق مکن و با اعتقاد درست ایمان آور [illegible]
نفاق بما نسبت مکن که ما نیز چون شما ایمان آورده ایم و رسول را دیده ایم [illegible] ایشان را
امیر المؤمنین [illegible] فرستاد که وَاِذا لَقُوا و چون ملاقات کنند الَّذِينَ آمَنُوا کسانی که ایمان
آورده اند قالُوا گویند با ایشان از روی نفاق آمَنّا ایمان آورده ایم مانند شما [illegible]
وَاِذا خَلَوا و چون تنها مانند ایشان از وی و چون خلوت کنند اِلىٰ شَياطِينِهِم بسوی دیوان و سرکشان خود یعنی چون
در خلوت جمع شوند با رؤسا و پیشوایان خود که در کفر و نفاق ایشان را [illegible] در زندقه و تشکیک
قالُوا گویند از روی اعتقاد خود اِنّا مَعَكُم بدرستیکه ما با شما ایم یعنی بر دین و کیش شما ایم اِنَّما
نَحنُ مُستَهزِءُونَ جز این نیست که ما در آنچه گفتیم با مسلمانان مستهزءان و استهزا و سخریه کنندگانیم مؤمنان حق تعالی
در جواب ایشان از جانب مؤمنان فرمود اللهُ يَستَهزِئُ بِهِم خدای جزای استهزا و سخریه
میدهد ایشان را و اسناد استهزا بخدا بر سبیل مجازیست که رعایت مقابله لفظی است مثل جزاء سيئة
سيئة مثلها و گویند معنی آنست که خدای تم و بال استهزا با ایشان راجع میسازد و از حضرت رسول روایت
که روز قیامت منافقان را گویند [illegible] مؤمنان [illegible] چون به بهشت رسند و بهشت [illegible]
و ارائه آن تمام ببینند و پای بر دارند تا در بهشت نهند زبانه دوزخ در رسد و ایشان را بدوزخ کشند ایشان
گویند بارخدایا چون که مستحق دوزخ بودیم ما را چرا تمکین میدادی تا با مؤمنان متوجه بهشت شویم

و بهشت را بایشان نیت بیرون خطاب آید که این جزای آن استهزاست که در دنیا با مؤمنان میکردید و بجا حاصل
که خدای به منافقان از جزای خود میرساند وَيَمُدُّهُم و فرو میگذارد ایشان را فِي طُغيانِهِم
در سرکشی و الحاد و گذشتن ایشان در کفر و نفاق يَعمَهُونَ در حالیکه سرگردان و متحیر اند از ابصار
به قدم در راه راست نمی نهند مراد آنست که بجهت تفکر نکردن و اندیشه نمودن ایشان در آیات و معجزات روشن
و بجهت [illegible] و عناد باطل حق تعالی ایشان را بخود وا میگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان بر میدارد
اُولٰئِكَ آن گروه منافقان الَّذِينَ اشتَرَوُا کسانی اند که خریدند یعنی بدل کردند الضَّلالَةَ
گمراهی را که آن کفر است و نفاق و ضلالت بِالهُدىٰ بر راه راست که ایمانست و یقین و رستگاری مراد آنست
که گمراهی را بر راه راست اختیار کردند بِالهُدىٰ فَما رَبِحَت پس سود نکرد تِجارَتُهُم بازرگانی ایشان که
دین را اختیار کفر بر ایمان وَما كانُوا مُهتَدِينَ و نبودند از راه یافتگان مَثَلُهُم مثل و داستان
منافقان در دین و عناد كَمَثَلِ الَّذِي همچون داستان کسانی است که در شب تیره ابر ان استَوقَدَ
نارًا [illegible] آتش اور بیابان بجهت دیدن راه تا گرد او خود به بیند و نه بدو راه رود از خوف دشمنان تا خود را
برساند فَلَمّا اَضاءَت پس آنگاه که روشن ساخت آن آتش ما حَولَهُ آنچیزها که گرد او است
ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِم ببرد حق تعالی روشنی از ایشان وَتَرَكَهُم و واگذارد حق تعالی ایشان را فِي ظُلُماتٍ
در تاریکیهای بسیار لا يُبصِرُونَ در حالیکه هیچ نه بینند مراد آنست که مثل کسانی که بجهت دیدن راه
و خوف گردیدن در شب تار آتش بر افروزند و چون آتش حوالی ایشان را روشن کرد ناحق تعالی روشنی او را
فرو نشاند و ایشان تاریک مانند حیران و سرگردان شوند در بیابان همچنین منافقان اظهار کلمه اسلام نمایند
در شب تیره ضلالت از خوف شمشیر مسلمانان ایمن شوند و با ایشان اختلاط نمایند و بر مال و نفس خود ایمن
شوند و چون در وقت مرگ نور ظاهر ایشان را که آن اقرار ایمانست بزبان ایشان تاریک کرد انا بجهت کفر
باطن ایشان و آن روشنی ایشان به تاریکی عقوبت بدل شود و در تاریکی عذاب و عقاب بمانند و اضطراب
بیرون شدن از آن نه بینند پس حاصل که حال ایشان با جهل [illegible] صُمٌّ کرانند یا همچنین گوش به شنیدن
سخن حق نمیکنند بُكمٌ گنگانند یا همچنین که سخن حق نمیگویند عُميٌ کورانند بدین وجه که حق را نمی بینند
بدیده بصیرت یعنی دلایل حق نمی شنوند و از روی اعتقاد اعتراف بخدا و رسول نمیکنند و معجزات ظاهره را نمی بینند
پس گویا گوش و زبان و چشم ندارند فَهُم پس ایشان که این صفت دارند لا يَرجِعُونَ
بازنگردند از گمراهی و کفر و نفاق براه راست ایمان اَو كَصَيِّبٍ یا مثل ایشان چون مثل اصحاب
باران بزرگ قطره است یعنی مانند کسانی که گرفتار شده باشند در میان باران درشت قطره که بجهت تمام
وصیت ریزان شود مِنَ السَّماءِ از همه اطراف آسمان یا از ابر فِيهِ که در آن باران یعنی در
وقت باریدن آن ظُلُماتٌ تاریکیها باشد از سیاهی شب و تیرگی ابر و تیغ وَرَعدٌ و دنا

دوازعفت باشد وَبَرْقٌ و روشنی ازان درخشان کردد و در بعضی تفاسیر واقع شده که رعد او از
فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم میراند [illegible] از امیر المؤمنین مرویست که برق روشنی تازیانه است
از آهن که فرشتگان که ابر را میرانند و بروایت دیگر تازیانه ایست از نور و کویند رعد صدای برهم خوردن
ابرست و برق آتشی که بجهد نزد برهم خوردن آن حاصل که منافقان مثل یارانند با رعد و برق که در آن
شده يَجْعَلُونَ کردانند یعنی در آورند أَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در کوشهای
خود مِنَ الصَّوَاعِقِ از جهت صدای صاعقها که از آن جهد و کویند که صاعقه آتشی است که از
ابر جهد [illegible] در تفسیر خود آورده که صاعقه آواز بلند است [illegible]
آن اصحاب انکشتها در کوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ جهت ترسیدن از خوف هلاک شدن وَاللَّهُ مُحِيطٌ
وخدای تعالی بعلم شامل خود احاطه کننده است و در رسیده بِالْكَافِرِينَ بنا کرویدکان [illegible]
ایشان رسیده [illegible] از ابن عباس مرویست که حق تعالی تشبیه فرموده [illegible]
از آسمان نازل شده ظلمات و رعد و برق را که در واست تشبیه کرده [illegible]
و روشنی صاعقه که در وست [illegible] از ابن مسعود روایت کرده [illegible]
[illegible] در راه باران سخت [illegible] رسید ایشانرا [illegible] هرگاه که برق درخشیدی
چند میرفتند و چون تاریک میشد می ایستادند و چون [illegible] انکشت در کوش مینهادند و چون
[illegible] میگفتند کاشکی زود صبح میشد تا نزدیک [illegible] و اطاعت [illegible] چون صبح شد نزد
پیغمبر آمدند و باعتقاد تمام ایمان آوردند حق تعالی حال منافقان [illegible] تشبیه کرده فرمود که مثل
ایشان مثل [illegible] انکشت در کوش [illegible] بسیار درخشنده کردن يَكَادُ الْبَرْقُ
نزدیکست که برق درخشنده يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ بر باید روشنی دیدهای ایشانرا كُلَّمَا أَضَاءَ
هرگاه که آن برق درخشید و راه روشن شد لَهُمْ برای رفتن ایشان مَشَوْا فِيهِ رفتند در آن
روشنی وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ و چون تاریک شد راه برایشان بواسطه برطرف شدن برق قَامُوا ایستادند
برجا و متحیر و سرکردان شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اکر خواستی خدای که ببرد شنوائی کوش و روشنی دیده
ایشانرا بسبب صدای رعد و درخشندگی برق لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هر آینه ببردی شنوائی ایشانرا
از آواز رعد وَأَبْصَارِهِمْ و دیدهای ایشانرا بدرخشندگی برق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیزهای ممکن تواناست یعنی الله قادر باشد بر بردن شنوائی و بینائی
ایشان مرویست که چون منافقان نزد پیغمبر آمدند انکشت بر کوش مینهادند از ترس [illegible]
ایشان در رسد [illegible] تشبیه فرمود ایشانرا [illegible] از شنیدن صدای صاعقه انکشت
بکوش مینهند و چون [illegible] دلیل روشن [illegible] نزدیک آن میرسید که دلهای ایشان [illegible]

و در آن آیات [illegible] از کفر و ایمان غالب شود حق تعالی تشبیه آن فرمود به برق که بسبب درخشندگی
نزدیک آن باشد که دیدهای اصحاب بارانرا برباید و هرگاه علامت ظفر و فتح مسلمانان [illegible]
رغبت میکردند و [illegible] بمسلمانان میرسید متحیر میشدند حق تعالی این حالت ایشانرا تشبیه کرد بحال اهل
باران که چون برق تابان شد شروع در رفتن کنند و چون [illegible] شود بایستند بعد از ان فرمود [illegible]
تواناست بر بردن شنوائی و بینائی اهل باران بسبب رعد و برق همچنین قادرست بر شنوائی و بینائی منا[illegible]
[illegible] ایشان این سیزده آیه در شان منافقانست و بعد از ان [illegible]
میکند که يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای کروه آدمیان اعْبُدُوا [illegible] رَبَّكُمُ
پروردکار خود را الَّذِي آن خدای که بقدرت کامله خود خَلَقَكُمْ [illegible] وَالَّذِينَ مِنْ
قَبْلِكُمْ و آنکسانی را که بودند پیش از شما از آبا و اجداد تا [illegible] لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بعذاب [illegible] الَّذِي آن خدای که بقدرت کامله خود جَعَلَ
لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا کردانید برای فایده شما زمین را [illegible] کسترده تا آرام کیرید [illegible]
وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و آسمانرا سقفی برافراشته [illegible]
[illegible] هفت آسمان و هفت زمین و بعد ازان [illegible]
[illegible] هفت طبقه آسمان [illegible]
[illegible] طبقات آسمان و زمین [illegible]
آفریدن آسمان و زمین [illegible] طبقات آسمان [illegible]
بیافرید [illegible] از مشرق تا مغرب و زمین را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از آسمان

آب باران و نفع یعنی آب باران در زمین و آبهاست که آب دریا با بخار جمع شود و متوجه هوا شود و باد او را بر آن بر سحاب زده و ابر او را بهوا افتد و باران از آن ریزان میشود **فَأَخْرَجَ بِهِ** پس بیرون آورد او سبحانه و تعالی باسباب آن **مِنَ الثَّمَرَاتِ** انواع میوه‌ها و اصناف حبوبات و نباتات **رِزْقًا لَكُمْ** روزی ساخته و آماده برای شما حق تعالی در این آیه تنبیه مردمان و بندگان میفرماید که حق سبحانه و تعالی خالق همه چیزهاست و رازق جمیع مردمان پس شایان که عبادت او میل کنند از عبادت غیر آن دور کنند **فَلَا تَجْعَلُوا** پس مکردانید یعنی مکنید **لِلَّهِ أَنْدَادًا** همتایان و انبازان **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و حال آنکه شما میدانید که اینها را که پرستش میکنید قادر نیستند که چیزی بیافرینند پس چگونه سزاوار پرستش باشند پس چون ثابت شد که حق سبحانه یگانه است در ذات و صفات دیگری سزاوار پرستش نیست و بعد از بیان وحدانیت خود در عقب آن ذکر اعجاز قرآن میکند که دلیل نبوت محمد بن عبد الله بدان تمام میشود و اقرار به توحید و اعتراف به محمد مصطفی و پیغمبری او **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ** و اگر هستید شما در شک و شبهه **مِمَّا نَزَّلْنَا** از آن چیزی که بتدریج فرو فرستادیم **عَلَى عَبْدِنَا** بر بنده خود محمد و گمان میبرید که آن ساخته و پرداخته اوست و از نزد ما نازل نشده **فَأْتُوا** پس بیارید شما که در بلاغت و فصاحت مثل او باشید **بِسُورَةٍ** یعنی ان کلامی که در فصاحت و حسن نظم و غرابت و خبر غیب **مِنْ مِثْلِهِ** مانند آنچه که ما فرستادیم **وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ** و بخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران و فصحای بلغا یعنی اگر شما قدرت ندارید که معارضه کنید با قرآن بکلامی که مثل آن باشد پس استعانت طلبید بکار ایشان **مِنْ دُونِ اللَّهِ** بجز از خدای هر کسی را که خواهید بیاری خود در آوردن مثل قرآن **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام ساخته محمد است **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا** پس اگر نکنید یعنی مثل این سوره نیاورید **وَلَنْ تَفْعَلُوا** و هرگز نتوانید کرد تا آخر زمان بجهت عجز شما از مثل آن و با وجود این از غایت عناد و انکار به معجزه ایمان نیاورید **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي** پس بترسید از آتشی دوزخی که **وَقُودُهَا النَّاسُ** افروزنده آن مردمانند یعنی کافران معاند و منکران حامل **وَالْحِجَارَةُ** و سنگهای کبریت که حرارت آن بیشتر و عفونت آن ناخوشتر است قول صحیح آنست که مراد از حجاره بتانی اند که کفار از سنگ تراشیده میپرستیدند و در تفسیر معالم التنزیل آمده که بعضی گفته‌اند از حجاره مراد سنگ کبریت است و دوزخیان جمع شده‌اند در آتش چنانکه پیغمبر ... فرمود که آتش دنیا جزوی است از آتش دوزخ ... و در خبر آمده که آتش دوزخ هفتاد بار شسته‌اند و ... خطیب ... و ... **أُعِدَّتْ** آماده و مهیا ساخته شده است **لِلْكَافِرِينَ** برای ناگرویدگان آورده‌اند که ... بسیار کوبیعنی مردمان کشته ... تا کجا که ...

و احتراز نماید از دوزخ سوخته که انشاء شود و بدانکه چون خداوند فرستادن پیغمبر ترسانیدن کافران و عاصیان تا از کفر و عصیان باز ایستند و مژده مؤمنان و مقبولان [illegible] ابدی تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند از آنجهت او سبحانه وعده و امقادن و وعید ساخته بیقین [illegible] محمد چونکه دلیل روشنی بحث را بر کنار لازم ساخت و تخویف ایشان کرد پس بر ترغیب و مژده دادن میل فرمای **وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا** و بشارت ده آنکسانی را که بتوفیق الهی گرویدند بتوحید من و به پیغمبر تو و بآن ثابت و راسخ شدند تا حین موت **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کردند کارهای شایسته چون نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات مضمون بشارت **أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ** آنکه ایشانراست بهشتهای که در وی انواع میوه‌ها و طعامهای لذیذ و جمیع چیزهای موجب لذت باشد **تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا** میرود در زیر آن درختها و غرفهای آن **الْأَنْهَارُ** جویهای فراخ از آب و شیر و خمر و عسل یعنی از ... مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت روان باشند و بقدرت خدای آب و شیر و خمر و عسل در جنب یکدیگر در روی زمین گذرند و از هم متفرق باشند بیآنکه مانعی در میان آنها باشد و بیکدیگر آمیخته نشوند آورده‌اند که امام جعفر صادق این مضمون را ادا میفرمود یکی از ملحدان گفت هیچ عقل قبول این معنی نمیکند که چهار مایع در پهلوی یکدیگر باشند و مانعی در میان نباشد و بیکدیگر آمیخته نشوند آنحضرت فرمود که او صفیه نمی‌بینی که حق تعالی در یک پوست چند مایع جمع فرموده که برنگ و طعم و طبع مختلفند و اصلا با یکدیگر مخلوط نمیشوند از انس روایتست که جویهای بر روی زمین بهشت گذرند از یکجانب مروارید باشد و جانب دیگر یاقوت و گل آن مشک اذفر باشد مجاهد روایت کرده که زمین بهشت از نقره باشد و خاک آن مشک و اصل درختان از مروارید سفید و لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و بهشتیان اگر ایستاده باشند دست ایشان بمیوه رسد و اگر نشسته یا خفته باشند درختها فرو آیند تا میوه چینند و ایشان بهرجا بر آمده نظاره درختان و آبهای روان کنند و از میوه‌های آن تناول کنند **كُلَّمَا رُزِقُوا** هرگاه که روزی داده شوند **مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا** از بهشتها و میوه‌های روزی ساخته و آماده **قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا** گویند با یکدیگر این نوع میوه ایست که روزی داده شده بودیم **مِنْ قَبْلُ** پیش از این زمان در دنیا یعنی در صورت مثل میوه دنیا باشد آنست تا نفس بهشتیان در اول میل بان کنند و بغایت تمام از آن گیرند چه طبعها مایلند بانچه الفت بآن گرفته‌اند و اگر او را از جنس معهود نبینند بآن التفات نخواهند کرد بجهت منافرت اما لذتی در آن بیشتر و نزد بعضی دیگر از اهل تفسیر مراد من قبل در بهشت آن باشد که هرگاه در ثانی الحال بهشتیان میوه خورند گویند که این میوه در طعم و رنگ و بوی مانند آن میوه ایست که قبل از این در ابتدا ما داده بودند چنانکه از حسن مرویست که ظرفی را از طعام نزد بهشتیان حاضر کنند و او از آن تناول کند بعد از آن ظرفی دیگر

بیارند مثل آن گویند هذا الذی رزقنا من قبل فرشتند که طعام حاضر ساخته باشد گویند این را بخوردیم [illegible]
بگیرد دیگر آن مختلف باشد که مؤمن در بهشت میوه که تناول کند حق تعالی [illegible] فی الحال بجای
آن خلق کند و چون مؤمن [illegible] گوید هذا الذی رزقنا من قبل بعد از آن که تاکید [illegible]
سیف ساید **وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا** یعنی بدهند مؤمنان [illegible] ایشان کرده باشد از میوه‌ها
در حالی که مانده باشد در رنگ میوه‌های که [illegible] از پی با ایشان داده باشند اما طعم مختلف باشد [illegible]
که جمیع میوه‌های دنیا از یک میوه بهشت باشد [illegible] که درختان بهشت ساق [illegible]
بلکه اقل [illegible] مانند [illegible] خرما [illegible] شده اند هر گاه که میوه از آن [illegible]
بیافریند و در نزد بعضی دیگر آنست که همه نعمتهای بهشت در لطافت و خوبی مانند یکدیگر باشند چنانکه
از [illegible] روایتست که در بهشت [illegible] باشند [illegible] هفتاد هزار [illegible]
مرغ از هوا بیاید [illegible] از [illegible] آید از [illegible]
نرم تر و از انگبین شیرین تر که همه در لطافت و لذت و بوی خوش متشابه یکدیگر باشند [illegible]
[illegible] حالی [illegible] مرفه الحال و فارغ البال بخوردن این نوع طعامها و میوه‌ها مشغول باشند و
لَهُمْ فِيهَا و مر ایشان را باشد در آن بهشتها **أَزْوَاجٌ** زنانی که جفت ایشان باشند
[illegible] **مُطَهَّرَةٌ** که پاک کرده شده باشند [illegible] زنان دنیا راست [illegible]
[illegible] حیض [illegible] و سایر [illegible] دیگر از بدی خلق [illegible]
روایتست [illegible] زنان بهشت [illegible] بر زمین [illegible]
آفتاب و ماه [illegible] ابن عباس [illegible] حور العین آب دهن در دریاها
[illegible] شور [illegible] شیرین شود [illegible]
باشد [illegible] بانواع [illegible] جمیع آن [illegible] جمال
و صفای [illegible] حور العین [illegible] شوهر [illegible]
در بهشت خواهد بود چنانکه [illegible] مؤمن [illegible]
کردن حاصل [illegible] جمیع این نعمتهای مذکوره مؤمنان [illegible] **وَهُمْ** و ایشان **فِيهَا**
در بوستانهای بهشت که بانواع نعمتها آراسته است **خَالِدُونَ** جاوید باشند که [illegible]
از ایشان منقطع نشود [illegible] منافقان [illegible] ابن عباس و ابن مسعود
روایتست که چون حق تعالی [illegible] مثل [illegible] آتش [illegible] باران چنانکه گذشت
ایشان گفتند [illegible] خدای [illegible] مثلها [illegible] منافقان [illegible]
که **إِنَّ اللَّهَ** بدرستی که خدای تعالی **لَا يَسْتَحْيِي** شرم نمیکند و چون حصول حیا [illegible]

[illegible] است [illegible] از [illegible] باز [illegible] **أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا**
از آنکه بیان کند مثلی را [illegible] از قتاده روایتست که یهود چون در [illegible] ذکر مگس و عنکبوت شنیدند زبان
باستهزا گشودند و گفتند که این از نزد حق نازل شده [illegible] این سخنان [illegible] کلام خدا [illegible] حق تعالی
[illegible] انکار [illegible] منافقان و کافران مثلی زند که آن **بَعُوضَةً** پشه است **فَمَا فَوْقَهَا** یعنی
[illegible] زیاده [illegible] باشد [illegible] چون مگس و عنکبوت [illegible] فواید بسیار
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] تا [illegible] واجب باشد حاصل [illegible]
[illegible] مثل [illegible] اهل کفر [illegible] **فَأَمَّا**
الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنکسانی که ایمان آورده اند [illegible] **فَيَعْلَمُونَ**
پس [illegible] **أَنَّهُ الْحَقُّ** که آن ضرب المثل درست و راست
[illegible] نازل شده **مِنْ رَبِّهِمْ** از جانب پروردگار ایشان **وَأَمَّا الَّذِينَ**
كَفَرُوا و اما آنهائی که [illegible] **فَيَقُولُونَ** پس میگویند از روی عناد
[illegible] **مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ** چه چیز اراده کرده است خدای **بِهَذَا**
مَثَلًا [illegible] **يُضِلُّ بِهِ** [illegible]
كَثِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا يُضِلُّ بِهِ** [illegible]
إِلَّا الْفَاسِقِينَ [illegible]

و باحکام میکنند ضلالت هیچکس مگر کافران که دل ایشان زنگ گرفته و به تیرگی نفاق و عناد تاریک گشته و بجهت آن خود را مستعد آن میسازند که به تیرگی دیگر مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان تابد و بهدا[ی]ت حق نظر الطاف که با مؤمنان داده از ایشان باز گرفته بحال خود شان واگذاشته و اما مؤمنان که تصدیق بتوحید و بسمانه و بنبوة پیغمبر کرده اند دل ایشان را بنور ایمان منور ساخته با سهل چیزی علم بحقیقت آن مثلها پیدا کرده اند و بمصلحت آن پی برده اند و در قرآن هر جا که اضلال منسوب با و سبحانه تعالی است بر معنی مذکور چنانکه نسبت دادن معنی اضلال با و سبحانه مجاز باشد ... کتاب خود نسبت آن بشیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه نموده و لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا و أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ و أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ بعد از آن در صفت کفار که استهزا میکردند بمثلهای مذکوره میفرماید که ایشان کسانی اند که از روی عناد و ستیزه

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ آنها اند که می شکنند پیمان خدا را **مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ** از پس تحقیق که بآن عهد خدا استوار کرده بودند مراد دلیلهای عقلیه و حجتهای روشن است که دلالت بر وحدت او سبحانه و صدق رسول او میکند و ایشان بجهت رسوخ عناد و انکار بجهت جاهلیت ... و در آن تامل نمیکنند **وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ** ... **أَنْ يُوصَلَ** که به پیوندند مراد هر چیز نیست که حق تعالی بریدن آن راضی نباشد چون ... و کتابهای ایشان بعضی ایمان آوردن ببعضی و نه ببعضی دیگر و ... و دوستان خدا ... و بدشمنان پیوستن و با قطع رحم کردن ... **وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ** و فساد میکنند در زمین باین معنی که منع مردمان میکنند از ایمان و استهزا میکنند ... و مؤمنان میرسانند و از جهت نظام عالم ... قطع آن میکنند **أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** آن گروه که این صفت دارند ایشانند زیانکاران در دو جهان که ... مایه ایمان و صلاح و ثواب آخرت را فروختند و بانکار و فساد و عذاب ابدی ... کنند که اداین فاسقان و ساحران ... که پیمان ... شکستند و فضایل ... که حضرت رسالت ... حضرت شاه ولایت ... انکار شدند و با ... در مقام ... و بعد از آن خطاب بایشان کرده میفرماید که ... المرسلین ... **كَيْفَ تَكْفُرُونَ** چگونه کافر میشوید **بِاللَّهِ** بخدا ... **وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا** و حال آنکه بودید شما مرده کان یعنی جسمهای ... اغذیه و ... ابن عباس گفته که مراد باموات معدوم ... **فَأَحْيَاكُمْ** پس زنده گردانید شما را با آوردن ارواح در بدنهای شما **ثُمَّ يُمِيتُكُمْ** بعد از آن میمیراند شما را ... بانقضای اجل **ثُمَّ يُحْيِيكُمْ** پس از آن در قبر بجهت سؤال زنده

گرداند شما را یا در وقت حشر و نشور **ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** پس بعد از حشر بسوی او باز گردانیده شوید یعنی بجایی که حق تعالی امر بآن فرموده که بهشت و دوزخ برای کردار جزای خود باز گردانیده شوید چونکه شما علم دارید بحال خود و از سر یقین میدانید زنده کردن و میرانیدن خدا شما را پس با وجود این حال کافر شدن و عناد ورزیدن محل تعجب است و بدانکه زنده شدن میت در قبر برای منکر و نکیر باجماع جمیع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام در آن نزاع ندارند و در خبر آمده که میت آواز نعلین مردمان که از سر قبرش باز میگردند میشنود و بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها فوت شد حضرت رسالت پناه بنفس نفیس خود بکار او قیام نمود و ردای مبارک خود را کفن او کرد پیش از آنکه او را در قبر نهند در قبر او بخفت و چون سر قبر او را بپوشانیدند زمانی گوش در قبر داشت و گفت ابنک ابنک علی ... یعنی پسرت علی و این کلمه را سه بار تکرار کرد و چون از آنجا باز گشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس این قدر لطف و ترحم نفرموده که با این زن فرمودی گفت او را بر من حق تربیت ... و ردای خود را کفن او کردم بجهت حرمت او در قبر خسبیدم تا ... عذاب قبر نیابد و این که سه بار این کلمه تکرار کردم بجهت آن بود که چون سر قبر او را بپوشانیدند منکر و نکیر ... و از او پرسیدند که خدای تو کیست گفت الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست ... ماند من تلقین ... پسرت علی پسرت علی و بعد از آن او را بحال خود واگذاشتند و برفتند و دری از بهشت بروی او کشادند و از اینجاست که سنت است که سه نوبت در تلقین بگویند ... و بصحت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را بدن او فرو کند تا ... زنده شود و جواب ... و بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول و ائمه هدی سؤال کنند اگر جواب ... آیا گوید ... چون ... خسبیدن عروسان ... دری از بهشت بروی او کشایند تا نسیم بهشت بر او وزد و اگر از جواب ایشان عاجز شود ... و دری از دوزخ بروی او کشایند و از اینجاست که رسول فرمود القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران یعنی قبر روضه ایست از روضهای بهشت یا گودیست از گودهای دوزخ و نیز بجهت قدرت خود میفرماید **هُوَ الَّذِي** او آن خدائیست که بقدرت کامله خود **خَلَقَ لَكُمْ** بیافرید از برای انتفاع شما ... خود زیرا که غنی مطلق است **مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** آن چیزی که در زمین است همه آن از کوهها و معدنها و جسمهای گیاها و حیوانات ... تا از آن نفع گیرند **ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ** بعد از آن قصد کرد با فریدن آسمان قصد مستوی ... **فَسَوَّاهُنَّ** پس راست کرد آسمانها را بر وجه اعتدال ... **سَبْعَ سَمَاوَاتٍ** هفت آسمان یعنی همه آسمانها را باعتدال مساوی یکدیگر آفرید

وَهُوَ و او سبحانه که این همه چیزها آفرید بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ به همه چیزها نیک
داناست و عالم به کنه حقیقت هر یک از آنها و چون درین آیه ذکر نعمت حیوات نمود و خلق آسمان و زمین را که بقای
آدمی بآن متعلق است بیان کرد بعد از آن ذکر نعمت آفریدن آدم میکند و بیان شر و فساد که اصل همه آدمیانست
و ذکر شرف و فضیلت او موجب [illegible] میفرماید که ای محمد یاد کن این را که إِذْ
قَالَ رَبُّكَ چون گفت پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ همه فرشتگان را إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که
من کرداننده ام یعنی آفریننده ام فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً در جمیع زمین خلیفه که نایب من باشد در رواج
دادن حق و زایل ساختن باطل مراد آدم است به قول عبد الله عباس و عبد الله مسعود و روایتست که خدای تعالی پیش
از آفریدن آدم فرشتگان را خبر داده بود که من در زمین خلیفه را خواهم آفرید که فرزندان او در زمین فساد کنند
و خون بناحق ریزند چون این قول شنیدند قَالُوا گفتند از روی تعجب و طلب حکمت در آفریدن
او نه بر وجه اعتراض أَتَجْعَلُ فِيهَا آیا آفرینی در زمین مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا کسی را که فساد
کند و مشغول شود بمعصیت در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خونهای ابنای جنس خود را بناحق [illegible]
ظلم قبیح معصیت است وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ و حال آنکه ما تسبیح میکنیم تسبیحی مقرون به
حمد و ثنای تو یعنی به پاکی تو یاد میکنیم و به ثنا و ستایش تو قیام می نماییم وَنُقَدِّسُ لَكَ و پاک
تو را از همه عیبها و صفتهای نقص و عیب [illegible] و بزرگی و عظمت تو یاد میکنیم قَالَ گفت حق
در جواب ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفریدن این خلیفه از مصلحتها و حکمتها آنچه
مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و از جمله آن اظهار عجب و کبر و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر
داشت و نظام [illegible] و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولیا از صلب آدم و غیر آن [illegible] مصالح [illegible] است
از امام جعفر صادق منقولست که فرشتگان از حق [illegible] خواست کردند که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد
و گفتند ما تسبیح تو میکنیم و اطاعت تو مینماییم و عصیان تو نمی ورزیم و غیر ما که خواهی آفرید که فرمان تو [illegible]
برد و چون در جواب این سؤال إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ شنیدند دانستند که ایشان [illegible] پناه به عرش
الهی آوردند و باستغفار اشتغال نمودند و وقتی که آدم از کتم عدم قدم بصحرای وجود نهاد و از بهشت بزمین آمد
خطاب باو رسید که ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان و گناهکاران اولاد تو پناه بآن آورده [illegible]
استغفار از عصیان بنمایند چنانکه فرشتگان [illegible] پناه به عرش برده باستغفار مشغول شدند و چون خانه
را تمام کرد و عاصیان و خطاکاران [illegible] مشغول میشوند و بسبب آن آمرزیده میگشتند حق تعالی خطاب کرد به فرشتگان که این از جمله آن
حکمتها و مصلحتها است که در آفریدن آدم [illegible] اوسبحانه بعد از جواب
إِنِّي أَعْلَمُ از اجزای مختلفه زمین خاک بر داشت و از آب [illegible] ساخت باین وجه که فرشته او را

امر کرد تا [illegible] بر داشت و چنان تعیین فرمود که روی چهل روز بر آن خاک بارید
و بیست و نه سال ازان برداشت تا آنکه آن خاک گل شد و چسبان گشت و به جهت استعداد صورت
رسید بعد از آن او را بصورت انسان متصور گردانید و در صحرا [illegible] و چون آنکه گندم گون بود او را آدم
نام نهاد چه آدم یعنی گندم گون است و او را خلیفه روی زمین گردانید وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
و در آموخت آدم را یعنی ملهم ساخت او را همه نامهای مخلوقات از علوی و سفلی از ابن عباس و سعید بن جبیر
و [illegible] روایتست که حق تعالی تعلیم آدم کرد نامهای موجودات را حتی کاسه و نیم کاسه و جمیع صنعتها را
از [illegible] دنیا ثُمَّ عَرَضَهُمْ بعد از آن عرض فرمود مسمیات اسماء را عَلَى
الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان فَقَالَ أَنْبِئُونِي پس گفت ای فرشتگان خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ
هَٰؤُلَاءِ بنامهای اینها که بر شما عرض شده إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان
بآنکه شما سزاوارترید بخلافت از غیر خود بجهت معصوم بودن شما و چون شما وجود دیدن مسمیات علم [illegible]
[illegible] خلافت لایقتر باشید و تدبیر عمارت زمین لایق و سزاوار
[illegible] که چون حق تعالی خواست که فضیلت آدم بر فرشتگان ظاهر فرمود تا منبری از آسمان [illegible]
[illegible] و بالای آن کرسی از نور نهادند و فرشتگان را نزد آن منبر حاضر ساخت و آدم را امر کرد تا بر بالای
منبر [illegible] و بعد از آن عرض نامهای اشیا فرمود بر ملائکه و گفت مرا خبر دهید [illegible] نامها چیست از اینها
[illegible] بعجز و قصور خود معترف شدند و بطریق اعتذار قَالُوا گفتند که سُبْحَانَكَ تسبیح میکنیم ترا و دور میدانیم
ترا از [illegible] افعال و اقوال تو [illegible] اعتذار گشاید لَا عِلْمَ
لَنَا هیچ دانشی نیست ما را إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچیزی که تو تعلیم داده ما را از نامهای اشیا از جمله
ایشت إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که توئی بسیار دانا بجمیع اشیا بر وجهی که هیچ
چیزی بر تو پنهان نیست [illegible] کار و صواب کردار که هر چه کنی و گوئی بر وجه حکمت باشد پس میدانی که [illegible] خلافت
[illegible] نامهای اشیا بکی باید داد و چون فرشتگان اظهار عجز خود کردند حق تعالی خطاب کرد با آدم و از جهت
اظهار فضیلت و شرف او بر ملائکه قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ فرمود که ای آدم خبر ده این ملائکه را
که در پایه سریر تو نشسته اند بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشیا که عرض ایشان کرده بودم فَلَمَّا أَنْبَأَ
هُمْ پس هنگامی که آدم خبر داد فرشتگان را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن مسمیات یعنی اسم هر شیء و
منافع و مضار آن را اعلام ایشان کرد قَالَ گفت حق تعالی ملائکه را بر وجه تنبیه و آگاه ساختن از روی
[illegible] أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا نگفتم مر شما را یعنی البته گفتم مر شما را إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من
میدانم غَيْبَ السَّمَاوَاتِ آنچه پوشیده است از احوال آسمانها وَالْأَرْضِ و آنچه پنهانست از
امور زمین چنانکه میدانم آنچه نزد شما حاضر کرده ام از مسمیات یعنی دانای پنهان و آشکارم و همه اشیا نزد من

حاضر است و هیچ چیز بر تو پوشیده و پنهان نیست **وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ** و میدانم آنچه
ظاهر میکنید از گفتار و غیر آن **وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** و آنچه بودید که می پوشیدید از اعتقاد و
از فضیلت غیر خود آورده اند که چون آدم را اسماء جمیع مسمیات را اعلام [illegible] کرد ملائکه بعجز خود اعتراف کردند
و با فضیلت آدم معترف شدند حق تعالی [illegible] از زاده اکرام آدم امر کرد با ایشان تا [illegible] او را [illegible] گفتند داد و او را در حضرت
آسمان بگردانیدند [illegible] صد سال تا عجایب آسمانها بدید بعد از آن اسبی از مشک بیاوردند و او را در [illegible]
داد او [illegible] و جان و آدم را فرمود تا در آنجا نشست در آسمانها سیر کرد و [illegible] فرشتگان سلام میکردند بابت
طریق که السلام علیکم و رحمة الله ایشان در جواب گفتند و علیک السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و حق تعالی
از روی تعظیم خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و بر فرزندان صالح تو تا روز قیامت [illegible]
[illegible] فرشتگان را بسجود آدم امر کرد چنانکه میفرماید **وَإِذْ قُلْنَا** و یاد کن ای محمد آنرا که گفتیم **لِلْمَلَائِكَةِ**
اسْجُدُوا لِآدَمَ فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را سجده [illegible] سجده عبادت زیرا که سجده
عبادت غیر خدا روا نیست **فَسَجَدُوا** پس سجده کردند ایشان **إِلَّا إِبْلِيسَ** مگر شیطان [illegible]
[illegible] از سجده **وَاسْتَكْبَرَ** تکبر و گردن کشی کرد **وَكَانَ مِنَ**
الْكَافِرِينَ و بود او در اصل از کافران [illegible] بعضی از مفسران و علم خدا چه او بسجده بود و [illegible]
[illegible] فرشتگان و در باطن کافر بود و چون حق تعالی او را بسجده امر کرد [illegible] و بر خلق این سخن ظاهر شد [illegible]
حق آنست که ابلیس از جن بوده از ملائکه چه ایشان معصوم اند باتفاق و آیه کان من الجن ففسق عن امر ربه [illegible]
باب [illegible] مامور شدن او بسجده از این آیه [illegible] و ذیرا که خطاب آن با فرشتگان است [illegible] الا
[illegible] از [illegible] است آن مرویست از پیغمبر که [illegible] سوره از سورها که سجده بخواند و سجده
بکند ابلیس [illegible] دور شود و گریستن آغاز کند و گوید وای بر من فرزند آدم سوره سجده بخواند و سجده کرد
مستوجب بهشت شد و من ترک سجده کردم مستوجب دوزخ شدم [illegible] کنند که چون نوح
در کشتی نشست ابلیس بیامد و در [illegible] کشتی جای گرفت نوح گفت ای ابلیس [illegible] و تکبر خود را [illegible]
[illegible] کردی گفت اکنون چکنم گفت حق تعالی میفرماید که اگر قبر آدم را سجده کنی توبه تو قبول کنم جواب داد که من
آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده [illegible] القصه چون ابلیس از سجده آدم ابا
کرد حق تعالی او را لعنت کرد و دور از صف فرشتگان دور کرد [illegible] و لعنت کرد و آدم را گفت که در بهشت
[illegible] بهشت [illegible] چنانکه فرموده **وَقُلْنَا يَا آدَمُ** گفتیم [illegible] ای آدم
اسْكُنْ أَنْتَ ساکن شو تو **وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ** و جفت تو یعنی حوا در بهشت از ابن عباس و ابن
مسعود روایت است که چون آدم به بهشت رفت بجهت تنهایی وحشت داشت حق تعالی او را خواب [illegible]
و بعد از آن استخوانی از پهلوی چپ او جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورتی حسنی تمام و حلهای بهشت [illegible]

پوشانید و او را بانواع زینت بیاراست و چون آدم بیدار شد و آن حسن و جمال را مشاهده نمود با او
انس گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد و نزد بعضی آنست که حق تعالی حوا را از باقی گل آدم بیافرید و بعد از آن او
فرمود که در بهشت ساکن شوید **وَكُلَا** و بخورید از بهشت یعنی از میوه های آن **مِنْهَا**
رَغَدًا خوردنی بسیار و با فراغت و خوشحالی **حَيْثُ شِئْتُمَا** هر جا که خواهید از بهشت
و از هر چه آرزو کنید **وَلَا تَقْرَبَا** و نزدیک مشوید یعنی مخورید **هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ** این درخت
را که درخت گندم است **فَتَكُونَا** پس باشید آنگاه که نزدیک شوید بآن درخت **مِنَ**
الظَّالِمِينَ از ستمکاران بر نفسهای خود یعنی از کسانی که حظ خود را از ثواب ناقص کردانیده باشند
و چون بدلیل واضح و برهان قاطع ثابت شده که انبیا معصوم اند از اول عمر تا آخر پس این نهی تنزیهی باشد
که بعضی ترک مندوب و ترک اولی است نه نهی تحریمی که از آن چاره نباشد زیرا که آن منافات دارد بعصمت
آورده اند که چون حق تعالی آدم را بر سریر کرامت نشاند و تاج [illegible] بر سر او نهاد و جامه بزرگواری در او پوشانید و
[illegible] او در مقام [illegible] تعیین فرمود و رضوان و حوران در پای ملازمت او مقرر فرمود ابلیس
[illegible] و اندیشه کرد که به چه نوع آدم را از این منصب معزول سازد و چون حق تعالی او را از درخت گندم منع
فرموده [illegible] در [illegible] درخواست نمود که مرا با آدم رسان مار بدست یاری [illegible]
او را به بهشت برد ابلیس بیامد و برابر آدم و حوا بایستاد و گویند از دهن مار بیرون نیامد بلکه [illegible]
دهن آن آمد و خود را با آدم و حوا نمود و آغاز گریه کرد ایشان او را [illegible] شد و [illegible] گفتند چرا میگریی گفت
جهت موت شما و زوال این نعمت عظیم از شما گفتند علاج این چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب
خلود و حیات ابدیست و اشاره بدرخت گندم کرد گفتند ما را از آن [illegible] که از آن بخوریم گفت [illegible] از آن درخت
که شما را از آن منع کرده اند و سوگند یاد کرد که من در این امر نیکو خواه شمایم و از محض دوستی شما را باین
دلالت میکنم و چون این کلمات ندانستند که کسی بنام خدا سوگند بدروغ خورد بنا بر این فریب خوردند و
بتحریک ابلیس بخوردن آن درخت مشغول شدند **فَأَزَلَّهُمَا** پس بلغزانید قدم آدم و حوا را
الشَّيْطَانُ ابلیس بر تلبیس **عَنْهَا** از آن درخت یعنی از جهت آن قدم ایشان را بلغزانید و ایشان را
از بهشت دور کردانید **فَأَخْرَجَهُمَا** پس بیرون کرد ایشان را و نسبت اخراج ایشان از بهشت بشیطان
جهت آنست که او سبب اخراج ایشان شده و اگر حقیقة حق تعالی آدم و حوا را بیرون کرد **مِمَّا كَانَا فِيهِ**
از آنچه بوده اند در آن از مرتبه عظیم و انواع نعمتها دیگر بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل عقوبت نبود بلکه
[illegible] و حکمت بود یعنی حکمت و مصلحت اقتضا میکرد که از بهشت بیرون آید و بدار دنیا نقل نماید و مشقت
دنیا بکشد تا موجب رستگاری و زیادتی درجه و مرتبه شود و رتبه او زیاده شود از آنچه در بهشت بود
[illegible] مصلحتی را [illegible] و صحیح [illegible] میکرد اند و این حلهای بهشت از وی دور کرد جهت

آن بود که او را بوجه تفضیل یاد داده نه از روی استحقاق پس این نه موجب عقوبت او بوده باشد و نیز بدانکه بیرون
آمدن آدم از بهشت نه از روی بود و لکن از درخت گندم خوردن زیرا که او را برای زمین آفریده شده بود تا خلیفه
الله باشد بدلیل انی جاعل فی الارض خلیفة لیکن خروج او از بهشت الا بخوردن گندم میسر نبود آسان تر و چون
بعد از خوردن آن واقعه شد بر وی شان تر نمود چنانکه آورده اند که چون آدم و حوا گندم تناول نمودند لشکر
بلا روی بایشان نهاد فی الحال تاج شرف از سر ایشان دور افتاد و حلهای بهشت از تن ایشان فرو ریخت
غلمان و حوران و رضوان که در ملازمت او بودند فرار کردند ایشان برهنه و بیکس ماندند و از خجالت بر عکس
در پی درختان بهشت پنهان میشدند عاقبت به برگ انجیر خود را بپوشانیدند و چون حکم شد که از بهشت
بیرون روند پس آدم دست حوا گرفت و خواست که از بهشت بیرون آید کلمه بسم الله الرحمن الرحیم
بر زبان راند جبرئیل گفت چون این کلمه را ورد زبان داشتی شاید که حق تعالی برکت این نام بر شما ببخشاید
خطاب آمد که ای جبرئیل بگذار تا بیرون روند اگر من امروز بر وی رحمت کنم بر یکی رحمت کرده باشم میخواهم که فردا
آدم روی که بهشت نهد هزار هزار عاصیان از فرزندان همراه داشته باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم تا وسعت
رحمت من آشکارا گردد پس بیرون برد ایشان را از بهشت بیرون کردیم **وقلنا** و گفتیم که ای آدم و حوا
اهبطوا فرو روید از بهشت بدنیا **بعضکم** بعضی از شما **لبعض عدو**
مر بعضی دیگر را دشمنید چه ابلیس دشمن آدم و ذریت او بود و همچنین عداوت میان بعضی از ایشان
و عداوت میان اهل ایمان و اهل طاعت **ولکم فی الارض** و مر شما راست در زمین
مستقر موضع قرار یعنی آرامگاه **ومتاع** و جای برخورداری و منفعت گرفتن **الی حین**
تا هنگام رسیدن اجل شما یا تا وقت قیام قیامت آورده اند که چون آدم و حوا بر زمین آمدند حکم شد که ای
آدم دست از حوا بدار و هر دو از یکدیگر مفارقت کنید هر یک بجای دیگر روید پس آدم بسر کوه سراندیب افتاد
و حوا بر ساحل دریای هند و بعضی گویند آدم دویست سال بر سر کوه سراندیب میگریست ابن
عباس روایت کرده که هر گاه که آدم بر زلت خود یاد کردی بیهوش شدی و در این مدت چندان از
حسرت از دیده بر زمین ریخت تا بجائی که درختان رست ابو هریره گوید آدم از بسیاری گریه
در فقه بیهوش شد جبرئیل آمد و سر آدم را در کنار گرفت در واقعه دید که حوا بر کنار دریا نشسته است میگرید
و میگوید ای دوست مونس و همدم یار من چگونه ای آیا چه هم یا بیشه بیداری یاد خوابی آدم خواست
آه هد ناگاه بهوش آمد و فغان و زاری در گرفت و چنان اندوه گین شد که جبرئیل بنالید در آمد و گفت
که ای آدم از تو در غریب فرو مانده چه فرمان خطاب آمد که آدم را بشارت ده که نزدیک رسید که شب
فراق سر آید و ماه و صال از مشرق امید بر آید و در روایت اهل بیت آمده که در الکوکب تفسیر مذکور است
که چون حق تعالی آدم را بعد از قبول توبه آسمان برد ساق عرش اسمی چند دید از نور بر صورت خود و نام هر یک بر بالای

سر او نوشته گفت خداوندا اینها کیستند از من بصورة من خلق آفریده گفت نه گفت پس اینها کیستند فرمود
که اینها فرزندان تواند و اگر نه غرض من وجود ایشان بودی ترا هرگز نیافریدمی گفت پس اینها کدام تو نیز
کان تواند گفت آری این نامها را یاد گیر که در وقت درماندگی بفریاد تو رسند آدم آن نامها را فرا گرفت
چنانکه حق تعالی از این خبر میدهد **فتلقی آدم** پس دریافت آدم بفرا گرفتن و قبول نمودن
من ربه از پروردگار خود **کلمات** سخنان با برکت و عظمت که آن نامها
آل عباست و چون وقت قبول توبه رسید جبرئیل گفت ای آدم مگر آن نامها را که بر ساق عرش دیدی
فراموش کردی چون این بشنید دست بر داشت و گفت بار خدایا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
که توبه مرا قبول فرمای **فتاب علیه** پس بازگشت بوی حق تعالی و بقبول توبه او یعنی او را بپذیرفت
انه هو التواب بدرستی که خدای تعالی رجوع کننده است بقبول توبه **الرحیم** بسیار
بخشنده و مهربان بر بندگان قتاده و سعید بن جبیر گفته که آن کلمات اینست ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر
لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و اصح آنست که حق تعالی برکت شفاعت خمسه آدم با آل عبا قبول توبه او فرمود
و معاذ بن ... از اهل سنت است از ابن عباس نقل کرده که پیغمبر خدا فرمود که آدم نام من و علی و فاطمه
و حسن و حسین شفیع خود ساخت حق تعالی توبه او را قبول کرد بدانکه توبه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام عبادت
بر ترک مندوب و پشیمان شدن بر ترک اولی و توبه غیر ایشان درست بر ترک فعل حرام و چون
وسوسه شیطان سبب زیادتی مشقت است در ادای طاعت و آن موجب بسیاری ثواب است بر طاعت و عبادت
از این جهت حق تعالی ابلیس را نیز با آدم و حوا بزمین فرستاد چنانکه فرمود **قلنا اهبطوا منها** و گفتیم که
فرو روید از بهشت یا از طبقات آسمان **جمیعا** همه شما بزمین **فاما یاتینکم** پس اگر بیاید شما را
خطاب با آدم و حوا و ذریه ایشانست که در صلب ایشان بودند یعنی ای مردمان اگر بیاید بشما **منی** از جانب
من **هدی** دلالت و بیانی که آن فرستادن پیغمبرانست و کتابها **فمن تبع هدای** پس کسانی که پیروی
کنند دلالت و بیان مرا که پیغمبران و کتابهاست **فلا خوف علیهم** پس هیچ ترسی نیست بر ایشان
از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت **ولا هم یحزنون** و نه ایشان اندوهناک شوند
از فوت انجه مطلوب و مقصود ایشانست زیرا که همه مرادات خود خواهند رسید در دنیا و سرای ثواب که دار خلود است
کمال خواهند یافت و بعد از ذکر اهل ایمان و بیان ثواب ایشان درباره کفار میفرماید **والذین کفروا**
و کسانی که کافر شدند و پوشیدند حق را **وکذبوا بایاتنا** و بدروغ نسبت کردند دلیلهای وحدانیت مرا
و تکذیب کردند فرستادگان و کتابهای مرا **اولئک** آن گروه **اصحاب النار** اهل آتش
دوزخند **هم فیها** ایشان در آن آتش **خالدون** جاوید مانده باشند ...
به یهودان کرده امر میکند ایشان را به یاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود ارزانی داشته به پدران ایشان

که آن بود و صفت ... کردن و بعثت خاتم الانبیا و یکتابی که بر او نازل شده تا بان ایمان آورند
پس میفرماید که یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب مراد یهود مدینه و حوالی ایشان اند
اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتهای که بفضل و کرم خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
انعام کردم بر شما و مراد بیان کردن نعمت فکر کردن در آن و شکرگزاری آن کردن و آن نعمت بعثت
و بسیاری مال و فرزندان و امنیت و جمعیت و گویند مراد نعمتی که خدای تعالی بپدران ایشان داده
بود که آن نجات از فرعون و غرق شدن و عفو کردن از گوساله پرستیدن و مراد توبه کردن
و مراد نعمت دریافتن زمان خاتم الانبیاست صلی الله علیه و سلم یعنی شکر جمیع نعمتها کنید و یا شکر نعمتهای پدران خود کنید
که بدان فخر میکنید و یا نعمت وجود با وجود حضرت محمد صلی الله علیه و سلم وَأَوْفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهدی
که در شان پیغمبر آخر الزمان با شما بسته ام در توریة و حق تعالی ... ایشان را ...
توصیف کرده یعنی وفا کنید بایمان آوردن بوحدانیت من و تصدیق کنید محمد را أُوفِ بِعَهْدِكُمْ
تا وفا کنم بعهد شما به نیکویی ثواب دادن و پاداش و نواداری کردن وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ
و از من بترسید در شکستن این عهد و وفا نکردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ و بگروید بانچه فرو فرستادم
از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن قرآن تصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که با شما است
یعنی توریة که موافق آنست در توحید و وعده و وعید و نعت رسول و قصص پیشینیان و عبادت و عدل
در میان بندگان و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا و باید که نباشید أَوَّلَ كَافِرٍ
بِهِ اول کرونده بآن یعنی اول جماعتی از شما که اول کسی بوده باشد که ایمان آورده باشند زیرا
که شما نزد معجزات آن میکنید و علم شما آن دارید و پیش از نزول آن مردمانرا مژده میدادید بنزول آن
وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مکنید بآیتهای کتاب من که توریة است ثَمَنًا قَلِيلًا
بهای اندک و مراد علمای یهود اند چون کعب بن اشرف و امثال او که هدیه و تحفه از یهود میگرفتند و
آیات توریة را میگردانیدند و صفت پیغمبر را که در آنجا بود تغییر میدادند از ابو جعفر علیه السلام منقولست
که مراد علمای بنی اسرائیل اند چون حیی بن اخطب و کعب بن اشرف که هر سال که ... و پیشوا از قوم خود
میگرفتند و از پادشاهان هدیه اخذ میکردند و ترسیدند که اگر تابع رسول شوند از رسوم خود محروم مانند
... این ... شده بود ... حقیقت محمد را ... که آیات کلام را ...
... میکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ و از من بترسید در بدل کردن کتاب ... دنیا
وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و مپوشانید یعنی درست و راست را که توریة و انجیل است از صفات محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بِالْبَاطِلِ یعنی باطلی که اختراع میکنید ... خود در توریة مینویسید
تا مشتبه میکرده شد میان حق و باطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و مپوشید حق را که

که صفت مصطفی است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که این آن پیغمبر است که در توریة وعده
بان داده شده است و بعد از منع ایشان از این عمل قبیح ایشانرا بارکان ایمان امر میفرماید که وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را بطریق اهل اسلام یعنی بجهة که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَاةَ
و بدهید زکوة مال بطریق مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی
با جماعت مسلمانان و تخصیص رکوع بذکر جهة آنست که در نماز یهودان رکوع نیست ... و سرزنش
میفرماید که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا میفرمایید مردمانرا بنیکویی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ
و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خودرا وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید
توریة را که در و صفت پیغمبر است و وعید بر عناد و ترک نیکویی و مخالفت قول و عمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ
آیا پس عقل را کار نمیفرمایید در قبح فعل خود تا بازایستید از آن این آیه در شان بعضی علمای مدینه است
که یاران خود را ترغیب میکردند بر اسلام و انقیاد شرع محمدی و خود قبول اسلام نمیکردند از ... مرویست که
... که ... ایشانرا ... که ایشان ...
... کرده ... مردمانرا بنیکویی میفرمودند و خود ترک آن میکردند ... حق ...
... ایشانرا از طاعت امر فرمود بانچه که وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید بر ... خود
بِالصَّبْرِ بشکیبایی کردن بر مشقت طاعت ... مرویست که مراد بصبر روزه است یعنی استعانت
نمایید بر مقاصد دنیوی و اخروی خود بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ و نماز گزاردن ... برکت این دو
رکن ... اسلام ... و مقصودات دنیا و آخرة رسانند وَإِنَّهَا بدرستی که استعانت بصبر و صلوة
لَكَبِيرَةٌ بزرگ و دشوار و گرانست و اکثر برانند که ضمیر راجع است بصلوة یعنی نماز دشوار است بر همه
کس إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ... و فروتنان از ترس حق ... و آرام یافتگان بطاعت او
و اینها مومنانند ... کهچون مومنان ... بثواب طاعت ...
که در وقت ... ایشانست عبادة ... ایشان دشوار نماید ... در صفت ایشان میفرماید که الَّذِينَ
یعنی آن مومنان ... کسانی اند که يَظُنُّونَ دارند ... یعنی یقین است ... در کلام عرب ...
... است یعنی یقین میدانند أَنَّهُمْ که ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسنده کانند بوعده
پروردگار خود ... تاکید وَأَنَّهُمْ و آنکه ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود ... عبادة خود
رَاجِعُونَ بازگردندگانند و بعد از آن مبالغه میکند ... بنی اسرائیل را بیاد کردن نعمت امر میفرماید
که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي یاد کنید نعمتهای مرا که أَنْعَمْتُ
عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما وَأَنِّي و این را نیز یاد کنید که من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کردم آبا و اجداد شمارا
عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد موسی بود و زمانی که بعد از و بود

چون حق تعالی ایشان را بجز طاعت و ایمان و عمل صالح بزرگوار کرده اند [illegible]
بدان نکرده بلکه بمعصیت مشغول شدند پس در تهدید ایشان میفرماید که **وَاتَّقُوا يَوْمًا** و بترسید از
روزی که در آن روز **لَا تَجْزِي** حق گذاری نکند یعنی ادای حق گذاری نتواند نمود **نَفْسٌ** هیچ نفسی
عَنْ نَفْسٍ از نفس دیگر **شَيْئًا** اندک چیزی [illegible]
یا کفایت نکند هیچ نفسی از هیچکس چیزی از عذاب را **وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا** و پذیرفته نشود از آن نفس **شَفَاعَةٌ**
در خواهی بتقدیر آنکه کسی شفاعت او کند **وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا** و گرفته نشود از آن نفس **عَدْلٌ**
فدایی که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب و دفع عذاب خود **وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ** و نه ایشان
[illegible] یعنی در دفع عذاب هیچکس نصرت ایشان نتواند [illegible]
آن جهود [illegible] ایشان است که میگفتند پدران ما که انبیا اند شفیعان ما باشند [illegible] مؤمنان
[illegible] بحدیث متواتر ثابت شده [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] روز قیامت [illegible] شفاعت [illegible]
شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل میفرماید که **وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ** و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی که رهانیدیم شما را
مراد پدران و اجداد ایشانست [illegible]
پس معنی آنست که ای بنی اسرائیل [illegible] یاد کنید که خلاص دادیم پدران شما را **مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ**
از متعلقان فرعون **يَسُومُونَكُمْ** [illegible] عذاب میکردند شما را **سُوءَ**
الْعَذَابِ [illegible] عذاب [illegible] **يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ**
میکشتند پسران شما را [illegible] **وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ** و باقی میگذاشتند دختران شما را
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] بنی اسرائیل
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]

وَفِي ذَٰلِكُمْ و در [illegible] پسران و زنده گذاشتن دختران شما [illegible]
بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ محنتی و آزمایشی بود شما را از پروردگار شما **عَظِيمٌ** که بزرگ و بی
نهایت بود [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] انجا [illegible]
فرعون [illegible] خدای [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
موسی [illegible] موسی [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible] آتش [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] آتش [illegible] موسی
[illegible] آتش [illegible] موسی [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] تعالی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ** و یاد کنید [illegible] دریای قلزم [illegible]
وقتی که از فرعون [illegible] لشکر فرعون از عقب شما می آمدند **فَأَنْجَيْنَاكُمْ**
پس برهانیدیم شما را [illegible] **وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ** و به آب فرو بردیم فرعون و کسان او را
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما مینگریستید [illegible] فرعونیان نگاه میکردید که
[illegible] و تفصیل این حکایات در اثنای آیات مذکور خواهد شد **وَإِذْ وَاعَدْنَا**
مُوسَىٰ و نیز یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را برای دادن کتاب توریة **أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**
چهل شبانه روز [illegible] مدت چهل روز [illegible] ذی القعده [illegible] توریة [illegible]
[illegible] موسی [illegible] توریة را باو دهد **ثُمَّ**
اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ بعد از آن فرا گرفتید گوساله را بخدایی **مِنْ بَعْدِهِ** از پی رفتن موسی بطور
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکاران بودید [illegible]
در موضع خود معلوم کرده **ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ** پس عفو کردیم [illegible] از شما
[illegible] **مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ** از پس گوساله پرستیدن شما **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

[illegible] وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى [illegible] الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ [illegible] لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [illegible] وَإِذْ قَالَ مُوسَى [illegible] لِقَوْمِهِ [illegible] يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ [illegible] بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ [illegible] فَتُوبُوا [illegible] إِلَى بَارِئِكُمْ [illegible] فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ [illegible] ذَلِكُمْ [illegible] خَيْرٌ لَكُمْ [illegible] عِنْدَ بَارِئِكُمْ [illegible]

[illegible] فَتَابَ عَلَيْكُمْ [illegible] إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ [illegible] الرَّحِيمُ [illegible]

[illegible] وَإِذْ قُلْتُمْ [illegible] يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ [illegible] حَتَّى نَرَى اللَّهَ [illegible] جَهْرَةً [illegible] فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ [illegible] وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ [illegible]

[illegible] ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ [illegible] مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ [illegible] لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible]

[illegible] وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ [illegible] وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ [illegible] وَالسَّلْوَى [illegible]

بر شاخهای گیاه نشسته‌اند دعنهای خوش مزه میاید نزد ایشان وقتی دعوهای ایشان
بوقتی وقت الجلال بریان شده میبودند و استخوان پس گفتیم ایشان را **كُلُوا** بخورید **مِنْ طَيِّبَاتِ**
مَا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی کردیم شما را و ایشان از برای فردای خود ذخیره می‌نهادند از آن حلال که
نیز تباه و متعفن شد **وَمَا ظَلَمُونَا** و ستم نکردند بر ما بدین ناسپاسی **وَلَٰكِنْ كَانُوا** ولیکن بودند
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم کردند یعنی [illegible] از خدای تعالی [illegible]
و ناسپاسی میکردند و نعمت آن [illegible] ظلم ایشان بود چون [illegible] سال که
در آن بیابان تیه بودند [illegible] **وَإِذْ قُلْنَا**
و یاد آرید که چون گفتیم شما را **ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ** درآیید درین ده یعنی بیت المقدس **فَكُلُوا**
مِنْهَا پس بخورید از این ده یعنی میوه‌ها و طعامهای آن **حَيْثُ شِئْتُمْ** هر جا که خواهید و هر
چه اراده کنید **رَغَدًا** خوردنی بسیار و فراخ **وَادْخُلُوا الْبَابَ** و درآیید به در
دروازه این ده با تواضع در وقت **سُجَّدًا** در حالتی که سجده کنندگان باشید برای شکر
و سجده [illegible] **وَقُولُوا حِطَّةٌ** و بگویید که
بار خدایا [illegible] استغفار ایشان بود یعنی بگویید که از ما [illegible]
مارا **نَغْفِرْ لَكُمْ** تا بیامرزیم ما شما را **خَطَايَاكُمْ** گناهان شما را برکت [illegible] **وَ**
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را ثواب ایشان **فَبَدَّلَ**
الَّذِينَ پس بدل کردند [illegible] **ظَلَمُوا** ستم کردند بر خود آن کلمه استغفار را که با
مامور شده بودند **قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ** گفتاری غیر آن که گفته شده بود ایشان را یعنی
حق تعالی فرموده بود که بگویید حطه ایشان گفتند [illegible] یعنی گندم [illegible]
بدل کردند [illegible] مطلوب ایشان بود از نعمتهای دنیا با وجود این چون ایشان گفتند [illegible]
در دروازه [illegible] برای تواضع و فروتنی برای خدا [illegible] رفتند
[illegible] **فَأَنْزَلْنَا** پس فرو فرستادیم **عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا** بر آنان که ستم کردند
[illegible] **رِجْزًا** عذابی [illegible] **مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا**
يَفْسُقُونَ از آسمان بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما [illegible]
در روایتی آمده که [illegible] ساعت [illegible] هزار و بروایتی هفتاد هزار کس از بزرگان ایشان
مردند و فرزندان ایشان [illegible] که چون بنی اسرائیل در تیه من و سلوی بخوردند تشنه شدند
و هفتاد هزار مرد ایشان [illegible] العطش العطش گفتند نزد موسی آمدند و از وی آب طلب کردند
کما قال الله تعالی **وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ** و یاد کنید آن را که چون موسی آب خواست از ما

لِقَوْمِهِ برای گروه خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شده بودند **فَقُلْنَا اضْرِبْ**
بِعَصَاكَ پس گفتیم او را که ای موسی بزن عصای خود را که از شعیب بتو رسید **الْحَجَرَ**
سنگ معین را و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت بموسی فرستاده یا از [illegible]
برداشته بود گویند آدم از بهشت آورده بود و بمیراث بشعیب افتاده و شعیب آن با عصا بموسی داده
در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که چون از موسی آب خواستند موسی دست بدعا برداشت
و گفت الهی بحق محمد سید الانبیا و بحق علی سید الاوصیا و بحق فاطمه سیدة النسا و بحق الحسن سید الا
ولیاء و بحق الحسین افضل الشهداء و بحق عترتهم و خلفائهم سادات الازکیاء که ابن بندگان
[illegible] شد موسی عصا بر سنگ زد موسی عصا بر سنگ زد **فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ**
پس شکافته شد و روان شد از آن سنگ **اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا** دوازده چشمه بعدد دوازده
سبط بنی اسرائیل **قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ** بدرستی که دانستند هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از
دوازده سبط **مَشْرَبَهُمْ** آبشخور خود را یعنی چشمه معین خود را که از آن آب آشامیدندی
[illegible] روایتست که آن سنگ سخت بود و از آن دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی
چون از آن مستغنی شدندی دیگر باره عصا بر زدی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار مرد را از آن
آب دادی [illegible] حاصل که چه دلیل از آن دوازده [illegible] سبطی بودی از آن
دوازده سبط و گفتیم ایشان را **كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ** بخورید و بیاشامید
از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده **وَلَا تَعْثَوْا** و از حد درمگذرید **فِي**
الْأَرْضِ در زمین **مُفْسِدِينَ** در حالتی که تباهکار باشید آورده اند که چون حق تعالی
من و سلوی و آب چشمها بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ایشان ناسپاسی کردند و طلب چیزهای دیگر کردند
چنانکه فرماید **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ** و یاد کنید که چون گفتید که ای موسی **لَنْ نَصْبِرَ**
عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ هرگز صبر نتوانیم کرد بر طعامهای یکی یعنی بر یک طعام که من و سلوی است
و اگرچه دو طعام بود [illegible] **فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ** پس بخوان
از برای ما پروردگار خود را **يُخْرِجْ لَنَا** تا بیرون آورد و موجود سازد برای ما **مِمَّا تُنْبِتُ**
الْأَرْضُ از بعضی چیزی که بیرون آورد زمین [illegible] آن
مِنْ بَقْلِهَا از تره‌ها و سبزیهای زمین **وَقِثَّائِهَا** و از خیار و بادرنگ آن **وَفُومِهَا**
و از سیر آن **وَعَدَسِهَا** و از عدس آن **وَبَصَلِهَا** و پیاز آن [illegible]
قَالَ گفت موسی [illegible] **أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي**
آیا بدل میکنید چیزی که **هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي** آن فروتر و دون تر است با چیزی که

هو خیر آن بهتر است و نیکوتر از ترنجبین و گوشت مرغ که در لذت و نفع و عدم احتیاج بهتر است
از آن چیزها و چون سخن را باور نکردند **اهبطوا مصرا** فرود آیید از این تیه در شهری از
شهرهای ارض مقدسه یا شهر مصر و بدانکه شهر فرعون است **فان لکم** پس بدرستی که در آن شهر
مر شما راست **ما سألتم** آنچه خواستید از آن نوعها **وضربت علیهم الذلة**
و جزیه که بر ایشان زده شد یعنی لازم گشت بر ایشان خواری و جزیه دادن **والمسکنة** و درویشی و بیچارگی که
هرچند توانگر باشند خود را درویش نمایند و احتیاج بخلق ظاهر [illegible] تا مبادا جزیه را بر ایشان افزون
سازند **وباءو** و بازگشتند **بغضب من الله** بخشمی از خدا یعنی سزاوار خشم
خدا شدند **ذلک** آن خواری و بیچارگی و خشم خدا بر ایشان بسبب آن بود که ایشان **کانوا**
یکفرون بآیات الله بودند که کافر شدند بآیتهای خدای تعالی یعنی معجزات که موسی
عطا کرده بود و آیات تورات که متضمن نعت پیغمبر بود **ویقتلون النبیین** و میکشتند پیغمبران را
زکریا و یحیی و شعیا و غیر ایشان از پیغمبران **بغیر الحق** بناحق و ناروا یعنی بالحق [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بلکه باعث قتل ایشان حب دنیا و ریاست بود **ذ**
لک بما عصوا آن ذلت و مسکنت و غضب الهی بسبب آن که عاصی شدند [illegible] **وکانوا**
یعتدون و بودند که از حد در میگذشتند و از احکام خدای تجاوز میکردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه [illegible]
[illegible] **والذین هادوا** و آنانکه
یهود شدند **والنصاری** و گروه ترسایان **والصابئین** [illegible]
[illegible]
[illegible] **من آمن**
بالله هر کدام که گرویدند بخدا [illegible]
[illegible] **وبالیوم الآخر** و گرویدند بروز بازپسین که قیامت
وعمل صالحا و کردند کارهای شایسته **فلهم اجرهم عند ربهم**
پس مر ایشانراست مزد ایمان و عمل صالح نزد پروردگار ایشان **ولا خوف علیهم** و ترسی
نباشد بر ایشان از عذاب **ولا هم یحزنون** و نباشند که اندوهگین شوند [illegible]
[illegible] **واذ اخذنا** و یاد کنید آنگاه که فرا گرفتیم

از شما **میثاقکم** پیمان شما [illegible] موسی و عمل باحکام تورات که از جمله آن این بود
[illegible] و کتابهای ایشان [illegible]
[illegible] **ورفعنا فوقکم الطور** و برداشتیم [illegible] تا آنکه پیمان را
قبول کردید و سبب آنکه بنی اسرائیل بعد از نزول تورات سرکشی آغاز کردند و احکام آن قبول نکردند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **خذوا ما آتیناکم** [illegible]
[illegible] **بقوة** [illegible] **واذکروا** و یاد کنید
[illegible] **ما فیه** [illegible]
[illegible] **لعلکم تتقون** تا باشد [illegible]
ثم تولیتم پس [illegible] **من بعد ذلک** از پس [illegible]
[illegible] **فلولا فضل الله علیکم** پس اگر فضل و بخشایش خدای بودی
بر شما **ورحمته** و بخشش او [illegible] محمد صلی الله علیه و آله
[illegible] **لکنتم من الخاسرین** [illegible]
[illegible] **ولقد علمتم الذین**
[illegible] **اعتدوا منکم** [illegible]
فی السبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ما مشغول شدند و هر چند صلحای ایشان منع میکردند از آن باز نمی ایستادند [illegible] **فَقُلْنَا لَهُمْ** [illegible] **كُونُوا قِرَدَةً** باشید [illegible] **خَاسِئِينَ** [illegible] **فَجَعَلْنَاهَا** [illegible] **نَكَالًا** [illegible] **لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا** [illegible] **وَمَا خَلْفَهَا** [illegible] **وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ** [illegible] **وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ** [illegible] **لِقَوْمِهِ** [illegible] **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ** [illegible] **أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً** [illegible] **قَالُوا** [illegible] **أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا** [illegible] **قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ** [illegible] **أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ** [illegible] **قَالُوا ادْعُ لَنَا** [illegible] **رَبَّكَ** [illegible] **يُبَيِّنْ لَنَا** [illegible] **مَا هِيَ** [illegible] **قَالَ** [illegible] **إِنَّهُ يَقُولُ** [illegible] **إِنَّهَا بَقَرَةٌ** [illegible] **لَا فَارِضٌ** [illegible] **وَلَا بِكْرٌ** [illegible] **عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ** [illegible] **فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ** [illegible] **قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ** [illegible] **يُبَيِّنْ لَنَا** [illegible] **مَا لَوْنُهَا** [illegible] **قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ** [illegible] **إِنَّهَا بَقَرَةٌ** [illegible] **صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا** [illegible] **تَسُرُّ النَّاظِرِينَ** [illegible] **قَالُوا** [illegible] **ادْعُ لَنَا رَبَّكَ** [illegible] **يُبَيِّنْ لَنَا** [illegible] **مَا هِيَ** [illegible] **إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا** [illegible] **وَإِنَّا** [illegible] **إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ**

[illegible] **قَالَ** گفت موسی بایشان که **إِنَّهُ يَقُولُ** [illegible] **إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ** [illegible] **تُثِيرُ الْأَرْضَ** [illegible] **وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ** [illegible] **مُسَلَّمَةٌ** [illegible] **لَا شِيَةَ** [illegible] **فِيهَا** [illegible] **قَالُوا الْآنَ** [illegible] **جِئْتَ بِالْحَقِّ** [illegible] **فَذَبَحُوهَا** [illegible] **وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ** [illegible] **وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا** [illegible] **فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا** [illegible] **وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** [illegible] **فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ** [illegible] **بِبَعْضِهَا** [illegible] **كَذَٰلِكَ** [illegible] **يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ** [illegible] **وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ** [illegible]

زنده کرد ابدان مردگان لعلکم تعقلون تفکر کنید شاید اینرا کی که قدرت دارد بر زنده
کردن نفسی هر آینه بر زنده کردن همه نفوس قادر خواهد بود و وجه دیگر آنکه این قصه دلالت بر صدق
نبوت پیغمبر است چه آن حضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل را از این قصه خبر داده و ایشان میدانستند
این قصه مگر به تعلیم کسی یا کتابهای پیشینیان خوانده باشد پس معلوم شد که این جز به
وحی باو رسیده و ایشان بجهت عناد تصدیق او نکردند پس حق تعالی در عقب آن بیان طغیان ایشان میفرماید
ثم قست قلوبکم پس از این سخت گشت دلهای شما من بعد ذلک از پس
زنده شدن آن کشته فهی کالحجارة پس آن دلها که شما راست مانند سنگ است در سختی
او اشد قسوة یا سخت تر است از سنگ از روی غلظت مراد آنست که هر که حال
دلهای شما را دانسته یا بسنگها تشبیه میکند یا بچیزی که زیاده از سنگ باشد
پس در بیان غلظت قلوب میفرماید وان من الحجارة و بدرستی که بعضی از آن سنگها
[illegible] یعنی آن سنگیست که یتفجر منه الانهار روان میشود از آن جویهای بزرگ
وان منها و بدرستی که بعضی از آن سنگها لما یشقق بتحقیق دیگر از آن سنگیست
که میشکافد فیخرج منه الماء پس بیرون می آید از آن آب خورد وان منها
لما یهبط و بتحقیق دیگر از آن سنگیست که فرود آید از بلندی و بیفتد بر زمین من خشیة
الله از ترس خدای یعنی چون سنگها متاثر میشوند بر وجه امتثال حکم الهی و شکافته میشوند و آب
از آن روان میشود و بعضی از آن از بالا بپایین می افتند و دل شما اصلا متاثر نمیگردد از امر خدای و
گردن نمی نهید پس سخت تر باشد از سنگ خاره وما الله بغافل و نیست خدای بیخبر عما
تعملون از آنچه میکنید بلکه دانا است بهمه آن و شما را بجهت آن بعذاب الیم گرفتار خواهد کرد و چون
بجهت قطع طمع کردن از ایمان این قوم جهود روی خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار که
افتطمعون ان یؤمنوا لکم آیا طمع میدارید که تصدیق کنند جهودان مر شما را در آنچه
میگویید از دعوت ایشان بدین اسلام وقد کان فریق منهم و حال آنکه بودند گروهی
از ایشان یعنی از آن هفتاد کس که بواسطه [illegible] یسمعون کلام الله میشنیدند سخن
خدا را بر کوه طور ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه پس میگردانیدند آن سخن را
پس از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت آنرا بدون شک و شبهه و چون بمیان قوم خود آمدند
گفتند ما شنیدیم حق را [illegible] امر و نهی شنیدیم و لیکن در آخر گفت اینها را که شما فرموده ام اگر میخواهید
بکنید اگر نخواهید مکنید و از آن باک مدارید و حال آنکه وهم یعلمون ایشان میدانستند
که دروغ میگفتند و از ابو جعفر روایت که مراد جهودان زمان حضرت رسالت صلعم که کلام خدای

نصف الجزء

که در توریه

که در توریة بود میشنیدند و آنرا تحریف میکردند مانند نعت محمد و آیه رجم و یا بر وفق آرزوی خود
تفسیر آن میکردند آورده اند که روز فتح خیبر بعضی از جهودان بعد از [illegible] در مدینه بیایند [illegible]
ایشان در مدینه [illegible] ظاهر میشود پس بعضی از منافقان یهود اول روز در مدینه می آمدند که اسلام
محمد را در [illegible] بازگشته بیابان خود می پیوستند و حق تعالی از این خبر میدهد که واذا لقوا
الذین آمنوا و چون ملاقات کنند یهود آنانرا که ایمان آورده اند یعنی اصحاب محمد قالوا
آمنا گویند گرویده ایم مانند شما و تصدیق کرده ایم بآنکه محمد رسولیست که در توریة بشارت باو واقع
شده واذا خلا بعضهم و چون خلوت کنند برخی از ایشان الی بعض با برخی
دیگر که کافر بودند قالوا گویند آیا روا باشد این منافقان از روی مودتی که اتحدثونهم
باخبر میدهید اصحاب محمد را بما فتح الله بآنچه گشاده است خدای ابواب دانش را بر شما
علیکم بر شما در کتاب شما لیحاجوکم به تا حجت گیرند بر شما بآن عند ربکم
نزد پروردگار شما یعنی روز قیامت و گویند شما که حق را میدانستید و متابعت نکردید افلا تعقلون
آیا چرا در نمی یابید که اسرار با خبر [illegible] نهاد و قولی آنست که بعضی از یهودان مدینه در اول بعث رسول
[illegible] صفت آن حضرت که در توریة مذکور بود خبر دادند رؤسای ایشان چون کعب [illegible]
[illegible] ایشان کردند که اصحاب از صفات [illegible] خبر میدهید تا [illegible] حجت باشد در قیامت حق
جواب ایشان گفت که اولا یعلمون آیا نمیدانند جهودان ان الله یعلم آنکه حق
میداند ما یسرون وما یعلنون آنچه پنهان میدارند از کفر و آنچه آشکارا میکنند از ایمان
ومنهم و از جهودان جماعتی اند امیون ناخوانندگان و ناخوانا لا یعلمون الکتاب
نمیدانند توریة را [illegible] و عوام الناس ایشان که علم [illegible] کتاب ندارند
[illegible] باحکام توریة الا امانی لیکن میدانند آرزوهای خود را یعنی اعتقاد ایشان آنست
که [illegible] توریة است موافق آرزوهای ایشانست و از جمله خلاف آنست که اعتقاد دارند [illegible]
دروغ که [illegible] ایشان خواهند بود و آباء و اجداد ایشانرا شفاعت خواهند
کرد وان هم الا یظنون و نیستند ایشان مگر گمان می برند بدون علم و یقین یعنی آنچه
میگویند حق است و هیچ علم بآن ندارند بعد از آن در [illegible] تحریف کنند آیات توریة میفرماید فویل
پس عذاب دوزخ یا [illegible] جاییست که در جهنم است قعر آن چهل ساله راه للذین یکتبون
الکتاب مر آنانرا است که می نویسند نوشته تحریف داده بایدیهم بدستهای خود [illegible]
[illegible] ثم یقولون هذا من عند الله پس میگویند این نوشته
از نزد خدا است لیشتروا به تا بخرند بدل کنند بدان کلام تحریف داده ثمنا قلیلا

بهای اندک را که متاع فانی دنیاست یعنی علمای یهود بواسطه رشوه کردن تغییران دادند بجای آن نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو هشته موی بلند [illegible] این صفت را با عوام خود گفتند که این صفات آن پیغمبر موعود است **فَوَيْلٌ لَهُمْ** پس وای مر ایشان را **مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ** از آنچه نوشت دستهای ایشان یعنی تحریف کردند **وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ** و دیگر باره وای بر ایشان از آنچیزی که کسب میکنند از رشوت گرفتن و بعد از تهدید از ایشان تکذیب قول ایشان میکنند بتوبه **وَقَالُوا** و گفتند یهود بزعم باطل خود که **لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ** هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ و بما نرسد **إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً** مگر ایام معدود از روزهای شمرده شده که آن هفت روز است یا بمقدار چهل روز که پدران ما گوساله پرستیدند **قُلْ** بگوای محمد در جواب ایشان بر سبیل انکار که **أَتَّخَذْتُمْ** آیا فرا گرفته اید **عِنْدَ اللَّهِ** از نزد خدای **عَهْدًا** پیمانی که شما را از آتش میگویید عذاب نخواهد کرد و اگر بغیر چنین است که شما میگویید **فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ** پس هرگز خلاف نکند خدای عهد خود را **أَمْ تَقُولُونَ** یا میگویید یعنی افترا میکنید **عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** بر خدای آنچه نمیدانید **بَلَىٰ** چنانست که ایشان میگویند که مس آتش ایشان در زمانی اندک باشد بلکه **مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً** هر کس کسب کند خصلت بدرا که آن شرکست **وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ** و فرا گیرد او را گناه او یعنی گناه شامل احوال او شود **فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ** پس آن گروه اهل دوزخند **هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ایشان در آن آتش جاوید مانده کانند بعد از آن در شان اهل ایمان میفرماید که **وَالَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه گرویدند بخدا و رسول **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کردند کارهای نیکو و پسندیده **أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ** آن گروه اهل بهشت اند **هُمْ** ایشان نه غیر ایشان **فِيهَا خَالِدُونَ** در بهشت جاوید باشند که مانند باز سر رشته کلام بذکر بنی اسرائیل کشید و میفرماید که **وَإِذْ أَخَذْنَا** و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت **مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** عهد و پیمان فرزندان یعقوب را که یهود اند و گفتیم ایشان را که **لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ** که مپرستید مگر خدای یکتا را و پرستش او [illegible] **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** و نیکوئی کنید به پدر و مادر و نیکوئی کردن از شفقت و مرحمت و انفاق و دعای خیر **وَذِي الْقُرْبَىٰ** و نیکوئی نمایید بخویشان **وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ** و بیتیمان یعنی فرزندان بی پدر و بدرویشان **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا** و بگویید مر مردمان را گفتاری نیکو یعنی با خلق بخلق نیکو سلوک کنید و ایشان را براه رشد و صواب دلالت کنید **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و بپای دارید نماز را بطریقی که در شرع شما

مقرر شده **وَآتُوا الزَّكَاةَ** و بدهید زکوة را بر وجهی ماموربه **ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ** و پس بر گشتید بعد از پیمان و برگشتید از این عهد **إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ** مگر اندکی از شما مراد کسانی اند که بر دین موسی بودند قبل از نسخ ملت یهودی التزام میخودند و کسانی که اسلام آوردند از ایشان **وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ** و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حق [illegible] که در متابعت محمد رسیده شده یعنی عادت شما همیشه اعراضست از وفا به پیمان و اطاعت **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ** و نیز یاد کنید وقتی که فرا گرفتیم پیمان از اجداد شما و با ایشان عهد بستیم **لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ** نریزند خونهای خود یعنی خویشان و هم دینان خود را **وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ** و بیرون مکنید نفسهای خود را یعنی کسان خود را بظلم و ستم **مِنْ دِيَارِكُمْ** از خانهای خویش **ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ** پس اقرار کردید و قبول نمودید این عهد را و حال آنکه شما گواه بودید برین معنی **ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ** پس شما آن گروهید که چنان مذکور شد اینک [illegible] باین وجه که **تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ** میکشید کسان خود را **وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ** بیرون میکنید گروهی از خود **مِنْ دِيَارِهِمْ** از سراها و منزلهای ایشان **تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ** در حالتی که پشت میشوید بر آن قوم و یاری یکدیگر میدهید در بیرون کردن ایشان **بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** به بزهکاری و افزون طلبی [illegible] و قبیله بودند بنی قریظه و بنی نضیر که با یکدیگر مقاتله کردندی و قبیل از جهت اوس و قبیل خزرج بود بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و از فرقه یهود بمعاونت معاهد خود با آن دیگری قتال کردندی و بعد انقضای جنگ منازل ایشان را خراب کردندی تا آنکه مغلوب و مضطر شده جلای وطن کردندی و چون کسی اسیر شدی او را باز خریدندی چنانکه میفرماید **وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ** و اگر آیند بشما اسیران بنی اسرائیل که در دست دشمن افتاده اند **تُفَادُوهُمْ** باز خرید با سیری دیگر که از دشمن گرفته اید با ایشان رد میکنید **وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ** این فعل شما بقتل یعنی قوم خود را و بیرون کردن ایشان از دیار خود ایشان حرام کرده شده است بر شما بعهد و میثاق **إِخْرَاجُهُمْ** بیرون کردن ایشان **أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ** آیا میگروید ببعضی از احکام کتاب توریت که فدای اسیرانست **وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ** و کافر میشوید و تصدیق نمیکنید بعضی دیگر که آن کشتن و بیرون کردن است از دیار خود **فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ** پس نیست مکافات کسی که بکند **ذَٰلِكَ** آنچیز عهد شکستن و نافرمانی **مِنْكُمْ** از شما گروه یهود **إِلَّا خِزْيٌ** مگر خواری و رسوائی **فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریظه است و غارت ایشان و بیرون کردن بنی نضیر از دیار خود شان و وضع جزیه بر ایشان

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ و در روز رستخیز باز گردانیده شوند از عرصه **اِلٰى اَشَدِّ الْعَذَابِ** بسوی سخت‌ترین عذابی که آتش دوزخ است **وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ** و خدای تعالی غافل نیست **عَمَّا تَعْمَلُوْنَ** از آنچه میکنید یهودان از شکستن عهد و عدوان از سایر معاصی **اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا** آنان که گفته شد کسانی‌اند که از یهودی خریدند و بدل کردند زندگانی محقر دنیا را **بِالْاٰخِرَةِ** بعوض جاوید این سرای دیگر **فَلَا يُخَفَّفُ** پس سبک کرده نشود **عَنْهُمُ الْعَذَابُ** از ایشان مطلق عذاب نه در دنیا بکم کردن جزیه و نه در آخرت بنقص عذاب **وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ** و نباشند ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع آیات و بلیات از ایشان و نه در عقبی بدفع عذاب عقوبات و بعد از ان ذکر نعمت کتاب توریة و ارسال پیغمبران میفرماید برایشان و بیان کفر ایشان بتکذیب در مقابل آن و میگوید که **وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى** و بدرستی که عطا کردیم موسی را **الْكِتٰبَ** توریة که در آن بیان احکام و صفت ایشان بود **وَقَفَّيْنَا** و از پی در آوردیم **مِنْۢ بَعْدِهٖ** از پی موسی **بِالرُّسُلِ** بفرستادگان چون یوشع و اشموئیل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل و الیاس و یونس و زکریا و یحیی علیهم السلام **وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ** و دادیم عیسی را که پسر مریم بود **الْبَيِّنٰتِ** نشانهای روشن و معجزات هویدا که مصدق نبوت او بود چون زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و ابرص و سایر بیماران و خبر دادن از غیب و انجیل که مبین حلال و حرام و حق و باطل است **وَاَيَّدْنٰهُ** و با قوة کردیم او را **بِرُوْحِ الْقُدُسِ** بروح پاکیزه مراد جبرئیل است که هر وقت همنشین عیسی بود یا روح عیسی که بجهت پاکی و طهارت او را ستوده بود و یا مراد اسم اعظم که ببرکت آن مرده زنده کرد و یا انجیل که نازل کرده در زمان او و یا فتنه‌ای **اَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُوْلٌۢ** آیا هرگاه که بنزد شما آمد پیغمبر فرستاده **بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُكُمُ** بآنچه دوست نمیدارد آنرا نفسهای شما یعنی موافق مدعای نفس و هوای شما نباشد **اسْتَكْبَرْتُمْ** سرکشی کردید از بیعت کردن و ایمان آوردن باو و فرمان آن نبردید **فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ** پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون عیسی و محمد **وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ** و گروهی را از ایشان میکشید چون زکریا و یحیی علیهم السلام **وَقَالُوْا** و گویند یهودان که **قُلُوْبُنَا غُلْفٌ** دلهای ما در غلافست یعنی خدای او را در زیر پرده آفریده و بمهر مانع حجب پوشیده فهم سخن حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید که **بَلْ** نه چنانست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان آفریده شده است بر فطرت اسلام و آماده و مستعد قبول حق **لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ** راند است خدای ایشان را از لطف و توفیق خود و خذلان ایشان کرده و بخود بازگذاشته **بِكُفْرِهِمْ** بسبب ناگرویدن ایشان از روی عناد و لجاج و انکار با وجود علم ایشان بوجود معجزات ظاهره خاتم پیغمبران که بر صدق دلالت میکند

بر صدق نبوة او و آیه دلالت بر آنکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر فعل خدای بود سزاوار لعن نبودند **فَقَلِيْلًا مَّا يُؤْمِنُوْنَ** پس ایمان آوردنی که اندک و ناقص بود ایمان می‌آورند و آن ایمان ایشانست ببعضی از کتاب و ببعضی کافر میشوند یا اندکی ایمان می‌آورند در حالتی که اندکند پس اندک از ایشان ایمان می‌آورند چون ابن سلام و اتباع او **وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ** و آنهنگام که آمد بدیشان نوشته‌ای از نزد خدای یعنی قرآن **مُصَدِّقٌ** که تصدیق کننده است یعنی موافقت **لِّمَا مَعَهُمْ** مر آنچیزی را که با ایشانست یعنی توریة در توحید و نبوة و وقوع بعث و نشر و غیر آن از اصول اسلام ایشان بآن نگرویدند و تصدیق بآن نکردند **وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ** و حال آنکه بودند پیش از نزول و آمدن این کتاب که در وقت درماندگی **يَسْتَفْتِحُوْنَ** طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسی که این کتاب بدو فرود آمده و سبب آن بود که هرگاه کفار عرب قصد یهود میکردند و کار بر ایشان تنگ می‌شد دست نیاز بر داشته میگفتند بار خدایا ما را نصرت ده بحق پیغمبر آخر الزمان که در توریة صفت او مذکور است **عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا** بر آنانکه نگرویدند از مشرکان عرب و گویند یهود قبل البعثة حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر مشرکان میگفتند و ظاهر میساختند که نزدیک شد که پیغمبری مبعوث شود و بیان کند که با ما حقیم و شما بر باطل و تصدیق نماید بکتاب و دین ما **فَلَمَّا جَآءَهُمْ** پس آنوقت که آمد بدیشان **مَّا عَرَفُوْا** آنچیزی را که شناخته بودند در توریة از حق که آن محمد است و قرآن **كَفَرُوْا بِهٖ** کافر شدند بآن بجهت آنکه ایشان آن بود که پیغمبر آخر الزمان از نسل ایشان باشد چون از عرب بود حسد و عناد ورزیدند بدو کافر شدند **فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ** پس لعنت خدای و دوری از رحمت او بر آن گروه است که عمل خود کار کردند و عناد و جحود ورزیدند پس در میان ناقصت ایشان بر اختیار کردن دنیا بر دین میفرماید که **بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ** بد است چیزی که فروختند و بدل کردند بآن حظ نفسهای خود را **اَنْ يَّكْفُرُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ** آنکه کافر میشوند بآنچه فرستاد خدای از حق که قرآنست یعنی کفر را بر ملاک نفس خود اختیار میکنند **بَغْيًا** از جهت طلب کردن آنچیزی که شایسته آن نیستند و آن حسد است یعنی کافر شدند **اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ** بر آنکه فرو میفرستد خدای از فضل و بخشش خود که آن کتابست و مطلق وحی **عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ** بر آنکه که خواهد از بندگان خود که سزاوار این باشد و او را بپیغمبری برگزیند یعنی محمد صلی الله علیه و آله **فَبَآءُوْ بِغَضَبٍ** پس باز گشتند بخشم خدای **عَلٰى غَضَبٍ** بر بالای خشمی دیگر یکی بجهت کفر و دیگری بجهت حسد بر آنچه موجودات که محمد است یا اول بجهت انکار عیسی و انجیل دوم بجهت انکار محمد و قرآن و میتواند بود که تکرار بجهت تاکید باشد **وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ** و مر کافرانراست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده **وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ** و چون گفته شد مر یهود را که **اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ** ایمان آورید بآنچه فرو فرستاد

یعنی قرآن
خدای تو سایر کتابهای آسمانی قالوا نؤمن بما انزل علینا که یعنی گردیده باشند و فرستاده
شده است بر ما یعنی توریة ویکفرون بما وراءه و در حالیکه کافر میشوند بآنچه سوای کتاب
ایشانست وهو الحق و آن چیز قرآن درست و راست و از نزد حق نازل شده مصدقا
لما معهم در حالیکه تصدیق کننده است و موافق مر آن کتابی که با ایشانست یعنی توریة بعد از آن بر قول
ایشان اعتراض میفرماید که قل بگو ای محمد در جواب ایشان که میگویند بتوریة ایمان داریم فلم
تقتلون پس چرا میکشید انبیاء الله پیغمبران خدای را من قبل پیش ازین ان
کنتم مؤمنین اگر بوده باشید که بدان توریة نسبت قتل بجهودان زمان پیغمبر [illegible]
بدرا ایشان بوده ایشان بدان راضی بودند و [illegible] قتل آن حضرت در کمین بودند ولقد جاءکم
موسی و بدرستی که آمد شما را موسی بالبینات بمعجزهای روشن ثم اتخذتم العجل
پس فرا گرفتید گوساله را بخدائی من بعده از پس رفتن موسی بطور وانتم ظالمون
و شما بیداد کرده ستمکار بودید بر نفس خود بسبب گوساله پرستیدن یا [illegible] واذ
اخذنا میثاقکم و یاد کنید که چون فرا گرفتیم عهد و پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور
و بر داشتیم بر زبر شما کوهی که منسوب بود بطور و گفتیم شما را خذوا ما آتیناکم فرا گیرید آنچه دادیم شما را
بقوة بقوت درست و جد تمام واسمعوا و بشنوید یعنی فرمان برید احکام آن قالوا سمعنا
گفتند شنیدیم گفتار ترا بگوش وعصینا و نافرمانی کردیم بدل امر ترا واشربوا و خورانیده شدند
یعنی آمیخته و داده شد فی قلوبهم العجل در دلهای ایشان دوستی گوساله را چون رنگ در جامه
در دلهای ایشان در آمده راسخ شده بود [illegible] بکفرهم بسبب کافر بودن و جحود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] قل بگو ای محمد ایشان را که بئسما یأمرکم
[illegible] به با ایمانکم [illegible]
[illegible] ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان بتوریة [illegible]
بتوریة [illegible]
[illegible]
قل بگو ای محمد در جواب دعوی ایشان ان کانت لکم الدار الآخرة [illegible]
[illegible] عند الله از نزد خدای خالصة در حالیکه
آن خالص است [illegible] من دون الناس [illegible] فتمنوا
الموت پس آرزو کنید مرگ را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان

در آنکه بهشت خاص شماست زیرا که مشتاق است که اهل بهشت البته مشتاق آن خواهند بود که هر
چند زودتر ازین دار محنت دنیا خلاص شده بآنجا روند که موضع استراحت و انواع لذتست و
ولن یتمنوه ابدا و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بما قدمت ایدیهم
بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از موجبات دوزخ چون قتل انبیا و تحریف نعت
رسالت [illegible] والله علیم بالظالمین و خدای
داناست بستمکاران و دروغ گویان [illegible] دروغگوی در آنچه دعوی
میکنند ولتجدنهم احرص الناس [illegible] حریص ترین
مردمان علی حیوة بر زندگانی دنیا ومن الذین اشرکوا و از کسانی که
[illegible] آورده اند [illegible] حرص ایشان بسیار است
[illegible] بر زندگانی دنیا حرص اهل
کتاب از ایشان بیشتر است [illegible] یود احدهم دوست میدارد یکی از ایشان
لو یعمر الف سنة که کاش عمر داده شود هزار سال وما هو بمزحزحه
[illegible] من العذاب از عذاب دوزخ ان یعمر
[illegible] عذاب ایشان [illegible]
[illegible] والله بصیر بما یعملون و خدای بیناست بآنچه میکنند
[illegible]
[illegible] رحمة [illegible]
[illegible]
آیه نازل شد که قل بگو ای محمد در جواب ایشان من کان عدوا لجبریل
[illegible]
پس هر که دشمن او باشد بلاشک دشمن خدای باشد فانه نزله علی قلبک پس
بدرستی که او فرود آورده قرآن را بر دل تو باذن الله بفرمان خدای مصدقا در حالی
که قرآن تصدیق کننده است لما بین یدیه مر آنچه پیش از وی از کتابها نازل شده و
[illegible] وهدی وبشری للمؤمنین و راه
نماینده [illegible] بدرجات بهشت
[illegible] که در عقب این میفرماید
من کان عدوا لله هر که باشد دشمن مر خدای را وملائکته ورسله و

جبریل و میکال و فرشتگان او را و فرستادگان او را این دو فرشته مقرب را فان الله عدو للکافرین پس بدرستی که خدای دشمن مر کافران است که دشمنی ملائکه و پیغمبران می‌کنند یعنی لاجرم یهودان از اهل جهنم باشند آورده‌اند که ابن صوریا که اعلم علمای یهودان بود گفت ای محمد انچه آورده‌ای نمی‌دانیم و آنچه بر تو نازل شده تا تابع تو شویم پس حق تعالی در رد قول او که فرمود که و لقد انزلنا الیک و فرستادیم بسوی تو آیات بینات آیتهای روشن یعنی قرآن و ما یکفر بها الا الفاسقون و کافر نشوند بآن مگر بیرون رفتگان از فرمان که معاندان و سرکشان کفر اند یعنی ابن صوریا و متابعان او و روایت که یهودی مالک بن صیف یهود او گفت که حق تعالی بزبان موسی از ما عهد فرا گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود بروی بگرویم و تصدیق و تایید کنند خدا او را وما عهد بعهد وی نیست در این معنی در توریت حق تعالی آیه فرستاد که او کلما عاهدوا عهدا آیا هرگاه که عهد کردند عهدی نبذه فریق منهم انداختند و شکستند آن گروهی از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون بلکه بسیاری از ایشان نمی‌گروند و لما جاءهم و آنگاه که آمد بدیشان رسول من عند الله فرستاده‌ای از نزد خدای چون عیسی و محمد مصدق لما معهم که تصدیق کننده است مر آنچیزی را که با ایشان است یعنی توریت نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب بینداختند گروهی از آنان که داده شدند کتاب توریت یعنی علمای ایشان بینداختند کتاب الله وراء ظهورهم کتاب خدا را که توریت است در پس پشتهای خود زیرا که نگرویدن ایشان برسولی مصدق توریت است موجب نگرویدن ایشانست بتوریت و انچه آن رسول بآن تصدیق کرده و شک نیست که محمد دو دولت اند و چون باین رسولانی که معجزه‌ها تمام نموده باشند کانهم لا یعلمون گوییا آن جهودان که علمای یهود بودند نمی‌دانند که آن کلام خداست و محمد رسول وی نیست یعنی ایشان بیقین می‌دانند حقیقت او لیکن بجهت عناد و غرض تجاهل میکنند و چنان وانمایند که نمیدانند آورده‌اند که در عهد سلیمان شعبده‌ها با افسانه جمع کرده بودند و از آن در میان عوام الناس شایع ساخته و سلیمان برآن مطلع گشته بفرمود تا آن نوشته‌ها آورده در صندوق نهاده مقفل کرده در زیر تخت خود پنهان کرد بعد از آنکه وفات شد دیوان آن را از زیر تخت او بیرون آورده چنان بمردم نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبده‌ها پادشاهی میکرد و جهودان آن یهودان سلیمان را بیغمبر نمیدانند و حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود که و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین و پیروی کردند جهودان آنچیزی را که میخواندند دیوان علی ملک سلیمان بر عهد پادشاهی سلیمان و گویند علی بمعنی فی است یعنی در عهد سلیمان و ما کفر سلیمان و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی جادویی نکرد سلیمان و نسبت سحر بکسی نمیدهد دلالت بر آنکه سحر بر وجه استحلال کفر است و هر که سحر باشد البته این معصوم

خواهد بود و لکن الشیاطین کفروا ولیکن دیوان در زمان او کافر شدند بسبب ساحری کردن و یعلمون الناس السحر در حالتی که می‌آموزانیدند مردمان را جادویی تا ایشان را در گمراهی اندازند و کافر سازند و ما انزل و دیگر پیروی کردند آنچیز را که فرو فرستاده شده بود از جادویی علی الملکین ببابل بر دو فرشته در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه و گویند آن دماوند است هاروت و ماروت نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان آن دو فرشته سحر در میان مردمان فاش شده بآن عمل میکردند و انواع فسق و فجور بجهت آن بظهور میرسید و ایشان مستتر بود تا زمانی که مردمان بساحری مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را فرستاده بود تا آدمی تا ایشان را از آن نهی کردند و از عقوبت دنیای آن بترسانیدند و حقیقت سحر را با ایشان تعلیم کردند تا ابطال آن دانسته از آن اجتناب نمایند و این مثل آنست که کسی را بر حقیقت زهر هلاهل مطلع سازند تا از او بخورد و ما یعلمان و تعلیم نمیدادند این دو فرشته من احد حتی یقولا هیچ یکی از مردمان تا آنکه بطریق نصیحت و پند میگفتند او را پیش از آموزانیدن که انما نحن فتنة جز این نیست که ما آزمایش خلقانیم از خدای تا ظاهر شود که تعلیم گیرنده بآن عمل خواهد کرد یا آنکه علم بطلان حاصل کرده آن عمل کردن بآن بعد از آن خواهد کرد بر ایمان خود ثابت قدم خواهد بود فلا تکفر پس کافر مشو به اعتقاد کردن آنکه بر عمل سحر کنابی نیست و در روایت آمده که سبب تعلیم این دو فرشته بر مردمان آن بود که در زمان ساحران دعوی پیغمبری میکردند پس حق تعالی آن دو فرشته را تا تعلیم سحر کنند بجماعتی از بزرگان آن دو ریکار تا بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارضی آن مدعیان نبوت کردند و بر مردمان ظاهر کردانند که ساحران در این دعوی کاذب‌اند و آنچه بر مردمان میخوانند سحر است نه معجزه پس بجهت این سحر را این دو فرشته فرا میگرفتند فیتعلمون منهما پس می‌آموختند از ایشان ما یفرقون به آنچیز را یعنی سحری را که جدایی افکنند یعنی توانند که تفریق افکنند بسبب آن بین المرء و زوجه میان مرد و زن او تا از عمل کردن بآن ایشان را منع میکردند و ما هم بضارین به و نیستند ساحران ضرر رساننده بآن سحر من احد هیچکس را الا باذن الله مگر بعلم خدای یعنی هیچ سحر نکنند و بآن ضرر بغیر نرسانند مگر که حق خدای بآن تعلق گرفته مراد آنست که حق تعالی اراده اند و ایشان را ابتلا و جزا میرساند و گویند مراد باذن تخلیه است یعنی سحر ضرر نتواند رسانید مگر باذن خدای ایشان را بآن گذارد و منع نکردن او ایشان را بجبر و قهر و اگر خواهد منع ایشان می‌تواند کرد بجبر و لیکن بالجبار و اکراه مانع تکلیف است و این قول از صادق علیه السلام روایت و گفته‌اند که اذن بمعنی قضا و قدر است یعنی که استحقاق قضا داشته باشد ضرر بوی رسد و اگر نرسد و یتعلمون ما یضرهم و می‌آموختند آنچیزی را که زیان رساند

ایشانرا اگر بآن عمل کنند **وَلَا يَنفَعُهُمْ** و سود ندهد ایشانرا بلکه موجب زیان ایشان مرتب است
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ و هر آینه دانسته اند یهود و هر که سحر را یعنی بدل کند او را بدین حق
با آنچه که بیاموزد او را و بدان عمل کند **مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ** نباشد او را در آن سرای **مِنْ**
خَلَاقٍ هیچ بهره نیکو یعنی او را در آخرت خلاصی نباشد از عذاب **وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا** و هر آینه
بد چیزیست که فروختند و بدل کردند **بِهِ أَنفُسَهُمْ** با آن چیز نفسهای خود را یعنی حظ نفسی خود را
بفروختند **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** اگر هستند که تفکر کنند و دانا باشند حقیقة آن چه تابع گشتند از انواع
عذاب یعنی چون ایشان عمل نکردند بآنچه دانستند پس گویا علم بآن نداشته اند **وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا**
و اگر آن جهودان گرویدندی بمحمد و قرآن **وَاتَّقَوْا** و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی و سایر
معاصی **لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ** هر آینه پاداش آن که بهشت است نزدیک خدای **خَيْرٌ**
بهتر است از آنچه شنیده و پوشیده‌اند **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** اگر بودندی که بدانستندی که
ثواب خدای بهتر است و مراد جهل ایشان بآن ثواب تدبر است یعنی چون بدان عمل نکنند پس گویا علم
بآن ندارند و چون حق تعالی یهود را از سحر منع کرد در عقب آن نهی مؤمنان میکند از گفتار راعنا و میگوید که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید **لَا تَقُولُوا رَاعِنَا** مگویید لفظ
راعنا از رعایت یعنی گوش داشتن یا مهلت دادن که یهود گفتار شما را دست آویز کرده با لغت خود این کلمه میگویند و قصد
دشنام و فحش میکنند و مؤمنان این کلمه را بمعنی میگفتند که مراعات ما کن و ملاحظه احوال ما کن و
تأنی فرما تا بفهمیم آنچه از آیات قرآن تلاوت میفرمایی و یهود استماع این لفظ کرده با لغت خود آنرا بآن معنی
میکردند و مراد ایشان بآن نسبت رعونت و احمق بود با وی پس حق تعالی مؤمنان را از این نهی کرد امر فرمود
بکلمه که جای تأویل و مطعن و قابلیت آن نداشته باشد که یهود بآن قصد دشنام کنند و فرمود که **وَقُولُوا**
انظُرْنَا و بگویید بجای آن کلمه که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن یا مهلت ده ما را تا بیاموزیم تو را سخن
تا که بیاموزیم و تمام فرمای **وَاسْمَعُوا** و نیکو بشنوید ای مؤمنان سخن خدا را تا احتیاج نباشد بآنکه از او طلب
مراعات و تأنی کنید بقبول بشنوید نه مثل شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانکه گذشت **وَلِلْكَافِرِينَ**
و مر کافران راست یعنی یهود که آوردند مذمت و دشنام این کلمه میگویند **عَذَابٌ أَلِيمٌ** عذابی دردناک
که با ایشان رسد آورده اند که جمعی از یهود اظهار دوستی میکردند با مؤمنان و گمان مؤمنان چنان بود که ایشان
خواه ایشانند حق تعالی تکذیب قول یهود کرده و فرمود که **مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا** دوست نمیدارند آنان که
حق را پوشیده اند و بر آن انکار ورزیده اند **مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ** از اهل کتاب یعنی یهود **وَلَا الْمُشْرِكِينَ**
أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم و از مشرکان آنکه فرستاده شود بر شما **مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ** از نیکویی و خوبی
و آخرتی از نزدیک پروردگار شما و بیست که یهود کاره بودند از آنکه نبوت با اولاد اسمعیل انتقال یابد و مشرکان از آنکه

و اعتقاد آن بود که نبوت بولید مغیره و عروة ثقفی رسد حق تعالی فرمود که **وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ**
و خدای خاص میکرداند برحمت خود یعنی بنبوت و وحی **مَن يَشَاءُ** هر کرا خواهد
و مصلحت بیند **وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** و خداوند خداوند فضل و بزرگوار است بهر که
او را بنبوت کرامت فرموده آورده اند که جهودان و مشرکان طعنه میزدند که محمد را رای و فکر استوار
نیست چه حکمی میکند و بعد از آن پشیمان میشود و حکمی دیگر بخلاف آن میکند حق تعالی قول ایشان را رد فرمود
که این کار تعلق بآن دارد نه بمحمد چنانکه نبوت تابع مصلحت است احکام شریعت نیز تابع مصلحت است چنانکه در
مصلحت آن بود که موسی پیغمبر ایشان باشد و توریة کتاب ایشان و در وقت دیگر مقتضی آن که عیسی و انجیل باشد
و اکنون مصلحت آنست که پیغمبر محمد باشد و کتاب قرآن و احکام شریعت نیز چنین است چه بعضی اوقات
تقاضای حکمی میکند و زمانی دیگر مقتضی خلاف آنست بجهة مصلحت خلقان در تکالیف عباد و تکالیف ایشان
علم بآن ندارند آیتی بآیتی و حکمی بحکمی منسوخ میسازیم و آن هنگام **مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ** هرچه
منسوخ میکردانیم از آیتی از قرآن بر وفق مصلحت خلقان و مقتضای زمان **أَوْ نُنسِهَا** یا فراموش
میکردانیم او را از دلهای بندگان **نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا** می آریم بهتر از آن آیه منسوخه در نفع بندگان
چنانکه جهاد بامشرکان بهتر بود از عفو ایشان که منسوخ کردیم بدو یعنی یاد دهیم نیکوتر و ثواب که در ناسخ باشد و منسوخ
أَوْ مِثْلِهَا یا مانند آن می آریم آنچه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون که ناسخ
کعبه از بیت المقدس بکعبه و بیت که مردی در مجلس اشرف رسالت پناه برپای خاست و گفت یا
رسول الله چند آیه از قرآن میدانستم و در نماز تهجد میخواندم دوش برخواستم فراموش کرده بودم و
هرچند خواستم که بیاد آرم بخاطرم نشد دیگری نیز برخواست و گفت مرا نیز چنین صورت دست داد و دیگری
نیز چنین گفت حضرت فرمود که حق تعالی آن را نسخ فرموده هر آیتی را که نسخ نماید از یاد مردم ببرد و از جهت
که جهودان میگفتند که نسخ آیه بر خدا روا نیست زیرا که آن پشیمانیست و خدای از آن منزه است و حق تعالی
از حکمت و مصلحت آیتی در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی از روی انکار روی بنبی فرمود که ای منکر جدال
کننده **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ** آیا ندانی که خدای تعالی **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بر همه چیزها از نسخ
و اثبات و غیر آن از مقدورات **قَدِيرٌ** تواناست بر وفق مصلحت نسخ حکمی میکند بحکمی دیگر **أَلَمْ**
تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ آیا ندانی که خدای تعالی **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها بهرچه خواهد تواند کرد **وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ** و نیست مر شما را از
غیر خدای تعالی **مِن وَلِيٍّ** دوستی که از وی بشما نفعی رسد **وَلَا نَصِيرٍ** و نه یاری که از شما فرد
دور تواند کرد یعنی دوست که بنجر صلاح شماست از نسخ و اثبات امر میکند و بیست که جهودان از پیغمبر
بر وجه تحکم چیزها طلب میکردند و از آنجمله میگفتند که ما ایمان نمی آوریم تا بعیانه ببینیم که خدای بیکبار

حزب

کتابی از آسمان نازل سازد خدای تعالی فرمود که أَمْ تُرِيدُونَ [illegible]
که خدای ... امر است ... أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ [illegible]
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ چنانکه سوال کرده شده بود موسی مِنْ قَبْلُ یعنی از بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] و میگفتند أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ [illegible]
کند کفر را بِالْإِيمَانِ بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ
پس هر آینه گم گشته است از میانه راه راست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول آمدند و رسول [illegible] وَدَّ
كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ [illegible]
[illegible] لَوْ يَرُدُّونَكُمْ [illegible] مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ
[illegible] كُفَّارًا [illegible]
حَسَدًا [illegible] مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ [illegible]
[illegible] مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَاعْفُوا پس درگذرید ای مؤمنان [illegible]
وَاصْفَحُوا [illegible] حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای بر همه چیز تواناست [illegible]
[illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ [illegible] وَآتُوا الزَّكَاةَ [illegible]
[illegible] وَمَا تُقَدِّمُوا
لِأَنْفُسِكُمْ [illegible] مِنْ خَيْرٍ [illegible]
و انواع خیرات تَجِدُوهُ [illegible] عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] وَقَالُوا و گفتند یهودان و
ترسایان لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا [illegible]
باشد یهودی أَوْ نَصَارَىٰ یا ترسای تِلْكَ [illegible] أَمَانِيُّهُمْ [illegible]
باطل یهودان و ترسایانست قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ بیارید
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]
[illegible] بَلَىٰ [illegible] مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ [illegible]
[illegible] لِلَّهِ [illegible]
[illegible] وَهُوَ مُحْسِنٌ [illegible]
[illegible] فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ [illegible]
[illegible] وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ
النَّصَارَىٰ [illegible] عَلَىٰ شَيْءٍ [illegible] وَقَالَتِ
النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ [illegible] وَ
هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ [illegible]
[illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] قَالَ الَّذِينَ [illegible] لَا يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] مِثْلَ قَوْلِهِمْ [illegible]
[illegible] فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
پس خدای حکم کند [illegible] فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنْ مَنَعَ [illegible] مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدای [illegible]

أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ از آنکه یاد کرده شود در آنها نام خدا یعنی مانع شد از آنکه در آن موضع یاد خدا کنند و پرستش او نمایند وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا و سعی کرد در ویرانی آن مسجد یعنی بیت المقدس که هر موضعی از آن مسجد است یعنی مسجد [illegible] و نزد بعضی مراد بانیکس ططوس بن اسپانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرد و طایفه بنی اسرائیل را بقتل آورد و از ابی عبد الله مرویست که مراد مشرکان قریش‌اند که رسول را منع کردند در سال حدیبیه از دخول مکه و مسجد الحرام و مراد بسعی در خرابی آن معطل ساختن آنست از عبادت و تجدید مسجد [illegible] کردنست در آن و خرابی آن بترک عبادت در آن [illegible] کردن [illegible] أُولَٰئِكَ آن گروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی مسجدها کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نبود مر ایشان را یعنی سزاوار نیست مر ایشان را أَنْ يَدْخُلُوهَا آنکه در آیند در آن مسجدها إِلَّا خَائِفِينَ مگر در حالتی که ترسکاران باشند در زمان دولت اسلام چه ترسایان و سایر کفار [illegible] در بیت المقدس بودند و سایر اهل کفر [illegible] بر دخول در مسجد الحرام [illegible] شده [illegible] که در مسجد در آید [illegible] خوف از اهل اسلام لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر اهل کفار است در دنیا رسوایی و خواری که آن قتل و غارت و وضع جزیه بر ایشان و گرفتن از ایشان [illegible] موجب زیادتی خواری ایشان باشد وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشان راست در آن سرای عذابی بزرگ [illegible] رسوایی ایشان در دنیا [illegible] خروج صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیه باشد [illegible] ایشان را بقتل رساند و از ابن عباس منقولست که چون آیه قبله نازل شد مسلمانان روی بکعبه آوردند جهودان بر ایشان طعنه زدند و عیب کردند [illegible] تا حق تعالی این آیه فرستاد که وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ و مر خدا راست جای بر آمدن آفتاب چون مکه و کعبه و جای فرو رفتن او چون بیت المقدس فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا پس هر جا که روی آورده اید فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ پس آنجا جهة طاعت خداست که بآن مأمور شده اید [illegible] آنست که در اول حال مسلمانان مخیر بودند میان آنکه توجه بکعبه کنند یا به بیت المقدس پس بعد از آن این منسوخ شد بآیه فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و در بعضی تفاسیر آمده که مشرکان منع مؤمنان میکردند از دخول در مسجد الحرام حق تعالی این آیت فرستاد و مراد بمشرق و مغرب همه زمین است زیرا که همه زمین مر خدا راست پس اگر ممنوع شوید از نماز در مسجد الحرام حق تعالی همه زمین را مسجد شما ساخت پس در هر مکان که بطرف قبله توجه کنید آن جهتی است که بآن مأمور شده اید و از جابر روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله لشکری بغزایی فرستاده بود شبی بسبب ابر و تاریکی در جهت قبله اختلاف کردند و هر کسی برای و اجتهاد خود متوجه جهتی شد و نماز گزاردند و چون روز شد بر ایشان ظاهر گشت که در نماز از قبله گردیده بودند و بعد از آنکه بمدینه آمدند اعاده آن نماز را از حضرت استفسار کردند و این آیه نازل شد که بعد از آنکه بقدر امکان در قبله اجتهاد کرده اعاده آن نماز و اجبت چه جهات از آن او سبحانه است إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ بدرستی که حق تعالی

معرفت و بسیار عطا و رحمت بجهت زیادتی تکلیف بر بندگان نمیکند و از اجتهاد امر [illegible] کند با عادت نماز که بعد اجتهاد گزارده باشند و یا نفی نمیکند از نماز گزاردن در غیر مسجد عَلِيمٌ داناست بمصالح احوال مسلمانان و چون حق تعالی منع انکار یهود و نصاری در باب توجه مسلمانان بکعبه و نماز در مغرب آن رد قول کفار و مشرکان نمود وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و گفتند مشرکان و ترسایان که فرا گرفت خدای فرزندی را چون عزیر و مسیح و ملائکه سُبْحَانَهُ پاک دانی یعنی مبرا است از آنکه او را فرزند باشد چه این مقتضای تشبیه و حاجت و سرعت فنا است بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بلکه مر او راست آنچه در آسمانها و زمینهاست و چون همه آسمان و زمین ملوک او باشند از جمله آن عزیر و ملائکه اند پس تواند بود که ایشان ولد او باشند چه ولد نمی باشد مگر از جنس والد كُلٌّ همه چیزها که در آسمان و زمین است لَهُ قَانِتُونَ مر او را فرمان برداران‌اند و همه در تحت حکم او و هر چه باین صفت باشد از جنس آفریننده خود نخواهد بود که واجب الوجود بالذات پس هیچ چیز ولد او نباشد بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و او نو پدید آرنده همه آسمانها و زمینهاست بی ماده و مدتی وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا و چون اراده کند کاری را یعنی خواهد که چیزی موجود شود فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را كُنْ بباش فَيَكُونُ پس آن بباشد و چون ثابت شد که او سبحانه آفریننده همه چیزهاست بی کرم بی آنکه موقوف باشد بماده و مدتی پس ثابت گشت که متصف نیست بصفت جسم و جسمانی زیرا که ملاحسم و جسمی بر سبیل تدریج است پس گرفتن ولد که از لوازم جسم است از او ممتنع باشد و چون حق تعالی بیان حال کفار خود در انکار توحید و در اگرفتن خدا فرزند را و صف کرد کفار الوهیت ایشان نماید در باب نبوت بر سبیل عناد و میفرماید که وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند آنها که نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل کتاب لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیگوید با ما خدا چنانکه با فرشتگان سخن میکند و یا با ما چنانکه با پیغمبران سخن میگفت چرا با ما وحی نمیکند که تو پیغمبر فرستاده اویی أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا نمی آرد بر ما حجتی بر صدق دعوی خود این سخن را از روی عناد و لجاج میگفتند و اگر نه از معجزه دلالت بر حقیقت بر صدق او و بجهت انکار بسیار که داشتند معجزه دیگر از او طلب میکردند كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ همچنانکه این کفار میگویند گفتند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان یعنی پیغمبران خود با وجود آیات و ادله بر صدق نبیان خود از ایشان آیات دیگر و معجزه خواستند چنانکه یهود و موسی را گفتند که خدا را عیانا و نصاری عیسی را گفتند مائده از آسمان باز فرود آر که ما از معاینه ببینیم تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بکدیگر متشابهت دلهای آن گروه و کسانی که پیش از ایشان بودند در کوری و سختی و عناد قَدْ

بَيَّنَّا الْآيَاتِ بتحقیق که روشن کردانیدیم نشانهای توحید و نبوة لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای
کروهی که طلب یقین میکنند بآن نشانها [illegible] إِنَّا أَرْ
سَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بدرستی که ما فرستادیم ترا [illegible]
بَشِيرًا [illegible] وَنَذِيرًا [illegible]
[illegible] وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ [illegible]
[illegible]
و روایت کرده‌اند که روزی بر زبان حضرت رسالت جاری شد [illegible]
[illegible]
تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ [illegible]
ادای رسالت [illegible]
[illegible] وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ [illegible] وَلَا النَّصَارَىٰ
حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ [illegible]
[illegible] قُلْ بگوی [illegible] إِنَّ هُدَى اللَّهِ [illegible]
[illegible] هُوَ الْهُدَىٰ [illegible]
[illegible] وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی [illegible] أَهْوَاءَهُمْ
آرزوهای ایشان [illegible] بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ [illegible]
[illegible] مَا لَكَ مِنَ
اللَّهِ [illegible] مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible]
[illegible] يَتْلُونَهُ [illegible] حَقَّ تِلَاوَتِهِ [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible] وَمَنْ
يَكْفُرْ بِهِ [illegible]
[illegible] فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [illegible]
[illegible] يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان
یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي یاد کنید نعمتهای مرا که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام

کرده بر شما و پدران شما وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و بدرستی که من تفضیل دادم پدران
شما را بر همه عالمیان زمان ایشان پس شکر این نعمت کنید [illegible] ایمان آرید
وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که [illegible] لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ
شَيْئًا کفایت نکند کسی از کسی چیزی را از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ و قبول کرده نشود از
هیچ نفسی [illegible] وَ
لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ و سود نکند [illegible] شفاعت کردن آن وَ
لَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یعنی کافران یاری کرده شوند در دفع عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
[illegible] رَبُّهُ [illegible] بِكَلِمَاتٍ
[illegible] فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسانید قَالَ گفت خداوند [illegible] إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ [illegible]
[illegible] إِمَامًا [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ گفت ابراهیم [illegible] وَمِنْ ذُرِّيَّتِي [illegible]
[illegible] قَالَ گفت حق [illegible] لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و اندیمی با خدا با امراو دیت مرا از بت پرستیدن دور دار بس حق تعالی دعای او در حق من و در شان علی ابن ابی طالب اجابت فرمود و مراد علی را از بت پرستیدن نگاه داشت فانتهت الدعوة الی والی علی لم یسجد احدنا لصنم قط
پس ما را گزاید نبی و علی را و می دانی که این کلام صریح است بر آنکه آبا ایشان از بت پرستی نگاه داشته بوده از صف بلند بوده
و خلعت امامت بر قد و بالای ایشان راست می آید و بس **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ** و یاد کن ای محمد
وقتی که گردانیدیم خانه کعبه را **مَثَابَةً لِلنَّاسِ** جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان مراد
حاجیانند که هر سال با آن رجوع کنند و از اجابت بثواب رسند **وَأَمْنًا** و موضع ایمنی که در وکسی را
نکشند و متعرض از ادا او نشوند و با حجاج ایمنیست از عذاب دوزخ چه حج موجب مغفرت گناهانست
وَاتَّخِذُوا و گفتیم مؤمنان که بعد از آنکه شرف حرم دانستید فرا گیرید **مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى**
از مقامی که منسوبست با براهیم موضع نماز از آنجا بود و روایت است که چون رسول صلعم از طواف حج فارغ شد متوجه
مقام ابراهیم شده دو رکعت نماز در آن بگذارد و این آیه بخواند و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی این دلالت
بر آنکه نماز طواف فریضه در مقام ابراهیم است و این موضعیست که در آن سنگی نشانده اند و اثر قدمهای مبارک
آنحضرت در وست **وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ** و عهد کردیم ما بسوی ابراهیم و اسمعیل
أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ آنکه پاک سازید خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و معاصی و از هر چه لایق آن نباشد
لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان بر گرد آن **وَالْعَاكِفِينَ** و برای مجاوران و اقامت کنندگان
آن **وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ** و برای رکوع و سجود کنندگان یعنی نماز گذارندگان و در حدیث آمده
که حق تعالی شبانروزی صد و بیست رحمت بکعبه متوجه میفرستد شصت برای طواف کنندگان و چهل برای
نماز گذارندگان و بیست برای نظر کنندگان و چون خانه کعبه در موضعی واقع شده که از آب و گیاه دور
که این موجب اضطرار و تنگی حال حاجیان است حضرت ابراهیم علی نبینا علیه السلام از حق طلب فراخی روزی کرد تا
حاجیان که حق فرموده **وَإِذْ قَالَ** ابراهیم یاد کن ای محمد وقتی که ابراهیم بیغمبر ما گفت **رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا**
ای پروردگار من بگردان این مکانی که برای بودن خانه ساخته ام **بَلَدًا آمِنًا** شهری ایمن از قحط و مسخ و خسف
و غیر آن از انواع عذاب **وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ** و روزی ده اهل آن شهر را از انواع میوها حق تعالی این
دعا را اجابت فرمود حکم کرد تا جبرئیل دهی از دههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین
برکند و بمکه آورد و هفت بار گرد خانه طواف داده بر زمین نهاد و سه مرحله از مکه وضع کرد و آن دیه را حالا
طایف گویند و میوه اهل مکه از آنجاست بعد از آن ابراهیم روزی را بمؤمنان تخصیص فرموده گفت
مَنْ آمَنَ هر که ایمان آورد **مِنْهُمْ** از آنانکه ساکن این شهر باشند **بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**
بخدا و روز بازپسین که قیامت **قَالَ** گفت حق تعالی در جواب او که من روزی میدهم مؤمنان را
وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا و هر که کافر باشد پس برخوردار گردانم کافر را و برخوردار دارم

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ پس مضطر گردانم او را و بعجز و بیچارگی بکشم او را **إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ**
بسوی عذاب دوزخ **وَبِئْسَ الْمَصِيرُ** و بد بازگشت است دوزخ **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ**
الْقَوَاعِدَ یاد کن ای محمد وقتی که بر داشت ابراهیم بنیادها و پایها را **مِنَ الْبَيْتِ** از
خانه کعبه **وَإِسْمَاعِيلُ** و اسمعیل نیز همچنانکه پدر بلند ساخت پایهای آن خانه را بی
که هر یک از طرفی از خانه کار میکردند و اصح آنست که ابراهیم بنا بود و اسمعیل سنگ فرا دی میداد و اسمعیل
بعربی سخن گفتی و ابراهیم بسریانی و هر یکی از ایشان سخن یکدیگر دانستندی و لیکن زبان نتوانستندی
گفت ابراهیم اسمعیل را گفت بزبان سریانی هب لی کیبا یعنی سنگ بیار اسمعیل بزبان تازی گفتی
هاک هذا الحجر یعنی فرا گیر سنگ پس ساخته شد بنا خانه را از سنگ از کوه طور سینا و کوه طور
زیتا و لبنان و جودی و بنیاد خانه از حرا چون ابراهیم بموضع حجر رسید اسمعیل را گفت بیار سنگی
نیکو تا نشان باشد مردم را سنگی بیاورد و گفت نیکوتر از این می باید اسمعیل بجست ندائی شنید از کوه
بوقبیس که یا ابراهیم ترا نزد یک من ودیعتی هست فرا گیر آن سنگ پیدا شد بگرفت و بجایگاه خویش
نهاد و گفته اند خداوند سبحانه هفت فرشته را فرستاد تا ایشانرا یاری میکردند و چون اسمعیل را
دخل بود از جهت اسناد رفع بنا باو شد و از ائمه معصومین علیهم السلام مرویست که آدم بنای کعبه کرد و
چون در روزگار طوفان بنیاد آن بگذشت و پنهان شد حق تعالی ابراهیم را امر کرد تا بموافقت اسمعیل تجدید
آن کرد و چون از آن تمام کردن بنیاد گفتند **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **تَقَبَّلْ مِنَّا** قبول کن از ما این کار
خیر را **إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ** بدرستی که توئی شنوای دعای ما **الْعَلِيمُ** و دانا به
نیتهای ما **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ** بگردان ما هر دو را ثابت
بر اسلام و گردن نهنده مر ترا **وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا** و بگردان بعضی از فرزندان ما را **أُمَّةً مُسْلِمَةً**
لَكَ گروهی گردن نهنده و فرمان برنده مر ترا از صادق علیه السلام مرویست که مراد بذریه اولاد بنی هاشم بن عبد
مناف اند **وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا** و بنما ما را موضعی را که در آن افعال حج بجای باید آورد و چون میقات
احرام و عرفات برای وقوف و منی برای قربان و غیر آن از افعال حج **وَتُبْ عَلَيْنَا** و بپذیر توبه را
بر ما که بعذرات بر سبیل خضوع و خشوع است و برین تو از ما سوی تام و بخصیصه تا او سبحانه **الرَّحِيمُ**
بخشاینده بر گناهکاران و تقصیر نمایندگان **رَبَّنَا** ای خداوند ما **وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا**
مِنْهُمْ و برانگیز در میان ذریه ما فرستاده از ایشان تا موجب عز و شرف ایشان باشد حق تعالی اجابت
دعای ابراهیم فرمود و حضرت مصطفی صلعم را مبعوث گردانید چه غیر آنحضرت پیغمبری دیگر از ذریه ابراهیم و
اسمعیل نبود زیرا که انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحق بودند و گفتار آنحضرت که انا دعوة ابی ابراهیم اشارت
باین معنی است دعای پدر خود ابراهیم که از خدای درخواست **يَتْلُو عَلَيْهِمْ** صفت رسولا

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [illegible]

یعنی فرستاده که خواند بر ایشان **آیاتک** آیتهای کتاب ترا با نشانهای وحدانیت **ویعلمهم**
الکتاب و بیاموزد ایشان را کتاب قران **والحکمة** و الهیچیزها که بان نفسهای ایشان کامل باشد
از معارف و احکام شریعت **ویزکیهم** و پاکیزه کرداند ایشان را از شرک معاصی بسبب شرایع احکام
انک انت العزیز بدرستی که توئی توانا و غالب که هرگز مغلوب نشوی از انچه اراده کنی
الحکیم و دانای محکم کار یعنی هرچه کنی بر وجه حکمت باشد مروی است که عبد الله بن سلام سلمه
و مهاجر را که پسران برادر او بودند باسلام دعوة کرد و گفت شما میدانید که حق تعالی در توریة
نوشته است پس سلمه اسلام آورد و مهاجر ابا کرد آیة نازل شد که **ومن یرغب** و کیست که باز
کرداند و رغبت نکند **عن ملة ابراهیم** از دین ابراهیم **الا من سفه نفسه**
مگر کسی که سبک کرداند و خوار و بیمقدار سازد نفس خود را **ولقد اصطفیناه** و بتحقیق که برگزیدیم
ابراهیم را **فی الدنیا** در دنیا برای نبوت و خلت یا بتشرف پیغمبری یا بتوفیق طاعت و فرمان برداری
یا بصفت خلت و دوستی یا بعمارت خانه کعبه **وانه فی الآخرة** و بدرستی که او در آن سرای
لمن الصالحین از جماعت شایسته کانست و بصفت صلاح آراسته چون با این صفات پس هرکه
از دین او رغبت بگرداند هر آینه سفیه باشد و نفس خود را خوار کرداننده باشد و بیان صفات
ستوده او میفرماید که **اذ قال له** یاد کن ای محمد وقتی که گفت مر ابراهیم را **ربه اسلم**
پروردگار او که گردن بنه مرا یا تسلیم شو بر وجه آنکه واقع شود از احکام قضا **قال اسلمت** گفت
ابراهیم که گردن نهادم یا تسلیم کردم خود را **لرب العالمین** برای پروردگار عالمیان تا هر چه خواهد
مرا فرماید و در حق من جاری سازد **ووصی بها ابراهیم** و وصیت کرد ابراهیم در حین وفات
بآن خود **بنیه** پسران خود را یعنی ایشان را امر کرد به پیروی آن ملت و التزام نمود بآن **ویعقوب**
و یعقوب نیز اولاد خود را بآن وصیت فرمود باین وجه **یا بنی** ای پسران من و ایشان دوازده
بودند چنانکه در سوره یوسف بیاید انشاء الله تعالی **ان الله اصطفی لکم الدین**
بدرستی که حق تعالی برگزید برای شما دین اسلام را **فلا تموتن الا وانتم مسلمون** پس
باید که نمیرید مگر در حالتی که مسلمان باشید یعنی بر دین اسلام ثابت باشید تا هنگامی که مرگ شما را دریابد
بعد از آن بر سبیل انکار خطاب باهل کتاب میکند **ام کنتم شهداء** آیا شما حاضر بودید
یعنی نبودید **اذ حضر یعقوب الموت** وقتی که آمد بیعقوب مرگ و در آن حالت وصیت
کرد بفرزندان خود پس از کجا شما دعوی میکنید که وصیت او باولاد بدین یهودی بود پس جهة
زیادتی بیان میفرماید که یعقوب شما حاضر بودید **اذ قال لبنیه** در وقتی که گفت یعقوب مر
پسران خود را **ما تعبدون من بعدی** چه چیز را خواهید پرستید از پس وفات

من غرض یعقوب باین کلام اقرار گرفتن بود از ایشان بر توحید و دین اسلام چون ایشان این
سخن بشنیدند **قالوا نعبد الهک** گفتند در جواب او که خواهیم پرستید خدای ترا
واله آبائک و خدای پدران ترا **ابراهیم واسمعیل واسحق** ابراهیم
که جد بود پدر گفتند برای آنکه حکم پدر دارد و اسمعیل که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را
اب میگویند و حرمت او را با پدر بجای می آورند و ازینجاست که حق تعالی آزر را پدر ابراهیم
گفت با آنکه عم او بود و حاصل کلام ایشان آنکه گفتند که ما خواهیم پرستید خدای تو و پدران ترا **الها**
واحدا خدای یگانه و یکتا **ونحن له مسلمون** و حال آنکه ما دین خدای را گردن نهادگانیم
کردن نهندگانیم و فرمان برداران **تلک** آن جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان **امة**
گروهی بودند **قد خلت لها ما کسبت** بدرستی که در گذشتند ایشان مر ایشان راست
آنچه کسب کردند **ولکم ما کسبتم** و مر شما راست آنچه کسب کردید و هر یک از شما و ایشان را
برکردار پاداش خواهند داد **ولا تسئلون** و پرسیده نخواهید شد **عما کانوا**
یعملون از آنچه بودند ایشان که میکردند یعنی شما را بگناهان ایشان عقوبة نکنند چنانکه بحسنات
ایشان ثواب نمی یابید اعتقاد یهود آنست که اولاد را بطاعة پدران ثواب خواهند داد و بکفر ایشان
عقوبة خواهند کشید حق تعالی در این آیه رد اعتقاد ایشان فرمود که شما باعمال ایشان ثواب نیابید
و ایشان باعمال شما مواخذه نشوند مروی است که ابن صوریا با جمعی دیگر از یهود به پیغمبر و اصحاب
گفتند که طریق هدایة نیست مگر آنچه ما بر آنیم پس تابع ما شوید تا راه راست یابید و نصاری نیز همچنین
گفتند حق تعالی آیه فرستاد که **وقالوا** و گفتند اهل کتاب مر مؤمنان را **کونوا هودا او**
نصاری باشید یهودان یا ترسایان یعنی یهودان با اهل اسلام گفتند که بر دین یهودی باشید
و نصاری نیز گفتند باشید بر دین نصرانی **تهتدوا** تا راه یابید **قل** بگو ای محمد در جواب
ایشان که نه چنانست که شما میگویید **بل ملة ابراهیم** بلکه متابعت میکنیم ملت ابراهیم را
در اصول دین اسلام **حنیفا** در حالتی که او میل کننده است از همه کیشها به راه راست یا بر
مایل بود بدین حق که اسلامست **وما کان من المشرکین** و نبود ابراهیم از شرک
آورندگان این کنایتست باهل کتاب و تعریض بایشان چه ایشان دعوی میکنند که تابع ابراهیم اند
و حال آنکه مشرکند چه یهود را اعتقاد اینست که عزیر پسر خداست و نصاری را اعتقاد آنکه عیسی پسر
خداست **قولوا** بگویید ای اهل ایمان در جواب یهود و نصاری که شما را بکیش خود میخوانند
آمنا بالله گرویده ایم بخدا **وما انزل الینا** و بآنچه فرو فرستاده است بسوی ما
یعنی قرآن **وما انزل** و بآنچه فرو فرستاده شده است **الی ابراهیم** بابراهیم که

بنت حنیفه بوده است وَاِسْمٰعِیلَ وَاِسْحٰقَ و با سمعیل و اسحق که فرزندان اویند وَ
یَعْقُوبَ و یعقوب که نبیرهٔ اوست وَالْاَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه صحف
برابراهیم فرود آمده بود او لیکن چون ایشان بآن عمل میکردند پس گویا که آن بایشان نیز نازل
شده همچنانکه قرآن بما فرود آمده وَمَا اُوتِیَ مُوسٰی وَعِیسٰی و بآنچه داده شده است
موسی و عیسی را یعنی توریة و انجیل وَمَا اُوتِیَ النَّبِیُّوْنَ و بآنچه داده شده است پیغمبران
دیگر از کتب و معجزات مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ
اَحَدٍ مِنْهُمْ جدا نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود که ببعضی
ایمان دارند بدون بعضی وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ و ما مر خدا را گردن نهاده گانیم و اخلاص
او کرده گانیم فَاِنْ اٰمَنُوْا پس اگر ایمان اورند همه اهل کتاب از یهودی و نصاری بِمِثْلِ
مَا اٰمَنْتُمْ بِهٖ بمانند آنچه شما ایمان آورده اید ای مهاجر و انصار یعنی بهمه کتاب و رسل فَقَدِ
اهْتَدَوْا پس هر آینه راه راست یافته باشند وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر برگردند از ایمان
فَاِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که ایشان فِیْ شِقَاقٍ در خلاف و نزاع اند بعداوت با
پیغمبر تو و مؤمنان ایشان را غم مخور و خفظ و نصرت میدهد و میگوید ای محمد از دشمنی و نزاع
ایشان اندیشه مکن فَسَیَکْفِیْکَهُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند
بلا داد از شر یهودی و نصاری و همه ایشان را خوار و ذلیل کرد اند وَهُوَ السَّمِیْعُ و او
شنواست گفتار همه موحدان و مشرکان را از اقرار و انکار الْعَلِیْمُ دانا باعتقاد هردو گروه آورده اند
که بعد از نزول این آیات جهودان و ترسایان بکلی از متابعت آنحضرت اعراض کرده با مسلمانان
در مقام مفاخرت در آمدند که ما را صبغه هست و شما را نیست صبغه ایشان آن بود که مولود خود را
بعد از هفت روز در آبی زرد مخلوط داوندی وار اعمودیه گفتندی و اعتقاد ایشان این بود که
آن آب پاک کنندهٔ مولود است از غیر دین مسیحا و او را قایم مقام ختنه دانستندی و گفتندی که
ما او را رنگ کردیم بعلامت نصرانی و جهودان رنگی در فرزندان خود مالیدندی و بآن از دیگر امم ممتاز
بودندی حق تعالی آیة فرستاد صِبْغَةَ اللّٰهِ یعنی بگوئید ای مسلمانان در جواب ایشان که رنگ
کرده است خدای ما را رنگ کردنی از نزد خود و این صبغه فطرة خداست که همه دلهای بر آن مخلوق شدند
چه فطرة زیور ایشانست همچنانکه رنگ زیور جامهاست یا مراد تطهیر قلوبست یعنی پاک و پاکیزه کردانیده
دلهای ما را پاکیزه کردانیدنی وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ و کیست نیکوتر از خدای صِبْغَةً
از روی شعار و علامت دین و پاک کردانیدن از انجاس شرک مراد آنست که هیچ دینی بهتر از دین
او نیست وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُوْنَ و ما مر و سبحانه را پرستندگانیم این کنایت باهل شرک

یعنی شرک نمیکنیم بخدا همچنانکه شما شرک میآرید بخدا آورده اند که یهود و نصاری از شنیدن
سخنان در تعصب افتاده گفتند ما را که شرف فرزندی خدای تم ثابتست پس سزاوار نبوت از سلالهٔ
حق تم پیغمبر خود را فرمود قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که اَتُحَآجُّوْنَنَا فِی اللّٰهِ
آیا خصومت و جدال میکنید با ما در دین خدای و دعوی الوهیت در نسبت ولادت خود را
بحق تم وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّکُمْ و آفریدگار شما
و خصوصیتی نیست او را بقومی دون قومی و چون او سبحانه آفریدگار همه آمد و مالک است پس پرستش
او همه را واجب باشد و پرستش منافات دارد بفرزندی وَلَنَآ اَعْمَالُنَا و ما راست جزای
کردارهای ما وَلَکُمْ اَعْمَالُکُمْ و مر شما راست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ
و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدان او را بایمان و طاعت نه شما اَمْ تَقُوْلُوْنَ آیا
میگویند اهل کتاب یعنی شما میگوئید ای جهودان و ترسایان اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ
وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطَ بدرستیکه این پیغمبران و بعض زادگان کَانُوْا
هُوْدًا بودند یهودان و این قول جهودانست اَوْ نَصٰرٰی یا بر کیش نصرانی و این سخن
ترسایانست قُلْ بگو ای محمد بایشان بر سبیل سرزنش که ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ آیا شما دانا
ترید بدین پیغمبران اَمِ اللّٰهُ یا خدای که ایشان را بدان مبعوث ساخته و او سبحانه
نفی این دو کیش از ابراهیم نمود بقوله مَا کَانَ اِبْرٰهِیْمُ یَهُوْدِیًّا وَّلَا نَصْرَانِیًّا پس از کجا حکم بیهودیت یا
نصرانیت میکنند ایشان را وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ و کیست ستمکارتر از آنکه پوشیده
شَهَادَةً عِنْدَهٗ مِنَ اللّٰهِ گواهی که نزدیک او باشد از خدای که بواسطهٔ کتاب آلهی
دانسته باشد مراد آنست که هیچکس ظالم تر از اهل کتاب نیست زیرا که ایشان این انواع گواهی پوشیده اند
وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ و نیست خدای بیخبر از آنچه میکنند از پوشانیدن حق و انکار
محمد و قرآن و شما را بر کتمان شهادة مکافات خواهند داد تِلْکَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ آن جماعت
مذکوره قومی بودند که رفتند و درگذشتند لَهَا مَا کَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کرده اند وَ
لَکُمْ مَا کَسَبْتُمْ و شما راست آنچه کسب کرده اید یعنی جزای کردار هر یک از ایشان و شما را از خود
آن خواهند داد وَلَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ و پرسیده نخواهید شد از آنچه
که ایشان کرده باشند تکرار این بجهة مبالغه است آورده اند که حضرت رسالت صلعم در مکه بوقت نماز توجه
بکعبه فرمودی بعد از هجرة بمدینه فرمان آلهی در رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارد یهود
از این صورت سر در کشته میگفتند که اگر محمد دین ما ندارد اما بقبلهٔ ما نماز میگذارد و از ابن عباس
نقلست که یهود میگفتند که این مرد و اصحاب او را ه نما بقبله نمی بردند تا نماز ما را دیدند قبلهٔ ما را

نیافتند نماز حضرت طول شد امر آلهی صادر شد که روی خود را از بیت المقدس بکعبه متوجه کردان
جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن گشوده گفتند محمد مشتاق شهر و مولد خود است و بجهة
این روی بدان کرده نماز میکذارد و حق تعالی قبل از آنکه ایشان این لفظ گویند از آن خبر داد که **سَيَقُولُ
السُّفَهَاءُ** زود باشد که گویند کم خردان **مِنَ النَّاسِ** از مردمان یعنی یهودان و منافقان و
مشرکان **مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا** چه باز گردانید مسلمانان را از قبله
ایشان که ثابت بودند بران یعنی بیت المقدس **قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** بگوای محمد
در جواب که مر خدا راست جهة مشرق که خانه خدا در انجاست و مغرب که بیت المقدس دران واقع
شده یعنی مالک جمیع جهة مشرق و مغرب و سایر جهات پس هر طرف که مصلحت می بیند از قبله میگرداند
و بان امر میکند **يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** راه می نماید بالطاف خود هر کرا
خواهد بسوی راه راست که امور دینیه است و از جمله آن امر است در توجه به بیت المقدس در
نماز یکبار و بار دیگر بکعبه معظمه بروفق مصلحت و حکمت پس بجهة رد اهل کتاب این مرتبه فضل امت
میکند و میفرماید **وَكَذَلِكَ** و همچنانکه گردانیدیم شمارا راه یافتگان **جَعَلْنَاكُمْ** گردانیدیم شمارا
أُمَّةً وَسَطًا گروهی برگزیده و یا جمعی باعتدال در علم و عمل **لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**
تا باشید گواهان برای انبیا بر مردمانی که منکر شده اند **وَيَكُونَ الرَّسُولُ** و تا باشد فرستاده من
که محمد است **عَلَيْكُمْ شَهِيدًا** برای شما گواهی تعدیل کرده شده و یا عدالت یعنی حق آنست که
کسی باید بنابر صحیح در نجو برای شما منسوب شده و منقول گشته بر شما از کتاب که حق تعالی نجو کرده و ظلم نشود بر هیچکس
بلکه ایضاح طریق حق کرده و پیغمبران فرستاده و ایشان تبلیغ رسالت کرده اند و نصیحت و موعظه مردمان
نموده و لیکن ایشان که نکرویده اند شقاوت ایشان را بر شبهات باطله است منکر تبلیغ ایشان شده اند پس
گواهی میدهید بر اهل روزگار خود و بر کسانی که قبل از شما بوده اند و بعد از شما پیدا شوند و رسول بر استی
شما گواهی میدهد و در روایة آمده که این گواهی در روز قیامت باشد که امم انبیای سابق انکار تبلیغ رسولان
خود نمایند پس حق تعالی از انبیا طلب شاهد تبلیغ کند اگرچه او سبحانه بحال ایشان دانا باشد اما بجهت اقامت
حجت و الزام منکران طلب بینه تبلیغ کند از پیغمبران پس امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ایا بیاید و گواهی
دهند بر تبلیغ همه انبیا و انکار امم سابقه ایشان را گویند که از کجا دانستید که پیغمبران تبلیغ کرده اند ایشان
گویند ما دانستیم این را بخبر دادن حق تعالی در کتاب خود بزبان پیغمبر خود پس حضرت رسالت را حاضر کرده اند
و او را از حال امة وی سوال کنند آن حضرت بعدالت ایشان گواهی بدهد و در شواهد التنزیل از سلمان
بن قیس هلالی روایة کرده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی در آیه کریمه **لِتَكُو
نُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ** ما را خواسته است نه غیر ما پس رسول خدا گواه است بر ما و ما گواه

بر خلق و حجة او در زمین او و ما بر خلق شهدا و حق تعالی فرموده که و کذلک جعلناکم امة وسطا و بعد
از ذکر تفضیل امت کرامر و بر تحویل قبله بیان و حکمت تاویل میفرماید بقوله **وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ**
و نگردانیدیم ما قبله **الَّتِي** آن جهتی را که **كُنْتَ عَلَيْهَا** بودی بتحقیق از پیش زمان بر ان یعنی
جهت کعبه چه مرویست که آنحضرت در مکه نماز را بجانب کعبه میکذارد و چون بمدینه هجرت نمود مامور
شد که متوجه بیت المقدس شود و بجهت الفت و دلجوئی یهود تا با الکلیه از آنحضرت نرمند و بعد از ان مامور
شد بتوجه بکعبه معظمه پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما نساختیم قبله ترا بحقیقی که بتحقیق از پیش بران
بوده **إِلَّا لِنَعْلَمَ** مگر برای آنکه بدانیم یعنی امتحان کنیم باین وجه که معامله آزمایندگان کنیم **مَنْ
يَتَّبِعُ الرَّسُولَ** آنکسی را که متابعت رسول کند یعنی بجهت آنکه پیروی رسول کنند بعد از تحویل
بکعبه **مِمَّنْ يَنْقَلِبُ** از آنکسی یعنی یهودانی که باز گردیدند **عَلَى عَقِبَيْهِ** بر پاشنهای
خود یعنی مرتد شدند از دین او بجهة الفت که بقبله پدران خود یا بتحقیق ساز مرا بها اگر نابتند
بر دین اسلام از کسانی که بر کفر راسخ اند **وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً** و بدرستی که هست قبله یعنی
تحویل آن بزرگ و گران بر مردمان **إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ** مگر بر آنانکه راه نموده است خدای
ایشان را بمصلحت و حکمت و احکام ایمان و بان راسخ و ثابت گشته مانند حضرة امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که در اثنای نماز ظهر که پیغمبر مامور شده بتحویل بجانب کعبه آنحضرت بمتابعت حضرت رسالت بجانب
کعبه توجه فرمود و بعضی که ضعیف الایمان بودند بر حال خود ماندند و بعد از آیه تحویل یهودان
مغلطه شبهه انگیختند و میگفتند که اگر قبله حق جهة کعبه است پس انانکه جانب بیت المقدس نماز
کرده اند از اصحاب محمد و فات یافتند چون اسعد بن زراره و براء بن معرور باطل است عمل
باشند حق تعالی فرمود که **وَمَا كَانَ اللَّهُ** و نیست خدای و نسزد او را که **لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ**
که ضایع کرداند ایمان شما را یعنی نماز برا که بر وجه اعتقاد صحیح روی به بیت المقدس میکذاردید
إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ بدرستی که خدای تعالی مهربانست بر مردمان و مزد ایشان را
ضایع نکرداند **الرَّحِيمُ** بخشاینده است صلاه ایشان را فرو نگذارد و روایت کرده اند که حال
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در نماز روی به بیت المقدس میکرد یهود میگفتند که محمد در دین
بقبله ما تابع است آنحضرت ازین اقوال ملول شد آرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله ابراهیم است
و این معنی را بجبرئیل اظهار کرد جبرئیل متوجه مقام خود شد حضرت گاهگاه مترصد از پی وحی
باسمان مینگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و این آیه آورد که **قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
فِي السَّمَاءِ** بدرستی که می بینیم گردیدن روی ترا از جهة آسمان برای انتظار وحی **فَلَنُوَلِّيَنَّكَ**
پس متوجه سازیم ترا **قِبْلَةً تَرْضَاهَا** بان قبله که تو میخواهی **فَوَلِّ وَجْهَكَ** پس

بگردان روی خود را مراد جهت است **شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** بجانب مسجد حرام که محیط است بخانه
مرویست که آنحضرت روز دوشنبه نیمه ماه رجب در سال دوم از هجرت یعنی از واقعه بدر بدو ماه
در مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانید
بمیزاب توجه فرمود که محاذی کعبه معظمه است و آن مسجد بذی القبلتین شهرت یافت و بعد از آن
بجهة تعمیم عموم امة آنحضرت را فرماید که **وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ** و هر جا که باشید در بحر و بر و شرق
و غرب چون خواهید که نماز گذارید **فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ** پس بگردانید رویهای
خود را بجانب مسجد الحرام و بعد از آن بیان عناد یهود میکند بقوله **وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا**
الْكِتَابَ و بدرستی که آنانکه داده شده اند کتاب تورية یعنی علمای یهود **لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ**
هر آینه میدانند که تحویل از بیت المقدس بکعبه درست و راستست و حکم آن صادر شده **مِنْ**
رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان چه در تورية خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز کند و
قبله آخر نماز گذاردن او کعبه باشد و با وجود این انکار میکنند و عنادی میورزند **وَمَا اللَّهُ**
بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ و نیست خدای غافل و بیخبر از آنچه میکنند یهود از انکار قبله آورده اند که یهود
گفتند که اگر محمد معجزه بیارد و صدق دعوی خود در باب توجه بکعبه با ما اظهار کند ایمان آوریم او را و بعد از آن
حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود که **وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ** و بخدای که اگر تو بیاری ای محمد
بآنانکه **أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ** داده شده اند تورية و انجیل یعنی یهود و ترسا هر معجزه که از تو
خواهند در باب حقیقة توجه بکعبه **مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ** پیروی نکنند ایشان قبله ترا
مرویست که اهل کتاب گفتند اگر محمد بر قبله ما نماز گذارد ما بوی ایمان آوریم حق تعالی قطع طمع ایشان
فرمود که **وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ** و نیستی تو پیروی کننده مر قبله ایشان را **وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ**
قِبْلَةَ بَعْضٍ و نیستند بعضی از ایشان پیروی کننده قبله بعضی را قبله نصاری مشرق و یهود مغرب
پس ایشان متابعت یکدیگر نمایند چنانکه پیروی تو نمیکنند **وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ** و اگر پیروی کنی بسبیل
فرض و تقدیر **أَهْوَاءَهُمْ** آرزوهای ایشان را در باب قبله **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ**
الْعِلْمِ از پس آنکه آمد بتو از دانش آنکه قبله ابراهیم حقست **إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ** بدرستی
که آنگاه باشی که متابعت ایشان نمایی از جمله ستمکاران و این مبالغه است در قطع طمع ایشان بمتابعت
پیغمبر بقبله ایشان و بعد از بیان عناد اهل کتاب میفرماید **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ** آنانکه داده ایم
ایشان را کتاب تورية **يَعْرِفُونَهُ** میشناسند پیغمبر را **كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ** چنانکه میشناسند
پسران خود را یعنی او را باوصاف مذکوره در تورية و سایر معجزات میشناسند صدق نبوة آنحضرت را مانند شناختن
ایشان پسران خود را لیکن بجهة عناد و جحود و کردن کشی تصدیق او نمیکنند **وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ**

بدرستی که گروهی از ایشان چون حیی بن اخطب و کعب بن الاشرف و امثال ایشان **لَيَكْتُمُونَ**
الْحَقَّ هر آینه میپوشند حق را که صفت رسالت است در تورية و عوام خود **وَهُمْ يَعْلَمُونَ**
و حال آنکه ایشان میدانند که میپوشند پس خطاب بحضرت کرده میفرماید که **الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ** آنچه
درست و راستست از نزد پروردگار تست مراد حقیقت که کتمان آن نموده اند از نبوة آنحضرت یا امر
قبله است **فَلَا تَكُونَنَّ** پس مباش خطاب بآنحضرت و مراد امة و پند ایشان مباشید **مِنَ**
الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در اینکه آن از نزد حق تعالی است یا در کتمان ایشان امر حق را بآنکه
عالمند بآن و بعد از آن در باب قبله میفرماید **وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ** و هر امتی را قبله ایست که متوجه گشتند
بآن صاحب شریعت را قبله **هُوَ مُوَلِّيهَا** که او متوجه سازنده است بآن روی خود را یا خدا
گرداننده روی اوست بآن جهة یعنی روی را بآن امر کرده و چون هر صاحب شریعتی را قبله ایست پس
چرا تو را عیب میکنند و میگویند ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتَ**
پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران در نیکویها از امر قبله و غیر آن تا بسبب آن بسعادة دنیا
و آخرة برسید **أَيْنَ مَا تَكُونُوا** هر جا که باشید و بهر قبله که روی آرید شما را و اهل کتاب
يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا بیارد خدای همه شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز
حق از باطل **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از
احصار و تمیز و میراندن و زنده کردن و جمع کردن شما و غیر آن **قَدِيرٌ** تواناست **وَمِنْ**
حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکانی و زمانی که بیرون آیی برای سفر **فَوَلِّ وَجْهَكَ**
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ پس بگردان روی خود را هنگام نماز بطرف مسجد الحرام **وَإِنَّهُ**
لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ و بدرستی که این امر هر آینه درست و راستست از نزد پروردگار تو
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای غافل و بیخبر از آنچه میکنید از توجه بقبله
و غیر آن و شما را بر وفق آن جزا خواهد داد پس بجهة تاکید در تحویل تکرار قول مذکور میکند که
وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و هر جا که بیرون آیی **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ**
الْحَرَامِ پس متوجه ساز روی خود را وقت نماز بطرف مسجد الحرام **وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ**
و هر جا که باشید ای امة محمد **فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ** پس بگردانید رویهای خود را یعنی همه بدنهای
خود را **شَطْرَهُ** در جانب آن مسجد **لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ** تا نباشند
یهود را بر شما در باب توجه مسجد اقصی **حُجَّةٌ** حجتی که خواهند که بآن بر شما غالب شوند یعنی تا یهود
نگویند که محمد منکر دین ماست و با وجود این اعتقاد بقبله ما دارد و بآن توجه میکند **إِلَّا الَّذِينَ**
ظَلَمُوا مگر آنانکه ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره **مِنْهُمْ** از یهود مدینه و بت پرستان

چه یهود میگفتند که محمد میل بقبلهٔ ما کرد و باز از قبلهٔ خود برگشت و مشرکان طعن میزدند که محمد دانست که با حق ما دیگر باره دین ما خواهد آورد **فَلَا تَخْشَوْهُمْ** پس مترسید ای مؤمنان از ایشان در توجه بجانب کعبه **وَاخْشَوْنِي** و بترسید از من بمخالفت فرمان من **وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي** و تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را بر شما باینکه آن اختصاص شماست بکعبه **عَلَيْكُمْ** بر شما **وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** و شاید که شما راه یابید بشرایع احکام دین **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ** چنانکه تمام کردم نعمت خود را بر شما باینکه فرستادیم در میان شما **رَسُولًا مِنْكُمْ** فرستاده از شما یعنی از عرب و آن محمد است ص **يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا** میخواند بر شما آیتهای ما را که قرآنست **وَيُزَكِّيكُمْ** و پاک میکند از شما را از چرک شرک بآب شریعت **وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ** و می آموزاند شما را قرآن **وَالْحِكْمَةَ** و علم شریعت و احکام آن از حلال و حرام **وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** و تعلیم میدهد شما را چیزی را که نبود که شما که بدانید آن را بفکر و نظر زیرا که ما بعد از آن ندانستید **فَاذْكُرُونِي** پس یاد کنید مرا بطاعت و عبادت **أَذْكُرْكُمْ** تا یاد کنم شما را بثواب و مغفرت **وَاشْكُرُوا لِي** و سپاسداری کنید برای من بر نعمتها که شما انعام کرده‌ام در دنیا و آخرة **وَلَا تَكْفُرُونِ** و ناسپاسی مکنید مرا بانکار نعم و عصیان امر ان حضرت ... روایت که در اخبار ما رسیده که حق تعالی فرمود که بندگان خود را چیزی داده‌ام که اگر جبرئیل و میکائیل میدادم هر آینه همه بودی ایشان را تمام کرده میبودم و آن اینست که گفتم فاذکرونی اذکرکم و در منهج الصادقین قریب بهفتاد وجه در این آیه مذکور گشته و در اینجا بعضی روایات که در باب فضیلت ذکر وارد شده القا کرده میشود از ابی عبدالله روایت که حق تعالی فرمود که هرکه بجهت مشغول بذکر من از یاد کردن حاجت خود غافل شود من بهتر از آنچه توقع داشته باشد عطا و مایم و نیز فرمود که پدرم در اکثر اوقات بذکر خدای مشغول بودی بر وجهی که در رفتن و نشستن و طعام خوردن و سخن گفتن با مردمان در یاد خدای بودی و پیوسته میدیدم که زبان او متحرک بودی بکلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله و پیش از صبح ما را جمع میکرد تا طلوع آفتاب ما را بذکر امر میکرد و میفرمود که در هر خانه که در آن ذکر خدا و تلاوت قرآن بسیار باشد حق تعالی در آن برکت زیاده گرداند و فرشتگان در آن حاضر شوند و شیاطین بگریزند و درخشان شود آن خانه بر اهل آسمان مانند درخشیدن ستارگان بر اهل زمین و در هر خانه که ذکر خدای نکنند و قرآن نخوانند برکت از آن خانه کم شود و ملائکه از آنجا دور شوند و شیاطین در آن خانه مسکن سازند و ابو بصیر نیز از آنحضرت روایت کرده که شیعهٔ ما کسانی اند که در خلوة ذکر خدای بسیار کنند و از آنحضرت روایت که سه چیز است که مؤمنان بان متصف نباشند یکی خاموشی دوم تواضع برای خدا سیوم ذکر او سبحانه در همه حال چهارم کم مال و نیز از آنحضرت روایت که حق تعالی بموسی خطاب کرد که اگر بنده

بذکر من مشغول شود و نفس او اراده گناهی کند من نگذارم که آن گناه از او واقع شود و اگر و من دعای آن دیار مستوجب آن شده باشد که عذاب من بر ایشان نازل شود من بجهة مهلت و برکت آن ذکر آن عذاب را از ایشان بگردانم و نیز از آنحضرت مرویست که موسی ع از خدای تعالی سؤال کرد که بار خدایا تو نزدیکی با من تا با تو راز گویم یا دوری تا ترا باواز بلند بخوانم حق تعالی فرمود که یا موسی **أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي** من همنشین کسی ام که ذکر من کند و پیغمبر ص فرموده که در هیچ مجلسی ذکر خدای نکنند مگر که حق تعالی از آسمان بایشان ندا کند که برخیزید که سیئات شما را بحسنات بدل کردم و شما را آمرزیدم و در هیچ مجلسی ذکر خدا نکنند مگر که خدای تعالی ملائکه را امر کند تا در آن ذکر شریک شوند و ثواب ذکر خود را بایشان دهند و از ائمه هدی صلوة الله علیهم روایت که در بهشت بیابانی وسیعست هرگاه که بنده بذکر خدا مشغول شود فرشتگان در آن بیابان بدرخت نشاندن مشغول شوند برای وی و چون توقف نماید ایشان از درخت نشاندن باز ایستند ایشان را گویند چرا توقف کردید گویند صاحب ما در ذکر خدا سست شد و اسباب مصالح درخت نشاندن ما ذکر است و چون دوام ذکر مستلزم باز داشتن نفس است از متابعت هوا بجهة در عقب امر بذکر میفرماید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا** ای کسانی که گرویده‌اید یاری جوئید بر قیام نمودن بحقوق **بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** بشکیبائی که کلید در بهشت و بنماز که اصل عبادات است و معراج مؤمنین و مناجات رب العالمین **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** بدرستی که خدای تعالی با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت در جمیع حالات و اجابت دعوة و توفیق در طاعت و نزد بعضی مراد بصبر روزه است که متضمن شکیبائیست بر جوع و تشنگی و نزد جمعی دیگر جهاد است با کفار که مستلزم تعب و رنج بسیار است و چون حق تعالی امر فرمود باستعانت بصبر و صلوة و عبادات که متضمن جهاد است در عقب آن فرمود که **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ** مگوئید کسانی را یعنی در حق کسانی که کشته شوند **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدای یعنی جهاد **أَمْوَاتٌ** که ایشان مردگانند مرویست که صحابه بعد از حرب بدر ذکر شهیدان میکردند و ایشان

چهارده تن بودند شش از مهاجر و هشت از انصار و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند که فلان در
روز بدر جان شیرین بداد و از لذات نعم دنیا محروم شد حق تعالی فرمود که ایشان را مرده مخوانید **بَلْ**
أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زنده‌اند در حضرت ما **وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ** ولیکن شما نمیدانید
کیفیت آن حیات را زیرا که دریافتن آن بعقل ممکن نیست از ابن عباس روایتست که شهیدان زنده‌اند نزد خدا
بارواح و اجساد و بامداد و شبانگاه روزی بایشان میرسد و ایشان خرم و شادمانند با نعمتهای خدا و [illegible]
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی شهید را از هفت خصلت کرامت میفرماید یکی آنکه از اول قطره خون که از
بدن او بزمین آید جمله گناهان او مغفور باشد دویم در بهشت منزل خالی نامزد او کنند سیم هفتاد حور
العین در خدمت او تعیین فرمایند چهارم او را از فزع اکبر و عذاب قبر ایمن کردانند پنجم تاج شرف بر سر او نهند
از یاقوت سرخ [illegible] ششم شفاعت او را در حق هفتاد کس از اقربا قبول فرمایند [illegible]
[illegible] بیان امور دیگر نماید که آن ابتلا و آزمایش بندگانست از انواع مصیبتها و میفرماید که **وَ**
لَنَبْلُوَنَّكُم و هر آینه می‌آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم اگر چه حال شما بر ما پوشیده نیست
اما میخواهیم که عیار کار و بار هر کس بمحک امتحان تمام کرده تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام از شما صابر بود بر بلا و در
تسلیم براه او نهاده و چه کسانند که جزع و بی صبری و عدم رضا بقضا از ایشان ممتاز شده [illegible]
بچند نوع است **بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ** چیزی اندک از ترس دشمن در حرب و قتال [illegible]
آن جزئیست که حق تعالی ایشان را از آن نگاه میدارد تا تخفیف مشقت بر ایشان **وَالْجُوعِ** و از گرسنگی
که قحط است یا روزه داشتن **وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ** و نقصان بعضی از مال که تاراج
حادثات روزگار تلف کردد **وَالْأَنفُسِ** و نقصان نفسها [illegible]
[illegible] **وَالثَّمَرَاتِ** و نقصان بر میوه‌ها و تلف محصولات بآفات سماوی
[illegible] فرزندانست که میوه باغ دلند و روایت که چون فرزند بنده مؤمن بمیرد حق تعالی ملائکه
گوید چون قبض روح فرزند بنده مؤمن کردید [illegible] گویند حمد تو کرد خطاب آید که خانه در بهشت برای او

بنا کنید و از آن بیت الحمد نام نهید **وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ** و مژده ده ای محمد صبر کنندگان را بر
مشقتها و مکروهات بثواب بی‌شمار و این صابران که مستحق بشارتند **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم**
مُّصِيبَةٌ آنانند که چون برسد ایشان را بلائی و آفتی و مکروهی **قَالُوا** گویند بر وجه انقیاد حکم
قضا و تسلیم رضا **إِنَّا لِلَّهِ** بدرستی که ما از آن خداوندیم و بندگان اوئیم پس آنچه از
مولی به بنده رسد جز تسلیم و رضا چاره نباشد **وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و بدرستی که ما
بسوی پاداش و جزا دادن او بازگردندگانیم و رجوع جز بحضرت او نیست و جزا از خود کردار ما خواهد
رسانید پس بحکم او خرسندیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم امام جعفر صادق از آبای کرام خود
صلوات الله علیهم روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که چهار خصلت است که هر که بجا آورد البته از اهل بهشت
خواهد بود اول تکلم بکلمه طیبه لا اله الا الله دویم چون نعمتی باو رسد بگوید الحمد لله سیم چون گناهی
کند بگوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون انس بن مالک روایت
کند که مردی از اصحاب رسول که همیشه در ملازمت آنحضرت بود در بیماری متوفی شد [illegible]
فرمود که [illegible] چون حاضر شد فرمود که ای مرد بدانکه بهشت راهست در راست در و در چپ هشت
دانی که بچه در از بهشت که خواهی داخل شوی و در آن ایستاده گویند اینجا در بهشت
[illegible] آن مرد خوشحال شد صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت باو مخصوص است یا هر کس که معینه فرزند کشته یا
دیده باشد در بهشت داخل است فرمود که این کرامت شامل همه اهل ایمان خواهد بود که هر که صبر کنند و رضا
بقضا داده شوند بکلمه انا لله و انا الیه راجعون **أُولَٰئِكَ** آن گروه که در مصائب صبر و شکیبائی ورزند
و رجوع بکلمه استرجاع نمایند **عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ** بر ایشانست رحمتهای بسیار **مِّن رَّبِّهِمْ**
از پروردگار ایشان **وَرَحْمَةٌ** و رحمت عظیم و گویند که مراد بآن بهشت است **وَأُولَٰئِكَ**
هُمُ الْمُهْتَدُونَ و آن گروه ایشانند راه یافتگان بثواب عظیم از صادق روایت که این آیه
در حق امیر المؤمنین است صلوات الله علیه چون خبر شهادت برادرش حمزه از موته آوردند زبان مبارک

اِنّا

و بگوید اِنّا لله و اِنّا الیه راجعون جاری شد و صحیحی یعنی از ابو موسی علی این کلمه را گفته بود و حقتعالی در شأن
کسی این آیه را سنت کرده باید از وی هم مصیبت زده که این کلمه بگوید صلوات و رحمت نامتناهی باد که این
تمام بچون حق تعالی ذکر امتحان بندگان خود بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده و در عقب این ذکر احکام
حج میفرماید که متضمن مشقات عظیمات و میگوید **اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ** بدرستی که صفا و مروه
دو کوه اند در مکه **مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ** از نشانهای خداست در حج خانه کعبه یعنی از علامات مناسک
اوست که در حج تعیین فرموده **فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ** پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوصه
حج **اَوِ اعْتَمَرَ** یا قصد زیارت کعبه شود بعملهای مخصوص **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ**
يَّطَّوَّفَ بِهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر وی که طواف کند با این دو کوه یعنی سعی نماید در میان **وَ**
مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع و رغبت بکند کاری نیکو از طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه **فَاِ**
نَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ پس بدرستی که خدا جزا دهنده شکر کننده است **عَلِيْمٌ** دانا باعمال بندگان
از عبد الله عباس مرویست که سبب نزول این آیه آن بود که در جاهلیت دو بت بود نزدیک اساف نام داشت
دیگری نائله اساف بر صفا نهاده بودند و نائله را بر مروه چون زمان اسلام در رسید و خانه را از بتان پاک
کردند آن دو سنگ را نیز بشکستند مسلمانان کاره سعی آن بودند و زعم ایشان آن بود که در موضع که بت را
نصب کرده باشند سعی آن کردن گناه باشد حق تعالی این آیه فرستاد و دفع توهم ایشان فرمود بعد از بیان حکم
حج بندگان را میفرماید باظهار حق و نهی از کتمان میکند **اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَآ اَنْزَلْنَا**
بدرستی که آنانکه پوشیده میدارند آنچه فرستادیم **مِنَ الْبَيِّنٰتِ** از نشانهای روشن مراد احبار یهود اند
چون کعب بن اشرف و عبد الله صوریا که علامات و صفات محمد رسالت را که در توریة اخفا میکردند
وَالْهُدٰى از آنچه راه مینماید بوجوب اتباع محمد و ایمان باو از دلیلهای عقلیه **مِنْ بَعْدِ مَا**
بَيَّنّٰهُ از پس آنکه بیان کرده ایم آنرا **لِلنَّاسِ فِى الْكِتٰبِ** برای مردمان در توریة
یعنی انجه ما در توریة آشکارا کرده بودیم از نبوت محمد و وجوب اتباع او که ایشان مخفی کردند **اُولٰٓئِكَ**

آن گروه که پوشیده کنان حقند **يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ** نفی میکند و دور میسازد خدای ایشان را از رحمت خود
وَيَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ و لعنت میکنند بر ایشان لعنت کنندگان از ملائکه و مؤمنان جن
و انس **اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا** مگر آنانکه باز گردیدند از کفر بایمان و از کتمان نعت نبوی باظهار آن
وَاَصْلَحُوْا و صلاح آوردند کارهای تباه شده خود را از تحریف و تغییر و بدل آن آنکه
کرده بودند **وَبَيَّنُوْا** و بیان آنکردند آنچه حق تعالی بیان کرده بود در کتاب ایشان از صفات
محمد صلی الله علیه و آله و سلم **فَاُولٰٓئِكَ** پس آن گروه ایشانند که بسبب توبه و صلاح و تبیین حق
اَتُوْبُ عَلَيْهِمْ باز گردیدم بر ایشان بقبول توبه **وَاَنَا التَّوَّابُ** و منم بسیار قبول
کننده توبه بندگان **الرَّحِيْمُ** مهربان بر ایشان بفیض رحمة و عدم تعجیل در عقوبة بعد از آن
بیان حال کسانی میکند که نگرویدند بخدا و بی توبه از کفر و کتمان حق مردند میفرماید که **اِنَّ**
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی که آنانکه کافر شدند از احبار یهود و بکتمان محمد کوشیدند و مراد مطلق
اهل کفرند یعنی کسانی که نگرویدند بخدا و رسول **وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ** و مردند در حالتی
که کافر بودند **اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ** آن گروه بر ایشانست لعنت خدای و دوری
از رحمت او بعد از مرگ **وَالْمَلٰٓئِكَةِ** و لعنت فرشتگان **وَالنَّاسِ** و لعنت مردمان
اَجْمَعِيْنَ همه ایشان هر ملائکه و آدمیان بر ایشان لعنت کنندگانند و این لعنت خدا و ملائکه
و آدمیان بر ایشانست **خٰلِدِيْنَ فِيْهَا** در حالتی که جاوید مانندگانند در آن لعنت
لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ سبک کرده نشود از ایشان عذاب آتش دوزخ
وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند تا بیان باعتذار بکنایند
چه عذر ایشان مسموع نباشد از ابن عباس روایتست که کفار قریش گفتند که ای محمد وصف
خدای کن تا او بکرویم حق تعالی سوره اخلاص با این آیه نازل کردانید **وَاِلٰهُكُمْ** و خدای شما
ای سازندگان **اِلٰهٌ وَّاحِدٌ** معبودیست یکتا که هیچ شریکی در ذات و صفات ندارد

لا اله نيست هيچ معبودى كه مستحق عبادة باشند **الا هو** مگر او كه احد است در صفات
و ذات **الرحمن** بخشاينده است در ترتيب ابدان **الرحيم** مهربانست در تفويض
ارواح و چون جميع منعم از اصول و فروع اوست نه غير او پس غير او استحقاق پرستش نداشته باشد بعد
از آن حضرت دليل ايراد ميكند بر وحدانية خود و ميفرمايد كه **ان فى خلق السموات**
و بدرستى كه در آفريدن آسمانها كه خيمهايست بى ستون و از آفتاب و مهتاب معلق بداشته **والارض**
و در آفريدن زمين كه بساطيست گسترده **واختلاف الليل والنهار** و آمدن و رفتن شب
و روز در پى يكديگر و اختلاف ايشان در درازى و كوتاهى **والفلك التى تجرى فى**
البحر و در كشتيها كه روان بار كه مرور دارد در دريا **بما ينفع الناس** بانچه نفع رساند مردمان
و سبب ديدن عجايبات درياست **وما انزل الله من السماء** و در آنچه فرو فرستاد
خداى از آسمان با ابر **من ماء** از آب باران **فاحيا به الارض** پس زنده
ساخت و تازه گردانيد بان آب زمين را از نباتات **بعد موتها** پس از مردگى و پژمردگى آن
وبث فيها و در آنچه پراكنده كرد در زمين **من كل دابة** از هر جنبنده چون
بهايم و سباع و وحوش و طيور و غير آن **وتصريف الرياح** و در گردانيدن بادها از هر
جهتى چون باد شمال و دبور و جنوب و صبا **والسحاب المسخر** و در ابر رام كرده شده
در فرمان بردار امر خداى **بين السماء والارض** ميان آسمان و زمين كه باهم مى آيد و از
هم جدا مى شود تا آنكه امر آلهى بان رسد **لايات** هر آينه نشانهاى تمام امور مذكوره از صنايع
حكمة و كمال قدرة او سبحانه و دلالت تمام بر علم و وحدانيت او **لقوم يعقلون** مر گروهى را
كه خرد دارند و نظر تفكر بر آن بگمارند از حضرت رسالت صلعم روايتست كه واى بر كسى كه اين آيه بخواند و در آن
تفكر نكند **ومن الناس من يتخذ من دون الله** و از مردمان كسانى اند
كه فرا ميگيرند بجز از خداى **اندادا** همتايان و شريكان يعنى بتان كه بزعم باطل ايشان شريك خداى اند

يحبونهم

يحبونهم دوست ميدارند آنرا **كحب الله** چون دوست داشتن خدا را
يعنى تعظيم و اطاعة ايشان ميكنند مانند تعظيم و اطاعة كردن خدا يا مراد مشركان عرب اند كه بتانرا در
تعظيم و طاعة و محبت برابر بخداى ميكنند **والذين آمنوا** و آنانكه ايمان آورده اند
اشد حبا لله ايشان قوى ترند و ثابت ترند از روى دوستى مر خدا را يعنى محبت ايشان
بخداى بيشتر است نسبت بمحبت كفار بابتان زيرا كه محبت ايشان بخدا هرگز منقطع نشود بخلاف محبت بتان
كه آن بسببى زايل ميگردد و از اينجاست كه كفار از خدايان خود عدول ميكنند بخدا در وقت رسيدن بلا
و مصيبت بايشان و در بعضى زمان عبادة بتى ميكنند بعد از آن او را گذاشته به بتى ديگر ميل ميكنند
و ميگويند اين بهتر از آنست **ولو يرى الذين ظلموا** و چون به بينند يعنى بدانند آنها كه ظلم
كردند بر خود و از حق در گذشتند بشرك آوردن **اذ يرون العذاب** در وقتى كه به بينند
معاينه عذاب دوزخ را **ان القوة لله جميعا** آنكه همه قدرة و غلبه بر همه شى مر خدا يراست
نه مر بتان ايشانرا **وان الله شديد العذاب** و آنرا نيز بدانند كه خداى سخت
عذابست بر ايشان و بدانند مضرت شرك آوردن و حسرت و ندامة ايشان بر وجهى باشد
كه بوصف در نيايد علما گفته اند كه معنى آنست كه چون ظالمان در روز قيامت به بينند كه دوزخ
با صد سالداه باستقبال ايشان آيد چنانكه مرغ دانه را چيند ايشانرا بچيند بدانند قوة و قدرت
ملكوت و جبروت مر خدا يراست و عذاب او سخت و ايشان هم بقدرة خداى و شدة عقوبت او
پيدا كنند **اذ تبرأ الذين اتبعوا** وقتى كه بيزارى كنند آنانكه پيروى كرده باشند **من الذين**
اتبعوا از آنانكه پيروى كرده اند ايشانرا يعنى پيشوايان اهل شرك از ضعيفان و متابعان خود بيزار شوند **و**
راوا العذاب در حالتى كه به بينند اين پيشوايان و تابعان ايشان عذاب را **وتقطعت**
بهم الاسباب بريده شود بايشان سببها و رابطها كه در دنيا با يكديگر داشتند از خويشى و دوستى
و مصاحبت **وقال الذين لو ان لنا كرة** كاش مارا بازگشتى بودى بدنيا **فنتبرأ منهم**

پس بیزاری کردند از ما **كما تبرؤوا منا** همچنانکه بیزاری کردند ایشان از ما اینجا **كذلك** همچنانکه
خدای نماید بایشان در آن روز این امر فظیع را **يريهم الله اعمالهم** بنماید خدای کردارهای
ایشان را **حسرات عليهم** حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمال که طمع ثواب داشته باشند
مثل انفاق و ضیافات و تصدقات که بر وفق قربت بوده باشد بر ایشان رد کنند و قبول نکنند و سبب حسرت
ایشان شود و گویند چرا چنین کردیم **وما هم** و نباشند پیشوایان و تابعان **بخارجين من
النار** بیرون آیندگان از آتش دوزخ بلکه در آن مخلد باشند و در اکثر تفاسیر مذکور است که قبیله بنی ثقیف
و خزاعه و بنی عامر و بنی مدلج حرام گردانیده بودند بر خود بعضی از چهارپایان را از بحیره و سائبه و وصیله
حق تعالی ایشان را از آن نهی کرده بر سبیل عموم فرمود که **يا ايها الناس كلوا مما في الارض**
ای مردمان بخورید از آنچیزی که در زمین هست **حلالا طيبا** پاک و پاکیزه را یعنی چیزی که بر شما
حلال و طیب است بر خود حرام مگردانید **ولا تتبعوا خطوات الشيطان** و پیروی
مکنید گامهای ابلیس را یعنی پی او مروید در تحریم حلال **انه لكم عدو مبين** بدرستی
که شیطان مر شما را دشمنیست آشکارا که میخواهد که شما را بفریبد بدوزخ در آرد **انما يأمركم** بدرستی
که امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه میکند **بالسوء والفحشاء** به بدی و کار زشت
وان تقولوا و دیگر میفرماید اینکه بگویید و افترا کنید **على الله ما لا تعلمون** بر خدا
آنچه نمیدانید مانند شریک گرفتن بخدا و تحلیل حرام و تحریم حلال و غیر آن از مذاهب باطل و اعتقادات
فاسده از ابن عباس مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله یهود را باسلام دعوت فرمود گفتند ما تابع
آبا و اجداد خودیم و اقتدا بایشان میکنیم چه ایشان از ما داناتر اند در باب حلال و حرام حق تعالی
آیه فرستاد **واذا قيل لهم** و چون گفته شود مر کفار را که در باب حلال و حرام **اتبعوا
ما انزل الله** پیروی کنید آنچه خدای فرستاده یعنی قرآن در حلال و حرام **قالوا** گویند
بقرآن تمسک نمیکنیم **بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا** بلکه پیروی میکنیم آنچه یافته ایم بر آنچیز

پدران خود را بر دین آنها حق تعالی میفرماید که **اولو كان آباؤهم** آیا متابعت پدران میکنند
اگر چه بوده باشند پدران ایشان که **لا يعقلون شيئا** فهم نمیکردند چیزی از امور دین یعنی
تفکر نمیکردند در توحید و عدل و سایر احکام نبوة **ولا يهتدون** و راه
راست نیافته بودند پس بیان مثلی میکند برای کفار در ترک اجابت امر حق که توحید است **و
مثل الذين كفروا** یعنی صفت خواننده کافران بتوحید **كمثل الذي ينعق** مانند
مثل کسیست که بانگ میزند **بما لا يسمع** بجانوری که نمیشنود **الا دعاء ونداء**
مگر خواندنی و ندایی و آوازی و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی همچنانکه حیوان نمی فهمد از آنکه بخواند
و جز آوازی نمیشنود بدون فهمیدن معنی آن همچنین کافران از هیچ دهنده خود جز آوازی نمیشنوند
و حقیقت معنی آن را در نمی یابند بجهة تامل نکردن در آن از روی عناد و استکبار پس بسبب این ایشان
صم کرانند از شنیدن کلام حق **بكم** گنگانند از گفتن سخن صواب **عمي** کورانند
از دیدن راه راست **فهم لا يعقلون** پس ایشان عقل ندارند یعنی در نمی یابند آنچه
بموعظه ایشان میگویید بجهة ترک فکر و تامل در آن پس از کافران اعراض کرده بمؤمنان خطاب میکند
که **يا ايها الذين آمنوا** ای کسانی که ایمان آورده اید **كلوا من طيبات ما
رزقناكم** بخورید از پاکیزه ها یعنی از چیزهای لذیذ که روزی داده ایم شما را **واشكروا لله**
و شکر گویید خدا را برای روزی پاکیزه و لذیذ خود **ان كنتم** اگر هستید شما از روی اخلاص
اياه تعبدون او را پرستید نه غیر او را و در حدیث قدسی واقع شده که حق تعالی میفرماید که مرا
با آدمیان و پریان عجب کاری عظیم افتاده ایشان را می آفرینم و عبادت غیر من میکنند و روزی میدهم
بدیشان و غیر مرا شکرگذاری میکنند و از حضرت رسالت مرویست که هر که دوست دارد که دعای او مستجاب
شود باید که طعام و کسب او پاکیزه و حلال باشند و نیز در حدیث قدسی آمده که ای بنده از تو دعا
کردنست و از من اجابه کردن پس هیچ دعایی را رد نمیکنم مگر دعای خورنده حرام و نیز از سید عالم

[illegible] لقمهٔ حرام نزد خدا بدتر است از دو هزار رکعت نماز سنتی و در [illegible] حرام از

خود را بر هفتاد [illegible] است و چون او سبحانه ذکر اباحت طیبات نمود در عقب آن بیان محرمات

میفرماید که إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ جز این نیست که حق تعالی حرام کرده است بر شما الْمَيْتَةَ مردار را

یعنی خوردن و انواع انتفاع از آن و آن حیوانیست که بطریق شرع او را ذبح نکرده باشند وَالدَّمَ

و خون را الا خونی که باز پس مانده باشد در گوشت و رگ بعد از کشتن حیوان وَلَحْمَ

الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک و همه اجزای آن نیز در حکم حرمت داخل است وَمَا أُهِلَّ بِهِ

و حرام کرد آنچه آواز بر دارند بآن در وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا یعنی بنام بتان فَمَنِ اضْطُرَّ

پس هر که درمانده و بیچاره کرده باشد او را گرسنگی بر وجهی که خوف تلف نفس باشد و هیچ اکل حلال

نیابد که بآن سد رمق خود کند غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود [illegible]

و بر امام معصوم خروج نکند یا قطع طریق نکند یا بقصد لذت نخورد وَلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده

از سد رمق فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر وی در خوردن آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

بدرستی که خدای آمرزنده است هر کسی را که از ضرورت از محرمات خورد رَحِيمٌ مهربانست به بندگان که

رخصت دادن ایشان در خوردن محرمات قبل از این گذشت که علمای یهود صفات پیغمبر در توریة تغییر

دادند ترس آنکه مبادا که تابع او شوند و رسوم و وظایف که هر سال از یهودان میگرفتند [illegible]

میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستی که آنانکه می پوشند از علمای یهود مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

مِنَ الْكِتَابِ آنچه فرستاده خدای از توریة از صفات پیغمبر و غیر آن چون آیهٔ رجم و دیگر آیتها

وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا و میخرند یعنی بدل میکنند بدان پوشیدن بهای اندک و عوض

حقیر که رسوم ایشانست یا رشوت [illegible] از ایشان بجهت تغییر صفات حضرت أُولَئِكَ آن گروه

پوشندگان مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نمیخورند در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز سخنی که در

[illegible] باشد وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشان را از خبث افعال یا اصلاح نمی کند ایشان را

[illegible] ایشان [illegible] چنانکه شخصی از کسی در غضب باشد با وی سخن نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ و ایشان راست عذابی دردناک [illegible] أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ

آن گروه آنانند که از روی جهالت بخریدند کفر و گمراهی یعنی کفر را اختیار کردند بِالْهُدَىٰ بایمان و معرفت

[illegible] وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را

[illegible] فَمَا أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز شکیبا کرد ایشان را عَلَى النَّارِ

بر آتش دوزخ [illegible] ذَٰلِكَ این عذاب ایشان

بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد توریة را براستی و درستی پس ایشان او را

[illegible] تکذیب [illegible] قرآن ایشان [illegible]

[illegible] وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا بدرستی که آنانکه اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ در کتاب

خدای یعنی توریة تخلف کردند و تأویل باطل کردند و مقام حق بتحریف و تغییر صفات محمد صلی الله علیه

و آله و سلم یا آنکه اختلاف کردند در قرآن باینمعنی که بعضی او را سحر گفتند و بعضی نسبت افترا بآن دادند

و بعضی گفتند که این افسانهٔ پیشینیانست بهر تقدیر ایشان اختلاف کردند لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آینه

در خلافی و عنادی دورند [illegible]

[illegible] بمشرق و هر یکی در قبلهٔ خود غلو کردند چون در زمان اسلام مسلمانان مامور شدند [illegible]

هر فرقی از اهل کتاب گفتند [illegible]

[illegible] لَيْسَ الْبِرَّ

نیکوئی [illegible] أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید رویهای خود را قِبَلَ الْمَشْرِقِ

وَالْمَغْرِبِ بسوی مشرق چون نصاری و بطرف مغرب چون یهود [illegible] وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ

نیکوئی [illegible] مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible]

که دیگری مخصدا بود زنیامد وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ و بفرشتگان و بهمه کتابها نه چون جهودان
و نصاری که بعضی تصدیق کردند و بعضی نه وَالنَّبِيِّينَ و بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب
که بعضی گرویدند و بعضی دیگر وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ و بدهد مال خود را بر دوستی آن مال
یعنی با آنکه دوست میدارد و از سر آن میگذرد و در راه خدا میدهد ذَوِي الْقُرْبَى خویشان
خود را که محتاجند وَالْيَتَامَى و بی پدران را که بحد بلوغ نرسیده باشند وَالْمَسَاكِينَ
و محتاجان را که سؤال نکنند و از قوت سال یا ماه عاجز باشند وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذریان را یعنی
مسافران را که هیچ در دست نداشته باشند تا بوطن خود باز گردند وَالسَّائِلِينَ و درویشان خواهنده
که فقر ایشان را بجای سؤال انداخته باشد بخواستن وَفِي الرِّقَابِ و در خلاص کردن گردنهای بندگان
از بند بندگی باینوجه که ایشان را بخرند و آزاد کنند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و دیگر خداوندان نیکوئی کیست
که بپای دارد نماز فریضه را وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة مفروض را وَالْمُوفُونَ و نیز خداوندان نیکوئی
آنهااند که وفا کنندگانند بِعَهْدِهِمْ بعهد خود إِذَا عَاهَدُوا چون عهد کنند و این عهدها
با خلق است یا با حق چون وفا نمایند وَالصَّابِرِينَ منسوب بر مدحت یعنی صبر کنندگان فِي
الْبَأْسَاءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّاءِ و در رنج و سختی و بیماری وَحِينَ الْبَأْسِ و در
هنگام جهاد یعنی کارزار و مقاتله با اهل کفر و عناد از نعمی روایتست که باسا در اموالست مانند فقر
و ضرا در نفس چون مرض أُولَئِكَ آن گروه که این صفات دارند الَّذِينَ آنانند که بتحقیق
صَدَقُوا راست کنند در دین و بر حق و طلب خیر وَأُولَئِكَ و آن گروه
هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزکاران از کفر و غیر آن از ناشایستها این آیه متضمن جمیع کمالات
انسانیست و هر که این صفتها دارد انسان کاملست چنانکه حضرت رسالت صلعم فرموده که من عمل
بهذه الآية فقد استكمل الايمان یعنی هر که عمل باین آیه کند در ایمان کامل باشد و باید دانست
که تصدیق بر گروه مذکوره موجب ثواب جمیل است اما بر ذوی القربی موجب ضعف اجرست یکی

مزد قرابة و دیگری مزد صدقه و از علی ابن الحسین مرویست که ابو حمزه ثمالی را گفت که میخواهی که خدا
تو بر انبیا و هر که ... باید که نیکوئی کنی و صدقه سر نهانی و صله رحم کنی که این صفت عمر را زیاده
کنند و درویشی را ببرد و هفتاد نوع مردن بد از صاحب دفع کند پس صدقه با قارب موجب اجر دنیا
و ثواب عقباست و لهذا آنحضرت رسالت صلعم مرویست که بهترین صدقه صدقه کیست که بر ذی رحم
خود دهد و از حضرة رسالت صلعم روایتست که هر که یتیمی را بخود گیرد بطعام و شراب تا آنکه یتیم از و مستغنی
شود حق تعالی بهشت را برو واجب گرداند و نیز فرمود که بهترین خانهای شما خانه ایست که در وی یتیمی باشد
که با وی نیکوئی کنند و رعایت احوال او نمایند بانواع شفقت و مرحمت و بدترین خانهای شما خانه ایست که
بیتیم رسانند و اما مساکین در خبر صحیح آمده که رسول صلعم دعا فرمود که بارخدایا مرا با مسکینان حشر کن
در دنیا و آخرة یکی از زوجات اطهر گفت یا رسول الله چرا این دعا میکنی فرمود برای آنکه ایشان پیش
از توانگران بچهل سال به بهشت روند و بعد از ان فرمود که زنهار که با مساکین دوستی کنید و تصدق نمائید
ایشان اگرچه نیم خرما باشد و دفع مکنید و نومید منمائید تا حق تعالی شما را برحمت خود نزدیک گرداند از
ابی عبد الله مرویست که حق تعالی فرمود که هیچ چیزی نیست مگر که کسی را موکل ساخته ام که از او قبض میکند مگر
صدقه در وقتی که بدست قدرت خود از او قبض میکنم و کسی را در قبض آن وکیل نمیکردم اگرچه
نیم خرما باشد که من از او قبض کنم و پرورش دهم چنانکه کره شتر یا کره اسب پرورند و چون روز قیامة باشد
آن صدقه را بعقد از کوه احد رسانیده باشم پس از این روکه اما ابن السبیل مرویست که هر که غریبی
نوازد حق تعالی مهمات دنیا و آخرة او را راست گرداند و در قبر و در محشر و حساب و میزان غریب نباشد
بلکه در این مواضع با او حق باشند و از هول آن ایمن گرداند و اما فی الرقاب عبد الله بن سهل از
رسول صلعم روایت کرده که هر که بنده مکاتب را یاری دهد قدری از مال تا بمال خود را از خواجه خود باز خرد
تا از بند بندگی خلاص شود در سایه خدا و حمایت او باشد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه
رحمت او ابن غالب روایة کرده که اعرابی نزد رسول خدای آمد و گفت یا رسول الله مرا عملی بیاموز

تا مرا به بهشت رساند فرمود که بنده را آزاد کنی و گردن کسی را که در بند بنده گی باشد خلاص کرده

و بدانکه وفا بعهد از خصلت انبیا و اولیا است و لهذا حق تعالی ابراهیم خلیل را باین صفت مدح فرمود که

وابراهیم الذی وفّی و در حق امیرالمؤمنین ع فرمود که یوفون بالنذر و در حدیث صحیح آمده که ایمان ندارد

هر که امانت ندارد و دین ندارد هر که بعهد وفا نکند و تا صبر بر فقر و بر جهاد اکبر است با نفس و شیطان

و آن از خصائل اولیا و مقربان درگاه است عبد الله عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که

روز قیامت منادی از قبل رب العزت ندا کند که کجااند درویشان ما و ایشان [illegible] جواب باز دهند

حق تعالی ایشان را [illegible] که جز مقربان [illegible] با ایشان خطاب کند که ای بندگان

دنیا [illegible] برای کرامت شما بود [illegible] امروز [illegible] شما [illegible]

آب داده باخود در بهشت درآرید [illegible] ثواب صبر بر بیماری در خبر است که فردای قیامت [illegible]

بیمار و درمان حاضر کنند [illegible] که هیچکس مثل آن

ندیده باشد و در خاطر نگذرانیده و چون اهل عافیت آن مرتبه بیند آرزو کنند که کاش در

دنیا اعضای ایشان را ذره ذره میکردند و بانواع بیماری گرفتار بودند تا باین مرتبه میرسیدند اما ثواب

صبر بر کارزار [illegible] که میفرماید اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و در حدیث آمده که ثواب [illegible]

[illegible] باشد که [illegible] هیچکس در نیابد [illegible] و در صحیح آمده که اصحاب ما استدلال کرده اند بر آنکه [illegible]

حضرت امیرالمؤمنین است ع زیرا که میان امت هیچ خلافی نیست در آنکه آنحضرت جامع جمیع این خصال [illegible]

بود و معلوم نیست که غیر او جامع صفات بوده باشد و چون حق تعالی بیان فرمود که نیکویی تمام [illegible]

و حصول شدن بشرایع و در عقب آن بیان احکام شرایع میکند و چون حفظ نفس [illegible] اهم

بود ابتدا باحکام آن کرده میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید کتب

علیکم القصاص فرض کرده شد بر شما قصاص کردن و مساوات مرعی داشتن بدون تعدی [illegible]

فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب کشتن ایشان [illegible] که پیش از اسلام [illegible]

النفس

میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که شریف نسب بودندی از قبیله دیگر که نسب ایشان پست بودی

بعوض بنده آزادی بکشتندی و بدل زنی مردی و بعوض مردی دو مرد و بعد از هجرت این سوره بعرض

آنحضرت رسانیدند حکم ثانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات نگاه داشت الحر بالحر آزاد

بآزادی والعبد بالعبد و بنده به بنده والانثی بالانثی و زن بزن فمن عفی

له پس هر که عفو کرده شود برای او مراد قاتل است یعنی اگر قاتل را عفو کند من اخیه از قصاص

برادر دینی که مقتول است شیء چیزی از عفو باین معنی که در خون از قصاص قاتل درگذرد و راضی

بدیه شود فاتباع پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بالمعروف بنیکی که آن داد

دیت است [illegible] وأداء و اداکردن و رسانیدن وجه دیه الیه بولی مقتول

باحسان به نیکویی یعنی [illegible] باعلال و بدخویی [illegible] است که تابع معروف شود

یعنی [illegible] نکند در طلب دیه [illegible] مهلت دهد [illegible] باشد و زیاده از حق

دیه [illegible] نطلبد ذلک این حکم مذکور که عفو است از قصاص و طلب دیه تخفیف من

ربک [illegible] شما از خداوند پروردگار شما ورحمة و مهربانی از و در آسان کردانیده

[illegible] مقتول [illegible] قصاص لازم بود و عفو کردن و دیه گرفتن حرام و [illegible] انجیل

عفو بود و دیه گرفتن و قصاص کردن حرام حق تعالی این امت مرحومه را مخیر ساخت میان قصاص و عفو

و دیه [illegible] بر ایشان فمن اعتدی پس هر که از حد درگذرد بعد ذلک از پس آنکه

عفو کرده باشد و دیه ستده قاتل را بکشد برای قصاص و یا قاتل ستم کند بعد از آنکه [illegible] باشد و دیه

داده [illegible] بکشد فله عذاب الیم پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک و گویند در دنیا

با آنکه او را بکشند بقصاص و در آخرت بعذاب الیم گرفتار شود ولکم فی القصاص و مر شما راست در

حکم قصاص حیوة زندگی و بقا یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و ترس قصاص او را باز ایستد

از کشتن سالم ماند و از قصاص ایمن شود پس شما را در قصاص زندگی دنیا است یا اولی

اولی الالباب ای خداوندان عقول کامله لعلکم تتقون شاید که شما پرهیزید از قتل یا حق و بعد
از بیان حکم قصاص که متعلق به بدنست ذکر حکم وصیت میکند که متعلق بمالست و میفرماید که کتب علیکم
نوشته شد یعنی فرض کرده شد بر شما اذا حضر چون ظاهر شود یعنی ظاهر گردد احدکم الموت
یکی از شما علامات مرگ از مرض صعب و غیر آن چون کمال پیری ان ترک خیرا الوصیة للوا
لدین اگر بگذارد مالی را وصیت کردن برای مادر و پدر والاقربین و برای خویشاوندان بالمعرو
ف به نیکویی یعنی بعدل و انصاف که در نگذشته است از ثلث مال و این حکم ثابت حقا ثابت
بودن علی المتقین بر پرهیزکاران از محروم کردن مادر و پدر و خویشان در جاهلیت برای وصیت
میکردند و والدین و اقارب محروم میساختند حق تعالی از آن منع کرد و وصیت برای این جماعت فرض کرد و بعد
از آن حکم این آیه بآیه میراث منسوخ شد اکنون وصیت حق است نه فرض فمن بدله پس هر که بدل
کند امر وصیت را یا قول وصیت کننده را بعد ما سمعه پس از آنکه شنیده باشد از یعنی باو رسیده
باشد و محقق شده نزد او فانما اثمه پس جزین نیست که گناه تبدیل آن علی الذین یبدلونه
برآنانست که تبدیل میکنند حکم وصیت را یا قول وصیت کننده را ان الله سمیع بدرستی که خدا
شنواست کلام وصیت کننده را علیم داناست به نیت موصی و تبدیل وصی فمن خاف پس
هر که بترسد یعنی دریابد و بداند خواه وارث یا وصی یا امام و قاضی من موص از وصیت کننده
جنفا میل از حق بجهة خطا در وصیت او اثما یا گناهی بعمد از میل از حق فاصلح بینهم پس
اصلاح کند میان موصی و یا اجرای آن بر منهج شریعة فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست بر آن اصلاح
کننده از این تبدیل باطل بحق ان الله غفور بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است هر کسی را
که تبدیل باطل کند بحق رحیم مهربانست بوصی که از معنی وصیة در نگذرد و بعد از حکم وصیت
ذکر حکمی دیگر میکند از احکام شریعت و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید
کتب علیکم الصیام فرض کرده شد بر شما روزه داشتن کما کتب علی الذین من قبلکم

چنانکه

چنانکه فرض شده بود بر آنانکه پیش از شما بودند یعنی همه انبیا و امم ایشان از آدم تا خاتم لعلکم تتقون
باشد که شما پرهیزید از معاصی چه روزه میشکند قوه نفس اماره را پس روزه بدارید ایاما
روزهای چند معدودات شمرده شده یعنی بوقت معین و معلوم مراد روزه ماه رمضانست که
بیست و نه روز است یا سی روز فمن کان منکم پس هر که باشد از شما که مکلف آید بر روزه
مریضا بیمار که قوت روزه ندارد یا مرض بجهة روزه زیاده شود او علی سفر یا در سفری باشد
که در آن قصر باید کرد فعدة پس برو است شمار آن روزها که افطار کرده در مرض یا در سفر من
ایام اخر از روزهای دیگر در مرض یا سفر افطار کند و بعد از آن روزها که خورده در روزهای
دیگر بدارد و علی الذین یطیقونه و بر آنان که ایشان طاقت آورند و توانند و نه در اطلاق
الا بمشقت بسیار بجهة آن روزه بگشایند فدیة فدا دادنست که آن طعام مسکین
خوردنی درویشی هر روز مدی از طعام فمن تطوع پس هر که زیاده کند بطوع و رغبت خود
خیرا نیکویی را یعنی زیاده از مقدار معین فدیه بدهد فهو خیر له پس آن بهتر است مر او را
بسبب زیادتی اجر وان تصوموا و اگر روزه دارید ای طاقت داران که آن خیر لکم
بهتر است شما را از فدیه دادن ان کنتم تعلمون اگر هستید که بدانید فضیلت روزه را
در اکثر تفاسیر آورده که نزد بعضی این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از آن بآیه فمن شهد منکم
الشهر فلیصمه منسوخ شد چه در اول حال روزه داشتن بدیشان دشوار بود جهت آنکه بآن
معتاد نشده بودند و چون عادت کردند حکم تخییر منسوخ شد و واجب گشت روزه داشتن
و نزد بعضی دیگر منسوخ نیست بلکه مراد باین زنیست که نزدیک بوضع حمل باشد و زنی که شیر
دهنده باشد و مرد و زن بسیار پیر و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و این قول اخیر از صادق ع
مرویست و معمول فقهای ما شهر رمضان الذی ماه رمضان ماهیست که انزل فیه
القرآن فرو فرستاده شده در او قرآن مراد ابتدای انزال آنست و آن در لیلة القدر بوده و باقی
آن باسمان دنیا نازل شده و بعد از آن آیه آیه و سوره سوره بر حسب مصلحت نازل گشته
در مدت بیست سال و این قول از ابی عبد الله ع مرویست حاصل که قرآن در این ماه مبارک فرود
آمد هدی للناس و بینات در حالتی که راه نماینده است مر دمان را و دلایل واضحات
من الهدی از حلال و حرام والفرقان و از حدود و احکام و سایر شرایع احکام اسلام
که جدا کننده است میان حق و باطل فمن شهد منکم پس هر که حاضر باشد از شما ای حاضر
یعنی مقیم موطن باشد الشهر در ماه رمضان فلیصمه پس باید که روزه دارد در آن

موضع بدان که در روزه ماه رمضان ثواب بسیار است و اجر بیشمار و فضیلت بی‌نهایت و از جمله در احادیث معتبره وارد شده که شیاطین را در این ماه بند کنند و درهای بهشت را بگشایند و خواب کردن را در آن عبادت نویسند و خاموشی را تسبیح نویسند و چون اول ماه رمضان رسد حق تعالی امر فرماید تا بادی از زیر عرش بجهد که آن را مثیره خوانند و برد رخت بهشت آید و برگهای آن بر هم زند و حلقهای در بهشت بجنباند آوازی و صدایی از در بهشت آید که هیچکس مانند آن آوازی نشنیده باشد و حور العین خود را آرایش دهند و در غرفهای بهشت آیند و ندا کنند که آیا هیچکس هست که ما را خواستگاری کند از حق تعالی پس رضوان گوید که این چه ساعت است گوید اول شب ماه رمضان است حق تعالی امر فرماید تا برای امت محمد درهای بهشت بگشایند و درهای دوزخ در بندند و دیو را بند کنند و در قعر دریاها اندازند تا روزه امت مرحومه را فاسد نتوانند کرد و از ابی جعفر روایت است که پیغمبر خدا صلعم در آخر جمعه ماه شعبان خطبه خواند و حمد و ثنای حق تعالی بجای آورد و فرمود ای مردمان ماه عظیم القدر بر شما سایه افکند که در آن شبی هست بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر حق تعالی روزه در آن فریضه کرده و قیام شبش سنت هر که درین ماه عمل سنتی بکند چنان باشد که در ماههای دیگر فریضه گذارده و هر فریضه درین ماه برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر و این ماهیست که اولش رحمت و میانه‌اش آمرزش و آخرش آزادی از آتش دوزخ هر که درین ماه روزه بگشاید حق تعالی همه گناهش بیامرزد و گردنش از آتش دوزخ آزاد کرده باشد و مانند ثواب که آن روزه‌دار را بود وی را بدهد و اگر کسی بر ضیافت قادر نبود بیک شربت آب سرد روزه‌داری را در وقت افطار روزه بگشاید حق تعالی او را از حوض کوثر سیراب گرداند چنانکه هرگز تشنه نشود ابو سعید خدری گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که هر که شبی از شبهای ماه رمضان نماز کند حق تعالی به هر سجده هزار و هفتصد حسنه به جهت او بنویسد و بنایی در بهشت برای او بنا کند و چون یک روز از ماه رمضان نماز کند هر گناهی که کرده باشد حق تعالی بیامرزد و به هر روزی که روزه دارد کوشکی در بهشت وی را بدهد که هر کوشکی را هزار در باشد از در برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد و شبانگاه استغفار کنند و به هر سجده که کند خواه در روز و خواه در شب درختی در بهشت برای او بنشانند که سواری تند در پانصد سال از زیر سایه او بیرون نتواند رفت و در خبر است که حق تعالی وحی کرد به موسی که ای موسی من روزه ماه رمضان بر بندگان فرض کرده‌ام چون ماه رمضان درآید حاملان عرش را فرمایم تا از عبادت خود باز ایستند و گوش بدعای روزه‌دار

دارند تا هر که ایشان دعا کنند این فرشتگان آمین گویند و من سوگند خورده‌ام که دعای ایشان رد نکنم موسی گفت بار خدایا در الواح تورات امتی را می‌یابم که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند و تو گناه گذشته ایشان را بیامرزی ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود که ایشان امت محمد اند و بعد از آن تأکید وجوب امر به افطار مریض و مسافر تکرار آن می‌فرماید **وَمَن كَانَ مَرِيضًا** هر که باشد بیمار بر وجهی که روزه داشتن موجب زیادتی مرض او شود **أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ** یا در سفر بود و سفر معصیت نباشد و کثیر السفر نبود **فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** پس بر وی است قضای آن روزها که در آن مرض یا سفر افطار کرده باشد از روزهای دیگر **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ** می‌خواهد خدای بشما آسانی یعنی حکمت او اقتضا میکند که در وقت مرض و عروض سفر شما را بروزه داشتن تکلیف نکند **وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** و نمیخواهد بشما دشواری بجهة این مسافر و مریض را به افطار امر فرمود پس اراده یسر و عسر برای آنست تا کار بر شما آسان کند و دشوار نگرداند **وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ** و تمام کنید عدد ایام مریض و سفر را که در ماه رمضان افطار کرده اید یعنی تا قضا کنید مانند آن در وقتی دیگر که این دو عذر نداشته باشد **وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ** و تا به بزرگی یاد کنید خدا را **عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ** بر آنکه راه نمود شما را بروزه و احکام آن و چند تن علما بر آنند که مراد بدین تکبیر است که در عقب چهار نماز که آن نماز شب عید است و صبح و ظهر و نماز عید است یعنی بگوید اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و للّه الحمد الحمد للّه علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولینا **وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** و تا شاید که شما شکر گویید بر نعمة تسهیل و تیسیر و یا بر ثواب روزه داشتن و چون حق ذکر احکام روزه کرد در عقب آن بیان دعا میکند و اجابت دعا کننده و میفرماید که **وَإِذَا سَأَلَكَ** و چون پرسند ترا ای محمد **عِبَادِي عَنِّي** بندگان من از صفت من یا معامله با ایشان در وقت دعا **فَإِنِّي قَرِيبٌ** پس بگو ایشان را که من نزدیکم با ایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان و باجابة دعای ایشان از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند که یا محمد خدای چگونه دعای ما بشنود و حال آنکه میان ما تا آسمان پانصد ساله راهست و میان هر آسمانی با آسمانی پانصد ساله راه تا با آسمان هفتم و اعتقاد ایشان آن بود که خدای تعالی بر عرش نشسته است که بر آسمان هفتم است حق تعالی رد این قول کرده فرمود که من به بندگان نزدیکم پس هر نوع که مرا بخوانند من بشنوم و میخواهد بود **أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ** اجابت میکنم خواندن خواننده را **إِذَا دَعَانِ** وقتی که مرا بخوانند و حاجت او روا کردم اگر حکمت و مصلحت من مقتضی آن باشد و یا سؤال او مخالف شرع نباشد **فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي** پس

باید که بندگان اجابت کنند مرا یعنی آنچه از ایشان اراده کرده ام از طاعات اجابت آن نمایند
چنانکه من اجابت دعای ایشان میکنم وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که ایمان آورند بمن یعنی بر آن
ثابت قدم باشند تا اعتقاد ایشان باجابت من متحقق شود لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا
شاید که راه راست یابند یعنی بامید آنکه بر طریق صواب باشند و نزد بعضی مراد باین بندگان و
دعا کنندگان روزه دارانند که دعای ایشان مقارن اجابتست و این که در حدیث وارد
شده که دعای روزه دار رد نمیشود موید اینست در خبر است که در عهد عمر خطاب علیه اللعنه
یکی از علمای یهودی از وی سؤال کرد که خبر ده مرا که خدای کجاست وی گفت فی السماء علی العرش
در آسمانست بالای عرش یهود گفت پس زمین از وی خالی باشد او گفت این کلام زندیقانست
گفت از من دور شو اگر نه بفرمایم تا گردنت بزنند یهود بیرون آمد و بر اسلام استهزا میکرد حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در راه باو رسید گفت ای فلان آنچه پرسیدی و جواب آن شنیدی [illegible] رسید
و جواب از من بشنو گفت بگو حضرت فرمود که ای یهود بدانکه او سبحانه از مکان منزه است و مکان
ندارد و هیچ جای از وی خالی نیست با آنکه نه پیوستگی بلکه بعلم و قدرة اگر من ترا خبر دهم
از آنچه در کتاب شماست تصدیق قول من کنی گفت آری فرمود نه در توریة شما نوشته است
که روزی موسی نشسته بود چهار فرشته نزد او آمدند موسی از ایشان پرسید که از کجای آیید
یکی گفت از آسمان هفتم از نزدیک خدای تعالی دوم گفت از نهایت مشرق زمین از نزد خدای
سیم گفت از اقصای مغرب زمین از نزد خدای تعالی چهارم گفت از زمین هفتم از نزد خدای
موسی گفت پاکا خداوندی که هیچ مکان از وی خالی نیست و او در هیچ مکانی نیست که نزدیک باشد
از آن مکان دیگر و بعد از امر بصوم شهر رمضان و بیان اجابت دعا کنندگان حکم دیگر از احکام
روزه و بیان و میفرماید که أُحِلَّ لَكُمْ حلال کردانیده شد برای شما لَيْلَةَ الصِّيَامِ
در شب روزه الرَّفَثُ جماع کردن إِلَى نِسَائِكُمْ با زنان خود مرویست که در اول
اسلام مسلمانان از شبهای رمضان تا بوقت نماز خفتن زیاده اجازت اکل و شرب و مجامعت نبود
از جمله عمر خطاب بعد از نماز خفتن شهوت بر وی غلبه کرده با زن خود مواقعه کرده در آخر پشیمان
شده صورت حال را بموقف عرض حضرت رسالت رسانید اعتراف نمود که معصیت کردم و
جمعی دیگر نیز برخواستند و گفتند یا رسول الله ما را نیز این واقعه دست داده لیکن شرم [illegible]
که عرض رسانیم اباد رخصت میفرمایی و در تکلیف تخفیف میفرمایی حضرت فرمود این امر در دست
من نیست حق تعالی بفضل خود این تکلیف را از ایشان برداشت و فرمود شما را حلال است جماع

در تمام شب روزه هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ زنان پوشش اند شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما
پوشش اید مر ایشان را این کنایت از شدة اختلاط و چسبان بیکدیگر مانند چسبیدن لباس به بدن
و لهذا این شما را رخصت مواقعه داد در تمام شب عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ دانست خدای که شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
أَنْفُسَكُمْ هستید که خیانت میکنید با نفسهای خود و ستم میکنید با خود یعنی عقاب و عذاب پس
بجمع کردید حق تعالی برحمة واسعه خود عَلَيْكُمْ بر شما رخصت اکل و شرب و مباشرت نمودن تا صبح وَ
عَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را و عصیان نمود فَالْآنَ پس این هنگام که از گناه شما درگذشت
و حکم را منسوخ کرد باید بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با زنان در شبهای روزه وَابْتَغُوا مَا
كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و طلب کنید آنچه نوشته است خدای یعنی تقدیر کرده برای شما از نوع [illegible] از ولد
یعنی باید غرض اصلی از مباشرت طلب بقای نسل باشد نه مجرد لذت شهوت چه حکمة از خلق شهوة
[illegible] نکاح دلالست از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که هر آن زنی که در خانه
شوهر خود نیکو سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی سیئات او را محو کند و حسنات
او را مضاعف کند و چون از شوهر خود حامله شود او را چندان اجر باشد که شخصی در جمیع عمر خود
قائم اللیل و صائم النهار باشد و هر بار که کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و چون
کودک را از شیر باز گیرد منادی ندا کند از آسمان که ای زن جمیع گناهان گذشته ترا آمرزیدند ام سلمه
گفت این همه ثواب زنانست ثواب مردان چیست رسول تبسم فرمود و گفت هر مرد که دست زن خود
بگیرد بطریق رغبت و میل مباشرت کند حق تعالی او را حسنات کرامت فرماید و اگر دست در گردن
او کند ده حسنه بنویسند و اگر او را ببوسد بیست حسنه و اگر با او نزدیکی کند چندان ثوابش
دهند که از هر دنیا بیشتر باشد و چون غسل کند بهر موئی که آب برو بگذرد سیئه محو کند و درجه
رفیع نماید و ثوابی که بجهة غسل او عطا نماید بهتر باشد از دنیا با هر چه در واست و حق تعالی با فرشتگان
خطاب کند که بنده ما نگاه کنید [illegible] گواه باشید که او را آمرزیدم از صادق علیه السلام روایتست که مردی از اصحاب سید ابرار
که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر ضعیف بود روزی از شبهای ماه رمضان زن او طعام دیر تر
آورد او پیش از افطار بخواب رفت و چون بیدار گشت زن گفت که در این شب اکل بر تو حرام
شد پس بی افطار بروزه رفت و چون روز شد بکندن خندق در روز [illegible] حاضر شد و در
میان خندق بیهوش شد رسول صلعم چون او را بدید رقت نمود حق تعالی آیة فرستاد وَكُلُوا
وَاشْرَبُوا و بخورید و بیاشامید در شبهای روزه حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ تا وقتی که روشن شود
شما را الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ رشته سفید این کنایت از روشنایی روز مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ

از رشته سیاه این اشارتست بتاریکی شب **مِنَ الْفَجْرِ** از صبح عدی بن حاتم گوید که پیغمبر ص نماز و روزه
تعلیم کرد در باب روزه فرمود که چون آفتاب فرو رود و صبح مشرقی زایل کرده روزه بگشای و آن هنگام که
که طعام و شراب بر تو حلال است تا رشته سفید از رشته سیاه ممتاز شود من در شب بخواستم دو
ریسمان در پیش خود نهادم یکی سفید و دیگری سیاه و در وی مینگریستم که هیچ بر من مشتبه میشد و گاهی
نمایان میگشت من بیامدم و رسول را خبر کردم بخندید و گفت نمیدانی که مراد ازین سفیدی صبح و سیاهی
شبست و در صحیحین وارد شده که سهل بن سعد روایت کند که در آیه من الفجر نبود و حق تعالی بعد دفع توهم
عدی حاتم و بعضی دیگر از اصحاب که بمثل او میکردند من الفجر را انزال فرمود و چون بعضی از ایشان خواندند
دانستند که نور صبح است و چون بیان آخر وقت افطار کرد آخر وقت امساک نمود **ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ**
پس تمام کنید روزه را **إِلَى اللَّيْلِ** تا بشب یعنی از اول صبح صادق تا بوقت دخول شب روزه دارید
بعد از آن بیان حکم اعتکاف می‌نماید بقوله **وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ** و مباشرت مکنید با زنان **وَأَنْتُمْ**
عَاكِفُونَ و حال آنکه شما اعتکاف کننده باشید **فِي الْمَسَاجِدِ** در مسجدها و اعتکاف
در شرع عبارتست از درنگ کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت و از قتاده مرویست که مردان چون
اعتکاف میکردند از مسجد بیرون میرفتند و با زنان مباشرت میکردند و باز بمسجد مراجعت میکردند
حق تعالی این آیه فرستاده ایشان را ازین حال نهی فرمود و در مذهب امامیه کمتر از سه روز جایز نیست از
علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام روایتست که رسول الله فرمود هر که در ماه رمضان معتکف شود
چنانست که دو حج و دو عمره کرده باشد **تِلْكَ** آنچه مذکور شد از احکامی که نهی کرده شده است در روزه
و اعتکاف **حُدُودُ اللَّهِ** حدهای خداست که در دین مقرر فرمود **فَلَا تَقْرَبُوهَا** پس نزدیک
مشوید آن را ... احکام روزه و اعتکاف از حدهای خدای [illegible] روایتست
و [illegible] محارم اوست [illegible] **كَذَلِكَ**
همچنانکه روشن کردانید این احکام را **يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ** روشن میکرداند خدای تعالی آیتهای خود را
از امر و نهی و وعد و وعید **لِلنَّاسِ** برای مردمان **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** شاید که بپرهیزند و از
حد و حدود خدا در نگذرند و مخالفت اوامر و نواهی او ننمایند و بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام شریعت
میفرماید که **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ** مخورید اموال خود را که واقعست **بَيْنَكُمْ** میان شما یعنی
نخورید مال یکدیگر را **بِالْبَاطِلِ** بناشایست و ناروا و بحکم شرع چون دزدی و قمار و خیانت و غصب و
یا اموال خود را بناشرع صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع ناشایست **وَتُدْلُوا** و [illegible]
و القا مکنید **بِهَا** بدان مالها یعنی بر سبیل رشوه **إِلَى الْحُكَّامِ** بسوی حکومت کنندگان که حکم کار و بار

بر سبیل رشوه [illegible] **لِتَأْكُلُوا** تا بخورید بواسطه یا بحمایت ایشان **فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ**
النَّاسِ پاره از اموال مردمان **بِالْإِثْمِ** بظلم و ستم که موجب گناهست **وَأَنْتُمْ**
تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که باطل است و از جمله ظالمانید و عاصیان درین عمل و مؤید
تفسیر اولست آنچه از صادق ع مرویست که مراد بباطل درین آیه سوگند دروغ است و بعد از آن
بیان حکمی دیگر میکند از احکام شرع **يَسْأَلُونَكَ** سوال میکنند ترا ای محمد **عَنِ الْأَ**
هِلَّةِ از ماههای نو مرویست که معاذ جبل و ثعلبه که از اصحاب انصار بودند از آنحضرت رسالت ع
پرسیدند که سبب چیست که گاه گاه ماه باریک چنان باشد مانند ریسمانی و بعد از آن زیاده میشود
تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره رو بکمی می‌آرد تا باز بر یک اول میرسد و چون حق تعالی میدانست
[illegible] که فهم ایشان قاصر است از دانستن سبب نقص و کمال ماه از آن جهت جواب خوش
فایده آن فرستاد که **قُلْ** بگوی ای محمد که **هِيَ** هلالها **مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ** نشانهای و
وقتهاست برای مردمان در مزد گرفتن و عده زنان و مدت حمل ایشان و مدت شیر
دادن و شیر باز گرفتن و انقضای دین و غیر آن از اموری که مشروط بتعیین زمانست **وَالْحَجِّ**
و علامات اوقاتست برای حج که موسم او بدان بدانند مراد آنست که علامات عبادت موقت است
که اوقات آنها بدان شناخته میشود خصوص حج که ادا و قضای او بدان بدانند مرویست
که در زمان جاهلیت هر کس که حج و عمره احرام گرفتی و محرم بودی از در خانه خود در آمدی و
و داخل شدن بلکه بیام خانه در می‌آمدند و نردبان مینهادند و یا دیوار را سوراخ میکردند
و بیرون میرفتند و اندرون می‌آمدندی و اگر بادیه نشین بودندی از پس خیمها بیرون آمدندی
و داخل شدندی و باعتقاد خود این عمل را از تمامی حج دانستندی و ثوابی از آن چشم داشتندی
و این حکم همه را شامل بودی مگر اهل حمس یا و ایشان قبیله قریش و بنو عامر و ثقیف و کنانه بودند
و این قبایل را بسبب صلابت در دین و آیین خود حمس گفتندی چه آن مشتقست از حماسه
یعنی [illegible] اتفاقا روزی در ایام احرام حضرت رسالت ص از دری بیرون آمد و در عقب آنحضرت
رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار [illegible] گفتند و چون حضرت
از آن پرسید که ای رفاعه چرا کردی جواب داد که من اقتدا بتو کردم [illegible] فرمود که مرا
جایز بود که از در بیرون آیم که حمسیم یعنی از قریش و تو از قبیله [illegible] رفاعه گفت ای سید عالم
اگر تو احمسی من تابع حمسم [illegible] دین من دین تست و آیین من آیین تو فی الحال جبرئیل نازل شد
و حکم مذکور را باین آیه باطل کرد **وَلَيْسَ الْبِرُّ** و نیست نیکوئی **بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ**

بآن در آیید بخانها من ظهورها از پشتهای آن یعنی بام خانه بر آمده باندرون روید و
لكن البر من اتقى ولیکن نیکوئی کسیست که بترسد و بپرهیزد از محارم و شهوات نفس
و یا خداوند نیکوئی کسیست که بترسد از خشم خدای وأتوا البيوت و درآیید بخانها در حال
احرام و غیر آن من ابوابها از درهای آن زیرا که در ترک آن نیکوئی نیست پس طریق
که بجز معهود درآیید و از در درون روید واتقوا الله و بترسید از خدای در تغییر احکام او
اعتراض بر افعال او بلکه فرمان بردار جمیع امر و نهی او شوید لعلكم تفلحون شاید که شما رستگار
شوید یعنی فیروزی یابید بهدایه و نیکوئی یا بامید آنکه از عقوبات الهی برهید و وجه اتصال
این آیه بآیه سابق آنست که اصحاب بعد از آن سرور و حج سؤال کرده بودند یکی اهله و دیگر
خروج از درهای خانه در وقت احرام حج و بعد از آن در بیان جهاد میفرماید که وقاتلوا
و جهاد کنید و کارزار نمایید في سبيل الله در راه خدای یعنی بجهة اعزاز دین والذين
يقاتلونكم آنانکه کارزار میکنند با شما ولا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید
بقتال ایشان تا ایشان آغاز کنند و با اهل ذمه قتال مکنید ان الله بدرستی که خدای لا يحب
المعتدين دوست نمیدارد ستمکاران را آورده اند که حضرت رسالت پناه با جمعی از صحابه بقصد
عمره بمکه میرفتند سفهای عرب و مشرکان بی ادب ایشان را منع میکردند از دخول حرم و در حدیبیه
صلح واقع شد بر آنکه سال آینده مؤمنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان
بفراغت بر اعمال عمره مشغول شوند و حضرت امیر المؤمنین ع صلح نامه نوشت سالی دیگر که بعمره
میرفتند صحابه اندیشه کردند که مبادا قریش از سر عهد و شرط گذشته ... نکنند
و ... مؤمنان چگونه جایز باشد که در زمین حرم با ایشان قتال کنند و این مذکوره نازل شد
که اگر ایشان با شما جنگ کنند شما را جایز است که با ایشان جنگ کنید حيث ثقفتموهم
هر جا که یابید ایشان را خواه در حل و خواه در حرم واخرجوهم و بیرون کنید ایشان را من
حيث اخرجوكم از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه و حضرت رسالت پناه این آیه عمل کرده در
روز فتح مکه هر که ایمان نیاورد بیرون کرد تا اهل شرک را برانداخت والفتنة و فتنه آوردن ایشان
در زمین حرم و منع کردن ایشان شما را از آن اشد من القتل سختر است برایشان از کشتن شما
ایشان را در حرم ولا تقاتلوهم و مقاتله مکنید با کافران عند المسجد الحرام نزدیک مسجد
حرام مراد همه حرم است حتى يقاتلوكم تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما فيه در آن
حرم و حرمت او را بشکنند یعنی باید که ابتدای قتال در زمین حرم و شکستن حرمت آن از شما نباشد

بلکه از ایشان باشد فان قاتلوكم پس اگر ایشان ابتدا کنند بقتال شما فاقتلوهم پس
بکشید ایشان را و باک مدارید كذلك مانند این جزاء الكافرين پاداش کافران پس
بکنید با ایشان آنچه ایشان میکنند بشما فان انتهوا پس اگر باز ایستند از قتال و کفر و مسلمان شوند
فان الله غفور پس بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان که در زمان کفر کرده اند رحيم
مهربانست که ببرکت اسلام ایشان را بدار السلام رساند وقاتلوهم و کارزار کنید با مشرکان
حتى لا تكون فتنة تا وقتی که نباشد فتنه یعنی ... از شرک که فتنه است ويكون الدين
و باشد پرستش و طاعت خالص لله مر خدای راست و اصلا شیطان را در آن دخلی نباشد
فان انتهوا پس اگر باز ایستند مشرکان از کفر فلا عدوان پس هیچ ستمکاری نیست
یعنی آنکه ستم کنید و تعدی مکنید با ایشان که از شرک ... زیرا که مستحق نیست ایشان ظلم و
تعدی کنید الا على الظالمين مگر بر ستمکاران آورده اند که در ذو القعده که ماه حرام است
مقاتله کردند با اهل اسلام در سال حدیبیه و اتفاقا در سال دیگر بیرون آمدن اهل اسلام از مدینه بجهة
قضای عمره در همین ماه واقع شد و ... کراهت داشتند که با ایشان مقاتله کنند اگر ایشان
در مقام مقاتله در آیند حق تعالی فرمود که الشهر الحرام ماه حرام یعنی ذو القعده این سال که بقضای
عمره میروید بالشهر الحرام بعوض آن ماه حرامست که مشرکان با شما در مقام کارزار در آمدند
پس از این اندیشه مکنید که ابتدای شکستن حرمت ماه از ایشان شده نه از شما والحرمات قصاص
و حرمتها را مساواتست در عقوبة یعنی هر حرمتی را که واجبست محافظه کردن برای قصاص جاری
میشود چون کشتن شخصی بشخصی و بریدن دست بدست و مانند آن و چون ایشان اول حرمت
ماه را شکستند و با شما قتال کردند پس شما نیز مثل آن با ایشان عمل کنید و بر ایشان داخل شده
ایشان را بکشید اگر با شما آغاز قتال کنند مطلقا فمن اعتدى عليكم پس هر که ظلم کند با شما
و ابتدای مقاتله با شما فاعتدوا عليه پس تعدی کنید بر وی این حکم بر سبیل مشاکلاست یعنی
قتال نمایید با او و جزای ستم بدو رسانید بمثل ما اعتدى عليكم مانند آن چیزی که ستم
کرده است یعنی باید که عقوبة کردن شما زیاده نباشد و تعدی و ستم ... واتقوا الله و بترسید
از خدای در تعدی کردن و در گذشتن از آنچه مرخص شده اید واعلموا و بدانید ای مسلمانان
ان الله مع المتقين بدرستی که خدای با پرهیزکارانست بیاری دادن ایشان را و از دشمنان نگاه
داشتن و چون حق تعالی قتال را واجب گردانید با دشمنان دین در عقب این امر فرمود بنفقه
دادن بغازیان وانفقوا في سبيل الله و نفقه کنید ای توانگران در راه خدای که جهادست

ولا تلقوا بایدیکم و میفکنید بدستهای خود نفسهای خود را الی التهلکة بورطه هلاکت
یعنی بخل مکنید که شما را بهلاکت در افکند چه چون مسلمانان بی نفقه بشوند دشمنان قوی گرفته
غالب میشوند و در سبب نزول این آیه آورده اند که چون حضرت رسالت علیه السلام عزم قضای عمره فرمود بعضی
گفتند ما توشه نداریم کسانی که دست رس دارند چیزی نمی دهند حق تعالی این آیه فرستاد که باید
که توانگران بدرویشان نفقه بدهند و خود را در هلاکت ابدی نیفکنند امام حسن علیه السلام فرمود که
رسول خدای علیه السلام فرمود که هر که در خانه خود نشسته یک درم در راه خدای بدهد یعنی در حج و جهاد
هفتصد درم برای او بنویسند و اگر بحج و جهاد رود و مال بدو در راه خدا خرج کند هر درمی بهفتصد
هزار درم بنویسند واحسنوا و نیکویی کنید در عملها و با تصدق کنید بر اهل احتیاج خصوصا
بر غازیان ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران و گویند
معنی آنست که بخدای گمان نیکو برید که خدای کسانی را که گمان نیکو برند دوست میدارد و رسول
صلعم فرمود که ظن نیکو بخدای بردن بهای آن بهشتست چون روز قیامت شود حق تعالی فرماید که بنده
را بدوزخ برند چون او را بسوی دوزخ برند سر برآرد و گوید بار خدایا گمان من بتو این نبود
حق تعالی گوید که گمان تو بمن چگونه بود گوید امید داشتم که از من درگذری خطاب رسد که ترا
عفو کردم و از سر گناهان تو درگذشتم پس وی را باز گردانند و ببهشت برند بعد از ان در بیان افعال
حج و عمره میفرماید که واتموا الحج والعمرة و تمام کنید افعال حج را و فعلهای عمره را یعنی ... است
درین هر دو بجای آورید لله خالصا برای خدای تعالی مانند کفار که طواف و قربان بنام
بتان میکنند فان احصرتم پس اگر باز داشته شوید بجاری یا بخوف دشمن از تمام
کردن افعال حج و عمره فما استیسر من الهدی پس بر شماست آنچه میسر شود از قربانی یعنی قربانی
کنید و حلال شود در وقتی که مانع برطرف شود از قضا کنید خواه در همین سال که وقت آن
نگذشته باشد و یا در سال آینده ولا تحلقوا رؤسکم و متراشید سرهای خود را یعنی
از احرام بیرون میایید حتی یبلغ الهدی تا وقتی که برسد قربانی محله و موضع خود که
مکانست اگر در عمره باشد و منی اگر در حج باشد یعنی واجب باشد که هدی را بکسی دهند تا بموضع
خود منی رسانند و با او وعده کنند که در چه وقت آن هدی تا بموضع خواهد رسید و چون آن
روز رسد سر تراشند فمن کان مریضا پس هر که باشد از شما بیمار در وقت احرام که بآن محتاج
شود بسر تراشیدن او به اذی من رأسه یا باو رسد رنجی از سر چون صداع یا جراحت
یا غلبه شپش در آن و بدین سبب چون سر تراشد ففدیة پس بروست فدا دادن

مروی است که کعب بن عجره را وقتی که محرم بود چندان شپش در سر وی غلبه کرده بود که بر سر و روی او میریخت
حضرت رسالت علیه السلام بر آن اطلاع یافت فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش و درویشان را بخوران
گفت یا رسول الله برای دست رس ندارم حکم صادر شد که فدا دهد من صیام از روزه
سه روزه او صدقة یا صدقه یعنی طعام دادن شش مسکین هر مسکینی را مدی او نسک
یا از قربانی و کمترین آن گوسفندیست که ذبح کند بفقرا دهد فاذا امنتم پس چون ایمن شدید
از دشمن و بیم و درست شوید از بیماری فمن تمتع بالعمرة پس هر که برخوردار شود و
منتفع شود با فعال عمره الی الحج در حالتی که قصد کننده باشد حج فما استیسر پس آنچه
آنچه میسر شود من الهدی از قربانی که آن شتر است یا گاو یا گوسفند فمن لم یجد
پس هر که نیابد یعنی قربانی و بروی قادر نباشد فصیام ثلثة ایام پس بروست روزه داشتن
سه روز فی الحج در ایام حج وسبعة و روزه هفت روز دیگر اذا رجعتم چون
بازگردید بوطن خود تلک این روزها یعنی سه و هفت عشرة کاملة ده عدد تمام
یعنی این قدر برای تاکید است و زیادتی مبالغه تمام کردانیدن ده روزه ذلک این عمره
حج و تمتع لمن لم یکن اهله مر کسیراست که نباشد اهل او حاضری المسجد الحرام
مجاوران و مقیمان مسجد الحرام مراد کسیست که چهل و دو میل یا بیشتر از مکه دور باشد و اگر کمتر
باشد حج او افراد است یا قران بیان تفصیل حج تمتع و حج افراد و حج قران و احکام آن در کتب
فقه مذکور است واتقوا الله و بترسید از خدای در جمیع امر و نهی او خصوصا آنچه در باب
حج نازل شده پس محافظت آن نمایید واعلموا ان الله شدید العقاب و بدانید
که خدای تعالی سخت عقوبتست مر کسیرا که نترسد از و الحج یعنی زمان حج اشهر معلومات
ماههای معروف و مشهور است که بحسب شوال و ذو القعده و ذو الحجه یعنی افعال عمره و حج و
در غیر این ماهها جایز نیست و لیکن بعضی از افعال حج مخصوص است بدهه اول ذو الحجه چون
وقوف عرفه و مشعر و منی و ذبح فمن فرض فیهن الحج پس هر که فرض کرد اند درین ماهها
حج را بمقارنه نیت و تلبیه و این نسبت تمتع مفرد است اما قارن مخیر است میان این و
میان مقارنه نیت باشعار و تقلید در کوهان شتر و با تقلید نعلی که در و نماز کرده اند چنانکه در
کتب فقه مبین شده و حمل کرده که حج را بمعهد این بر خود واجب ساخت فلا رفث پس
جماع نیست یعنی او را جایز نیست جماع کردن ولا فسوق و نه ناخوش در گذشتن
ولا جدال و نه مجادله و جنگ کردن با مردمان فی الحج در ایام حج اصحاب ما را ...

اموری که اختلافست نزد بعضی مراد بجنگ جماعتست و بعضی گفته‌اند و جدال کذب حلف و این
اقوال اکثر و اشهر است و بار رفث بمواعده است بزبان برای جماع و انشاد ازبرای آن و فسوق
تنابزست بالقاب یعنی یکدیگر را بنام بد لقب کردن و بازندا کردن و یا دشنام دادن یکدیگر را
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی اعمال و اقوال يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای
و در وقت آن شما را جزا خواهد داد وَتَزَوَّدُوا و توشه بردارید بدرستی که قومی از اهل یمن [illegible]
تصریح کردندی و میگفتند که ما متوکل میرویم و در راه اظهار احتیاج کرده از اهل قافله با ابرام و مبالغه
چیزی طلبیدندی و ایشان را توبیخ الحاح در سؤال کالا و ملال میرسانیدند حق تعالی فرمود که توشه
بردارید تا بر دل مردمان گران نباشید فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى پس بدرستی که بهترین
توشه‌ها پرهیز کردنست از طمع و ترک تقوی یعنی مراد آنست و مراد توشه طاعت و عبادتست برای
روز معاد یعنی معنی مراد آنست که بهترین زاد در راه آخرت پرهیزکاریست از معاصی وَاتَّقُونِ
و بترسید از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلها چه عقل کامل مقتضی خوف و خشیت است
از خدای آورده‌اند که بعضی از عرب چون بسفر حج رفتندی و تجارت کردندی از گناه دانستندی
و چون دهه ذی الحجه درآمدی دست از خرید و فروخت باز داشتندی و جواز تجارت را
کریه آمدندی گفتندی که [illegible] یعنی اینها حاجیان نه‌اند و مکاری ایشان [illegible] حقتعالی
رفع این کرده فرمود که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ و نیست بر شما گناهی أَنْ تَبْتَغُوا در آنکه طلب کنید
در [illegible] و موسم آن فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ روزی از پروردگار خود بوسیله تجارت یعنی سودا
و معامله و شما را از ثواب حج بی بهره نمیکرد اند و بسبب آن گناهی بشما نمیرسد فَإِذَا أَفَضْتُمْ پس
چون برگردید بکثرت و انبوهی مِنْ عَرَفَاتٍ از موضعی که آنرا عرفات گویند فَاذْكُرُوا اللَّهَ
پس یاد کنید خدای را بتلبیه و تهلیل عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر الحرام که موضعیست
و هم وقت وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را در این مکان بتلبیه و تهلیل و دعا و گویند مراد نماز
شام و خفتن است كَمَا هَدَاكُمْ همچنانکه راه نمود شما را یعنی بطریقی که شما را تعلیم فرموده از کیفیت
ذکر و سایر افعال حج یاد کنید یعنی همچنانکه هدایت نیکو بشما ارزانی فرموده در دانستن مناسک
حج و غیر آن وَإِنْ كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ پیش از این هدایت
از جمله گمراهان و نادانان بایمان و احکام آن از ابی حمزه روایتست که قریش و هم چنان
ایشان از حمس بودند در عرفات با مردمان وقوف نمیکردند و از آنجا با ایشان بمشعر نرفتند
و میگفتند ما از اهل حرم از آن بیرون نمیرویم پس در مشعر وقوف میکردند و از آنجا بمنی می آمدند

که ایشان بعرفات روند و از آنجا بمشعر آیند و باین صورت بر مردمان ترفع کردندی و ننگ داشتندی
که مساوی ایشان باشند و در وقوف بعرفات و در مشعر نیز با هم دیگر بازگشتندی حق تعالی
ایشان را امر کرده بباز گشتن از عرفات و فرمود که ثُمَّ أَفِيضُوا پس بازگردید ای قریش مِنْ
حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از آنجا که باز میگردند همه مردمان یعنی از عرفات با مشعر وَ
اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای از تغییر اعمال حج و غیر آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان
در دادن نعم دنیا و آخرت بایشان در حدیث وارد شده که حاجیان مقربان بارگاه الهی اند
مانند جمعی که نزدیک پادشاه روند و از مقربان ایشان باشند اگر خدا را بخوانند اجابت
فرماید و اگر آمرزش خواهند بیامرزد آورده‌اند که در جاهلیت عادت بودی که عرب
چون حج گذاردندی نزدیک خانه کعبه باستادندی و باواز بلند ذکر نسب و حسب
آبا و اجداد خود کردندی و فخر کردندی بیکدیگر بعضی گفتندی که پدران ما مهمانی چنین کردند
و برخی دیگر گفتند که پدران ما شمشیر چنین زدند و جمعی دیگر گفتندی که پدران ما [illegible]
چنین طعام دادندی حق تعالی رد اقوال ایشان کرده فرمود فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ
پس چون بگذارید همه فعلهای حج و عبادتها فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدای را و بثنا
و ستایش مشغول شوید كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ همچنانکه یاد کردن شما پدران خود را یعنی خدا را
بسیار یاد کنید و در آن مبالغه نمائید همچنانکه ذکر آبای خود میکنید خدای را یاد کنید أَوْ
أَشَدَّ ذِكْرًا یا یاد کردنی که فزونتر و بیشتر باشد از آن و آن نعمتهای او سبحانه است و
شمردن نعما و آلای او و شکرگذاری او بر وجهی که لایق باشد باو بعد از آن تقسیم ذکر او میفرماید
بدو قسم یکی آنکه مطلوب بذکر حق تم اغراض دنیویه باشد از مال و جاه و خدم و حشم
و غیره از حظوظ دنیویه و دیگر آنکه مطلوب او اغراض دنیویه و اخرویه باشد پس میفرماید
که فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ پس بعضی از مردمان کسیست که میگوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار
ما بده ما را فِي الدُّنْيَا فلان چیز و فلان یعنی مقصد ایشان طلب دنیا باشد و یاد آخرت نکنند وَ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ و نیست خواهنده دنیا را در سرای آخرت مِنْ خَلَاقٍ نصیبی و بهره
زیرا که همت او در کل مصروفست بدنیا مفسران بر آنند که مراد باین کسی کافر است که منکر حشر است
و اگر مؤمن بود مراد آن خواهد بود که او نصیبی که در آخرت داشته باشد از آن محروم
بود وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ و بعضی دیگر از مردمان کسیست که میگوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما

بامطالبی مارا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً در دنیا مرادی نیکوئی یعنی صحت بدن و کفاف معیشت جهة
جهد قوت طاعت برای زاد آخرت وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً و در آخرت مرادی نیکوئی یعنی ثواب و بعضی
گویند حسنه این جهان قناعت است و حسنه آن جهان شفاعت وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
و نگاه دار ما را از آتش دوزخ بعفو و مغفرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که حسنه دنیا
زن صالحه است و حسنه عقبی حور بهشت و عذاب نار زوجه ناشایسته و [illegible]
[illegible] بد لقا و از ابی عبد الله علیه السلام روایت که حسنه دنیا فراخی روزیست و نیکوخوئی و حسنه
آخرت خشنودی حق أُولَٰئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت مطلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان راست
حظی و بهره مِمَّا كَسَبُوا از انچه عمل کردند یعنی فراخور آن و لایق مناسب آن وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
و خدای تعالی زود حساب است [illegible] حساب خلایق کند با وجود کثرت ایشان و بسیاری [illegible]
ایشان جزا و سزا خواهد داد انس روایت کند که من در خدمت حضرت رسالت علیه السلام بعیادت
بیماری رفتم و او [illegible] بر تنش داشت مانند کبوتر بچه [illegible] فرمود که ای مرد
دعا [illegible] در حق خود [illegible] گفت بلی یا رسول الله دعا میکنم که خدایا هر عقوبت که مرا خواهی کرد
در دنیا بکن [illegible] رسول فرمود بد دعائیست [illegible] که اللهم
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آن مرد چون این دعا کرد
حق تعالی او را شفا ارزانی فرمود و از عبد الله عباس مرویست که [illegible] حق تعالی را [illegible]
فرشته [illegible] فرمود که هر گاه بنده این دعا کند که رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ او گوید آمین بعد از آن حکمی دیگر از احکام حج میفرماید
وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای را یعنی تکبیر گوئید در عقب نمازها فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ
در روزهای شمرده شده یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه و این سه روز را
ایام تشریق گویند و [illegible] گفته که مراد تکبیر است در عقب پانزده نماز مر کسی را که در
منی باشد و اول آن نماز ظهر روز عید است و در عقب ده نماز اگر در غیر منی باشند و صورت
تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا
و له الحمد علی ما اولینا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و قول اشهر [illegible] تکبیر
اینست و این امر [illegible] فَمَنْ تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند
که از منی برود فِي يَوْمَيْنِ در دو روز که آن یازدهم و دوازدهم است یعنی در دو روز [illegible]
تشریق بعد از [illegible] سنگ انداخته باشد [illegible]

نصف الحزب

جمرات در دو روز سیم فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر او وَمَنْ تَأَخَّرَ و هر که تاخیر
کند و هر سه شب در منی باشد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست و [illegible]
درین صورت بر وی واجب میشود که رمی جمرات ثلاثه کند در روز سیم و مرویست که اعتقاد
بعضی از عرب در جاهلیت چنان بود که هر که در روز دوم از منی برود گناهکار باشد و بعضی دیگر
اعتقاد آنکه هر که تا سه روز آنجا بایستد اثم باشد حق تعالی درین آیه رد قول هر دو کرد و فرمود که
هیچ گناهی نیست در آنکه در روز دوم از منی بروند یا روز سیم اما این مطلقا نیست لِمَنِ اتَّقَىٰ
مر کسیرا که پرهیزنده باشد از صید و از مباشرت با زنان و از بوی خوش با خود کردن و
[illegible] نباشد تا روز سیم ایستادن واجبست و قبل از آن او را جایز نیست که از آنجا برود
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در جمیع احوال تا از عذاب او برستید و بثواب جمیل او
برسید وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بدانید که شما بسوی خدا حشر کرده خواهید
شد بعد از موت و بجزای او خواهید رسید [illegible] اخنس بن شریق [illegible]
[illegible] بر حضرت رسالت علیه السلام [illegible] گفت [illegible] آمدم
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ و از مردمان
کسیست که [illegible] قَوْلُهُ گفتار او فِي الْحَيَاةِ الدُّ
نْيَا در مصالح زندگانی دنیا و تدبیرات معاش وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ و گواه
میآورد خدا را [illegible] یعنی میگوید که دل و زبان من یکیست و خدا
بر این گفتار من گواهست وَهُوَ و حال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترینست در خصومت
با اهل اسلام و دشمنی کردن با ایشان وَإِذَا تَوَلَّىٰ و چون برگردد از مجلس سَعَىٰ فِي
الْأَرْضِ بشتابد در زمین [illegible] لِيُفْسِدَ فِيهَا تا تباهی کند [illegible] وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ و نابود کند کشت زار [illegible] وَالنَّسْلَ و هلاک کند [illegible] وَ
اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ و خدای تعالی نمی پسندد تباهکاری و معصیت [illegible]
[illegible] وَإِذَا قِيلَ لَهُ و چون گویند این منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای أَخَذَ
تْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را غیرت و حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ با رتکاب گناهی که او را



ازان ترسانیده باشند مجتهاج و معاد بآن مشغول شود فَحَسْبُهُ پس بسندیده وکافیست
مرورا جَهَنَّمُ جهنم واین نام طبقه ایست از طبقات آتش دوزخ که ناکوبدکاران و معاندان و منافقان
رابدان عذاب کنند یا چاهیست در دوزخ که قعر او بغایت دور است وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ
هرآینه بد فراشیست آتش دوزخ و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که بزبان اظهار ایمان میکردند
بعد از ان ذکر مؤمنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان یکسانست پس میفرماید وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَشْرِي و از مردمان کسی هست که میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل
میکند در جهاد یا در امر معروف یا نهی از منکر ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بجهة طلب خشنودی
خدای وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ و خدای مهربانست به بندگان خود که در طلب رضا
او جان فدا میکنند از ابن عباس مرویست که این آیه در شان علی بن ابی طالب حضرت امیرالمؤمنین
نازل شده و نبود در میان مهاجر و انصار مخصوصی هست که جان خود را در طلب خشنودی رضا
خدا بذل میکند و نفس نفیس خود را فدای حبیب آفرید کار میکند و باین کرد ارحرمت
خشنود است بجهة یقین او بثواب عظیم و غزالی که یکی از اعاظم اهل سنت است در
در کتاب خود که ان احیای علوم و کیمیای سعادتست آورده که در شب غار این آیه در
شان علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شد وقتی که انحضرت بر فراش پیغمبر خوابید و ثعلبی
که یکی از روسای اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در شب غار چون سید ابرار
بامر پروردگار قصد هجرت کرد از کفار علی ابن ابی طالب را بخواند و آن وقت شاه اولیا
صلوات الله علیه و آله بیست و یکساله بود رسول فرمود که ای علی کفار قریش اتفاق کرده اند که
مرا بکشند و مرا اعلام کرده اند حکم خدا انست که تو در فراش من بخوابی و گلیم او در خود
بپوشانی تا ایشان پندارند که من خفته ام و من بیرون روم و خود را بجایی رسانم و از شر
ایشان ایمن شوم شاه اولیا چون این سخن را از آن حضرت بشنید فرمود که مرا خبر ده که
اگر من چنین کنم آسیبی بتو نرسد پیغمبر فرمود که ای علی اگر تو بجای من بخوابی آزاری از کفار
بمن نرسد شاه اولیا چون این سخن بشنید گفت یا رسول الله چون مرا بسلامتی خود مژده
دادی من از مردن خود خوشحالم
جان شیرین گر شود قربانی تو جون
باندم گر لحانی بود پس انحضرت فرمود که یا علی باید که این گلیم سبز بر خود بپوشی تا ایشان
پندارند که من برد که مشته است و تا این حال ببینند از پی من نیایند تا من خود را بمنزل
امن و امان رسانم پس ان سرور از منزل بیرون رفت و شاه ولایت پناه را فرمود که بر جای

بقا ارزانی فرمود و چون از مکه بیرون روم تو در مکه بعد از من توقف کن و اعلام نمای که هر که
او را در نزد محمد امانتی هست بیاید و از من طلب نماید و هر کرا بر ذمه محمد دینی هست بیاید
و دین خود را از من بستاند و چون دین مرا ادا کنی متوجه مدینه شو با فاطمه بنت اسد که
مادر تست و فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت زبیر عبد المطلب پس امیرالمؤمنین گلیم سبز را در
بر خود پوشید و قریش در ان شب باتفاق یکدیگر کرد اگرد منزل پیغمبر فرو گرفتند تا نگذارند که حضرت
از منزل بیرون رود پس ایشان در ان شب سنگ بسیار از هر طرف بخوابگاه انحضرت می انداختند
حضرت امیرالمؤمنین خود را به پروردگار خود سپرده اصلا از ان خوابگاه حرکت نفرمود و اندیشه
نمیکرد تا چون صبح بدمید ایشان همه بیکبار هجوم کردند و در ان سرا دویدند و شمشیرها کشیده
بجانب خوابگاه متوجه شدند تا بیک بار تیغها بر ان حضرت زنند و او را هلاک کنند چون
نزدیک خوابگاه رسیدند امیرالمؤمنین از جای خود برجست و بانگ بر ایشان زد
و بشمشیر خود حمله بر ایشان کرد ایشان از صیحه و حمله آن ترسان و هراسان شدند و پیشوا
ایشان در ان شب ابو جهل بود با خالد ولید و ابو سفیان و حنظله بن ابی سفیان علیه اللعنه چون
شجاعت و صلابت شاه مردان علیه السلام دیدند گفتند ای علی ما را با تو کاری نیست مقصود
ما پیغمبر تست که گریخته است الحال اکنون راست بگوی که او بکجا رفت انحضرت فرمود که هر کجا رفته
در امان پروردگار خود است و از شر دشمنان ایمن است پس نومید برگشتند و باجماع عقلا
هیچ جوانمردی در عالم بمرتبت جوانمردی امیرالمؤمنین نمیرسد و این حالت مقدر هیچکس
دیگر نیست و از انجاست که بعضی از فضلا و علما در کتاب خود نوشته اند که خوابیدن امیرالمؤمنین
بر فراش سید المرسلین صلوات الله علیه و خود را تسلیم دادن بقتل بدست دشمنان دین ناملو
و بهتر است از منقاد شدن اسمعیل بذبح در دست پدر زیرا که او امید وار بود و مشفقه
پدر و مرحمت که پدر را بر فرزندان می باشد یا آنکه حق تعالی بعین لطف و رحمت در ابراهیم نکرد
داود را از ذبح قره العین خود منع فرماید چنانکه واقع شد و حضرت امیرالمؤمنین با وجود آنکه
اعوان و انصار نداشت و خویشی و بیگانه از و اعراض کرده بودند انقیاد امر مصطفی نمود
و بدل قوی و اطمینان خاطر بر فراش پیغمبر قرار گرفت و شکی نیست که این حالت از طبع بشری
و نفس انسانی بعید است و بی تایید و توفیق الهی میسر نیست و خطیب خوارزمی که از مشهوران
اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که در همان شب غار جبرئیل بحضرت رسالت پناه
نازل شد بسیار خوشحال و خرم آن حضرت پرسید که ای جبرئیل امروز ترا بسیار شادمان

می‌یافتم سبب این فرح چیست فرمود یا رسول الله چرا خوشحال نباشم که حق تعالی برادر و پسر عم و دوست ترا
اکرام عظیم فرمود بمباهات در شب او و آن عمل که از وی واقع شده با ملائکه خلاف من مباهات کرد
و فرمود که من چنین بنده فرمان بردار دادم که نقد جان نثار حبیب من کرد و او را از غم اعدا نجات داد
و خود را هدف تیر بلا کرد و ثعلبی در تفسیر خود آورده که چون این حال از علی بن ابی طالب
صادر شد ملائکه زمین و آسمان و حور و انس از این حال تعجب کردند حق تعالی وحی کرد بجبرئیل و
میکائیل که من بر شما برادری دادم شما را بیکدیگر و عمر یکی را دراز تر کردم از عمر
دیگری اکنون از شما از زیادتی عمر با آن دیگری میبخشید ایشان گفتند الهی ما در این عمر خود
بدیگری نمیدهیم حق تعالی فرمود آیا شما را چون علی بن ابی طالب نیستید که من برادری دادم
میان او و حبیب خود او نقد حیوة خود را نثار حبیب من نمود و در فراش او با اطمینان
خاطر قرار گرفت پس باید که شما هر دو نزول کنید و او را از شر دشمنان او نگاه دارید پس
هر دو نزول کردند جبرئیل بجانب فرق مبارک آن حضرت و میکائیل از جانب قدم وی بجا
حفظ و نگاهبانی او چنانکه مأمور بودند قیام نمودند جبرئیل گفت بشارت باد ترا ای پسر
ابی طالب کیست مثل تو که رتبه تو که حق تعالی بتو مباهات میکند با ملائکه مقرب و حملة
عرش خود خطاب میکند که کجاست بنده مطیع که علی بن ابی طالب و چون حق
ذکر مؤمن و کافر و منافق فرمود در عقب آن اهل نفاق را بطاعت و انقیاد بر وجه تصدیق و اعتقاد
دعوت نموده فرمود که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که گرویده‌اید بظاهر مراد منافقانند
که اظهار ایمان مینمودند و در باطن کافر بودند **ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً** در آیید در اسلام
همه یکبار یعنی همه بدل تصدیق کنید و بظاهر و باطن طاعت نمایید **وَلَا تَتَّبِعُوا** و پیروی
مکنید **خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** گامهای شیطان را یعنی از جهة وسوسهای شیطانی
کفر را در باطن بنفاق مکنید و متزلزل مشوید بعد از ایمان آوردن **إِنَّهُ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُبِينٌ** بدرستی که شیطان شما را دشمنیست هویدا و آشکارا که بوسواس شما را
متزلزل و متفرق میسازد از جابر روایت کرده که روزی عمر خطاب گفت یا رسول الله
یهود سخنان نیکو می‌شنویم فرمود که متردد و متشکل مباشید
یهودان و ترسایان تردد و شک کردند در دین خود آورده‌ام
و پاکیزه و اگر موسی می‌بود او را چاره نبود مگر پیروی کردن من **فَإِنْ زَلَلْتُمْ**
پس اگر بلغزید شما از جاده شرع اسلام **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ** پس از آنکه آمد

بینات روشن و دلیلهای هویدا که شاهدند بر حقیقت دین اسلام و آن معجزات نبوت است
فَاعْلَمُوا پس بدانید که **أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ** بدرستی که خدای غالبست و قادر بر عقوبات
مخالفان دین که عاجز نشود بر انتقام ایشان **حَكِيمٌ** علم کار است که انتقام نکند مگر بحق
هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند مراد نفی است یعنی چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند ایشان
که بکلی در دائره اسلام داخل نمیشوند **إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ** مگر آنکه بیاید بدیشان
خدای یعنی عذاب او **فِي ظُلَلٍ** در سایبانهای **مِنَ الْغَمَامِ** از ابر سفید چنانکه
عذاب قوم شعیب یعنی از ابر سفید با آنکه مظنه رحمت و گمان ایشان آن باشد که از آن
باران رحمت بر ایشان باریده خواهد شد عذاب نازل گردد و همه را هلاک کند
وَالْمَلَائِكَةُ و بیایند فرشتگان که موکلند بعذاب **وَقُضِيَ الْأَمْرُ** و گذارده شود
کار و جزای هر کسی باو رسد **وَإِلَى اللَّهِ** و بسوی خدا یعنی بجزای او **تُرْجَعُ الْأُمُورُ**
باز گردانیده شود همه کارها یا احکام و حکمها که پادشاهان امروز بر رعیت میکنند روز
قیامت باطل شود و فرمان روائی جز حق تعالی نباشد **سَلْ** بپرس ای محمد از روی سرزنش
بَنِي إِسْرَائِيلَ یهودان مدینه را که **كَمْ آتَيْنَاهُمْ** چند داده ایم پدران ایشان را
مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن یعنی معجزات ظاهر و هویدا و ایشان تکذیب آن
کرده‌اند مراد آنست که بنی اسرائیل همین تکذیب نکردند بلکه پیش از تو با پیغمبر خود نیز چنین کردند
معجزات نمایان که دلالت میکرد بر صدق پیغمبر ایشان چون اژدها شدن عصا و ید
بیضا و شکافتن دریا و طعام دادن من و سلوی و غیر آن همه را باور نکردند و کفران
آن کردند **وَمَنْ يُبَدِّلْ** و هر که تبدیل کند و بگرداند **نِعْمَةَ اللَّهِ** نعمت خدا را
یعنی تکذیب کند معجزات او را که سبب هدایت است **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ** از پس
آمده است یعنی رسیده است باو و متمکن است او را معرفة آن و تفکر در حقیقة آن **فَإِنَّ
اللَّهَ** پس بدرستی که خدای تعالی **شَدِيدُ الْعِقَابِ** سخت عقوبت است بر وی
او را بسخت ترین عقوبة عذاب کند در دنیا بقتل و قحط و غارت و حرب و در آخرت بعذاب
سخت ابدی از ابن عباس روایت که اغنیا چون ابو جهل و هشام و مانند ایشان از مشرکان
عرب که مال دار بودند بر درویشان صحابه مانند عبد الله مسعود و عمار یاسر و صهیب و بلال
و امثال ایشان استهزاء و سخریه کردندی به بسیاری مال و خدم و حشم خود بر ایشان
فخر کردندی و گفتندی که محمد را نگوید که میگوید با این گدایان کار جهان راست میکنم

وخلق و بزرگی اشراف عرب و دین و دولت ایشان دعوی شکر ... و حق بودی با یقین که اشراف
و بزرگان عرب تابع او بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تعالی فرمود که زُیِّنَ آراسته کرده
شد یعنی شیطان آراسته کرده است لِلَّذِینَ کَفَرُوا برای کسانی که پوشیدند دین
حق را الْحَیَاةُ الدُّنْیَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته می شوند و مغرور میشوند وَیَسْخَرُونَ
مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا و سخریه میکنند مر آنها را که ایمان آورده اند یعنی فقراء اهل ایمان وَالَّذِینَ
اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان فَوْقَهُمْ زبر ایشان باشند
یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای موضع استهزاء کنندگان باشند یَوْمَ الْقِیَامَةِ در روز رستخیز
چه مومنان در درجات اعلی باشند از فردوس اعلا و کافران در درک الاسفل با انواع عذاب
... وَاللَّهُ یَرْزُقُ و خدای روزی دهد در دنیا و آخرت مَنْ یَشَاءُ هر که را خواهد و
... باشد بِغَیْرِ حِسَابٍ در حالتی که بیشمار و اندازه باشد ...
گردانید ... روزی در دنیا ... راجعست یا از طریق ... در آخرت ...
... ابو القاسم ... از حضرت امام رضا روایت کرده که ... از آبای کرام خود نقل فرموده
که رسول خدای ... فرمود که هر که مومنی یا مومنه را خوار و حقیر دارد ... درویشی او حق تعالی
او را رسوا گرداند در میان اهل حشر و هر که مومنی یا مومنه را تهمت کند ... حق تعالی روز قیامت
او را بر ... بدارد تا از عهده آنچه گفته باشد بیرون آید و مومن نزد خدای تعالی گرامی
تر از فرشته مقرب است و هیچ چیز نیست که حق تعالی او را دوستتر از مومن تائب یا مومنه تائبه
داشته باشد و اهل آسمان مومن را ... چنان شناسند که شخصی اهل و عیال خود را شناسد ...
حق تعالی برای تسلی حضرت رسالت ... ذکر احوال کفار میکند که پیش از زمان حضرت بودند و میفرماید
که کَانَ النَّاسُ بودند همه مردمان یعنی آدم و همه اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یگانه و
یک ملت یعنی متفق بودند بر مذهب حق ... در زمان آدم بود و ... اختلاف کردند
میان یکدیگر فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ پس برانگیخت خدای پیغمبران را مُبَشِّرِینَ در حالتی
که مژده دهندگان بودند اهل طاعت را به ثواب وَمُنْذِرِینَ و بیم کنندگان بودند ارباب
معصیت را بعذاب وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتَابَ و نازل گردانیدیم با ایشان کتابها که
احکام شریعت ایشان در آن مبین بود بِالْحَقِّ در حالتی که آن کتابها مقرون بودند براستی
و درستی لِیَحْکُمَ تا حکم کند خدا بوسیله پیغمبران و کتابها بَیْنَ النَّاسِ میان مردمان
فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ پس در چیزی یعنی در حقی که اختلاف کردندی مردمان در آن وَ

مَا اخْتَلَفَ فِیهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب خدا إِلَّا الَّذِینَ أُوتُوهُ
مگر آنانکه داده شده بودند کتاب مانند یهود و نصاری که تغییر و تبدیل آن کردند مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان معجزهای روشن و حجتهای هویدا
بَغْیًا بَیْنَهُمْ جهت حسدی که در میان ایشان بود و یا جهت ستمکاری و تعدی برای
... حرص دنیا فَهَدَی اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا پس راه راست نمود خدای آنانکه ایمان
آوردند لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ مر آن چیزی را که اهل اختلاف کرده بودند در آن مِنَ
الْحَقِّ از امر راست و درست یعنی حق تعالی مومنان را بحقی که اختلاف در وی واقع شد
راه نمود بِإِذْنِهِ بامر خود و ارادت لطف خود گویند که این اختلاف ایشان در امر قبله
بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب حق تعالی مومنان را راه نمود بکعبه معظمه که وسط است
و با اختلاف در افضل روزها ... کردند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند
حق تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ
و خدای تعالی راه می نماید بتوفیق خود هر که را میخواهد مراد کسانی اند که تفکر و تدبر کنند بر آیات
دالّه بر امر حق یعنی کسانی که در طلب امر حق بودند حق تعالی ایشان را راه نمود إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ
بسوی راه راست مراد طریق انبیاء و اولیاست یا مراد طریق جنت است بعد از آن امر میکند
مومنان را بتسلی بر مخالفت اهل عناد و صبر بر آزار و اذیت ایشان أَمْ حَسِبْتُمْ آیا
می پندارید ... است یعنی ای ... آنانی که ترک خان و مان کرده در
محنت فاقه و کربت غربت گرفتار بوده و مشقت آزار میکشید از جهت کفار أَنْ تَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا یَأْتِکُمْ و حال آنکه نیامده به شما مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا
مِنْ قَبْلِکُمْ حال آنانی که پیش از شما بودند یعنی ... و آزار آنانکه گذشته اند
پیش از شما یعنی پیغمبران و مصدقان و سابقان ایشان که از دست کفار آزار و ایذا کشیدند
مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ رسید بدیشان سختی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و شکستگی
و گرسنگی وَزُلْزِلُوا و مضطرب و متزلزل گشتند و از جای برانگیخته شدند از بسیاری
بلاها که بدیشان رسید حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکه میگفتند پیغمبر ایشان وَالَّذِینَ
آمَنُوا مَعَهُ و آنانکه ایمان آورده بودند با او یعنی از غایت شدت محنت و نهایت
بلیت و مصیبت و ... ایشان گفت متفق الکلمه شده میگفتند مَتَی نَصْرُ اللَّهِ
کی باشد یاری دادن خدای ما او نصرت دادن بر دشمنان یعنی چون طاقت ایشان

طاق شده بر وجهی که شغل زیاده بر آن بلیة و آزار بدایشان شد بی که از ایشان صادر شد
حتی ثم در جواب بمود که أَلَا بدانید إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدرستی که یاری دادن
خدا مومنان را نزدیکست در این اشارتست بآنکه رسیدن رحمة نامتناهی الهی که منتهی بجنت
برسیدن کشیدن محنت و بلیه است و ترک لذت و هوای نفس از وجب جنت
که در کتاب بعضی انبیا خوانده ام که ای فرزند آدم چون بخدای تو در بلا بر تو بگشاید
شادمان شو که این راه انبیا و اولیاست و چون راه نعمت و آسایش بر تو گشوده شود
غمگین شو که با تو خلاف آن کرده در خبر آمده که عیسی را وزیری داشت که در جمیع احوال
یار و مددکار او بودی اتفاقا وزیر در صحرا شیر او را بدرید عیسی مناجات کرد که بار خدایا
این مرد وزیر و یار و مددکار من بود چه حکمت بود که شیر را تمکین دادی تا او را هلاک
کرد خطاب آمد که می خواستم تا او را منزلتی باشد در درگاه من پس او را بدین بلیه
مبتلا گردانیدم تا او را بدان درجه رسانم و در حدیث واقع شده که اهل بلا محنت و مشقت
و مصیبت را در بعضی درجات عالیه باشد که بسیاری از ... و سایر ... زبان خواهند
رسید حتی که ... چون در آخرت منازل رفیعه اهل بلا ... که از اهل ایمان بودند با
ببینند آرزو کنند که کاشکی بدن ما در دنیا ذره ذره میکردند تا بدین درجه عالیه میرسیدیم
آورده اند که عمرو بن جموح بسیار پیر شده بود و مالی بسیار داشت خواست که از آن چیزی
صدقه کند که موجب خشنودی خدای تو باشد از حضرت رسالت پرسید که یا رسول الله
چه چیز را انفاق کنم در راه خدای تا وسیله رضای الهی و ثواب نامتناهی باشد
این آیه نازل شد که يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ می پرسند ترا که چه چیز انفاق کنند
در راه خدای قُلْ بگو ای محمد که مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه خرج میکنید از مال نیکو که
بلحست حرام فَلِلْوَالِدَيْنِ برای پدر و مادر راست سوال از جنس نفقه بود و جواب
در بیان مصرف آن آمد زیرا که اهتمام در این بیشتر است چه نفقه وقتی معتد بها است
که در محل خود واقع شود و از جمله این انفاق مالست برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و برای
خویشان نزدیک تر وَالْيَتَامَى و برای بی پدران خورد سال که قادر نباشند بر معیشت
وَالْمَسَاكِينِ و برای درویشان که حاجات معاش خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ
و برای راه گذریان یعنی مسافران که در شهر غریب باشند و استطاعت آن نداشته
باشند که بشهر خود روند و یا مراد بآن یتیمانند وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید

بر

میکنید از مال نیکو یا هر کاری که باشد فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای بِهِ بآن چیزی که
نفقه کرده اید عَلِيمٌ داناست و بآن ثواب عظیم خواهد داد بعد از بیان مصارف جهاد
میکند بقوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد یعنی فرض گشت بر شما قتال کردن
با دشمنان دین وَهُوَ و حال آنکه قتال كُرْهٌ لَكُمْ کروهست مر طبع شما را یعنی نفس شما را خوش
آن نیست و بسیار شاق می نماید بر شما وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا و شاید که شما کراهت
دارید چیزی را بجهة نفرت طبیعت خود وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ و حال آنکه آن چیز نیکو باشد شما را
یعنی که در جمیع تکلیفات شهید ... با آنکه مصلحت دنیا و آخرة شما در آنست و از جهاد کردست
که شما کاره آیید و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا از ظفر و غنیمت و غالب شدن و اعتلا
و هم در آخرة از رتبه شهادت و نعیم جنت وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا و شاید که دوست
دارید چیزی را بجهة کاهلی طبع وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و حال آنکه آن بد باشد مر شما را یعنی جمیع چیزها
که از آن نهی کرده شده اید نفس شما آن را دوست میدارد با آنکه سبب بدیست در هر دو سرا
مانند از جهاد که بعضی که در دنیا موجب ذلتست و خواری و در عقبی نومیدی از ثواب و از
درجه شهادت وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند که چه خیر شما در آنست وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و شما نمیدانید آورده اند که در سال دوم از هجرت حضرت رسالت عبدالله بن جحش را
که پسر عم حضرت بود با بعضی از صحابه ببطن نخل فرستاد تا کاروان قریش را قتل و اسیر کنند
پس میان ایشان و کاروان قریش که از طایف می آمدند مقاتله واقع شد و عمرو بن حضرمی که
از کفار بود کشته شد و آن شام هلال ماه رجب بنظر اهل اسلام در آمد ندانستند که از روز
سیم جمادی الاخر بوده یا غره رجب و بعد از اشتهار این خبر کافران بنیاد طعن کردند که محمد
ماه حرام را حلال کرد اینک و اصحاب خود را بخون ریختن در ماه رجب رخصت داد این سخن
بحضرت رسید عبدالله جحش را طلبید و گفت من ترا فرموده بودم که در ماه حرام قتال نکنی و
و کسی را در آن ماه نکشی و اسیر نکنی عبدالله گفت یا رسول الله ظن من آن بود که از روز سیم جمادی
الاخر باشد و بعد از کشتن و اسیر کردن ظن ما غالب شد که از غره رجب بوده پس حضرت
اموال غنیمت و اسیران را رد کرده و در آن تصرف ننمود در اثنای این حال اکابر قریش کتابتی پیش
فرستادند و آوردند تشنیع و الزام سوال کردند از قتال در ماههای حرام حق تعالی این آیه فرستاد
که يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ می پرسند ترا از ماه حرام کارزار کردن در آن
قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگو جنگ و کارزار در ماه حرام كَبِيرٌ گناهی بزرگست وَصَدٌّ و باز داشتن ...

عن سبيل الله از راه خداى كه اسلام است وكفر به وكافر شدن بخداى والمسجد
الحرام وباز داشتن مردمان از مسجد الحرام وإخراج أهله وبيرون كردن اهل مسجد كه
پيغمبر واصحاب اويند منه از مسجد مراد مكه است كه بر مسجد حرام مشتملست يعنى چهار چيز كه مذكور
شد أكبر عند الله بزرگتر است نزد خداى از قتل عمرو بن حضرمى واسير كردن ديگران
بر وجه خطا و غلط در جمادى الاخر شهر يا در ماه رجب وبجهت اين حق تعالى عبد الله واتباع او را
عفو فرمود وتقصيرى كه در باب تجسس بتحقيق ماه از ايشان واقع شد مرتفع نمود والفتنة
وغربت بجدا (?) واخراج اهل اسلام از زمين حرم أكبر من القتل بزرگتر است از كشتن حضرمى
كه بخطا واقع شد ولا يزالون وهميشه باشند مشركان كه بتعصب وعناد يقاتلونكم
كارزار كنند با شما اى مومنان حتى يردوكم تا شما را باز گردانند عن دينكم از دين شما
كه اسلام است إن استطاعوا اگر توانند وقادر باشند بران ومن يرتدد منكم
عن دينه وهر كه برگردد از شما از دين خود ومرتد شود فيمت وهو كافر وبميرد وحال
آنكه كافر باشد يعنى همچنان مرتد باشد تا بميرد فأولئك پس آن گروه حبطت
أعمالهم باطل باشد عملهاى خوب ايشان وهيچ جزاى وثواب بران نباشد في الدنيا
در دنيا براى آنچه ايشان را امان فائده از مال وزوجه وميراث محروم مانند والآخرة ودر آخرت
براى آنچه مستحق ثواب نباشند وأولئك أصحاب النار وآن گروه ياران دوزخ اند
هم فيها خالدون ايشان در آن آتش جاويد باشند مانند كافر ... چون مرتد شد
بجهة قصور اعتقاد است در زمان ماضى ورسوخ نبودن ايمان در دل ... يقين
بود وجه اعتقاد ورسوخ آن بوده باشد از اينجهت ثوابى بران مترتب نشود آورده اند كه
چون عبد الله بن جحش واتباع او از قتل حضرمى واحتياط توبه كردند بعضى از اصحاب گمان
بردند كه ايشان اگرچه از گناه خلاصى يافتند اما ايشان را ثوابى نخواهد بود بران جهاد حق تعالى
رد قول ايشان كرده فرمود كه إن الذين آمنوا بدرستى كه آنانكه گرويدند بخداى ورسول
والذين هاجروا وآنانكه مهاجرت كردند از وطنهاى خود وجاهدوا في سبيل
الله وجهاد كردند در راه خداى مراد عبد الله بن جحش است ويارانِ او أولئك آن گروه
يرجون رحمة الله اميد ميدارند رحمة وبخشايش حق تعالى را كه آن ثواب ابديست
والله غفور وخداى آمرزنده عبد الله واتباع اوست از آنچه از ايشان صادر شده
از خطا وترك احتياط بر ملاحظه (?) ماه حرام كه رجبست رحيم مهربان بديشان بدادن ثواب

وجزاء بعد از ذكر قتال بيان حكمى ديگر از احكام شرع ميكند بقوله يسألونك ميپرسند
ترا اى محمد عن الخمر والميسر از شراب خمر وبازى قمار وبيت كه در جاهليت مردمان بخوردن
خمر وقمار بازى اقدام مى نمودند چون زمان اسلام در رسيد جمعى از اصحاب نزد رسول الله
آمدند وگفتند يا رسول الله ما را فتوى ده در خمر كه زايل كننده عقلست وقمار كه سبب بردن
مالست حق تعالى فرمود كه قل بگو اى محمد فيهما إثم كبير در اين هر دو گناه بزرگست
ومنافع للناس ومنفعتهاست مر مردمان را منافع خمر بايد نيست چون قوت حرارت
غريزى وهضم طعام وتقويت طبيعت بالخلق چون تواضع متكبران وسخاوت ممسكان وجرأت
بددلان بالمال چون سود فراوان در خريد وفروختن وفوائد قمار كسب ماليست
باسانى وطرب والتذاذ وقوائى معيشت بدرويشان چه رسم جاهليت چنان بوده
كه مال قمار برده درويشان قسمت كردندى وإثمهما وگناه خمر وقمار أكبر من نفعهما
بزرگتر است از نفع ايشان يعنى فسادى كه از ايشان ناشى ميگردد وعظيم است از نفعى كه از ايشان متوقع
ولهذا در شرع هر دو حرام شده وچون فساد راجح شود بر مصلحت مقتضى حرمت
وبيان او با عقوبات الهيست در دوزخ وبدانكه باجماع اماميه خمر حرام بوده در جميع شرائع
ودر جميع شرع مباح نبوده وتحريم مسكرات واخبار متواتره واحاديث صحيحه درين باب
از ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين منقولست حسن بصرى گفته كه آيه كريمه قل فيهما
إثم كبير دليل است بتحريم خمر ودر جميع ملتها واز ابو عبد الله روايتست كه رسول خدا
فرموده كه خداى كه مرا بحق بخلايق فرستاده كه هر كه او يك شربت از شراب مسكر بخورد
حق تعالى چهل روز نماز او را قبول نكند واگر توبه كند قبول باشد واگر سه شربت از آن
باز خورد صد وبيست شبانه روز نماز وى قبول نباشد ولايق بود بر خدا كه او را
ردغة الخبال بچشاند گفتند يا رسول الله ردغة الخبال چيست فرمود كه خون وچرك
دوزخيانست كه از شكم ايشان بيرون آيد وجاى آن در وادى باشد اندر دوزخ كه فراخى
او از مشرق باشد تا مغرب وروايت موج زند بعد از آن رسول فرمود كه بحق آن خداى
كه مرا بحق بخلق فرستاده كه شارب خمر در قيامت سياه روى باشد وكبود چشم ولبها از وى
باز افتاده وآب از دهنش روان ... خلايق از هيئت او نفرت كنند واو تشنه ميرود
وورود تشنه باشد ودر قيامت تشنه مبعوث شود وهزار سال بانك العطش زند و
بعد از آن او را آب دهند چنان كه چون نزديك لب رساند رويش پخته شود

دو ند انها در دهنی افتد و چشمها بیرون آید و چون با نخورد هم چه در شکمی
باشد از آلات و احشا هم فرو افتد و از امیرالمؤمنین ع مرویست که اگر قطره خمر در چاهی
افتد و در آن موضع مناره بسازند من در بالای آن اذان نگویم و اگر در دریا افتد و بعد از آن
دریا خشک شود و گیاه در آن بروید و گوسفندان بچرند من گوشت آن گوسفندان
نخورم و از پیغمبر روایتست که هست کننده حرام است و حق تعالی لعنت کرده است خمر را
و فشارنده او و شیره گیرنده او و فروشنده و خورنده او و ساقی او و بهای او و بردارنده
و برنده او و نیز فرموده که آشامنده خمر مانند کسیست که بت پرستد و نیز از پیغمبر روایتست
که کسی اند که ایمان ندارند تارک الصلوة و مانع الزکوة و خورنده ربا و کننده زنا و آشامنده
خمر و خورنده بنگ و سخن چین و فتنه انداز در میان مردمان و غیبة کننده و آزار دهنده
همسایه و سعی کننده در میان اهل ظلم و روایتست که در قیامت عقربی از عقربهای جهنم
بصحرای قیامت آید که سر او در مشرق باشد و دم او در مغرب رسیده باشد و آغاز فریاد
کند جبرئیل گوید ای عقرب کرا میجوئی گوید شش کس را اول تارک الصلوة اگر چه یک رکعت
باشد دوم مانع الزکوة اگر چه یک حبه باشد سیم شارب الخمر اگر چه یک قطره باشد چهارم
خورنده ربا اگر چه یک لقمه باشد پنجم خائن در امانت اگر چه یک بار باشد ششم جمعی که در مسجد
بامور دنیا مشغول شوند و سخن دنیا گویند بعد از آن این شش طایفه را بدهن
چنانکه گنجشک که لقمه برچیند و در دهان بدوزخ برد و احادیث دیگر درین باب وارد شده
اما بجهة اختصار درین مختصر بهمین اکتفا نموده شد و بدانکه نرد باختن و گردکان باختن
و شطرنج و دوازده خانه و امثال این از قسم قمار است و مرویست که حضرت امیرالمؤمنین ع بر قومی
بگذشت که قمار و شطرنج می باختند حضرت در غضب شده با دست خاک برگرفت و در میان
روی ایشان ریخت و فرمود که ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون چیست این صورتها که
آن نشسته اید مانند بت پرستان که بت پرستی میکنید و در کشاف آورده که حضرت
امیرالمؤمنین ع فرمود که نرد و شطرنج از جمله قمار است و پیغمبر فرموده که بر شما باد که دور شوید
از این دو کعب یکی نرد و دیگری شطرنج که هر دو از قمار عجم اند و عذاب و عقوبت قمار از حد
حصر بیرون است و صاحب آن در دنیا و آخرت معیوب و زیانکار و خاسر است آورده اند
که عمرو بن الجموح در نوبت اول که سؤال کرد که مالی انفاق کند که موجب قربت باشد و جواب در
تعیین مصارف آن گذشت چنانکه نازل شد و گذشت بار دیگر گفت یا رسول الله چه قدر

٥٠٦

کم صدقه کنیم باید داد از آنچه اندک چه در حق آیة آمد که وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ
و سؤال میکنند ترا که چه چیز نفقه کنند قُلِ الْعَفْوَ بگو عفو آنکه نفقه کنید آنچه زیاده باشد
از نفقه خود و عیال خود تا مادامی که خود محتاج آن باشید در وقت انفاق تصدق مکنید
و زیاده بر آن در راه خدا صدقه بدهید چنانکه مرویست که مردی نزد رسول آمد و مقداری
طلا بشکل تخم مرغ در دست داشت و آن از بعضی غنیمت دار الحرب باو رسیده بود و گفت یا رسول الله
این از من بستان که صدقه است و غیر از آن چیزی ندارم حضرت اعراض فرمود و دیگر بار
در طرف دیگر رفت و همچنین رسول از آن طرف روی بگردانید و در بار سیم حضرت در
غضب شده و آن را از دست او بستد و چنان بینداخت که اگر بر آمدی عضوی را بشکستی
و فرمود که یکی از شما می آید و همه مال صدقه میکند و بعد از آن در راهی نشیند و دست را پیش
مردم دراز میکند صدقه آنست که از سر توانگری بود پس باید که ابتدا بعیال خود کنید و اگر
چیزی از ایشان اضافه آید صدقه کنید كَذَلِكَ همچنانکه احکام نفاق و غیر آن بیان کرد
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ بیان میکند و روشن میگرداند خدای بر شما نشانهای رحمت
و مهربانی خود لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ تا باشد که تفکر کنید در دلایل احکام فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ در کار این سرای و آن سرای یعنی در امور هر دو سرا مشغول گردید که صلاح
و نفع در آن باشد و مجتنب شوید از آنچه موجب ضرر شما باشد مرویست که چون تخویف
یتیم بآیه إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا آیه و وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ نازل شد آنها که مال
یتیمان بود نزد ایشان در آن هیچ تصرف نمیکردند بجهة بیم آنکه ذمه خود خواستند که از قیام
بمصالح ایشان کناره گیرند صورت حال بعرض رسانیدند حق تعالی آیت فرستاد که وَيَسْأَلُونَكَ
و می پرسند ترا عَنِ الْيَتَامَى از معیشت یتیمان قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ بگو صلاح حال
آوردن ایشان خَيْرٌ بهتر است از دور شدن از ایشان در بعضی تفاسیر آمده که جمعی
طعام یتیمان را از طعام خود جدا کردندی و در آن تصرف نکردندی و با ایشان اکل و شرب
نکردندی و با ایشان ننشستندی و هیچ نوع راه اختلاط با ایشان نگشودندی حق تعالی فرمود که
صلاح حال ایشان کنید وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر مخالطه کنید با ایشان و طعام ایشان را
با طعام خود خلط کنید در خوردن با ایشان شریک شوید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران
شما اند در دین و از حق برادری اختلاطست بلکه بگو وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند
تباه کننده مال یتیم را مِنَ الْمُصْلِحِ از صلاح کننده کار ایشان و هر دو را بر وفق آن جزا خواهد

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ و اگر خواستی خدای هر آینه شما را در رنج انداختی و کار بر شما
تنگ کردی باینکه مخالطت با یتیمان حرام کردی إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالبست
مغالب بر همه چیز حَكِيمٌ دانا بانچه مقتضی حکمتست از ترک تنگی آورده اند که سید عالم
مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا جمعی مسلمانان درمانده را که آنجا بودند بیرون
از کفار بیرون آورد مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود در جاهلیت
با مرثد نظر کرم داشتند و میان ایشان عشقبازی بودی نزد وی آمد و سلام تحیت قدیمه
عرض داد و گفت بیا تا هم صحبتی بداریم و از خوان وصال حظی برداریم مرثد گفت اسلام
میان من و تو حایل شد و مواصلت و محبت زنا عالست عناق گفت پس مرا بنکاح در آور مرثد
جواب داد که این موقوفست باجازت حضرت رسالت عناق در غضب شد و مشرکان را از حال او
خبر داد ایشان بقتل وی در آمده و بزدند و از ایشان رخصت بمدینه مراجعت کرد و این
صورت بعرض حضرت رسانید آیه آمد که وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ و بزنی مخواهید ای مؤمنان
زنان مشرکه آرند را حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ تا وقتی که ایمان آرند وجه اتصال این آیه بآیه ماقبل
آنست که در امر اختلاط بود و این آیه از نهی اختلاط مرویست که روزی وقت عبدالله رواحه
کنیزک خود را که سیاه طبانچه که بر روی زده بود اوداد خواهان حضرت رسالت آمد و آنحضرت
بطریق تلطف از عبدالله حال کنیزک پرسید گفت اگرچه این کنیزک خدا و رسول را تصدیق میکند
و نماز و روزه میدارد اما سیاه زنده است و فرمان نابرنده حضرت فرمود که چون مؤمنست
با او نیکوئی کنید عبدالله او را آزاد کرد و بخواست با آنکه همسایه او زنی مشرکه بود با کثرت
مال و جمال که باو میداد او نخواست مردمان زبان طعن گشودند که عبدالله واحد کنیز سیاه
خود را بنکاح کرد و فلان زن مشرکه که در نهایت جمال و کثرت مال باو میدادند قبول نکرد حق
فرمود که وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ و هر آینه کنیزک تصدیق کننده بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر
خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ بهتر است از زن آزاد مشرکه ارنه وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و اگرچه بشگفت
آرد زن شما را بکثرت مال و جمال وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ و بزنی مدهید زنان مؤمنه
بمردان مشرک حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرند وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ و هر آینه بنده
مؤمن خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه
بشگفت آرد مرد مشرک شما را بجهت صورت یا کثرت مال و منال أُولَٰئِكَ آن مردان مشرک
و زنان مشرکه يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند مردمان را بسوی آتش دوزخ بجهت ترغیب مردمان

بکفر وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخواند بزبان انبیا و رسل مؤمنان و مردمان را إِلَى الْجَنَّةِ
وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی بوسیله اعتقاد صحیح که آن ایمانست و عمل صالح مردمان را
بجنت و مغفرت میخواند بِإِذْنِهِ بتوفیق خدا یا بامر و اراده خود وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و
روشن میگرداند خدای احکام خود را که آن حلال و حرامند لِلنَّاسِ برای مردمان
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که تذکر کنند و تفکر راه راست یابید آورده اند که اهل جاهلیت
بطریقه یهود و مجوس سلوک نموده در حال حیض زنان از ایشان کناره کردندی و بخیمه
در روی ایشان نشستندی و با ایشان ترک اکل و شرب و کلام کردندی و نصاری
بر عکس این در این حال با ایشان مکالمه و مواکلت مینمودندی بلکه در مباشرت و ملاعبه
می افزودند و این حال مستمر بود تا زمان اسلام ابو الدحداح با بعضی از صحابه بخدمت حضرت
رسالت آمده گفتند یا رسول الله در حال حیض زنان با ایشان چگونه سلوک کنیم
آیه نازل شد که وَيَسْأَلُونَكَ و می پرسند ترا عَنِ الْمَحِيضِ از حیض زنان
قُلْ هُوَ بگو تو که حیض أَذًى کراهیت و نفرت طبیعت و سبب اذیت فَاعْتَزِلُوا
النِّسَاءَ پس گوشه گیرید و یکسو شوید از زنان یعنی دور شوید از ایشان فِي الْمَحِيضِ
در حالت حیض نه آنکه ترک کلام و اختلاط کنید از ایشان بجهت تاکید این حکم و بیان
غایت این میفرماید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان بمجامعت حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ
تا وقتی که غسل کنند و بعد از انقطاع خون و حمزه یطهرن بسکون طا و ضم ها میخوانند یعنی
تا وقتی که پاک شوند و خون ایشان منقطع گردد و نزد علمای امامیه مستحب است که جماع
بعد از غسل باشد نه قبل از غسل و بعد از انقطاع خون مکروهست فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
پس چون غسل کنند یا طاهر شوند بعد از بازایستادن خون حیض فَأْتُوهُنَّ
پس بیایید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از جائی که فرموده است خدا
شما را و حلال ساخته در زنان مقرر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدا
دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دوست دارد پاکیزه
کاران را از کارهای بد چون مجامعت حایض و غیر آن از امور منهیه از جابر مرویست
که یهود میگفتند که هر که در وقت مباشرت پشت زوجه جانب او باشد فرزندش
احول آید مسلمانان که بدین نوع اقدام کرده بودند حکایت حال بعرض رسانیدند جواب
آمد که نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ زنان شما موضع کشت شمااند که از آن پیدا شود اولاد

وامید از نفعی ایشان فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشت زار خود یعنی بجای نفع کرفتن خود
أَنَّى شِئْتُمْ هرکونه که خواهید خواه روی زنان بجانب شما باشد یا پشت یا غیر آن بعد از
زن را قفیه کرده بجز رحم [illegible] نطفه را بجز ولد را [illegible] و اکثر علمای امامیه بر آنند
که این دلالت بر جواز وطی در دبر ... کراهیة و اکثر علمای منع آن کرده اند و مالک
بجواز آنست بدون کراهیة وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ و فرا پیش دارید برای نفسهای خود
یعنی بوسیله امتثال اوامر و اجتناب از محرمات طلب ثواب کنید که از برای شما مقدر
شده در آخرت یا طلب فرزند کنید چه ولد صالح سرمایه ثواب عظیمست و یا رب
نکاح در آورید تا فرزند شایسته از وی پیدا شود و از حضرت رسالت مروی است که چون مرد
فوت شود همه عمل او منقطع شود مگر از سه چیز فرزند صالح که از برای او دعا کند و
صدقه جاریه که از و مانده باشد چون پل و رباط و مساجد و اشجار میوه دهنده و علمی که
مردمان از و منتفع شوند و گفته اند که معنی آنست که از پیش بفرستید برای خود و آن فرزندی
که نمانده یا شفیع شما باشد و از حضرت رسالت منقولست که هر کرا سه فرزند بالغ یا نابالغ
از وی فوت شود در دوزخ نماند مگر بقدر آنکه سوگند حق تعالی راست شود در این آیه وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا
جَهَنَّمَ یعنی بقدر زمانی که در نهایت قلت باشد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در
مخالفت امر او وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ و بدانید که شما رسندگانید بجزای خدا وَبَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ و مژده ده کروه بندکان را که کامل اند در ایمان بنعیم جاودانی آورده اند که عبد الله
رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید و بنام خدا آنجا سوگند یاد کرد که با وی
سخن نگوید و میان زن وی با وی بصلح نیارد و در حق وی نیکویی نکند پس هر که که او گفتند
در حق او احسان نمای و میان او و خصم او اصلاح کن گفتی که من سوگند خورده ام قیق
این سوگند خلاف سوگند کنم حق تعالی آیه فرستاد که وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مگردانید نام خدا را
عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ چیزی که عارض شود مر سوگندان شما را یعنی او را دست آویز و
بهانه سوگندان خود میگردانید بر جمیع امور و این نهیست سوگند را بجهت أَنْ تَبَرُّوا
بجهت آنست که نیکی کنید با خویشان و دوستان وَتَتَّقُوا و به پرهیزید از ترک بر
و احسان و ترک مکالمه و اصلاح میان برادران وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ و بصلاح
آرید میان مردمان و رفع خصومت کنید در میان ایشان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای
شنواست سوگندهای شما عَلِيمٌ دانا بانچه در ضمیر شماست عبد الله رواحه



بعد از امتناع او سر انجه کفته بود در کذشت با بشیر در مقام مرحمت و شفقت و اصلاح آمد بعد
از آن بیان انواع یمین میکند بقوله لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ مواخذه نکند خدای شما را
بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندان شما او سوگندان اخرا
که بی اختیار بر زبان کسی جاری شود بتعجیل و مراد از آن قصد سوگند نباشد در مثل
این سوگند کفاره نیست و خدای بدان مواخذه نکند وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا
كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ولیکن مواخذه میکند شما را بانچه کسب کرده دلهای شما یعنی بعمد و قصد
سوگند خورید پس درین قسم کفاره بر شما لازمست اگر خلاف آن کنید و بیان مواخذه
خواهید و بیان کفاره در سوره مایده مذکور است وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده
بنده را در سوگند لغو او را عذاب نکند حَلِيمٌ بردبار است و در سوگند بعمد او بعقوبت
تعجیل نفرماید بجهة آنکه شاید توبه کنند نقلست آورده اند که در جاهلیت چون مرد را
بزنی میلی نبودی و غیره نگذاشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی
که چند وقت با وی نزدیکی نکند و آن بیچاره معلقه ماندی نه شوهر بودی و نه از شوهر جدا
باری حق تعالی این نوع ظلم را نپسندید و این آیة فرستاد که لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنان را
که سوگند خوردند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود یعنی از ترک مجامعة ایشان تَرَبُّصُ
أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماهست فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند
خورندگان رجوع کنند و بسوی زنان و مباشرت کنند با ایشان فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
پس بدرستی که خدای شما آمرزنده است گناه خلاف کنندگان چون کفاره داده باشند
رَحِيمٌ مهربانست که مباح کرد خلاف سوگند را بکفاره وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر
قصد کنند طلاق را یعنی این کسان که سوگند خورده اند بر ترک وطی فَإِنَّ اللَّهَ پس
بدرستی که خدای سَمِيعٌ شنواست قول ایشان را در صیغه طلاق عَلِيمٌ داناست بعزم
او وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان طلاق داده بالغه مدخوله که حامله نباشند و حیض بینند
چه با آیات و اخبار متواتره ثابت شده که اگر برین صفت نباشند حکم ایشان چنین
نیست پس زنان مطلقه که برین صفات باشند يَتَرَبَّصْنَ انتظار برند بِأَنْفُسِهِنَّ
بنفسهای خود ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ و سه پاکی که در حیض در میان در آمده باشد آورده اند
که اسمعیل بن عبد الله غفاری زن خود را که قتیله نام داشت طلاق کفت و او حامله
بود اسمعیل نمیدانست و زن بجهة کراهیة رجوع اظهار آن نکرد اسمعیل چون بعد

واقف شد رجوع کرد و زن را بخانه برد حق تعالی فرمود که وَلَا یَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد
زنان را أَنْ یَکْتُمْنَ آنکه بپوشند مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحَامِهِنَّ آنچه آفریده است حق
در رحمهای ایشان از فرزند یا حیض و پوشیدن فرزند بموجب حق رجوعست یعنی پوشیدن
آن جایز نباشد إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان دارند بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ
بخداوند و روز قیامت یعنی زنانی که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشند سزاوار نیست که این
عمل از ایشان صادر شود وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ و شوهران ایشان سزاوارترند
برجوع کردن با ایشان فِی ذَٰلِکَ در زمان عده که طلاق رجعی باشد إِنْ أَرَادُوا
اگر خواهند آن شوهران بدان رجوع إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار زنان نه ضرر را
رسانیدن در ایشان که در ابتدای اسلام زنرا طلاق رجعی میدادند چون نزدیک می شد
که عده منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند بغرض ایذای ایشان [illegible]
نه اصلاح حق تعالی بدین آیه ایشانرا ازین منع فرمود وَلَهُنَّ و مر زنانراست بر مردان از
حقوق مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ مانند آن حقوق که مردانرا بر ایشانست بِالْمَعْرُوفِ
بخوبی معیشت و نیکویی معاشرت باین وجه که زن فرمان شوهر برد و ناموس او نگاه
دارد و قدم از عفت و ستر و صلاحیت بیرون ننهد و خود را از غیر شوهر که در استمتاع
کار او وطی است و مقدمات آن نگاه دارد [illegible] باشد و مرد نیز ملاحظه حال زن کند
در نفقه دادن و حسن خلق و آنچه در دین بکار آید تعلیم وی دهد وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ
و مر مردانراست بر زنان دَرَجَةٌ افزونی یعنی زیادتی در حقوق واجبه چه مهر و نفقه
و ترک ضرر و آزار و مانند آن از امور واجبه بر ایشانست یا مراد بدرجه فضیلت شرفست
چه مردان کارکنان زنانند و نگهبانان ایشان و [illegible] ایشان در حفظ ناموس و
مخصوصند بفضیلت رعایت و انفاق و ضعف میراث و مزیت عقل وَاللَّهُ عَزِیزٌ و خدای
غالبست بر هر که بمزید فضل میدهد مردانرا بر زنان یا قادرست بر انتقام از کسیکه خلاف
احکام شریعت کند حَکِیمٌ داناست بحکمها و مصلحتهای احکام ایمان و بحکمت و مصلحت بر
بندگان حکم میکند در خبر است که زن معاذ جبل از پیغمبر پرسید که یا رسول الله حق
زنان بر مردان چیست فرمود سخن زشت در روی زنان نگویند و ایشانرا نرنجانند
و هرچه خود خورند ایشانرا بخورانند و از ایشان دوری نکنند [illegible]
کرده که آنحضرت فرمود که بهترین مردان امت من آنانند که نیکوترین وجهی با زنان معاشرت

معاشرت کنند و بهترین زنان امت من آنانند که بخوبترین وجهی با شوهر سلوک نمایند
و هر زنی که با شوهر خود این نوع زندگانی کند حق تعالی در هر شبانه روزی مزد هزار شهید
بوی دهد و او را بر حور العین تفضیل دهد آورده اند که در جاهلیت عدد طلاق مقرر
نبود اگر صد باره طلاق واقع شدی مرد را رسیدی که رجوع کند و زنی از زنان مدینه
از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و رجعت میکرد بفریاد آمد حکایت آن
شکایت بسمع اشرف آنحضرت رسید آیه آمد که الطَّلَاقُ طلاق رجعی که در وی رجوع
باشد مَرَّتَانِ دو بارست باین وجه که طلاق رجعی بعد از ثانی واقع شود فَإِمْسَاکٌ
بِمَعْرُوفٍ پس بعد از این دو طلاق نگاه داشتن تا عده بگذرد و بعد از آن تزویج و نکو
معاشرت اگر در عده باشد أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن زن را بنیکویی یعنی [illegible]
تا عده بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بر وی حلال نشود
تا آنکه بنکاح شوهری دیگر در آید و بعقد دائمی و مباشرت در این واقع شود و چون او را
طلاق دهد بر زوج اول حلال شود چنانکه بیاید وَلَا یَحِلُّ لَکُمْ حلال نیست شما را ای مردان
أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ از آنچه داده باشید زنانرا شَیْئًا چیزی
بعوض طلاق گفتن إِلَّا أَنْ یَخَافَا مگر آنکه بترسند مرد و زن یعنی ظن غالب داشته
باشند أَلَّا یُقِیمَا آنکه بپای نتوانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و
معاشرت با یکدیگر این آیه در حق جمیله سلول نازل شده در حق شوهرش ثابت بن قیس
بن شماس و سبب آن بود که شوهر او را دوست میداشت و زن او را بغایت دشمن
یکبار نزد پدر رفت و شکایت شوهر کرد پدر باو التفات نکرد دوم بار شکایت کرد پدر گفت برو
بخانه شوهر و نیکویی او کن و رضای او بدست آور چون دید که پدر سخن او را
نمی شنود نزد حضرت رسالت صلعم آمد و گفت یا رسول الله من بسیار کراهت دارم از شوهر
خود اگر من و ثابت بیکجا جمع شویم مرا فرما تا مرا طلاق دهد حضرت ثابت را حاضر کرد
و گفت این زن چرا شکایت تو میکند گفت یا رسول الله بخدایی که ترا بحق بخلق فرستاده
که بر روی زمین هیچکس را از وی دوستتر ندارم زن گفت یا رسول الله راست میگوید
مرا بسیار دوست میدارد ولیکن بجهة آنکه سیاه و کوتاه بالا و قبیح منظرست از وی کراهت
دارم اگر طلاق من ندهد ترسم که از من چیزی صادر شود که موجب هلاک باشد
[illegible] ثابت را گفت چه میگویی گفت یا رسول الله من نخلستانی بوی داده ام [illegible]

تا بوی یکی از من طلاق باز دهم زن گفت یا رسول الله من بخشنام انچه از وی گرفتم باو باز دهم رسول فرمود که بخشید
باز ده نه زاید بر آن زن رد آن بخشستان کرد ثابت طلاق گفت و اول خلعی که در اسلام
واقع شد این بود و حق تعالی آیه فرستاد که نفقه بزن داده باشید الخذان مکنید یعنی طلاق
مگر آنکه ایشان که رعایت حقوق نتوانند کرد فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید ای حکام یعنی از ظاهر
معلوم کنید أَلَّا يُقِيمَا آنکه اقامت نتوانند کرد مرد و زن حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدای را در
در زوجیت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزری و وبالی نیست مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ
بِهِ در آنچه زن خود را بازخریده باشد بآن از بند زوجیت یعنی آنرا بشوهر داده و شوهر
طلاق او گفته باشد تِلْكَ این احکام مذکوره از طلاق و رجوع و خلع حُدُودُ اللَّهِ
اندازهای خدایست فَلَا تَعْتَدُوهَا پس در مگذرید از آن و نگاهداشت آن کنید وَمَنْ
يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ و هر که بیرون رود از حدود و اندازهای خدای که مقرر فرموده
فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ
طَلَّقَهَا پس اگر مرد طلاق دهد زن خود را بعد از طلاق دوم فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس حلال نباشد
آن زن مر آن مرد را مِنْ بَعْدُ از پس طلاق سیم حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ تا وقتی
که نکاح کند آن زن دیگری را و در شوهر غیر از شوهر اول و شوهر دوم با او مباشرت کند آورده‌اند
که دختر عبد الرحمن قرظی که سه طلاق ستده بود از رفاعة بن وهب قرظی و بعقد شوهر
دیگر در آمد نخواست که با شوهر اول آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت منع
فرمود که ای زن میخواهی که با رفاعه رجوع کنی و حال آنکه لذت جماع زوج ثانی در نیافته
و زوج ثانی لذت تو نچشیده یعنی بدون مباشرت زوج ثانی جایز نیست رجوع بزوج
اول و حکمت درین منع است از تعجیل کردن بطلاق فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد
شوهر ثانی برغبت خود بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست
زوج اول را بر زن طلاق داده شده أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه باز بیکدیگر رجوع کنند بنکاح
جدید بعد از انقضای عده از شوهر دوم إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ اگر
ظن غالب داشته باشند آنکه برپای دارند احکام خدای که حقوق زوجیت است وَتِلْكَ
و اینکه مذکور شد از احکام تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای مقرر خدای است
يُبَيِّنُهَا بیان میکند آنرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند که این احکام از نزد خدای
تعالی است و عمل میکنند بمقتضای علم خود وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید

فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسیدند نهایت مدت خود یعنی قریب بانقضای عدت
فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا بِمَعْرُوفٍ که به نیکویی که از عزم قصد ضرر
و آزار آید أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید و بگذارید ایشانرا تا از عده خود بیرون
آیند و مالک نفس خود شوند نه آنکه هر گاه نزدیک انقضای عده شود شما رجوع کنید
بقصد ضرر رسانیدن بایشان چنانکه میفرماید وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشانرا
یعنی رجوع مکنید ضِرَارًا ضرر رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت
عده وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند چنین یعنی ضرر بزن رساند بر وجه مذکور فَقَدْ
ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق که بیداد کرده است نفس خود را و از داد و معرض غضب الهی گردانید
و آزار رسانید بزنان صاحب تربیت معرفت چه در حدیث صحیح وارد شده که نهی
کرده که مسلمانی را مضرت رساند یا آنکه با او مکر کند وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ و فرا
مگیرید احکام الهی را هُزُوًا استهزاء که بآن سخریه کنند و از آن اعراض نمایند وَ
اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای خدای را که خالی است بر شما از آن جمله هدایت
بشریف اسلام و بعثت سید انام و آسانی تکلیف در احکام خصوصاً در باب نکاح چه در
شرایع امم سابق هیچکس را زیاده از یک زن در نکاح روا نبودی مگر بعقوب و در شرع ما چهار
زن در یک عقد جایز است و انچه را بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و مادام که وارث است
و مادام که زن مطلقه زنده بودی عقد زن دیگر حلال نبودی و در این شریعت حلال
پس بر این نعمتها شکرگذاری کنید وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و آنچه فرو فرستاده شده است بر شما
مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ از قرآن و احکام محمد و شریعت يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای
شما را بِهِ بآنچه بشما فرستاده شده وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در همه احکام
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها خصوصاً باعمال و مصالح
و روزگار شما عَلِيمٌ داناست آورده اند که جمیله بنت یسار که خواهر معقل بن یسار بود و شوهر
او ابو الدحداح و برا طلاق گفت و بگذاشت تا عده او برآمد بعد از آن باز اراده نکاح او کرد
جمیله در خشم شده گفت من خواهر خود را باو دادم و او بی جرمی طلاق داد و باز آمده که
ویرا نکاح کند عهد کردم که دیگر باو ندهم خدای تعالی آیه فرستاد که وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ
و چون طلاق دهید زنان خود را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنهایت مدت خود
یعنی عده ایشان برآید فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ پس منع مکنید ایشانرا از نکاح

دراینند أَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشین خود را إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ چون رضا دهند
شوهران و زنان میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ بهرچه در شرع نیکوست مانند نکاح نو
و مهر جدید و حسن معاشرت ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از نهی منع زنان يُوعَظُ بِهِ پند
داده میشود بدان مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما که بوجه اخلاص يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بگرود بخدا و بروز بازپسین ذَٰلِكُمْ این پند کردن شما ترک
منع و فرو أَزْكَىٰ لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما را از روی معاشرت و زندگانی وَ
أَطْهَرُ و پاک تر از پلیدی گناه که از اندیشه حرام است وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند
صلاح مردان و زنان را که رغبت بیکدیگر کنند وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آن را
مرویست که معقل بن یسار مردی صالح بود و چون بشنید این آیه را برو خواند بگریست
و گفت یا رسول الله از این توبه کردم و کفاره سوگند بداد و خواهر خود را با او صلح
عقد بست و بعد از حکم طلاق ذکر اطفال میکند و بیان شیر دادن ایشان و میفرماید که
وَالْوَالِدَاتُ یعنی زنان که مفارقت واقع شده باشد میان شوهران و طفل شیرخواره
در میان بود حکم آن مادران يُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام و این حکم مذکور لِمَنْ أَرَادَ برای کسیست که خواهد
أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه تمام کرداند شیر دادن فرزند و این دلیلست بر آنکه زیاده از
دو سال شیر دادن واجب نیست و بر آنکه جایز است کم از دو سال شیر دادن وَ
عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و برای کسی که فرزند او زاینده شده یعنی او پدر اطفال که بدو مانند رِزْقُ
هُنَّ روزی دادن این شیردهندگانست یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و
پوشش ایشان بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو که آن اعتدالست نه تنگ گیری در آن
لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا تکلیف کرده نشده هیچ نفسی مگر بجای توانایی یعنی
پدران باید که بقدر توانایی و وسع خود نفقه بدهند نه زیاده بر آن وَلَا تُضَارَّ
وَالِدَةٌ و باید آنکه ضرر نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود که
او را از خود جدا کند و به پدر دهد وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ و باید که ضرر نرساند آنکه
فرزند برای او متولد شود یعنی پدر بِوَلَدِهِ بفرزند خود که او را بوقت شیرخوارگی
از مادر بستاند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر میراث خوار پدر راست چون پدر فوت
شود مِثْلُ ذَٰلِكَ و مانند آنکه بر پدر بود از نفقه و کسوة و ضرر نرسانیدن بطفل

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا پس اگر خواهند پدر و مادر جدا کردن فرزند را از شیر خوردن از آنکه
از آنکه دو سال تمام شود عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا از روی خشنودی مادر و پدر وَتَشَاوُرٍ
و از وجه شورت کردن با یکدیگر در مصلحت آن فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس وبالی نیست
بر ایشان در این امر و اعتبار رضای و شورت جهت مراعات مصلحت طفل است و فرزند شما
باد وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا و اگر خواهید ای پدران اطفال آنکه طلب شیر دادن کنید
از زنان شیردهنده أَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را یعنی هرگاه که خواهید دایه گیرید
بجهت شیر دادن اولاد خواه مادر را مانعی باشد و خواه نه و وقتی که مادر به اجرة بالمثل از
دایه راضی باشد فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس گناهی نیست بر شما در دایه گرفتن إِذَا
سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایها مَا آتَيْتُمْ آنچه اراده کرده اید دادن او را بدینکه
پس از تسلیم آنها کنید بِالْمَعْرُوفِ بر وجهی که نیکو باشد در شرع یعنی بخشنودی
بی مضایقه و تنگ گیری وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در باز گرفتن اجرة شیر دادن
و تقصیر کردن در امر فرزندان خود وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید بدرستی که خدای بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدانچه میکنید از نیکی و بدی بیناست و شما را بدان جزا خواهد داد
و بعد از ذکر عده طلاق بیان عدهٔ وفات میکند بقوله وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ
و آنکه بمیرد از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود بعد از مردن آن شوهران أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا
چهار ماه و ده روز فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس چون برسند بنهایت عدهٔ خود که آن
تمام شدن چهار ماه و ده روز است فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ وزری و وبالی نیست
بر شما ای حکام شرع و یا ای ورثه و اولیای شوهران فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ آنچه
زنان کنند در نفسهای خود که شوهر کردن ایشانست بِالْمَعْرُوفِ به نیکویی یعنی
بچیزی که در شرع و عقل جایز است و یا موافق شریعة از ایجاب و قبول شرعی و رعایة
ارکان عقد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه میکنید ای مردان و زنان خَبِيرٌ
داناست و شما را بدان جزا خواهد داد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما
ای راغبان نکاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه بکنایه خود میدانید مِنْ خِطْبَةِ
النِّسَاءِ از خواستاری زنانی که هنوز در عده اند نه آنکه بتصریح ذکر آن کنید أَوْ أَكْنَنْتُمْ
فِي أَنْفُسِكُمْ یا آنکه بپوشید در نفسهای خود و ذکر آن نکنید بکنایه و نه بتصریح مراد

انست که زن اگر در عده باشد بکنایت خواستاری آن میتوان کرد نه بتصریح علم الله انکم
بعد الانقضاء اینکه شما ستذکرونهن زود باشد که یاد کنید آن زنانرا و صبر نتوانید
کرد بر سکوت و صحبت با ایشان و بجهة خوف آنکه مبادا کسی دیگر ایشانرا بنکاح در آورد
و بجهة این بر شما مباح کرد اینکه خواستار ایشان در حال عده بکنایه نه بتصریح ولکن لا توا
عدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا مگر آنکه گویید وعده نیکو مشتمل بر حسن
معاشرت ولا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الکتاب و قصد مکنید عقد نکاح
آن زنان تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عده اجله بغایت
خود و مدت او منقضی گردد واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم و بدانید که خدای میداند
آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید
از عذاب او و قصد حرام مکنید واعلموا ان الله غفور و بدانید که خدای آمرزنده است
کسی را که بترسد از عقوبت او از عزم حرام حلیم بردبار است و بعذاب تعجیل نکند آورده اند
که عادت عرب آن بود که طلاق بسیار دادندی و مراجعت کردندی و رسول این را نپسندید
فرمود چه میشود این قوم را که با احکام خدای بازی میکنند زنان طلاق نباید داد
مگر بجهة تهمت یا کان بدی اصحاب که این سخن را شنیدند گمان بردند که بر طلاق ایشانرا
آنچه خواهد بود حق تعالی بجهة رفع این توهم آیه فرستاد لا جناح علیکم ان طلقتم
النساء و گناهی نیست بر شما اگر طلاق دهید زنان خود را که مفروض المهر بوده باشند
ما لم تمسوهن مادام که مس نکرده باشید ایشانرا مراد جماع است او تفرضوا لهن
یا کابین که فرض و تقدیر کرده باشید یعنی نام مهر برده باشید در صیغه نکاح برای ایشان
فریضة مهری مفروض و مقدر که در این هنگام نصف مهر لازم است ومتعوهن
و بعد از طلاق غیر مفروض المهر متعه بدهید بدیشان یعنی آنمقدار مال که بتمتع برو
خوردار شوند از آن امر دیست که مردی انصاری در عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول او را
طلاق داد این آیه آمد سید عالم فرمود که او را متمتع سازد اگرچه قلنسوه تو باشد
فرض آنست که متعه دادن واجبست و آن بقدر حال طلاق دهنده باید علی المو
سع قدره بر مرد توانگر باندازه توانگری او وعلی المقتر قدره و بر مرد درویش
تنگدست بمقدار دست رس وی متاعا بالمعروف متعه دادن بوجهی که نیکو باشد
در شرع حقا علی المحسنین متعه واجب و لازم بر نیکوکاران یا نیکویی کنندگان

وان طلقتموهن

بنفقهای خود بجهة مبادرت با امر الهی فقهای ما تصریح کرده اند که متعه بر غنی اسبیست یا جامه
فخر یا ده دینار طلا و بر متوسط ده دینار است یا جامه میانه و فقیر دیناری یا انگشتری
وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و اگر طلاق دهید زنانرا پیش از آنکه مس
کنید ایشانرا یعنی مجامعت نمایید وقد فرضتم لهن فریضة و حال آنکه مهر نکرده باشید
برای ایشان مهری فنصف ما فرضتم پس بر شماست ادا کردن نیمه آنچه فرض کرده اید
یعنی نصف مهر الا ان یعفون مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند
از بلوغ و رشد عقل یعنی ابرای ذمه زوج خود نمایند و هیچ از ایشان نگیرند او یعفو
الذی یا عفو کند آنکسی که بیده عقدة النکاح بدست اوست بستن نکاح نزد
مراد ولی زوجه است که پدر است یا جد پدری که زوجه صغیره باشد با ملاحظه
غبطه صغیره وان تعفوا و عفو کردن شما ای اولیای عقد با ملاحظه غبطه اقرب
للتقوی نزدیکتر است برای پرهیزکاری از تعدی و یافتن ثواب ولا تنسوا الفضل
و فراموش مکنید تفضیل و احسان را بینکم در میان یکدیگر یعنی اولیای زن الا نیستند که
کذوج از عقد زوجه خود بجهة مانند و هیچ مهر از و نستانند بشرط غبطه ان الله بما تعملون
بصیر که خدای آنچه میکنید از فضل و احسان با یکدیگر بصیر بیناست و تفضل
و احسان شما را ضایع نخواهد کرد حق تعالی ترغیب بندگان کرد بر اطاعت احکام شرعیه بعد
از آن تخصیص صلوة فرمود از آن بمحافظه بر آن زیرا که اعظم طاعاتست و بالجمله شروع کرد
و بیان احکام طلاق امر بصلوة کرد و میفرماید که حافظوا علی الصلوات مواظبت کنید
بر نمازهای فریضه و ادای آن نمایید در وقت آن با ملاحظه حدود و شرایط آن والصلوة
الوسطی و مداومت کنید در نماز خصوصا نماز میانه که وسطی است میان پنج نماز شبا
روزی یا نماز با افضلیت فضل دارد نسبت بباقی نمازها پیغمبر کما اکثر اصحاب ما برآنند
که مراد نماز عصر است که در هر طرف او دو نماز است که در یکی اول قرائت یعنی نماز پیشین
و خفتن در طرف دیگر قرائت ندارد یعنی نماز صبح و شام و نزد بعضی دیگر مراد نماز بامداد است
که در میان سیاهی شب و روشنایی روز گذارده میشود یا میان دو نماز لیلی و دو
نماز نهاری مؤدی میشوند یا باعتبار آنکه هر طرف او نمازیست که در روز قصر میکنند
و نماز پیشین است که در وسط نهار میگزارند و یا نماز شام که میان نماز مقصورات
در مقدار یا میان دو نماز اخفاتیه و دو صلوة جهریه است و یا میان دو نماز شب

که ظهر با دو رکعت واو بنشست و قول اول اصح و اظهر است وَقُومُوا و بایستید در نمازها بدکه باید
باشید لِلَّهِ برای خدا یعنی اخلاص او قَانِتِينَ در حالتی که فرمان بردار او
باشید از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهم السلام مرویست که مراد باین قنوت در نماز
و بعد از امر بمحافظت نماز بیان کیفیت نماز خوف میکند فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید از
دشمن حرب کنند و یا از سبع ضرر رسانند یا از حراق آزار کنند و امثال آن فَرِجَالًا
پس نماز گذارید در حالتی که پیادکان باشید در رفتن أَوْ رُكْبَانًا یا سواران
و بر قدر امکان ملاحظه شرایط و افعال آن کنید فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید و
خوف زایل گردد فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد خدا کنید یعنی نماز گذارید با جمیع شرایط و آداب
كَمَا عَلَّمَكُمْ چنانکه در آموخت شما را مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید که آنرا دانید
بخود خود و از آداب احکام نماز و کیفیت آن در حال امن و خوف آورده اند که رسم
عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عده میداشتند و جامهای کهنه میپوشیدند
زینت بخود نمیکردند و اگر شهری بودندی در همان خانه که با شوهر بود با اولیای
شوهر بودندی یا اولیای زن در همان حجره او خانه بنا کردندی و اگر صحرانشین
بودندی از پلاس خانه جدا گانه برای ایشان ساختندی و یکسال آنجا بودن بنا
مدندی و نفقه از اولیای شوهر کرفتندی و وقتی که از خانه بیرون آمدندی
نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت ص بمدینه حکم بن حارث طایفی که با آن
حضرت بمدینه هجرت کرده بود در گذشت و از وی زنی و پسر و مادری و پدری باند
حضرت ترکه را به پدر و مادر و فرزند تعیین فرمود یا حکم کرد که یکسال
از ترکه نفقه بوی رسانند در آن محل این آیه نازل شد که وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ
مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را
وَصِيَّةً فرض شده بر ایشان وصیت یعنی آنکه وصیت کنند وصیت کردنی لِأَزْوَاجِهِمْ
برای زنان خود مَتَاعًا متعه داد از نفقه و کسوه و مسکن از ترکه تا
إِلَى الْحَوْلِ تا یکسال غَيْرَ إِخْرَاجٍ نه بیرون کردن ایشان از مساکن شوهران
این حکم در اول اسلام بود و بعد از آن بآیه اربعة اشهر و عشرا منسوخ شد فَإِنْ
خَرَجْنَ پس اگر بیرون روند از منزل شوهران بعد از یکسال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
پس و بالی نیست بر شما ای اولیای شوهران یا ای حکام شرع فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ

در آنچه کنند زنان در نفس های خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ از آنچه موافق شرع باشد و بعضی طلب شوهر و زینت
بعد از انقضای عده وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدا غالب است که قادر است بر انتقام کسی که از امر او مخالفت کند حَكِيمٌ صواب
کار است در آنچه فرموده تا بر صلاح امور است که چون حق تعالی آیه متعه فرستاد بعضی در میان بیان آنکه متعه واجب
نیست با شاید واجب بر آن میکردند بعضی نسبت تاکید حکم متعه و تکرار آن فرمود که وَلِلْمُطَلَّقَاتِ و زنان طلاق داده
شده را که مس کرده باشد و فرض نکرده مَتَاعٌ متعه است که بدان بهره دار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو که
ملاحظه احوال شوهر است بقدر توانگری و درویشی حَقًّا واجب گردانید حق این حکم را عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکاران
از شرک یعنی بر همه مسلمانان كَذَلِكَ همچنانکه احکام طلاق و عده بیان کرد يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ روشن میکرداند خدای برای شما دلایل و احکام خود را در معاش
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما عقول خود را کار فرمایید و تفکر در آن و قبول آن
نمایید و چون حق تعالی در این آیه فرمود در عقب آن آیتی از آیتهای خود میفرماید أَلَمْ
تَرَ آیا ندیدی ای بیننده و بنظر تعجب نگاه نکردی إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِ
هِمْ بحال آنانکه بیرون رفتند از منزلها و سراهای خود وَهُمْ أُلُوفٌ در حالتی که ایشان
چندین هزار بودند حَذَرَ الْمَوْتِ بجهت احتراز کردن از مرگ و اینها اهل داوردان
بودند و این قریه ایست از حوالی واسط بجهت آنکه طاعون در میان ایشان واقع شده
بود اکثر ایشان جلای وطن کردند و آنها که از دیار خود بدر رفتند سلامت ماندند
و آنها که در شهر ماندند اغلب مردند چون طاعون برطرف شد آنها که جلای وطن
کرده بودند بیامدند و همه در وطن خود ساکن گشتند و همه اتفاق کردند که اگر بعد از این
طاعون عود کند جلای از شهر بدر روند دیگر طاعون عود کرد همه آن ده که بقول اکثر
از ابن عباس چهل هزار بودند از آن ده بیرون رفتند تا در وادی که میان دو کوه
بود فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت مر ایشانرا خدای یعنی فرشته بامر خدا
ایشانرا گفت مُوتُوا بمیرید پس همه مردند با چهارپایان خود بجهت شامت معصیت
و چون مدتی برین بگذشت همه پوست و گوشت ایشان خاک شد و از ایشان
جز استخوان نبود ثُمَّ أَحْيَاهُمْ بعد از آن زنده گردانید حق تعالی ایشانرا در وقتی که
حزقیل بن یوزی که خلیفه سیم موسی ع بود با قوم خود بران موضع گذر کرد و آن
وادی استخوانها را دید توقف فرمود و در آنها تفکر میکرد حق تعالی بوی وحی کرد که ای حزقیل
میخواهی که آیتی بتو بنمایم که مرده را چگونه زنده میکنم گفت نعم یا رب خطاب آمد که فلان

کله بکوی تا ایشان را زنده کردانم حزقیل چون آواز کفت استخوانها انبکه بر جد اشده کوشت و پوست بر آنها ظاهر شده همه زنده شدند و برخاستند و میکفتند سبحانک اللهم وبحمدک لا اله الا انت و مدتی دراز بزیستند و از ایشان نسل افتاد و ایشان را از دیکران باز توانست دانست که اثر مرکان بر روبهای ایشان ظاهر بودی و هر جامه که پوشیدندی چون کفن بمرده پس از مدتی اجلشان در رسید و بمردند ابن عباس کوید اثر آن در کوده که از فرزندان ایشان باشند موجود باشد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ هر آینه خداوند تفضل و رحمتست بر همه مردمان چه این مرده را زنده میکرداند تا از آن اعتبار کیرند و بیقین شوند بحشر اجساد در روز معاد و این قصه را بر خوانند تا از آن عبرت کیرند و بحشر بکروند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ و لیکن بیشتر مردمان چنانکه باید شکر آلهی نمیکنند و بآن نمیکروند و فایده این دیکر سلمانانست بجهاد و ترغیب ایشان و توکل کردن بر قضای آلهی و لهذا در عقب این امر بقتال امر کرده میفرماید که وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و کارزار کنید در راه خدای برای آشکارا کردن دین اسلام بدون بد دلی و ترسی از مرک چه فرار از موت نافع نیست چنانکه معلوم شد پس بدل قوی جهاد کنید در راه او بجان وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ و بدانید که خدای تعالی شنواست قول کسانی را که بعذرهای ناپسندیده از جهاد باز می ایستند عَلِيمٌ داناست بنیت مخلصان از جهاد و سابقان بآن همه را بر وفق نیات سزا و جزا خواهد داد و بعد از امر بجهاد که اعمال بدنیه است ترغیب بندکان میکند باعمال مالیه بقوله مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ کیست آن کسی که بجهت قرض دهد خدای را یعنی بندکان درمانده را قرض دهد بقصد ثواب از خدا قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو یعنی در وقت طلب قرض از وعده نکوید یا منت ننهد یا طمع زیاده نکند در حدیث صحیح ثابت کشته که بر در بهشت نوشته است که ثواب قرض دادن هجده است و ثواب صدقه ده فَيُضَاعِفَهُ پس مضاعف کرداند خدای و زیاده بر زیاده سازد اجر آن لَهُ برای او أَضْعَافًا كَثِيرَةً زیادتهای بسیار نزد بعضی ثواب قرض صد قرض در راه خدای و حق تعالی از آن کفته بجهت آنکه چنانکه قرض با عوض لازمست ثواب صدقه نیز بر خدای لازمست که بصدقه دهنده رساند وَاللَّهُ يَقْبِضُ و خدای تنک میکند روزی را بر بعضی بر وفق حکمت وَيَبْسُطُ و کشاده میکرداند روزی را بر بعضی بر وفق مصلحت

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی حق تعالی باز کردانیده خواهید شد مرویست که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت فرمود که حق تعالی در روز قیامت با بعضی بندکان کوید که ای بنده من از تو طعام خواستم ندادی و از تو آب طلبیدم امتناع کردی و از تو جامه طلب کردم ندادی بنده کوید بار خدایا این کجا بود کوید فلان بنده من کرسنه بود از تو طعام خواست و فلان برهنه از تو جامه طلب کرد و فلان آب خواست محروم کردانیدی قسم بجلال خود که امروز فضل خود را از تو باز کیرم چنانکه تو از ایشان باز کرفتی پس حق تعالی سائل را ید خود کفته تا معلوم شود که هر که بدرویش دهند بمانست که باو بجانه داده اند روایتست که حق تعالی خطاب کرد بداود که ای داود اکر مرا بر در خانه خود ببینی چه نیکی کنی داود کفت بار خدایا مرا طاقت جواب تو نیست فرمود که درویشان نایب مناب منند پس هر چه در حق من خواهی کرد در باره ایشان بجای آور و در حدیث صحیح آمده که حضرت امام زین العابدین دست خود را نزد صدقه دادن می بوسید از او پرسیدند فرمود دست صدقه دهنده میشود در دست خدا پیش از آنکه در دست سایل واقع شود از حضرت رسول مرویست که هر که چیزی بقرض به برادر مومن دهد حق بوزن کوه احد از طور سینا حسنه در نامه اعمال او بنویسند مرویست که چون آیه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا نازل شد ابو دحداح کفت یا رسول الله فدای تو باد مادر و پدر من خدای از ما قرض میخواهد و وی غنی است کفت آری میخواهد تا بدان سبب شما را در بهشت کند کفت اکر من خدای خویش را وام دهم تو مرا ضمان کنی بهشت کفت آری هر که صدقه دهد برادر بهشت جای و هد کفت زن من با من باشد کفت آری کفت دختر من و حمداحه با من باشد کفت آری کفت دست فرا من ده که میکویی بخرم دست فرا داد کفت مرا دو بوستانست یکی زیر شهر و یکی زبر شهر مرا جز آن مالی نیست من وام دادم خدای عز و جل بخرم کفت یکی را بده و یکی را معیشت خود کن کفت کواه کردم ترا که رسول خدایی که بهترین هر دو بوستان را یکی در راه خدا از دادن حایطی بود که اندر وی ششصد بن خرما بود انرو کفت خدای ترا جزا دهد به بهشت ابو دحداح رفت بنزدیک ام الدحداح ابتدا کرد و این شعر انشا کرد هداک ربی سبل الرشاد الی سبیل الخیر والسداد بینی من الحایط بالوداد فقد مضی قرضا الی التناد فانحلی بالنفس والاولاد لا شک والبخل بئس الزاد قدمه المرء الی المعاد

وبرا گفت سودمند باد نفع تو و مبارک کناد خدای بر تو پیغمبر بی دست کرد و موی خرما
که در دهن کودکان بود از دهن ایشان بیرون کشید و از آستین ایشان بیرون کرد تا آنگاه
که شد نزدیک آن حایط دیگر پیغمبر گفت ورا القیامة لابی الدحداح فی الجنة یعنی بسیار بوستان
خرمای که آنرا [illegible] و سراهای فراخ نهاده که خدای عز و جل ابو دحداح دهد در بهشت و بدانکه چون
حق تعالی ذکر جهاد کرد و بیان آنچه بدو معاونت است از قرض و صدقه در عقب این بیان قصه
میکند که مشهور است میان بنی اسرائیل و متضمن تحریض است از ترک جهاد و مستلزم جد
و جهد کردن درین باب و تعالی اعمال را کردن در آن و میفرماید که الم تر آیا ندیدی
ای بیننده یعنی دیدی و دانستی الی الملإ من بنی اسرائیل جمعی از اشراف و بزرگان
و مهتر از فرزندان یعقوب من بعد موسی پس از وفات موسی اذ قالوا لنبی لهم
در وقتی که گفتند پیغمبر خود را و آن یوشع بن نون بود و بقول صحیح اشمویل که حق تعالی بعد از یوشع
به بنی اسرائیل فرستاد و بر هم نفقه برگفتند با او حکم خدای ابعث لنا برانگیز برای ما
یعنی کن برای ما ملکا نقاتل فی سبیل الله پادشاهی را تا با عانت او کارزار کنیم در راه خدا
با جالوت که پادشاهی بغایت ظالم و کافر است و قوم او در نهایت ظلم کرده اند و ما را ایذاء و آزار
میرسانند قال گفت آن پیغمبر هل عسیتم آیا هیچ شاید و توقع باشید از شما ان
کتب علیکم القتال اگر فرض کرده شود بر شما کارزار کردن با دشمنان دین ان لا تقاتلوا
آنکه کارزار نکنید قالوا گفتند در جواب او که وما لنا و چیست ما را یعنی چه عرض
باشد ما را الا نقاتل فی سبیل الله آنکه کارزار نکنیم در راه خدای و قد اخرجنا من
دیارنا و حال آنکه بیرون کرده شده ایم از مساکن خود و ابنائنا و از پسران خود یعنی
ما را مهجور ساخته اند ایشان یعنی جالوت و اعوان او پسران ملوک و رؤسای ایشان را
چهارصد و چهل تن گرفته بودند و چندین کرت ما از منازل ایشان بیرون کرده [illegible]
بنی اسرائیل در حرب مبالغه داشتند فلما کتب پس آنگاه که نوشته شد و فرض گشت
علیهم القتال بر ایشان کارزار کردن با دشمنان دین تولوا برگشتند و روی بر تافتند
الا قلیلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده بودند بعدد اهل بدر والله علیم
بالظالمین و خدای داناست بستمکاران که از جهاد تخلف کردند و چون اشمویل
با ایشان حجت گرفت از حق تعالی استدعا نمود که پادشاهی برای ایشان تعیین فرماید حق
ظرفی پر از روغن و عصایی بدو فرستاد و فرمود هر که نزد تو آید و این روغن در ظرف بجوش آید

و این عصا با قامت او برابر باشد پادشاه او باشد اشمویل این معنی را بقوم رسانید
هر یک از بزرگان بنی اسرائیل بخانه او تردد آغاز کردند برای همین که روغن بجوش نیامد
و عصا با قامت ایشان برابر نشد سقایی دباغی که شاول نام داشت و بواسطه درازی قامت
او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل در آمد فی الحال روغن بجوش در آمد و عصا با قامت
او برابر آمد وقال لهم و گفت مر ایشان را یعنی بنی اسرائیل را نبیهم پیغمبر ایشان یعنی
اشمویل ان الله بدرستی که خدای قد بعث لکم بتحقیق که برانگیخت برای شما
طالوت ملکا طالوت را بپادشاهی فرمان فرمای شما و از فرزندان ابن یامین بن
یعقوب بود قالوا گفتند در جواب اشمویل انی یکون له الملک چگونه باشد
و از کجا سزاوار باشد مر طالوت را پادشاهی کردن علینا بر ما ونحن احق و حال
آنکه ما سزاوارتریم بالملک منه بپادشاهی که از سبط یهودائیم و پادشاهی از دیر وراثت
داریم و صاحب ثروة و جاهیم پس ما سزاوارتر باشیم بپادشاهی از طالوت که از سبط بنی
یامین است و در آن سبط نه نبوت نه مملکت با وجود این مردی سقاست یا خربنده
ولم یؤت سعة و داده نشده است بسیاری و فراخی من المال از مال دنیا یعنی
با آنکه وارث ملک نیست و صاحب ملک و خزاین و مال نیست تا بجهة تجهیز لشکر
تسخیر مملکت کند قال گفت اشمویل ان الله اصطفاه بدرستی که خدای برگزید
طالوت را علیکم وزاده بسطة بر شما و افزون داد او را گشادگی و بسیاری فی
العلم در دانش که سیاست و تدبیر مملکت داری و حفظ عدالت میان رعیت
بآنست و گویند مراد بعلم دانستن آداب حرب است والجسم و دیگر بیفزود او را در تن
یعنی هیکل او را در کیفیت و کمیت یا بحسن و جمال بسیار است چه طالوت مردی نماینده و
با جمال بود و بیک سر و گردن از اهل زمان خود بلندتر بود والله و خدای که مالک الملک
یؤتی ملکه من یشاء میدهد ملک خود را هر که میخواهد و میداند که او را صلاحیت ملک
داری هست والله واسع و خدای بسیار فضلست و در دادن زمام اختیار بقبضه
اقتدار هر که خواهد علیم داناست باستحقاق کسی که او را برگزیند القصه چون بنی اسرائیل
این کلام بشنیدند باز دیگر چنانچه آداب ایشان بود از راه لجاج در آمده گفتند طالوت را
علامتی باید تا دل ما را باور آن بود و یقین پدید آید اشمویل از خدای درخواست
حق تعالی ویرا از علامات پادشاهی او اعلام داد وقال لهم نبیهم و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان

إنّ آية ملكه بدرستی که نشانهای پادشاهی طالوت أن يأتيكم التابوت آنست که
بیاید تابوت و آن صندوقی بود که صورتهای همه انبیا از آدم تا خاتم در آنجا نقش کرده و آن
تابوت از چوب شمشاد بود بطلا زینت داده و سه گز طول آن بود و دو گز عرض آن و بود
فيه سكينة در آنجا سکینه ایست و آرامشی من ربكم از نزد پروردگار شما
یعنی چیزی که تسکین خاطر شما باشد گویند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت
چون شعله افروخته که کسی را قوة دیدن آن نبود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
روی او مشابه روی آدمی بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمد
و مانند بادی که سخت وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و بنی اسرائیل
همیشه این تابوت را پیش صف لشکر بداشتندی و لهذا اشموئیل گفت که در طالوت طمأنینه
و آرامش قلبست وبقية و چیزی باقی مانده مما ترك آل موسى وآل هرون
آنچه بگذاشته اند و فرزندان اولاد موسی و اولاد هرون مراد انبیای بنی اسرائیل اند که ابناء
عم موسی ع بودند و آنچه از ایشان در آن تابوت مانده بود نعلین و عصا و جامهای موسی
بود و عمامه هرون و پاره تخته های که در تیه با ایشان می بارید و نیمهای الواح و قوم
جالوت این تابوت از بنی اسرائیل گرفته بودند و ببلاد خود برده در هر موضعی که داشتندی
آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر در حوالی شهر بلد دفن کردند حق تعالی فرمود که علامات پادشاهی
طالوت آنست که تحمله الملائكة بردارند فرشتگان تابوت را از بلاد جالوت
و نزد شما آرند و گویند آنرا بعد از موسی باسمان بردند و بعد از آن بجهت علامات پادشاهی
طالوت فرشتگان را امر کرد تا آنرا بزمین آوردند و در حین نزول بنی اسرائیل در آن
مینگریستند إنّ في ذلك بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لآية لكم
هر آینه حجتست شما را بر صدق پیغمبر و پادشاهی طالوت إن كنتم مؤمنين
اگر هستید باورداران نکات القصة بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم طالوت را
اطاعت کردند و تهیه مقاتله جالوت کرده همه از شهر ایلیا بیرون آمدند و ایشان بقول
اشهر هشتاد هزار جوان با قوة بودند و با شوکت تمام متوجه حرب جالوت شدند
و هوا بغایت گرم بود فلما فصل طالوت پس آنهنگام که جدا شد طالوت بفرمان
اشموئیل از شهر ایلیا بالجنود با آن لشکریان ساخته و پرداخته قال گفت طالوت
بامر اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم إن الله مبتليكم بدرستیکه خدای شما آزماینده

شماست یعنی با معامله آزمایندگان خواهد کرد در این هوای گرم بنهر بجوی از آب
که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مؤمن مطیع و منافق عاصی را بآن امتحان نماید
فمن شرب منه فليس مني پس هر که بیاشامد از این جوی پس نیست از من یعنی
بر مذهب و از اتباع من نیست ومن لم يطعمه فإنه مني و هر که نچشد آنرا پس
بدرستیکه او از منست یعنی پیرو منست انکس است که آنرا نخورد إلا من اغترف
مگر انکسی که بدست بردارد غرفة بيده یک کف آب را بدست خود آورده اند که حق
بقدرة کامله خود جوی آب در راه ایشان پدید آورد چون لشکر در آن هوای گرم
و تشنگی غالب بر آن جوی رسیدند فشربوا منه پس بیاشامیدند از آن جوی
زیاده از کف دست إلا قليلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده بودند
و بروایتی چهار هزار و بیک کف آب اکتفا کردند و همه سیراب شدند و مطهرهای
ایشان از بقیه آبی که در کف ایشان مانده بود پر شد و آنکه زیاده از یک کف آشامیدند
لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بر ایشان غالب شد و هر چند آب بیشتر خوردند
تشنه تر گشتند و بر کنار جوی مانده از لشکر باز ماندند و شرف فتح و نصرت در نیافتند
فلما جاوزه هو پس آنهنگام که گذشتند از آن جوی والذين آمنوا وآنانکه
که ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق کرده معه با او یعنی باتفاق او از آب گذشتند
قالوا گفتند با یکدیگر بعد از مشاهده کثرت و فور دشمن لا طاقة لنا اليوم
بجالوت وجنوده نیست ما را توانایی امروز بجالوت و لشکریان او و از بعضی تواریخ
مرویست که از آن لشکر هفتاد و هشت هزار از آن جوی نگذشتند و چهار هزار چون که نظر
چشم ایشان بر لشکر افتاد سه هزار و ششصد و هشتاد و هفت کس از ایشان ترسان و
بددل شده گفتند گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم قال الذين يظنون
گفتند آنانکه متیقن بودند و بیقین میدانستند أنهم ملاقوا الله آنکه ایشان ملاقات
کننده اند یعنی رسنده اند بجزای خدای که مثوبات عظیم است و این جماعه سیصد
سیزده تن بودند از لشکریان طالوت که از روی تیقن و خلوص اعتقاد گفتند که
كم من فئة قليلة بسیاری از گروه اندک مسلمانان غلبت فئة كثيرة غالب
شده اند بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بإذن الله بعون و نصرت و مدد کاری خدا
والله مع الصابرين و خدای با صبر کنندگانست بتوفیق و قوة ولما برزوا

وجنوده

ازهکام که مؤمنان صادق الاخلاص ظاهر شدند وصف کارزار راست کردند لجالوت
وجنوده برای جالوت و لشکریان او قالوا گفتند از روی نیاز که ربنا ای پروردگار
ما افرغ علینا صبرا فرو ریز بر ما شکیبایی را یعنی صبر بسیار و شکیبایی بیشمار بر دلهای
ما ارزانی گردان وثبت اقدامنا ونگاه دار ما را بتوفیق و تایید خود قدمهای ما را
در میان حرب وانصرنا علی القوم الکافرین ونصرت ده ما را برگروه ناگرویدگان
فهزموهم باذن الله پس در هم شکستند کافران را بفرمان خدای یعنی باعانت و توفیق او
وقتل داود جالوت وبکشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود
وی زده خود در سر وی شکسته شده مغز وی پریشان شده و لشکر او تار و مار گشتند
جالوت از اولاد عملیق بن عاد بود و مردی عظیم الجثه و شدید الشوکه بود و بعضی بر سبیل مبالغه
گفته‌اند که در برا و بود هزار رطل آهن بود و خودی که بر سر داشت سیصد رطل بود القصه لشکر
اسلام استیلای تمام یافتند و همه کفار مغلوب و منکوب شدند و طالوت چون شجاعت
و دلاوری داود را بدید دختر خود را بوی داد و انگشتر مملکت داری در انگشت او کرد و او را
بر تخت خود نشاند وی طریق عدل مرعی داشت و همه مردمان مطیع او شدند وآتیه الله
الملک و داد داود را خدای پادشاهی والحکمة و نبوت با زبور وعلمه مما یشاء
و بیاموزانید او را از آنچه خواست و آن علمیست که بغیر او بکار آید یعنی علم [illegible]
زره کریست که فی اعانه آتش او را [illegible] باخت و یاد انستن زبان مرغان و همه حیوانات و
دیا علم الحان و اصوات ولولا دفع الله الناس و اگر نه آنکه بازداشت خدای مردمان
بودی مر دمان را بعضهم ببعض برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع کافران نکردی بسبب
مجاهدان با ایشان لفسدت الارض هر آینه تباه شدی زمین بکفر و ظلم و غلبه
شدت کفار بر اهل اسلام ولکن الله ولیکن خدای ذو فضل خداوند فضل و
رحمتست علی العالمین بر عالمیان یعنی بر مؤمنان در دنیا و آخرت تلک آیات الله
این قصه‌های مذکوره نشانهای قدرت خداوندست نتلوها علیک میخوانیم آن را بر تو یعنی
جبرئیل ازان بفرمان ما بر تو میخواند بالحق براستی و درستی و مطابق واقع که ارباب تاریخ
در آن اصلا شکی و شبهه ندارند وانک لمن المرسلین و بدرستی که تو هر آینه از
فرستادگانی بر خلقان تلک الرسل آن جماعت پیغمبران که قصه‌های ایشان گذشت
فضلنا بعضهم افزونی دادیم برخی ایشان را بمرتبه خصایص و زیادتی فضایل علی بعض

الجزء الثالث

بعضی

وبعضی دیگر از ایشان که در فضل مرتبه ایشان نرسیده بودند و اگر چه در نبوت مساوی یکدیگر
بودند پس تفصیل میکند بقوله منهم در روایت پیغمبران از ایشان من کلم الله ورفع
بعضهم درجات بپایهای بلند و مرتبهای ارجمند و باتفاق مراد حضرت سید
عالمست که مخصوص است بدعوت عام و حجة متکاثره و معجزات مستمره و آیات متعاقبه و فضایل
جلیله و علیه وآتینا عیسی ابن مریم و دادیم بعیسی که پسر مریم است البینات معجزها
روشن و حجتها چون شفا دادن کور مادرزاد و زنده کردن مردگان و امثال آن وایدناه
و قوت دادیم او را بروح القدس بروح پاکیزه که جبرئیل درود ید ولو شاء الله
و اگر خواستی خدای هدایت همه مردمان را باکراه و اجبار ما اقتتل الذین من بعدهم
اختلاف نکردندی آنانکه از پی انبیا بودند من بعد ما جاءتهم البینات از پی
آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبران ولکن اختلفوا ولیکن اختلاف کردند
بوجه اختیار و بعضی بتوفیق در راه راست رفتند و بعضی بخذلان در گمراهی ماندند فمنهم
پس بعضی از ایشان من آمن کسی بود که بگروید و بر دین اسلام ثبات ورزید ومنهم
من کفر و از ایشان کسی بود که نگرویدند و از دین حق اعراض کرد از این آیه کنایتست
از یهود و نصاری که بعد از موسی و عیسی از راه راست بگردیدند ولو شاء الله و اگر خواستی
خدای که ایشان را الجا سازد بایمان و بنوعی بایمان دارد ما اقتتلوا اختلاف نکردندی
ولکن الله ولیکن خدای یفعل ما یرید میکند آنچه میخواهد از مقتضای حکمت و
مصلحت که آن زمام اختیار است در قبضه اقتدار بندگان و الجا نکرد ایشان را بایمان
چه این منافی حکمت است و فعل حق سبحانه محض حکمت و عین مصلحت است و از اینجهت ایشان را بزور
و اکراه بایمان نداشت بلکه ایشان را اختیار داد در رفتن براه حق و باطل و بعد از آنکه وعید
فرموده بر عمل باطل و وعده داده بود بر راه راست رفتن یا ایها الذین آمنوا ای کسانی
که ایمان آورده‌اید انفقوا مما رزقناکم انفاق کنید و بمستحقان رسانید از آنچیزی که روزی
کرده‌ایم شما را یعنی حقوق آن را بمستحقان آن دهید از زکوة و خمس و انفاق اهل و عیال و
قضای دین و غیر آن من قبل ان یاتی پیش از آنکه بیاید یوم روزی که از هول و هیبت
آن لا بیع فیه خرید و فروخت نباشد در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد ولا خلة
و نه دوستی تا کسی را حمایت کند ولا شفاعة و نه درخواستی در وقت حلول عذاب
والکافرون و ناگرویدگان هم الظالمون ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدای را

ماجاءتهم

ازمستحق وچون حق تعالی ذکر ایمان فرمود واختلاف ایشان با پیغامبران در عقب آن ذکر وحدانیت خود که اصل اسلام است فرمود اَللّٰهُ خدای سزای پرستش لَا إِلٰهَ هیچ خدای در وجود بحقیقت إِلَّا هُوَ مگر او که استحقاق عبادت و را ثابت است اَلْحَيُّ زنده است بحیوة ابدی که حیوة همه اشیا بدوست اَلْقَيُّومُ پاینده بوجه دوام وبقا در ذات وصفات وقایم بتدبیر وحفظ مخلوقات این هردو اسم بهترین نامهای خداست ولهذا بروایت صحیح ثابت شده که بیشتر دعای رسول علیه السلام این بودی که یا حی یا قیوم وابو امامه روایت کرده که مهتر نام خدای تعالی در سه سوره است یکی در سورة البقرة اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ دوم در آل عمران الٓمٓ اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ سیوم در طه وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ در خبر است که این هردو اسم دافع جمیع بلاهاست لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ فرا نگیرد او را مقدمهٔ خواب وَلَا نَوْمٌ ونه خواب که باطل کننده حواس است مرویست که حضرت رسالت علیه السلام فرمود که قوم موسی او را گفتند که خدای تو را خواب باشد موسی علیه السلام گفت بار خدایا تو میدانی آن جماعت را که خطاب کرده اند که موسی من ترا بدین تنبیه کنم یکشبانه روز خواب بر موسی امر آلهی را بتقدیم رسانید وبعد از آن فرشته را فرستاد با دو شیشه وگفت خدای تعالی که امشب این دو شیشه در دست نگهدار موسی بامر آلهی آن شیشهها را در دست نگاه داشت وخود را ضبط میکرد تا خواب نبرد عاقبت خواب بر وغلبه کرد دستهای او بهم بازآمد وشیشهها بشکست فی الحال جبرئیل آمد وگفت خدای تعالی میفرماید که تو در خواب دو شیشه نگاه نتوانی داشت اگر من بخسپم آسمان وزمین را که نگهدارد لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین اند همه در قبضهٔ قدرت اویند مَنْ ذَا الَّذِي کیست آنکه او يَشْفَعُ درخواست کند از انبیا و ملایکه وغیر ایشان عِنْدَهُ نزد او گناه کاری را إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری او که اجازت شفاعت دهد مرویست که مشرکان میگفتند که بتان شفاعت ما خواهند بود حق تعالی بجهت رد قول ایشان فرمود که هیچکس شفاعت نکند مگر باذن او سبحانه يَعْلَمُ میداند خدای تعالی مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش اهل آسمان وزمین است از امور اینجهان وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه در پی ایشان خواهد بود از کارهای آنجهان وَلَا يُحِيطُونَ فرا نرسند آفریدگان بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر آنکه او خواهد که بدان عالم شوند وبدانند وَسِعَ فرا رسیده است كُرْسِيُّهُ کرسی او که زیر عرش است وگویند مراد بکرسی علمست یعنی فرا گرفته است علم او السَّمٰوٰتِ

همه آسمانها را آنچه در آنست وَالْأَرْضَ وتمام زمین را وآنچه بر آنست از ابی جعفر وابی عبد الله علیهم مرویست که پیغمبر صم فرموده که همه آسمان وزمین نسبت بکرسی مانند حلقه ایست در بیابان وَلَا يَئُودُهُ وبرنج نیفکند وگران نیاید حِفْظُهُمَا نگاه داشتن آسمان وزمین وَهُوَ الْعَلِيُّ واوست برتر از حد ومتعالی از امثال واشباه الْعَظِيمُ بزرگوار از ادراک فهمها ودر نهایت بزرگواری وچون آیه شریفه مشتملست بر اصول اسلام از توحید وعدل وقدرت وحیوة واراده وغیر آن از انجهة فضایل بسیار وخواص بیشمار در ومندرجست ومثوبات کبیره بر تلاوت آن مرتب واز حضرت رسالت علیه السلام منقولست که هرکه این هردو آیت بخواند در وقت شبانگاه حق تعالی او را از جمیع آفتها نگاه دارد تا وقت شبانگاه دیگر دو آیه یکی آیة الکرسیست ودیگری اول سورهٔ حم مؤمن تا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ونیز فرموده که آیه الکرسی را در هیچ خانه نخوانند مگر که شیطان تا سی روز از آن خانه دور شود وبعد از آن خطاب بحضرت امیر المؤمنین کرد وفرمود که ای علی تعلیم ده این آیه عظیم را بفرزندان خود وبیاموز او را باهل خود وهمسایهای خود که حق تعالی هیچ آیتی بزرگوارتر از این آیه فرو نفرستاده ونیز فرمود که عظیم ترآیتی که در کلام مجید واقع شده آیة الکرسیست هرکه او را بخواند حق تعالی دو فرشته بوی فرستد تا عملهای نیکوی او را در نامهٔ او نویسند وعملهای بد او را محو کنند تا روز دیگر از آن ساعت که آیة الکرسی خوانده وهرکه در عقب هر فریضه بخواند منع نکنند او را از دخول بهشت وهرکه در محل رفتن بجامهٔ خواب بخواند حق تعالی او را از همه بلاها وآفتها نگاه دارد ونیز فرموده که بهترین سورههای قرآن البقرة است وبهترین آیتهای او آیة الکرسی جابر انصاری روایت کرده که حضرت رسول علیه السلام فرموده که هرکه آیة الکرسی بخواند در عقب هر فریضه هفت آسمان دریده شوند وبهم متصل نشوند تا آنکه حق تعالی بلطف ورحمت در خواننده آن نظر فرماید وگناهان او را بیامرزد وهر مؤمنی که آیة الکرسی بخواند ثواب آن در گورستان مسلمانان بخشد حق تعالی چهل نور را که در مشرق تا مغرب مرده باشد در قبرهای ایشان بسازد وقبور ایشان را گشاده وپر نور کرده اند وبرای خواننده آن ثواب شصت پیغمبر کامل نماید وبعدد هر حرفی فرشته را بیافریند که برای او تسبیح کنند تا روز قیامت ونیز فرموده که این آیه عظیم او را زبانیست که خدای را تسبیح وتقدیس میکند بنزدیک ساق عرش وهرکه در عقب هر فریضه بخواند حق تعالی متصدی روح او شود وچنان باشد که با پیغمبران جهاد کرده باشد در راه خدای وشهید شده وعبد الله مسعود از حضرت رسول روایت کرده

که این آیه عظیم‌تر است از همه چیزی که حق تعالی آفرید و حضرت امام جعفر ع از آبای کرام خود روایت
کرده که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که چون آیة الکرسی فرود آمد سید عالم ص فرمود که آیتی فرود
آمد از گنج عرش و هیچ از هر چه که هست و هر بتی که در مغرب و مشرق بود در روی در افتاد
و ابلیس بترسید و قوم خود را گفت که امشب حادثه عظیم واقع شده من بروم مغرب تا مشرق
بگردم که چه حادثه واقع گشته پس در همه اطراف عالم بگشت تا بمدینه رسید مردی را گفت که دیشب
چه حادثه واقع شده گفت حضرت رسالت ص ما را خبر داد که آیه عظیم الشان که از گنجهای عرش
خداست نزول یافته و از هیبت آن همه بتها بر روی در افتادند ابلیس نزدیک قوم خود آمد و
خبر داد همه غمگین شدند و نیز از آن حضرت منقولست که هر که آیة الکرسی بخواند در وقت بیرون
آمدن از خانه حق تعالی هفتاد هزار فرشته بفرستد تا برای او دعا و استغفار کنند و چون بخانه
آید بخواند حق تعالی تنگ‌دستی و درویشی از پیش او ببرد و نیز فرمود که آیة الکرسی بخانه که است
و در هر کاشانه برکت و از امام محمد باقر ع مرویست که هر که یکبار آیة الکرسی بخواند حق تعالی هزار مکروه
از مکروهات دنیا و آخرت ازو بگرداند که کمترین مکاره دنیا درویشی باشد و کمترین مکروهات آخرت
عذاب قبر بود و نیز در نقل آمده که هر که مداومت کند بقراءة آیة الکرسی بعد از هر فریضه از فقر و درویشی
در امان باشد و حق تعالی از فضل و کرم خود مال بسیار بوی دهد و روزی او فراخ گرداند و هر که
در صبح و شام بخواند از سرقه و حرامی ایمن گردد و از آتش محفوظ باشد و اسباب او از سوختن ایمن
گردد و از آفة مار و عقرب و شیران محفوظ باشد و جن و انس ضرر بوی نتوانند رسانید و اگر
نوشته در مزارع دفن کنند از آفة و دزدی و نقصان محفوظ ماند و برکت عظیم در آن پدید آید
و اگر در آستانه دکان بنهند رواج و نفع بسیار گردد و اگر در آستانه خانه بنهند هرگز دزد در آن خانه
نرود و اگر بسیار خوانند بعد از موت منزل خود را در بهشت ببینند عبد الله بن عوف روایت
کند که شبی در خواب دیدم قیامت ظاهر شده و خلایق را در صف سیاست بداشته اند مرا
در موقف عرصات حاضر کردند و حساب کردند و مرا به بهشت بردند چون به بهشت در آمدم
قصرهای بلند و کوشکهای مزین به هر طرف کردند و مرا گفتند درهای قصرها بشمار چون اتمام
شمردم بخانه در بود پس گفتند خانها بشمار چون شمردم بخانه و پنج خانه بود مرا گفتند که این جمله
از آن تست من از شادی از خواب بیدار شدم و نزد محمد بن سیرین رفتم که در تعبیر مهارتی تمام
داشت گفتم گفت چنان می‌نماید که آیة الکرسی را بسیار خوانی گفتم بلی گفت از آنست پس مرا
گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی را بسیار خواند سکرات مرگ بدان آسان گردد و بیان این

بسیار است تا مختصر شد آورده اند که مردی از انصار که او را ابو الحصین گفتندی دو پسر
داشت جمعی از اهل تجارة از شام بمدینه آمدند و پسران او را بر دین نصرانی ترغیب کردند
و ترسا ساختند و با آن جماعة متوجه شام شدند ابو الحصین بنزد سید عالم آمد و گفت
یا رسول الله از عقب ایشان بفرست و ایشان را باز گردان و زجر فرما تا باسلام باز آیند
حق تعالی این آیت فرستاد که **لا اکراه فی الدین** پس هیچ اکراهی و اجباری نیست در
قبول کردن دین اسلام یعنی باکراه یهود و نصاری و مجوس را بر اسلام نباید داشت
قد تبین الرشد بدرستی که روشن شده است راه راست **من الغی** از گمراهی
یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز است چه بدلیلهای روشن ثابت گشته که ایمان
راه راستیست که موصل است بسعادت ابدی و کفر گمراهی کشنده است بشقاوة سرمدی
و چون این معنی بر هیچکس پوشیده نیست پس هر کسی باختیار خود مبادرة خواهد
کرد بایمان بجهة رسیدن بسعادت و نجات و احتیاج نخواهد داشت باکراه
و الجاء و گویند این خصوص نیست باهل کتاب بلکه عامست و منسوخ شده بآیة
جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم **فمن یکفر بالطاغوت** پس هر که نگرود
بشیطان و یا بتان و یا هر چه او را پرستش میکنند بجز از خدای چون اشجار و احجار
و حیوانات و ملائکه و یا هر که نگرود با هر چه مخالف دین خداست **و یؤمن بالله** و بگرود
بخدای یعنی بتوحید او و تصدیق نماید برسولان **فقد استمسک بالعروة الوثقی**
پس بتحقیق که چنگ در زده به بندی و دست آویزی محکم **لا انفصام لها**
که هیچ انقطاعی نیست او را مراد تمسک است بحق بطریق نظر صحیح که آن ایمانست و تبعیت احکام
آن یعنی همچنانکه کسی که بایمان تمسک جست بهاویهٔ ضلالت نمی افتد **و الله سمیع**
و خدای شنواست قول کسی را که متوسل بعروة الوثقی ایمان شده **علیم** داناست بنیة
خالص او **الله ولی الذین آمنوا** خدای دوست و یار کسیست که گرویده اند بخدا
و او تصدیق کرده اند بجمیع اوامر و نواهی او و متولی کار ایشان است و راه نمودن بصراط
مستقیم که موصلست بجنات نعیم **یخرجهم من الظلمات** بیرون آورد ایشانرا
بهدایة و توفیق از تاریکیهای کفر و ضلالت و اتباع هوا و وساوس **الی النور** بروشنائی
ایمان که هدایتست بایمان **والذین کفروا** و آنانکه حق را پوشیدند یعنی مردم
کفار اند **اولیاؤهم الطاغوت** دوستان ایشان شیاطین اند و سایر اهل کفر

واغوا يخرجونهم بيرون مى آرند اين شياطين يعنى بخوانند كافرانرا من النور الى
الظلمات از روشنائى ايمان بسوى تاريكيهاى كفر اولئك آن كافران با شياطين
خود اصحاب النار ملازمان آتش دوزخند هم فيها خالدون ايشان
در آن آتش جاويد مانند كانند بعد از آن جهت تسلى خاطر حضرت نبوى ص ذكر قصه ابراهيم
ونمرود كرده ميفرمايد كه الم تر آيا نديدى اى محمد بوجه تعجب و بنظر بصيرت نظر نكردى
الى الذى حاج ابراهيم بسوى آنكسى كه از روى عناد حجت جست و مخاصمت كرد
با ابراهيم فى ربه در دين خداى يا در اثبات وحدانيت و ربوبيت پروردگار او و از آن
مجادله و جرأت أن آتيه الله الملك بجهت غرور او كه داده بود خداى او را پادشاهى
يعنى مغرور شدن او بپادشاهى بر اين مجادله و خصومت داشت اذ قال ابراهيم در وقتى
كه گفت ابراهيم او را ربى الذى يحيى ويميت پروردگار من آنكسى است كه از روى
قدرت زنده ميكرداند و از عدم بوجود مى آورد و ميميراند و از منزل فنا بباديه بقاى برد
قال گفت نمرود در جواب او كه انا احيى من هم زنده ميكنم يعنى از قتل وامیت
وميميرانم بقتل پس زندانيرا كه واجب القتل بود طلبيد و او را آزاد كرد و گفت اينك
مرده زنده كردم و ديگرى را كه بيگناه بود طلب كرد و بقتل رسانيد و گفت زنده ميرانيدم و
اعتقادات نمرود طايف آن بود كه زنده بگذاشت و ميرانيدن بقتل و نميدانست كه ميرانيدن
و زنده كردانيدن فعل خداست كه آن آفريدن موت و حياتست در بدن باينها
اما بر حضار مجلس خود تلبيس ميكرد لاجرم ابراهيم محقق دو شنى ترا اشتغال نمود
قال ابراهيم گفت ابراهيم فان الله يأتى بالشمس پس بدرستى كه خداى
مى آرد آفتاب را هر روز من المشرق از افق شرقى كه محل طلوعست فأت بها من
المغرب پس بيار تو او را از جانب مغرب كه موضع فرو رفتن آفتابست فبهت
الذى كفر پس مبهوت گشت و حيران آنكسى كه كافر بود يعنى نمرود و حجت او منقطع
گشت و نتوانست كه در برابر كلام ابراهيم سخن گويد والله لا يهدى القوم الظا
لمين و خداى راه ننمايد بطريق حجت آوردن ستمكارانرا او كالذى مر على
قرية آيا نديدى بديده بصيرت مثل آنكسى كه بگذشت بدهى مراد بآن كس عزير
نبيست كه توريه حفظ داشت و از اكابر و اشراف بود و مراد بده بيت المقدس آ
كه بخت النصر آنرا خراب كرده بود وهى خاوية على عروشها و در حالتى كه آن ده افتاده

بود بر سقفهاى خود يعنى اول سقفها افتاده بود و بعد از آن ديوارها بر آن واقع شده
و اينها همه خراب است و چون عزير برد راز كوفتى نشسته بدانجا رسيده و پاره انجير
در سله كرده و پاره عصير همراه داشت و خرابى بيت المقدس را بديد و مردهاى آنرا مشاهده
كرد از در روى تعجب نه بر وجه انكار قال انى يحيى گفت چگونه و بچه وجه زنده كرداند
هذه الله اين ده را خداى تعالى يعنى چگونه اهل او را زنده سازد بعد موتها پس
از مردن اهل آن فاماته الله بعد موتها پس بميرانيد حق تعالى او را صد سال و خر او
نيز بمرد يعنى تا مدت صد سال او را و خر او را همچنان مرده بگذاشت ثم بعثه
بعد از آن زنده كرد او را و خر او را بهمان صورت و شكل كه اول بودند و گويند كه او را
هنگام چاشت بميرانيد و در آن روز كه زنده شد هنوز آفتاب غروب نكرده بود پس
فرشته بحكم خداى تعالى در وقتى كه عزير زنده شد و چشم گشايد قال كم لبثت گفت
او را كه چند وقتست كه در اينجا درنگ كردى قال لبثت يوما عزير گفت درنگ كرده ام
روزى چون بنگريست هنوز آفتاب بود گفت او بعض يوم يا درنگ
كرده ام پاره از روز قال گفت آن فرشته نه چنانست كه تو گمان برده بل لبثت
مائة عام بلكه درنگ كرده اينجا صد سال يعنى در اين صد سال مرده بودى عزير در
نگريست و اوضاع آن موضع را بطرزى ديگر يافت تعجب او زياده شد ديگر باره آن
فرشته او را گفت فانظر الى طعامك وشرابك پس نگاه كن بسوى طعام
خود كه در سله نهاده بودى و بشراب خود يعنى شيره انگور كه در خيك ريخته بودى
لم يتسنه كه هيچ متغير نشده از اين طعام و شراب وانظر الى حمارك و ديگر
در نگر بسوى دراز گوش خود كه استخوانها مانده بود و باقى اجزاى آن متفرق گشته
ولنجعلك و ما اين كار كرديم يعنى ترا و مركب ترا بعد از مرگ بعد صد سال
زنده كردانيم تا بگردانيدم ترا آية للناس نشانه و عبرتى براى مردمان كه در حشر
بدان شك دارند وانظر الى العظام و نظر كن بسوى استخوانهاى دراز گوش
تا بيابى بقدرت كامله كيف ننشزها چگونه او را بعضى را بر بالاى بعضى مركب
ميسازيم و از زمين برداشته بر بالاى يكديگر وصل ميكنيم و بجاى نشانيم ثم
نكسوها لحما پس مى پوشيم آن استخوانها را گوشت عزير در استخوانهاى نگريست
ندائى شنيد كه اى گوشت و پوست بجنبيد و اجزاى متفرقه جمع شويد بقدرة كامله

دیاف اجزای آن در از گوشه جمع شد و صورة بدن او ظاهر گشت و جان بجسد وی در آمد و فی الحال زنده شد و رجعت و بخر و زدن گرفت **فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ** پس آن هنگام که روشن شد عزیر را نشانهای حق تعالی در زنده کردن مردگان بطریق معاینه و او بعین الیقین مشاهده کرد **قَالَ أَعْلَمُ** گفت که میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل از این باستدلال و بیان **أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** آنکه حق تعالی بر هر چیز از زنده کردن و میرانیدن و غیر آن **قَدِيرٌ** تواناست از ابن عباس مرویست که چون عزیر بر دراز گوش خود نشسته با دیه خود مراجعت کرد دید باغها و خانهای از بر خلاف عادت دید پس بدر سرای خود آمد دید بر در کنیزکی که در حین رفتن او بیست ساله در حین معاودت او صد و بیست ساله شده و نابینا گشته او را ندا داد و گفت کیست که در حین ندانجواب داد که این سرای عزیر است گفت آری بگریست و گفت اهم دیگر کسی که عزیر را شناسی با آنکه صد سال شد که گم شده و کسی نام او نبرد گفت منم عزیر حق تعالی مرا صد سال بمیرانید و اکنون مرا زنده کردانید و هیئت و سالی و شکلی که اول داشتم عجوزه گفت علامتی درین باب بمن نمای تا صدق قول تو بر من روشن کردد عزیر دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شد چون چشم بگشاد و حیأة و صفات عزیر را بیاد آورد او را بشناخت و گفت گواهی میدهم که تو عزیری پس ترد بنی اسرائیل آمده ایشان را ازین صورت خبر داد ایشان تعجب کرده بشنافتند و بملاقات عزیر آمدند پسری که صد و هیجده ساله بود و بر گشته گفت عزیر را خالی بود در میان دو کتف او چون ستاره درخشان او دامن قبای عزیر را جامه برداشت پس چون آن خال را بدان حال بدید جازم شد که پدر او وست بنی اسرائیل گفتند دفتی که بخت النصر توریة را جمع کرده بسوخت و هیچ نسخه ازان نماند حق تعالی فرشته فرستاد با ظرفی آب و بعزیر گفت که اینرا بیاشام چون بیاشامید تمام توریة حفظ او شد حق سبحانه و تعالی حفظ تمام توریة معجزه او کردانید بر بنی اسرائیل گفتند در میان ما یک توریة مانده است که یکی از پدران ما این توریة را از بخت النصر پنهان کرده بود اگر تو عزیری توریة را از ظهر القلب بخوان تا ما آنرا با این توریة مطابق سازیم اگر موافق باشند تو عزیری چون چنین کردند یک حرف کم و زیاد نکشت پس همه دانستند که او عزیر است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که وقتی که عزیر از میان خود بیرون رفت پنجاه ساله بود و زن او حامله بود چون حق تعالی بعد از مردن بصد سال او را زنده کردانید

و با اهل خود مراجعت کرد پسر وی صد ساله بود و خود وی صد و پنجاه ساله و بقدرت الهی بقدرة کامله خود بر سبیل نشو و نما نیافته **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ** و یاد کن چون گفت ابراهیم که **رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ** ای پروردگار من بنمای مرا برویت مشاهده که بقدرة کامله خود چگونه زنده میگردانی مردگانرا **قَالَ** گفت خدای تعالی در جواب او که **أَوَلَمْ تُؤْمِن** آیا تو ایمان نیاورده و تصدیق نکرده باینکه مرده را زنده میکنم و قادرم بر اعاده مردگان حق تعالی با آنکه عالم بود که ابراهیم متیقن است بآن آماده مقابل سؤال او این کلام گفت تا بجواب او سامعان غرض او را معلوم کنند و جواب او این بود که **قَالَ بَلَىٰ** گفت ارے ایمان دادم و بکمال قدرة کرویده ام **وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي** ولیکن این سؤال کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه آن یعنی علم الیقین با علم عین الیقین جمع شود و معاینه آن موجب مزید وثوق آن گردد **قَالَ** گفت خدای که اکر مشاهده و معاینه این حال را آرزو داری **فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ** پس فراگیر چهار عدد از مرغان و آن کبوتر بود و خروس و زاغ و طاوس **فَصُرْهُنَّ** پس میل ده و ضم کن آنها را **إِلَيْكَ** بسوی خود یعنی هر یک آنها را بدست گیر و در صورت آنها بکو تامل کن و همه جزئیات بیشه هر یک را بنظر خود با ازین تا بعد از زنده شدن ایشان بر تو مشتبه نگردد و بعد از آن که آنها را پاره پاره کرده باهم مجتمع ساز اجزای بدن آنها را و سرهای و جملها ایشانرا بدست خود نگاه دار تا قدرة ما را ببینی **ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ** بعد از آن وضع کن بر هر کوهی که ممکن باشد که بر و توانی نهاد **مِّنْهُنَّ** از آن مرغان در هم کوفته و ممزوج ساخته **جُزْءًا** پاره را **ثُمَّ ادْعُهُنَّ** پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا باذن خدای اجابة نموده **يَأْتِينَكَ** بیایند بسوی تو بشتابند **سَعْيًا** شتافتنی در آمدن یا در پریدن **وَاعْلَمْ** و بدان در حین معاینه **أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ** آنکه خدای تعالی غالبست و علیم زیست از آنچه اراده کند **حَكِيمٌ** کار است در هر چه کند ساز در القصه ابراهیم این چهار مرغ را بکشت و همه اجزای مرغان پاره پاره کرد با یکدیگر در هاون کوفت بهم برآمیخت پس منقسم ساخته بر چهار کوه نهاد و خود در میانه ایستاده سرهای ایشانرا بدست گرفت و آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خود پس بفرمان خدای عز و جل اجزای هر یک از دیگری جدا شده در هوای آمدند و میرفتند تا بیکدیگر پیوستند

در بند نهای خود و چون بند نهای ایشان درست شد و درو چیند و بیدن کوفتند و درها
کاه را جمع کرده هر مرغی از آن مرغ دیگر بنهاد آن مرغ از دور دید و چون هر
مرغ بر بدن خود ش نهاد بهم پیوسته شد و بنیاد دویدن کردند و چون حق تعالی
آیات ذکر توحید خود فرمود و بیان معجزه دالّه بر صدق انبیا نمود بعد از آن ترغیب بندگان
نمود بر معاونت بجهاد بر اهل شرک که منکر توحید و رسل انبیاء اند و فرمود که مَثَلُ
الَّذِينَ مثال نفقه کردن کسانی که بی شایبه غرض دنیوی يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ صرف
بنمایند مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بلغازیان و مجاهدان دین با انواع
خیر و این قول اکثر است و منقول از ابی عبد الله علیه السلام که نفقه این منفقان
كَمَثَلِ حَبَّةٍ چون مثل دانه ایست که افکنده شده باشد در زمین طیب أَنْبَتَتْ
سَبْعَ سَنَابِلَ برویاند آن دانه هفت خوشه را باین نوع که هفت شاخ از او
برآید و بر هر شاخ خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه از آن مِائَةُ حَبَّةٍ صد
دانه که یکی را هفتصد حاصل شده باشد وَاللَّهُ يُضَاعِفُ و خدای زیاده میگرداند
این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از نفقه کنندگان بفضل
و رحمت خود و حسب حال و مصلحت وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشش است که یکی را هفتصد
دو یا زیاده بدهد و تنگ نمیشود بر وی انچه تفضل نماید عَلِيمٌ داناست بنیات منفقان
و قدر نفاق ایشان و در خبر آمده که روزی حضرت امیر المؤمنین علی ع در حجره فاطمه علیها السلام
در آمد او را یافت که حضرت امام حسین ع و امام حسن ع را بخوابانید و ایشان از غایت گرسنگی
نمیخفتند فاطمه گفت یا ابن عم اینها چون گرسنگی نمیخسبند چه سه روزه است که چیزی نخورده
اند امیر المؤمنین ع از خانه بیرون آمد و نزد عبد الله عوف رفت تا یک دینار قرض
کند عبد الله همیانی که در وی صد دینار زر سرخ بود بیرون آورد و گفت این را برسم
هبه و تصدق قبول فرمای بدون عوض حضرت فرمود که والله که هرگز نشنیده ام چه از پیغمبر ع
شنیدم که فرمود دست دهنده از دست گیرنده بهتر است من نمیخواهم که کسی را
بر من دست و منت باشد و لیکن یک دینار قرض بمن ده که رسول فرموده که ثواب صدقه
ده است و ثواب قرض هجده پس یک دینار از و قرض ستد و متوجه بازار شد تا از برای
اولاد امجاد شریف خود چیزی خرد مقداد اسود را دید بر سر راه نشسته بود گفت ای مقداد
در هوای چنین گرم چرا بیرون آمده و چنین جا نشسته گفت چهار روز است

که طعام در وجود من نرفته و بهلاکت رسیده ام و بطاقت از منزل بیرون آمده ام تا
شاید چیزی بمن رسد حضرت امیر المؤمنین ع آن یک دینار باو داد و گفت تو باین سزاوار
تری چه سه روز است که طعام نیافته ایم و تو چهار روز مقداد از او بستد و حضرت امیر المؤ
منین صلوات الله علیه در مسجد پیغمبر آمد این آیه در شان عالیشان او نازل
شد وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی با آنکه خود در نهایت احتیاج
و فاقه اند غیر خود را بر خود اختیار میکنند روز دیگر حضرت امیر المؤمنین ع بر در مسجد
نشسته بود اعرابی بر ناقه نشسته نزد وی آمد و کیسه نزد او نهاد و گفت این از ایشان است
که از نیست و فی الحال ناپدید شد آنحضرت آن کیسه را برداشت و نزد رسول ص آمد
و کیسه را نزد حضرت نهاد و صورت واقعه بیان فرمود حضرت سر کیسه بگشاد و در آنجا هفتصد
دینار زر سرخ بود فرمود که یا علی آن اعرابی شناختی گفت الله اعلم و رسوله رسول فرمود
که او جبرئیل بود و حق تعالی او را امر کرد تا آنچه از انگشتان زمین برداشته بود باو بعوض آن
یک دینار که بمقداد دادی و در آخرت بعوض آن چندان نعمت بتو دهد که هیچ چشمی ندیده
باشد و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس نگذشته حضرت امیر المؤمنین ع فرمود صدق الله
جل عظمته حیث قال مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ الآية پس در ابتدا دیناری بعبد الله عوف
داد و باقی بر اهل بیت و فقرای مهاجر نفقه فرمود الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را در جهاد یا سایر خیرات
ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَا أَنْفَقُوا آن چیزی را که نفقه میکنند
مَنًّا منتی یعنی در صدد شمردن منت بر کسی نمیآیند وَلَا أَذًى و نه آزاری یعنی درد
و فقیران را نزد دادن صدقه نرنجانند بقول زشت و فعل قبیح مانند روی ترش کردن
و اظهار کراهت کردن لَهُمْ مر ایشان راست أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مزد صدقه
ایشان نزد پروردگار ایشانست وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نیست ترسی بر ایشان از
کم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت
ثواب مرویست از حضرت پیغمبر ص که منت نهنده در صدقه حق تعالی با او سخن نکند
و نظر رحمت در و نکند و نیامرزد و از جمله منت نهادن چشم داشتن ثنا و پاداش
از فقیر متصدق علیه و لهذا حضرت عزت جل جلاله در شان حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام در حینی که تصدق کردند بیتیم و مسکین و اسیر بر سبیل حکایت

از قول ایشان خبر میدهد که لا نرید منکم جزاء ولا شکورا بعد از آن بجهت تاکید اینمعنی میفرماید
که قول معروف یعنی گفتار نیکو مرد درویش را یعنی رد کردن درویش بقول جمیل ومغفرة
ودرگذشتن از درشتی سخن با سایل یا عفو کردن از الحاح و ابرام خیر من صدقة
بهتر است از صدقه که در دادن آن بسایل یتبعها اذی از پی در آید او را یعنی و آزار
از سرزنش و غیر آن زیرا که صاحب این صدقه محروم است از ثنای جمیل در دنیا و از ثواب
جزیل در عقبا و قول معروف و عفو از مستحق موجب ثنای دنیوی و اجر اخرویست و
الله غنی وخدای بی نیاز است از صدقه شما که بجهت سازند منت و آزار و او
حلیم بردبار که تعجیل نکند در عقوبت منت نهنده و آزار رساننده و در خبر است که حضرت
امیر المومنین عم خضر را گفت سخنی از حکمت بگو تا از تو یاد گیرم گفت چه نیکوست شفقت بر حرمت
توانگران بر درویشان بجهت رغبت در ثواب خدای حضرت امیر المومنین عم فرمود که از این نیکو
تر آن چه باشد گفت نه فرمود نیکوتر از این تکبر درویشان بر توانگران بجهت اعتماد بر خدای
و منت نکشیدن از ایشان بعد از خبر دادن از قبح منت و اذیت تصریح میفرماید بنهی از آن
بقوله یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تبطلوا صدقاتکم باطل مکنید
و تباه مسازید مزد صدقه های خود را بالمن بمنت نهادن بر درویش چه این منافی
قربت است پس ثواب بر آن مترتب نشود والاذی و به آزار دیگر نیست و نابود مگردانید
صدقه های خود را یعنی بایذا و رنج رسانیدن چه این نیز منافی اخلاص است و میگوید
که نفقه خود را بمنت و آزار باطل سازید کالذی مانند باطل کردن آنکسی که طریق
اخلاص در گذشت و بسمت نفاق متسم گشته ینفق ماله رئاء الناس نفقه
میکند مال خود را برای نمودن بمردمان نه برای رضای یزدان ولا یومن بالله
والیوم الآخر و نمیگرود بخدای و روز قیامت که اگر بخدای گرویده بودی صدقه
برای او دادی نه برای دو روز و اگر بقیامت اعتقاد داشتی معامله برای مجازات دادی نه برای
ریا فمثله پس نمودار کار منافق کمثل صفوان بجمع صفوان سنگ خاره
املس است که علیه تراب بر آن سنگ خاک نشسته باشد فاصابه پس
رسیده باشد بر آن سنگ وابل باران بزرگ قطره فترکه پس گذاشته باشد
آن خاک را از سنگ و بگذاشته باشد او را صلدا سنگی خالی و پاک از گرد
و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنگ نمودار نفقه های او که بریا کرده

چون قطرات باران عذب از سحاب حسنات ریائی ریزان کرده و آثار آن نفقها
محو شده و سنگی بیحاصل بماند و نمای اعمال اهل ریا همین حال دارد لا یقدرون علی
شیء قادر نباشند این نفقه کنندگان بر ثواب چیزی مما کسبوا از آنچه کسب
کرده باشند یعنی تصدیق نموده باشند بریا مراد آنست که بان صدقه ها منتفع نشوند و
ثواب نیابند در روز قیامت والله لا یهدی القوم الکافرین وخدای راه ننماید
بخیر و رشاد گروه ناگرویدگان را یعنی لطف ننماید بایشان بر وجه اجبار تا باکراه کسب
طاعت کنند چه این منافی حکمت است ابن عباس از حضرت رسالت عم روایت کرده که
روز قیامت حق تعالی ندا کند که من قبول نمیکنم کرداری را که غرضی از اعراض دنیا با آن
آمیخته باشد و از امیر المومنین عم مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عمل کند برای
من که غیر مرا در آن شریک سازد من از او و آن کار او بری ام برای آن شریک ومثل الذین
ومثل نفقه آنانکه باعتقاد و اخلاص ینفقون اموالهم انفاق میکنند مالهای خود را
بدرویشان ابتغاء مرضات الله برای طلب رضای خدای وتثبیتا من
انفسهم و بجهت ثابت گردانیدن بعضی از نفسهای خود را بر ایمان چه مال شقیق روح است
پس هر که بذل مال خود کند برای تثبیت خلاف نفس خود کرده و گویند مراد به تثبیت
تصدیقست باسلام و تحقیق جزا یعنی بجهت تصدیق ایشان باسلام و قوة یقین بطهر
او بآن و محقق دانستن جزا و پاداش صادر شده باشد انفاق از نفقهای ایشان و مثل
نفقه ایشان است در تمثیل کمثل جنة مانند بوستانیست که واقع شده باشد بربوة
بموضع بلند که تاب آفتاب زودتر بوی رسد و بادهای خنک بر درختان او
بیشتر وزد تا بوی نزدیکتر باشد و از آفت ادامی دورتر و بجهت این میوه آن درخت منظر
و خوشبو و کامل باشد و این بستان پر میوه اصابها رسید بوی وابل باران
بزرگ قطره فآتت پس بدهد و بار آورد اکلها میوه خود را ضعفین
در حالتی که دو برابر باشد یعنی در یک سال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال
دهند فان لم یصبها پس اگر نرسیده باشد بان باغ وابل باران بزرگ قطره
فطل پس بدو رسد باران ضعیف که این قدر بر کافی باشد از برای رویانیدن
آن مراد آنست که نفقات این جماعت پاک و پاکیزه و با نمو است نزد خدای و هیچ
حال ضایع نمیشود و اگرچه متفاوت باشد در کم و بیشی باعتبار آنچه منضم شود باو از زیاد

مثوبت بوسیلهٔ تفضیل و مکافات مثوبت نقصان بطریق عدل والله بما تعملون و خدای
بدانچه شما میکنید بروجه اخلاص نه از روی ریا بصیر بیناست و مناسب هر کس
جزا خواهد داد و باز سر رشتهٔ کلام بحث ریا کار کشیده مثلی بروجه تهدید میفرماید
که أیودّ أحدکم آیا دوست دارد یکی از شما مراد انکار است یعنی دوست ندارد
یکی از شما أن تکون له آنکه باشد مر او را جنة من نخیل وأعناب بوستانی
از درختان خرما و انگورها یعنی باغی مشتمل برین اشجار تجری من تحتها الأنهار
که میرود از زیر درختان آن جویهای آب له مر آنکس را باشد که صاحب باغست
فیها در آن بوستان من کل الثمرات از همه انواع میوها نه همین خرما و انگور و
أصابه الکبر و حال آنکه رسیده باشد آن صاحب باغ را پیری و بزرگ سالی و از
همه کارها باز مانده و عاجز گشته وله ذریة ضعفاء و مر او را باشد در بین پیری
فرزندان که خورد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند و معیشت او و فرزندان او
همین بوستان باشد فأصابها إعصار پس برسد بدین بوستان بر جهد
گردبادی سخت فیه نار که در آنست آتشی باشد و بعضی باد آتشی سموم را گفته‌اند
فاحترقت پس بسوزد آن باغ بسبب آن سموم و صاحب باغ متحیر شده
شود در کار خود فرو ماند غرض تمثیل حال کسیست که اعمال نیکو کرده باشد و ثواب باطل
آنرا آمیخته باشد بحال کسی که باغی پر میوه داشته باشد که سبب معیشت او همین
باشد پس سموم بدان وزد و همه را نابود سازد و هیچ نفع بدان مترتب نشود یعنی همچنانکه
این باغ با وجود احتیاج بآن زوال پذیر شود و صاحب آن بر فوت آن حسرت خورد
ریاکار در روز قیامت که محل احتیاج است از عمل خود نفع نیابد و حسرت خورد کذلک
همچنانکه در باب صدقه و جهاد کرده شد یبین الله لکم الآیات و بیان میکند
خدای برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لعلکم تتفکرون تا شاید
که شما در آن تفکر کنید و از آن عبرت گیرید و در عبادت و عمل نیکو از ریا احتراز نمائید
یا أیها الذین آمنوا ای گروه گروندگان أنفقوا نفقه کنید در راه خدای
من طیبات ما کسبتم از پاکیزهای آنچه کسب کرده اید یعنی از حلال آن نه حرام
ومما أخرجنا لکم و از آنچه بیرون آوردیم از برای شما من الأرض از زمین از
غله و میوها که در آن زکوة واجب باشد از معادن که خمس در آن فرض باشد

اغنیای انصار بوقت خرما چیدن رسید و نیکو برگزیده بمسجد پیغمبر آوردی در گوشه نهادندی
تا فقرای مهاجر از آن تناول کردندی روزی یکی از مالداران در میان خوشهای خرما که از آن
حقی او زیادتر آورد و در میان خرماهای نیکو بعضی و کالای خبیث خود را بآن متاعهای
پاکیزه بر آمیخت حق تعالی از این نهی فرمود که ولا تیمموا الخبیث و قصد مکنید چیزی
ناپسند و ناخوش که اندک است منه تنفقون از آن نفقه کنید ولستم
بآخذیه و حال آنکه نیستید شما فرا گیرنده چنان چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما
إلا أن تغمضوا مگر آنکه چشم فرو خوابانید فیه در گرفتن آن یعنی کراهت از آن دارید
پس آنچه خود نه پسندید بدیگران مپسندید واعلموا أن الله غنی و بدانید که خدای
بی نیاز است از کسی که تصدق کند بمال خبیث و ضایع حمید ستاینده است آنکه صدقه
از مال پاکیزه دهد در حدیث آمده که حق تعالی پاکست و پاکیزه است جز پاک و پاکیزه قبول
نکند الشیطان یعدکم الفقر دیو سرکش که ابلیس است وعده میکند شما را بفقر
و احتیاج یعنی در وقت اراده انفاق شما را از درویشی میترساند تا از آن باز
ایستید ویأمرکم بالفحشاء و میفرماید شما را از روی بخصلت زشت که بخل و
امساکست والله یعدکم و خدای وعده میدهد شما را بر صدقه دادن
مغفرة منه آمرزش گناهان شما را از جانب خود وفضلا و افزونی روزی در
دنیا بعوض صدقه و یا مزید ثواب در عقبی والله واسع و خدای بسیار نعمت
بر بندگان نفقه کنندگان علیم دانا بنفقه دادن بر وجه اخلاص پس بتبعیت
شیطان یعنی شقاوتست و بتبعیت رحمان یعنی سعادت یؤتی الحکمة میدهد
خدای حکمت را که آن علمیست که بآن میان القای رحمانی و وسوسه شیطانی تمیز توان
کرد من یشاء هر کرا خواهد از کسانی که طالب رشاد باشند و این بوسیله اتباع شریعت
نبویست و یا مراد بحکمت تحقیق علم است و اتقان عمل تا بدانند که چه باید کرد و
بکه چه باید داد از ابو عبد الله مرویست که مراد بحکمت درین آیه علم قرآنست و فقه
و این قول شامل هر دو قول است و در حدیث نبوی وارد شده که
حق تعالی عطا فرمود از حکمت قرآن را هیچ خانه نباشد که در وی چیزی از حکمت
نباشد مگر که خراب و ویران باشد پس فقیه شوید در دین و تعلیم گیرید و نادان ممیرید
ومن یؤت الحکمة و هر که داده شد حکمت یا که علم دین است فقد أوتی خیرا کثیرا

پس بدرستی که داده اند او را نیکوئی بسیار چه او جامع خیر دنیا و عقبی است و چون حق تعالی
مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و علم و دانش را به بسیاری خیر وصف
کرده که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و دامن حکمت ایشان را
بر چیزی اهل و حال خود نگستید که او را خیرا کثیرا داده اند و ایشان را متاع قلیلا وما یذکر و پند
پذیر نشوند بآنچه مذکور شد از آیات و وعظ و موعظهای حسنه الا اولوا الالباب
مگر خداوندان عقول خالص از متابعت هوا و هوس وما انفقتم من نفقة و هر چه
صرف کردید ای مؤمنان از نفقه اندک یا بسیار در بر یا در معصیت بطریق قرض یا تصدق
در بر وجه اخلاص یا در یاد طاعت و معصیت او نذرتم یا بر خود واجب و لازم
کردانیدید من نذر از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فان الله
یعلمه پس بدرستی که خدای میداند آن را و بنیک و بد و حلال و حرام آن عالم است و بر
وفق آن جزا خواهد داد وما للظالمین و نیست مر ستمکاران را که نفقه کنند در معاصی
و بریا و یا نذری که در طاعت کرده اند بوفا نرسانند من انصار هیچ یاری دهندگان
در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد ان تبدوا الصدقات اگر آشکارا کنید
صدقهای خود را بوقت ادا کردن فنعما هی پس نیکو چیزیست آشکارا کردن آن چه
دیگران بدان رغبت می افتد و بر بخیلان حجت لازم می شود و دلهای بیگانگان یا غنیا
با هل حق میل میکند وان تخفوها و اگر نهان دارید صدقات را وتؤتوها الفقراء
و در حالتی که دهید آنرا بدرویشان بخفیه فهو خیر لکم پس آن اخفا بهتر است شما را
چه آن صدقه از آفت ریا دور بماند و درویش نیز از مذلت اخذ آن و از بی ناموسی
محفوظ بماند و علی ابن ابراهیم از صادق ع روایت کرده که صدقه در خفیه مختص است
بمندوبه اما مفروضه چون زکوة و خمس اظهار آن افضل است تا متهم نشود به
ندادن آن و مردمان باو اقتدا کنند در افعال واجبه و از ابن عباس نیز روایتست
که صدقه سر در مندوب افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و صدقه فریضه علانیه افضل
از سر به بیست و پنج درجه و از پیغمبر ص مرویست که صدقه پنهان غضب خدای را فرو نشاند
و دفع گناهان میکند چنانکه آب فروغ آتش را نشاند و در حاصل که حق سبحانه باید که صدقه
بدهید باخفای آن بهتر است از علانیه ویکفر عنکم من سیئاتکم و دور کند [illegible]
و بپوشاند از شما بعضی از گناهان شما را یعنی آنچه حقوق الناس نباشد والله بما تعملون

خبیر

خدای بدانچه میکنید از اظهار صدقه و اخفای آن خبیر داناست و بعمد او بر وفق
آن جزا خواهد داد لیس علیک نیست بر تو واجب ای محمد هدیهم راه نمودن
مردمان را و ایشان را براه راست داشتن بلکه بر تو همین دعوت تمام با فعال حسنه مثل
صدقه دادن بهتر مالها بدرویشان و از آزار و [illegible] نهی از اعمال قبیحه مانند منت نهادن
و اذیت رسانیدن در تصدق و چیزی خبیث را بمساکین دادن و امثال آن ولکن
الله و لیکن خدای بعنایت و لطف و توفیق خود یهدی راه می نماید بایمان و
اعمال صالحه من یشاء وما تنفقوا من خیر هر کرا خواهد یعنی توفیق لطف میماید
بهر که شایسته آنست از کسانی که بطلب هدایت اند و نظر کنند در ادله نه
کسانی که جاحد و معاندند فلانفسکم پس از برای نفسهای شماست
یعنی ثواب آن راجع بشماست پس چرا در انفاق منت می نهید و مال خبیث را نفقه
میکنید وما تنفقون و نفقه نمیکنید شما که مؤمنان اید الا ابتغاء وجه الله
مگر برای طلب رضای خدا و خشنودی وی وما تنفقوا من خیر و آنچه نفقه
میکنید از مال بهتر خود یوف الیکم جزای آن باتمام برسانند بسوی شما وانتم
لا تظلمون و شما ستم دیده نشوید یعنی ثواب اعمال شما را چیزی کم نکنند و صدقها
که بی منت و آزار باشد و از طیب اموال بود للفقراء مر درویشانرا است یعنی مستحق
آن درویشانند الذین احصروا فی سبیل الله و آنها که باز داشته شده اند
در راه خدای یعنی مشغول ساخت ایشان جهاد یا بدوام طاعة ایشان را باز داشته از کسب
معیشت لا یستطیعون نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا بطاعة ضربا
سیر کردنی فی الارض در زمین برای تجارة و ایشان درویشان مهاجر بودند قریب
بچهار صد تن چون عمار یاسر و ابن مسعود و مقداد و سلمان و امثال ایشان که در مدینه
منزل و ملکی نداشتند که شب آنجا بر بودند بلکه مسکن ایشان در شب صفه مسجد
پیغمبر ص بودی و لهذا ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و در روز ملازم آنحضرت بودندی
نه نظر التفات بر کسب می انداختند و نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و از کمال عفت
یحسبهم الجاهل می پندارد ایشانرا کسی که نادانست و بی خبر است از حال ایشان
اغنیاء توانگران من التعفف بجهت باز ایستادن ایشان از سوال و از استغنا
از خلق تعرفهم تو می شناسی ای محمد بسیماهم بنشان و علامة ایشان که

زردی رنگ و ضعف بدن و جهد کوشش **لا یسألون الناس** سوال نمیکنند مردمانرا و چیزی نمیخواهند از ایشان **الحافا** در حالتی که الحاح و ابرام کنندگان باشند و مراد عدم سوالست بالکلیه **وما تنفقوا من خیر** و آنچه نفقه میکنید از مال بهتر خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان **فان الله به علیم** پس بدرستی که خدای بآن داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد مرویست از ابن عباس که روزی رسول خدا صلعم بر اصحاب صفه بگذشت و فقر و مسکنت ایشانرا بدید فرمود که هر که از امت من که برین حال باشد که شما اید و بدان خرسند باشد فردای قیامت در بهشت از رفیقان من باشد و در خبراست که درویشان در عرصات قیامت آیند فرشتگان ایشانرا گویند که شما را چیزی بود در دنیا تا حساب آنرا باز دهید پس بی حساب ایشانرا به بهشت برند پیش از توانگران به پانصد سال در اسباب نزول و بعضی دیگر از تفاسیر موافق آنچه مذکور است که در وقتی حضرت امیر المومنین علیه را از متاع دنیا چهار درم بیش نبود یکی را در شب تصدق نمود و یکی را در روز و یکی را در سر و دیگری را در علانیه چون این عمل از آن سید اوصیا صادر شد سید انبیا صلعم بر آن مطلع شده پرسید که ای علی ترا چه برین داشت که برین طریق تصدق نمایی شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق با که خشنودی حق تعالی بر آن مترتب است چون از این چهار صورت بیرون نیست خواستم باین وجه تصدق کرده باشم تا اگر یکی از آنها شرف قبول یابد بموضع رضا رسد حضرت چون این جواب بشنید فرمود یا ابو الحسن آنچه مقتضی ترا میسر شد و بآنچه امید وار بودی حضرت رب الارباب برسانید پس حق تعالی در شان عالیشان او این آیه فرستاد که **الذین ینفقون** آنانکه نفقه میکنند در راه خدای بر مستحقان **اموالهم** مالهای خود را **سرا و علانیة** در نهان و آشکارا **فلهم اجرهم** پس مر ایشانراست مزد صدقات ایشان **عند ربهم** نزد پروردگار ایشان که بهشت باقیست و نعیم جاودانی **ولا خوف علیهم** و نباشد ترسی از فوت اجر و نقصان بر ایشان **ولا هم یحزنون** و نه ایشان اندوهگین شوند بسبب آن و از پیغمبر صلعم مرویست که در حق امیر المومنین ع فرمود که چهار درم که علی تصدق کرد سبقت داشت بر چهار هزار درم بعد از ترغیب بندگان در انفاق و بیان اجر آن ذکر ربا میکند که آن حاصل در این زیادتی مالست و حال آنکه در حقیقت موجب نقص آنست و میفرماید که **الذین یأکلون الربوا** آنانکه میخورند ربا را



لا یقومون برنخیزند از قبرهای خود در بعث **الا کما یقوم** مگر چنانکه برمیخیزد **الذی یتخبطه الشیطان** آنکه بیفکند او را دیو **من المس** از جهت سودن مراد دیوانگی و مرهست نزد عرب آن بود که چون جنی مس آدمی کند عقل و ذایل سازد و ما او پریشان کرده اند و او را مرض دیوانگی پیدا شود حق تعالی بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرای آن میکند حاصل معنی آنست که خورندگان ربا در روز قیامت بر شکل دیوانگان از قبور برخیزند و اهل عرصات ایشانرا بآن نشان بشناسند **ذلک بانهم قالوا** آن عذاب ایشانرا بسبب آنست که ایشان گفتند که **انما البیع مثل الربوا** جز این نیست که بیع مانند رباست که اگر یک درم بدو درم بیع میکردند و میگفتند که این ربا نیست بلکه بیع است و میان ربا و بیع فرق نمیکردند **واحل الله البیع** و حال آنکه حق تعالی حلال کردانیده است بیع را **وحرم الربوا** و حرام کردانید ربا را **فمن جاءه موعظة من ربه** پس هر که بیاید بوی پند با و پندی از نزد پروردگار او مانند نهی از ربا **فانتهی** پس باز ایستاد از و **فله ما سلف** پس مر او راست آنچه گذشته از گرفتن ربا یعنی آنچه تحریم ربا از آن خوان گرفته و در آخرت بر وی گرفت و عقوبتی نباشد **وامره الی الله** و کار او با نگذاشته است بخدای یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق دهد او را و بوسیله آیات زاجره تا ترک آن نماید **ومن عاد** و هر که باز گردد باستحلال ربا بعد از آنکه خدای تعالی آنرا حرام کرده باشد **فاولئک** پس آن گروه که حلال دانند ربا را و امر و نهی الهی را نشنوند **اصحاب النار** ملازمان دوزخند **هم فیها خالدون** ایشان در آن جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربا کفر است **یمحق الله الربوا** کم و کاست میکرداند خدای مال ربا را و برکت از او یعنی بسیار و افزون باشد عاقبت آن بنقصان و خسران میکشد **ویربی الصدقات** و افزون میکند خدای صدقها را هر چند کم شده باشد مزد او را در آخرت زیاده میدهد و با وجود این در دنیا برکت در آن ارزانی فرماید **والله لا یحب** و خدا دوست نمیدارد **کل کفار** هر ناسپاسی را که مصر باشند بر تحلیل محرمات **اثیم** گناهکاری که حربی باشند بر ارتکاب ربا و سایر محارم مرویست که در روز قیامت شکم ربا خورندگان پر از مار باشد و پوست ایشان چنان ضعیف بود که مارها از درون ایشان توان دید و نیز از پیغمبر صلعم مرویست که ربا هفتاد بابست و کمترین آن نزد یک

مانند زنا باشد با اولاد خود و بعد از آن در حق مؤمنانی که باز ایستاده اند از ربا
میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدا و برسول او و هرچه
از نزد خدای آورده از امر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در عمل آورده اند اوامر او را
بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشته اند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و داده اند
زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مر ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان
در روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نیست هیچ ترسی بر ایشان از آنچه بر ایشان
رسد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند بر فوت نعمت و مثوبه از ایشان
روایت کرده که در جاهلیت ولید بن مغیره بر ربا با مردمان معامله میکرد و او را بر قبیله ثقیف
بقیه از آن مانده بود چون فوت شد خالد ولید بعد از اسلام مطالبه آن کرد آیه
آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب
خدای وَذَرُوا و واگذارید و دست باز دارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا آنچه باقی
مانده از ربا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان که حرمت ربا را که
دلیل ایمان امتثال اوامر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید یعنی اگر بقیه ربا را
ترک نکنید فَأْذَنُوا پس اعلام کنید یکدیگر را و حفص بأذنوا خوانده یعنی عالم
شوید بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بجنگ کردن که صادر شده باشد از خدا
و رسول مراد جهاد اهل اسلام است با ایشان یا آنکه حرب خدا از خشم و رنجش و
حرب رسول شمشیر باد وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربا فَلَكُمْ رُءُوسُ أَ
مْوَالِكُمْ پس مر شماراست مایه های مال شما لَا تَظْلِمُونَ نه شما ستم کنید بر دیون و
زیاده از راس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُونَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه شما چیزی
بکاهد روایت که بعد از نزول این آیه مسلمانان راضی شدند که سرمایه خود بستانند
و جمعی که تنگدست بودند گفتند مارا مهلت دهید تا محصول زراعت ما رسد
بعد از آن ادای دین شما کنیم ایشان در این باب تعجیل کردند حق سبحانه فرمود که وَإِنْ
كَانَ ذُو عُسْرَةٍ و اگر باشد خداوند دشواری و تنگی یعنی اگر قرض دار مفلس باشد
و تنگدست آید فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادنست إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ تا بوقت توانگری
و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا و اگر صدقه کنید شما بر تهی دست یعنی ابرا کردن شما ذمه او را
خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را یعنی ثواب این بیشتر از مهلت دادنست چه هر روز ثواب

تصدق

تصدق بر نامه اعمال شما ثبت خواهد شد إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که دانید
ذکر جمیل و ثواب جزیل آنرا وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که تُرْجَعُونَ
فِيهِ باز گردانیده شوید همه شما در آن روز یعنی روز قیامت إِلَى اللَّهِ بحساب خدا
و جزای او ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای
آنچه داده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند بنقص ثواب
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعة گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر
بِدَيْنٍ بوام یعنی عقدی کنید که یکی از دو عوض آن دین باشد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى
تا وقتی نام برده و معلوم فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفه مشتمل بر وصف معامله
و اسم هر دو معامله کننده و مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت بدان رجوع کنید
این امر بر سبیل ندبست نه وجوب وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد وثیقت دین را
بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ نویسنده بداد و راستی یعنی زیاده و کم نکند
در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سر باز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده أَنْ يَكْتُبَ
آنکه بنویسد وثیقت معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ چنانکه بیاموزانیده او را خدای یعنی بدان نوع
که امر شرع بدان واقع شده فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ پس باید که کاتب املا کند الَّذِي عَلَيْهِ
الْحَقُّ آنکسی که بر ویست دین و بزبان خود اقرار کند بر نفس خود وَلْيَتَّقِ اللَّهَ
و باید که بترسد املا کننده از خدای رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم
نکند در وقت اقرار مِنْهُ از آن حق که بر ویست شَيْئًا چیزی را یعنی آنچه حقست املا
کند بدون نقصان فَإِنْ كَانَ الَّذِي پس اگر باشد آنکس که عَلَيْهِ الْحَقُّ بروست
حق یعنی بر ذمه اوست سَفِيهًا بالغ ناقص عقل و غیر رشید که صرف اموال کند در غیر
اغراض صحیحه و فریب خورد در معامله أَوْ ضَعِيفًا یا عاجز و ناتوان یعنی کودک یا پیری
که بحد خرافت رسیده باشد أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ یا آنکه استطاعت نداشته باشد
که املا کند فَلْيُمْلِلْ پس باید که املا کند آن حق را وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ولی هر یک از آنها
که گذشت براستی یعنی ولی او زیاده و کم املا نکند مراد بولی قیم است مر طفل را و سفیه را و وکیل
و ترجمان مر غیر مستطیع را وَاسْتَشْهِدُوا و گواه گیرید بر معامله خود شَهِيدَيْنِ دو گواه
این امر نیز برای ندبست یعنی سنت است مر شمارا که دو گواه گیرید نزد معامله مِنْ رِجَالِكُمْ
از مردان خود یعنی از اهل ایمان فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ پس اگر این دو گواه نباشند

دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فرجل و امرأتان پس یک مرد و دو زن می باید
که گواهی دهند مردی و دو زن ممن ترضون من الشهداء که از آن کسانی باشند که
راضی و پسندیده باشند از گواهان یعنی عادل باشند و این که دو زن با مردی گواهی دهند
ان تضل احدیهما بجهت آنست که اگر چون فراموش کند احدیهما یکی از آن دو زن که
با که بایشان گواه بودند فتذکر احدیهما الاخری پس بیاد دهد یکی از ایشان
دیگری را مراد آنست که چون بجهت ضعف عقل زن و غلبه نسیان او چون معامله را فراموش
کند یکی دیگری او را یاد دهد ولا یأب الشهداء و باید که ابا نکنند و سر باز نزنند از
قبول شهادت اذا ما دعوا چون خوانده شوند برای گواه شدن و این فرض کفایه است
ولا تسأموا و باید که اظهار ملال نکنید ان تکتبوه از آنکه بنویسید صغیرا او
کبیرا در حالتی که آن صغیر و خورد باشد یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آن بنویسید
الی اجله تا مدت آنکه مقرر شده باقرار مدیون ذلکم این کتابه شما اقسط عند الله
راست تر است نزدیک خدای واقوم للشهادة وادنی الا ترتابوا و ثابت تر و یاری
دهنده تر برای اقامه شهادت چه صحیفه دین یاد دهنده گواهانست آن گواهی را که از
خاطر رفته باشد پس ترک کتابت مکنید الا ان تکون تجارة حاضرة مگر آنکه باشد
آن معامله حضور تدیرونها بینکم که میگردانید آن را میان یکدیگر یعنی معامله دست بدست
و نقد بنقد بدون تعیین اجل در اخذ عوضین فلیس علیکم جناح پس نیست بر شما
گناهی الا تکتبوها اگر ننویسید آن را بجهت بعد آن از نزاع و نسیان واشهدوا اذا
تبایعتم و گواه گیرید چون خرید و فروخت کنید نقد بنقد امر برای ارشاد است و بادست
در حجت بربندد کار چه اگر گواه نباشد ممکن است که یکی از بایع و مشتری منکر بیع شود
و یا نزاع کند در کیفیت اخذ عوضین و یا در شرط یا خیار و غیر آن ولا یضار و باید
که رنج رسانیده نشود کاتب نویسنده یعنی او را با کراه و زور در کتابت نفرمایند ولا
شهید و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد و یا معنی
آیه آنست که باید که کاتب ضرر نرساند بیکی از بایع و مشتری باین وجه که تغییر دهد
نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز از راستی در نگذرد و گواهی بپوشد و از
ادای شهادت ابا نکند وان تفعلوا و اگر بکنید ای معامله کنندگان آنچه شما را نهی کردم
از اضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات فانه پس بدرستی که آن فعل نهی فسوق

ربکم نافرمانی باشد لاحق بشما و بیرون آمدن از فرمان حق واتقوا الله
و بترسید از خدای و فرمان او را اختلاف مکنید در امور دین و دنیای شما ویعلمکم
الله می آموزد خدای شما را احکام دین و دنیای شما والله بکل شیء علیم
و خدای بهمه چیز داناست وان کنتم علی سفر و اگر هستید بر سفر یعنی اگر مسافر باشید
ولم تجدوا کاتبا و نیابید نویسنده که ثبت حقوق کنید و یا ادوات کتابت یافته
نشود فرهان مقبوضة پس چیزی که ثبت دین باشد گروهای فرا گرفته شده
و قبض رهن بر طریق جواز است نزد اکثر فقها نه لزوم پس رهن بدون قبض صحیح
باشد فان امن بعضکم بعضا پس اگر ایمن دارد بعضی از شما که قرض دهنده اند بعض
که قرض گیرنده بجهت حسن ظن او بواسطه این رهن از وی نگیرد فلیؤد الذی اؤتمن
پس باید که ادا کند کسی که امین داشته شده یعنی قرض دار امانته وام قرض دهنده
و انکار حق نکند ولیتق الله و باید که بترسد از خدای ربه که پروردگار اوست
در باب امانت خیانت نکند ولا تکتموا الشهادة و مپوشید گواهی را ای گواهان ومن
یکتمها و هر که بپوشد گواهی فانه آثم قلبه پس بدرستی که گناه کار است دل او
و چون فعل اراده کتمان دل است از بجهت اثم نسبت باو داد والله بما تعملون و خدای
بدانچه میکنید شما از اظهار شهادت کتمان آن علیم داناست و جزا دهد و جزا خواهد
داد لله مر خدای راست ثابت ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از ستارگان
و اصناف فرشتگان و غیر آن وما فی الارض و آنچه در زمین است از انسان و حیوانات
و نباتات و جمادات و غیر آن پس شما را امر میکند و نهی میفرماید بانچه صلاح و نفع شما
بجهت احتیاج او سبحانه بدان وان تبدوا و اگر آشکارا کنید ما فی انفسکم
آنچه در نفسهای شماست از قصدهای نیک و بد او تخفوه یا پنهان سازید آن را
یحاسبکم به الله شمار میکند شما را بدان خدای و شما را جزا خواهد داد و بیشتر
حق در نامه اعمال بنده را بر وی عرضه کند از گفتار زبان و کردار اعضا و قصد نیک و بد
فیغفر پس بیامرزد لمن یشاء هر که را خواهد بفضل خود ویعذب من یشاء
و عذاب کند هر که را خواهد بعدل خود والله علی کل شیء و خدای بر همه چیز
از مغفرت و عقوبت قدیر تواناست و بدانکه آیه عامست بر جمیع اشیا که بخاطر رسد و اما
نزد امامیه معانی که خطور کند در دل و عزم بر فعل آن نداشته باشد حدیث نفس است و مؤاخذه

نفرماید بلکه مواخذه ان بچیزیست که بنده عزم ان نماید و جازم شود بر فعل آن چنانکه بمجرد
عزم بر طاعت حق تعالی ثواب طاعت دا بان کرامت فرماید چنانکه در اخبار امده که منتظر
وقت صلوة مانند شخصیست که در نماز باشد و این از لطایف فضل حق تعالی است در خبر است
که روز قیامت بنده را حاضر کرده اند و صحیفه عمل او در دست او نهند و عنان دا بکشاید
در اول ان حجی قبول بیند سابق در ان اندیشه کند کوید بار خدایا و تعالی که در دنیا
حج نکرده ام حق تعالی کوید اکرچه حج نکرده اما فلان روز قافله حاجیان را دیدی و ثواب دیدیم
میکردانیدی و میکفتی کاش استطاعت داشتمی تا با ایشان بحج رفتمی من صدق و اعتقاد
ترا دانستم از برای تو حجی مقبول نوشتم و بعد از این آیه در ثنای امة مرحومه و سبکبار
تکلیف بر ایشان میفرماید که آمَنَ الرَّسُولُ کروید و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد صلعم
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بانچیزی که فرستاده شده بدو مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او که ان آیات
قرآنست و احکام شرع این شهادتیست از نزد حق تعالی بر صحت ایمان انحضرت و انکه او بجا آورد
در ادام خود و یقین است وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی کرویده اند مؤمنان نیز از امة كُلٌّ
همه ایشان یعنی پیغمبر با همه امة آمَنَ بِاللَّهِ کرویده اند بخدای یعنی بوحدانیت او وَ
مَلَائِكَتِهِ و بفرشتکان که مقربان حضرة کبریا اند نه انکه دختران او بند چنانکه زعم یهود
وَكُتُبِهِ و بجمیع کتابها که فرو فرستاده است بحق و کلام او سبحانه وَرُسُلِهِ و بجمیع
فرستادکان که همه پاک و معصوم اند و بنده کان برکزیده اویند بخلاف اهل کتاب که بعضی
کتب و رسل کرویده اند و منکر بعضی دیگرند و بعضی پیغمبران را ابن الله کفتند چون سخن همه
درهم متفق الکلمه شده میکویند لَا نُفَرِّقُ با فرق نمیکنیم و جدایی نمی افکنیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ
میان هیچکس مِنْ رُسُلِهِ از رسولان او بانکه نه بعضی تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب
نماییم بلکه بهمه ایشان ایمان اورده ایم وَقَالُوا و کفتند همه مؤمنان سَمِعْنَا شنیدیم
یعنی اجابت کردیم قول خدا را وَأَطَعْنَا و فرمان بردار شدیم او را غُفْرَانَكَ بیامرز
ما را بامرزش خود رَبَّنَا ای پروردگار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی جزای تست
بازکشت همه بعد از موت این آیه تا آخر سوره بی واسطه جبرئیل در شب معراج بر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد چنانکه در صحیح مسلم روایت از ابن مسعود
وارد است که انحضرت در شب معراج چون بسدرة المنتهی رسید سه چیز او را
عطا کردند اول نمازهای پنجکانه دویم هر دو آیه اخر سورة البقرة سیم آمرزش و توبه کبایر

امة مرحومه بعد از توبه چون شرف بیاورند در بایع اورده که چون حضرة پیغمبر در شب معراج
بمنزل قرب رسید که مقام قاب قوسین او ادنی است انحضرت خطاب رسید
که ای محمد بخواه هر چه خواهی تا ترا بدهند فرمود که التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ
از جانب الهی جواب آمد که السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رسول موافقت
این کلام کرده فرمود که السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَوَصِيُّ رَسُولِهِ
حق تعالی فرمود که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ سید عالم سلامات کرد با فضیلتی که
شریفست کامست با مؤمنان کوارنده نیست حق تعالی فرمود که وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
تا آخر بعد از ان پیغمبر پرسید که امة قدرت قبول احکام من بچه میکویند فرمود که قَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا الجواب امد که چون ایشان منقاد جمیع اوامر و نواهی اند لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تکلیف
نکند و در رنج نیفکند نَفْسًا هیچ نفسی را إِلَّا وُسْعَهَا مکر بمقداری که ترکه از طاقت و بحال
قدرت او بود و لهذا در شبانروزی زیاده از هفده رکعت نماز فرض نکرده و در سالی
از یکماه روزه واجب نکردانیده با انکه بنده را طاقت زیاده بر ان هست لَهَا مَا
كَسَبَتْ مر ان نفس را باشد انچه کند از نیکویها یعنی منفعت آن نیکویها بان راجع
شود وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بر وی باشد انچه بجای آورد از بدیها یعنی ضرر
و مضاهی ان با وعاید کردد نه بغیر او مرویست که چون حضرت رسالت در شب معراج
این کلمات را برکات واجب العطا بشنید بالهام الهی بر زبان امة این کلام بیعت فرجا
را دا فرمود که رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تُؤَاخِذْنَا فرا مکیر ما را بعقوبة إِنْ
نَسِينَا اکر فراموش کنیم فعلی از طاعات را أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی قصد فعلی منهی
از ما صادر شد این کلام بر وجه خضوع و خشوع امة با و سبحانه و انها بجز و نیاز و شکستگی
بدرکاه او چه بنده در بین دو صورة از عقوبة ایمن است رَبَّنَا ای پروردگار ما
وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا بار مکن بر ما إِصْرًا بار کران یعنی تکلیف امور شاقه که مشقت
بسیار انرا باید کرد كَمَا حَمَلْتَهُ چنانکه بار کردی یعنی تکلیف کردی ان بار کران و
مشقت را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بر انکسانی که پیش از ما پیش از ما بوده اند
یعنی یهود و نصاری که تکلیفات با مشقت بسیار بر ایشان بود و در اخبار امده که حق
در شبانروزی پنجاه نماز بر امة موسی فرض کرده بود و ایشان را بزکوة ربع مال امر کرده بود

وچون جامه ایشان نجس شدی طهارت آن جایز نبودی مگر برایشان ولعب نودی
کاثواب بوند و بدو را انداختندی نماز ایشان بجز در مسجد جایز نبودی وچون آب نیافتندی
تیمم جایز نبودی وچون کناهی کردندی علامت آن کناه برروی ایشان پدید آمدی وچون
در سرای بعیدی مشغول شدندی بر در آن سرا بخط روشن نوشته شدی که فلان
درین سرا بفلان کار مشغول شده حق تع به برکت و حرمت حضرة رسالت صم این تکلیف
را از امت محمد برداشت **رَبَّنَا** ای خداوند ما **وَلَا تُحَمِّلْنَا** و بار مکن بر ما آن
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا آن چیزی که طاقت توانایی نیست ما را **بِهِ** بآن چیزی این کلام برجه
خضوعست و بهر دعا کردن که محض عبادتست زیرا که بوجه این صانع حکیم حق تع
ما را تکلیف ما لا یطاق نفرماید زیرا که این قبیح است و حق تع از وی بریست **وَاعْفُ
عَنَّا** وعفو کن و در گذر از ما گناهان ما را **وَاغْفِرْ لَنَا** و بپوشان از ما عیوب ما را و بخواهد
آن ما را و سو امساز و یا عفو فرما از ذنوب ما را و بپوشان خطایای ما را و یا قول ما را بپوشان
و یا عفو کن ضمایر ما را و بیامرز کبایر ما را **وَارْحَمْنَا** و بخشای ما را بقبول طاعت و تفضل
کن بر ما در دنیا و عقوبت مکن **أَنْتَ مَوْلَانَا** توکار ساز و یاری دهنده مایی **فَانْصُرْنَا**
پس یاری ده ما را و ظفر ده **عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ** بر گروه ناکرویدکان بظفر کردن
بر ایشان در مقاتله و بغلبه بر ایشان در حجت در خبر است که حضرة رسالت صم این دعا
در شب معراج میکفت و فرشتکان آمین میکفتند و حق تع اجابت میفرمود از بهر آن
سنت است که این دو آیه را بسیار قرائت کنند و از پیغمبر صم روایتست که این دو آیه از
کنجهای بهشت است و حق تع بید قدرت خود آن را نوشته است پیش از آنکه آسمان و زمین
آفریند بدو هزار سال هر که بعد از نماز خفتن آن را بخواند همچنان باشد که همه شب را
احیا کرده و نیز فرموده که هر که این دو آیه را بخواند جمیع مهمات دنیا و آخرة او را بسازد و شیطان
کرد او نکردد و در خبر آمده که رسول صم را گفتند که از خانه ثابت بن قیس شما نوری بر ما
آید مانند چراغ تابان فرمود که آخر سورة البقرة میخواند از عبد الله عباس روایتست که پیغمبر
فرمود که بنده چون این هر دو آیه بخواند و بدانجا رسد که غفرانک ربنا حق تع کوید
غفرت لک بیامرزیدم تو را چون کوید ربنا لا تؤاخذنا کوید مواخذه نکنم تو را و چون
کوید ولا تحملنا علینا کوید برشما تکلیفی نکنم که طاقت نداشته باشید و چون کوید واعف عنا
کوید عفو کردم و چون کوید واغفر لنا کوید آمرزیدم تو را و چون کوید وارحمنا کوید رحم

کردم بر تو و چون کوید وانصرنا على القوم الکافرین کوید نصرت کردم و یاری دادم ترا بر
جمیع کافران

سورة آل عمران مایتا آیة مدنیة

سورة آل عمران سه هزار و چهارصد و هشتاد کلمه است و چهارده هزار و پانصد و پنجاه و
شش حرفست ابن عباس از حضرة رسالت صلی الله علیه وآله نقل کرده که هر که سورة آل عمران را
در روز جمعه بخواند حق تع و فرشتکان بر وی صلوات دهند و بریده روایت کرده که رسول صم
فرمود که سورة البقرة و آل عمران بخوانید که این دو سورة زهراوینند یعنی دو سورة درخشندند
و این هر دو سورة در روز قیامة بمثابه دو قطعه ابر بر بالای سر خوانندهٔ خود سایه اندازند
و در روایتی دیگر آمده که هر که هر شب آدینه آل عمران بخواند فردای قیامة خدای تع
او را نوری دهد تا چون برق از صراط بگذرد و چون حق تع سورة البقرة را بذکر توحید
ختم کرد افتتاح این سوره بدان کرده فرمود که

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ منم خدای که دانا ترم از جمیع کاینات **اللَّهُ** خدای سزای پرستش **لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ** نیست هیچ خدایی مستحق عبادت مگر او **الْحَيُّ** زنده که زندگی مرو نده او راست
الْقَيُّومُ پاینده که تمام هر پاینده بدوست و روایت از حضرت رسالت صم که نام اعظم
الهی در سه سورة آمده یکی اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ که در سورة البقرة است دویم
اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ که در سورة آل عمرانست سیم وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ که در
سورة طه است و آصف برخیا بآن دو اسم مبارک تخت بلقیس را از سبا نزد سلیمان
آورد و بدانکه هشتاد آیه از این سورة در شان وفد نجران نازل شد و این شصت
سوار بودند که بجهت مناظره بمدینه آمدند و پیشوای ایشان سه کس بودند یکی عاقب
که امیر ایشان بود دویم ایهم که مدبر و کار گذار ایشان بود سیم ابو حارث بن علقمه که مقتدا
ایشان بود و این هر سه ملوک روم و حکام ایشان بود القصه جامهای حریر پوشیده
و آراسته تمام بمسجد رسول صم آمدند در وقتی که آنحضرة نماز عصر گذارده بود نزد او بنشستند
و آن هر جا معنی در پوشیدند تا آنکه وقت نماز ایشان در رسید و متوجه مشرق شدند و
بشرق کرده ناقوس زدند و نماز خود را در مسجد بگذاردند و بعد از آن بمجلس رجوع
کردند رسول صم ایشان را باسلام دعوة فرمود عاقب و ایهم گفتند که ما قبل از تو حلقه دین
الهی را در گوش مطاوعة انداخته ایم حضرة فرمود شما نسبت زن و فرزند بحق

او الوهیت و عبادت طلب و اکل از اسلام باز داشته است ایشان گفتند که او را
نسبت فرزندی عیسی بخدا الحکیم اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول صلعم فرمود
که در مذهب شما آنست که خدا او راثیست و میدانید که عیسی تربیة اهل خود چشید و دیگر
اعتقاد دارید که تصویر صورت عیسی در رحم مریم بتقدیر خدای بود و نیز میگویید که عیسی
اکل و شرب داشت و بتدریج از کودکی نمو کرد و دفع و اخذ و خواب و بیداری بدو
نسبت میکنید و حق تعالی از همه منزه است و همه برین اعتقاد ایشان لازم کنند و از
جملی بر خواستند حق تعالی هشتاد آیه را از اول این سوره در باره ایشان نازل و چون
نزاع ایشان یکبارد در الوهیت عیسی بود و بار دیگر در نبوت خاتم الانبیا لاجرم باول سوره
ذکر الوهیت خود و حیات و قیومیت خود فرمود بعد از آن در نبوت حضرت خاتمیت صلعم
فرمود که نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ فرو فرستاد خدای بر تو قرآن را بتدریج بِالْحَقِّ
بعدل و راستی مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق کننده است یعنی موافقت این کتاب
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از آن بوده و این موافقت در توحید و نبوة
و معاد و سایر اصول دین وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد تورية و انجیل
را بیکدفعه مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ در حالتی
که راه نماینده است بنی اسرائیل را بطریق حق و در دین دو کتاب امر واقع شده بآنکه خدا را
بوحدانیت پرستند و غیر او را شریک او نسازند پس قول یهود و نصاری در حق
عزیر و عیسی میگویند باطل باشد وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرستاد کتابهای دیگر را که جدا
کننده اند میان حق و باطل و گویند مراد بفرقان معجزات انبیاست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه نگرویدند بِآيَاتِ اللَّهِ بنشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی لَهُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشان راست عذابی سخت بسبب کفر و عناد ایشان وَاللَّهُ
عَزِيزٌ و خدای غالبست و قادر بر کفار که هیچکس او را از آن منع نتواند کرد ذُو انْتِقَامٍ
خداوند عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَخْفَى عَلَيْهِ
شَيْءٌ پوشیده نیست بر وی چیزی فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و
نه در آسمان بلکه علم او سبحانه محیط است بجمیع کلیات و جزئیات و علم عیسی بعضی
مغیبات بود و آن نیز بالهام حق تعالی بود پس بچنان علم ناقص استدلال نتوان کرد بر
ربوبیت او هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ اوست آن خدایی که تصویر

میکند و میکارد شما را در رحمهای مادران كَيْفَ يَشَاءُ بهر نوع که میخواهد و بهر وجه که حکمت
وی اقتضا میکند بصورة مختلفه چون کوتاهی و درازی و ذکورت و انوثت و سیاهی و سفیدی و نقص و کمال و زشتی
و زیبایی و قدرة عیسی برین وجه نبود بلکه در رحم تصویر یافته پس چگونه تصویر کننده خود تواند بود چه مصور مخلوقست
و محتاج و خالق و مصور ما لهاست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدایی که مستحق عبادت باشد جز او و هر چه
میدانند غیر او و مستند او و آنچه میکند از افعال محکم کرد و کسی نتواند الْعَزِيزُ غالب بهر انشا الْحَكِيمُ
محکم کار و از این شاینست بکمال قدرة و شان حکمت هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ اوست آن خداوندی
که فرو فرستاد بر تو قرآن را مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ بعضی از آن کتاب آیتهای محکم است و مضبوط و میز
کرده لفظ و معنی هیچ اشکالی نیست هُنَّ آن آیات محکم أُمُّ الْكِتَابِ اصل و معظم قرآنست که غیر آن
آیات بآن رد کرده میشود وَأُخَرُ و آیتهای دیگر که غیر محکمانند مُتَشَابِهَاتٌ مانند آنند میکند یکدیگر و بعض آنکه
مجملست و لفظ المعنی نیست که بفکر و نظر و تفکر تمام در آن بکنند تا بآن فضل علما ظاهر گردد و حرص ایشان بر اجتهاد
زیاده شود و ازین مزید ثواب ایشان باشد فَأَمَّا الَّذِينَ پس کسانی که از روی تقلید و تعصب فساد
فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ در دلهای ایشان کجی و تباهی است باشد یعنی میل بباطل فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی مینمایند
مَا تَشَابَهَ آنچه را که لفظ او متشابه و معنی آن مشکلست مِنْهُ ازین کتاب و از احتمال
میل بمذهب باطل خود دارد بآن وجه که میگویند اگر این از نزد خدای بود ظاهر المعنی میبود نه مشتبه ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
جهت طلب کردن فتنه که شرکست و انکار کتب قرآن و با طلبیدن تشکیک بر جهال وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ
جهت طلب تاویل باطل خود که بر وفق مدعای ایشان باشد وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیدانند تاویل آنچه
متشابهاست و حمل آن بر معنی مراد او إِلَّا اللَّهُ مگر خدای که آنرا فرو فرستاده وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
و کسانی که ثابت قدم اند در دانش و تمکن در بینش که علمای اهل ایمانند يَقُولُونَ
میگویند این راسخان علم را که آمَنَّا بِهِ گرویدیم بمتشابه كُلٌّ همه محکمات
و متشابهات مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا از نزد پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ و پند
نگیرند و پایند بدو نشوند إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول کامله
از دانش اختلاف و محی از عبد الله عباس مرویست که چون حضرت امیر المؤمنین ع این
آیه قرائت کردی گفتی انا من الراسخين في العلم من از آن راسخان علم که تاویل متشابه دانند
و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که مراد براسخان علم اهل بیت اند که علم ایشان
از علم رسولست و علم رسول از تلقین جبرئیل ع و علم جبرئیل از لوح و علم لوح محفوظ و کتابت لوح از
جانب رب العزة و حضرت رسالت صلعم در شأن عالیشان حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که انا مدینة

[illegible]

مردی باشد که بر تأویل قرآن کارزار کند چنانکه من بر تنزیل آن کارزار کردم و دست مبارک
بر دوش مبارک حضرت شاه ولایت نهاده فرمود که مراد این کس است و اینکه آنحضرت فرموده
که افضل اصحاب در علم کیست که عالم باشد بر جمیع آنچه حق تعالی فرو فرستاده از تنزیل و تأویل آن
حضرت امیر المؤمنین است و سایر ائمه هدی علیهم السلام چه جمیع صحابه و تابعین همه در امور مشکله
و احکام مشتبهه رجوع بایشان میکردند و ایشان هرگز رجوع بغیر خود نکردند و بعد از آن از قول
راسخان حکایت میکند که ربنا یعنی ایشان میگویند که ای پروردگار ما لا تزغ قلوبنا
میچان و منحرف مساز دلهای ما را از حق بسوی پیروی متشابه بتأویل که پسندیده نباشد
بعد اذ هدیتنا پس از آنکه ما را راه نمودی یعنی بعد از توفیق طریق هدایت نمودی
یعنی بعد از آنکه بواسطه نصب ادله و آیات باطلاع ما بر دین حق مستقیم کردانیدی الطاف از ما بازگیر
تا بدان از نهج حق منحرف نگردیم بلکه ما را راسخ گردان بر حق وهب لنا من لدنک
رحمة ببخش ما را از نزدیک خود بخششی یعنی لطفی که بسبب آن درجه بلند و مرتبه ارجمند
نزد تو پیدا کرده بسعادت ابدی رسیم و با توفیق فهم ثبات و استقامت در دین کامل رحمة
یعنی و معنی رحمت تا از شک و شبهه خلاص شده بدین مستقیم توفیق کردیم و بهیچ وجه
از آن برنگردیم انک بدرستی که تو انت الوهاب تویی بخشنده مهربانی و مغفرت
ربنا ای پروردگار ما انک جامع الناس بدرستی که تو فراهم آورنده و جمع کننده
مردمانی بعد از مردن ایشان لیوم برای حساب و جزای روزی که لا ریب فیه
هیچ شکی نیست ما را در وقوع آن و آنچه در وی است از حشر و جزا ان الله لا یخلف
المیعاد بدرستی که خدای خلاف نکند وعده که در بعث و نشر و حساب و جزا فرموده
و بعد از آن در بیان حال کفار که دل ایشان منحرف است از نهج صواب میفرماید که ان
الذین کفروا بتحقیق آنانکه کافر شدند لن تغنی عنهم هرگز دفع نکنند و باز ندارد
اموالهم مالهای ایشان که بدان مینازند ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان
که بوجود آنها مفاخرت میکنند من الله شیئا از عذاب خدای هیچ چیز در دنیا که
بمحنت و بلیت گرفتار شوند و در آخرت که ایشان را به شکنای جهنم رانند واولئک
و آن گروه هم وقود النار ایشانند آتش انگیز یعنی چنانکه هیزم مشتعل که آتش
بدو افروزند شان و عادت این جماعت کفار در تکذیب حضرت رسالت هم کدأب
آل فرعون مانند شان و عادت تابعان فرعونست که در تکذیب موسی والذین


من قبلهم

من قبلهم و عادت آنانکه پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود کذبوا بآیاتنا
بدروغ داشتند آیتهای ما را فاخذهم الله پس فرا گرفت خدای یعنی عقوبت کرد ایشان را
در دنیا و آخرت بذنوبهم بگناهان ایشان که تکذیب انبیا بود و انکار و عناد ایشان والله
شدید العقاب و خدای سخت عقوبت است بر کافران قل بگوی محمد للذین
کفروا مر آنکسانی را که کافر شدند از منافقان و یهود قریش ستغلبون زود باشد که
مغلوب شوید در دنیا بغلبه مؤمنان بر شما در دنیا و تحشرون الی جهنم و جمع
کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وبئس المهاد و بد آرامگاهیست دوزخ و چون
حق تعالی وعده ظفر داد مر اهل ایمان را بیان آن بخبری فرمود که در روز بدر باهل کفر و نفاق
فرود آمد از عذاب استیصال و گفت قد کان لکم بدرستی که بود مر شما را ای قریش
آیة علامتی و نشانی درست در نبوت محمد فی فئتین التقتا در دو گروه که بهم
رسیدند در مقابله یکدیگر صف کشیدند در حرب بدر فئة تقاتل گروهی کارزار
میکردند فی سبیل الله در راه خدای و اینها لشکر ظفر پیکر رسول بودند که سیصد و
سیزده بودند هفتاد و هفت تن مهاجر و دویست و سی و شش کس انصار واخری
کافرة و گروهی دیگر ناگرویده بودند بخدا که لشکر اسلام بودند و آنها نهصد و پنجاه تن
بودند یرونهم مثلیهم میدیدند مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود
رأی العین دیدنی معاینه و آنکافر اگرچه ایشان سه برابر مؤمنان بودند اما حق تعالی
وعده کرده بود که مؤمنان را غالب گردانم پس چون ایشان را زیاده از دو برابر خود ندیدند
بوعده الهی قوی دل شد بر ایشان حمله کردند والله یؤید بنصره من یشاء و
خدای قوت دهد بیاری کردن خود هر که را خواهد چنانکه وعده نصرت داد اهل بدر را
ان فی ذلک بدرستی که در غلبه قلیل بی سلاح بر کثیر بسیار سلاح لعبرة هر
آینه اعتباریست و پندی لاولی الابصار خداوندان بینایی را که اهل
بصیرتند و خداوندان عقول صافیه و بصیرت پیوسته که صاحب رایت حضرت
امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و در میان لشکر اسلام همین دو کس اسب داشتند
یکی مقداد اسود و دیگری مرثد بن ابی مرثد و شش زره پوش بودند و لشکر کفار
صد کس براسب سوار بودند با تمام سلاح و اول جنگی که در میان اسلام و کفر واقع
شد این بود بعد از آن حق تعالی اخبار میفرماید از آنچه باعث مردمانست بر عدل و هدایة

باطل و ضلال میفرماید که زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده است برای مردمان
حُبُّ الشَّهَوَاتِ دوستی آرزوهای نفس یعنی شیطان در نظر مردمان آراسته
دوستی شهوات نفس را مِنَ النِّسَاءِ از زنان که بدترین دام شیطانند چنانکه پیغمبر
فرمود که زنان دام شیطانند و نیز فرمود که باید خلوة نکند هیچ مردی با زنی بیگانه که شیطان
سیم ایشان خواهد بود و در اخبار آمده که بیشترین معاصی و فتنها که در عالم واقع میشود از
شامت زنانست وَالْبَنِينَ و از پسران که محبوب پدر و ایشان باعث بخل
و جبن و ترس پدر و مادر میگردند بسبب محبت ایشان و الذين را بر صرف مال بجای
ورزند تا ذخیره و معاش ایشان باشند و بجهة تعلق خاطر بایشان بحرب دشمنان نمی
پردازند و همیشه غم و اندوه برای ایشان میخورند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ و از قنطارهای
فراهم آورده شده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از طلا و نقره و قنطار یعنی
مال بسیار است و گویند آن هشتاد هزار مثقال طلاست و نزد بعضی هشتاد هزار مثقال نقره
از ابی عبد الله نقلست که قنطار پر یک پوست گاو است از دینار سرخ و درم سفید وَ
الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و از اسبان علامه دار یعنی اسبانی که علامة نیکویی داشته باشند
از حسن صورت و خلقت و نیکویی رفتار و مردمان بجهة مشغول شدن بایشان
از عبادت الهی غافل میگردند وَالْأَنْعَامِ و دیگر از شتران نفس چهارپایان از شتر
و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و دیگر از کشت زار ذَٰلِكَ اینکه مذکور شد از امور مشتهیه
نفس مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخوردار باشند از آن در زندگانی و از آن
حظ و نفع یابند وَاللَّهُ و خدای که معبود بحق است عِندَهُ نزد اوست
حُسْنُ الْمَآبِ نیکویی بازگشت یعنی نعم اخرویه مراتب از این نیکوتر است و بعد
از تحقیر متاع دنیوی تعظیم نعمت آخرت میکند از آن تا دوری از حطام فانیه گردانیده
متوجه ثواب باقی شوند و میفرماید که قُلْ بگوی یعنی أَؤُنَبِّئُكُم آیا خبر دهم شما را
ای مردمان بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ بهتر از آنچه گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنانکه پرهیز
پرهیز کردند از شرک و اجتناب کردند از کارهای زشت عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار
ایشان جَنَّاتٌ بوستانهاست که اندکی از آن بهتر است از دنیا و هر چه در آنست
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر درختان او جویهای آب که در شکاف
نرود بلکه در روی زمین رود خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند متقیان

در آن بهشتها وَأَزْوَاجٌ و مر ایشانراست زنان حوری و انسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه
از چرکینهای که زنان دنیا دارای باشند یا پاک از نقص خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِّنَ
اللَّهِ و دیگر ایشانراست خشنودی از خدای و این از بهشت و نعمتهای آن بهتر است
وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدای بیناست به بندگان و اعمال ایشان پس ثواب
میدهد و عقاب میکند بر وفق عملهای ایشان و در حدیث است که حق تعالی با اهل بهشت خطاب
کند ای اصحاب بهشت از من راضی شدید گویند بار خدایا بهتر از این نعم بهشت
چه تواند بود گوید خشنودی من بر شما که هرگز خشم نگیرم بر شما و در آثار آمده که در بهشت
چند چیز بهتر از بهشت یکی رضای خدای تعالی دوم خلود و نعمت بهشت سیم صحبت
حضرة محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام بعد از آن در صفت متقیان میفرماید
که الَّذِينَ یعنی پرهیزکاران آنانند که از روی نیاز يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار
ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم بآنچه فرمودی و جوارح و اعضای خود را
در عبادة تو استعمال نمودیم امید آمرزش از تو داریم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز
برای ما گناهان ما را و از سر ما در گذر وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگه دار ما را از عذاب
دوزخ و نیز در مدح ایشان میفرماید که الصَّابِرِينَ یعنی متقیان صبر کننده گانند
بر ادای جمیع فرایض و سنن او و بر ترک محرمات و در وقت رسیدن بلیات او
وَالصَّادِقِينَ و راستانند در قول و فعل و نیت در خبر است که چون بنده راست
گفتن را شعار خود سازد بر راست گفتن معروف گردد نام او را در صف صدیقان نویسند
و اگر دروغ را شعار خود سازد بر عکس این باشد وَالْقَانِتِينَ و فرمان بردار
امر خدا بر او در نهان و آشکارا وَالْمُنفِقِينَ و نفقه کنندگان آن مال حلال بر اهل استحقاق
بقصد طاعت و انقیاد حق تعالی و در حدیث صحیح آمده که روزی آفتاب بر نیاید الا
که بر پهلوی آن دو فرشته باشند که گویند بار خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و هر
امساک کننده را مال او در ورطه تلف انداز وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگان
بِالْأَسْحَارِ در سحرگاه که وقتهای اجابت دعواتست زیرا که مشقت عبادت
در این وقت بیشتر است و نفس در این وقت مطمئن تر و از شواغل دنیوی دورتر
در خبر است که حق تعالی سه آواز دوست دارد آواز قاری قرآن و آواز خروس و آواز
استغفار کننده در وقت سحر از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که هر که در وقت سحر هفتاد بار

استغفار کنند از اهل این آیه کرده از امام علی بن موسی الرضا و روایت کرده بر او مبعوث
ما نگذارند که ایشان در چه کار و در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمدند و حضرت
رسالت پناه را بعلاماتی که در کتاب خود یافته بودند بشناختند گفتند یا محمد ما را مشکلی هست
اگر آنرا جواب گویی ایمان آریم حضرت فرمود که چیست گفتند خبر ده ما را که بزرگترین شهادتی
در کلام خدای کدام است این آیه آمد که شَهِدَ اللّهُ گواهی داد خدای یعنی بنصب
دلایل واضحه بر وحدانیت و انزال آیات ناطقه بآن روشن گردانید أَنَّهُ آنکه اوست
خدای بحق که اندر وی نیست لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست که سزای پرستش باشد
مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز گواهی دادند بر وحدانیت او وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان
علم که مؤمنانند نیز شهادت نمودند بر توحید باعتراف لسان و تصدیق جنان قَائِمًا
در حالتی که او سبحانه اقامت کننده است بِالْقِسْطِ بعدل در جمیع افعال و اقوال خود
و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که اولوا العلم با وی سبحانه و ملائکه در شهادت
دلالت بر تعظیم ایشان و شکی نیست که اولوا العلم شامل مجتهدان امامیه رضوان الله علیهم
و جابر بن عبد الله از پیغمبر روایت کرده که یک ساعت که عالم بر بستر خود تکیه کند که در علم
دین نگرد بهتر است از عبادت عابدی که هفتاد سال خدای را عبادت کند انس بن مالک
از رسول صلعم نقل کرده که او گفت علم بیاموزید که آموختن علم حسنه است و درس آن
تسبیح و بحث آن جهاد است و فرشتگان در حلقهای مجلس عالمان رغبت
کنند و پرهای خود در ایشان مالند و در نماز برای ایشان استغفار کنند و هر چیزی
که باشد برای ایشان استغفار و آمرزش خواهند یعنی ماهیان دریا و هوام و سباع و چهار
پایان و آسمان و ستارگان و بدانید که علم زندگی دلست و نور چشمست و فکر کردن
در علم مقابل روزه باشد و درس آن برابر قیام شب و علم پیشوای عملست و عمل پی آن
درست نیست و نیکبختان بآن علم کردند و بدبختان از علم محروم باشند و صیغت
اینست که اولوا العلم مقارن حق تعالی و ملائکه شده اند درین شهادت که لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
هیچ معبودی نیست که سزاوار پرستش باشد مگر او تکرار کلمه شهادت جهت تأکید است
و دیگر تا مبتنی شود بر آن بقوله الْعَزِيزُ خدایی که قوت و غالب بر جمیع ممکنات و همه
محکوم و مامور اویند الْحَكِيمُ محکم کار که بحکمت کند و پیغمبر فرموده بدانکه این آیه را فضل بسیار است
ثواب بشمار انس از پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که این آیه بخواند و در آخر آن بگوید وَأَنَا عَلَى



عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ حق تعالی بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند تا برای او
استغفار و آمرزش خواهند تا روز قیامت و هر که این آیه را بخواند حق تعالی هشت در بهشت
بر او بگشاید و هفت در دوزخ بر وی ببندد و نیز فرمود که هر که در وقت خواب کردن
این آیه بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته را خلق کند تا روز قیامت برای او استغفار
کنند و ابو غالب قطان گفته که در بصره بکوفه رفتم و در همسایگی اعمش فرود آمدم
و هر شب او در آخر شب این آیه را مکرر بخواند و انا اشهد بما شهد الله به واستودع الله هذه
الشهادة وهی عند الله ودیعة حتی یؤدیها الی یوم القیمة چون روز شد نزد او رفتم و گفتم
در آیه شهادت میخوانی و در آخر آن کلماتی میگوئی از پیغمبر خدا شنیده گفت بلی گفتم
مرا از آن واقف ساز گفت تا یکسال تمام خدمت من نکنی من از آن با تو نگویم و من
بر سر راه بودم بارها کشادم و یکسال خدمت او کردم و چون مدت بر آمد گفتم یا شیخ
سال تمام شد گفت بدانکه ابو وائل حدیث کرد مرا از ابن مسعود که پیغمبر فرمود که هر که این
آیه بخواند و در آخر آیه بطریق مذکور بگوید حق تعالی در روز قیامت او را حاضر گرداند و گوید
ای بنده من عهد من وفا کردی که توحید است و من سزاوارترم از آنکه بعهد وفا
کنم ای فرشتگان من درهای بهشت برای او بگشایید تا از هر دری که خواهد در آید
شود و نیز از آنحضرت مرویست که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگری را
گفت از کجا آیی گفت از نزدیک بنده عاصی که ... ام و از معصیت میکرد و اینک
دیوان عمل سیاه اوست که باسمان میبرم آن فرشته دیگر گفت حالیست که من
بنام او برات آزادی از آتش دوزخ بزمین میبرم فرشته اول از این متعجب شد فرشته
دوم گفت چون تو از وی جدا شدی او آیه الشهادة بخواند حق تعالی فرمود که من گناه
و معصیتش را بایمان و معرفتش بخشیدم از سعید بن جبیر روایتست که سیصد و
شصت بت در حوالی کعبه بود چون آیه نازل شد همه در افتادند و چون توحید
اصل دین اسلام است از پی آن بعد از بیان در بیان اسلام میفرماید که إِنَّ الدِّينَ
عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ بدرستی که دین پسندیده نزد خدای اسلام است نه
یهودیت و نصرانیت که آمیخته است بشرک و کفر وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ و اختلاف نکردند
در آنکه دین اسلام حق است و محمد پیغمبر حق و انکار أُوتُوا الْكِتَابَ داده
شده اند کتاب توریة و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه

اند بد ایشان دانی بحقیقة امر اسلام که ان آیات و معجزات ظاهر است و ان جملات قرانست که موافق کتاب ایشانست اختلاف ایشان برین وجه بود که بعضی گفتند که دین اسلام حقست و قومی دیگر گفتند آن مخصوص است بعرب و جمعی دیگر نفی مطلق ان کرده اند حاصل که ایشان اختلاف کردند **بَغْيًا بَيْنَهُمْ** بجهت حسد یا جور که در میان ایشانست باین بریاست دنیوی که قوم ندیده بجهت مشتبه که ایشانرا بوده باشد در حقیقت اسلام پس در وعید ایشان میفرماید که **وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ** و هرکه نگرود بآیتهای خدای که قرانست یا سایر معجزات حضرت خاتم صم یا بتوریة و انجیل که نعت حضرت در و مذکورست **فَإِنَّ اللَّهَ** پس بدرستی که خدای **سَرِيعُ الْحِسَابِ** زود حساب کننده است یعنی عنقریب اهل بغی و حسد و عناد فوت شده بعذاب آخرة گرفتار خواهند شد **فَإِنْ حَاجُّوكَ** پس اگر یهودان محاجه و مخاصمت کنند با تو بر وجه عناد در دین اسلام بدانا که متحد با نصاری در مقام جدال در آیند بواسطه عیسی **فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ** پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم نفس خود را و خالص کردانیدم همه خود را **لِلَّهِ** برای خدا و بهیچ وجه غیر برا شریک نکردانم **وَمَنِ اتَّبَعَنِ** و نیز تسلیم کردم نفس خود را و خالص کردانیدم همه خود را برای کسانی که پیروی کرده اند مرا و یا معنی انست که من با کسانی که تابع منند نفسهای خود را از برای خدای خالص ساخته ایم و با خلاص تمام توحید ذات او کرده ایم **وَقُلْ** و بگوی ای محمد **لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ** مرانانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری **وَالْأُمِّيِّينَ** و بگوی بمشرکان عرب که ناخوانده و نانویسنده اند **أَأَسْلَمْتُمْ** ایا اسلام اورده اید بجهة وضوح دلیل بر حقیقت ان چیزی که من آورده ام و ایشان هنوز در کفر خود ید و گویند استفهام بمعنی امر است یعنی اسلم اورید **فَإِنْ أَسْلَمُوا** پس اگر اسلام اوردند مر حق را و انقیاد کردند **فَقَدِ اهْتَدَوْا** پس بدرستی که راه یافتند بخلاف بمقصد رستکاری و از وادی گمراهی خلاص شدند و **إِنْ تَوَلَّوْا** و اگر اعراض کردند و پشت باسلام اوردند ترا هیچ ضرری نیست **فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ** پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست و بس و تو تبلیغ ان کرده و اتمام آن نموده **وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** و خدای بیناست به بندگان یعنی دانا است بتکذیب و تصدیق ایشان پس بر وفق آن همه را جزا خواهد داد **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ** بدرستی انانکه کافر شدند و منکر شدند بقران و بمحمد و با حجتهای روشن که حجا

ذکر

دلالت دارند بر وحدانیت حق و از جملهٔ ان کتب اوست که متضمن توحید اویند **وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ** و میکشند پیغمبرانرا کشتنی بناحق و ناروا از پیغمبر روایت کرده بعد از تلاوت این آیه فرمود که یهودان چهل و سه پیغمبر را در ساعتی بکشتند پس صد و دوازده کس عابد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف و نهی از منکر کنند ایشانرا نیز بکشتند چنانکه فرمود **وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ** و میکشتند انانرا نیز که می فرمودند بعدل و راستی **مِنَ النَّاسِ** از مردمان بغیر پیغمبران **فَبَشِّرْهُمْ** پس بشارت ده انانرا **بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** بعذابی دردناک **أُولَٰئِكَ** ان گروه مذکوره یعنی کشندگان انبیا و امر بمعروف **الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ** انانکسانی اند که تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان **فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** این سرای که کسی ستایش ان نکند بلکه بر ایشان لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح کردد و در آخرة مخلد باشند در دوزخ **وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ** و نیست مر ایشانرا در روز قیامت یاری دهندگان که عذاب از ایشان دفع کنند مرویست که معهود دو مرد و زنی از اشراف اهل خیبر زنا کردند و در توریة حکم ایشان رجم بود بر خواستند و نزدیک رسول آمدند بامید انکه حکم او خفیف تر باشد و چون این قضیه را عرض داشتند حکم حضرت موافق حکم توریة واقع شد نعمان بن ادفی و عمرو بن حارث گفتند جور کردی بر ما چه بر ایشان رجم نیست رسول صلی الله علیه و آله فرمود دروغ میگویید در توریة حکم ایشان رجم است گفتند چنین است حضرت فرمود تا توریة حاضر کردند پس با ایشان گفت که کیست در میان شما که اعلم باشد بتوریة گفتند مردی اعور است در فدک که او را ابن صوریا گویند پس کسی فرستادند و او را بمدینه اوردند نزدیک امد و آغاز خواندن توریة کرد چون بآیة رجم رسید او را بپوشید و تلاوت نکرد عبدالله بن سلام برخاست و این آیت بخواند رسول گفت دانستید که این حکم که من کردم حکم توریة موافق قول منست و حکم توریة چنان بود که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کنند و بینه بر ایشان اقامة شهادة کنند ایشانرا رجم باید کرد و اگر زن آبستن بود او را مهلت کنند تا بار بنهند و بعد از آن او را رجم کنند پس رسول امر فرمود تا ان زناکنندگانرا رجم کردند حق تعالی آیت فرستاد که **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ** ای ننگری بسوی انانکه داده شده اند بهره از توریة یعنی نعمان بن ادفی و امثال او



يَدْعُونَ اِلَى كِتَابِ اللهِ خوانده ميشوند بسوى توريه لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حكم
كند توريه ميان ايشان ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ پس روى بگردانند گروهى
از ايشان كه رؤساى يهود بودند وَهُمْ مُعْرِضُونَ در حالتى كه ايشان اعراض كنندگانند
از حق با وجود علم ايشان بانكه رجوع بايشان واجبست ذَلِكَ اين اعراض از حكم
توريه مر ايشان را بِاَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست كه ايشان ميگويند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ
نخواهد رسيد بما آتش دوزخ اِلَّا اَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مگر روزى چند شمرده يعنى
كه هفت روز باشد يا چهل روز يعنى بسبب زعم ايشان بسهولت عذاب اعراض عذاب
ميكنند از حكم توريه وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ و فريب داد ايشان را در كيش ايشان
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچيزى كه بودند كه برمى بافتند از سهولت عقوبه يا شفاعت آبا
ايشان مر ايشان را فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ايشان اِذَا جَمَعْنَاهُمْ آن
هنگام كه جمع كنيم ايشان را لِيَوْمٍ براى حساب روزى كه لَا رَيْبَ فِيهِ كه هيچ شكى
شكى نيست در وقوع آن مرويست كه در روز قيامت اول رايتى كه از رايت كفار كه بر
افراشته شود رايت جهود باشد حق تعالى ايشان را رسوا كرداند در ميان همه اهل محشر بعد از آن
امر كند كه ايشان را بدوزخ برند و مخلد در آنجا باشند وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود
هر نفسى بتمام مَا كَسَبَتْ جزاى آنچه كسب كرده باشد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ايشان يعنى هيچكدام از نفس انسانى ستمديده نشوند بنقص حسنات و زيادتى سيئات
بلكه جزا فراخور اعمال خواهد بود و چون حق تعالى ذكر كيد اهل كتاب كرد حضرت رسالت
را تعليم كرد كه چگونه با ايشان محاجت بايد كرد و چگونه جواب ايشان بايد داد و فرمود
قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ بگو اى محمد كه بار خدايا پادشاهى و متصرف در همه ملك
و ملك دنيا و آخرة كه هر مالك كه غير تست هالكست و هر ملكى سواى تو فانى آورده اند كه در
جنگ احزاب وقتى كه خندق ميكندند سنگى عظيم و سخت پديد آمد كه آهن بدان كار نميكرد
آنحضرت بدان موضع آمده در آن سنگ نگاه كرد پس تيشه آهنين از سلمان گرفته آستين مبارك
در نورديد و بقوت رحمانى بلكه بتاييد ربانى چنان ضربتى زد كه دو دانك بشكست برقى
از ميان آهن و سنگ بجست مانند روشنى چراغ در شب تار و از درخشندگى آن
كوشكهاى مدينه روشن شد چنانچه بمداين رسيد و كنگرهاى ايوان كسرى بنظر حاضران در آمد
پس رسول و اصحاب تكبير بگفتند و چون ضربتى ديگر زد ثلثى ديگر از آن شكسته شد و

و روشنى آن بتافت كه قصور صنعاى يمن مشاهده شد باز حضرت و اصحاب تكبير
بگفتند و در ضربت سيم درخشيد برقى كه از سنگ بجست تا قصور روم با
تمام بنظر در آمد رسول و اصحاب تكبير گفتند پس حضرت فرمود كه جبرئيل مرا خبر داد
كه عنقريب آثار دولت اسلام باطراف و جوانب عالم برسيد و همه بلاد مسخر اهل اسلام شود
اصحاب بشكرگذارى اين نعمت مشغول شدند و منافقان طرح سخريه و استهزا افكنده
گفتند كه عجب كاريست كه اين مرد از بيم كارزار مشركان عرب خندق ميكند و ياران
خود را بگرفتن فارس و روم وعده ميدهد حق تعالى اين آيت بفرستاد كه بگو اى محمد
بار خدايا تويى خداوند ملك و همه ملك بيد قدرت تست تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ
عطا ميكنى پادشاهى را هر كرا خواهى وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ و ميستانى ملك را
از اختيار هر كه خواهى و از جمله حكومت مكه و حوالى آن كه از كفار قريش بود نزع كرده بعلاوه
حضرت رسالت پناه صلعم حواله فرمود و ملك روم و فارس و يمن از ارباب آن انتزاع نموده
بدين امت مرحومه ارزانى داشت و نزد بعضى مفسران مراد از ملك نبوتست كه از بنى اسرائيل
بستد و بفرزندان اسمعيل داد و يا امامتست كه بائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين
عطا فرمود وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ و ارجمند ميسازى هر كرا ميخواهى بتوفيق ايمان و معرفت
چون پيغمبر و متابعان او وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ و خوار و بى مقدار ميگردانى هر كرا خواهى
بخذلان بجهة عناد و كفر چون ابوجهل و متابعان او و گويند مراد بعزت عزت
قناعتست و مذلت خست حرص چه استغناى قناعت فقير را بصدر تمكين رساند
و گدايى حرص توانگر را در صف نعال اندازد در تفسير بصاير آورده كه سلطان محمود
غزنوى روزى بقصد زيارت شيخ كه قطب زمان و عزيز عصر بود رفته استدعاء
تلطفى نمود و همچنان در صف نعال ايستاده از تفسير تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
نكته درخواست شيخ فرمود كه روشن ترين وجهى در معنى اين آيه آنست كه ترا با
هزار و هفتصد پيل جنگى و پنج هزار ولايت آبادان و صد هزار سوار مكمل بخانه گدايى
مى آورده و در صف نعال بازداشته و مرا با اين گليم كهنه و پاى گل آلود بحقيقت قناعت
بخشيده و در صدر آزادى جاى داده آنكه بقناعت آشنا شد از فريق تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ شد
و آنكه بحرص و آز پيوسته شد مقهور تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ شد بِيَدِكَ الْخَيْرُ بدست قدرت
تست تحصيل همه نيكويها از دادن ملك و عزت بمؤمنان چون تعذيب كفار و

عصیان عفو عدالت یعنی آن در تحت تخییر و اختیار باشد إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بدرستی که تو بر همه چیزی از اعطای ملک و گرفتن و اعزاز و اذلال توانایی و بعد از آن مصلحت
بیان کرد تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ درمی آری شب را در روز یعنی بتدریج بعضی شب را
در روز زیاد افزایی که در اول جدی که اقصر ایام سالست در روز اطول سرطان که اطول ایام است
وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و درمی آری روز را در شب یعنی از اجزای روز بتدریج
کم میکنی و اجزای شب را بآن زیاده میکنی تا شبی در آخر جوزا که کوتاه ترین شبهاست و
در آخر قوس که درازترین شب میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون می آری زنده را
چون حیوان و دانه مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا مانند تخم از مرغ و درخت را از
وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون می آری مرده را چون نطفه و دانه و تخم مِنَ الْحَيِّ
از زنده که حیوان و درخت و مرغست و گفته اند مؤمن را از خبیث کافر آورده که
رسول ص نزدیکی از زوجات خود رفت زنی پاکیزه منظر خوب صورت و سیرت دید
حضرت پرسید که این کیست گفتند یکی از خالهای تو فرمود که ام خالهای کیست گفتند خالده
بنت الاسود بن عبد یغوث و این مؤمنه بود و اسود پدرش کافر فرمود که سبحان الذی
یخرج الحی من المیت وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و روزی میدهی هر که
رحمت واسعه خود هر کرا میخواهد بیشمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن را ندانند
معاذ بن جبل روایت کند که من بجهة مطالبه قرض خواهان باز جمعه بنماز حاضر نشدم
رسول ص فرمود که چه چیز ترا از نماز جمعه باز داشت گفتم یا رسول الله یوحنای یهودی را
در ذمه من چند درهم قرض کندم است مرا نمیگذاشت که بنماز مشغول شوم فرمود که این آیه
را بخوان تا بغیر حساب و آنکه بگوی که یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطیهما من تشاء و
تمنعهما من تشاء اقض عنی دینی هر که این آیه را بخواند اگر قرض او چندان بود که در زمین گنجایش
آن نداشته باشد حق تعالی از برای ادای آن کند جعفر بن محمد ع از آبای کرام خود صلوات الله
روایت فرمود که پیغمبر ص فرموده که چون حق تعالی خواست که فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و
شهد الله و قل اللهم مالک الملک را بر زمین نازل سازد گفتند یا رب خدایا ما را بر زمین میفرستی که
که سرای معاصی است و ما بغیر تجید تو معلق که عرش طهور و قدس است حق تعالی فرمود بعزت
و جلال من که هیچ بنده مؤمن شما را قرائت نکند در عقب هر نماز فریضه مگر او را در حظیره
قدس سمای دهم و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در وی نگرم و هر روز هفتاد حاجت او را روا کنم

مجوزا

که ترجمان حاجت امر زمین او باشد و از دشمنان نگاه دارم و هیچ چیز او را از بهشت
منع نکند مگر مرگ و چون حق تعالی درین آیه بیان فرمود که مالک دنیا و آخرت و قادر بر اعزاز و
اذلال اوست در عقب آن مؤمنان را امر کرد از دوستی کردن با کفار که قادر نیستند بر اعزاز
و اذلال و فرمود که لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ نباید که فرا گیرند مؤمنان که دوستان خدا اند
و معزز و مکرم نزد او الْكَافِرِينَ کافران را که دشمن اویند و ذلیل و خوارند
نزد او أَوْلِيَاءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون
مؤمنان یعنی باید که مؤمن دوست ندارد مگر مؤمنی را ابن عباس گفته که جمعی از انصار
با گروهی از کفار طرح دوستی انکنده بودند و عبد الله بن جبیر هر چند ایشان را از آن
منع میکرد نا بد عبد از حق تعالی این آیه فرستاد و ایشان را از آن نهی کرده بعد از آن ایشان را
از آن تهدید کرده فرمود که وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند این فرا گرفتن و دوستی را
با دشمنان خدا فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ پس نیست از کسی از ولایة و دوستی
خدای در چیزی یعنی از دوستی خدای هیچ بهره نخواهد داشت إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا
مگر آنکه بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ از فرقه کفار تُقَاةً ترسیدنی که واجب باشد
پرهیز کردن از آن که درین صورت جایز است که با ایشان اظهار دوستی کنید بجهت
تقیه با ایشان مواسا کنید وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ و میترساند خدای شما را از موالاة با
دشمنان او نَفْسَهُ از عذاب ذات خود یعنی عذابی که صادر شده باشد از
محض قهاریت او و بواسطه غیر او وَإِلَى اللَّهِ و بسوی حکم خداوند و جزای
اوست الْمَصِيرُ بازگشت همه پس از فواید شریف این آیه معلوم است برانکه
مؤمن را واجب است که تقیه کند از مخالفان دین و با ایشان در سازد و بحسب
ظاهر پیروی ایشان کند ابن بابویه در رساله اعتقادات آورده که تقیه واجبست تا ظهور
صاحب الامر علیه السلام هر که آن ترک کند چنانست که ترک نماز کرده حضرت صادق ع
را گفتند یا ابن رسول الله مردی را در مسجد دیدیم که آشکارا با آواز بلند لعن میکند دشمنان
شما را و نام هر یک را می برد فرمود ما له لعنه الله تعرض میشود او را خدا و ما را از
رحمت خود دور کرد آنانکه ما را در معرض تعذیب میگردانند حق تعالی فرمود که ولا تسبوا
الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و نیز صادق علیه السلام فرمود
که محبوب ترین شما نزد حق تعالی کسیست که اعلم و اعمل باشد بتقیه و نیز فرموده که تقیه دین منست

ودین پدران من و از پدران آنحضرت رسالت که در اوایل اسلام با اهل کفار تقیّة
مینمود و حضرت امیر المؤمنین ع با اهل خلاف بطریق ملاطفت سلوک میکرد و چون قوّة پیدا کرد
بشمشیر با اهل کفر و خلاف محاربه کرد مرویست که مردی نزد پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله فریاد
من رس که هلاک شدم و گرفتار شدم فرمود که چیست گفت کفار مرا گرفتند و عذاب میکردند
تا سب جناب تو نا سزا گویم من بطاقت شدم و آنچه اراده ایشان بود بر زبان من جاری
شد فرمود که دلت چگونه بود گفت بسیار از آن کاره بود فرمود که اگر بار دیگر بدست ایشان افتی و
مثل این حال بر تو واقع شود آنچه ایشان اراده کنند بگوی و در دل کاره آن باش ابن مسعود
گفت که با اهل خلاف مسالحه کنید و ایشان آنچه میگویند پیروی کنید اما در دل کاره آن
باشید و چون حق تعالی رخصت داد مؤمنان را در پوشیدن حق و مواسات کردن با کافران
مع الذلك دین جهت دفع ضرر از ایشان در عقب آن بیان نمود که اگر کسی این معنی را کار فرماید
بجهت خوف و عذر بلکه اندر دی اعتقاد و رغبت قلبی با اهل کفر مخاطره محشور شود و بعذاب
ابدی با ایشان گرفتار گردد پس فرمود که قُلْ بگوی ای محمد إِنْ تُخْفُوا مَا فِي
صُدُورِكُمْ اگر پنهان دارید آنچه در سینه‌های شماست یعنی موالات کفار در دل
داده‌اید أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکار کنید آنچه در ضمیر شماست يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند
خدای آنرا و شما را بجهة آن بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهد کرد وَيَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از انواع علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و
آنچه در زمین است از اصناف سفلیات پس بر پنهان و آشکار شما اطلاع خواهد
بود وَاللَّهُ و خدای که علم ذاتی او بهمه چیزها رسیده عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بر همه چیز توانا است پس هرچه میکنید در سر و علانیه میداند و شما را بآن جزا خواهد
داد و چون چنین است پس نافرمانی مکنید و پیشه دل را در انقیاد نمایید و از او
او باز ایستید و چون تحذیر اهل کفر و عصیان کرد از عقاب در عقب آن بیان
وقت آن میکند بقوله يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ روزی که بیابد هر کسی از عمل
کنندگان مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ از آنچه کرده باشد از نیکوئی مُحْضَرًا حاضر کرده
شده نزدیک خود یعنی صحیفه حسنات را ببیند وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ و آنچه کرده باشد
از بدی نزد تره و حاضر باشد تَوَدُّ دوست دارد آن کس لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا اگر باشد میان او
وَبَيْنَهُ و میان آن روز و عمل بد او أَمَدًا بَعِيدًا زمانی دور و دراز و دراست که نخواهد که ملاقا

آن روز عمل خود را ببیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ و میترساند خدای شما را از عذاب خود تکرار
جهة تأکید است وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ و خدای مهربانست به بندگان و
جهة این بندگانرا میترساند از عملی که سبب عذاب و عقوبة ایشان باشد مرویست که یهود
میگفتند ما پسران خدائیم و دوستان او و نصاری میگفتند که مسیح را پسر خدا میدانیم و یهود
و مشرکان میگفتند که ما ایشانرا دوست داریم و بشفاعت ایشان امیدواریم لاجرم
قُلْ بگوی ای محمد إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما ای اهل کفر تُحِبُّونَ اللَّهَ دوست
میدارید خدای را و لاف دوستی او میزنید فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا و اوامر و نواهی
يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ تا خدای شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بیامرزد گناهان
شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است کسانی که پیروی من را نمایند رَحِيمٌ
مهربانست با ایشان بوجه خاص مرویست که چون پیغمبر این آیة تلاوت فرمود عبدالله ابی منافق
با اصحاب خود گفت ببینید که محمد دوستی خود را با دوستی خدای مساوی میکند و ما را
میفرماید که او را همچنان دوست داریم که ترسایان عیسی را حق تعالی در جواب ایشان فرمود که
قُلْ بگوی ای محمد أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را در اوامر و نواهی وَالرَّسُولَ و پیغمبر
او نیز در احکام شرع فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردید از اطاعت خدا و رسول فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ دوست نمیدارد کافران را یعنی از ایشان
راضی نیست و مدح ایشان نکند از رسول مرویست که تحقیق ایمان موقوف است
بر آنکه دوستان خدا را دوست دارند و دشمنان او را دشمن و چون در این آیه
طاعت رسول لازم و واجب کرد اند در عقب آن ذکر منقبت و مدح ایشان میفرماید بجهة
ترغیب در طاعت ایشان بقوله إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ بدرستی که خدای برگزید
آدم را بتعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او و بیرون آوردن انبیا و اصفیا و اولیا از صلب او وَنُوحًا
و نوح را از زیادتی عمر و الهام او بساختن کشتی و نجات او از غرق وَآلَ إِبْرَاهِيمَ و آل ابراهیم را
که اسمعیل و اسحق بوده‌اند و اولاد ایشان به نبوة و امامة و بنای خانه کعبه و خلافت و از جمله
اولاد او یعقوب و داود و سلیمن و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و حضرت خاتم الانبیاء
وَآلَ عِمْرَانَ و آل عمران را که موسی و هرون اند برسالت بعضی گفته‌اند که اولاد انبیا
بی واسطه واین هر دو پسران عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب‌اند و یا مراد
عیسی است که مادر او مریم بنت ماثان است و میان این هر دو عمران هزار و هشتصد سال بوده و

و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام وارد است که مراد با آل عمران علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد و امجاد او علیهم السلام و عمران اسم ابوطالب است و احادیث متواتره از ائمه هدی صلوات الله علیهم در این وادی وارد شده و ابن عباس و ابا ذر و انس بن مالک نیز روایت کرده اند که مراد از آل ابراهیم محمد و آل عمران علی بن ابی طالب است حاصل که حق تعالی میفرماید که همه انبیا و اولاد ایشانرا برگزیدیم و تفضیل دادیم **عَلَى الْعَالَمِينَ** بر عالمیان زمان ایشان این آیه دلالت دارد که ایشان افضلند از فرشتگان پس حق تعالی ایشانرا بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان تفضیل داد **ذُرِّيَّةً** در حالتی که ایشان فرزندانی اند که **بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ** بعضی از ایشان از بعضی زاده شده اند یعنی اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده خود **وَاللَّهُ سَمِيعٌ** و خدای شنواست باقوال مردمان **عَلِيمٌ** داناست باعمال ایشان پس برمی گزیند هر که را که مستقیم القول و العمل است و بعد از آن در بیان حال مریم که از ذریه انبیاست میفرماید که **إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ** یاد کن ای محمد که چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذا بود وقتی که حامله شد و او جده عیسی علیه السلام بود **رَبِّ** ای پروردگار من **إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ** بدرستی که من نذر کردم برای تو **مَا فِي بَطْنِي** آنچه در شکم منست **مُحَرَّرًا** در حالتی که آزاد کرده شده باشد از قید تعلق دنیا و او را مشغول نسازم بامور دنیا تا او بپرستد و خدمت مسجد تو کند و در آن وقت خدمت مسجد قدس امری عظیم بود و از اعظم عبادات میدانستند و فرزندان بان کار نذر میکردند تا او را فتیله و آب نمک و چراغ روشن کردندی و جاروب و حمد خدمت کردندی تا بالغ شدندی و بعد از آن مخیر بودندی بیان مقام کردن و بیرون آمدن و هیچکس از انبیا و علمای ایشان نبود مگر یک پسر یا دو با پیشتر محرر کردندی برای خدمت بیت المقدس و چون حنه این نذر کرد شوهرش عمران گفت این چه نذر بود که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که **فَتَقَبَّلْ مِنِّي** پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کردم **إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ** بدرستی که تو شنوایی یعنی را که در باب نذر گفتم **الْعَلِيمُ** دانایی بمقصد من در این نذر که جز رضای تو نخواستم **فَلَمَّا وَضَعَتْهَا** پس چون بار بنهاد **قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ** گفت بار خدایا من بار بنهادم در حالتی که فرزند ماده است **وَاللَّهُ أَعْلَمُ** و خدای داناتر است **بِمَا وَضَعَتْ** بآنچه بار نهادم و حقیقت وضعت خوانده بسکون تا

یعنی خدای داناتر بود بانچه حنه وضع کرد **وَلَيْسَ الذَّكَرُ** و گفت حنه که نیست فرزند نر که طلب کردم برای خدمت بیت المقدس **كَالْأُنْثَىٰ** همچو فرزند ماده که بمن داده **وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ** و بدرستی که من نام نهادم او را مریم و معنی مریم بلغت ایشان عابد باشد و امة الله بوده یعنی کنیزک خدای **وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ** و بدرستی که من در پناه می آورم او را بتو **وَذُرِّيَّتَهَا** و فرزندان او را **مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** از وسوسه دیو سرکش که رانده شده است از رحمت تو و برکت دعای حنه بود که مریم و عیسی علیهما السلام رسیده از مس شیطان محفوظ ماندند در تفسیر ثعلبی مذکور است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زنان عالم چهارند مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و اسمای بنت عمیس گفت چون خدیجه بفاطمه علیها السلام حامله شد گفت بار خدایا تو دانایی که من از زن عمران بهترم و محمد از عمران بهتر است من این فرزند را محرر کردم حق تعالی وحی کرد برسول که خدیجه را بگوی که آزاد کردن یعنی از ملک بنا شد و اگر آنچه در حمل خود را میکنی او صفیه و برگزیده من است و مادر امامانست و آزاد کرده من از دوزخ خدیجه گفت الحمد لله خدا را شاد کرد خوشحالست القصه چون مریم متولد شد **فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا** پس فرا گرفت مریم را پروردگار او **بِقَبُولٍ حَسَنٍ** بپذیرفتنی نیکو جهت خدمت خانه خود و چه او راضی شد که او بجای ذکر تا باشد در خدمت بیت المقدس **وَأَنْبَتَهَا** و برویانید او را یعنی نشو و نمای او داد **نَبَاتًا حَسَنًا** نشو و نمایی نیکو یعنی توفیق داد او را تا بروید یافت بر صلاح و عصمت و معرفت بر وجهی که چون بسنه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه زهاد و زنان غالب شد مروی است که چون مریم متولد شد مادر او را در خرقه پیچیده به بیت المقدس آورد و بخدمه مسجد گفت که فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن حق تعالی است و میان خدام بیت المقدس اختلاف افتاد چه عمران امام مسجد مقدس بود و بسیار در تعظیم میکوشیدند و او فرمان یافته بود و هر یک میخواستند که این دختر ببرد و ذکریا گفت من اولیترم بتربیت او چه خاله او در خانه منست ایشان بآن راضی نشدند پس قرار بر قرعه دادند و بیست و نه کس قلمهای خود را که بدان کتابت تورات کردندی بکنار نهر اردن برده در کنار جوی آب افکندند مشروط بر آنکه قلم هر کسی که بر سر آب آید تربیت و پرورش مریم او کند قلم

زکریا که از اولاد سلیمن بود و از بزرگان احبار بود و سر آمد ایشان بود کفالت مریم بوی قرار
گرفت وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و راضی بود حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را بخانه برد
دایه برای او مقرر فرمود چون از حد طفولیت درگذشت مسجد آورد و غرفه را که
جز از نردبان ببالای او رفتن میسر نبودی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد
حال او فارغ شدی در آن غرفه را بقفل محکم کردی و کلید با خود داشتی تا بابی وجه مریم
بزرگ شد و انوار ولایت از و ظاهر گشت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ هرگاه
در آمدی بر مریم زکریا تا بغرفه که مریم در آنجا بود وَجَدَ عِنْدَهَا یافت نزدیک مریم
رِزْقًا روزی و آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و برعکس میوه زمستانی بتابستان
زکریا متعجب شده قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا گفت ای مریم این میوه از کجاست ترا
قَالَتْ گفت مریم که هُوَ این میوه که در غیر وقتست مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزد
خداست إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ روزی میدهد هرکرا خواهد
بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از غایت بسیاری یا بدون استحقاق یا بمحض تفضل از طریق
موافق و مخالف بصحت پیوسته که روزی حضرت رسالت پناه در زمان قحط و تنگی سال
بخانه فاطمه علیها السلام آمده فرمود که آنچه خوردنی در خانه تو هست که بدرستی سه روزست
که طعام نخورده حضرت فاطمه فرمود که حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین صلوات الله
علیهم اجمعین نیز مدت سه روز بود که طعام نیافته بودند فاطمه بخانه رفت و سجاده
بگسترد و دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن مناجات کرد و گفت الهی اغثنی بطعام یا رب
و دل مرا از اندوه پدر و شوهر و فرزندان برهان مقارن این حال دید که جفنه
که در آن خانه بود بخاری از آن برآمد چون نظر در آن طبق کرد انواع اطعمه دید
برداشته نزد پدر آورد و حضرت امیرالمؤمنین و فرزندان او حاضر کرد چون سرپوش از
سر طبق برداشتند ظرف بود پر از نانهای لطیف و مملو از گوشتهای لذیذ و از آنجا بوی مشک
میدمید سید عالم فرمود أَنَّى لَكِ هَذَا این از کجا بتو رسیده فاطمه علیها السلام بالهام
الهی فرمود که هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ این از نزد خداوند است إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ حضرت فرمود که الحمد لله که حق تعالی ترا پسندید بدرجه زنان بنی اسرائیل یعنی مریم بنت
عمران و مانند کرد ایشانرا که هرگاه او را روزی فرستادی زکریا پرسیدی همین جواب داد
پس همه از آن طعام تناول کردند و سیر شدند و هنوز جفنه از طعام مملو بود پس فاطمه

همسایها را از آن طعام محظوظ گردانید آورده اند که چون زکریا مشاهده کرد که حق تعالی
روزی بمریم میرساند و او را در تابستان میوه زمستانی و برعکس میدهد رغبت کرد
که حق تعالی او را فرزندی دهد که صاحب کرامت و ولایت باشد مانند مریم با آنکه پیر شده
شده بود و وقت او از زاییدن افتاده اما دانست که این امر بر خدا آسانست پس زبان
بمناجات گشوده هُنَالِكَ در آن مکان که دلالت و کرامات مریم را معاینه دید
دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ بخواند زکریا پروردگار خود را و از روی نیاز قَالَ رَبِّ هَبْ لِي گفت
ای پروردگار من ببخش مرا مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزندی
پاک از آلایش گناه چنانکه بخشیدی مریم را بحنه که پیر شده بود إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ
بدرستیکه تو از محض کرم شنونده دعای منی اجابت کننده فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ
پس ندا کردند او را فرشتگان وَهُوَ قَائِمٌ در حالتی که زکریا ایستاده بود يُصَلِّي فِي
الْمِحْرَابِ نماز میگذارد در محراب أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بدرستیکه خدای مژده میدهد
ترا بِيَحْيَى بفرزندی که نام او یحیی باشد و معنی یحیی آنست که نام پدر و مادر او زنده شود
مُصَدِّقًا در حالتی که آن فرزند باورکننده باشد و ایمان آرنده بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ بکلمه
که موجود گشته از نزد خدای و در اخبار آمده که اول کسی که بعیسی ایمان آورد یحیی بود
و او شش ماه از عیسی بزرگتر بود و پسرخاله یکدیگر بودند و یحیی را پیشتر از آن کشتند که
عیسی را بآسمان بردند وَسَيِّدًا و در حالتی که مهتر قوم باشد در حلم و علم و کثرت
عبادت و تقوی و زهد و غیر آن و اخلاق حسنه وَحَصُورًا و در حالتی که باز
دارنده باشد نفس خود را از جمیع مناهی و ملاهی مرویست که در سه سالگی یحیی بکودکان
رسید که بازی میکردند و برا ترغیب کردند گفت ما برای بازی آفریده نشده ایم از حضرت
امام زین العابدین مرویست که فضیلتی از فضائل حضرت امیرالمؤمنین بیان میفرمود گفت
مطول بگوییم یا مختصر گفتند مختصر فرمود ما هم بمعصیة هم کرد قصد نکرد هیچ گناه صغیره یحیی
بن زکریا و از ابن عباس نقلست که حصور کسیست که بهیچ زنی نرسیده باشد و یحیی
بجهت اشتغال او بعبادت و طاعت و توجه تمام بحضرت عزت و امور آخرت تزوج نکرد وَنَبِيًّا مِنَ
الصَّالِحِينَ و پیغمبری باشد ناشی شده از شایستگان که زکریا و آبای او بودند القصه
چون زکریا را بچنین فرزندی بشارت دادند وی بر وجه تعجب قَالَ رَبِّ گفت ای
پروردگار من أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا پسری وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ

و حال آنکه مرا از رسیده است پیری و بزرگی سالی وَامْرَأَتِي و زن ایشاع که خاله مریم بود بود
عَاقِرٌ نازاینده است و در خبر آمده که زکریا صد و بیست ساله بود و زن او نود و هشت
ساله و مرویست که غرض زکریا آن بود که معلوم کند که حق تعالی او را و زن او را جوان خواهد ساخت
یا در همین پیری فرزند ارزانی خواهد داشت قَالَ گفت خدای یا جبرئیل بفرمان خدا
گفت كَذَٰلِكَ همچنین بر همین حال که هستید اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خدا میکند آنچه خواهد
بر خلاف عادت قَالَ گفت زکریا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ای پروردگار من ظاهر
گردان برای من نشانه که مرا از حامله شدن ایشاع خبر دهد تا بشکر گزاری آن مشغول شوم
قَالَ گفت جبرئیل بفرمان خدای آيَتُكَ نشانه تو این أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست
که سخن نگویی با مردم یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان با وجود صحت زبان ثَلَاثَةَ
أَيَّامٍ سه روز إِلَّا رَمْزًا مگر اشاره کردن بر دو ابرو یا دست و حکمت در این آن بود تا
در این مدت بذکر خدا و شکر گزاری او مشغول شود وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن پروردگار خود را
كَثِيرًا یاد کردن بسیار وَسَبِّحْ و تسبیح کن او را بِالْعَشِيِّ در طرف آخر
روز که از زوال یا عصر است تا غروب وَالْإِبْكَارِ و در بامداد که طلوع فجر است تا چاشت
و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد ان شاء الله و چون حق تعالی ذکر عمران کرد و بیان
فضل حنه را و بر سبیل اجمال بعد از آن تفصیل آن میکند بقوله وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ و یاد
کن ای محمد که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه که مشاهده او امده بودند با او گفتند که يَا مَرْيَمُ
ای پرستار خدای إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ بدرستی که خدای برگزید ترا برای عبادت
تا قبول کرد خدای ترا برای مسجد وَطَهَّرَكِ و پاکیزه ساخت ترا از کفر و جرائم
یا از چیزهای ناپاکی که زنان را باشد از حیض و نفاس یا از صفات ذمیمه وَاصْطَفَاكِ
و برگزید ترا تکرار برای تاکید است یعنی بی شبهه برگزید ترا عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
بر زنان روزگار که تو بی آنکه ترا بی شوهر فرزند دهد و بفرستادن جبرئیل مخصوص کرد اند اکثر
مراد سید جمیع زنان دنیا باشد علی الاطلاق چه این صفت فاطمه زهراست ع و حضرت
با دو چنانکه ابن عباس از پیغمبر روایت کرده که فرمود دختر من فاطمه سیده زنان عالمست
و او پاره از منست و نور چشم من و میوه دل من و روح در پهلوهای منست هر گاه که او در
محراب بایستد در پیش خدای خود برای عبادت نور او فرشتگان را روشنی دهد چنانکه
ستارگان اهل زمین را حق تعالی با فرشتگان خطاب کند که پرستار من فاطمه را ببینید که سید

زنان عالمست و پرستاران منست و بجهة ترس من در پیش محراب دعا آورده گویان را
شما گواه گرفتم که او و شیعه او را از آتش دوزخ آزاد گردانیدم و چنانکه در حق مریم گفت و
اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ در حق اهل بیت رسول فرمود وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و همچنانکه مریم بتول بود
فاطمه نیز بتول بود از رسول پرسیدند که مکرر از تو شنیدیم که میفرمایی چنانکه مریم بتولست
فاطمه نیز بتولست بتول یعنی چیست فرمود باین معنی که او را حیض نباشد و مریم و فاطمه چنین
بودند بعد از آن مریم را امر فرمود بشکر گزاری نعمت باینوجه که يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي ای
مریم فرمانبردار باش لِرَبِّكِ برای آفریدگار خود وَاسْجُدِي و سجده کن او را
وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کن با رکوع کنندگان این امر است بنماز بالجماعة
بذکر آنکه آن جهة مبالغه در محافظت بر آن و تقدیم سجده بر رکوع جهة آنست که در شریعت
ایشان سجود مقدم بر رکوع بوده ذَٰلِكَ این که مذکور شد در این آیها از قصه مریم و زکریا
و یحیی مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که شناخته نمیشود مگر بوحی و با
جهت معجزه تو نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم بزبان جبرئیل بتو ای پیغمبر وَمَا كُنْتَ
و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک علمای بیت المقدس إِذْ يُلْقُونَ آنهنگام
که می انداختند برای قرعه أَقْلَامَهُمْ قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند
أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ کدام ایشان ضامن شود بتربیت و تعهد مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ
و نبودی تو نزدیک ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ آنوقت که مجادله و منازعه میکردند برای
کفالت مریم این آیه دلیلست که محمد را دخل هست در تعیین حقوق و حضرة صادق ع فرمود
که هیچ قومی با هم قرعه نزنند و کار خود بخدا باز نگذارند مگر حق تعالی قرعه را [illegible] در
میان ایشان بیرون آورد إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ یاد کن ای محمد وقتی که گفتند فرشتگان
و اصح آنست که جبرئیل گفت يَا مَرْيَمُ ای مریم إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ
بدرستی که خدای مژده میدهد ترا بکلمه از خود مراد حضرة عیسی است ع که بکلمه کن حاصل
شد بی پدر اسْمُهُ نام آن کلمه اینست که الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مسیح لقب
اوست و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم جهة تعظیم است چنانکه میگوییم که پیغمبر ما مصطفی
محمد است ع و امام ما مرتضی علی ع و مسیح بلغت عبری مبارکست وَجِيهًا در حالتی که
کلمه عیسی است روشناس و تمام قدر باشی با جاه و شرف فِي الدُّنْيَا در دنیا بطاعة
و نبوة و بی تعلق شدن بواسطه پدری و با نوع او و آسمان یا بنصرة دین محمدی در آخر

الزمان و باقبل جاه **والآخرة** و در آخرت بشفاعت و با علو درجه و مرتبت **ومن**
المقربين و از جمله نزدیکان کردانیده شدکانست بکرامت خدای عزیت قرب او بدرکاه
الله و در کنف اهل بیت عم عصمت پیوسته که عیسی ع قاتل دجال و مهدی الحجة صلوات الله علیهم
باشد و در نماز اقتدا بصاحب الامر ع کند بجهة منسوخ شدن شریعه او و معدوم شدن او و بتبعیه ما
ويكلم الناس و سخن کوید با مردم این ولد توای مریم با مردمان **في المهد** در حالتی که
در کنار تو شیرخوار و در میان کهواره او باشد **وكهلا** و در حالتی که دو موی باشد
یعنی سخن کفتن او در زمان طفولیت و پیری مساوی باشد و کویند عیسی ع در زمان جوانی که
سی و سه ساله بود باسمان بردند پس مراد بکهل بعد از نزول او خواهد بود بزمین **ومن**
الصالحين و در حالتی که او از جمله انبیای شایسته باشد و سخن کردن عیسی ع در
طفولیت معجزه او بود تا بر مردمان ظاهر شود که او پیغمبر خداست و مادر او بالک دامن است و
چیزی که بد باشد باو نسبت ندهند مجاهد کفت که چون مریم تنها بودی عیسی ع در شکم او
با او سخن کفتی و چون مشغول امری شدی در شکم مادر تسبیح کفتی عبدالله عباس روایت کرده
که در وقتی که خدیجه بفاطمه حامله بود و رسول ص نزدیک او آمد دریافت که خدیجه سخن میکفت
پرسید که ای خدیجه با که سخن میکویی کفت یا رسول الله با این بچه که در شکم منست فرمود که
بشارة باد ترا ای خدیجه که جبرئیل مرا خبر میدهد که این فرزند دختر باشد و مادر امامان باشد
و از نسل او ائمه دین پیدا شوند که بندکان خالص با ایشان اقتدا کنند القصه چون مریم
کلام ملائکه را استماع کرد **قالت** کفت از روی تعجب **رب** ای پروردکار من **انى**
يكون لي ولد از کجا باشد و بچه وجه صورت بندد مرا فرزندی **ولم يمسسني**
بشر و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ آدمی و وجود فرزند بی شوهر خلاف عادتست
قال کفت جبرئیل در جواب او که **كذلك** برهمین حال که تو هستی یعنی بی شوهر
ترا فرزند دهد **الله يخلق ما يشاء** خدای می آفریند آنچه میخواهد **اذا قضى**
امرا چون خواهد که حکم کند بکاری **فانما يقول له** پس جز این نیست که کوید مر آن چیز را
که معلوم اوست **كن** باش و از عدم بوجود آی **فيكون** پس باشد و
بوجود آید مراد آنست که چون اراده آفریدن چیزی کرد فی الحال پیدا میشود بی تاخیر
ويعلمه الكتاب و بیاموزد خدای او را کتابهای فرو فرستاده شده یعنی
او چون صحف شیث و ابراهیم و غیر آن **والحكمة** و علم حلال و حرام که علم شریعت

والتوراة والانجيل و تعلیم دهد او را توراة و انجیل و ذکر این دو کتاب با آنکه از تعلیم الکتاب
معلوم میشود جهت فضیلت این هر دو کتاب بر کتابهای دیکر **ورسولا** و کردانید من فرستاده
شده او را فرستاده شده از نزد خدای تعالی **الى بني اسرائيل** بسوی فرزندان یعقوب بنزد کید
اني قد جئتكم انکه من بتحقیق آورده ام شما را **بآية من ربكم** علامتی و نشانه
از نزد پروردکار شما آن علامتی کو آهست برسالت من و مراد بآیت جنس است نه [illegible]
آیة ذیل ذکر او علامتها آیة از برای او ذکر کرده یکی آنکه **اني اخلق لكم من**
الطين كهيئة الطير یعنی که بدید می کنم می سازم برای شما از کل مانند شکل
مرغ **فانفخ فيه** پس میدمم نفس خود را در آن چیز که بشکل مرغ از کل ساخته ام
فيكون طيرا پس میکردد آن کل مصور مرغی زنده که پرواز کند **باذن الله** با[illegible]
خدا یا بخواست او علامت دوم **وابرئ الاكمه** و به میسازم کور مادر زاد را از علت
نابینایی علامت سیم **والابرص** و پاک میسازم شخص را که بعلت پیسی مبتلا باشد
و آن مرض از و زایل میسازم علامت چهارم **واحيي الموتى** و زنده میکنم مردکان را
باذن الله بامر خدای تعالی روایت کرده است و هم او جهت اوست مرویست که
عیسی ع چهار کس را زنده کرد یکی عاذر که از دوستان او بود دوم پسر پیره زنی فوت
شده مادرش بسیار جزع میکرد عیسی ع بجناب شد دعا کرد حق تعالی او را زنده کرد سیم
دختری فوت شده قوم او از فوت او بسیار جزع میکردند حق تعالی او را بدعای عیسی زنده
ساخت چهارم سام بن نوح که قریب چهار هزار سال از موت او کذشته بود قوم او کفتند
اکر او را زنده کنی ما بتو ایمان آریم عیسی ع بر قبر او آمد و کفت قم باذن الله فی الحال قبر
بشکافت و سام از آنجا بیرون آمد موی سر او سفید شده کفت آیا قیامت برخاست
عیسی ع کفت نه ولیکن من از خدای درخواستم تا ترا زنده ساخت پس او را کفت
تو جوان بودی چرا مویت سفید شده کفت چون آواز ترا شنیدم پنداشتم که قیامت
برخواسته از هول آن موی سرم سفید کشت پس او را کفت بمیر باذن الله بمیر
بزبان [illegible] فی الحال بمرد و در زمین برد و هموار شد علامت پنجم **وانبئكم** و خبر میدهم
شما را **بما تأكلون وما تدخرون** بانچه میخورید و آنچه ذخیره میکنید **في بيو**
تكم در خانهای خویش مرویست که چهار مرد با یکدیکر اتفاق کرده [illegible] طعامی
که مخالف طعامهای دیکر بود بخانه بردند و مقداری معین از و میخوردند و تذخیره

در موضعی متفرقه بنهادند پس نزد عیسی ع آمدند گفتند ما را خبر ده که چه خورده‌ایم و چه نهاده‌ایم
نهاده‌ایم پس عیسی ع او را خبر داد و هر یک را خبر داد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
لَكُمْ بدرستی که درین همه معجزه آیتی است علامتیست مر شما را بر صدق دعوی من إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما گرویدگان نه معاندان و جاحدان وَمُصَدِّقًا
و آمده‌ام شما را در حالتی که باور دارنده‌ام لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آن چیزی را که پیش از من بود
مِنَ التَّوْرَاةِ از توریة که کتاب موسی است وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي
و آمده‌ام تا حلال کنم برای شما بعضی از آنکه در شریعت موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
حرام کرده شده بود بر شما از پیه و چربی روده گوسفند و گاو و گوشت ماهی و غیر آن
وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ و آورده‌ام بشما علامتی از نزد پروردگار شما مراد معجزات
اوست فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت من وَأَطِيعُونِ و
فرمان برید مرا در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بدرستی که خدای بحق پروردگار منست
وَرَبُّكُمْ و پروردگار شما فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
اینست راه راست و رسانیدن بمنزل مقصود که بهشت و رضوانست مرویست که یهود
بعد از مشاهده این آیات ظاهره و معجزات باهره از عیسی عناد و جحود ورزیدند و تصدیق
او نکردند و قصد قتل وی کردند فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ پس آنهنگام که دریافت
عیسی ع از یهودان الْكُفْرَ کفر را که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجماع ایشان بود در شهید
کردن و قتل وی قَالَ گفت با کسانی که با او گرویده بودند که مَنْ أَنْصَارِي
کیستند از شما یاران و یاوران من در حالتی که ملتجی باشند إِلَى اللَّهِ بسوی خدا
و از شر دشمنان پناه با او آورند قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی جمعی از قصاران
که یاد کرده شده بودند نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنی یاری کننده دین وی
و حور در لغت سفید خالص است و چون ایشان جامه‌های سفید می‌پوشیدند از
این جهت ایشان را حواریان میگفتند و گویند که ایشان گازران بودند که رختها را سفید
و پاک میکردند و با آنکه چون با عیسی [illegible] بودند از [illegible]
مشهور شدند و بر من تقدیم کنند که یاری دهنده دین خدائیم آمَنَّا بِاللَّهِ گروید
ایم بیگانگی خدای وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و گواه باش ای عیسی بانکه ما گردن نهادگان
جمیع احکام دین خدائیم یعنی در روز قیامت برای ما گواهی ده وقتی که پیغمبران برای قوم

خود بر ایشان گواهی دهند پس گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ
ایمان آورده‌ایم بآنچه فرو فرستادی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم
فرستاده ترا که عیسی است ع فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را
با آنها که گواهانند بوحدانیت تو یعنی نامهای ما را ثبت کن با موحدانی که تصدیق
انبیا کردند وَمَكَرُوا و مکر کردند یهودان باین وجه که در خفیه جمعی را برانگیختند
تا قصد قتل او کنند و هرجا که فرصت کنند بروی دست یابند و بکشند
که بانواع حیل تا عیسی را بدست آورند و در خانه محبوس ساختند و قبل از آنکه
محبوس شود حواریان را جمع کرده وصیتی که داشت با ایشان بگفت و امر کرد ایشان را
تا در اطراف عالم متفرق شوند و چون یهودان در شب او را در خانه محبوس کردند
کناد [illegible] دیوار دراز بیاورند علی الصباح جمله مجتمع شدند مهتر خود را که یهودا
نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آورد حق تعالی عیسی را در آن
شب بآسمان برده بود و چون که یهودا بخانه درآمد عیسی را ندید حق تعالی صورت او را
مثل صورت عیسی گردانید و چون بیرون آمد خواست که بگوید عیسی درین خانه نیست
در وی آویختند و او هرچند فریاد میکرد که من یهودایم نشنیدند پس از دارش در
آویختند و او را تیرباران کردند و چون [illegible] شد بصورت خود باز آمد اهل تاریخ
آورده‌اند که عیسی را آن شب بآسمان بردند ماه رمضان بود و شب قدر و حضرت
امیر المؤمنین ع در وقت رحلت فرمود والله که در شبی که بر من ضربت زدند که قبض
روح یوشع بن نون شد و عیسی را باسمان عروج کردند و آن شب بیست و یکم ماه رمضان
بود القصه حق تعالی میفرماید که یهود مکر کردند در قتل عیسی علیه السلام وَمَكَرَ اللَّهُ
و خدای جزای مکر بدیشان رسانید بانکه عیسی را باسمان برد و صورت او را بر مهتر
ایشان افکند تا او را بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدای بهترین مکر کنندگانست
یعنی تواناتر بر رسانیدن ضرر از جائی که گمان نداشته باشند و بهترین
مکافات کنندگانست اهل مکر را و جزا دادن یهود را بر مکر ایشان إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن
وقتی را که گفت خدای يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستی که تمام کننده
اجل توام و تاخیر کننده‌ام تا باجل مسمی باین وجه که نگذارند توام از قتل یهود تا وقتی
که اجل مکتوب تو در رسد تا میرانم و یا فرا گیرنده توام از روی زمین بدون موت

از ابن عباس نقلست که حق تعالی روح عیسی را قبض کرد و بعد از آن او را زنده کرد و باسمان برد **ورافعك الی** و بر دارنده توام بسوی کرامت خود یعنی بموضعی که محل کرامت در آسمانست در حدیث بخاری و غیره مذکورست که حضرت رسول فرمود که زود باشد که پسر مریم از آسمان نزول کند و امام شما از شما باشد بنا بر امت بمرد دیگر و حافظ عبد قزوینی بعد از ذکر احادیث بسیار از نزول عیسی حدیثی مطول نقل کرده که از جمله آن اینست که عیسی از آسمان نازل شود در بیت المقدس و امام شما صاحب الزمان صلوات الله علیه باز پس آید تا عیسی پیش ایستاده امامت کند و عیسی دو دست خود را بر هر دو دوش حضرت مهدی نهد و گوید تقدم تو پیشی بایست و امامت کن که این منصب و اولی تر بآنست که تا تو اقتدا کنیم پس حضرت صلاحب الامر در پیش ایستد و عیسی بوی اقتدا کند و اخبار اهل بیت در این باب از حد حصر است **اللهم ارزقنا** بحق محمد و الحاصل که حق تعالی عیسی گفت که من بردارنده توام باسمان **ومطهرك** و پاک کننده توام **من الذین کفروا** از مصاحبت کسانی که کافر شدند و پاک کننده توام از خبث و نجاست ایشان یا از پلیدی قصد ایشان در باره تو **وجاعل الذین اتبعوك** و گرداننده آنکسانم که متابعت کردند ترا از اهل ایمان **فوق الذین کفروا** بر آنانکه کافر شدند یعنی یهود و این وقتی بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی باغالب شدند بشمشیر و تا مسیح نشد غلبه یهود بر مسلمانان نصاری که ایمان دارند بعیسی همیشه غالب خواهند بود بر یهود **الی یوم القیمة** تا روز قیمة **ثم الی مرجعکم** پس بسوی منست بازگشت همه شما از عیسی است و متابعان و منکران **فاحکم بینکم** پس حکم کنم میان شما **فیما کنتم فیه تختلفون** در آنچه بودید که در آن اختلاف میکنید و اختلاف ایشان آنست که یهود معتقد موسی اند و منکر عیسی و محمد و نصاری موسی و عیسی را تصدیق میکنند و به محمد ص منکرند و میگویند که خدا سه اند و مؤمنان میگویند که موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین فرستادگان خداوند بحق و خدای شریکست پس در بیان حکم خود برین سه طایفه میفرماید که **فاما الذین کفروا** پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری **فاعذبهم عذابا شدیدا** پس عذاب کنم ایشانرا عذابی سخت **فی الدنیا** در دنیا بقتل و غارت

ونهادن جزیه و خواری بر ایشان **والآخرة** و در آن دنیا بانواع عقوبات و خلود در دوزخ **وما لهم من ناصرین** و نیست کافرانرا یاری دهنده که از دوزخ عذاب از ایشان **واما الذین آمنوا وعملوا الصالحات** و اما آنکسانی که ایمان آوردند بمحمد و کردند کارهای شایسته **فیوفیهم** پس تمام بدهیم ایشانرا و حق تعالی توفیهم میخواند یعنی خدای بدهد بوی و بجه **اجورهم** مزدهای ایشانرا در دنیا بارجمندی و نیک نامی و در عقبا بدرجهای و درکات **والله لا یحب الظالمین** و خدای دوست ندارد ستمکارانرا که کفر و معصیت را بر ایمان و طاعت برمیگزینند **ذلك** این کلام که مذکور شد در قصه عیسی و غیر آن **نتلوه علیك** میخوانیم آنرا بر تو **من الآیات** در حالتی که از جمله آیات نبوتست **والذکر الحکیم** و از یاد کرد و بیشتر مشتمل بر حلال و حرام و بیان حق و باطل و بالمحکم و استوار از نقص و اخلال مراد قرآنست با لوح محفوظ آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض گشوده گفتند ای محمد چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بنده بر وی مینهی سید عالم فرمود که حاشا از عبد الله بر عیسی دشنام باشد او بنده خدا است و فرستاده خدای گفتی غضب ساعت که از نکو سالی و نه بجز آن بود برا فروخته گفت هر گز دیده و شنیده که فرزندی بی پدر مخلوق شود حق تعالی این آیه فرستاد که **ان مثل عیسی عند الله** بدرستی که صفت عیسی و شان عجیب او نزد خدای یعنی در قدرت او **کمثل آدم** چو صفت آدم است و شما باور دارید که او بی پدر و مادر مخلوق شده و با وجود این او را ابن الله نمیگویید پس عیسی که از مادر بی پدر در وجود آید چگونه او را پسر خدای بخوانید و وجه مشابهت عیسی با آدم موجود شدن ایشانست خارج از عادت مستمر **خلقه من تراب** آفرید آدم را یعنی قالب او را از خاک **ثم قال له** پس گفت مر آن قالب را که حکم من **کن** باش زنده و بروح انسانی مستوی الخلقه **فیکون** پس باشد مراد آنست که چون اراده الهی تعلق گرفت بزنده بر زنده شدن او فی الحال زنده گشت **الحق** خبریکه ذکر کرده و وصف حال عیسی است درست و راست و مطابقت نازل شده **من ربك** از آفریدگار تو **فلا تکن من الممترین** پس مباش از شک کنندگان مراد آنست که ثابت قدم باش که عیسی بنده خدا است و بعضی او ظاهر خطاب متوجه بحضرت است و مراد هر یک از امة او و بند یعنی ای مومنان شما مباشید

از آن جماعت که شک داشتند در آنکه مثل عیسی مثل آدم است و او را ابن الله میگویند فمن
حاجك پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید از نصاری فیه در باب عیسی
در اعتقاد باطل خود مصر باشند من بعد ما جاءك من العلم پس از آنکه آمد بتو از
دانستن آنکه عیسی بنده برگزیده و رسول حق تعالی است فقل تعالوا پس بگو ایشان را
که بیایید با قصد درست تا از برای مباهله ندع بخوانیم ابناءنا و ابناءکم پسران خود را
و پسران شما را یعنی ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را بخوانید ونساءنا ونساءکم
و زنان خود را و شما زنان خود را وانفسنا وانفسکم و نزدیکان خود را که خاصت
حرمت و اهتمام در نهایت اتحاد و مودت با نفس ما باشند و شما بخوانید نزدیکان خود را که
بهمین وجه باشند ثم نبتهل پس لعن کنیم بر کاذب خود فنجعل لعنة الله
پس بگردانیم لعنت خدای را على الكاذبين بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل
کذب و تا عذاب خدا متوجه او شود و حق از باطل جدا شود چون این آیه نازل شد
حضرت رسول صلعم وفد نجران را طلبید و گفت هر چند در حقیقت عیسی ازین شما [illegible] و منازعت
می‌نمایید اکنون بیایید تا مباهله کنیم تا حق و صادق را از کاذب ممتاز کردانیم ایشان گفتند
امروز ما را مهلت ده تا با یکدیگر مشورت کنیم و فردا که روز دوشنبه است بصحرا بیرون آییم
بجهت مباهله و موعدگاهی تعیین کردند پس بمنزل خود باز گشتند عاقب که اعلم و اعقل ایشان
بود ایشان را گفت عناد مورزید که بر شما ظاهر است که محمد پیغمبر خداست و اگر مباهله کنیم
یک نصاری بر روی زمین نماند اسقف که رئیس احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر محمد
فردا با اصحاب خود بیرون آید هیچ اندیشه مکنید و با او مباهله نمایید که او بر حق نیست
و اگر با خواص و اقربای خود بیرون آید از مباهلت حذر کنید فردا ملاحظه نمایید که چون
بیرون خواهد آمد چون روز دیگر شد و آن روز دوشنبه بیست و چهارم ذی
الحجة الحرام بود صحابه کلهم بر در مسجد و سرای خود از جانبین صف کشیدند هر یکی توقع
داشتند که رسول صلعم او را همراه ببرد به مباهله بعد از سلمان فارسی رحمة الله علیه از
سرای رسول بیرون [illegible] با چهار چوب بلند داشت و برفت بموعدگاهی که مقرر
کرده بودند تا سایبانی تعبیه فرماید پس حضرت رسول صلعم از سرای خود بیرون آمد و التفات
بهیچکس نشده و متوجه حضرت امیر المؤمنین علی شد و دست او را بگرفت و حضرت امام حسن
و امام حسین را فرمود تا از پیش پیش آن حضرت بروند و فاطمه علیها السلام را فرمود تا از قفا

ایشان

ایشان روان شود و کسی دیگر را اذن نداد که همراه باشند پس بدین طریق روان شدند تا بجز
موعد و در آن سایه بان در آمدند و روی بمحراب آوردند حضرت رسول صلعم گفت امیر المؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین را که چون من دعا کنم شما آمین گویید عاقب و اسقف با ترسایان
آمدند [illegible] بودند چون پیغمبر صلعم را با معدودی بدیدند اسقف گفت اینها کیستند که با
محمد آمده‌اند گفتند این جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن دختر اوست و آن کودکان
دختر زادگان اویند چون اسقف این حال را ملاحظه کرد هیبتی عظیم و بیمی در دل
او پیدا شد و با ترسایان گفت که محمد چگونه واثق است که فرزندان و خواصگان خود را
بمباهله آورده بخدای که اگر او را درین باب خوفی بودی هرگز ایشان را اختیار نکردی و از
مباهله حذر کردی مصلحت نیست که با او مباهله کنیم اگر بجهت خوف قیصر روم نبودی بوی
ایمان آوردمی با وی مصالحه کنید بر هر چه او خواهد ترسایان گفتند آنچه میگویی عین
مصلحت است پس اسقف آمده خطاب بحضرت رسالت کرد و گفت یا ابا القاسم انا لا
نباهلك ولكن نصالحك ما با تو مباهله نمیکنیم ولیکن مصالحه میکنیم پس بالمصالحه که بجزیه
که بدان قیام نماییم کرد حضرت پیغمبر صلعم با ایشان مصالحه کرد بر دو هزار حله از حلهای اواقی که
قیمت هر حله چهل درهم بود و صلح نامه برین وجه نوشتند و کاتب آن حضرت امیر المؤمنین علی
بود پس متوجه دیار خود شدند و در راه عاقب با یاران خود گفت که والله ما و شما
میدانیم که محمد پیغمبر مرسل است و آنچه میگوید از قبل خداست و بخدا که هیچ کس با پیغمبری
مباهله نکرد مگر که مستاصل شد از کوچک و بزرگ ایشان یکی زنده نماند و اگر مباهله کردندی
همه هلاک میشدند بخدا که من در ایشان نگاه کردم رویها دیدم که اگر از خدا درخواستندی
کوهها را از موضع خود زایل میگردانیدند اسقف گفت که چون من ایشان را بدیدم خوفی
و هیبتی عظیم در دل من اثر کرد دانستم که ایشان بر حقند و بعد از مراجعت ایشان حضرت
رسالت صلعم فرمود که اگر نجران با من مباهله کردندی حق تعالی ایشان را مسخ کردی به بوزینه
و خوک پس آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران را مستاصل کردی حتی مرغان که در درختان
می‌بودند هلاک میشدند و بدانکه باجماع همه مفسران از موافق و مخالف مراد با بناءنا حسن
و حسین اند و ابوبکر رازی گفته که این دلیل است بر آنکه حسن و حسین علیهما السلام پسران رسول
خدا باشند و دختر زاده او و از جمله حدیث ابنای هذان ریحانتای من الدنیا و ابنای هذان
امامان قاما او قعدا و [illegible] و گواه عدلند برین مدعا چه مضمون هر دو در حجیت بلکه

این هر دو پسران من یعنی حسن و حسین اند و نعمانند از من و این هر دو پسر امام و پیشوای
امت منند در حالت نشستن و برخاستن و در خبر است که محمد بن حنیفه در صفین جنگ
نیکو کرد و بسیار مردانگی کرد و مشرکان را بقتل آورد حضرت امیرالمومنین ع فرمود که اشهد انک ابنی حقا
گواهی میدهم که تو پسر منی بحقیقت گفتند یا امیرالمومنین حسن و حسین نیز فرزندان تواند
فرمود هما ابنا رسول الله ایشان پسران رسول خدا اند و نیز باتفاق مفسرین نسائنا فاطمه
زهراست ع و این دلیل افضلیت اوست بر جمیع زنان عالم و اینکه حضرت رسالت ص در حق او
فرموده که فاطمه پاره ایست از اعضای من هر که او را آزرده دارد مرا آزرده داشته هر که مرا
آزار دهد خدا را آزار کرده و نیز دلیل صحیح است برین مطلوب و مراد بانفسنا حضرت امیرالمومنین ع است
که بجهة نهایت اختصاص و غایت محبت او بحضرة رسالت ص او را نفس خود گفت و ابن بابویه
روایت کرده که حضرة رسالت فرمود که نفاق علی را دشمن مدارید و با او محبت ورزید که
که او از منست و من از ویم و هر دو از نور یک درخت مختلف آفریده شده اند و من و علی از یک
درخت آفریده شده ایم دیگر فرموده که من و علی از یک نور مخلوق شده ایم و بجهة علو و اختصاص
و کمال مرتبه و منزلت و درجه او نزد حق تعالی حضرة رسالت ص در حق او فرموده که هر که خواهد
آدم صفی را ببیند بعلم او و نوح نجی را بتقوی او و ابراهیم خلیل را بحلم او و موسی را بهیبت
او و عیسی را بعبادت او پس باید که نظر کند در جمال با کمال امیرالمومنین علی ع پنج خوبی
هر دارد تو تنها داری و این حدیث مسلم الثبوت هر موافق و مخالف است پس اینجا
معلوم شد که خلیفه رسول بعد از پیغمبر ص بغیر از علی کسی دیگر نتواند بود و اینکه اهل سنت
خلفای ثلثه را ترجیح نهاده محض عناد و عصبیت جاهلیت و غرض و نفاقست لعنة الله
علی قوم المشرکین پس در رد قوم نصاری میفرماید **اِنَّ هٰذَا** بدرستی که اینچه مذکور شد
از قصه عیسی و مریم و عمران **لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ** و آن خبر راست و درست
وَمَا مِنْ اِلٰهٍ و نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش **اِلَّا اللّٰهُ** مگر الله که مستحق معبودیت
او را ثابت **وَاِنَّ اللّٰهَ** و بدرستی که خدای **لَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ** هر آینه او
نادر و غالب بر جمیع امور و محکم کار در همه افعال و اقوال و تقدیر و تدبیر که هیچ احدی
از ماسوای او مساوی او نیست در قدرت تامه و حکمت بالغه تا شایسته او تواند بود در
الوهیت **فَاِنْ تَوَلَّوْا** پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند و از دلایل
بینه توحید اعراض کرده بوحدانیت او سبحانه معترف نشوند **فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بِالْمُفْسِدِیْنَ**

پس بدرستی که خدای داناست بفساد کنندگان و تباه کاران که با وجود دلایل
وحدانیت او سبحانه معترف نشوند و غرامت میکنند و مردم را بآن ترغیب میکنند
بفساد آورده اند که ترسایان نجران چون بمدینه آمدند یهودان مدینه با ایشان
مناظره کردند در ابراهیم ع و گفتند وی یهود بود و ترسایان گفتند بلکه ترسا بود و هر دو نزد
رسول ص آمدند حضرة فرمود نه یهود بود و نه ترسا بلکه مسلمان و ما که از اهل اسلامیم بوی
سزاواریم از شما یهودان گفتند که تو میخواهی قرآن که در حق عزیر گوییم که ترسایان در
حق عیسی گفتند و ترسایان گفتند که تو میخواهی آنچه که یهودان در حق عزیر گفتند
حق تعالی بجهة رد قول ایشان این آیه نازل ساخت که **قُلْ** بگوی ای محمد **یَا اَهْلَ
الْکِتَابِ** ای یهود و نصاری **تَعَالَوْا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ** بیایید بسوی سخنی راست
و درست **بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ** میان ما و شما که هیچ پیغمبری در آن اختلاف نکرده و محرف
نشده و هیچ کتابی از کتب الهی مخالف آن نیست و آن سخن حق **اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ**
آنست که نپرستیم مگر خدای را و بوحدانیت او پرستش کنیم **وَلَا نُشْرِکَ بِهٖ شَیْئًا**
و شریک نسازیم با او چیزی را یعنی هیچکس را از ماسوای او معبود ندانیم **وَلَا یَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا** و فرا نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را خدایان **مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ**
بجز از خدای تعالی و نگوییم که عزیر یا مسیح پسر خدا اند **فَاِنْ تَوَلَّوْا** پس اگر برگردند اهل
کتاب از این کلمه حق **فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا** پس بگویید ای اهل اسلام مر ایشان را گواه
باشید **بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ** باینکه ما مسلمانیم یعنی چون حجة لازم شد بر شما پس اعتراف کنید
باینکه ما مسلمانیم نه شما **یَا اَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تُحَاجُّوْنَ فِیْ اِبْرٰهِیْمَ** ای یهود و نصاری
چرا شما مخاصمه میکنید در دین ابراهیم یعنی شما که یهودید میگویید که او یهود بود و شما که ترسا
میگویید که او نصرانی بود **وَمَا اُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ** و حال آنکه فرستاده نشد توریة که یهود
بر شریعت او عمل کنند **وَالْاِنْجِیْلُ** و نه انجیل که نصاری او را امتثال مینمایند **اِلَّا مِنْۢ بَعْدِهٖ**
مگر بعد از زمان ابراهیم مشهور است که ابراهیم ع پیش از موسی بوده بهزار سال و قبل از عیسی
بوده بدو هزار سال چون چنین است پس چگونه یهودی و نصرانی تواند بود **اَفَلَا
تَعْقِلُوْنَ** آیا پس در نمی یابید که این دعوی محالست که میکنید و با وجود این شما در توریة
و انجیل میخوانید که او مسلمان موحد بود و در آن کتابها مذکور نیست که او یهودی و نصرانی
بوده باشد پس ما که مسلمانیم باو اولی بوده باشیم و نیز بمشابهت او در جمیع اصول اسلام و بعضی

از فروع احکام توریة و انجیل [illegible] اقوال زمعتهٔ تو نزیهٔ موسی و عیسی بوده تا اول
یهود و نصاری توان گفت **هَا أَنتُمْ** بدانید و آگاه باشید ای یهود و نصاری **هَٰؤُلَاءِ**
ان گروهی هستید که در زمانی سماوات ایده بیان احقیت شما بر بی که **حَاجَجْتُمْ**
خصومت کردید از روی عناد **فِيمَا لَكُم بِهِ** در ان چیزی که هست شما را بآن
عِلْمٌ دانشی از انچه در توریة و انجیل یافته اید که ان ذکر نبوت حضرت رسالت
و صفات او در ان دو کتابست و یاد کرد اسم ابراهیم **فَلِمَ تُحَاجُّونَ** پس چرا مجادله
میکنید **فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ** پس بدانچه نیست شما را بان دانشی یعنی ابراهیم که در
کتاب شما نیست که یهودی بود یا نصرانی مخلص معنی آنست که شما بسیار خصومت و عناد کردید
در انچه دانسته بودید و کتاب خود خوانده اید اکنون این مانده است که انچه ندانید
از جهل خصومت کنید تا چنانکه در اول معاند بودید در اخر از روی جهل نیز جنگ کنید
وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند که ابراهیم بر دین چه کس از شما بوده زیرا که عالم بجمیع
معلوماتست **وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و شما نمیدانید حقیقت حال او را پس در این
باب سخن مکنید و انچه ندانید نسبت باو مدهید بلکه طلب این علم از کسی کنید
که عالمست بحال او که حضرت خاتم الانبیاست ص پس در رد قول ایشان میفرماید که **مَا
كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا** نبود ابراهیم جهود و نه ترسا **وَلَٰكِن كَانَ** و
لیکن بود **حَنِيفًا** میل کننده و گردنده از عقاید باطل بدین حق **مُّسْلِمًا** گردن
نهاده و انقیاد کننده بدین اسلام و منقاد اوامر و نواهی الهی **وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
و نبود از شرک آرندگان **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ** بدرستی که نزدیکترین مردمان
بِإِبْرَاهِيمَ و دین ابراهیم **لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ** هر اینه آنکسانی اند که پیروی کردند
او را در زمان او در جمیع امر و نهی تابع او شدند **وَهَٰذَا النَّبِيُّ** و دیگر ولی مردمان
بدین ابراهیم این پیغمبرست که بر ملت اوست **وَالَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه ایمان
آوردند بدین پیغمبر **وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ** و خدای دوست مومنان و سازنده
کار و یاری دهنده ایشانست و پاداش دهنده بر ایمان ایشان و در این آیه دلالت
بر انکه دوست خدای و اولیای مردمان پیغمبر کسیست که تابع او باشد در اوامر و نواهی
تا انکه نسب او بحضرت رسد و از اینجاست که حضرت امیر المومنین فرمود که اولی مردمان به
پیغمبران اعلم ایشانست بانچه آورده اند از نزد خدای تم و بعد از آن این آیه تلاوت فرمود

اولی محمد کسی است که اطاعت خدای کند و اگرچه از قرابت او دور باشد و دشمن محمد کسی است
که عصیان کند اگرچه خویش نزدیک پیغمبر باشد در سوره البقره مذکور شد که یهود معاذ و حذیفه
یمانی را بدین خود دعوة میکردند حق تع فرمود که **وَدَّت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ**
دوست دارند و آرزو میکنند گروهی از اهل کتاب یعنی یهود **لَوْ يُضِلُّونَكُمْ** اگر گمراه
کردانند شما را خطاب بعمار است و معاذ و حذیفه **وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ** و گمراه
نمیکنند مگر نفسهای خود را یعنی وبال اضلال از ایشان در نگذرد و بلکه راجع بنفسهای ایشان
شود زیرا که مومنان اجابة قول ایشان نکنند و دعوت ایشان موجب زیادتی عذاب ایشان
گردد در دنیا و در آخرت **وَمَا يَشْعُرُونَ** و نمیدانند از غایت جهل که وبال آن مختص
بایشان **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ** ای گروه یهود و نصاری **لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ**
چرا کافر میشوید و منکر میشوید بآیتهای توریة و انجیل که در آن کتابها نعت پیغمبر آخر الزمانست
وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریة و انجیل حق است و یا چرا کافر میشوید
بآیات قرآنی که از معجزات دالست بر نبوة محمد ص **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ** ای گروه یهود
و نصاری **لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ** چرا مخلوط میسازید راستی را بکجی و ناراستی
که آن تحریف توریتست و اظهار باطل در صورت حق **وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ** و چرا میپوشید
سخن راست را که نعت حضرت مصطفی است ص و نبوة او **وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ** و حال آنکه شما میدانید
آنچه کتمان آن میکنید آورده اند که دوازده کس از خیبر و مدینه اتفاق کردند که در اول روز
بدین محمد درآیند از روی مکر و حیله و آخر روز چنان نمایند که ما در کتاب خود تامل کردیم و
با علمای خود مباحثه نمودیم بطلان دین شما بر ما روشن شد و نشانهای پیغمبر که در توریتست
در محمد موجود نیست تا باشد که باین حیله اصحاب محمد را تردد افتد و گویند اهل کتاب بحقیقت
سخن از روی کتاب خواهند گفت و با وجود علم و انصاف ایشان البته حق باشد خواهند
و حیله این از دین محمد برگشته بدین ما درآیند حق تع مومنان را ازین مکر خبر داده فرمود که **وَ
قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ** و گفتند گروهی یهود یعنی آن دوازده کس مذکور
که بدکوشند **آمِنُوا بِالَّذِي** ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بدان چیزی که **أُنزِلَ عَلَى
الَّذِينَ آمَنُوا** فرو فرستاده شده است بر کسانی که گرویده اند یعنی قرآن **وَجْهَ النَّهَارِ**
در اول روز **وَاكْفُرُوا آخِرَهُ** و کافر شوید در آخر روز بدانچه در اول روز اقرار کرده
لَعَلَّهُمْ شاید ایشان یعنی مومنان بسبب انکار شما بعد از اقرار شما **يَرْجِعُونَ**

باز گردند از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا و تصدیق مکنید بصمیم قلب إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ
مگر آنکس که پیروی کند دین خود را که یهودیت است قُلْ بگوی ای محمد با ایشان که إِنَّ الْهُدَىٰ
بدرستی که دین حق سبب هدایت مطلوب دین حق هُدَى اللَّهِ دین خدا
یعنی اسلام که موجب رستگاریست و رسیدن بثواب سعادت ابدی پس با ایشان تتمه کلام ایشان
میکنند و میفرماید که اهل کتاب بیکدیگر نصیحت کردند که تصدیق مکنید و اعتراف منمایید با
أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ بآنکه داده شده است کسی از اهل اسلام مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ مانند
داده شده اید از علم و فضل و حکمت أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ یا آنکه مسلمانان محاجه
کنند با شما نزد پروردگار خود یعنی این کلام با اهل اسلام مکنید تا ایشان را بر شما حجت نباشد
قُلْ بگوی ای محمد در رد قول ایشان که إِنَّ الْفَضْلَ بدرستی که افزونی در علم و حکمت و بلندی
و افزونی مرتبه نزد حضرت عزت بِيَدِ اللَّهِ بدست قدرت حق تعالی است يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
میدهد آنرا بهرکه خواهد وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و خدای تعالی بسیار رحمت است دانا باستحقاق درجه
فضل يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ خاص میگرداند برحمت خود که نبوت یا اسلام مَنْ يَشَاءُ
هر که میخواهد و میداند که استحقاق دارد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای تعالی خداوند
فضل بزرگست بر مؤمنان مرویست که مردی هزار و دویست اوقیه طلا از عبد الله بن سلام
بودیعت نهاد عبد الله همه را باو رد کرد و اصلا در آن خیانت نکرد شخصی دیگر یک دینار
نزد فنحاص بن عازورا بودیعت بگذاشت و او در آن خیانت نمود حق سبحانه حال هر دو
خود فرمود که وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و از اهل کتاب مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ
کسی باشد که اگر امین سازی او را بمال بسیار هزار و دویست اوقیه طلا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا کند
آنرا بتو یعنی عبد الله بن سلام وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ و از ایشان کسی باشد
که اگر امین گردانی او را بیک دینار طلا لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد آنرا بتو
إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا مگر آنکه باشی بر سر او ایستاده همیشه و مبالغه کننده در مطالبه
آن مراد فنحاص است ذَٰلِكَ این خیانت ترک اداء یهود بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آن
که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ نیست بر ما در باب خیانت عرب که خوانندگان نیند
سَبِيلٌ گناهی و معاتبه در آخرت و اعتقاد ایشان آن بود که هر که توریة نداند و
بر کیش یهودی نیست امی است و مال او بر خود حلال میدانستند وَيَقُولُونَ و
میگویند در دین معنی که مال غیر یهود بر یهود حلالست عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای

دروغ

دروغ می بندند چه در صحف ایشان و توریه باداء امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و ایشان میدانند که خیانت حرام است بَلَىٰ نه چنانست که اعتقاد کرده اند که بر ایشان گناه نیست
بلکه بر ایشان اثم عظیم است بخیانت مال عرب مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ هر که وفا کند بعهد خود
یا بعهدی که خدای باو بسته است در توریة باداء امانة و ترک خیانة وَاتَّقَىٰ و بپرهیزد
از حرام فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ پس بدرستی که خدای دوست میدارد پرهیزکاران را
از رسول صلی الله علیه وسلم مرویست که هر که از سه خصلت دور باشد منافق است اگرچه نماز گزارد و روزه
دارد یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید دوم چون وعده دهد خلاف کند سیم چون
امانة باو دهند خیانة کند و نیز فرموده که بازرگان راستگوی امین فردای قیامة با
صدیقان و شهیدان باشد و هر که ادای امانة کند لحق تعالی او را از دوزخ ایمن کند کلبی
روایت کرده که جمعی از علماء یهود در سال قحط نزدیک کعب بن اشرف
آمدند و از وی طعام خواستند او گفت چه میگویید در باره این مرد که دعوی نبوت میکند
گفتند رسول خداست کعب در غضب شد و گفت می خواستم که عطای بسیار بشما دهم
حالیا بجهة این سخن خود را از آن محروم کردید ایشان گفتند که ما را مهلت ده
تا برویم و محمد را به بینیم و در کتاب خود نگریم و نعت و صفت او را در کتاب خود نگریم
و به بینیم که موافق است یا مخالف گفت چنین باشد پس نزد پیغمبر آمدند و صفات او را
مشاهده کردند چون نظر در توریة کردند صفت او را موافق دیدند تغییر آن کردند و صفات
که منافی آن بود بجای آن نوشتند و نزدیک کعب آمدند گفتند که ما غلط کرده بودیم و صفاة
پیغمبر آخر الزمان که در توریة بود مخالف این شخص است پس آیاتی که تغییر داده بودند بر او
خواندند کعب از این سخن بسیار خوشحال شد ایشان را طعام داد حق تعالی این آیه فرستاد که إِنَّ
الَّذِينَ بدرستی که آنانکه يَشْتَرُونَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهدی را
که با خدای بسته اند که آن ایمانست بمحمد وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که
در باب مخالفت صفت پیغمبر با آنچه در توریة است میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک
که متاع حقیر دنیاست و گویند که آن مالی چند بود از طعام و چند گز کرباس برین افترا و دروغ
سوگند میخوردند که صفاتی که در توریة نوشته خلاف صفت محمد است أُولَٰئِكَ آن
گروه عهد شکنان و سوگند بدروغ خوران بودند لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست
ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای از ثواب خدای وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نکند خدای

بایشان سخن که بدان خوشنود شوند یا اصلا با ایشان سخن نکند بلکه ملائکه عذاب از وی سخن
با ایشان سخن کویند وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و ننکرد بنظر رحمت بسوی ایشان در روز
رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشانرا از پلیدی کناه بعفو و مغفرت یا ثنا
و مدح ایشان نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک بجهت تغییر
آن چیزی که در توریت است از صفات محمد و در حدیث آمده که هر که سوکند بدروغ خورد
تا مال مردم ببرد حق تعالی بر وی خشم کیرد و عیب کرداند و سوکند دروغ سراها را ویران کند و خاندانها
از مردمان خالی کرداند و بعد از صفت تحریف و تغییر میفرماید که وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا و بدرستی
که از جهودان کروهی هستند یعنی کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کنانة بن ابی الحقیق و مالک
بن صیف و امثال ایشان يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ میپیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ
بخواندن کتابی که بر بافته ایشانست یعنی از خواندن تحریف میسازند انچه حق است در تنزیل
از خدا بباطل که تغییر داده ایشانست لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که انچه ایشان میخوانند مِنَ
الْكِتَابِ از توریتست وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست آن از توریت
وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ و میکویند که آن تغییر و تحریف داده از نزد خداست
وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ و حال آنکه نیست آن از نزد خدای وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ و میکویند بر خدای دروغ که تحریف او راست میکویند وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و حال آنکه ایشان میدانند که دروغ میکویند بعد از بیان تحریف توریت ذکر افترای نصاری
میکند که در حق عیسی میکفتند که او دعوی الوهیت کرده امت را بعبادت خود فرموده پس
بجهت رد قول ایشان میفرماید مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرکز نبوده و نباشد و نسزد مر آدمی را
یعنی عیسی را أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ بانکه بدهد خدای او را انجیل و فهم
یا علم حلال و حرام و سایر احکام شرعیة وَالنُّبُوَّةَ پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا
عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّهِ پس کوید آنکس مر آدمیانرا یعنی امت خود را که باشید بندکان
و پرستندکان من بجز از خدای وَلَٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ ولیکن کوید که باشید کامل
در علم و عمل دینی و دانایان و درستکاران در خدای شناسی و متمسک بامور دینیه
و احکام آن بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بسبب آنکه باشید که از روی اخلاص بیاموزید
یکدیگر را کتابی که از نزد حق فرود آمده وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ و بانکه باشید
شما که پیوسته میخوانید آن کتاب را و درس آن میکوید وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نیز نسزد

و سزاوار نباشد او را که حق تعالی او را پیغمبری دهد و او امر کند شما را أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ
وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا بانکه فرا کیرید فرشتکان و پیغمبران را خدایان تخصیص این دو بجهت
آنست که بعضی مشرکان ملائکه را می پرستیدند و یهودان و نصاری پیغمبران را کعیسی و عزیر
حق تعالی رد قول ایشان کرده بطریق انکار میفرماید که أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ پس از آنکه
آیا فرماید آن پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ پس
از آنکه هستید شما کردن نهادکان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ
و یاد کن ای محمد چون فرا کرفت خدای پیمان و عهد پیغمبران یعنی از ایشان پیمان فرا کرفت بانکه
لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ هر اینه انچه بدهم شما را از کتاب و فهم یا علم شرع
ثُمَّ جَاءَكُمْ پس بیاید بشما رَسُولٌ فرستاده از نزد من که آن محمد است
مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آن چیزی را که با شماست از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ
بِهِ البته ایمان آرید بوی وَلَتَنصُرُنَّهُ و یاری کنید او را بنفس و مال خود با اظهار نعوت
و صفات او که در کتب پیشین مذکور است از امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه مرویست که حق
هیچ پیغمبر را نفرستاد مکر که بر وی عهد کرفت که بمحمد ایمان آرید و قوم خود را بایمان او دعوت
و حضرت او امر کنید قَالَ کفت خدای مر انبیا را بعد از عرض این میثاق أَأَقْرَرْتُمْ آیا
اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا کرفتید عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ بر این که کفتیم امری عهد مرا بر وجهی که
بدان وفا کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا کفتند انبیا و امتان ایشان اقرار کردیم و میثاق بذیر فتیم
قَالَ کفت خدای فَاشْهَدُوا پس کواه باشید یعنی ای انبیا کواهان باشید بر امم خود
وَأَنَا و من نیز که خداام مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ با شما کواهانم بر این اقرار و کواهی
فَمَن تَوَلَّىٰ پس هر که برکردد و اعراض کند از ایمان آوردن بدین رسول و نصرت وی کردن
بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از میثاق و انکار اقرار و شهادت خود را فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
پس آن کروه اعراض کنندکان ایشانند بیرون رفتکان از دایره ایمان یا عهد و پیمان
از ابن عباس مرویست که چون اهل کتاب با هم مخاصمه کرده در باب ابراهیم
و مرافعه را بر حضرت رسالت بردند و هر یکی از یهود و نصاری کفتند که ابراهیم با اولیت
آن حضرت فرمود که یهود و نصاری از دین ابراهیم بری اند ایشان در غضب شده کفتند
والله که ما راضی نیستیم بحکومت تو و دین تو را انکیزیم حق تعالی فرمود که أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ
آیا اعراض میکنند از ایمان و بجز از دین خدای طلب میکنند و یکویند خوانده یعنی بکو ایشانرا

که ایا غیر دین خدا را طلب میکنید وَلَهُ أَسْلَمَ و حال آنکه مر او را گردن نهاده است مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است طَوْعًا از روی
رغبت بسبب نظر در دلایل وحدت چون مؤمنان حقیقی وَكَرْهًا و از روی نفرت
و کراهت چون منافقان که بجهت ضرب شمشیر اهل اسلام و سایر اهل ایمان و مراد بکرها انسو کافرا
که سخر نمایند در وقت قدمة او سبحانه و از آن گریزی ندارند و نیاورده گفته که آنانکه بطوع
ایمان آورده اند مؤمنانند که باختیار خود ایمان آورده اند در وقتی که ایمان نافع بود و اینها
آنانکه بکره ایمان آورده اند کافرانند که وقت مرگ چون معاینه عذاب بینند ایمان آرند
و سود ندهد وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی جزای خدای شما بازگردانیده خواهید شد
ای طالبان و کاوهان و حفص بیا خوانده یعنی همه آسمان و زمین بدو رجوع خواهند
کرد قُلْ بگوی ای محمد آمَنَّا بِاللَّهِ ایمان آورده ایم بخدا که یکتاست در ذات و بی همتا
در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بدانچه فرو فرستاده شده بر ما یعنی قرآن وَمَا
أُنْزِلَ و بانچه فرو فرستاده شده عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَ
سْبَاطِ بر ابراهیم و دو پسر او و نبیرگان وی و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه
ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ و انچه داده شده
بموسی که توریة است و بعیسی که انجیل است وَالنَّبِيُّونَ و به پیغمبران دیگر چون شیث
و ادریس و داود و ایوب و شعیا که کتابها بر ایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ
از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدایی نمی افکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی
از ایشان یعنی بهمه ایمان آورده ایم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خدای را گردن نهادگانیم و فرمان برداریم امر و نواهی او را وَمَنْ
يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هر که طلب کند غیر از دین اسلام دینی دیگر فَلَنْ يُقْبَلَ
مِنْهُ پس هرگز پذیرفته نشود از وی یعنی خدای تعالی از او قبول نکند وَهُوَ و او
بواسطه ترک اسلام فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ در سرای آخرت از جمله زیانکاران
باشد و بعد از آن در شأن اینها که بعد از قبول اسلام مرتد شدند میفرماید که كَيْفَ
يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه نماید خدای یعنی بسیار دور است که خدای راه نماید قَوْمًا
كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از ایمان آوردن ایشان و در
اکثر تفاسیر آورده که ایشان ده و از ده تن بودند که بعد از اظهار اسلام و قبول شرایط ایمان روی برتافتند

بدار الکفر شتافتند چون طعمة بن ابیرق و حارث بن سوید و مقیس بن صبابه و امثال
ایشان که بعد از آنکه گرویده بودند بخدا وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ و گواهی داده بودند که
فرستاده خدای یعنی محمد صلی الله علیه و آله حَقٌّ حقست و قول او صدق وَجَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن که فصاحت و بلاغت او زیاده
از طاقت بشریست یا سایر معجزات که بیانست وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّا
لِمِينَ و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را که بجهت عناد و جحود با وجود ظهور دین اسلام
از آن اعراض کنند أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ آن گروه مرتد پاداش ایشان أَنَّ
عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ است که بر ایشان باشد لعنت خدای و آن دوری است از رحمت
وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت فرشتگان که بیزاریست از ایشان و لعنت همه
مردمان که آن مذمت کردن ایشانرا و طلب کردن از خدا دوری ایشانرا از رحمت
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در لعنت لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَا
بُ سبک گردانیده نشود از ایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان
که مهلت داده شوند تا در دنیا رجوع کنند تا ایمان آرند یا تأخیر عذاب کنند از ایشان
از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردند بحضرت عزت و تصدیق تمام بجای
آورده اند و تصدیق کنند پیغمبر او را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه برگشته باشند از
دین اسلام وَأَصْلَحُوا و صلاح آورند یعنی اعتقاد خود را فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
پس بتحقیق که خدای آمرزنده توبه کارانست مهربانست بر ایشان آورده اند که
برادر حارث بن سوید این آیتها را بدست امینی داد و نزد برادر فرستاد و حارث
بعد از تلاوت توبه کنان روی بمدینه نهاده و بوقت رجوع بمدینه بعضی از یاران
او ده تن دیگر خواندند ایشان از توبه ابا کردند این آیة در باره ایشان نازل شد
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بدرستی که آنانکه کافر شدند بعد از رسول الله
از گرویدن ایشان و اظهار ایمان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند
کفر را بکفر یعنی ثابت و پایدار بودند بر آن لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه
ایشان وَأُولَٰئِكَ و آن گروه که بکفر اقامت ورزیدند هُمُ الضَّالُّونَ
ایشان گمراهان از طریق هدایت و ثابت قدمان بر ضلالت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند در حالتی که کافر بودند یعنی

کافر مردند فَلَن يُقبَلَ مِن اَحَدِهِم پس قبول کرده نشود از هیچ‌کس از ایشان مِلءُ الاَرضِ ذَهَبًا که پر کنند روی زمین را به پری از زر وَلَوِ افتَدیٰ بِهِ و اگرچه فدا دهند آن همه را یعنی اگر مقدار زر که روی زمین را از مشرق و مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ برهد ازو قبول نکنند اُولٰئِكَ لَهُم عَذابٌ اَلیمٌ آن گروه کافران مر ایشان راست عذابی دردناک وَمالَهُم مِن ناصِرینَ و نباشد مر ایشان را یاری دهنده کان در دفع عذاب از ایشان آورده‌اند که در روز قیامت کافر را حاضر کرده‌اند و ایشان را گویند که تو را به پری زمین زر بودی خود را از آن خریدی گویند آری گویند از تو کمتر ازین خواسته اجابت نکردی اکنون بجستی ازین عذاب آتش دوزخ را لَن تَنالُوا البِرَّ هرگز نرسید بحقیقة نیکویی که آن کمال خیر است و یا نرسید به بهشت که آن کمال رحمت و رضا و جنت است حَتّیٰ تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید از آنچه دوست دارید از مال یا بدن که قوة آن را در طاعت بذل نمایید یا دل که آن را وقف محبت الهی کردانید یا جان که آن را در راه خدا در بازید ابوطلحه انصاری چون این آیة بشنید نزد حضرت آمد گفت یا رسول الله باغی دارم که هیچ چیز دوست‌تر از آن ندارم آن را هر جا که خواهی حکم کن و صرف فرما حضرت آن را در میان اقربای او قسمت فرمود و زید بن حارثه گفت اسبی دارم که دوست‌ترین اموال من است آن را صرف خدا کن حضرت آن را با اسامه بن زید بخشید نقل است که پیغمبر حضرت امام حسین ع قند دوست تصدق میفرمود این معنی را از وی پرسیدند فرمود من این دو چیز را دوست میدارم و حق تعالی میفرماید لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّیٰ تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَما تُنفِقُوا مِن شَیءٍ و آنچه نفقه میکنید از چیزی خواه اندک خواه بسیار از دوست‌ترین اموال و غیر آن فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلیمٌ پس بدرستی که خدای تعالی بدان چیز داناست و بدان جزا خواهد داد و بدانکه اگر مراد با نفاق در این آیة زکوة واجبه است مراد آنست که باید آنچه زبون مال باشد از برای آن زکوة ندهند چه آن موجب [illegible] خواهد شد مانند گوسفند عیب دار از برای گوسفندان صحیح زکوة ندهند و باتفاق فقها این جایز نیست و اگر مراد صدقه سنت است پس معنی آنست که بکمال و کمال خیر آنست که دوست‌ترین مالهای خود را تصدق بدهید مرویست که چون رسول ص فرمود که من بر ملت ابراهیم‌ام یهود گفتند که چون است که گوشت شتر و شیر او میخوری و حال آنکه بر ابراهیم حرام بود رسول فرمود که دروغ میگوییند چه در شرع ابراهیم این هر دو حلال بود حق تعالی جهة تصدیق قول پیغمبر خود و تکذیب یهود این فرمان

که كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلًّا لِبَنی اِسرائیلَ هر نوع خوردنیها حلال بود مر فرزندان یعقوب را اِلّا ما حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرده بود اِسرائیلُ عَلیٰ نَفسِهِ یعقوب بر تن خود و آن گوشت شتر و شیر شتر بود و ایشان بود که یعقوب را عرق النسا عارض شد نذر کرد که گر خدا مرا شفا دهد هر طعام و شراب که دوست‌تر دارم بر خود حرام سازم حق تعالی وی را شفا داد و گوشت شتر و شیر او را که دوست‌تر داشتی بر خود حرام ساخت یهودان عناد آن از انبیا حکایت نموده گفتند توریة بحرمة اینها حکم کرده است حق تعالی فرمود که نه چنین است بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرده بود مِن قَبلِ اَن تُنَزَّلَ التَّوراةُ یعنی پیش از آنکه فرستاده شود توریة و اگر یهودان انکار این قول میکنند قُل بگو با ایشان که فَأتُوا بِالتَّوراةِ فَاتلُوها پس بیارید توریة صحیح را پس بخوانید یعنی این آیتی که در باب تحریم چیزها در آن باشند در وی باشند تلاوت کنید اِن كُنتُم صادِقینَ اگر هستید شما راست گویان یهودان این دلیری نکردند جهة آنکه میدانستند که پیغمبر ص راست میگوید و ایشان دروغ میگویند فَمَنِ افتَریٰ عَلَی اللهِ الكَذِبَ پس هر که افترا کند و بربندد بر خدای دروغ را بر تحریم آنچه دعوی میکنند مِن بَعدِ ذٰلِكَ پس از آنکه ظاهر شد که تحریم از یعقوب بوده نه از علام الغیوب فَاُولٰئِكَ پس آن افترا کنندگان هُمُ الظّالِمُونَ ایشانند ستمکاران و بهضظلمی از ترک انصاف و مکابره با حق تعالی بعد از وضوح آن بدو نیست قُل بگو ای محمد صَدَقَ اللهُ راست گفت خدای در خبر تحریم یعنی صدق خدا راست گفت در آنچه انزال فرموده و کذب شما در آنچه دعوی میکنید فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبراهیمَ پس متابعة کنید کیش ابراهیم را و دین درست او را حَنیفًا در حالتی که میل کننده بود از همه کیشهای باطل بدین اسلام یعنی تابع دین اسلام شوید که در اصل ملة ابراهیم بود تا خلاص شوید از ملت یهود که آن را تغییر داده و تحریم کرده‌اند آنچه خدا تعالی حلال آن حکم فرموده وَما كانَ مِنَ المُشرِكینَ و نبود ابراهیم از زمرت ارندکان و بدانکه صحیح آنست که پیغمبر ما ص متعبد بود بشریعت انبیای سابق و لیکن شریعت او موافق شریعت ابراهیم بود و لهذا حق تعالی فرمود که فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبراهیمَ و پیش از بعث بطریق الهام و خواب بدین اسلام مامور بود او در روایت که یهود با اهل اسلام خلاف کردند در باب کعبه و بیت المقدس یهود گفتند که بیت المقدس بهتر است مسلمانان گفتند که کعبه [illegible] فاضلتر است اِنَّ اَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ بدرستی که اول خانه که در روی زمین

وضع کرده شد از برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ و آن خانه‌ایست
که در مکه است و واضع آن حق تعالی است مرویست که کعبه اول خانه بود که آدم علیه السلام آنرا بنا کرد
در زمان طوفان خراب شد ابراهیم علیه السلام آنرا بنا کرد و در روایة صحیح آمده که پیش از آدم در زمین
آن خانه بود که بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف آن میکردند و چون آدم بزمین آمد مامور شد
که حج کند و در زمان طوفان آنرا باسمان بردند و ملائکه آسمان طواف آن میکنند و از بعضی اهل
و قتاده و سدی و مجاهد روایتست که معنی آیه آنست که اول بقعه که در روی آب وضع کردند کعبه بود
و حق تعالی آنرا از کفی سفید بیافرید و صد از دو هزار سال ملائکه را امر کرد تا زمین را از زیر آن بیرون
کشیدند و در اطراف عالم منتشر ساختند و حاصل کلام سبحانه اول خانه که در زمین بنا کرد کعبه
معظمه بود مُبَارَكًا در حالتی که آن خانه با برکت و کثیر الخیر و بسیار منفعت است هر
کس را که حج و عمره آن بجای آورد در روایة آمده که هر حسنه که در آن کنند صد هزار حسنه
بنویسند و یک نماز صدقه که در آن بتصدق کنند صد برابر صد هزار دینار است و نگریستن
خانه کعبه برابر میکند بالعبادت اول دنیا و آخرت و همه گناه طواف کنندگان در و آمرزیده شود
وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ و خداوند هدایت عالمیانرا از براکه قبله ایشانست و بجهة توجه
در نماز بآن راه راست می یابند و بخیر دنیا و آخرت برسند و یا بجهت آنکه عبادت در آن مقابل صد هزار
عبادت است در غیر آن فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ در آن خانه مبارک نشانهای روشن است
در شرف و بزرگواری آن و از آن جمله هیچ مرغ بر بالای آن نپرد بلکه چون نزدیک آن رسید
برمیگردند و در حرم آن جانوران درنده هیچ حیوان ضرر نمیرسانند و هر که قصد آن کرد هلاک
گشت مانند اصحاب فیل و غیر آن از کفار و مرغان وحشی در آنجا از مردمان نمی‌رمند و بجای
بتوف محبت برسند و [illegible] میکردند و فراخ روزی میشوند و هیچ مرغ در مسجد
الحرام سرگین نمی اندازند و هر که نظر در آن خانه کند دیده اش اشکبار گردد و هر روز هفتاد هزار
در آن داخل میشوند تا روز قیامت که هیچکدام بار دیگر بآن رجوع نمیکنند و اولیاء الله هر شب
در حوالی آن حاضر گردند و جنیان طواف آن کنند و بعضی دیگر از آن نشانهای عجیبه مقام
مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ موضع ایستادن ابراهیم است و آن سنگیست که اثر قدم آنحضرت برآنست
و این آیة مشتمل بر سه آیتست اول فرو رفتن قدم ابراهیم در آن سنگ تا کعبین دوم باقی
ماندن آن اثر در مدتهای طویل سیم محفوظ بودن این سنگ از دشمنان در چندین هزار
سال و این اثر قدم آنحضرت در آن سنگ در وقتی بود که پایهای کعبه بلند ساخت

سنگی

سنگی در زیر قدم خود نهاد پا بر بالای آن پایها استوار کرده دیوار را بلند تر کرد از حجر و قدم
او در آن سنگ فرو رفت ابو حمزه ثمالی روایت کرده که علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام فرمود
که ای ابو حمزه بدانکه بهترین بقعه در عالم میان رکن یمانیست و مقام ابراهیم اگر مردی عمر یابد مقدار
عمر نوح که هزار سال است کم پنجاه و در آن مدت در روز روزه باشد و هر شب ایستاده در آن
مکان شریف بعبادت مشغول باشد و بعد از آن وفات کند بی محبت ما هیچ نفع بدو نرسد و
بدوزخ رود وَمَنْ دَخَلَهُ و علامت دیگر آنست که هر که در آید در آن خانه كَانَ
آمِنًا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی هر گناه کاری که پناه بآن خانه آورد بلکه بزمین حرم
باشد که دست تعرض بدو دراز نکنند و گفته اند که معنی آنست که هر که داخل حرم شود بجهة
ادای حج و عمره ایمن شود از عقوبة گناهان که قبل از حج کرده بلکه مغفور شود از جمیع معاصی و از
ابو جعفر علیه السلام نقل است که هر که در حرم در آید در حالتی که عارف باشد یعنی اعتقاد داشته باشد
بجمیع آنچه حق تعالی برو واجب کرده ایمن گردد در آخرة از عذاب دوزخ وَلِلَّهِ و مر
خدای راست و لازم عَلَى النَّاسِ بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانه کعبه
بجهة ادا کردن حج و عمره مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا هر که توانائی دارد بسوی آن
خانه رفتن و آن تکلیف صحت بدن است و وجود زاد و راحله و نفقه واجب النفقه و ایمن
بودن از دشمن و در حدیث آمده که هر که حج برو واجب شود و حج نکند با جهودان و نصاری
محشور شود وَمَنْ كَفَرَ و هر که نگرود بفریضه حج یعنی ترک حج کند فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ پس بدرستی که خدای بی نیاز است از همه عالمیان تسمیه ترک حج بکفر از
جهة تاکید و مبالغه است بر وجوب حج و اشارة بآنکه ترک آن از بزرگترین کبایر است و موجب
شدة عقوبة ربانی و غضب سبحانی و حدیثی که مذکور شد نیز دلالت کننده است بر این و محمد
بن فضل از حضرة امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که آنحضرة در تفسیر قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا
فرمود که زیانکارترین مردمان در عمل آنها اند که حج اسلام را به تأخیر انداخته اند و از صادق علیه السلام مرویست
که مراد بقول تعالی وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى کسانی اند که برایشان حج واجب شود و ادا نکنند حق تعالی
در روز قیامت ایشانرا کور محشور سازد و از حضرة رسالت علیه السلام مرویست که نماز بجماعت بگذارید و روزه
ماه رمضان بدارید و ادای زکوة کنید و حج خانه خدای کنید تا در بهشت بروید و خوشحال
شوید و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که حج و عمره درویشی و گناهانرا زایل میگردانند و چون حق تعالی در
آیه سابق اهل کتابرا امر کرده بر پیروی ملة ابراهیم و از جمله آن تعظیم بیت الحرام است در عقب

[illegible]

ان ذکر بیت الحرام فرمود و بیان فضل آن و تخویف تارک آن بعد از آن باز شود کلام با الزام
حجت با اهل کتاب کرده فرمود که قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بگو
ای محمد اهل کتاب را چرا انکار میکنید با آیتهای خدا که آن دلایل عقلیه است و معجزات بر صدق محمد
و آنچه دعوی میکنید از وجوب حج و غیر آن از احکام شرعیه وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ
و خدای مطلع است و گواه بر آنچه شما میکنید از پوشیدن حق و گرویدن با آیات حق و شما را
بدان جزا خواهد داد قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
بگو ای اهل کتاب چرا باز میدارید مردم را از راه حق که دین اسلام است و منع میکنید مَنْ
آمَنَ کسی را که گرویده بمحمد او دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسر است (?) و رفقات او که
یهودان ایشان را بکیش خود میخوانند تَبْغُونَهَا در حالتی که طلب میکنید دین خدا را
عِوَجًا کجی باینوجه که تلبیس میکنید بر مردمان و در وهم ایشان می اندازید که در وی
کجیست بجهة آنکه در کتاب موسی نسخ نیست و در کتاب محمد نسخ هست و تغییر صفات او
میکنید که در توریة است وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه راه راست و
دین پسندیده اسلام است چه این را از وصیت ابراهیم و یعقوب دانسته اید وَمَا
اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و خدای تو بی خبر نیست از آنچه میکنید و البته شما را بدان
سزا خواهد داد آورده اند که شماس بن قیس یهودی مردی پیر بود و غلیظ القلب و شدید الکفر
والعناد و بدگوی مسلمانان روزی در مجمع اوس و خزرج در گذشت و دید که ایشان حلقه زده
اند و محبت تحقیق میدارند و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال بودی شماس چون
اتحاد و دوستی ایشان را دید آتش حقد و حسد در سینه پر کینه او بر افروخت شخصی را
تا در میان ایشان بنشیند و از واقعه بعاث که حربی عظیم بود میانه ایشان در میان اندازد
قصیده که در مذمت خزرج گفته بودند بخواند چون خزرجیان نام آن حرب و هجو خود را
استماع کردند آشفته شده زبان بهجو اوسیان گشادند و اوسیان نیز تحمل ناکرده کار بمقابله
و تیر انداختن و تیغ زدن کردند جبرئیل بدین آیتها نازل شده و حضرت رسول در میان
معرکه در آمد و فرمود که با وجود آنکه من در میان شما ام دعوی جاهلیت تازه میکنید و
نشنوید که خدای تعالی چه میفرماید پس آیتها با ایشان خواند ایشان استغفار کردند
سلاحها بیفکندند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که آن فتنه شیطان بود
بر گرد از ایمان بکفر باز گردند حق تعالی با ایشان باینوجه خطاب میکند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
اگر فرمان برید گروهی را از یهود که شماس بن قیس و اصحاب او اند يَرُدُّوكُمْ
باز گردانند شما را بَعْدَ إِيمَانِكُمْ گرویدن اسلام شما بدین كَافِرِينَ ناگرویدگان
یعنی اگر متابعت شماس و متابعان او کنید مرتد سازند شما را كَيْفَ تَكْفُرُونَ
و چگونه کافر میشوید وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ و حال آنکه شما اید که خوانده میشود
بر شما آیتهای خدای که قرآن است وَفِيكُمْ رَسُولُهُ و در میان شما است رسول خدا
وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ و هر که چنگ در زند بدین خدای فَقَدْ هُدِيَ پس
بتحقیق که راه نموده شود إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست و لا محاله بمقصد (?)
رسد مرویست که ثعلبة بن غنم اوسی و سعد بن زرارة خزرجی با یکدیگر مفاخرت کردند
در نسب و حسب و این مفاخرة بمنازعه کشید خزرجی گفت اگر رسول خدای مبعوث نشدی
تا دیده شما را از عالم بر انداختیم و می گفت که بنفی از اسلام از چه ماتوانستید که ... آن
بین منازعه بقتال کشید این خبر بحضرت رسالت رسید سوار شد و ایشان را از هم دور کرد در همان
حال جبرئیل این آیات آورد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان از اوس و خزرج
و غیرهم اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ بترسید از خدای چنانکه سزای ترسیدنست از وی آن
بقیام نمودنست بواجبات و اجتناب از محرمات از ابی عبد الله ع منقولست که معنی آنست
که فرمان برداری خدای کنید و عصیان مورزید و بشکر گزاری او مشغول شوید و پیوسته بذکر
او اشتغال نمایید و در هیچ وقت از وی غافل مشوید وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
و نمیرید مگر در حالتی که مسلمان باشید مراد آنست که همیشه بر صفت اسلام باشید حضرت رسالت
بعد از تلاوة فرمود که اگر قطره از زقوم در زمین چکد زندگانی بر اهل دنیا تلخ شود پس چگونه
حال آنکس که همه طعام او در آخرة آن بود پس باید که با صفت اسلام از دنیا رحلت کنید
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ و چنگ در زنید بدین خدای که ریسمان محکمست جَمِيعًا
در حالتی که همه مجتمع باشید یا آن هر که دست بآن بند کند هر گز در چاه هلاکت نیفتد
مراد موافقت حضرت رسالتست و از ائمه صلوات الله علیه در جمیع حالات و هر که چنگ در
دامان اتباع آن زند راه بمقصد اصلی برد و از حضرت رسول منقولست که در وقت رحلت
میفرمود که ای مردمان من میروم و در میان شما دو حبل متین میگذارم اگر تمسک بآن جویید
شوید هرگز گمراه نشوید که یکی از دیگری بزرگتر است و یکی کتاب خداست که ریسمانیست

فرو گذاشته از آسمان تا زمین دو یم اهل بیت من که این هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه بر من
حوض کوثر در رسند و علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود
که ما یم حبل متین که حق تعالی در کلام مجید فرموده واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا
و پراکنده مشوید از طریق حق بوقوع اختلاف میان شما چون اهل کتاب بلکه همه مجتمع و متفق
شوید بر ایمان و بند وامنه کشید بر طاعت و ترک عصیان و از ابان روایت کرده که روزی
در مسجد حضرت امیر المؤمنین ع حاضر راس الجالوت که سر احبار و مهتر یهود بود و جاثلیق را
که کلان ترسایان بود نزد آنحضرت آوردند حضرت امیر روی براس الجالوت کرد و گفت میدانی
که یهودان بعد از موسی چند فرقه شدند گفت در کتاب نزد من مبین فرمود که لعنت بر تو
باد چگونه امامت قوم میکنی هر گاه مسئله از تو پرسند جواب نگویی اگر آن کتاب نزد تو
باشد بایدزدند تو چه خواهی کرد پس بجاثلیق نگاه کرد و فرمود ترسایان بچند فرقه شده‌اند
بعد از عیسی گفت بر چهل و هیچ فرقه گفت دروغ میگویی بخدا که من توریة را باهل تورات و
انجیل را باهل انجیل ... امت موسی هفتاد و یک فرقه شده‌اند هفتاد از ایشان هالکند و یکی
ناجی و آنها آنانند که حق تعالی فرموده ومن قوم موسى امة يهدون بالحق و امت عیسی
از پس او هفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان رستگار است و باقی هالک و در باره
آنها فرموده که ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق و امت مصطفی ص هفتاد و سه
فرقه شوند یکی از آنها رستگار باشند و باقی هالک و آن فرقه ناجیه حق تعالی در شان
ایشان فرموده که ومن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون وهم شیعتی و ایشان
شیعه منند و حدیث حضرت نبوی که الحق مع علی و علی مع الحق است و حق میگردد
با علی هر جا که علی دور میکند یعنی هر دو لازم یکدیگرند و از هم جدا نشوند دلالت
میکند بر آنکه حق با شیعیان است و غیر ایشان باطل‌اند و نیز فرموده که زود باشد که امت
من هفتاد و سه گروه شوند یک فرقه از آن رستگار باشند و باقی هالک گفتند یا
رسول الله فرقه ناجیه کدامند فرمود که اهل بیت من و اتباع ایشان و بعد از آن فرمود که مثل
اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در آن کشتی نشست از غرق نجات یافت
پس هر که تمسک باهل بیت من شود و محبت ایشان ورزد و بطریق ایشان رود در
آخرت رستگار باشد و هر که دست بر محبت ایشان نزند و بر مذهب ایشان نرود
در آخرت زیانکار باشد و بدرکات دوزخ گرفتار گردد حاصل که حق تعالی میفرماید که از

حق متفرق شوید واذكروا و یاد کنید نعمت الله عليكم نعمتهای
خدایرا که بر شما لطف فرموده و از جمله هدایة و توفیق است بدین اسلام و اتباع مذهب
که موجب الفت شماست بیکدیگر و محبت ورزیدن در راه خدای پس یاد آرید
نعمت کنید اذ كنتم وقتی که بودید شما اعداء دشمنان در زمان جاهلیت
فالف پس خدای الفت داد و انداخت محبت را بين قلوبكم در میان
دلهای شما بیکدیگر و بیمن خدمت سید الانام علیه افضل السلام نزاع و خلاف از
میان شما زایل گشت فاصبحتم بنعمته اخوانا پس برگشتید برحمت و فضل خدا
برادران یکدیگر یعنی محبان و دوستان هم شدید و برادران دینی یکدیگر
گشتید وكنتم و بودید شما در زمان ضلالت و جهالت على شفا حفرة
من النار بر کناره گودالی از آتش یعنی نزدیک بان رسیده بودید که در دوزخ
افتید بجهة کفر و ضلالت چرا که در حال کفر مرگ بشما میرسید و در دوزخ می افتادید
فانقذكم منها پس رهانید خدا شما را از آن مغاک آتش به یمن اسلام
و شرف ایمان كذلك همچنانکه بیان کرد احوال شما را از عداوت قدیم و الفت جدید
يبين الله لكم بیان میکند خدای و روشن میگرداند برای شما آياته
دلایل وحدانیت و قدرت خود را و حجت را بر دین حق لعلكم تهتدون
تا شاید که شما راه راست یابید یعنی بجهة آنکه شما رستگار شوید از عذاب ابدی و برسید
بثواب سرمدی ولتكن منكم و باید که باشد از شما امة گروهی که ایشان
يدعون الى الخير بخوانند مردمان را به نیکویی یعنی باسلام ويامرون بالمعروف
و بفرمایند به نیکویی که خدا و رسول بان امر کرده وينهون عن المنكر و باز
دارند مردمان از فعل ناشایست که حق تعالی و پیغمبر او از آن نهی کرده‌اند واولئك
و آن گروه که امر بمعروف میکنند و نهی از منکر هم المفلحون ایشانند رستگاران
یعنی مخصوصان بکمال رستگاری از حضرت رسالت ص مرویست که بهترین مردمان
آنهااند که بیشتر از مردمان امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و پرهیزکارتر ایشان
باشند در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که ترک امر بمعروف مکنید و نهی
از منکر که اگر ترک آن کنید ظالمان بر شما حاکم شوند و هر چند شما دعا کنید در دفع شر
ایشان از خدا نخواهید اجابت ولا تكونوا كالذين تفرقوا و مباشید مانند

اناکه متفرق شدند چون یهود و نصاری که هر یک چند فرقه شدند هر فرقه دشمن فرقه
دیگر وَاخْتَلَفُوا و اختلاف کردند در دین خود اما یهود بعد از پانصد سال از
موت موسی ع و اما نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی ع اختلاف در میان ایشان
واقع شد مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای
روشن در کتب ایشان که موجب اتفاق ایشان بود بر توحید و تصدیق پیغمبر وَ
أُولَٰئِكَ و آن گروه مخالف کنندگان در دین لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر ایشان را
عذابی بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ روزی که سفید شود رویها وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ و سیاه گردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس اما آنکه
سیاه شود رویهای ایشان حق تعالی فرشتگان را امر کند تا از روی سرزنش گویند أَكَفَرْتُمْ
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ آیا کافر شدید بعد از پس ایمان آوردن شما فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ پس بچشید عذاب دوزخ را بسبب آنکه بودید که کافر شدید بعد از پس
گرویدن مراد اهل کتابند که به پیغمبر نگرویدند پس از آنکه با وی گرویده بودند بعث و صفات او
قبل از بعث و از حضرت امیرالمؤمنین ع روایتست که مراد اهل بدعت اند بعد از حضرت رسالت
و ثعلبی در تفسیر خود از حضرت رسالت ص روایت کرده که فرموده که سوگند بخدای که نفس من
بید قدرت اوست که البته وارد شوند بر من بر لب حوض کوثر بعضی از اصحاب من چون
ایشان را ببینم فی الحال ایشان را از نزد من برانند و بدوزخ برند من گویم ایها اصحابی منند
مرا گویند که تو میدانی که از پس تو چه چیزها احداث کردند و بدعت نمودند پس بدرستیکه
ایشان برگشتند از دین و مرتد شدند وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ
و اما کسانی که سفید باشد رویهای ایشان یعنی مؤمنان که پیرو شرع خاتم الانبیاء و ائمه هدی
صلوات الله علیهم باشند فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ پس باشند در رحمت خدای یعنی بهشت
و ثواب خدا هُمْ ایشان یعنی سفید رویان فِيهَا خَالِدُونَ در رحمت خدا
که بهشت جاوید مانندگانند تِلْكَ آنچه گذشت از اخبار و احکام و وعده و
وعید آيَاتُ اللَّهِ آیتهای خداوندست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بواسطه
وحی بر تو بِالْحَقِّ در حالتی که در لباس حقیقت که هیچ شبهه در راستی و درستی آن
نیست وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ و نیست خدای که خواهد بیدادی
از نزد خود بر جن و انس یعنی بر ایشان ستم نکند بنقص ثواب و بجرم معصیت نفرماید

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست
و آنچه در زمین است وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی حکم خدا باز گردیده
شود همه کارها پس جزا دهد هر کرا بآنچه وعده داده و وعید فرموده مرویست که مالک
بن خیف و وهب بن یهودا که دو عالم بودند از علمای یهود بمسلمانان گفتند که ما از شما بهتریم
و دین ما از دین شما خوبتر حق تعالی این آیه فرستاد كُنْتُمْ هستید شما ای امت محمد ص
خَيْرَ أُمَّةٍ بهترین گروهی که از عالم غیب أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بیرون آورده
شده اید از برای مردمان تا ایشان را با راه راست دعوت کنید خیریت این امت در بین سه
صفت که بیان میکند تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرمایند بهر چیزی که شرع فرماینده آنست
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از هر چه شرع نهی کننده آنست وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ و میگروند بخدا بر وجه ثبات و در وجه تاخیر این دو قسم از قسم اول با آنکه حق تقدیم
این دو قسم بآنکه قسم ثالث جهة دلالت بر آنکه ایشان امر بمعروف میکنند و نهی از منکر بجهة ایمان
آوردن بخدا و تصدیق بان و اظهار دین او در تفسیر اهل بیت ع مرویست که این آیت
خاص است در حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اتباع ایشان که شیعیان صالح اند
انس روایت کرده که اسقف ترسایان در بستر رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بیچاره که مسلمان شوم
زهر سبب چیست گفت در خواب دیدم که قیامت برخاسته و مردمان را در مقام سیاست بداشته
اند که قومی دست و پا سفید بر صراط چون برق جهنده و گذشتند من گفتم اینها انبیا اند فرشتگان
گفتند اینان امتان محمد اند مرا از جهة این صفت شد و پس رسول ص اسلام بر وی عرضه کرد او
مسلمان شد و از رسول ص مرویست که فرمود اول تا من بهشت در نیایم بر پیغمبران حرام باشد و تا
وصی من در آن داخل نشود بر اوصیای دیگر حرام باشد و تا امت من در نیایند بر سایر امم دیگر حرام باشد
انس روایت کند که من با رسول خدای بشعبی رسیدیم آوازی از آن بیرون می آمد من در آن نگاه
کردم مردی را دیدم که در زیر درختی نماز میگذارد و این دعا میکرد که یارب مرا از امت مرحومه گردان
که بایشان رحمة کرده یعنی امت محمد ص من بیامدم و رسول را از این حال خبر دادم گفت برو و او را
بگوی که رسول خدای ترا سلام میرساند و میگوید که تو چه کسی من بیامدم و او را گفتم گفت برو و او را
بگوی که برادر تو خضر از خدای درخواست میکند که او را از امة تو گرداند انس بیامد و پیغام
حضرت خضر بگذرانید [illegible] که این آیه مدح امت محمد است ص [illegible] ذکر مدح خود در ما
ندارد که تو بیا که مدح کند ایشان را بدو دیگر [illegible] فرمود که وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

واکر ایمان آورندی بنی اسرائیل بمحمد و قرآن و سایر آنچه از نزد خدا آورده **لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ**
هر آینه باشد ایمان آوردن بهتر مر ایشانرا در دنیا و آخرت بواسطه آنکه حسنند انکه رعناد زیرکه
آن نجات می یابند در دنیا از قتل و غارت و جزیه و در آخرت از عقوبت و رسیدن بجنت **مِنْهُمُ**
الْمُؤْمِنُونَ یعنی از ایشان کرویدکانند بمحمد و کتاب او یعنی عبد الله اسلام و اتباع او از
یهود که بشرف اسلام رسیدند و نجاشی و اتباع او از نصاری که ایمان آورده اند **وَأَكْثَرُهُمُ**
الْفَاسِقُونَ و بیشتر ایشان بیرون روندگانند از فرمان خدا و رسول و ساندان در کفر
و عناد و از مقاتل روایت که رؤسای یهود چون کعب و ابی یاسر و ابن صوریا و کنانه نزد
عبد الله اسلام و اصحاب او آمده ایشانرا بر اسلام آوردن ملامت کردند آیه آمد که **لَنْ يَضُرُّوكُمْ**
هرکز ضرر نتوانند رسانید بشما **إِلَّا أَذًى** مگر اندک رنجی مانند طعن در اسلام
در کسلام شما و دعوت شما بکفر و شما بقتال خود ترسانیدن **وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ** اگر کارزار
کنند با شما **يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ** هر آینه برگردانند پشتها را بر شما و بهزیمت روند **ثُمَّ**
لَا يُنْصَرُونَ پس از هزیمت یاری کرده نشوند نه از حق و نه از خلق و این خبر دادن است
از غیب چه حال بنی قریظه و بنی النضیر و یهود خیبر و بنی قینقاع بر همین منوال واقع شد که با پیغمبر
محاربه کردند منهزم شدند و آخر بذلت جزیه گرفتار شدند چنانکه میفرماید **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ**
الذِّلَّةُ وضع کرده شده بر یهودان خواری و ذلت از هدر نفس و مال و اهل و یا جزیه و بعضی
کویند که یهود قبل از اسلام جزیه بمجوس و بنصاری میدادند پس دایم بذلت مبتلا بودند **أَيْنَ مَا**
ثُقِفُوا هرجا که یافت شوند **إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ** لیکن ایشانرا زنهار میدهند و تمکین کنند
بعهدی از خدا که قبول جزیه است **وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ** و عهدی از مؤمنان که امان
دادن ایشانست **وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ** و بازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار
غضب و خشم الهی شدند **وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ** و زده شد و لازم گشت بر ایشان
درویشی و احتیاج و از اینجاست که اکثر یهود بفقر و فاقه گرفتار شدند و اگر توانگر شوند خود را درویش
می نمایند تا تخفیف جزیه ایشان کنند **ذَلِكَ** این ضرب ذلت و مسکنت و رجوع ایشان بغضب
حق **بِأَنَّهُمْ كَانُوا** بسبب آنست که بودند از روی عناد **يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ** منکر بودند
بآیتهای خدا که قرآنست یا سایر معجزات حضرت رسالت **وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ**
و میکشتند پیغمبرانرا بناحق یعنی همچنانکه در نفس الامر قتل انبیا ناحق است باعتقاد ایشان نیز غیر
حق بود **ذَلِكَ** این کفر و قتل یهود **بِمَا عَصَوْا** بسبب آن بود که نافرمانی کردند **وَكَانُوا**

يَعْتَدُونَ و بودند که در گذشتند از حد و حدود خدا و از اوامر و نواهی او و روایت کرده اند که چون
عبد الله سلام و یاران او دولت اسلام دریافتند یهودان زبان طعن کشوده گفتند که ایشان اشرار
قوم ما اند که خلاف ما اختیار کرده اند آیه آمد که **لَيْسُوا سَوَاءً** نیستند مؤمنان اهل کتاب
مساوی با کافران ایشان زیرا که **مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ** از اهل کتاب گروهی اند **قَائِمَةٌ**
ایستاده بر دین اسلام و بجا آورنده اوامر و نواهی الهی **يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ** میخوانند قرآنرا
آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ در ساعتهای شب و حال آنکه سجده میکنند مر خدایرا و مراد
قرائت در نماز تهجد یا تلاوة قرآن میکنند و سجده تلاوت بجای می آورند **يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**
ایمان می آورند بوحدانیت الهی و صفات او یعنی ثابت می ورزند در آن و مستمر اند در آن
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و تصدیق میکنند بروز قیامت بر وجه دوام و ثبات **وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**
و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر
یا از همه منهیات **وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ** و میشتابند در نیکویها یعنی کردارهای پسندیده
در شرع از نماز و روزه و زکوة و غیر آن **وَأُولَئِكَ** و آن گروه که مذکور شدند **مِنَ الصَّالِحِينَ**
از جمله شایستگانند و پسندیدگانند نزد خدای و رسول و از ابو عبد الله مرویست
که نمازهای که در آن نماز شب کنند و تلاوة قرآن کنند روشن و درخشنده است مر اهل
آسمانرا همچنانکه ستارگان بر اهل زمین و سید انام فرمود که بر شما باد که نماز شب بگذارید که آن
سنت پیغمبر شماست و شعار صالحانست و راننده دردهاست از بدنهای شما و حضرت رسالة
فرمود که دو رکعت نماز در نصف آخر شب بهتر است از دنیا و آنچه در او است و اگر نماز شب بر
امت من شاق نبودی بر ایشان فرض کردی و در خبر است که حضرت خطاب با امیر المؤمنین علی کرد
و فرمود ای علی بر تو باد که نماز شب بپای داری و این سخن را سه بار تکرار فرمود و نیز فرمود
که هرکه بسیار بگذارد نماز شب را روی او نیکو بود **وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ** و آنچه میکنند از
کار نیکو **فَلَنْ يُكْفَرُوهُ** پس هرگز سپاس داشته نخواهد شد یعنی نقصان ثواب اعمال
شما نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد **وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ** و خدای داناست باحوال
پرهیزکاران و ایشانرا مرتبهای بلند و درجهای ارجمند خواهد داد و بعد از وصف مؤمنان بیان
حال کافران میکند و میفرماید که **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** بدرستی که آنانکه کافر شدند بقرآن
و محمد و آن کعب بن اشرف و اصحاب او **لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ** هرگز باز ندارد از ایشان
أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که برشوة میگیرند تا مدد دهند یا مراد همه مالهاست که بعمر خود را

هم حرف تحصیل آن کرده‌اند وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که بمدد ایشان خوشحا
لند مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را یعنی هیچ چیز از اموال و اولاد نفع بایشان نرسانند
و ایشان را از عذاب باز ندارند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه کفار أَصْحَابُ النَّارِ یاران در
دوزخ‌اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید اند مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ
مثل آنچه صرف میکنند یهودان بر علمای خود و یا ابوسفیان و اصحاب او که در حرب احد مدد کفار
میکنند و یا آنچه بریا بدرویشان میدهند فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در این زندگانی دنیا
كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادیست که فِيهَا صِرٌّ که در آن باشد سرمای سخت أَصَابَتْ حَرْثَ
قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی که بترک و معاصی و انفاق بریا ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کرده‌اند
بر نفسهای خود فَأَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود کردانید آن باد مر کشت ایشان را جهة عقوبة
و نکال ایشان تشبیه فرموده انفاق ایشان را بحرث و وقوع قهر آلهی و نابود ساختن آنرا بباد
و وجه تشبیه ضایع ساختن است وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و ستم نکرد خدا بایشان در ضایع ساختن
نفقات ایشان و ثواب ندادن بران وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ و لیکن ایشان بر نفسهای خود
يَظْلِمُونَ ستم میکنند بجهة کردن عملی که بدان مستحق عقوبة شده‌اند از معصیت و ریا آورده‌اند
که جمعی از مسلمانان با یهودان دوستی میکردند بسبب خویشی که میان ایشان بود قبل از اسلام حق تعالی
ایشان را از آن نهی کرده فرمود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا
بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ فرا مگیرید دوست خالص و مصاحب خصوصی غیر از مؤمنان
که از ابنای جنس شمااند بطانه کسیست که بجهة اعتقاد تمام بر او اسرار باطنی خود را با او در میان
نهد و رازهای پنهانی خود را با او گوید یعنی معنی آنست که رازهای پنهان خود را با یهودان
مگویید زیرا که لَا يَأْلُونَكُمْ تقصیر نمیکنند ایشان درباره شما خَبَالًا تباهی و
فساد و کمراهی را یعنی ایشان پیوسته در صدد آنند که شما را کمراه کردانند وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ
دوست دارند سختی و رنج و مشقت و بلیة شما را قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ بتحقیق که آشکار شده
دشمنی و عداوت ایشان یعنی علامت عداوة ایشان ظاهر گشته است مِنْ أَفْوَاهِهِمْ
از دهنهای ایشان چه بجهة بسیاری بغض و عداوة ایشان ضبط خود نمی‌توانند کرد که از
زبان ایشان صادر نشود وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان
بغض و شدة عداوة أَكْبَرُ بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان میرانند چه آنچه بر زبان
ایشان ظاهر میشود بی اختیار ایشانست قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ بتحقیق که بیان کردیم از

برای شما آیتها که دلالت میکند بر وجوب اخلاص در دین و دوستی نمودن با اهل ایمان نه با کافران
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر هستید که تعقل کنید و در یابید که دوستی با کافران موجب حرمان
و سبب خشم بر دوستکار باشید با اعادی و با اعدای خود دوستی مکنید اگر چنین کنید هَا أَنْتُمْ
أُولَاءِ شما آن کروه خطاکار باشید تُحِبُّونَهُمْ دوست میدارید ایشان را وَلَا يُحِبُّونَكُمْ
و دوست نمیدارند ایشان شما را و در صدد آنند که شما را از دین حق بکردانند مراد آنست
که اگر شما با ایشان دوستی کنید مثل ایشان باشید در کفر و معصیت وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ
كُلِّهِ و ایمان آورده باشید بکتابهای خدا وَإِذَا لَقُوكُمْ و هر گاه که ملاقات کنند و دیدار
کنند با شما آن کافران بدکیش کج اندیش قَالُوا آمَنَّا گویند بر وجه فریب دادن شما که گرویدیم
بدین اسلام وَإِذَا خَلَوْا و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ بخایند
و بگزند بر دشمنی شما سرهای انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه که با شما دارند
قُلْ بگو ای محمد مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود یعنی خشمی که از جانب مؤمنان
در دل دارید خدا آنرا زیاده کرداند بواسطه تقویه اسلام و تسلط مؤمنان بر شما اگر در مرتبه شما
بان حال در یابید و بان غیظ و خشم شما را بعذاب ابدی گرفتار کرداند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
که خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بذات سینه‌ها و دلهای شما و شما را بدان جزا خواهد
داد و عداوة ایشان با شما بمرتبه رسیده که إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ و اگر برسد
بشما ظفری و غنیمتی چنانکه در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ بد آید ایشان را و دلتنگ شوند وَإِنْ
تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد شما را غمی و المی چنانکه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا
خوشدل شوند و فرحناک کردند بآن وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر شما ای مؤمنان صبر کنید
بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از اختلاط ایشان و یا از جمیع
کناهان به پرهیزید لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ضرر نکند شما را مکر و حیله ایشان و این
تفضیل و تکرم است خدا است شما را از آن إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بدرستی که خدای بانچه
میکنید از صبر و تقوی و غیر آن مُحِيطٌ رسنده است بعلم خود و احاطه کننده بهمه آن
پس مجازاة آن خواهد داد و چون حق تعالی فرموده که اگر صبر و تقوی را شعار خود سازید حیله
و مکر کفار ضرر بشما نرساند و اگر فرمان خدا و رسول نبرید البته بشما ضرر رسد در عقب آن قصه
ایشان را از آن فرمود در واقعه احد که بجهة مخالفت امر پیغمبر ص ضرر بمسلمانان رسید و گفت وَإِذْ
غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد که چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از منزل خود

کشته شده بود و آن ماه شوال بود سال سیم از هجرت گذشته تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ فرود می‌آوردی
مؤمنان را مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ در جایهای ایستادن برای کارزار و مهیا میساختی برای ایشان
مواقف جهاد یعنی مقرر میکردی که هر کدام در صف قتال چگونه بایستند و کجا موضع ثبات ورزند
وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست قولهای شما که در باب خروج از مدینه و توقف در آن میگفتند
عَلِيمٌ داناست به نیتهای شما و صحت و فساد اعتقاد هر یک از شما و سبب غزوهٔ احد بروایت منقول از
ابی عبد الله ع آن بود که چون واقعهٔ بدر واقع شد و قریش مغلوب گشتند و هفتاد کس از ایشان
کشته گشتند و هفتاد کس اسیر مسلمانان شدند و بقیه فرار نموده متوجه مکه شدند ابوسفیان
علیه اللعنه که سردار قریش بود گفت ای معشر قریش لشکر از قبایل عرب فراهم آورید تا انتقام از
محمد و یاران او بکشیم پس سه هزار سوار و دو هزار پیاده فراهم آوردند و از مکه بیرون آمدند
در حوالی احد فرود آمدند و چون این خبر بحضرت رسید اصحاب خود را جمع کرده از مدینه بیرون
آمد و در اثنای راه عبد الله بن ابی منافق با اصحاب نفاق از میان لشکر اسلام برگشته با کفار پیوستند
و بنو سلمه و بنو حارثه که از خزرج و اوس و از جملهٔ انصار حضرت رسالت بودند چون دیدند که عبد الله
بن ابی با سیصد کس برگشت ایشان نیز قصد کردند که بمدینه مراجعت کنند توفیق الهی شامل
حال ایشان شده ثبات قدم ورزیدند و برنگشتند چنانکه میفرماید إِذْ هَمَّتْ یاد کن که
چون قصد کردند طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ دو طایفه از شما که مسلمانانند أَنْ تَفْشَلَا آنکه
بددلی کنند و باز گردند در وقتی که عبد الله ابی منافق باز گشت وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا و خدای یاور
و نگهدارندهٔ ایشان بود یعنی توفیق ایشان داد تا تابع عبد الله ابی نشدند و یا معنی آنست که خدا
ناصر ایشانست پس چرا بددل میشوند و توکل بر او نمیکنند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای و نه بر غیر او
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مؤمنان تا ایشان را نصرت دهد از وسوسهٔ شیطان
و خوف و ترس نفسانی القصه لشکر اسلام با صولت تمام بوادی احد در آمدند و در مقابل لشکر کفار
صف باز استند و آغاز حرب کردند اول کسی که از جانب کفار بمبارزه بیرون آمد ابو طلحه بود که علم
کفار بدست او بود و حضرت امیر المؤمنین ع بمبارزه از میان لشکر خود در آمده در مقابل او در آمد و در
میان ایشان ضرب و طعن واقع شد تا آخر حضرت ضربتی بر پیشانی سر او زد که نیمهٔ سر او را با یک چشم
بیک جانب روی او بینداخت و بجهنم پیوست برادر او مصعب لوا برداشت و برافراشت عاصم
بن ثابت او را تیری بزد و بکشت غلام او که صواب نام داشت لوا برداشت و او بسیار دلاور
بود حضرت امیر المؤمنین ع ضربتی بر دست راستش زد و بینداخت لوا را بدست چپ گرفت

او را نیز

او را نیز بینداخت و لوا نگونسار شد و مشرکان منهزم شدند و اهل اسلام در غنیمت افتادند و تیراندازان
که محافظهٔ رخنهٔ کوه احد متعلق بدیشان داشت با آنکه پیغمبر ص مبالغه نموده بود که اگر ما غالب شویم یا مغلوب
باید که از این موضع بجای دیگر نروید و بامید تاراج غنیمت روی بلشکرگاه نهادند و هر چند عبد الله
جبیر که امیر ایشان بود مبالغه و تأکید حضرت ص ایشان را آگاه کرد بجایی نرسید جمعی اندک که با
ایشان بماند و نیز با عبد الله توقف کردند تا مخالفت فرمان نبوی در لشکر اسلام رسید و خالد
ولید علیه اللعنه و عکرمه ابی جهل با جمعی که در پس آن کوه پنهان شده بودند چون رخنهٔ کوه را خالی
دیدند و اهل اسلام را مشغول غنیمت یکبار بر سر عبد الله تاختند و او را با یارانش بقتل آوردند و از
عقب لشکر اسلام در تاختند و صف ایشان را از هم بپاشیدند و مخبر کفار بگریختگان ایشان رسید
باز گشتند و اهل ایمان را در میان گرفتند و هفتاد مرد ایشان را بکشتند و برخی دیگر روی بگریز نهادند
و بحوالی مدینه در رفتند و بعضی از آنها سراسیمه گرد میدان میگشتند و هیچکس با رسول خدا نماند مگر
حضرت امیر المؤمنین ع و ابو دجانهٔ انصاری و سهل بن حنیف و در آخر سهل و دجانه نیز فرار کردند و
امیر المؤمنین ع تنها ماند و از جماعت کفار هر قوم که متوجه حضرت رسالت ص میشدند حضرت میفرمود یا علی
شر ایشان را از من دفع کن حضرت متوجه آن قوم شده دمار از روزگار ایشان بر می‌آورد و بدوزخ
میفرستاد و شمشیرش متفرق میساخت جبرئیل ع نازل شد و گفت یا رسول الله این کمال جوانمردی
و غایت محبت است که علی با تو بجای می‌آورد و ملائکهٔ مقربین از جوانمردی او متعجب شده‌اند حضرت
فرمود که علی از منست و من از ویم جبرئیل فرمود که من نیز که از شمایم و شنیدند که گویندهٔ غیبی
میگفت که لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ از ابو عبد الله ع مرویست که پیغمبر ص جبرئیل را در میان
آسمان و زمین دید که بر کرسی از طلا نشسته میگوید لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و علی بن
ابراهیم در تفسیر خود آورده که امیر المؤمنین ع در روز احد با کفار قریش مقاتله میفرمود تا آنکه هفتاد
جراحت باعضای مبارک آن حضرت رسید و با وجود این اصلا از مقام حرب متزلزل نشده فتوری
بآن شاه راه نیافت و لهذا از آسمان ندا رسید که لا سیف الا ذو الفقار لا فتی الا علی و حضرت
رسالت ص فرموده بود که سنگی حوالهٔ آن حضرت کردند و او را مجروح ساختند و ابی وقاص علیه اللعنه
سنگی بر لب و دندان آن حضرت زد چنانکه لب لطیفش بشکافت و دندان رباعیهٔ آن حضرت شکسته
شد و ابلیس لعین آواز بر آورد که محمد را کشتند و این خبر بمدینه رسید فاطمه ع سراسیمه و
حیران متوجه احد شد و در محلی که شجاعان و دلاوران کفار بر دست امیر المؤمنین ع کشته شده
بودند و همهٔ ایشان منهزم شده بلکه شتافتند فاطمه ع باحد رسید بخدمت حضرت رسالت ص آمد چون

دری مبارک آنحضرت را چون آن دید بگریه افتاد حضرت فرمود ای فاطمه گریه مکن که حضرت تو ما را بر
کفار نصرت داد دید آنکه شوهر تو آنچه بر بود ادا کرد و حق تیغ را ادا کرد قریش را بر دست او بقتل رسانید
پس حضرت امیرالمؤمنین ع ذوالفقار را بفاطمه داد و گفت این شمشیر را بستان که امروز با من وفاداری
کرد و جنابزی در کتاب معالم العترة النبویه از قیس بن سعد نقل کرده که او از پدر خود شنید که
میگفت حضرت امیرالمؤمنین ع میگفت که در روز احد شانزده ضرب بمن رسیده بود که در چهار
ضرب آن بزمین افتادم مردی نیکوروی خوشبوی نزد من آمد و انگشت مرا گرفت و برخیزانید و گفت
که متوجه حرب دشمنان خدا شو که خدا و رسول از تو خشنودند من نزد رسول خدا رفتم و این صورت
بازگفتم فرمود که ای علی خدای چشم ترا روشن کرداناد که آنکس که دست ترا گرفت و برخیزانید جبرئیل
بود پس من باین مژده قوت تمام یافتم و دیگر در دست دشمنان خدا را میکشتم و تائید الهی نصرت و ظفر
یافتم و حق تعالی در اثنای بیان حرب احد فتح روز بدر را یاد مؤمنان میدهد تا ایشان شکرگذاری کنند
و یاد آن کرده از ام هم جراحت و شکستگی که در آنند که در حرب احد بایشان رسیده بود و میفرماید که
وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ و بدرستی که نصرت داد شما را خدای بموضعی که آنرا بدر گویند
و آن میان مکه و مدینه است **وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ** در حالتی که شما ذلیل و خوار بودید در چشم دشمنان
یعنی اندک بودید در ایشان حرب شما را بحساب نمیگرفتند بجهت ضعف حال شما از ابن عباس مرویست
که مهاجر در روز بدر هفتاد و هفت مرد بودند و انصار دویست و سی و شش که مجموع سیصد و
سیزده تن بودند و مشرکان قریب بهزار کس بودند و صد اسب سوار در میان ایشان بود با وجود
این حال شما را بر ایشان نصرت داد **فَاتَّقُوا اللَّهَ** پس بترسید از خدای و بکثرت مشرکان اندیشه
کنید **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** شاید که شما شکرگذاری کنید یعنی تا قیام نمائید بشکر نصرت شما که
در حصه کتب تواریخ مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین ع در جنگ بدر بر مجاهدت تمام و شجاعت
لاکلام نمود تا غایتی که دو ثلث کفار بر دست او بود و قتل ثلثی دیگر بر دست باقی صحابه و باتفاق
خاص و عام از جمله کفار سی و شش شجاع معروف و دلاوران مشهور بودند که حضرت امیرالمؤمنین
ایشان را بجهنم فرستاد و چون اینها کشته شدند کفار روی بهزیمت نهادند و لشکر اسلام غنیمت کرده
هفتاد کس را از ایشان اسیر کردند و بمدینه باز آمدند و در این جنگ ملائکه مدد لشکر اسلام بودند
چنانکه میفرماید **إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ** یعنی حق تعالی نصرت داد در روز بدر وقتی که میگفتی تو ای محمد
گروهی را که بیدکانرا که بجهت غلبه عدد خود و کثرت عدد دشمنان مضطرب شده بودند **أَلَنْ**
يَكْفِيَكُمْ آیا کفایت نمی کند شما را **أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ** آنکه مددکاری کند

شما را پروردگار شما **بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ** بسه هزار سوار از فرشتگان در
حالتی که فرود فرستادگان باشند از عالم بالا **بَلَى** آری حق تعالی فرشتگان را بیاری شما فرستاد
إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ و ثابت قدم باشید در آن **وَتَتَّقُوا** و به پرهیزید
از مخالفت خدا و رسول یعنی اگر صبر و تقوی را شعار خود سازید **وَيَأْتُوكُمْ** و بیایند بشما
دشمنان و شما **مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا** از خشمناکی خود درهمین وقت و یا علی الفور بیایند
و درنگ نکنند و حاصل معنی آنست که اگر صبر و ثبات ورزید و اطاعت امر الهی و رسول او نمایید و بیایند
دشمنان شما در همین حال بر سر شما بی تاخیر و تعلل **يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَا**
ئِكَةِ مدد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار فرشته در حال آمدن اعدا بشما **مُسَوِّمِينَ**
در حالتی که آن فرشتگان نشان کنندگان باشند اسبان خود را و نشان ملائکه در آن روز
آن بود که پشم سرخ بر پیشانی و دم اسبان بسته بودند از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که
خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرفهای آن میان دوش فرو گذاشته از قتاده
روایتست که فرشتگان بر اسبان ابلق نشسته بودند و علامه بر اسبان خود راست کرده
بمیدان محاربه در آمدند در روز اول حق تعالی هزار فرشته فرستاد کقوله بألف من الملائكة مردفين
و بعد از آن ایشان را به سه هزار کرد اینکه کقوله بثلثة آلاف من الملائكة منزلين و آنکه پنج هزار
مقرر فرمود کما قال بخمسة آلاف من الملائكة مسومين فتدبر و در کشف الغمه آورده که در روز بدر
قاتل کفار حضرت امیرالمؤمنین ع بود سی و پنج مقتول از حضرت بودند و باقی بعضی مقتول صحابه و بعضی
مقتول ملائکه و نصرت بدون فرود آمدن ملائکه ممکن بود اما حق تعالی بجهت بشارت نصرت و تسلی
خاطر مؤمنان ملائکه را بایشان فرستاد چنانکه میفرماید **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ** و نکرد این حق
امداد ملائکه را با قتال ایشان **إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ** مگر بجهت مژدگانی مر شما را بر دفع و
نصرت **وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ** و بجهت آنکه بیارامد دلهای شما بامداد ملائکه و خوف
اعدا از دل شما بیرون رود **وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** و نیست یاری دادن مگر از نزد خدا
نه از بسیاری عدد و شوکت شما **الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ** خدایی که غالبست بر همه صواب کار
که نصرت دادن او بر مقتضای حکمت باشد پس یاری شما داد در بدر **لِيَقْطَعَ** تا آنکه ببرد و نیست
گرداند **طَرَفًا** بعضی اکابر و بزرگان را **مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا** از آنانکه کافر بودند با توجه که
بعضی از ایشان مقتول شدند و بعضی اسیر گردیدند چه در این جنگ شکست عظیم بصنادید
قریش واقع شد چنانچه هفتاد کس از معروفان در این دلاوران کشته شدند و هفتاد کس دیگر

از بزرگان سپری کردند أَوْ يَكْبِتَهُمْ و یا نصرة داد تا خشمناک سازد و خوار و نگونسار سازد ایشان را
فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ پس بازگردند و بهزیمت شوند در حالتی که بی بهره و ناامید باشند در جنگ
نقلست که چون در روز احد لب و دندان مبارک حضرت رسالت پناه بسنگ جفای مشرکان آزرده
شد و حمزه عم آن حضرت شربت شهادت چشید آن سید انبیا بخاطر عاطر سید عالم ص داعیه آن خواست
که بر کفار قریش نفرین کند آیة آمد که لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ نیست مر ترا ازین کار
که نفرین است بر کفار چیزی و حکمت در نهی نفرین علم سبحانه بود بانکه بعضی ایمان خواهند آورد
یا بعضی از اولاد ایشان بشرف اسلام خواهند رسید پس باز رشته کلام به بیان سبب نصرة اهل اسلام
کشیده میفرماید أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ یعنی نصرة شما راست و سبب یکی از چهار چیز دان آنست
که شکسته شود رکن دولت ایشان و یا بهزیمت روند از صلابت و شوکت مسلمانان و یا توبه
دهد ایشان را چون مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ و یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود
اصرار نمایند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ پس بدرستی که ایشان ستمکارانند که بجهة کفر و غزو خود را
مستحق عقوبة کردانیده اند چون حق تعالی فرمود که ای محمد اختیار کار و علاج کردن این
کفار در دست تو نیست در عقب این بیان میکند که همه امور در ید قدرت او سبحانه است
و میفرماید که وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست
و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک همه مخلوقات علوی و سفلی اوست پس همه او را باشد
يَغْفِرُ بیامرزد با توبه و یا بی توبه از روی عدل و فضل لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد از اهل
اسلام وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد از کسانی که بر کفر اصرار نمایند
و یا عذاب کند عاصیان اهل اسلام را قبل از توبه بر سبیل عدل وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای
آمرزنده است بر بندگان خود چه ایمان آورند رَحِيمٌ مهربان بر ایشان که تعجیل عذاب
نکند بر ایشان پس شتاب مکن در نفرین کردن بر ایشان و چون بیان تعذیب و مغفرت
فرمود در عقب آن نهی بندگان کرد از چیزی که سبب عقوبت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای کسانی که ایمان آورده اید لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربا را أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
در حالتی که افزوده شده باشد مکرر و بیانش در جاهلیت و اوایل اسلام مال خود را بربا میدادند
بوقت معین چون مدة منقضی میشد در مدت و ربا افزودند و برهمین قیاس تا که یک
درهم مال چندین درهم میرسید پس حق تعالی مؤمنان را از ربا نهی فرمود و بعد از آن فرمود که
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در آنچه نهی کرده است لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

شاید

شاید که شما رستگار شوید یعنی ترک ربا کنید باید انکه رستگار گردید از عقوبت و بارهای پلید
و تخصیص ربا از میان محرمات دیگر بجهة آنست که این فعل در میان مردمان بسیار واقع میشد تا انکه
اکثر معامله ایشان بدین طریق بود و بجهة مبالغه در نهی آن تهدید ایشان میکند بقوله وَاتَّقُوا
و بترسید ای گروه مؤمنان از متابعت کفار در افعال ایشان که از جمله آن رباست و بجهة آن خود را
باز دارید النَّارَ الَّتِي از آتشی که أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آماده کرده شده است برای
کافران وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و رسول او را در
آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحم کرده شوید و از عذاب برهید یعنی
تا حق تعالی بر شما رحم کند از آتش دوزخ نجات ارزانی فرماید وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ و
بشتابید و پیشی گیرید بر یکدیگر بچیزی که موجب آمرزش شود شما را مِنْ رَبِّكُمْ
از نزد پروردگار شما و آن ادای فرایض است و اجتناب از محرمات وَجَنَّةٍ و بشتابید
بعملی که برساند شما را به بهشتی که عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ پهنای او مانند پهنای
همه آسمانهاست و همه زمینها تخصیص عرض بهشت بجهة آنست که طول آن در علم و فهم نگنجد
و در تفسیر کبیر آورده که اگر حق تعالی همه آسمانها و زمینها را طبق طبق سازد بهیئتی که هر یک از ین صفحات
مانند برگ پاره شود و همه طبقات را بیک دیگر پیوندد عرض بهشت این قدر باشد أُعِدَّتْ
لِلْمُتَّقِينَ آماده شده است چنان بهشتی برای پرهیزکاران از معاصی و در خبر صحیح
وارد شده است که موضع بهشت بالای هفت آسمانست در زیر عرش حق تعالی و دوزخ در زیر
هفتم زمین پس در صفت متقیان میفرماید که الَّذِينَ يُنْفِقُونَ یعنی متقیان آنانند
که نفقه میکنند و صرف اموال خود میکنند برای خدای تعالی فِي السَّرَّاءِ در حالت آسانی
وَالضَّرَّاءِ و در وقت سختی مراد همه احوالست یعنی در هیچ حالی خالی نیستند از
انفاق آنچه مقدور ایشانست از اندک و بسیار و از پیغمبر مرویست بهشت سرای اهل سخا
است و نیز فرموده که سخی نزدیکست بخدا و نزدیک به بهشت و نزدیکست بمردمان و بخیل
دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از مردمان و بخل درختیست در دوزخ
و شاخهای آن در دنیا آویخته است هر که در وا آویزد او را بدوزخ رساند وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ و دیگر پرهیزکاران فرو خورندگان خشم با وجود قدرة ایشان بر انتقام کسی
که ایشان را بخشم آورده و در حدیث آمده که هر که خشم را فرو خورد با آنکه تواند که انتقام کشد
و تلافی آن کند و عفو را شعار خود کند حق تعالی دل او را از امن و امان پر کرداند و نیز فرموده که

صاحب قوة آنکس نیست که مردمان را بر زمین زند بلکه آنکس است که مالک نفس خود شود در وقت
غضب و خشم و آتش خشم را بآب حلم فرو نشاند و نیز از آن حضرة روایتست که هیچ جرعه نزد خدا
دوستر از خشم فرو خوردن نیست و نیا از جرعه صبر بر معصیت و هر که خشم فرو خورد حق تعالی او را
بلحور العین هم جفت گرداند **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** و در گذرندگان عفو کنندگان
از مردمان و ترک نمایندگان عقوبة کسی که مستحق عقوبه باشد بجهة آنکه ستمی و بدی بایشان
کرده باشد پیغمبر فرمود که هیچکس نباشد که عفو کند و در گذرد الا آنکه بر وی رفعت باشد مرکه حق تعالی
او را عزیز دارد چند کرد اند و هیچکس نباشد که در سوال بر خود بگشاید برای انبیاء مال از غیر خدا
الا که خدای تعالی در درویشی او زیاده کرداند و هیچ بنده نباشد که مردم را صله و عطا دهد مرکه حق تعالی
مال او را بیفزاید و در روز قیامة منادی ندا کند که کجا اند آنان که اجرهای عظیم ایشان بر خداست
برخیزند مگر آنکه عفو کرده باشد از کسی که ستمی بر و کرده باشد **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**
و خدای دوست دارد نیکوکاران را انس بن مالک روایة کرده که رسول صلعم فرمود که شب معراج
در بهشت کوشکها دیدم در اعلام رتبه جبرئیل را گفتم این کوشکها کراست فرمود که وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ مرتضی در تفسیر خود بعد از بیان کردن این آیة
آورده که سبط نبی و جگر گوشه ولی حسن بن علی علیه السلام با جمعی از اشراف عرب روزی کالی با هم
داد ب بر سر خانی نشسته بود و خادمش با کاسه طعام گرم بمجلس در آمد و از غایة دهشت پایش
بکنار فرش بر آمد و کاسه آتشی بر سر مبارک آن فرزند بخت شاه زاده از روی تادیبه
اند و خادم تعذیب در وی نگریست خادم از ترس بدویش دفترو فرو ماند ناگاه بر زبانش جاری
شد که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ امام حسن ع فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
امام ع جواب داد که ترا عفو کردم خادم گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام ع فرمود که آزادت کردم
و معیشت ترا بر خود لازم کردانیدم حضار مجلس از خلق و خوی او متعجب شده گفتند اللَّهُ
أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ یعنی خدای بیداند که چه می باید کرد و نبوة و امامت بکه می باید داد و
در مجمع البیان و بعضی دیگر از تفاسیر این حکایة نسبت به امام زین العابدین ع است که کنیزه
او آب بر دست مبارک او میریخت چون خواست که راست شود لوله ابریق بر سر آنحضرة
خورد و بشکست آنحضرة در کنیزک نگریست کنیزک گفت یا سیدی حق تع میفرماید که وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ امام ع فرمود خشم فرو خوردم کنیزک گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ حضرة فرمود که خدا ترا
عفو کناد کنیزک گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ حضرة فرمود برو که ترا آزاد کردم در تو اند بود که این

صورة

صورة از هر دو بظهور رسیده باشد **وَالَّذِينَ** و دیگر متقیان کسانی اند که **إِذَا فَعَلُوا**
فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشایست مانند زنا و امثال آن **أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** یا ستم
کنند بر نفسهای خود بکردن معاصی دیگر و اصح آنست که مراد بفاحشه همه کبایر است و ظلم مراد
بر صغایر یعنی چون کبیره و صغیره بکنند **ذَكَرُوا اللَّهَ** یاد کنند عقوبة خدا یا وعید او را **فَا**
سْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ پس آمرزش خواهند از حق تع برای گناهان خود یعنی توبه کنند
یا بمعنی که از آن پشیمان شده جازم شوند که دیگر مرتکب آن نشوند **وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ**
و کیست که بیامرزد گناهان را یعنی هیچکس نیامرزد **إِلَّا اللَّهُ** مگر خدای تع **وَلَمْ يُصِرُّوا**
و بعد از توبه اصرار نکنند **عَلَى مَا فَعَلُوا** بر آنچه کردند بر سر آن نروند **وَهُمْ يَعْلَمُونَ** در
حالتی که میدانند قبح آن و عقوبة عظیم آن یعنی بآن اعتقاد دارند از ابن مسعود منقولست که جمعی
از اصحاب با یکدیگر گفتند که هر گاه بنی اسرائیل از ما گرامی تر بودند نزد حق تع چه گناهی که میکردند
بر در سرای ایشان نوشته شدی که برخی عقوبت کنید چون گوش و بینی بریدن و غیر آن
از انواع عقوبات تا این کفارة گناهان شود و ایشان آن عقوبه بر خود کردندی و بجهة توبه
این دیگر مرتکب معصیت دیگر نشدندی و ما اینچنین زجر نفرموده تا از گناه باز ایستیم حق تع این
آیت فرستاد که شما از ایشان گرامی تر بید نزد من زیرا که از شما بتوبه و استغفار راضی شده ام
و آن را کفارت گناهان شما کردانیده ام و آن عقوبة که بنی اسرائیل را بآن امر میکردم از شما برداشتم
از حضرة رسالت ص مرویست که بر گناه اصرار نکرده باشد هر کسی که استغفار کند و اگر چه در روزی
هفتاد بار بر سر گناه رود و در خبر است که خوشا حال بنده که چون نامه اعمال خود بگشاید در زیر
هر گناهی استغفاری نوشته ببیند و از صادق ع مرویست که هر که در نماز صبح بگوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ حق تع برای او هفتصد گناه بیامرزد و از حضرة رسالت
منقولست که کبیره نیست با استغفار و صغیره نیست با اصرار یعنی اگر با کبیره استغفار کنند آن
کبیره دفع شود و اگر صغیره را اصرار کنند در حکم کبیره شود و هر که استغفار بسیار کند حق تع او را
از جمیع غمها اندوه فرج دهد و روزی بآن رساند از جایی که هیچ گمان نداشته باشد و از او
روایتست که هر گاه بنده استغفار بسیار کند نامه اعمال او را که با آسمان برند مانند ستاره درخشان
باشد و از امام رضا ع مرویست که استغفار مانند برگ درخت است که از درخت ریزان شود
مرویست که چون آیة مذکوره نازل شد ابلیس در خشم شد و بلحق تع گفت بعزة و جلال تو
که تا قیام بندگان تو را گمراه کردانم حق تع فرمود که سوگند بعزة خودم که بیامرزم ایشان را که استغفار کنند

اولئک این گروه متقیان که باین صفات موصوفند جزاؤهم مغفرة من ربهم پاداش
ایشان آمرزشی است از پروردگار ایشان وجنات تجری من تحتها الانهار
و بوستانهای که میرود در زیر بناها یا زیر درختان او جویهای آب خالدین فیها در حالتی
که جاوید مانندگان باشند در آن بهشتها ونعم اجر العاملین و نیکو است مزد عمل کنندگان که مغفرت
وجنت و چون حق تعالی در آیات سابقه بیان فرمود آنچه اجرای آن میکند بر مؤمن و کافر از مثوبة
و عقوبة در عقب آن تبیین می نماید که اعطای نعمة باهل اصلاح و تقوی و انزال محنت و
عقوبت بکفار و عاصیان از عادت الله است پس میفرماید که قد خلت من قبلکم
سنن بدرستی که گذشته است پیش از شما وقعهای بسیار از نعم شادی و محنت و دولت
که جاری ساخته بر امم سالفه بر وفق استحقاق ایشان فسیروا فی الارض پس
سیر کنید و بروید در زمین و ببینید شهرستان عاد و دیار ثمود و قوم لوط که بجهة تکذیب
و عصیان چگونه ایشانرا هلاک کردیم و دیارهای ایشانرا زیر و زبر گردانیدیم فانظروا پس
بنگرید و نظر عبرت بآثار هلاکت ایشان که بسبب نافرمانی کیف کان عاقبة المکذ
بین چگونه بوده است سرانجام کار تکذیب کنندگان باید که پند گیرند و باز ایستند از تکذیب
و عصیان هذا آنچه گذشته از واقعهای امم گذشته بیان للناس دلیلی روشن است
برای مردمان یعنی مکذبان زمان حضرت رسالت پناه و یا قرآن دلالت روشن و هویداست
برای همه مردمان وهدی و زیادتی بصیرت و بیان طریق رشد بجنة وموعظة و
للمتقین و پندی تمام برای پرهیزکاران اگرچه قرآن مر غیر متقیانرا نیز لطیف است اما چونکه متقیان
بآن پند میگیرند و منتفع ایشان اند ازین جهة ایشانرا بذکر تخصیص فرموده اند که چون سید عالم
کثرت کفار را و تجلد ایشانرا در روز احد مشاهده فرمود دعا فرمود که مبادا ایشان چون
مارا جمعی حقیر بینند برسر ما تازند و مارا هلاک سازند آیت آمد که ولا تهنوا وسستی
مکنید و ضعف مورزید در کارزار با دشمنان ولا تحزنوا واندوهناک مباشید از
جراحاتی که بشما رسیده وانتم الاعلون و حال آنکه شما برترید بحسب مرتبه چه شما
بر حقید و ایشان بر باطل و کشتگان در صدد جنة النعیم اند و ایشان در قعر جهنم یا شما
بر ایشان منصور و غالب خواهید شد ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان
بوعده حق که حق فرموده ان جندنا لهم الغالبون یعنی لشکریان ما هرآینه ایشانند
غالبان بر کفار ابن عباس گوید که چون روز احد شکست براهل اسلام افتاد حضرة رسالت

دست بدعا برداشت و گفت خداوندا درین شهر جز این گروه نیستند که ترا پرستند اگر هلاک شوند
هیچکس ترا بوحدانیت نپرستد حق تعالی آیه مذکوره را نازل ساخت و راشد بن سعد روایت کرده
که چون رسول علیه السلام از احد باز آمد و صحابه جمعی کشته و بعضی مجروح شده بودند و زنان و کودکان
نوحه میکردند و رسول علیه السلام ازین صورت بسیار ملول شده گفت بارخدایا با رسول تو چنین کنند
آیه آمد که ان یمسسکم قرح اگر رسید شما را جراحتی و زخمی در روز احد فقد مس
القوم پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را در روز بدر قرح مثله زخمی
مثل زخم و جراحت شما و ایشان با وجود زخم و جراحت بسیار در جنگ سست نشدند و بد
دلی نکردند پس شما که امیدوار برحمت الهی دارید سزاوارترید که بر تسلیم و رضا کشید و بغیرت شما
رسیده و برسد خرسند شوید و صبر کنید وتلک الایام نداولها بین الناس
وآن روزها که مدار زندگانی بر آنست میگردانیم آنرا میان مردمان که روزی بدولت و عشرت
گذرد و روزی به نکبت و عسرت وقتی خوشحال و زمانی مشوش الاحوال تا اهل ایمان حریص
نشوند بلذات فانیه دنیا و بآخرت سعی کنند که نعمت دایمست پس بجهة این ایام نصرة را میان شما
و کفار میگردانیم ولیعلم الله الذین آمنوا و بجهة آنکه بداند خدا بعلم مشاهده یعنی علم او
تعلق گیرد بظاهر شدن ثبات قدم آنانکه گرویده اند بدو و صبر و شکیبایی ایشانرا بدانند و
یتخذ منکم شهداء و تا فرا گیرد از شما گواهان یعنی گواه باید که بگو باشید بر آنکه کدام از شما
در معرکه جهاد ثبات ورزیده و کدام روی بگریز آورده و یا معنی آنست که جمعی را از شما بمرتبه
بلند رساند بجهة شهید شدن ایشان والله لا یحب الظالمین و خدای تعالی دوست
ندارد ستمکارانرا که دایم و ثابت قدم نیستند در معرکه و بظاهر دعوی ایمان میکنند و باطنا
کافرند ولیمحص الله و تا بدیگر دیگر گردانیدن دولت و نکبت در میان مردمان تا
پاک و پاکیزه گرداند خدای تعالی الذین آمنوا آنانرا که گرویده اند از گناهان در وقت
مغلوب شدن ایشان چه بلاها که باهل ایمان برسد موجب کفارة گناهان ایشانست
ویمحق الکافرین و نیست گرداند و هلاک سازد کافرانرا اگر ایشان غالب
شوند ام حسبتم آیا پنداشتید که شما پنداشتید ای مؤمنان ان تدخلوا الجنة
آنکه درآیید به بهشت ولما یعلم الله و حال آنکه خدا ندانسته باشد یعنی علم او تعلق نگر
فته باشد الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین بآنکه جهاد کردند از شما
و حال آنکه هنوز جهاد شما بفعل نیامده تا حق تعالی بوجود آن تعلق گیرد که کدام از شما صبر کرده و ثبات

قدم وی زید چه حق تعالی بجهت نیاید محقق الوقوع نکرده علم بان تعلق نخواهد گرفت وَلَقَدْ كُنْتُمْ
بتحقیق که بودید که از روی اشتیاق برسیدن بثواب جاودانی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو میکردید
مرگ را بوسیلهٔ حرب با اعدا و شهید شدن در راه خدا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده
کنید اسباب مرگ را که آن وقوع در شماست در معرکات حرب فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق
که دیدید اسباب موت را وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما مینگریستید بیاران و برادران خود
که کشته میشدند در روز احد مراد از این آیه سرزنش ایشانست برای آنکه تمنای حرب کردند و
چون واقع شد بددل شدند و بگریختند از آن در کتب تواریخ مذکور است که در روز که رسول
با هفتصد کس در مقابل قریش که سه هزار و بروایتی پنج هزار بودند صف بیاراست و عبدالله جبیر را
چنانکه گذشت با پنجاه تیرانداز در رخنهٔ کوه احد بداشت تا مشرکان از آن رخنه بر سر ایشان نتازند
و حضرت امیرالمؤمنین در جهاد دلاوری در ابو خالد حملت انداخت و مشرکان منهزم شدند و بجای
بغنیمت مشغول شدند و آن پنجاه تیرانداز بطمع غنیمت فرمان ایشان نبرده رخنهٔ کوه را گذاشته
و بغنیمت افتادند و مشرکانی که در پس آن رخنه پنهان بودند چون آن حال دیدند بر سر اهل
اسلام ریختند و بسیاری از اهل اسلام شهید گردید و لب و دندان حضرت بسنگ جفای مشرکان
شکسته گشت و مسلمانان بگریختند و ابلیس آوازه انداخت که محمد کشته شد و بعد از آن که
حضرت امیرالمؤمنین تمام و شجاعت لا کلام اهل شرک را مغلوب ساخت و گریختگان که این را
شنیده بودند باز گشتند حضرت رسالت زبان ملامت بر ایشان گشوده فرمود چرا گریختید ایشان عذر
آورده گفتند ما آوازهٔ قتل تو شنیدیم و دل کار بر ما شوریده گشت از غایت دهشت بگریختیم حق
عز و جل جهت عذر ایشان فرمود که وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست بنده ستوده یعنی محمد إِلَّا رَسُولٌ
مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستی که بگذشتند از پیش او فر
ستادگان پس موت بر وی محال نیست و زود باشد که او نیز در گذرد همچنانکه ایشان گذشتند أَفَإِ
نْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ آیا پس اگر بمیرد این پیغمبر یا کشته گردد انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ باز
گردید بر پاشنهای خود وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ و آنانکه باز میگردند بر پاشنهای خود
یعنی مرتد میشوند یا ترک جهاد میکنند فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ پس ضرر نرسانند بوی باز گشتن
خود خدای را شَيْئًا چیزی را بلکه ضرر آن بنفسهای خودشان راجع شود وَسَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ و زود باشد که جزا دهد خدای سپاس دارندگان را بر نعمت اسلام و ثبات
ورزیدن بر آن و بدانکه اسم حضرت رسالت محمد است و محمود و احمد صلی الله علیه و آله و سلم

معنی از

معنی از محمود بلیغ تر است و احمد از هر دو بلیغ تر و لهذا حق تعالی او را بنام محمد و احمد در قرآن
یاد فرموده و اسم آن حضرت از نام حق ماخوذ است چنانکه در حدیث قدسی وارد شده که أنا الله
المحمود و أنت محمد و از امام علی ابن موسی الرضا روایت که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که چون
فرزند را نام محمد نهید او را تعظیم کنید و چون بمجلس آید او را جای دهید و روی بوی ترش
نکنید و هیچ گروه نباشد که با یکدیگر مشوره کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد
باشد یا احمد مگر که ایشان را در آن مشورت خیر رسد و هیچ سرایی نباشد که در او خوانی نهند
و بر آن خوان کسی باشد که او را احمد یا محمد یا محمود نام داشته باشد مگر هر روز دو بار
برکت در آن خانه نازل شود و حضرت رسالت فرمود که هر که او را حق تعالی چهار پسر کرامت فرماید و یکی
از ایشان بنام من نباشد بر من جفا کرده باشد و از ابو الحسن م نقل است که درویشی خانه ...
نشود که در او شخصی باشد که نام او محمد یا محمود یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب
یا عبدالله یا فاطمه باشد برکت در آن خانه پدید آید و از ابی جعفر م روایت که شیطان هرگاه
شنید که کسی ندا میکند که یا محمد یا علی گداخته میشود مانند ارزیز و ثبت که چون قیامت باشد
حق تعالی فرشته را امر فرماید که ندا کند که هر مؤمنی که نام او محمد است برخیزید و بی حساب بهشت در
بجهت شرف و بزرگواری محمد و بعد از سرزنش گریختگان مؤمنان را ترغیب میکند و دلیر میگرداند
بر جهاد و میفرماید که وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نشود هیچ نفسی را أَنْ تَمُوتَ
که بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بخواست خدای و فرمان او ملک الموت را که قبض روح او کند
و این حکم نوشته است در لوح محفوظ كِتَابًا مُؤَجَّلًا نوشتنی که معین و مقرر است وقت
آن بر وجهی که از آن متقدم و متأخر نشود و چون چنین است پس رسیدن مرگ بسبب جهاد
نیست بلکه بجهت آن اجل مقرر است در لوح وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا و هر که خواهد پاداش
این دنیا را بجهادی که میکند نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم از دنیا بجهاد او را مقرر کرده ایم و او را در آخرت
نصیبی نباشد این کنایتست از آن پنجاه تیرانداز که بجهت غنیمت فرمان حضرت رسالت نشنیدند
وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ و هر که خواهد بعمل خود پاداش آن جهان نُؤْتِهِ مِنْهَا
بدهیم او را از آن که نعیم جنت است وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و زود باشد که پاداش
دهیم شکرگزاران را بر نعمتهای ما که از جمله آن توفیق جهاد است که سبب ثواب دیدن معاد وَ
كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ و بسیار از پیغمبران که کارزار کردند
با عالمان و زاهدان بسیار که با ایشان بودند فَمَا وَهَنُوا پس سستی نورزیدند

با پیغمبر خود **لما اصابهم** بانچه بدیشان برسید از محنتها **فی سبیل الله** در راه
خدای یعنی جهاد با کفار **وما ضعفوا** وضعیف نگشتند از حرب نبیا و یاد دین سست
نشدند **وما استکانوا** و فروتنی و اظهار عجز نکردند با دشمنان بلکه در حرب ثابت قدم بودند
و مردانگی تمام جنگ میکردند تا نصرت می یافتند **والله یحب الصابرین** و خدای دوست
دارد صبر کنندگان را بر جهاد و نصرت ایشان میدهد **وما کان قولهم** و نبود گفتار ایشان
در اعدای آن پیغمبر از کشته شدن پیغمبر ایشان اگر واقع شدی **الا ان قالوا** مگر آنکه گفتند
ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز برای ما **ذنوبنا واسرافنا** گناهان ما را و درگذر
از حد درگذشتن ما **فی امرنا** در کار خود یعنی در آنچه از افراط ما در معصیت و تقصیر ما در طاعة
وثبت اقدامنا و استوار کن قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدا **وانصرنا علی
القوم الکافرین** و یاری ده ما را بر گروه ناگرویدگان **فآتیهم الله** پس بداد
خدای تعالی ایشان را ببرکت این دعا و استغفار و صبر بر مقاتله کفار **ثواب الدنیا** پاداش این جهان
یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنیمت **وحسن ثواب الاخرة** و عطا فرمود ایشان را نیکوی
پاداش آن جهان یعنی مغفرت و نعیم جنات و رسیدن برضاء رضوان **والله یحب
المحسنین** و خدای دوست دارد نیکوکاران را که صبر کنند و کار کنند بر تکلیفات شرعیه آورده اند
که در وقت گریختن مسلمانان منافقان ایشان را گفتند که بجانب اهل خویش باز آیید و ...
خود در دین که همه اسلام از پیش ... حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که **یا ایها الذین
آمنوا** ای گروه گرویدگان **ان تطیعوا الذین کفروا** اگر فرمان برید آنانکه کافر شدند
یعنی اگر فرمان منافقان کار کنید **یردوکم علی اعقابکم** باز گردانند شما را
بر پاشنه های شما یعنی شما را بکفر باز گردانند و مرتد سازند **فتنقلبوا خاسرین** پس باز
گردید زیانکاران در هر دو سرای **بل الله** نه چنانست که کفار گفتند شما را بلکه خدای
مولیکم یار و مددکار شماست و نصرت دهنده شما **وهو خیر الناصرین** و خدا
بهترین یاری کنندگانست ... چون ابوسفیان ... بعد از واقعه احد روی بمکه نهادند
در راه ابوسفیان علیه اللعنة گفت با قوم خود که برگشتن ما خطا بود چه مسلمانان جمیع ...
بودند ... باز گردید تا یکبار دیگر بر ایشان هجوم کرده همه را بکشیم پس عزم
کردند که باز گردند حق تعالی ترسی در دل ایشان افکند و نتوانستند که باز گردند و حق تعالی قبل
از آنکه این صورت واقع شود رسول را از آن خبر داده فرمود که **سنلقی فی قلوب الذین**

کفروا زود باشد که بیفکنیم در دلهای آنانکه کافر شدند **الرعب بما اشرکوا**
ترس و بیم بسبب شرک آوردن ایشان **بالله ما لم ینزل** بخدای تعالی آنچه فرو نفرستاده است
خدای **به** بآن شرک آوردن **سلطانا** حجتی و دلیلی تا ایشان را عذری بودی در آن
وماواهم النار و جای ایشان دوزخ است **وبئس مثوی الظالمین** و بد
آرامگاهیست ستمکاران را آن دوزخ مرویست که چون اصحاب رسول صلعم بمدینه آمدند بعضی
گفتند که این شکست از کجا بر ما واقع شد و حال آنکه خدای تعالی ما را وعده نصرت و ظفر داده بود حق تعالی
این آیه فرستاد که **ولقد صدقکم الله** و هر آینه راست کرد خدای تعالی بشما **وعده**
وعده خود را در باب ظفر چه این ظفر مشروط بود بصبر و تقوی و پرهیز کردن از مخالفت پیغمبر خدا
یعنی اگر صبر میکردید و اطاعت پیغمبر خود میکردید ظفر می یافتید و چون ترک صبر کردید و مخالفت امر پیغمبر
خود کردید مغلوب شدید و با وجود ثبات قدم ورزیدید حق تعالی شما را نصرت داد پس وعده
نصرت من با شما راست شد **اذ تحسونهم باذنه** وقتی که میکشتید کفار را بحکم
خدای و فرمان و بتوفیق و لطف او و این ظفر در اول روز شما را بود **حتی اذا فشلتم**
تا آنکه ضعیف شدید در رای یعنی ترک ثبات قدم کردید و بغنیمت مشغول شدید **و
تنازعتم فی الامر** و مخالفت کردید در کار حرب مراد اختلاف تیراندازانست
که بعضی تابع امر رسول شدند و رخنه کوه را محافظة کردند و برخی دیگر مخالفت نمودند بغنیمت
افتادند چنانکه مذکور شد **وعصیتم** و عاصی شدید در امر حرب که عبدالله جبیر
و ترک مرکز کردید و بجهة این مغلوب گشتید **من بعد ما اریکم** پس از آنکه نمود
خدای شما را **ما تحبون منکم** آنچه دوست میداشتید از نصرة و غنیمت و بجهة
رفع اعدا **منکم من یرید الدنیا** از شما کسی هست که میخواهد دنیا را یعنی غنیمت و نام بلند
آن طایفه بودند که پای از دایره فرمان رسول بیرون نهاده مرکز را گذاشتند و روی بغارت و غنیمت
آوردند بجهة غنایم **ومنکم من یرید الاخرة** و از شما کسی هست که میخواهد رستگاری آخرت
و این گروهی بودند که محافظة امر رسول نموده بر مرکز کوه ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت
شهادت چشیدند **ثم صرفکم** پس بازداشت شما را خدای و بگردانید روی شما
عنهم از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان مراد آنست که بشامت مخالفت اصحاب رفع نصرة
کرد از ایشان و ایشان را با لشکر دشمنان باز گذاشت و بجهة آن منهزم شدند **لیبتلیکم** تا بیازماید
شما را بر مصائب یعنی بسبب رفع نصرة با شما معامله آزمایندگان کند تا بر عالمیان روشن شود و آشکارا گردد

ثبات قدم شما را بر ایمان نزد تحمل و صبر بر مصایب **ولقد عفا عنکم** و بدرستی که عفو کرد و در گذرانید
شما را بعض از سر شما در گذشت و نگذاشت که بشومی مخالفه همه کشته شوید بجهة تفضل او بر شما و حلم
او بر شما فی شما از آن مخالفه کردن **والله ذو فضل علی المؤمنین** و خدای صاحب
فضل و رحمت بر گرویدگان پس تفضل می نماید بر شما بعفو بعد از ندامت شما از مخالفه بعد از آن
در بیان احوال منهزمان اهل اسلام میفرماید که یاد کنید **اذ تصعدون** آنهنگام که دور
بر فتید از معرکه کارزار بهزیمت **ولا تلوون علی احد** و التفات نمیکردید و نمیکرید
هیچکس از مردمان یعنی از غایة خوف و دهشت بهیچکس التفات نمیکردید **والرسول یدعوکم**
و پیغمبر خدا شما را **فی اخریکم** در میان جماعت دیگر که ساقه لشکر شما و باز
پسینان شما بودند و پیغمبر شما را میخواند که باز گردید بمن و توجه بمن نمایید که من رسول خدایم و شما اجابت
نمیکردید **فاثابکم غما بغم** پس مکافاة کرد شما را از آن مخالفه و ناروائی غمی را که او متصل بود
بغمی دیگر و آن قتل بود و جراحت و یا ظفر مشرکان و وقوع اراجیف بقتل رسول حاصل که حق تعالی شما
متعاقب بشما رسانید **لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم** تا اندوهگین نشوید بانچه فوت
شده باشد از شما بعد از عادت کردن شما بر تحمل مشقت و غم **ولا ما اصابکم** و نه اندوه
خورید بانچه بشما رسیده باشد یعنی تا بجهة عادت شما در صبر بر غمها بسیار محزون نگردید
بر فوت نفع از شما و وقوع ضرر بر شما بعد از این حال در استقبال **والله خبیر** و خدای دانا و آگاه است
بما تعملون بانچه میکنید از طاعة و معصیت و جزای شما را بر آن جزا میدهد **ثم انزل
علیکم من بعد الغم امنة** پس فرو فرستاد خدای بر شما بعد از اندوه و غم امنی و آرامی
نعاسا که آن بخواب سبک بود **یغشی** می پوشید و فرا میگرفت آن خواب **طائفة
منکم** گروهی را از شما که مؤمنان حقیقی بودند و اهل صدق و یقین بعد از آن روایة کرده از
پدر خود که او گفت با رسول خدای همراه بودیم در روز احد چون خوف و غم بما مستولی شد غلبه
خواب بر ما واقع شد که بعضی از ما را شمشیر از دست افتاد و خواست که بردارند باز میفتاد و بروایة
صحیحه ثابت شده که این خواب مخصوص است بحضرت امیر المؤمنین ع و حارث بن صمه و سهل بن
حنیف و بعضی دیگر از اعیان ایشان که ایمان کامل داشتند و حق تعالی بر سبیل منة و تذکیر نعمة این
آیة فرستاد در بیان فرمود که بعد از غم و اندوه و زخم بسیار امنی تمام بشما نازل ساختیم تا مرتبه
که خواب بر شما غلبه کرد و مقرر است که خواب با راحت و امنیت باشد نه با خوف و ترس و اهل
نفاق بجهة عدم رسوخ و اعتقاد و خوف جان و مال در نهایة اضطراب بودند و میان ایشان خواب



نبود چنانکه میفرماید **وطائفة** و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند
قد اهمتهم انفسهم بدرستی که در غم و هم افکنده بود ایشان را نفسهای ایشان بجهة اهتمام
و فکر آزادی و خلاصی و سستی اعتقاد **یظنون بالله** گمان می بردند **غیر الحق** گمان نادرست و ناسزا
ظن الجاهلیة گمان اهل جاهلیة یعنی همچنانکه گمان اهل شرک آن بود که حضرت محمد مخذول
شد و وعده که میدهد واقع نیست گمان این طایفه نیز چنین است **یقولون** میگفتند از روی
کوتهی و مغلوب شدن اهل اسلام از روی انکار که **هل لنا من الامر من شیء** آیا
باشد ما را از کار ظفر و نصرة از هیچ چیزی یعنی طمع کند در باب غلبه و نصرة خود داشتیم و وعده که محمد
ما را داد در باب مبداء حاصل نشد **قل** بگو ای محمد با ایشان که **ان الامر کله** بدرستی
که همه کارها از غنیمت و هزیمت **لله** مر خدا راست و بفرمان اوست و تاخیر نصرة بروفق
حکمت اوست **یخفون فی انفسهم** پنهان میسازند این منافقان در نفسهای خود شک
و انکار و تکذیب و نفاق را **ما لا یبدون لک** آنچه آشکارا نتوانند کرد مر ترا یعنی بترس شمشیر
مسلمانان **یقولون لو کان لنا من الامر شیء** میگویند در نفس خود که اگر بودی ما را
در کار خود چیزی یعنی نصیبی از فتح و نصرة همچنانکه محمد ما را بدان وعده داده **ما قتلنا ههنا**
کشته نمیشدیم اینجا یعنی اصحاب ما مقتول نمیگشتند و هزیمت ما را نمی یافت **قل لو کنتم فی
بیوتکم** بگو اگر بودید ای منافقان در خانهای خود و نمیخواستید که با بیرون آیید
بحرب **لبرز الذین** هر آینه بیرون آمدندی از میان شما آنکه در لوح محفوظ **کتب علیهم
القتل الی مضاجعهم** نوشته شده است بر ایشان کشته شدن بسوی کشتنگاه خود
بجهة رسیدن اجلهای ایشان چه از اجل گریز نیست **ولیبتلی الله** و این قتال و هزیمة
و جراحت واقع شد برای آنکه بیازماید خدای معامله آزمایندگان میکند تا بر عالمیان ظاهر کرده
ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست از اخلاص و نفاق **ولیمحص ما فی
قلوبکم** و تا پاک و خالص گرداند آنچه در دلهای شماست که آن اعتقادات حق است
یعنی از آن وساوس شیطانی پاکیزه گرداند **والله علیم بذات الصدور** و خدای داناست
بانچه در سینهاست از اسرار و خفیات و بعد از آن در حال منهزمان احد میفرماید که **ان الذین
تولوا منکم** بدرستی که آنانکه روی بگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند **یوم التقی
الجمعان** آنروز که روی بروی آورده بودند دو گروه از مسلمانان و کافران در روز احد
انما استزلهم الشیطان جز این نیست که بلغزانید شیطان پای ایشان را یعنی ایشان را و

داده از راه حق بگردانید وایشان فرمان او نابودند **ببعض ما كسبوا** بشامت بعضی از آنچه کرده بودند یعنی سبب ایشان انحلت آن بود که شیطان طلب لغزیدن کرد از ایشان و از ایشان فرمان او بودند تا آنکه محافظت رخنه کوه کردند وبغنیمه افتادند **ولقد عفا الله عنهم** وبتحقیق که درگذرانید خدای تعالی از ایشان گناه بلغزیدن بتحقیق **ان الله غفور حليم** بدرستی که خدای آمرزنده است بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبت گناه تا توبه کاران از آن در آخر کار **يا ايها الذين آمنوا** ای کسانی که گرویده اید **لا تكونوا كالذين كفروا** مباشید مانند کسانی که کافر شدند یعنی منافقان **وقالوا لاخوانهم** وگفتند برای برادران نسبی ودینی خود که کشته و مرده بودند یعنی گفتند در حق کسانی که متفق بودند با ایشان در نسب یا مذهب **اذا ضربوا في الارض** در وقتی که برفتند در زمین برای تجارت ومردند **او كانوا غزى** یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدند **لو كانوا عندنا** اگر بودندی نزدیک ما و بسفر یا غزا نرفتندی **ما ماتوا** نمردندی در آن سفر **وما قتلوا** وکشته نگشتندی در آن حرب پس ایشان قایل این قول شدند تا **ليجعل الله** تا عاقبت امر ایشان این کشد که گرداند حق تعالی **ذلك** آن اعتقاد باطل را **حسرة في قلوبهم** دریغی واندوهی در دل ایشان پس ای مؤمنان شما مانند ایشان مباشید در این گفتار و اعتقاد تا حق تعالی عدم موافقت شما با ایشان سبب مزید غم و اندوه ایشان گرداند **والله يحيي ويميت** وخدای زنده میدارد ومیمیراند واین رد قول منافقانست یعنی خدای تعالی است در حیات و ممات ایشان نه اقامت وسفر و جهاد چه بسا کسی که سفر وغزا در پیش دارد سالم است و مقیم را میمیراند **والله بما تعملون** وخدای بدانچه میکنید از کردار نیک وبد **بصير** بیناست وشما را بدان جزا خواهد داد **ولئن قتلتم في سبيل الله** وبخدای که اگر کشته شوید در راه خدای یعنی جهاد با اهل کفر وعناد **او متم** یا بمیرید در سفر یا در حضر **لمغفرة من الله ورحمة** هر آینه آمرزش از خدای وبخشش او سبحانه **خير مما يجمعون** بهتر است از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و حطام فانی آن یعنی آمرزش و بخشش حق تعالی شما را بهتر است از آنچه کافران فراهم می آورند از متاع دنیا **ولئن متم** واگر بمیرید ای مؤمنان بالخشنودی خدای **او قتلتم** یا کشته گردید در کارزار کفار **لالى الله تحشرون** هر آینه بسوی پاداش خدا که معبود شماست حشر کرده شوید و شما را اجر عظیم رسد بعد از آن بیان خلق عظیم سید انام صلی الله علیه وآله میکند و ذکر معامله آنحضرت با اصحاب کرام وعفو او از آنچه از ایشان صادر شده از مخالفت امر در محافظه و گذاشتن

رخنه کوه احد و میفرماید که **فبما رحمة** پس بسبب بخشایشی که ترا رسیده است **من الله** از جانب حق **لنت لهم** نرم گشتی مر منهزمان روز احد را یعنی اینکه بعد از هزیمت درشتی نفرمودی با ایشان بلکه محض دلجویی ولوازم خوشخویی نسبت با ایشان رعایت کردی بجهت رحمت من بر تو **ولو كنت فظا** واگر بودی تو درشت خوی وسخت گوی **غليظ القلب** سخت و درشت دل و نامهربان **لانفضوا** هر آینه پراکنده شدندی اصحاب **من حولك** از گرداگرد تو و ترا امید ندی چون حال چنین است **فاعف عنهم** پس درگذر از ایشان یعنی از تقصیری که در خدمت تو کردند و خلاف امر تو نموده اند **واستغفر لهم** وآمرزش طلب از حق برای ایشان از اعمالی که نموده اند در امر دین **وشاورهم في الامر** ومشاوره کن با ایشان در کاری که از حق تو در آن حکمی جزم صادر نشده یعنی در امور دنیوی چون تدبیر حرب و کیفیت قاعده جهاد و اگرچه آنحضرت در تدبیر وجوه از همه در پیش بود اما بجهت خوشحالی نفوس اصحاب و وضع سنت مشورت در میان امت با ایشان مشورت میفرمود **فاذا عزمت** پس چون قصد کاری کردی بعد از مشورت **فتوكل على الله** پس توکل کن بر خدای یعنی در بگذاردن کار تکیه بر مشورت مکن بلکه در آن توکل بحضرت عزت کن تا کار تو بر وجهی که مراد تست باشد **ان الله يحب المتوكلين** بدرستی که خدای دوست میدارد توکل کنندگان را پس یاری ایشان میکند بر وجه صلاح هدایه ایشان میکند از حضرت رسالت مروی است که اگر توکل کنید چنانکه حق توکل است روزی داده شود بر شما چنانکه مرغان را روزی داده میشود چه در وقت صبح گرسنه بیرون میروند و در شبانگاه سیر مراجعت میکنند حاتم اصم را از حد توکل پرسیدند گفت بنای او بر چهار چیز است یکی آنکه اعتقاد کنی که کسی روزی غیر مقدر نخورد دوم علمی که خود کنی فایده بتو رساند وعمل غیر چندان فایده بتو نرساند سیم لشکر مرگ کشی یعنی پیوسته در کار آخرت باشی چهارم خدا را بیاد آری یعنی در چیزی که نزد او شرمسار شوی و بعد از امر عشورت و توکل میکند که نصرت وظفر بر دشمنان نه بکثرت لشکر است بلکه امر آن بخدای تعلق دارد و میفرماید **ان ينصركم الله فلا غالب لكم** اگر نصرت دهد خدای شما را چنانکه در حرب بدر واقع شد پس هیچ غلبه کننده نباشد بر شما **وان يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده** واگر فرو گذارد شما را چنانکه در احد پس کیست آنکه یاری دهد شما را از پس فروگذاشتن او **وعلى الله** وبر کرم خدای نه بر غیر او **فليتوكل المؤمنون** پس باید که توکل کنند گرویدگان دیگا

نصرة بود و قسمت یکی یکی بغلبه و بعضی که کافران بر کفار و بعضی حجت حق شهداییه اهل ایمان کرد
بدلیلهای روشن پس مومنان همیشه نصرة یافته اند اگر غالب شدند با کفار در کارزار پس نصرة
یافتند بر ایشان و اگر شهید شدند و مغلوب کشتند پس بحجه و دلیل بر ایشان نصرة یافته اند
آورده اند که برخی از قویای صحابه از پیغمبر درخواست می نمودند که غنیمتی که واقع شود ما را از
آن حصه مضاعف ده آیه آمد که **وما کان لنبی** و نباشد و نسزد مر هیچ پیغمبری را **ان یغل**
اگر خیانة کند در غنیمت با بیچه کند و قسمت آن طریق معدلت رعایت نکند و از عبد الله
عباس روایت کرد سبب نزول این آیت آن بود که قطیفه سرخ از غنایم بدر گم شد بعضی
از سپه گمان از روی نفاق نسبت آن بحضرة سید کاینات م داد ند حق شبهه تهمت از حضرت خود
از خیانة این آیت فرستاد و بعد از آن فرمود **ومن یغلل** هر که خیانة کند در غنایم
یات بما غل بیاید بکناه آنچه خیانة کرده است معنی اصح آنست که بیارد آنچیز را که در آن
خیانة کرده بر گردن یعنی بعینه از آورده کردن داشته **یوم القیمه** روز رستخیز تا
رسوا شود و اگرچه سوزنی یا رشته باشد حضرة رسالت ص فرمود که باید که نبینم یکی از شما
در روز قیامة که آید و شتری بر گردن گرفته و آن شتر بانک و فریاد کند و آنکس گوید یا رسول
فریاد من رس من گویم که فرمان خدا بتو رسانیدم و شنیدی امروز هیچ فایده بتو نرسانم
که یکی از اصحاب در روز خیبر مرد گفتند یا رسول الله بهشت مرده غازی فرمود شما بر وی نماز گزارید
گفتند یا رسول الله چه گناه کرده فرمود خیانة کرده متاع از آن جهودان مهره از غنیمت خیبر دزدیده بود
که بدو درم نمی ارزید **ثم توفی کل نفس ما کسبت** پس تمام داده شود روز
قیامة هر تنی را جزای آنچیزی که کرده باشد از خیر و شر **وهم لا یظلمون** و ایشان
ستم کرده نشوند در آن روز یعنی ثواب مطیع ناقص نباشد و عقاب عاصی زاید نبود و آورده اند
که در وقتی که حضرة نبوی اصحاب را فرمود که توجه حرب احد شوید بعضی از منافقان فرمان نبردند
و جمعی مومنان تابع ایشان شدند در خانهای خود نشستند آیه آمد که **افمن اتبع**
رضوان الله آیا هر که پیروی کند خشنودی خدا یاد در متابعت امر پیغمبر او **کمن**
باء بسخط من الله همچو کسی باشد که بازگردد بخشمی از خدای تع بسبب معصیت
وماویه جهنم و آرامگاه او دوزخ باشد **وبئس المصیر** و بد جای بازگشت
دوزخ **هم** ایشان که تابع خشنودی حق اند **درجات عند الله** خداوندان
درجها و پایهای بلند اند نزد خدای **والله بصیر بما یعملون** و خدای آگاه است بآنچه میکنند
بیناست

ز طاعت و معصیت و جزا با موفق کردار جزا خواهد داد و بعد از آن ذکر نعمت رسالت بر مومنان میکند
میفرماید **ولقد من الله** و بتحقیق که منت نهاد خدای تعالی یعنی انعام فرمود **علی المومنین**
اذ بعث فیهم چون برگزید و فرستاد در میان ایشان **رسولا من انفسهم**
پیغمبری از جنس ایشان یعنی از جنس آدمیان تا انسی گیرند با او یا از نسب ایشان یعنی عربی از قبیل
ایشان تا بهره فهم کلام کنند از او **یتلوا علیهم آیاته** میخواند بر ایشان آیتهای قرآن یا دلیلها
توحید **ویزکیهم** و پاک میکرد ایشان را از شهوات خبیثه طبیعیه که درایشان بامداد
می آید بوسیله احکام شرعیه **ویعلمهم الکتاب والحکمة** و می آموزد ایشان را قرآن
و سایر احکام شرعیه و معارف عقلیه **وان کانوا من قبل** و بدرستیکه بودند
مردمان از پیش **لفی ضلال مبین** هر آینه در گمراهی هویدا و ظاهر که نه حق را میدانستند و نه
از باطل کناره میکردند مراد بضلالت کفر و شرکست و بعد از ذکر نعمت رسالت بر ایشان باز
سر رشته کلام را بذکر جهاد کشیده میفرماید که **اولما اصابتکم** یعنی آیا بمخالفة رسول خدا
حکم آنکه رسید بشما **مصیبة** بلیتی از هزیمت و قتل و جراحت **قد اصبتم**
مثلیها حال آنکه رسیده بودید بدو چندان از آن یعنی یافته بودید از کافران در روز
این بلیتی چه ایشان در احد هفتاد تن را از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را از ایشان
کشته بودید و هفتاد تن را اسیر کرده و بروایتی صد و بیست تن را کشته بودند **قلتم** گفتید
از روی جزع و اضطراب که **انی هذا** از کجاست این یعنی از چه جهت این شکست بما
رسیده و حال آنکه ما مسلمانانیم و پیغمبر خدای در میان ماست و او وعده نصرت داده بود
قل بگو ای محمد در جواب ایشان که **هو من عند انفسکم** این کار از پیش آمد
از نزد نفسهای شماست یعنی بشامت نافرمانی که کردید چه وعده نصرت مشروط بود بثبات
قدم شما و مطاوعت امر پیغمبر نکردید **ان الله علی کل شیء** بدرستی که خدای بر همه
چیز از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت و غیر آن **قدیر** تواناست و قادر بود بر آنکه نصرة دهد
شما را اما بجهت مخالفت شما از آن محروم کشتید **وما اصابکم یوم التقی الجمعان**
و آنچه رسید بشما از قتل و جراحت و هزیمت در آن روز که بهم رسید دو گروه مسلمانان و کافران
یعنی لشکر ابوسفیان علیه اللعنه با سپاه مومنان روی بروی بود با یکدیگر آورد ند **فباذن الله**
پس آن بشما بود بفرمان خدای و در اکثر تفاسیر اذن بمعنی علم است یعنی حق تع عالم بود بآنچه
بشما رسید خلاصه معنی آنست که مصیبت و بلیت در آن روز بشما بسبب مخالفت شما بود با امر

وجهة آنکه ممتاز سازد مؤمنان شما را از منافقان **وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ** و هر آینه تا بدانند گروید کانرا
در صدق نیت **وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا** و جهة آنکه بدانند آنرا که منافقند یعنی نفاق ایشانرا
ظاهر سازد و برهمه کس روشن شود که میان شما مومن کیست و منافق کیست **وَقِيلَ لَهُمْ**
تَعَالَوْا و گفته شد مر اهل نفاق را که بیایید و از حرب باز مگردید و این قول عبدالله بن عمرو
انصاری بود که در وقتی که ابن ابی با سیصد تن از اهل نفاق برگشتند با او از میان ایشان گفت
که بیایید و خلاف مکنید **قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و کارزار کنید با مشرکان در راه خدا
أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید مشرکانرا که قصد قتل و غارت مدینه دارند مراد آنست که یا بجهة نفع آخرت
و یا بجهة نفع دنیا ایشانرا از خود و اهل خود دفع کنید **قَالُوا** گفتند ایشان در جواب اگر
لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا بدانیم که ما علم و اسباب حرب را **لَاتَّبَعْنَاكُمْ** هر آینه پیروی شما
میکردیم **هُمْ لِلْكُفْرِ** این منافقان بسوی کفر **يَوْمَئِذٍ** در آن روز که این سخن گفتند
أَقْرَبُ نزدیکترند **مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ** از آنکه ایشانرا نزدیک باشند بسوی ایمان یا
معنی آنست که ایشان در آن روز با اهل کفر نزدیکتر بودند در یاری دادن با اهل ایمان
زیراکه برگشتن ایشان سبب تقویه اهل کفر بود **يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ**
فِي قُلُوبِهِمْ میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی اظهار خلاف
آنچیزها میکنند که اظهار آن میکنند و دل ایشان موافق زبان ایشان نیست در آنکه گفتند
حرب [illegible] **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ** و خدای داناست بانچه میپوشند
منافقان از عداوت و کید و نفاق نسبت بمؤمنان **الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ** و آن
منافقان کسانی اند که از روی فریب گفتند از برای برادران خود یعنی در حق امثال خود
در احد کشته شده بودند **وَقَعَدُوا** در حالتی که نشسته بودند بخانهای خود و بقتال نرفته
بودند یعنی در این حال گفتند که **لَوْ أَطَاعُونَا** اگر فرمان برداری ما کردندی بقتال نرفتندی
مَا قُتِلُوا کشته نمی شدند چنانکه ما نشدیم **قُلْ** بگوای محمد اگر اختیار مرگ بدست شماست
فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ پس دفع کنید از نفسهای خود مرگ را **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
اگر هستید راست گویان که بجهاد نرفتن دفع اجل میکند بعد از آن مرتبه آنانکه در
احد کشته شدند و بدرجه شهادت رسیدند باز می نماید تا مومنان شاد شده رغبت کنند
در جهاد و شهادت و منافقان خوار و ذلیل کردند میفرماید که **وَلَا تَحْسَبَنَّ** و مپندار ای
محمد **الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** آنانرا که بصدق دل کشته شدند **أَمْوَاتًا** مردگانند

از عبدالله عباس منقولست که حضرت رسالت صلعم صحابه را گفت که چون برادران شما در روز احد
شهید شدند حق تعالی ارواح ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طواف
کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت جای
ایشان قندیلهاست که در سایه عرش آویخته است و ایشان گویند که خداوندا که خبر دهد برادران
ما را که ما این دولت یافته ایم تا رغبت ایشان بجهاد زیاده گردد و حق تعالی بواسطه تعریف حال ایشان
این آیه فرستاد که ایشان مردگان نیستند **بَلْ أَحْيَاءٌ** بلکه ایشان زندگانند **عِنْدَ رَبِّهِمْ**
نزدیک پروردگار خود و مقربان درگاه **يُرْزَقُونَ** روزی داده میشوند از میوهای بهشت
فَرِحِينَ در حالتی که شادمانند **بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** بانچه عطا کرده است خدا
ایشانرا از فضل خود که آن رضا و خشنودی او سبحانه که بالای همه نعمتهای اوست **وَيَسْتَبْشِرُو
نَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ** و مسرور میشوند بآنکه هنوز نرسیده اند
بایشان از پی ایشان یعنی خوشحال و شاد اند به بشارة دادن ملائکه ایشانرا بآنکه برادران
دینی ایشان بدرجه شهادت رسند و همه بایشان واصل شوند و باقی ایشان آنست که
کمین [illegible] که دوستان ایشان در پی ایشان در طاعت ثابت قدم باشند و به برکت
عبادت و مجاهدت نفس بایشان رسند و همه مسرور کردند بمژده دادن ایشان **أَلَّا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ** آنکه هیچ ترسی نیست برایشان بوقت قیامت **وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**
و نباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا زیرا که نعمت آخرت مر ایشانرا زوال نپذیرد و دائم
باشد **يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ** شادی میکنند شهیدان بر نعمتی
که رسیده از خدای تعالی بایشان بجهة پاداش عمل ایشان **وَفَضْلٍ** و بافزونی ثواب
زیاده بر قدر استحقاق ایشان **وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ** و بدرستی که خدا
ضایع نگرداند مزد مومنانرا از حضرت امیر المومنین ع از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که چون مومن بترتیب
جهاد مشغول شود حق تعالی [illegible] آزادی او از دوزخ برای او بنویسد و هفتاد هزار فرشته بالهای
خود را بگسترانند و او را به بهشت بشارت دهند چون او از ایشان بکوشد او رسد مژده که بعدها
شود او را بهشت آید از [illegible] آب مرد در هوای کرم و چون از [illegible]
رسیده که حور العین بیایند و سر او را بر دامن نهند و او را بنعمتهای بهشت مژده دهند و هفتاد [illegible]
از طرفهای فردوس بوی دهند و نور ان حرف بر وجهی درخشنده باشد که میان مشرق و مغرب
ازان روشن شود و بر هر حرفی هفتاد [illegible] باشد از [illegible] آویخته و در هر [illegible] هفتاد

خیمه زدند و هر خیمه هفتاد تخت از طلا و پایهای آن از زبرجد موصل بمروارید بر هر تختی هفتاد بستر و هر
بستری چهل گز بر هر یک از آن حوری از حور العین نشسته که زوجه او باشد هر یک را هفتاد
کنیز و هفتاد هزار غلام باشند با رویهای چون ماه و کوزها و ابریقهای شراب در دست گرفته
کسی که جان محمد در قبضه قدرة اوست که شهید از روز قیامت بکوکبه بیرون آید و از ... که اگر جوانان
دو ماه با ایشان رسند همه پیاده شوند برای ایشان پس بیایند و بر منبرهای خود قرار گیرند
و هر یک از ایشان هفتاد هزار کس را از اهل بیت و همسایهای خود شفاعت کنند و روایت کرده
ابو سفیان فرار نموده متوجه مکه شد جمعی از عبد القیس خبر باهل اسلام آوردند که ابو سفیان لشکر
آراسته باز گشته اصحاب آنکه مجروح بودند از او بر ایشان نشدند و در دلهای ایشان گفتند
حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و حضرت ص ایشان را بر جهاد مشرکان ترغیب فرمود ایشان سمعا و طاعة
اجابت کردند چون معلوم شد که بنی عبد القیس دروغ گفته بودند خاطر حضرت ص و اصحاب
از دغدغه مطمئن شده متوجه مدینه شدند و حق تعالی این آیه را در باب مجروحان و قرحان نازل
ساخت که اَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ یعنی مومنانی ثابت قدم در جهاد آنانند
که اجابت کردند فرمان خدا و رسول را مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ پس از آنکه رسیده بود
ایشان را جراحتها لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آن کسانی را که نیکویی کردند از ایشان بوفای عهد و
بعهد وَاتَّقَوْا و بترسیدند از غضب خدای در مخالفت امر او أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ
که بهشت پر نعمت است و نزد وصف ایشان میفرماید که اَلَّذِينَ یعنی اهل ایمان حقیقی آنانند که از
جهة ترسانیدن قَالَ لَهُمُ النَّاسُ گفتند مر ایشان را مردمان یعنی جماعة اهل عبد القیس
إِنَّ النَّاسَ بدرستی که ابو سفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ جمع شده اند و
اتفاق کرده برای کشتن شما فَاخْشَوْهُمْ پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب
نیست چه شما اندکید و اکثر مجروح و ایشان بسیارند و با قوة و صحة بدن فَزَادَهُمْ إِيمَانًا
پس زیاده کرد این سخن مومنان را تصدیق و یقین در کار خود چه یقین ایشان بوعده نصرت و
وعده مثوبت حضرت عزة وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ و گفتند که بس است ما را خدا در باری ما
کفایت کردن وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکو کار گذاری است حضرت پروردگار و نزد بعضی از مفسران
این آیه مانند بعد از دست دو غزوه بدر صغرا فرود آمد و بیان این غزوه بر وجه تمام آنکه در
روز احد ابو سفیان علیه اللعنه مقرر کرد با مسلمانان که بعد از حرب احد تا سال دیگر در موسم بدر
به موسم قریش در جواب او بگوید که چنین باشد و چون سال دیگر وقت جنگ نزدیک شد

ابو سفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود اشجعی را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را از قریش بترساند
و چنان سازد که ایشان از جهة خوف بیرون نیایند نعیم بیامد و هر چند مومنان را میترسانید از کثرت
لشکر و بسیاری سلاح مشرکان از ایشان جز جواب حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نشنید حضرت ص با ایشان
و با جمعی دیگر که مجموع هزار و پانصد بودند ببدر رفت و هشت روز انتظار ابو سفیان ملعون و لشکر
او کشید نیامدند پس از آنجا بر گشت حق تعالی این آیت مذکوره را نازل ساخت و بر هر تقدیر چون
اهل ایمان خود را بخدای باز گذاشتند حق تعالی مهم ایشان را بساخت بر وجه دلخواه ایشان فَانْقَلَبُوا
پس باز گشتند از حمرا الاسد بقول اول یا از موضع بدر بقول ثانی بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ
با عافیتی تمام و ثوابی کامل از جانب خدا وَفَضْلٍ و زیادتی تقرب نزد خدا و رسول لَمْ
يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ نرسید ایشان را مکروهی از قتل و جراحت و کید و مکر نه بسلامت رفتند
و بکرامت باز آمدند وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ و پیروی کردند خشنودی خدای را که سبب
رستگاری دنیا و عقباست وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدای خداوند فضل بزرگست
بدفع شر کافران از مومنان و توفیق اهل ایمان در ثبات بر ایمان و در عبادت و در جهاد با دشمنان
و اظهار جرات بر ایشان از صادق ع مرویست که فرمود که من عجب دارم از آنکه کسی از چهار
چیز بترسد چرا پناه بچهار چیز نبرد یکی آنکه از دشمن بترسد چرا نگوید حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
و حال آنکه می شنود که حق تعالی در عقب آن میفرماید فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ و حال آنکه در
عقب آن گفته که وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا سیم چون او را غمی رسد بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و حال آنکه میداند که بعد از آن میفرماید که فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ چهارم آنکه چون زیادتی مال طلبد بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
می شنود که حق تعالی در عقب آن فرموده که فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا بعد از آن بیان میفرماید
که نعیم عبد القیس یا نعیم از کید ابلیس است تا اهل ایمان از آن احتراز نمایند و میفرماید که إِنَّمَا
ذٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که ترسانیدن و منع جهاد کردن ایشان قول شیطانست
يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترساند دوستان خود را که منافقانند تا از لشکر بیرون نروند و
شوند و این صورت سبب شکست کار مومنان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس مترسید ای مومنان
از آن مردمان که ابو سفیان و اصحاب اویند وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفة امر من
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید تصدیق کنندگان مر وعد و وعید مرا چه ایمان
مقتضی خوف خدا است نه خوف مردمان وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

و باید که اندوهناک نکردانند ترا آنانکه می شتابند در یاری اهل کفر یا بجهة در کفر یعنی افتند بی آنکه قلق
کنند در ابطال آن إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا بدرستی که ایشان هرگز زیان نرسانند
خدای را چیزی بجهة مسارعه در کفر بلکه ضرر آن راجع بنفسهای خود ایشانست چه بسبب آن بغضب
الهی گرفتار میشوند و مستحق عذاب دایمی میگردند يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ میخواهد خدا
آنکه نگرداند از برای مرتکبان در کفر حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بهره در ثواب آن جهان وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشانراست عذابی بزرگ که آتش دوزخست إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الْكُفْرَ بدرستی که آنانکه خریدند کفر را یعنی بدل کردند آنرا بِالْإِيمَانِ بگرویدن بخدا
باین معنی که کفر را با ایمان اختیار کردند لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی
بسبب اختیار کفر بر ایمان بلکه آن ضرر بایشان راجع گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست
عذابی دردناک وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و باید که نپندارند آنکسانی که کافر شدند
از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ که آنچه مهلت میدهیم ایشانرا در دنیا
خَيْرٌ لِأَنفُسِهِمْ بهتر است نفسهای ایشانرا از آنچه ایمان آرند و بدرجه شهادت
رسند إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستی که مهلت میدهیم ایشانرا در زندگانی دنیا لِيَزْدَادُوا
إِثْمًا تا عاقبت ایشان باین سبب که زیاده میکنند گناه را و در دین خود شبهات
میورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و مر ایشانراست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده
منقولست که حضرت رسالت صلعم فرمود که همچنانکه ذریه آدم را بر آدم عرض کردند امت مرا صور
و خلقت من عرض نمودند و مرا آگاه گردانیدند که کدام از ایشان قبول اسلام کنند و کدام در وادی
ضلالت سرگردان باشند منافقان گفتند که عجب است از محمد که دعوی میکند که من آنچه
در عدم هست میدانم که کدام مؤمنند و کدام منافق و از حالات دل ما بیخبر است اگر راست
میگوید باید که بگوید که کدام از ما مخلص است و کدام منافق چون این سخن بسمع اشرف حضرت
رسید بمنبر برآمد و خطبه بلیغ بخواند و بعد از حمد الهی فرمود که چیست مومنانرا که مقام
مرا نشناسند اگر از من بپرسند آنچه از امروز تا قیامت واقع خواهد شد ایشانرا خبر دهم
بر انوجه که در فتح جواهر هدبا فت عبد الله بن حذافه سهمی برخواست و گفت یا رسول الله
کیست که از من پدر ما میکند فرمود که حذافه پس از منبر فرود آمد و این آیه نازل شد که
مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ هرگز نباشد که خدا بگذارد مؤمنانرا عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ
بر طریقی که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در نهان و استهزا در آشکارا بلکه مراد حکمت

تمیز نهد حال شما را بعلت امتحان زنند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ تا آنکه
جدا کند پلید را که آلوده نفاقست از پاک یعنی از مؤمن مخلص و این تمیز ایشان باظهار خبث
باطن ایشانست که بطریق وحی سید عالم صلعم را معلوم گشته و اصحاب بر آن اطلاع یافته اند و یا
بجهاد با کافران تا منافقان تخلف نموده با اعدای دین حرب نکنند و از جمله علامت منافق آنست
که بغض حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داشته باشند چنانکه بنقل صحیح از پیغمبر صلعم مرویست که فرمود یا علی ترا
دوست ندارد مگر مؤمن پرهیزکار و ترا دشمن ندارد مگر منافق بدکار وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای مردمان عَلَى الْغَيْبِ بر سر
پوشیده که کدام ایمان آورده و کدام کافر ماند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ
و لیکن خدای برگزیند برای اطلاع بر آن از فرستادگان هر کرا خواهد پس معلوم وی کند ایشانرا به
بعضی غیبها فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ای مردمان ایمان آرید بخدا باخلاص تمام و باعتقاد خالص وَ
رُسُلِهِ و گرویدن برسولان او که برگزیدگان اویند و ایشان خبر میدهند بطریق وحی از
حق تع وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا و اگر ایمان آرید بر وجهی که مذکور شد و بپرهیزید از نا فرمانی
و یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ پس مر شماراست مزدی بزرگ که در غایت مرتبه باشد
و اینکه ائمه هدی از آن مغیبات خبر میدادند و بعضی حوادث شیعیان خود را میدانستند
و عالم بودند تا روز قیامت شیعیان ایشان کدام باشند و بر نامهای ایشان و پدران ایشان
اطلاع داشتند بواسطه خبر دادن پیغمبر صلعم چه ایشان خزنه علم نبوی بودند که کتابی که متضمن
جمیع حوادث و وقایع بود تا روز قیامت بطریق میراث از پیغمبر صلعم بفاطمه علیها رسیده
بود و از وی بایشان منتقل شده و بدانکه منافقان از جهاد امتناع میکردند و بعد از آن توقع
میکردند در انفاق حقوق مالیه نیز مانند زکوة و خمس و غیر آن اطاعت نمیکردند آنچه
حق تع در عقب آن فرمود که وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و باید که نپندارند بجهة دناءت
و رذالت يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بخیلی میکنند بدانچه حق تع ایشانرا داده است یعنی
اموال دنیویه مِن فَضْلِهِ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَّهُم که آن بخل بهتر باشد ایشانرا
بَلْ بهتر است که همین پندارند بلکه هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ آن بخل بدتر است مر ایشانرا
هم در دنیا بی برکتی در مال و هم در آخرة باستحقاق عذاب دایمی سَيُطَوَّقُونَ زود باشد
که در گردن ایشان طوق کنند مَا بَخِلُوا بِهِ آنچه بخل کردند بآن از مال زکوة و سایر
حقوق واجبه که آنرا اخراج نکردند و این رسوایی ایشانرا واقع شود يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز

و سختی چنانکه در حدیث آمده که هر کرا حق تعالی مالی کرامت فرماید و آنکس بسبب بخل زکوة او را
ندا دهد در روز قیامت آن مال را بصورة ماری کردانند که از بسیاری زهر او موی سر او ریخته باشد
و دو نقطه سیاه بر بالای چشمهای وی بود و چنین ماری را که بدترین مارها است بکردن
او طوق کردانند و این مار هر دو کناره روی و دهن او را در دهن کیرد و زبان بر زنخ او
کشیده کوید من آن مال توام که در دنیا بآن فخر میکردی و تکبری مینمودی بر درویشان و کفته اند
که چون از دل بیرون کنی مال را بنگری بچشم مال تو مار است در معنی و کیفیت از حضرت
داد امام محمد باقر و ابن مسعود نقلست که آن مال را که بآن بخیلی کرده باشند بصورة طوق
آتشین در کردن ایشان طوق زند وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدا راست
میراث آسمانها و زمینها یعنی حق تعالی میراث کیرد از ایشان آنچه بخیلی میکنند و در راه او خرج
نمیکنند باین وجه که همه ایشان را هلاک کند پس چرا قبل از آنکه دست تصرف شما از آن کوتاه
شود حقوق او را انفاق نمیکنید تا موجب حسرة و عقوبة شما نشود وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و خدای بآنچه میکنید از نفاق و امساک خَبِيرٌ داناست پس همه شما را بود فرا آن
جزا و سزا خود دهد پس عاقل باید که مسارعة کند بانفاق و حریص نشود بر امساک چه آن
موجب وزر و وبال است و فراغت حال دیکران و از حضرة رسالت مرویست که سختترین
حسرة در روز قیامت آنست که کسی را مالی باشد و اخراج حقوق آن نکند و بمیرد و آن مال
منتقل بوارث آن شود و آن وارث اخراج حقوق آن کند در قیامة مال آنکس را در میزان
عمل او نهند و او را امر کنند بدوزخ و وارث را امر کنند ببهشت و نیز فرموده که مردی کرا او را
ثواب هفتاد پیغمبر باشد و او را نیم حبه از مال غیر در ذمت باشد ببهشت نرود مرویست که چون
آیه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا نازل شد بعضی از جهودان کفتند که خدای درویش
که از ما قرض می طلبد و ما توانکریم حق تعالی آیه فرستاد لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ بدرستی که شنید
خدای یعنی علم او تعلق کرفت قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا یعنی آنها که کفتند إِنَّ اللَّهَ
فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ بدرستی که خدای درویشست و ما توانکر سَنَكْتُبُ زود باشد
که بنویسیم یعنی ملائکه را بفرمائیم تا بنویسند در نامهای عمل ایشان مَا قَالُوا آنچه کفتند
و فقر را بما و غنا را بخود اسناد کردند تا ایشان را بدان جزا دهند وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ و دیکر بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بنا حق یعنی آبا ایشان و ایشان بآن راضی شدند
که کشتن انبیا بغیر حق است ما آنها را در صحیفه عمل ایشان ثبت کنیم وَنَقُولُ و کوییم ایشانرا

نزدیک مرک یا در وقت بر خواستن ایشان از قبور ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ بچشید
عذاب آتش سوزنده را ذَٰلِكَ این عذاب مذکور بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ بسبب چیزیست
که از پیش فرستاده دستهای شما یعنی آنچه بآن مرتکب شده اند از کشتن انبیا و کفتار ایشان که
إن الله فقير ونحن أغنياء و غیر آن از معاصی وَأَنَّ اللَّهَ و دیکر عقوبة ایشان بسبب آنست که
خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ نیست ستمکار مر بندکان خود یعنی چونکه ایشان مستحق
عذاب اند از عقوبة ایشان عفو نکنیم نه آنکه عقوبة ایشان بدون استحقاق ایشان بوده باشد
مرویست که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و فنحاص بن عازورا که رؤسای یهود بودند
کفتند ای محمد تو دعوی میکنی که مرا خدای تعالی بپیغمبری فرستاده و کتاب بمن داده و خدا با ما عهد
کرده است که ایمان نیاریم بهیچکسی که دعوی نبوة کند تا آنکه قربانی کند و آتشی بیاید و آنرا بخورد
و اکر تو در این دعوی صادقی قربانی کن تا ما بتو ایمان آریم حق تعالی فرمود الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ
اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا یعنی شنید حق تعالی کفتار آنانرا که کفتند بدرستی که خدای عهد کرده با یعنی در
توریة ما را امر کرده أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ آنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را
حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتی که بیارد بما قربانی را که تَأْكُلُهُ النَّارُ بخورد یعنی بسوزاند
از آتش و این کلام ایشان یعنی افترا بود حق تعالی الزام ایشان کرده فرمود که قُلْ بکوی ای محمد
قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بتحقیق که آمد بشما فرستادکان خدای پیش از من
بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن و ظاهر مانند یحیی و زکریا وَبِالَّذِي قُلْتُمْ و دیکر آمده
بودند بدین چیز که شما کفتید یعنی بقربانی بر وجهی که مدعای شماست فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ
پس چرا کشتید ایشانرا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اکر هستید راست کویان در آنکه میکویید
خلاصه معنی آنست که ای محمد اکر امتناع ایشان از ایمان بتو بجهة آنست که از تو این معجزه که طلب
میکنند و دعوی میکنند که در توریة است نمی آید پس چرا پدران ایشان ایمان نیاوردند
بآنکسی که او این معجزه با معجزهای دیکر نموده و ایشان و یا کشتند و اولاد ایشان که معاصر تو اند
توانند و این دعوی عناد این معجزه از تو طلبند و اکر معاینه از تو ببینند نکروند فَإِنْ
كَذَّبُوكَ پس اکر تکذیب کنند ترا ملول و محزون مباش فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ
پس بدرستی که تکذیب کرده شدند فرستادکانی که پیش از تو بودند با آنکه جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ
آورده بودند معجزهای روشن وَالزُّبُرِ و موعظهای که باز دارنده و منع کننده ایشان بود
از کفر و معصیت وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و کتاب روشن کننده حلال و حرام یعنی توریة و انجیل

و چون عناد ایشان باین مرتبه رسیده پس بجهة تکذیب ایشان اندوهی بخاطر مطهر خود
مرسان چه با آنکه انبیا معجزات خود را صادق القول میدانستند ایشان را کشتند پس همچنانکه معجزات
در شان بایشان بی فایده و ایشان تصدیق نمیکنند و اگر معجزه فرمائی با ایشان انکار اکتفا نموده تصدیق نکنند
واز این جهة ما ترا رخصت ندادیم که این نوع معجزه را بایشان نمائی پس ایشان را با انکار که جزا دهنده
ایشان خواهیم بود بعد از موت چه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ یعنی
ذوق باشنده ای اهل کذب و اصحاب تصدیق که شما این شربت بچشید وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَ
كُمْ و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را از خیر و شر يَوْمَ الْقِيَامَةِ
در روز برخواستن از قبور چه دنیا دار عمل است و آخرة دار جزا فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ
پس هر که دور کرده شود از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ و در آورده شود به بهشت فَقَدْ فَازَ
پس بتحقیق که رستگاری یافت و بمراد رسید حضرت رسول صلعم فرمود که هر که از دوزخ دور گردانیده
شود و در آورده شود به بهشت باید که مرگ او در حالتی در یابد که گرونده باشند بوحدانیت خدا
و محافظت کننده حقوق الله و حقوق الناس باشد وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی
این جهان و لذت إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مگر برخوردار از چیزهای که فریب دهنده است
و باز دارنده مردمان از آخرة و مع ذلک دنیا بغایة ناپایدار است و بی مقدار و لهذا حضرة رسالت صلعم
فرموده که موضع تازیانه از بهشت بهتر است از دنیا و هرچه در وی است و روایت است که آنحضرت
در ذهاب بر بزغاله مرده بگذشت فرمود بخدا سوگند که دنیا نزد خدای تعالی از این خوارتر و بی مقدار
تر است آورده اند که بعد از هجرت مهاجران بمدینه اهل شرک دست تعدی بمال و ضیاع مهاجران
که در مکه داشتند دراز کرده بودند و بیع مینمودند و هرگاه از ایشان بدست می آوردند تعذیب میکردند
و میکشتند حق تعالی بجهة ثبات قدم و صبر کردن مؤمنان خطاب بایشان کرده فرمود که لَتُبْلَوُنَّ
هر آینه که شما آزمایش کرده شوید فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ در مالهای خود بنقصان
و تلف و در نفسهای خود بازار کفار و قتل و عقوبات از امراض بدنی وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ و هر آینه بشنوید از آنانکه کتاب بدیشان داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ
پیش از شما یعنی یهود و نصاری که صاحب کتاب توریة و انجیل اند وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
و از آنانکه شرک آورده اند أَذًى كَثِيرًا رنج بسیار کشید یعنی سخنان که موجب
رنجش خاطر هم نسبت به پیغمبر و هم نسبت بشما گفتند وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
و اگر صبر کنید بر ایذا ایشان و پرهیزید و باز ایستید از مکافات ایشان و ایشان را با خدای باز



گذارید که انتقام کشد فَإِنَّ ذَٰلِكَ پس بدرستی که این صبر و پرهیزکاری مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
هر آینه از استوار و محکم کارها است و از حقایق ایمان پس بر آن عازم و جازم باشید و
ثبات قدم ورزید بعد از آن در نقض عهد اهل کتاب و عدم عزم ایشان بر اوامر الهی میفرماید
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن ای محمد وقتی را که بستد مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
عهد و پیمان از گروهی که ایشان را کتاب داده شده اند توریة و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون
عهد است که لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ هر آینه باید که ایشان بیان کنند کتاب را برای مردمان
یعنی وصف محمد را که بر آن نوشته شده است برای مردمان روشن کنند وَلَا تَكْتُمُونَهُ
و نپوشند آن وصف را و حفص در هر دو کلمه بتاء خوانده اند یعنی حق تعالی ایشان را گفت که بیان کنید
صفت پیغمبر را و او را مپوشید فَنَبَذُوهُ پس بینداختند کتاب را یعنی پیمان و عهد آن را
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود یعنی اصلا مراعات میثاق نکردند و بآن
التفات ننموده عمل بآن نکردند وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا و خریدند بآن بهای اندک را
یعنی بدل کردند آن بگرفتن حطام دنیا مراد آنست که هر سال از عوام هدیه میگرفتند ایشان
ترسیدند که اگر اظهار صفت پیغمبر کنند ایشان به پیغمبر ایمان آرند و آن تحفه و وظیفه که
از ایشان میگرفتند محروم مانند پس بجهة این خیال مال دنیا را بر اظهار صفت آنحضرت
بدل کردند و اختیار نمودند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ پس بد چیزیست که میخرند یعنی
بدل میکنند نعیم جاودانی را بطعام فانی و بجهة آن مستحق عذاب دائمی میگردند ثعلبی
در تفسیر خود باسناد از نجم عزاد روایة کرده که او گفت از حضرة علی ابن ابی طالب شنیدم
که او گفت حق تعالی فرا نگرفت بر اهل جهل که تعلیم گیرند تا آنکه فرا گرفت عهد بر اهل علم که تعلیم
دهند پس بر عالم واجبست که احکام الهی را بر جاهلان رسانند و بر جاهلان لازم است
که آنرا بیاموزند تا بعذاب و عقاب آخرت گرفتار نشوند و بعد از آن خصلتی دیگر از خصلتها
اهل کتاب بیان میفرماید که وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ و مپندار ای محمد
آنانرا که شادی باشند بِمَا أَتَوْا بآنچه آمده اند یعنی کردند از پوشیدن نعت وَيُحِبُّونَ
أَنْ يُحْمَدُوا و دوست دارند که ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند یعنی
وفا بمیثاق نکرده و صفت آنحضرت را بیان و جسکه در توریة بیان نکردند بلکه منکر اهل
اسلام گفتند با وجود این توقع ستایش و ستاد داشتند از مسلمانان و گویند که پیغمبر صلعم
از علمای اهل کتاب حکمی از احکام توریة پرسید ایشان را نفی داشته و بنوعی دیگر

یعنی آشاد کردند و پنهان فرا نمودند که ما حق خبر داده ایم با وجود این دلشاد شدند این
آیه نازل شده از ابن عباس مرویست که جمعی منافقان در عهد رسول صلعم گفتند که اگر غزایی باشد
ما در جنگ حاضر شویم چون غزا رسیدی خلاف کردندی و باز ایستادندی و چون رسول صلعم از غزا باز گشتی
زبان بالعتذار گشودندی که ما را چیزی مانع آمده باشد و با وجود این توقع تحسین داشتندی
حق تعالی این آیه در باره ایشان فرستاد که **فلا تحسبنهم** پس گمان مبر ای محمد آنها را که
که فرستاده شاد می شوند بانچه کردند از تلبیس و گمان حق تعالی و معذرت ... **بمفازة
من العذاب** اهل رستگاری از عذاب قیامت یا عقوبت دنیا چون قتل و خواری
در سوای **ولهم عذاب الیم** و مر ایشانراست عذابی دردناک **ولله ملک السموات
والارض** و مر خدا یراست پادشاهی آسمانها و زمینها یعنی مالک امور بندگانست بر وفق
کردار ایشان جزا میرساند **والله علی کل شیء قدیر** و خدای بر همه چیز از مثوبة
نیکوکار و عقوبة بدکار و غیر آن از جمیع امور ممکنه تواناست آورده اند که قریش از یهود و نصاری
معجزات موسی و عیسی معلوم کرده به پیغمبر گفتند ما را محمد مانند معجزات موسی و عیسی خبر یا شیئ
و تطلب معجز تو آمده ایم اگر کوه صفا را زر سازی از اعلامه یگانگی معبود تو گردانیم حق تعالی این آیه
فرستاد که اگر طلب وحدانیت میکنید تامل کنید و ببینید بشنید **ان فی خلق السموات
والارض** بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمینها و آنچه در و است از امور عجیبه و انواع
اشیای غریبه **واختلاف اللیل والنهار** و آمدن شد شب و روز یا اختلاف ایشان
در نور و ظلمت و یا نقصان و زیاده **لآیات** هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او
و کمال علم و قدرت و عظمت او **لاولی الالباب** مر خداوندان خرد را که در آن تفکر کنند و
راه بصانع آن برند از حضرت رسالت صلعم منقولست که گفت وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن
تفکر نکند ثعلبی در تفسیر خود از محمد بن حنیفه نقل کرده که چون حضرت رسول صلعم در شب بیدار شدی
و مسواک فرمودی و بعد از آن نظر در آسمان کردی و گفتی ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله اولو الالباب
الذین یذکرون الله آنانکه از روی اخلاص یاد میکنند خدا را **قیاما
وقعودا** در حالتی که ایستاده باشند و وقتی که نشسته باشند **وعلی جنوبهم** و در آن
حالت که افتاده باشند بر پهلوهای خود یعنی دایم با ذکر حق اند در جمیع احوال در حدیث آمده که
هر که خواهد که بگردد در روضهای بهشت باید که ذکر خدا بسیار کند **ویتفکرون**

و اندیشه میکنند بر وجه استدلال **فی خلق السموات والارض** در آفرینش آسمانها
و زمینها تا آن اندیشه ایشانرا راه نماید بصانع قدیم و بجهة آنست که تفکر در صنایع الهی افضل عبادات
چنانکه حضرت رسالت صلعم فرمود که هیچ عبادتی همچو تفکر نیست و نیز تفکر یک ساعت از مطیعات
بهتر است از شصت سال عبادت مرویست که داود پیغمبر از حق تعالی سوال کرد که بار خدایا خلق را
از برای چه آفریدی جواب آمد که من گنجی پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم و حضرت
رسالت صلعم فرمود که چون بنده مومن بر فراش بر پشت افتاده باشد و مر بستارگان آسمان
کند و نظر بستارگان اندازد و بگوید گواهی میدهم که ترا پروردگاری و آفریدگاری هست بار
خدایا مرا بیامرز حق تعالی او را بیامرزد و در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده که این آیه در شان
مجتهدانست که چون سحر بذکر الهی قیام می نمایند چه در حال قیام بقرائت و قنوت
مشغولند و بعد از فراغ از نماز وتری نشینند در تعقیب آن و بعد از تعقیب در پهلوی راست
تکیه میکنند و از روی تعجب نظر میکنند که چگونه حق تعالی این سقف کبود معلق بی ستون
از هوا بر افراشته و بزینت تمام از ... ستارگان آراسته و سقف زمین را بر زیر یکدیگر نهاده
و بانواع حیوانات آبادان کرده و باصناف نباتات بپیراسته و بچشمهای آب روان نقد
داشته و بجهة این اندیشه یقین میشوند که این افعال محکم بی فایده بی صانعی که قادر و عالم
و قدیم و ازلی و واحد باشد در الوهیت وجود نگیرد و بواسطه از غایة شوق و نشاط او را
در خاطر آورند و بر وجه تضرع و نیاز با او خطاب میکنند که **ربنا** ای پروردگار ما
ما خلقت هذا باطلا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین است آفریدن باطل
و عبث بلکه آفریدن آن محض حکمتست که از جمله آن مبدا وجود انسانست و سبب معاش
ایشان و دلیل بر معرفت تو تا بجهة آن برسند بجلوة ابدی مبدا ذات تنزیه او می نماید
از هر چه لایق ذات و صفات او نیست **سبحانک** پاک و پاکیزگی تراست از آنکه
چیزی بباطل بیافرینی و بیافرینی **فقنا عذاب النار** پس نگاه دار ما را از
بلطف خود از عذاب آتش دوزخ بجهة تقصیر ما در طاعت تو در این آیه دلالتست بر آنکه کفر
و ضلال و قبایح آفریده خدای نیست زیرا که همه اینها باطل است بلکه خوف نیز بر سبیل
رستگاری میگویند که **ربنا** ای پروردگار ما **انک من تدخل النار** بدرستی
تو که اندر وی عدل هر که را در آری بدوزخ **فقد اخزیته** پس بدرستی که خوار و رسوا
کردانیدی او را بعقوبة **وما للظالمین** و نیست مر ستمکارانرا از مرتکب ... و نصاری

و امثال ایشان از عاصیان **مِنْ أَنْصَارٍ** یاوران که عذاب را از ایشان دفع کنند بدانکه نفی حضرة
نفی شفاعت عاصیان از اهل اسلام لازم نمی آید زیرا که نصرت عبارت از دفع عذابست بعز و غلبه و یا انکه مراد
بظالمان اهل کفر باشند نه عاصیان اهل ایمان و باجماع امة شفاعت حضرة رسالت صلعم برای کبایر
اهل امة خود است و در صحیح بخاری از انس بن مالک روایة کرده که حضرة رسالت صلعم فرموده
که بعضی از امة من باشند که بعد از مدت طویل که در دوزخ معذب باشند از شفاعت من بایشان
رسیده از دوزخ بیرون آیند و ببهشت در آیند اهل بهشت ایشانرا جهنمی نام نهند ابو سعید
خدری از انحضرة روایة کرده که بشفاعة من جمعی از دوزخ بیرون آیند که از غایت سوختن مانند
انکشت سیاه شده باشند پس ایشانرا در نهری که انرا نهر الحیوان خوانند در آرند تا سوختگی
از ایشان زایل شود و بعد از ان ببهشت در آیند و در رسالهٔ اعتقادیه این باب مذکور است که
که هیچکس در دوزخ مخلد نماند مکر اهل کفر و شرک و نیز از حکایة گفتار اهل ایمان خبر داده که **رَبَّنَا**
یعنی مومنان که تفکر کنند در خلق آسمان و زمین میکویند که ای پروردگار ما **إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا**
بدرستی که ما شنیدیم ندا کننده که با شکارا **يُنَادِي لِلْإِيمَانِ** میخواند مردمانرا بایمان آوردن
بوحدانیة تو و بپیروی رسول تو در امر و نهی و این ندا کننده محمد است صلعم که ایشانرا امر میکند
باشکارا **أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ** باینکه بکروید به پروردگار خود **فَآمَنَّا** پس ایمان آوردیم
رَبَّنَا ای پروردگار ما **فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا** پس بپوشان گناهان ما را که باز نمایی
ما را بان در قیامة و رسوا مساز و عقوبة مفرما **وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا** و محو کن از ما
بدیهای ما را که بان ثبات ورزیده باشیم و گویند مراد بذنوب کبایر است و بسیئات صغایر
و یا اول گناهان گذشته اند و دوم گناهان آینده **وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ** و بمیران ما را با نیکوکاران
یعنی ما را در زمرهٔ ایشان در آر و با ایشان محشور گردان **رَبَّنَا** ای پروردگار ما و صلی ان
کار ما **وَآتِنَا** و بده ما را **مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ** و انچه وعده کرده بر تصدیق
فرستادگان خود و گویندگان بایشان که ان نعیم جاودانیست و یا بده انچه وعده داده
بر زبان پیغمبران خود **وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** و رسوا مکردان ما را در روز رستخیز یعنی
ما را نگاه دار از انکه چیزی صادر شود از ما که بان سزاوار فضیحت و رسوایی شویم و یا بجهت
صدور تقصیرات از ما ما را در ان روز رسوا مساز **إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ** بدرستی که تو خلاف
نکنی وعدهٔ خود را که آن ثواب دادن است مومنانرا و اجابت کردن تو دعای ایشانرا و چون خلاف
وعده از خدای تعالی جایز نیست پس غرض مومنان درین گفتار که آتنا ما وعدتنا تضرع و زاریست

بحوانی

بدرگاه عزت باری و انقطاع از ما سوای حضرة مولی و مانند اینست از حضرة رسالت صلعم روایت
که هر کرا خدای تعالی وعدهٔ ثواب دهد البته بان وفا کند و هر کرا وعدهٔ عقاب دهد مخیر است اگر خواهد
کند و اگر خواهد نکند و بصحت پیوسته که آن حضرة فرموده که هر که شب این پنج آیة را تلاوة کند چنان
باشد که همهٔ آن شب عبادة کرده و در آثار آمده که امام جعفر صادق صلعم فرموده که هر کرا چیزی پیش آید پنج بار
بکوید ربنا حق سبحانه و تعالی او را از ان برهاند پرسیدند یا ابن رسول الله منشاء این چیست فرمود که حق تعالی
این پنج کلمه دعای مومنانرا اجابت کرده و فرموده که **فَاسْتَجَابَ لَهُمْ** پس اجابت کرد مر دعای
ایشانرا **رَبُّهُمْ** پروردگار ایشان و ایشانرا بمقصود خودشان رسانید ام سلمه روایت
کرده که از حضرة پیغمبر صلعم پرسیدم که یا رسول الله ما در قرآن ذکر مردان می شنویم که بجهة هجرت و جهاد
بثواب عظیم خواهند رسید و در ان ذکر زنان نکرده حق تعالی این آیة فرستاد که من اجابة
دعای کنم **أَنِّي** باینوجه که من **لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ** ضایع نکردانم عمل کننده را
از شما **مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ** از مرد یا زن **بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ** بعضی از شما
از بعضی دیگر زنان از مردانند و مردان از زنان و یا بجهة کمال اختلاط و اتصال
ایشان بیکدیگر پس همه در مثوبهٔ عمل شریکند **فَالَّذِينَ هَاجَرُوا** پس انانکه هجرت کردند
از بلاد شرک و از منازل و اوطان خود بیرون آمدند بجهة تعصب دینی **وَأُخْرِجُوا
مِنْ دِيَارِهِمْ** و بیرون کرده شدند از سراهای خود باضطرار مر حضرة رسالت صلعم
و انانکه مشرکان ایشانرا از مکه بیرون کردند **وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي** و رنجانیده شدند در راه
طاعت من بسبب ایمان آوردن مانند بلال که بزدن و دشنام دادن از او برسانیدند و
که بغارة اموال و دیگر امور رنجانیدند **وَقَاتَلُوا** و کارزار کردند با کفار بجد و ثبات تمام چون
حضرة امیر المومنین صلعم و اتباع او **وَقُتِلُوا** و کشته شوند در جهاد مانند حمزة و سایر شهدا
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ هر آینه در گذارم بدیهای ایشانرا که کرده باشند **وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ** و هر آینه در آرم ایشانرا **جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** ببوستانها
که میرود از زیر درختان یا از زیر منازل ان جویها پاداشی داده شوند ایشان **ثَوَابًا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ** پاداشی دادنی از نزد خدای تعالی **وَاللَّهُ عِنْدَهُ** و خدای نزدیک اوست
حُسْنُ الثَّوَابِ نیکی پاداش یعنی اوست بهترین ثواب دهندگان نه غیر اوی از حضرة رسالت صلعم
مرویست که در روز قیامة حق تعالی رضوانرا امر کند تا بهشت را بیاراید و بعد از ان فرماید که کجا اند
انانکه در راه من جهاد کردند و رنجانیده شدند و از وطن خودشان بیرون کردند و شهید شدند

ایشان را حاضر کنند و به بهشت درآرند و ایشان را بخلود درآرند و ایشان را بتعظیم تمام بر راه‌های بهشت سوار کرده
به بهشت درآرند چون قدم به بهشت نهند فرشتگان گویند **سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار**
آورده‌اند که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مؤمنان در عسرت میگذرانیدند در خاطر ایشان میگذشت که
کفار دشمنان خدا در ناز و نعمت باشند و خداشناسان در رنج و محنت حق تعالی برای تسلی ایشان این خطاب کرده
فرمود **لا یغرنک** باید که فریفته نکند ترا ای مؤمن باید که نفریبد شما را **تقلب الذین کفروا** رفتن
و آمدن کافران **فی البلاد** در شهرها برای تجارت و جمع مال **متاع قلیل** این جمع مال برخورداری
اندکیست از حضرت رسالت م روایت که نیست آنچه در دنیاست در جنب آخرت مانند آنکه یکی از شما انگشت
خود را در دریا فرو برد و آنرا ترک کند و با وجود این قلت سریع الزوال است و باندک زمانی فنا پذیر شود
برکنار هر چند در تحصیل نعم حقیر دنیا نازند اما عاقبت هر باره **ثم مأواهم جهنم** پس جای بازگشت
ایشان جهنم باشد **و بئس المهاد** و بد آرامگاهیست دوزخ که از برای ایشان گسترده شد است
لکن الذین اتقوا ربهم لیکن آنان که بترسیدند از عقاب پروردگار خود و متاع دنیا
فریفته نشدند **لهم جنات** مر ایشان راست بوستانها که در آن **تجری من تحتها الانهار**
میرود از زیر منازل یا درختان جویها از آب و شیر و می و انگبین **خالدین فیها** در حالتی که همیشه
ایشان **نزلا من عند الله** از نزدیک خدای ... **و ما عند الله** و آنچه از نزدیک
خداست از نعمتهای خطیر دایم **خیر للابرار** بهتر است مر نیکوکاران را از متاع حقیر
فانی که کفار در دنیا می‌نازند از انس بن مالک م روایت که روزی رسول م بر حصیری که از لیف
خرما بود خفته اصحاب درآمدند دیدند که در پهلوی مبارک آنحضرت اثر کرده یکی از صحابه
بگریست و آنحضرت گفت که کسری و قیصر بر حریر و دیبا نشینند و تو بر حصیر فرمود که با کی نیست
ایشان را دنیاست و ما را آخرة از ابن عباس م روایت که چون نجاشی که پادشاه حبشه بود
وفات کرد جبرئیل ع رسول را خبر داد رسول صحابه را جمع کرد و فرمود که بیایید تا بر برادر خود
که در غیر زمین شما فوت شده نماز گذاریم پس بمصلی بقیع آمد و حق تعالی از پیش رسول
برداشت و بر وی نماز بگذارد منافقان گفتند که محمد بر کسی نماز کرد که او ترسایی حبشی
و هرگز او را ندیده آیه آمد که **و ان من اهل الکتاب** و بدرستی که از اهل کتاب و
لمن یؤمن هر آینه کسیست که بگروید بحق مستمر و بگرویدن **بالله** بوحدانیت خدا
و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم و بآنچه فرو فرستاده بایشان که توریة و انجیل است
در نزد بعضی نزول این آیه در حق چهل کس است از اهل نجران و سی کس از حبشه و هشت

کس از روم که نصاری بودند و بعد از آن اسلام آوردند و بعضی بر آنند که بعضی از اهل کتاب آنانند
که میگروند بخدا و قرآن و توریة و انجیل **خاشعین لله** در حالتی که ترسکار باشند با تواضع
مر خدا را **لا یشترون بآیات الله** بدل نمیکنند احکام توریة با نعت پیغمبر **ثمنا
قلیلا** بهای اندک را چنانکه علمای یهود رشوة میگیرند و نعت حضرت را با احکام توریة رای
پوشند و تغییر میدهند **اولئک** آن گروه ترسکاران تدین **لهم اجرهم عند
ربهم** مر ایشانراست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان **ان الله** بدرستی که خدای
سریع الحساب زود حسابست یعنی بآسانی و زودی حساب مؤمنان خواهد
کرد مروی است که حق تعالی مؤمنان را امر میکند که **یا ایها الذین آمنوا** ای گروه مؤمنان **اصبروا**
صبر کنید بر طاعت و بر آنچه شما میرسد از سختیهای دنیا **و صابروا** و شکیبائی ورزید
بر شدائد با اعدای دین و قدم استوار دارید در رسیدن محاربه **و رابطوا** و ساخته و
آماده باشید برای مقاتله با اعدای خدا و پاسبانی و اصلاح را مهیا کنید برای حفظ حدود
اسلام از حضرت رسالت ص مرویست که هر که مرابطه کند یک شبانه روز در راه خدا همچو کسی باشد
که تمام ماه رمضان روزه داشته باشد و در عمر شبها او بطاعت گذرانیده و حق تعالی میان
او و دوزخ هفت خندق پدید آید فراخی هر یک برابر آسمان و زمین **و اتقوا الله**
و بترسید از خدا و بپرهیزید **لعلکم تفلحون** و شاید که شما رستگار شوید یعنی
بامید آنکه فایز شوید و بدرجات عالیه برسید

حزب

سورة النساء مائة وستة وسبعون آيات

این سوره مدنیست و آیتهای صد و هفتاد و شش است و کلمات سه هزار و هفتصد و چهل و پنج است
و حروف شانزده هزار و سی حرف است ابی بن کعب از سید عالم ص نقل کرده که هر که این سوره بخواند
چنان باشد که صد و سی داده باشد بر وارثی که مستحق میراث شده و او داخل ثواب آنکسی باشد
که آزادی را از اسیری بازخریده و از شرک بری باشد و گناهان او مغفور باشد و حق از او
راضی و خشنود باشد و عیاشی باسناد خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که هر که سوره
النساء را در هر جمعه بخواند از فشار قبر ایمن باشد برکت آن

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الناس ای جمیع مردمان **اتقوا ربکم** بترسید از خشم و عذاب
پروردگار خود در امتثال اوامر و اجتناب از نواهی **الذی** آن خدایی که بمحض قدرت **خلقکم**

من نفس واحدة آفرید شما را از یک تن که آدم است علیه السلام وخلق منها زوجها
و آفرید از آن نفس که آدم است جفت وی را که حوا است بآن وجه که جبرئیل علیه السلام را امر کرد تا در بهشت
از پهلوی چپ آدم استخوانی بیرون کشید و حوا را از آن استخوان بیافرید تا آدم با او انس گیرد و
بث و پراکنده کرد و ظاهر کرد و آفرید منهما از آدم و حوا بطریق توالد و تناسل رجالا کثیرا
مردان بسیار ونساء و زنان فراوان واتقوا الله الذی تساءلون و بترسید از عقاب
خدای که شما حاجت می طلبید از یکدیگر به او بوسیله سوگند خوردن بچه عادت در وقت
طلب حاجت بیکدیگر گویید که بحق خدای و سوگند با و که چنین و چنین کنید و این از عادة
عرب بود که در وقت طلب حاجت از یکدیگر متوسل می شدند بنام خدای و ذکر خویشان
تا بوسیله این سلسله مهربانی یکدیگر را در حرکت آورده حوایج خود را حاصل کنند و نزد بعضی
معنی آنست که بترسید از خدا و بپرهیزید از بریدن خویشان بلکه طاعت خدا کنید و صله
رحم رعایة نمایید و این قول مرویست از ابی جعفر علیه السلام و بنابرین حق تعالی ذکر ارحام را مقارن اسم
خود آورده و از حضرت رسالت صلعم مرویست که رحم آویخته است بعرش الهی و میگوید که هر که پیوند
حق تعالی با او پیوسته باد و هر که از من ببرد حق تعالی از وی ببرد و در حدیث قدسی وارد شده
که حضرت عزت فرمود که منم رحمان رحم را آفریده ام و اسم او را از اسم خود گرفته ام پس هر که با و
پیوند دهد من با وی پیوند دهم و هر که از وی ببرد من از وی ببرم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که کرم کنید خویشی
کنید بر خویشی خود آنرا و در امس کنید پس شفقت ورزید در حق ایشان ان الله کان
علیکم بدرستی که خدای هست بر شما رقیبا مطلع و نگهبان پس در جمیع احوال
ضبط خود کنید از آنکه معصیتی از شما صادر شود بعد از آن جهت محافظت حال یتیمان و بالغند و حفظ
اموال ایشان و اجتناب از تصرف در آن میفرماید که وآتوا الیتامی و بدهید مر یتیمان را
ای اولیا و اوصیای ایشان اموالهم مالهای ایشان را که بحکم ولایت در آن تسلط دارید
یعنی بر ایشان نفقه کنید پیش از بلوغ و شلت کرده کنید بر ایشان در نفقه و بعد بلوغ و
رشد همه را تسلیم ایشان کنید مرویست که اولیا در مال یتیمان تصرفات ناشایست میکردند
مثل آنکه گوسفند خود لاغر در میان رمه ایشان سر داده بعوض آن گوسفند فربه میگرفتند
حق تعالی فرمود که در مال یتیمان تصرفات نابایست مکنید ولا تتبدلوا الخبیث و بدل
مگیرید مال ناپاک و حرام را که از اموال یتیمانست بالطیب بمال پاک و پاکیزه یعنی مال
حلال که از اموال شماست فرا میگیرید بمال نیکو و پسندیده از اموال یتیمان که در حق شما خبیث

و حرامست از مقاتل مرویست که این آیه در باره مردی از غطفان نازل شد که برادرش وفات کرده بود
و از وی پسری مانده بود و سرپرستی اموال او را متصرف شد چون پسر بالغ و رشید شد و مال خود را طلبید
از عم وی دادن امهال میکرد مرافعه بحضرت علیه السلام نمودند این آیه آمد که در اموال یتیمان تصرف مکنید و
لا تأکلوا اموالهم و مخورید مالهای ایشان را الی اموالکم مخلوط با مالهای خود
انه بدرستی که خوردن مال یتیمان بخیانت در آن کان حوبا کبیرا هست نزدیک
خدای گناهی بزرگ چون مرد غطفانی این آیه بشنید گفت نعوذ بالله من الحوب الکبیر و تمامی مال را
تسلیم برادر زاده خود کرد چون پسر مال را گرفت در راه خدای صرف نمود رسول صلعم فرمود ثواب
ثابت شد مر پسر را و وزر بر پدر او است و گویند این بجهة این فرمود که پدر بی احتراز و عدم ورع از شبهات
در تحصیل اموال و چون پسر او را منفق است بر او حلال بود و اهم آنست که مراد بوزر حصه پدر شاید
در روز قیامت که چرا در زندگی خود او را در راه خدا صرف نکرد و آورده اند که یتیمه در دامن
تربیت شخصی بود و مال او تعلق با و داشت میخواست که او را در قید نکاح آورده و تصرف در
مال او کند و حق زوجیه و مهر او را فرو گذارد آیه آمد که وان خفتم و اگر بترسید ای
اولیا الا تقسطوا آنکه عدل نکنید و راستی نورزید فی الیتامی در اموال یتامی
یعنی اگر میدانید که بعد از تزوج با ایشان رعایة مال ایشان نخواهید کرد بروجه عدالت فانکحوا
پس نکاح کنید ما طاب لکم آنچه شما را خوش آید و موافق طبع شما باشد من
النساء از زنان دیگر غیر یتامی را حلال باشد مر شما را غیر او یعنی محرمی باشند که در
آیه حرمت علیکم امهاتکم مذکور نشده مثنی دو دو یعنی که دو دو باشد وثلاث و سه سه
ورباع و چهار چهار یعنی اختیار دارید در آنکه از این اعداد هر کدام که خواهید بخواهید
نه زیاده از این شما را که بعقد دوام نکاح در آورید فان خفتم پس اگر بترسید الا
تعدلوا آنکه عدل نتوانید ورزید میان این زنان فواحدة پس اختیار کنید یک
زن را او ما ملکت یا جاریه گیرید از جهت آنکه مالک آن ایمانکم دستهای
یعنی زنانی که بملکیت تصرف کرده اید در ایشان چه حقوق کنیزان کمتر است نسبت بزنان
آزاد و این اختیار یک زن آزاد یا جاریه کنیزان ذلک ادنی الا تعولوا چه نزدیک
تر دیک تراست بآنکه میل نمایید و جور نکنید مرویست که در جاهلیه اولیای زنان کابین ها
از شوهران گرفتندی و در آن تصرف نمودندی و زنان را از آن محروم کردندی آیه آمد که
وآتوا النساء و بدهید ای اولیا زنان را که بنکاح خود در آورده اید صدقاتهن

کاوینهای ایشان را که از شوهران ایشان گرفته اید چون آن حق ایشانست و شما را در آن نصیبی
نیست و اکثر بر آنند که خطاب با شوهرانست یعنی ای شوهران بدهید بزنان خود مهرهای ایشان
که بر آن عقد کرده اید بی اهمال و مضایقه **نحلة** در حالتی که آن مهرها هدیه و عطیه است
از شما بایشان بطیب نفس صهیب روایة کرده از رسول خدا که هر که زنی بستاند بعقد و عوض
او را صاحبش ندهد دزد است و هر که زنی بخواهد بر مهری و قصد او بر ندادن آن باشد زانی
فان طبن پس اگر خوشدل باشند از زنان یعنی بخوشی بخشند **لکم** شما را
و بگذارند **عن شیء** از چیزی **منه** از کاوین **نفسا** از روی نفس یعنی بطیب
نفس و خوشدلی چیزی را از مهر بشما بخشند **فکلوه** پس بخورید آن چیز را **هنیئا**
مریئا خوردنی سازگار و خوشگوار یعنی بر وجه حلال بی تعب حقوق و بی وبال آن
آورده اند که تفسیر هنیئا و مریئا از ابو جعفر و ابو سعید نقل نموده که هنی آنست که در وی گناهی
نباشد و مری آنکه با وی دردی و رنجی نبود مرویست که مردی نزدیک حضرت امیر المؤمنین ع
آمد و شکایت کرد از درد شکم حضرت فرمود که از زن خود درهمی طلب کن از مهر و با طیب نفس او
بدان عسل بخر و با آب باران بیامیز و بخور تا جمع کرده باشی میان هنی و مری و برکت
و شفا کقوله تعالی هنیئا مریئا و قوله فیه شفاء للناس و قوله انزلنا من السماء ماء مبارکا و برکت
و شفا و هنی و مری جمع شود و تو شفا یابی ان شاء الله تعالی چون آن مرد باین فرموده عمل کرد شفا
یافت و چون در آیه مقدمه امر کرد بدفع مال یتیمان تا در وقت بلوغ بدیشان و تصرف در آن
در تصرف ایشان ذکر کسانی میفرماید که جایز نیست دفع مال بایشان میفرماید **ولا تؤتوا**
السفهاء و مدهید ای اولیا سفیهان و کم خردان **اموالکم** مالهای خود را یعنی اموال
ایشان که در تحت تصرف شماست و بر آن تسلط دارید **التی** آن مالهای که از جنس
آن چیزیست که **جعل الله لکم** گردانیده است خدای برای شما **قیاما**
سبب قوام معیشت و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوة و صدقات و نفقات
و خیرات و گویند معنی آنست که مالهای خود را مدهید بزنان که سفیه و ناقص عقل اند تا
تصرف سازند در آن چه ایشان بجهة سفاهت ضبط آن نکنند و تلف کرده اند و شما را
بی چیز سازند از پیغمبر خدا ص روایت است که دوزخ برای سفیهان آفریده شد و این کلام
سه بار تکرار نمود و بعد از آن فرمود که بدانید که سفیهان زنانند زنی این سخن بشنید نزد حضرت
آمد و گفت یا رسول الله ما را سفیه میگوئی فرمود خدا شما را سفیه خوانده در آیه ولا تؤتوا السفهاء

گفت ما را نفی بچه جهة فرموده فرمود بجهة آنکه هر ماهی چند روز نماز نگذارید بعد از آن فرمود که
شما راضی نیستید که چون یکی از شما حامله شود او را ثواب کسی باشد که نفس خود را فدا ساخته باشد
برای جهاد کفار و چون وضع حمل کند او را مزد شهیدی باشد که در خون غلطیده باشد در راه
خدا تعالی و چون فرزند را شیر دهد بهر مکیدنی ثواب کسی داشته باشد که اسیری از فرزندان اسمعیل
آزاد کرده باشد و چون شیر دادن از خواب برخیزد و از راحت خواب محروم ماند در هر شبی
همچنان آزاد کردن بنده از اولاد اسمعیل ع برای او بنویسند و بعد از آن فرمود این ثواب مخصوص
بزنان مومنه صالحه پس آن زن برگشت و گفت این فضل عظیم است و اصح آنست که کسانیکه اموال
را در غیر غرض صحیح صرف کنند سفیهست و در این آیه داخلست خواه زنان باشند و خواه
مردان خواه بالغ باشند و خواه غیر بالغ پس ایشان را از تصرف در اموال منع کنید **وارزقوهم**
و روزی دهید ای سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید **فیها** در آن مالها برای قوت
ایشان **واکسوهم** و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال و حاجت **وقولوا**
لهم و بگوئید مر ایشان را بعد از منع در تصرف **قولا معروفا** سخنی نیکو و پسندیده که نفس
ایشان بدان خوشحال گردد مثلا اگر یتیم باشد بگوئید که این مال از آن تست و من خزینه دار توام
و وقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده دهید که دل ایشان بآن خوش شود **و**
ابتلوا الیتامی و بیازمائید یتیمان را قبل از بلوغ اگر مراهق باشند بعقل و تمیز و ضبط اموال و معرفت
... و اگر زنان باشند برشتن و بافتن و تربیت امور خانه **حتی اذا بلغوا النکاح**
... بعد نکاح و این کنایتست از بلوغ که وقت صلاحیت نکاح است و بلوغ در مردان
... و روئیدن موی در عانه و به پانزده سال تمام و در زنان نه سالگی
... و در روایت دیگر **فان آنستم** پس اگر دیدید و یافتید یعنی دو ...
... از ایشان سلوک راه راست در تصرف مال ...
الیهم پس بدهید بایشان مالهای ایشان را که در دست ...
تأکلوها و مخورید ای اولیا و اوصیا مالهای یتیمان را
... و درگذشتن از حد یعنی زیاده از آنچه مقرر است ...
اموال ایشان ... و بشتاب کردن پیش از بلوغ ایشان
... که بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف
... آنکه ... **ومن کان غنیا** و هر که باشد ...

کاوینهای ایشان را که از شوهران ایشان گرفته اید چون آن حق ایشانست و شما را در آن نصیبی
نیست و اکثر بر آنند که خطاب با شوهرانست یعنی ای شوهران بدهید زنان خود مهرهای ایشان
که بر آن عقد کرده اید بی اهمال و مضایقه نِحْلَةً در حالتی که آن مهرها هدیه و عطیه است
از شما بایشان بطیب نفس صهیب روایت کرده از رسول خدا که هر که قرضی بستاند بقصد آنکه عوض
آن با صاحبش ندهد دزد است و هر که زنی بخواهد بر مهری و قصد او ندادن آن باشد زانی
فَإِنْ طِبْنَ پس اگر خوشدل باشند زنان یعنی بطوع ببخشند لَكُمْ مر شما را
و بگذارند عَنْ شَيْءٍ از چیزی مِنْهُ از کاوین نَفْسًا از روی نفس یعنی بطیب
نفس و خوشدلی چیزی را از مهر بشما ببخشند فَكُلُوهُ پس بخورید آن چیز را هَنِيئًا
مَرِيئًا خوردنی سازگار و خوشگوار یعنی بر وجه حلال بی تعب عقوبت و بی تبعه [illegible]
آورده اند که تفسیر هنیئا و مریئا را از [illegible] پرسیدند فرمود که معنی آنست که در دنیا کناهی
نباشد و مریء آنکه بادی در عقبی [illegible] نبود مر [illegible] روایت کرده اند که مردی نزدیک حضرت امیر المؤمنین ع
آمد و شکایت کرد از درد شکم حضرت فرمود که از زن خود [illegible] طلب کن از مهر او با طیب نفس او
و بدان عسل بخر و با آب باران بیامیز و بخور تا جمع کرده باشی میان هنیء و مریء و برکت
و شفا که قوله تعالی هَنِيئًا مَرِيئًا و قوله فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ و قوله أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا و برکت
و شفا و هنیء و مریء جمع شود و تو شفا یابی ان شاء الله تعالی چون آن مرد باین فرموده عمل کرد شفا
یافت و چون در آیه مقدمه امر کرد بدفع مال یتیمان تا در وقت بلوغ بدیشان [illegible]
در تصرفات ذکر کسانی می فرماید که جایز نیست دفع مال بایشان [illegible] وَلَا تُؤْتُوا
السُّفَهَاءَ و مدهید ای اولیا سفیهان و کم خردان را [illegible]
ایشان که در تحت تصرف شماست و بیان [illegible]
آن چیزیست که جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ گردانیده [illegible] قِيَامًا
بسبب قوام معیشت و رابطه انتظام امور دین چون حج و [illegible] و صدقات و نفقات
و خیرات و گویند معنی آنست که مالهای خود را مدهید [illegible]
تصرف سازید و آن چه ایشان بجهت سفاهت [illegible]
[illegible] سازند از پیغمبر خدا ص روایتست که [illegible]
سه بار تکرار نمود و بعد از آن فرمود که بدانید که سفیهان زنان [illegible]
آمد و گفت یا رسول الله ما را سفیه میگوئی فرمود خدا ایشان [illegible]

گفت ما را [illegible] چه جهت فرموده فرمود بجهت آنکه هر ماهی چند روز نماز نگذارید بعد از آن فرمود که
شما راضی نیستید که چون یکی از شما حامله شود او را ثواب کسی باشد که نفس خود را [illegible] باشد
برای جهاد و چون وضع حمل کند او را مزد شهیدی باشد که در خون خود غلطیده باشد در راه
خدا تعالی و چون کودک را شیر دهد بهر مکیدنی ثواب کسی داشته باشد که اسیری از فرزندان اسمعیل
آزاد کرده باشد و چون شیر دادن از خواب برخیزد و از راحت خواب محروم ماند در هر شبی
همچنان آزاد کردن بنده از اولاد اسمعیل برای او بنویسند و بعد از آن فرمود این ثواب مخصوص
بزنان مومنه صالحه پس آن زن برگشت و گفت این فضل عظیم است [illegible] آنست که [illegible]
در غیر [illegible] صحیح صرف کنند سفیه است و در این آیه داخلست خواه زنان باشند و خواه
مردان خواه بالغ باشند و خواه غیر بالغ پس ایشان را از تصرف در اموال منع کنند وَارْزُقُوهُمْ
و نفقه دهید [illegible] یعنی وظیفه مقرر کنید فِيهَا در آن مالها بقدر کفاف
ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید جامه دهید ایشان را بقدر حال ایشان وَقُولُوا
لَهُمْ و بگویید مر ایشان را [illegible] در تصرف قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو پسندیده که نفس
ایشان بدان خوشحال گردد مثلا اگر یتیم باشد بگویید که این مال از آن تست و من خزینه دار توام
و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده دهید که دل ایشان بان خوش شود وَ
ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمایید یتیمان را قبل از بلوغ اگر مردانند بعقل و تمیز و ضبط اموال و وقوف
[illegible] و اگر زنانند [illegible] و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ
تا آنگاه برسند بحد نکاح و این کنایتست از بلوغ که وقت صلاحیت نکاح است و بلوغ در مردان
باحتلامست و در روییدن موی [illegible] و به پانزده سال تمام و در زنان بنه سالگی
تمام با یکی از این دو علامت دیگر فَإِنْ آنَسْتُمْ پس اگر دیدید و یافتید یعنی روشن
شد بر شما بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست در تصرف مال [illegible]
و ضبط آن فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس بدهید بایشان مالهای ایشان را که در دست
شما بود بی تاخیر بعد از بلوغ وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اولیا و اوصیا مالهای یتیمان را
و تلف مکنید إِسْرَافًا از روی گزاف و در گذشتن از حد یعنی زیاده از آنچه [illegible]
وَبِدَارًا و دیگر [illegible] مکنید در اموال ایشان از روی شتابی و پیشی گرفتن بر بلوغ ایشان
أَنْ يَكْبَرُوا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از بیم
آنکه مبادا بزرگ شوند و مال از شما بازستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از
[illegible]

و نیاد او میا توانگر **فلیستعفف** پس باید که عفت ورزد و تعفف نماید و خود را از خوردن
مال یتیم **ومن کان فقیرا** و هر که باشد از شما که مال یتیم در دست ایشان است درویش
محتاج **فلیاکل بالمعروف** پس باید که بخورد از مال یتیم به نیکویی بقدر حاجت از طعام
و لباس بمقداری که اجرة سعی اوست در حفظ آن مال **فاذا دفعتم الیهم اموالهم** پس چون
دفع کنید بسوی ایشان مالهای ایشان را **فاشهدوا علیهم** پس گواه گیرید بر اقرار ایشان
بقبض مال تا در میانه ایشان و شما جدال و خصومة واقع نشود و باتهام نشوید و این امر بسبیل استحباب است
وکفی بالله حسیبا و بسنده است خدای تعالی حساب کننده در روز جزا پس
مخالفت امر مکنید و از حد خداوند در مگذرید آورده اند که عادت عرب در جاهلیة چنان
بود که زنان را مطلقا و طفلان خورد سال را میراث نمی دادند و میگفتند مال کسی برد که با دشمن
قتال تواند کرد چون حضرة رسالت بمدینه هجرت فرمود طریقه میراث بر همین قانون مستمر بود تا
زنی ام کجه نام بحضرة آمد و گفت یا رسول الله شوهرم اوس بن ثابت وفات کرد و من با سه
دختر خورد ماندم و مال بسیار گذاشته و پسران عم او بتصرف خود در آورده اند حضرة ایشان را
طلبید و از آن حال پرسید گفتند یا رسول الله این قانون قرار گرفته در میان ما که زنان و اطفال را
میراث ندهیم و هر که دفع دشمن تواند کرد مال آن او باشد حق تعالی آیه فرستاد که **للرجال نصیب**
مردان را خواه بزرگ و خواه کوچک بهره ایست **مما ترک الوالدان** از مالی که گذاشته باشند
پدر و مادر ایشان **والاقربون** و خویشان نزدیک **وللنساء نصیب** و مر زنان را
نیز حصه ایست **مما ترک الوالدان والاقربون** از آنچه مادر و پدر و خویشاوندان
نزدیک بگذارند یعنی مردان و زنان همه بقرابه میراث می برند خواه بالغ باشند و خواه غیر
بالغ **مما قل منه** از آنچه کم باشد از مال گذاشته **او کثر** یا بسیار بود **نصیبا**
مفروضا بهره و نصیبی اندازه کرده و مقرر و مقدر شده که از آن در نتوان گذشت
بعد از نزول این آیه حضرة رسول ص پسران عم اوس را فرمود که حق تعرض از میراث اوس
برای دختران او آرام کرد اما بیان نفرموده و کیفیت قسمت آن را موقوف بر وحی آنکه
آیه یوصیکم الله که بعد ازین مذکور خواهد شد نازل گشت حضرة از هشت یک مال بام کجه داد
و ما بقی را بدختران او و بعد از آن بیان حال کسانی که میراث می برند فرمود که جماعتی که نصیبی
از آن ندارند و میفرماید که **واذا حضر القسمة** و چون حاضر شوند در وقت قسمت
میراث **اولوا القربی** خویشان میت که میراث نمی برند **والیتامی** و یتیمان که یگانه باشند

از میراث

از میراث **والمساکین** و درویشان محتاجان **فارزقوهم** پس بدهید ایشانرا
چیزی **منه** از مال میراث تا دل ایشان خوش شود **وقولوا لهم** و بگویید مر ایشان را
قولا معروفا سخنی پسندیده که موجب رنج خاطر ایشان نشود باین وجه که ایشان را دعای
خیر کنند و در دادن چیزی بایشان منت ننهند و بعضی از این منسوخ است بآیه ارث و نزد
جمعی دیگر این حکم بر ندبست و منسوخ نیست و این اصح است و چون حق تعالی مردمان را بقول
معروف امر فرموده در عقب آن نهی کرد ایشان را از خلاف و امر کرد بقول پسندیده و کردار
صواب و فرمود که **ولیخش الذین** و باید که بترسند آنانکه **لو ترکوا من خلفهم**
اگر بگذارند از پس مرگ خود **ذریة ضعافا** فرزندان ضعیف و عاجز **خافوا علیهم**
بترسید بر ایشان از بی نوایی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان
و مسکینان که در مجلس قسمة ترکه حاضر اند از شفقة نمایند و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان
خورد و عاجز باشد و بعد از فوت ایشان چنان مجلس در آیند محروم ساختن ایشان جایز
هست یا نه و هر آینه عقل ایشان بعدم تجویز محروم گردانیدن ایشان حکم خواهد کرد پس اینچنین
ندارند با دیگران نیز چنین روا ندارند و نزد بعضی آیه امر است باوصیا بآنکه بترسند در امر یتیمان
و در حق ایشان نیکو سلوک کنند که خواهند که بعد از وفات ایشان با ذریه ضعیف
ایشان بجای آرند **فلیتقوا الله** پس باید که بترسید از عذاب خدای با یتیمان
و مسکینان با شفقت و رحمت باشید و سخن نیکو که موجب آزار خاطر ایشان نشود **و**
لیقولوا و باید که بگویند حاضران مجلس قسمة **قولا سدیدا** سخنی راست و درست
یعنی عذرهای نیکو و وعده خوب مشتمل بر شفقة و رحمت و بعد از آن نهی مینماید از تناول
مال یتیمان بدون وجه مشروع و میفرماید که **ان الذین یاکلون اموال الیتامی**
بدرستی که آنانکه میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را **ظلما** از روی ستمکاری و ناحق
انما یاکلون فی بطونهم نارا جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش عظیم
یعنی بسبب آنکه شکم خود را بآنچه ایشان را بآتش دوزخ میکشد حضرة امام محمد باقر از حضرة
رسالت ص نقل فرموده که حق تعالی روز قیامت قومی را از قبر برانگیزاند که آتش از دهنهای ایشان
بر افروخته باشد اصحاب رسالت گفتند ایشان چه کسانند گفت آنانکه ان الذین یاکلون اموال
الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا **وسیصلون سعیرا** و زود باشد که در
انداخته شوند خورندگان مال یتیم در آتش افروخته و حفص بفتح یا خوانده یعنی بروند

درآیند و آتش که فرو خورده زبانه کشیده باشند و در تفسیر کبیر مذکور است که روز قیامت خورندهٔ
مال یتیم را برانگیزانند و آتش که شکم او از آن مملو باشد زبانه زند و در او از دهن و گوش و بینی
و چشم او بیرون آیند و بدین علامت همه کس او را بشناسند که خورندهٔ مال یتیم است و حضرت امام
رضا صلوات الله علیه و آله فرموده که خورندهٔ مال یتیم خواه اندک و خواه بسیار در آتش دوزخ در آ
ید و خوردن مال یتیم دو عقوبت دو شی است یکی از آن عقوبت دنیاست که ابتلاست بانواع
بلا و دیگر در آخرت که آتش سوزان دوزخ است و از امام جعفر صادق ع نقلست که خورندهٔ مال
یتیم زود باشد که وبال او بدو رسد هم در دنیا و هم در آخرت قبل از این گذشت که در جاهلیت
میراث به زنان نمیدادند چون آیه للرجال نصیب نازل شد حضرت پسران عم اوس را فرستاد
که در مال او تصرف نکنند تا بیان این آیه نازل شود حق تعالی این آیه فرستاد که **یوصیکم الله**
فی اولادکم وصیت میکند خدای و عهد میگیرد از شما در کار فرزندان شما در
مقدار سهمهای ایشان باینوجه **للذکر** مر پسر را باشد **مثل حظ الانثیین** مانند
بهرهٔ دو زن یعنی سهم مرد مثل سهم دو زن باشد **فان کن** پس اگر باشند اولاد
میت **نساء** زنان که با ایشان مرد نبود **فوق اثنتین** بالای دو یعنی زیاده بر دو
باینوجه که سه باشند یا بیشتر **فلهن** پس مر ایشان را باشد **ثلثا ما ترک**
دو بخش و سه بخش انچه میت گذاشته **و ان کانت واحدة** و اگر باشد
فرزند یک دختر و بس **فلها النصف** پس مر او راست نصف از ترکه و در میراث دو دختر
اختلافست نزد ابن عباس حکم او حکم یک دختر است و نزد جمهور حکم او حکم سه دختر است
یعنی ایشان را نیز دو بخش است از سه بخش و این حقست بجهة نص اهل بیت علیهم السلام
و دیگر آنکه حق تعالی فرموده که حظ ذکر مثل حظ انثیین که آن دو ثلث است و این مقتضی آنست که سهم
انثیین دو ثلث باشد **ولابویه** و مر پدر و مادر میت را **لکل واحد منهما**
السدس هر یکی را از ایشان شش یک باشد **مما ترک** از انچه گذاشته باشد
فرزند متوفی **ان کان له ولد** اگر باشد مر آن فرزند متوفی را فرزندی خواه پسر و
خواه دختر **فان لم یکن له ولد** پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی
و ورثه ابواه و میراث برند از پدر و مادر او **فلامه الثلث** پس مادر او را
سه یک باشد از مال و باقی نصیب پدر **فان کان له اخوة** پس اگر باشد
این متوفی را برادران پدری و مادری یا تنها پدری و مادری **فلامه السدس**

پس مادر میت را باشد شش یک از ترکه یعنی اخوة رد ثلث مادر بسدس کنند و اگر چه میراث
نمی برند بجهة آنکه در مرتبه ثانیه اند و خواهران نیز همین حکم دارند خواه دو باشند یا بیشتر و این
تقسیمها که بجهة وارثان مذکور فرض شده در صورتی که بدیشان میرسد که **من بعد و**
صیة از پس وصیتی باشد که **یوصی بها** وصیت کرده شود بدان و حفص بکسر
صاد میخواند یعنی بعد از آنکه وصیت کرده باشد میت بآن **او دین** یا بعد از ادای دین
که در ذمت میت بوده باشد **اباؤکم** پدران شما **و ابناؤکم** و پسران
شما **لا تدرون ایهم اقرب** نمیدانید شما که کدام از ایشان نزدیکترست **لکم**
نفعا مر شما را از روی منفعت یعنی نمیدانید که از روی کیست که نفع او بشما بیشتر رسد
در دین و دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون ما میدانیم که کدام از ایشان نفع بشما
او بیشتر است از آن جهة تفضیل بعضی از ایشان نموده ایم در دادن میراث باو و برخی
دیگر را از آن محروم ساخته ایم پس بجهة علم او بجهانه باحوال وارثان سهام مواریث را
فرض کرده اند برای ایشان **فریضة من الله** فرض کردنی ثابت از نزدیک خدای
ان الله کان علیما بدرستی که خدا هست دانا بمراتب و مصالح هر یک از ورثه
حکیما حکم کننده در تقدیر سهام ایشان و بعد از آن بیان میراث ازواج میکند و
میفرماید که **ولکم** و مر شما راست ای شوهران **نصف ما ترک ازواجکم**
نیمه آن چیزی که گذاشته اند زنان شما از میراث **ان لم یکن لهن ولد** اگر نباشد
مر آن زنان را فرزند خواه یکی خواه بیشتر و خواه از شما و خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مونث
خواه صلبی و خواه ولد ولد هر چند که پایین رود **فان کان لهن ولد** پس اگر باشد
مر آن زنان را فرزندان بهر وجه که بود **فلکم الربع مما ترکن** پس مر شما راست
چهار یک از انچه گذاشته اند زنان شما و این نصف یا ربع **من بعد وصیة** از پس
وصیتی که زنان شما **یوصین بها** وصیت کرده باشند بدان **او دین** یا پس از
گذاردن قرضی که در ذمت ایشان بوده باشد **ولهن الربع مما ترکتم** و مر آن
زنان شما راست چهار یک از انچه گذاشته باشید خواه یک زن بوده باشد و خواه
زیاده که همه در ربع شریکند **ان لم یکن لکم ولد** اگر نباشد مر شما را
خواه زیاده و خواه اندک و خواه مونث و خواه از ایشان و خواه غیر از ایشان **فان کا**
ن لکم ولد پس اگر باشد شما را فرزند بهر وجه که باشد **فلهن الثمن مما**

ترکتم پس ایشان راست هشت یک از آنچه گذاشته اید از اموال و این ثمن ثابت مر ایشان را من بعد وصیة توصون بها او دین از پس ادای وصیتی که وصیت میکنید بدان یا بعد از ادای دینی که در ذمت شما باشد وان کان رجل و اگر باشد مردی یعنی میتی که یورث میراث گرفته میشود از او کلالة کسی که پدر و مادر و اولاد ندارد او امرأة یا اگر باشد زنی که از وی میراث گرفته میشود کلاله وله و مر این مرد را و زن را در حکم او داخل است اخ برادر مادری باشد او اخت یا خواهر مادری فلکل واحد منهما السدس پس هر یکی را از این برادر و خواهر شش یک است از میراث که از او بگذرد در این صورت با مونث یکسانست و باجماع امامیه مراد برادر و خواهر متقرب بام اند خاصه یعنی برادران و خواهران مادری نه پدری و پدر و مادری فان کانوا اکثر من ذلک پس اگر باشند اولاد مادری بیشتر از برادری یا خواهری فهم پس ایشان بجای خود مذکر و مونث شرکاء فی الثلث انبازانند در سه یک مال بی ترجیح ذکور بر اناث و این میراث بطریق مذکور ایشانراست من بعد وصیة از پس ادای وصیتی که یوصی بها او دین وصیت کرده شده است بدان یا پس از ادای دینی غیر مضار در حالی که زیان رساننده نباشد بورثه بوصیت و دین بآنوجه که زیاده از ثلث وصیت کند و اقرار کند بدینی برای کسی که در ذمتش نبود و چیزی نداشته باشد بقصد ضرر رسانیدن بوارث و دفع او از میراث فرض کرده شده است این نوع قسمت میراث وصیة من الله فرض کردنی ثابت از جانب خدای والله علیم و خدای داناست بنیات شما در نفع و ضرر حلیم بردبار که بعقوبت عاصیان تعجیل نکند بواسطه توبه گناهان ایشان را عفو کند تلک این احکام که یاد کرده شد در حق یتامی و نکاح و وصایا و قسمت میراث حدود الله حدهای خداست که مقرر و مفروض است از نزد او ومن یطع الله ورسوله و هر که فرمان برد خدا و رسول او را در این حکمها و غیر آن از احکام دینیه یدخله جنات تجری من تحتها الانهار در آرد خدای او را بهشتهائی که میرود از زیر درختان آن جویها خالدین فیها در حالی که جاوید مانندگانند در آن وذلک الفوز العظیم و این در آوردن مطیعان در بهشت بر صفت خلود رستگاری بزرگ است ومن یعص الله ورسوله و هر که نافرمانی کند خدا را و رسول او را ویتعد حدوده و در گذرد از اندازهای مقرره او سبحانه در میراث و در سایر احکام از حلال

و حرام یدخله نارا در آرد خدای او را در آتشی عظیم خالدا فیها در حالی که جاوید باشد در آن کاری که مستحق عقوبات باشد وله و مر او راست عذاب مهین عذابی خوار کننده و بعد از آن بیان میراث و نکاح حکم زنان را بیان میفرماید واللاتی و آن زنانی که تابع هوای نفس شده اند یأتین الفاحشة بجای میآرند فعل زشت که زناست من نسائکم از زنان شما مراد زنان شوهرداراند که بزنا اقدام نمایند فاستشهدوا علیهن پس طلب ای حکام بر ایشان بر فعل بد ایشان که زناست اربعة منکم چهار مرد عاقل بالغ عاقل عادل از شما که مؤمن باشند تا بر ایشان گواهی دهند فان شهدوا پس اگر این چهار مرد بر زنای ایشان گواهی دادند فامسکوهن فی البیوت پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانه های خود و در اول اسلام عقوبت زنان زناکار بر این وجه بوده که ایشان را در خانها محبوس سازند حتی یتوفیهن الموت تا وقتی که متوفی سازد ایشان را ملک الموت و قبض ارواح ایشان بکند او یجعل الله یا گرداند خدای یعنی پیدا سازد لهن سبیلا برای ایشان راهی یعنی حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند حکم این آیه منسوخ است بآیه والذان و اللذان و آن دو کس یعنی مرد و زن که محصن نباشند یأتیانها منکم بجای آرند زنا از شما که مسلمانان باشید فآذوهما پس بیازارید ایشان را بزبان و بسرزنش ایشان بر فعل قبیح فان تابا واصلحا پس اگر توبه کنند از آن و صلاح آرند کار خود را فاعرضوا عنهما پس روی بگردانید از ایشان یعنی دست بازدارید از ایذای ایشان حکم این آیه نیز بجلد منسوخ گشته و نزد بعضی مراد بایذا جلد است پس منسوخ نباشد ان الله کان توابا بدرستی که خدای هست قبول کننده توبه از بندگان رحیما مهربان بر توبه کنندگان انما التوبة علی الله جز این نیست که قبول توبه بر خدا است جهت تحقق وعده یعنی بامتنان قبول توبه واجب شده بنابر وعده که فرموده و وفا بوعده بر او بحسب لازمست پس البته توبه را قبول میفرماید للذین یعملون السوء برای کسانیکه میکنند بد بجهالة بنادانی و سفاهت نفس بر وجه عناد و جحود و استکبار و در مجمع البیان از ابن عباس و عطا و مجاهد و قتاده روایت کرده اند که معصیتی که بنده میکند بر سبیل جهالت است و اگرچه عمدا از او صادر شده باشد زیرا که جهل باعث او شده بر جرأت کردن بر آن و اقرار در نظر او آسته و حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده که هر گناهی که بنده میکند اگرچه عالم باشد او

لیکن حقیقتا جاهل است چه نفس خود را بواسطهٔ معصیت در معرض هلاک افکنده و حق تعالی حکایت کرده
از قول یوسف که ببرادران گفت شما را در چاه انداختید و پدر را رنجانیدید بجهت آنکه جاهل بودید
و مغرور بغرور نفس و شیطان بان سبب را که نفس خود را بجهت معصیت حق تعالی در معرض هلاک ا
فکندید و از زجاج نقلست که ذکر جهالت جهة آنست که اختیار لذت فانیه بر لذت باقیه محض
جهالت پس کسی که بجهة لذت فانیه مرتکب معصیت شود جاهل باشد حاصل که حق تعالی قبول
قبول توبه میکند برای کسانی که بوجه جهالت معصیت کنند **ثُمَّ يَتُوبُونَ** پس توبه
و بازگشت کنند بحق تعالی **مِنْ قَرِيبٍ** از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت
چه مدت حیاة دنیا قریبست نسبت بحیوة اخرویه و گویند مراد بقریب قبل از مرض است یا قبل
از آنکه آن گناه در دل راسخ شود و قول صحیح آنست که زمان قریب پیش از مرگست و اگر چه بمقدار
فواق ناقه باشد از امیر المؤمنین ع پرسیدند که اگر تائب معصیت عود کند و باز توبه کند توبهٔ او
قبول باشد فرمود که یغفر الله که حق تعالی او را بیامرزد گفتند حق تعالی تا کی توبهٔ او قبول کند فرمود تا وقتی
که شیطان از وی گناه کند و مقر است تا زمان موت شیطان از بنده جدا نمیشود و در کتاب
من لا یحضره الفقیه آورده که حضرت رسالت ص در خطبهٔ آخرین فرمود که هر که توبه کند پیش از
موت بیکسال حق تعالی توبهٔ او را قبول کند و بعد از آن فرمود یکسال بسیار است یکماه قبل
الموت حق تعالی توبهٔ او را بپذیرد باز فرمود که یکماه نیز بسیار است یک روز پیش از موت توبهٔ
او حق سبحانه قبول فرماید بعد از آن فرمود که یک روز نیز بسیار است هر که توبه کند ساعتی
پیش از موت حق تعالی او را قبول کند باز گفت بسیار است هر که توبه کند در حالتی که نفس او
قریب باشد برسیدن بحلق حق تعالی قبول کند توبهٔ او را و ثعلبی نیز این حدیث از عبادة
بن صامت روایت کرده و در لباب آورده که کفته که ان الله یقبل التوبة ما لم یغرغر یعنی بدرستی که حق
قبول میکند توبهٔ بنده را مادام که جان در گلو گردیده نشده باشد و ثعلبی از حسن نقل کرده
که حضرت رسالت ص فرمود که شیطان لعین بعزت پروردگار خطاب کرد که بعزت و عظمت تو سوگند
که من از فرزندان آدم جدا نشوم تا آنکه روح او از تن او جدا شود حق تعالی فرمود که بعزت و عظمت خودم
سوگند میخورم که باز ندارم قبول توبه را از بنده خود تا آنکه روح او بغرغره رسد پس از این احادیث
معلوم شد که توبهٔ عاصی در همهٔ حال مقبولست و در عین المعانی آورده که تائب چون یک
نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان و خوشحالی گویند یاد کرد و در ایام و
خویش مسامحت نمود بدرگاه الهی و چون تا وقت رسیدن اجل معلوم نیست پس عاقل

آنست که از جهل که نشئهٔ هر نفسی دم آخر تصور کند از رجوع بحضرت او غافل نشود عاقل
شو ای عاصی و با درد و ندم باش هر دم آخر شمر و حاضر دم باش **فَأُولَٰئِكَ** پس آن
گروه که بعد توفیق از گناه توبه کرده باشند **يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ** قبول توبه کند خدای
و باز گردد بمغفرت بر ایشان این و عدست بوعده انما التوبة علی الله **وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا**
و هست خدای دانا باخلاص تائبان در توبه **حَكِيمًا** صواب کار پس تائب را عقوبت نکند
وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ و نیست قبول توبه مر آنکسانی را
که اصرار میکنند بر بدیها **حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ** تا چون حاضر شود یعنی چون در رسد
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشان را مرگ بانیوجه که علامت مرگ را مشاهده کند
و امید از حیاة خود قطع کند و آن وقتی که روح بغرغره رسد یعنی بعد از آنکه روح بحنجره
او رسد **قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ** گوید بدرستی که من توبه میکنم اکنون **وَلَا الَّذِينَ
يَمُوتُونَ** و نیز توبه مقبول نیست مر آنها که بمیرند **وَهُمْ كُفَّارٌ** و حال آنکه
ایشان کافر باشند توبه عاصی پیش از معاینه و جزم بر ترک آن در زمان آینده
و توبه کافر از ایمان آوردن و عدم قبول توبه در بوقت بجهة آنست که بنده ابو
ملجاست و مضطر و از اختیار بیرون پس از حد تکلیف خارج باشد و لهذا اهل آخرت
مکلف نخواهند بود و توبه ایشان مقبول نخواهد شد **أُولَٰئِكَ** آن گروه عاصیان
که وقت رسیدن روح بحنجره ملجا شده و از حد تکلیف بیرون رفته توبه
کنند **أَعْتَدْنَا لَهُمْ** آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت بمقتضای عدل **عَذَابًا
أَلِيمًا** عذابی دردناک و اگر خواهیم عفو کنیم ایشان را بوقت بمحض فضل و گویند که آیهٔ تائبات
به الذین یموتون وهم کفار و بنا برین معنی آنست که ایشانرا کفار در آگاه در وقت توبه کنند
عذاب کنیم آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون کسی وفات کردی و زوجه از او
باز ماندی از اقربای آن مرد متوفی که استحقاق میراث داشتی جامهٔ در سر آن زن انداختی
و او را در تصرف خود در آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که مقرر کرده مرد متوفی بود
او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر از وی گرفته خود تصرف کردی و یا او را از تزویج
منع کرده محبوس میداشتی تا میراث که از متوفی باو رسیده با یشکس گذاشتی و خود را از حبس
اینگونه خلاص کردی و یا بمردی و میراث او اینکس بردی و در اول اسلام همین قانون
رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس انصاری وفات کرد و زنی که نام او کبشه بود از او ماند و

پسری که ابو قیس از زنی دیگر داشت کبیشه را بحیطه تصرف خود در آورد و با او سلوک بدی میکرد
و نفقه نمیداد کبیشه صورت حال بعرض سید عالم رسانید فرمود که بخانه باز گرد تا از حضرت عزت وحی نازل شود
کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدین بلا مبتلا بودند و شوهران دیگر داشتند بدرگاه نبوی آمده عرضه
داشتند که یا رسول الله ما هم بدین سختی گرفتاریم جام زهر آلود این بلا نوشیده ایم حق از روی رحمت
و شفقت این آیه فرستاد که **یا ایها الذین آمنوا** ای آنانکه گرویده اید **لا یحل لکم**
ان ترثوا النساء روا نیست شما را آنکه میراث گیرید از زنان **کرها** از روی ناخواست
و کراهیت ایشان یا بدین وجه که حبس ایشان کنید بجهة طمع در میراث شوهران ایشان **ولا تعضلو**
هن و منع مکنید این زنان را از تزویج **لتذهبوا** تا ببرید از ایشان بعد از موت ایشان
ببعض ما آتیتموهن برخی از آنچه داده اید بایشان از مهر و گویند خطاب با شوهران است
یعنی تنگ گیری مکنید با زنان بجهة آنکه از مهر خود بگذرند و از تسلیم شما نمایند و از قید نکاح شما
خلاص شوند **الا ان یاتین بفاحشة مبینة** مگر آنکه بیایند بکاری زشت که روشن
کننده نشوز زن و ظاهر کننده آن و بکر بفتح یا خوانده اند یعنی بکاری زشت که هویدا و ظاهر باشد یعنی
آنکه آن زنان نبردن ایشانست از قبیل حقوق زوجیت است و بد خلقی و بد زندگانی و ناپارسائی
که در صورت جایز است طلب خلع کردن از ایشان یعنی چیزی از مهر ایشان گرفتن و ایشان را
طلاق گفتن و نزد بعضی در بدایت اسلام چون زنی زنا میکرد عقوبت او گرفتن مهر بود از او و چون
آیت جلد فرود آمد منسوخ شد **وعاشروهن بالمعروف** و زندگانی کنید با زنان
به نیکوئی در قول و انفاق و نفقه بر وجهی که خدای شما را امر فرموده کرباشما زندگانی خوب کنند
فان کرهتموهن پس اگر فلعبید ایشانرا و از صحبت ایشان کراهت داشته باشید پس
فعسی ان تکرهوا شیئا پس شما شاید که کراهت داشته باشید از چیزی **ویجعل**
الله و گرداند خدای و بدید آورد برای شما **فیه خیرا کثیرا** در آن چیزی که از آن کراهت
دارید نیکوئی فراوان یعنی ثواب عظیم بتحمل و صبر بر آن پس بمجرد کراهت نفس از زنان مفارقت
مکنید بلکه باید که نظر شما بچیزی باشد که خیر و صلاح دین شما در آن باشد مروی است که در اول اسلام
اگر شخصی زنی صاحب جمال میدید زن خود را بنا شایست متهم و بدکاری نسبت میداد
و او را بیرون مینمود تا آنکه زن بتنگ آمده از مهر خود میگذشت او را طلاق میگفت حق تعالی منع کرد و فرمود
که **وان اردتم** و اگر خواهید شما بواسطه کراهت از صحبت زنان خود یا بجهة توقع علاقه
و نازنانی دیگر بدید بهتر از ایشان **استبدال زوج** طلب بدل کردن زنی **مکان زوج**

بجای زنی دیگر

بجای زنی دیگر **وآتیتم احدیهن** و داده باشید یکی از آن زنانرا که داعیه طلاق او
دارید **قنطارا** مال بسیار بجهة کابین **فلا تاخذوا منه شیئا** پس فرا مگیرید
از آنچه داده اید باو چیزی را خواه اندک و خواه بسیار **اتاخذونه بهتانا** آیا فرا میگیرید
چیزیرا از زنان بباطل و ستم **واثما مبینا** و حرامی ظاهر و گناهی هویدا **وکیف**
تاخذونه و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرا میگیرید مال را از زنان **وقد**
افضی بعضکم الی بعض و حال آنکه رسیده است برخی از شما برخی دیگر یعنی
صحبت و مباشرت در میان افتاده **واخذن منکم میثاقا غلیظا** و فرا گرفته اند
زنان از شما پیمانی محکم و عهدی استوار که آن کلمه ایجاب و قبولست در نکاح موجب حقوق زوجیت
بیان شا بر صدق معیت و معترف آورده اند آورده که ابو قیس که از صلحای انصار بود متوفی شد
قیس که پسر او بود بنا بر عادت جاهلیت خواست که زن پدر را بنکاح در آورد زن گفت
ترا فرزند خود میدانستم و میشمردم اکنون چگونه بتو عقد کنم این صورترا بعرض حضرت رسالت رسانیدند
حضرت فرمود که بخانه خود مراجعت کن تا حق تعالی حکمی در این باب فرو فرستد بعد از مراجعت
او این آیه آمد که **ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم** و بنکاح در میارید زنی که خواسته اند
پدران شما **من النساء** از زنان بنکاح در آورده تا مستحق عقاب نشوید **الا ما قد**
سلف مگر آنچه گذشته است قبل از زمان تحریم که عفو است و بر آن عقوبتی نیست چه
عقوبت بعد از حکم است بجهة نه قبل از آن **انه کان** بدرستی که نکاح زن پدر
خود باشد قبل از نهی و بعد از تحریم **فاحشة** خصلتی زشت و ناپسندیده در حکم
در همه امتی از امم گذشته این رخصت نداده **ومقتا** و مبغوض و دشمن داشته حق
از او و مؤمنان بلکه نزد جمیع عقلا و اشراف چه کار عرب از آنکه زنده شوهر زنان و فرزند بر آکاد
زن پدر متولد شدی او را مقیت گفتندی یعنی دشمن داشته شده **وساء**
سبیلا و بد راهیست راه کسی که او را پسندد و بدین ارتکاب نماید بعد از آن بیان
زنان محرمه میفرماید که **حرمت علیکم امهاتکم** حرام کردانیده شد
نکاح مادران شما و مادر مادر و مادر پدر هر چند که بالا روند **وبناتکم** و دختران
شما و دختر دختر هر چند که بپایین روند **واخواتکم** و خواهران شما خواه پدر
و مادری یا پدری تنها و یا مادری تنها **وعماتکم** و خواهران پدران شما هر چند
بالا روند **وخالاتکم** و خواهران مادران شما بر طریق عمات **وبنات**

الاخ ودختران برادر از هر وجه که باشد خواه پدری و مادری یا پدری و یا مادری **وبنات الاخت** ودختران خواهران بر قیاس دختران برادر **وامهاتکم اللاتی ارضعنکم** ومادران شما آنهایی که شیر داده اند شما را یعنی مادران رضاعی در حرمت مثل مادر نسبی اند **واخواتکم من الرضاعة** وخواهران شما از جهت شیر خوردن همراه شما باشند **وامهات نسائکم** ومادر زنان شما و مادر مادر ایشان هرچند که بالا روند **وربائبکم اللاتی فی حجورکم** ودختران شما که در دامن تربیت های شما بود یا نه باشند شرط آنکه متولد شده باشند **من نسائکم اللاتی دخلتم بهن** از زنانی شما که دخول کرده باشید با ایشان مراد مجامعت است **فان لم تکونوا** پس اگر نباشید **دخلتم بهن فلا جناح علیکم** دخول کرده با ایشان باشید پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاح دختران ایشان **وحلائل ابنائکم** ونیز حرامست بر شما زنان پسران شما **الذین من اصلابکم** از برای که از پشتهای شما باشند این قید احتراز است از پسر خوانده چه در روایت آمده که چون حضرت رسالت زینب بنت جحش را بنکاح خود در آورد بعد از آنکه زید بن حارثه که پسر خوانده آنحضرت بود او را طلاق داد مشرکان آغاز سرزنش کردند که محمد زن پسر خود را خواسته اند آیه آمد که زن پسر صلبی حرامست نه کسی که او را پسر خود خوانده باشد **وان تجمعوا** ونیز حرامست آنکه جمع کنید **بین الاختین** میان دو خواهر در یک نکاح **الا ما قد سلف** مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی آن چه از آن عفو است و بدان معذب نشوند مفسران برآنند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب جمع کرده بود میان دو خواهر که راحیل و لیا بود مادر یهودا و راحیل مادر یوسف در دین او حلال بود **ان الله** بدرستی که خدای تعالی **کان غفورا** هست آمرزنده اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند **رحیما** مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل کرده اند و توبه کردند بتحقیق محرمات نسبی و رضاعی بر وجهی مستوفی در منهج الصادقین مذکور است **والمحصنات** ونیز حرامست بر شما شوهرداران **من النساء** از زنان که بجهت تزوج از نوع در حرام نگه داشته شده اند **الا ما ملکت** مگر آنچه مالک شده باشد **ایمانکم** دستهای شما از زنان که از کفار سبی کرده باشید و ایشان را شوهران کافر بوده باشد که ایشان بر شما حلال اند چه بجهت سبی علاقه زنا شوهری میان ایشان و شوهران کافر مرتفع است لیکن واجبست که ایشان را استبرا

نمایند بیک حیض و اگر آبستن باشند وطی نکنند تا آنکه وضع حمل نمود و این حکمهای مذکوره فرض کرده شده است **کتاب الله** نوشتن و فرض کردنی از خدا **علیکم** بر شما پس مخالفت آن مکنید و از آن در مگذرید **واحل لکم** و حلال کردانید خدای بر شما **ما وراء ذلکم** یعنی غیر از محرمات مذکوره اند و حفص احل بضم همزه و کسر حا خوانده یعنی حلال کرده شده است بر شما یا غیر از این زنانی که مذکور شدند **ان تبتغوا باموالکم** جهت آنکه طلب کنید بوسیله مالهای خود زنان را که غیر محرمات مذکوره باشند بآنکه خود صرف کنید مالها را در مهرها یا در بهای غیر ایشان **محصنین** در حالتی که بآن تزوج یا سریه گرفتن نگاه دارندگان خود باشند از عقاب **غیر مسافحین** نه زنا کنندگان حلاصه معنی آنست که مال خود را صرف مهر یا بهای زنان غیر محرم کنید تا عفیفه آن خود را از زنا نگه دارید و از عقوبت الهی برهید **فما استمتعتم به** پس هرکه برخوردار یافته اید بآن **منهن** از زنان منکوحه **فاتوهن** پس بدهید ایشان را **اجورهن** مزدهای ایشان چه مهر در مقابل استمتاع است و حلال کننده آن **فریضة** در حالتی که آن مهر فرض است بر شما و مقرر و بدون آن استمتاع جایز نیست و مراد باین نکاح متعه است **ولا جناح علیکم** وهیچ وبالی و گناهی نیست بر شما ای شوهران و زنان **فیما تراضیتم به** در آنچه از یکدیگر راضی شوید بآن چیز **من بعد الفریضة** از پس آن مهری که فرض شده باشد در هنگام عقد یعنی اینکه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد و یا زن کم کند و مرد زیاده سازد و یا مراد تراضی است در نفقه یا در صحبت و مفارقت در کنز العرفان آورده که این اشارتست بآنکه زن و شوهر را جایز است که بعد از انقضای مدت متعه در مدت و اجل افزایند و از هم مفارقت کنند **ان الله کان علیما** بدرستی که خدا هست دانا بمصالح شما و از جمله آن مباح گردانیدن نکاح متعه است **حکیما** حکم کاری دو هست نکاح شما و وضع کننده اشیا در موضع خود پس بجهت این وضع متعه فرموده تا در زنا و لواطه نیفتند چنانکه امیرالمؤمنین عم فرموده که اگر عمر نهی نکردی از متعه هیچ کس در زنا نیفتادی مگر کسانی که در نهایت شقاوت بوده باشند و بدانکه چند وجه است که مراد از این آیه نکاح متعه است اول اجماع اهل بیت عم و نقل دویم خاصه و عامه که ابن عباس فتوی بعقد متعه میداد و علی بان میکرد و مناظره او با ابن زبیر در این باب مشهور است و قول ابن عباس حجت است نزد موافق و مخالف سوم آنکه ابن عباس و ابن زبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و جمعی کثیر قرائت کرده اند که فما استمتعتم

مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً صحیحست در آنکه مراد بآیه عقد متعه است و تعلیق
که یکی از اکابر اهل سنت است درین باب در تفسیر خود مذکور ساخته و این روایت مشهور است از عمر خطاب
که دو متعه که در عهد رسول خدا بودند من آن هر دو را حرام کردانیدم یکی متعه زنان دوم متعه
حج و طبری در کتاب خود از عمر نقل کرده که او گفت سه چیز در زمان پیغمبر بودند من آن هر سه را حرام
کردانیدم یکی متعه حج دوم متعه زنان سیم حی علی خیر العمل که لعنت بر عمر باد و معلومست که ردیه
ان بود که چیزی را حرام کرداند که حلال و دلایل خصم که در باب نسخ آن آورده و جوابهای آن و کثرة
ثواب و مسایل متعه بر وجهی احسن در منهج الصادقین مذکور است اگر تو خواهی بر آن شوی و
رو تعالی آن کلستان کن و ابن بابویه از امام جعفر صادق ع نقل کرده که آنحضرت فرمود که از ما نباشد
هر که حلال نداند عقد متعه را و نیز از آنحضرت روایتست که کسی که زن را متعه کند خالصا لوجه الله و
بقصد امتثال شریعه و مخالفة آنکس که متعه را منع کرده هر کلمه را که بآن زن گوید حق تع برای او حسنه
بنویسد و چون دست خود بسوی او دراز کند حق تع برای او حسنه بنویسد و چون باو
نزدیکی کند گناه او را بیامرزد و چون غسل کند حق تع بعدد هر مویی که آب بر او گذشته باشد مغفرة
و رحمة بوی ارزانی فرماید و مرویست که شخصی از امام محمد باقر ع پرسید که من سوکند خورده ام که
متعه نکنم اکنون پشیمانم فرمود که تو سوکند خورده که خدا را اطاعت نکنی و متعه او بالشی حال
منکران چون باشد و نیز روایتست از حضرت رسالت ص که هر که یکبار متعه کند دو دانگ او آزاد
شود از دوزخ و هر که دو بار متعه کند چهار دانگ او آزاد شود و هر که سه بار متعه کند همه او آزاد
شود از دوزخ و نیز فرموده که هر که از دنیا بیرون رود و متعه نکرده در روز قیامة بی عقل و بی حیاة باشد
مانند کسی که بینی او را بریده باشند و نیز از آنحضرت روایتست که هر که یکبار متعه کند درجه او چون
درجه امام حسن ع باشد و هر که دو بار متعه کند درجه او چون درجه امام حسین ع باشد و هر که
سه بار متعه کند درجه او چون درجه مرتضی علی علیه السلام باشد و هر که چهار بار متعه کند درجه
او چون درجه من باشد و نیز فرموده که هر که یکبار متعه کند ایمن شود از خشم خدای تع و هر که دو بار
متعه کند با نیکوکاران محشور شود و هر که سه بار متعه کند در روضه جنان با من باشد و از صحابه
قادسی و مقداد اسود و عمار یاسر رضی الله عنهم مرویست که گفتند که روزی نزد رسول خدا بودیم
آنحضرت بر خواست و خطبه بلیغ بخواند و بعد از آن فرمود که ای مردمان بدانید که پیش من جبرئیل
تحفه از نزد پروردگار من آورده و آن متعه کردن زنان مؤمنه است و پیش از من این تحفه را
بهیچ پیغمبری دیگر ارزانی نداشت و من شما را بآن می فرمایم چه آن سنت است در زنان من و بعد

از من و هر که او را قبول کند و بدان عمل کند از من باشد و من از او و هر که مخالفة نماید آنچه بدان
امر کرده ام عمدا مخالفت کرده و بدانید که از اهل این مجلس کسی باشد که مخالفة می کند و آنرا معطل کند
بجهة تبعیت او پس گواهی دهم که او از اهل دوزخست لعنت خدای بر کسی باد که مخالفت می کند
درین و هر که انکار آن کند انکار نبوة من کرده و هر که مخالفة من کند مخالفت خدا کرده و هر که مخالفت خدا
کند از اهل دوزخ باشد و هر گاه مرد با متعه خود بنشیند فرشته بر ایشان نازل شود و ایشان را
پاسبانی کند تا آنکه از آن مجلس برخیزند و هر گاه که با هم سخن کنند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد
و چون دست یکدیگر را بدست گیرند هر گناهی که کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط شود و
چون خلوت کنند بعد از لذت و شهوت حسنات بنویسند و چون بغسل کردن مشغول شوند
حق تع با فرشتگان گوید نظر کنید باین دو بنده من و گواه باشید که من امرزیدم ایشان را پس
امیر المؤمنین ع بر خواست و گفت یا رسول الله چیست جزای کسی که درین باب سعی کند فرمود
او را باشد مزد مرد متمتع و زن متمتعه و بعد از آن فرمود که یا علی چون متمتع و متمتعه از غسل فارغ
شوند بهر قطره آب که از بدن ایشان ساقط شود حق تع فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس او بجا آورد
کند و ثواب آن از برای غسل کننده باشد یا علی هر که این سنت را سهل گیرد و آنرا احیا نکند از
امت من و شیعه تو نباشد و من از وی بیزارم و نیز از آنحضرت مرویست که روزی با اصحاب خود
نشسته بود فرمود که اکنون جبرئیل بر من نازل شد و فرمود که حق تع ترا سلام می رساند که امة
خود را تعلیم کردن امر کن که سنت صالحانست هر که در روز قیامة نزد من آید و متعه نکرده باشد
حسنات او بقدر ثواب متعه ناقص باشد و هر درهمی که صرف متعه کند نزد حق تع افضل از
هزار درهم است که در غیر آن صرف کند و در بهشت جمیع حور العین هستند که حق تع ایشانرا
از برای اهل متعه آفریده و هر زنی که مهر خود را بشوهر خود بخشد خواه در عقد متعه و خواه دایم حق تع
بهر درهمی چهل هزار شهر از نور در بهشت باو بخشد و بهر درهمی هفتاد هزار حاجت دنیا و آخرة
او روا کرداند و بهر درهمی نوری در قبر او داخل سازند و بهر درهمی هفتاد حله بهشت در پوشانند
و بهر درهمی هفتاد هزار فرشته را امر فرماید تا برای او حسنات بنویسند تا روز قیامة و بعد از
ذکر نکاح دوام و متعه در بیان نکاح کنیزان می فرماید که **وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ**
و هر که استطاعت ندارد از شما **طَوْلًا** از روی توانگری از قدر مال نداشته باشد **أَن يَنكِحَ**
الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ آنکه بوسیله آن نکاح کند زنان عفیفه آزاد کرده شده باشند
بخدا و رسول **فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم** پس بخواهید آنچه مالک شده است دستهای

شما مِن فَتَیاتِکُمُ المُؤمِناتِ از کنیزان شما که گرویدگانند مراد نکاح کردن کنیزانست
زیرا که بالجمله تزویج کنیز نحو جایز نیست وَاللهُ أعلَمُ و خدا داناتر است بِإیمانِکُم
بگرویدن شما یعنی اکتفا کنید بظاهر ایمان چه او سبحانه است که عالم است بجمیع سرایر شما پس نظر
در ایمان یکدیگر کنید نه در حسب و نسب بَعضُکُم برخی از شما ای آزادگان و بندگان حاصل
شده اید مِن بَعضٍ از برخی یعنی در نسب یکدیگر و نسب چه پدر و همه شما آدم است
و یا همه مشترکید در ایمان و اسلام فَانکِحوهُنَّ پس نکاح کنید کنیزان را بِإذنِ أهلِهِنَّ
بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگرانند وَآتوهُنَّ و بدهید کنیزان
نکاح کرده شده أُجورَهُنَّ مزدهای ایشان یعنی مهرهای ایشان باذن اهل ایشان یا تا
رسانید و یا مراد مهر بصاحب دادن صاحب ایشان بِالمَعروفِ بنیکویی یعنی بی اهمال و تعلل
و نقصان مُحصَناتٍ در حالتی که آن کنیزان نگاه دارنده فرج خود باشند غَیرَ مُسافِحاتٍ
نه زناکنندگان باشکارا وَلا مُتَّخِذاتِ أخدانٍ و نه فراگیرندگان دوستان به پنهان
فَإذا أُحصِنَّ پس آنگاه که ایشان نگاه دارنده اند فرج خود را از حرام بسبب تزویج و بخفی
بضم همزه و کسر صاد خوانده اند یعنی هنگامی که شوهر کرده شدند فَإن أتَینَ بِفاحِشَةٍ اگر بیایند
بعد از این بزنا فَعَلَیهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصفُ ما عَلَی المُحصَناتِ
نیمه از آنچه لازم است بر زنان آزاد بی شوهر مِنَ العَذابِ از حد زنی که خدای مقرر
کرده صد زدن آزاد بی شوهر صد تازیانه است پس آن کنیزان پنجاه تازیانه باشد ذلِکَ
آن نکاح کنیزان لِمَن خَشِیَ العَنَتَ برای کسیست که بترسد از رنج عزب یعنی مشقت
که در زنا افتد مِنکُم از شما وَأن تَصبِروا و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان
خَیرٌ لَکُم بهتر است مر شما را بجهت آنکه تا فرزندتان [illegible]
و فرزندش و ولد او نیز نکنند با کنیزان و لذا کنیز خیر است و از انس روایتست که رسول فرمود
که هر که خواهد که نزد خدا آید پاک و پاکیزه باشد باید که زن آزاد بخواهد که زن آزاد صلاح
خانه بود و کنیز خرابی خانه وَاللهُ غَفورٌ و خدای آمرزنده است مر چیزی که
قبل از این آیت از بندگان صادر شده از خلاف این احکام و یا مر کسی را که صبر نتواند کرد
از نکاح کنیزان رَحیمٌ مهربان برخصت دادن نکاح بندگان یُریدُ اللهُ میخواهد خدای
لِیُبَیِّنَ لَکُم تا بیان کند برای شما احکام حلال و حرام وَیَهدِیَکُم سُنَنَ الَّذینَ
و راه نماید شما را براههای کسانی که بودند مِن قَبلِکُم پیش از شما یعنی دین ابراهیم

و اسمعیل

و اسمعیل و موسی و پیشینیان که از اهل حق بودند تا طریق ایشان سلوک کنید وَیَتوبَ
عَلَیکُم و باز گردد بر شما بتخفیف احکام و آمرزش انام و یا ارشاد کند شما را بمنع شما از معاصی
و با آنچه کفارت سیئات شما باشد وَاللهُ عَلیمٌ و خدای داناست بمصالح احکام شما و آنچه
فرماید از احکام حَکیمٌ درست کردار و داناست که آنچه و هرچه حکم کند وَاللهُ یُریدُ و
خدای میخواهد أن یَتوبَ عَلَیکُم آنکه قبول کند توبه را بر شما یعنی دلالت کند بچیزی
که سبب توبه شما گردد از جهت تأکیداست وَیُریدُ الَّذینَ و میخواهند آنانکه از سر غفلت
یا از روی عناد یَتَّبِعونَ الشَّهَواتِ پیروی میکنند آرزوهای نفس خود را أن
تَمیلوا آنکه میل کنند از راه راست مَیلاً عَظیماً میل کردن بزرگ و بمحرمات
ارتکاب نمایند و در روایت آمده که چون آیه تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل شد یهودیان
اعتراض کردند و گفتند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلال است با آنکه خاله و عمه حرام اند پس
اگر خواهر حرامست پس خواهرزاده چرا حرام باشد و بدین شبهه خواستند که اهل اسلام را بجانب
باطل میل دهند این آیه نازل شد که خدای میخواهد که شما را توبه دهد و یهودان میخواهند که
شما را از راست بگردانند یُریدُ اللهُ میخواهد خدای أن یُخَفِّفَ عَنکُم آنکه سبک
گرداند از شما در احکام نکاح و سخت گیری نکند بر شما و لهذا شروع ساخت برای شما نکاح متعه
و دختر خاله و کنیز غیر و امثال آن وَخُلِقَ الإنسانُ و آفریده شده است آدمی
ضَعیفاً ناتوان و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم از او سبک گردانیدیم از محض
فضل و لطف خود و چون حق تعالی بیان تحریم زنان بغیر وجوه شرعیه در عقب آن تحریم
اموال نماید در وجوه باطله و میفرماید که یا أیُّها الَّذینَ آمَنوا ای آنانکه گرویده اید
لا تَأکُلوا أموالَکُم مخورید مالهای خود را یعنی اموال یکدیگر را بَینَکُم
در میان خود بِالباطِلِ بآنچه حرام و ناروا باشد در شریعت چون غصب و ربا و
قمار و خیانت و دزدی و عقود باطله و بادعوی باطل و گواه زور حاصل که بناحق مال را
یکدیگر تصرف نکنید إلّا أن تَکونَ تِجارَةً مگر آنکه باشد جهت تصرف بازرگانی
یعنی معامله که صادر شده باشد عَن تَراضٍ مِنکُم از خشنودی و خوشدلی
هر یک از شما که عقد کنندگانید وَلا تَقتُلوا أنفُسَکُم و مکشید بناحق و ناروا
نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مؤمنان از روی حقیقت در حکم نفس واحدند
إنَّ اللهَ بدرستی که خدای کانَ بِکُم هست بشما ای مؤمنان رَحیماً مهربان

دامن وفتی که میفرماید از غایت رحمت وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ وهر که بکند آنچه مذکور شد از
محرمات عُدْوَانًا از روی تعدی و درگذشتن از حق وَظُلْمًا واز جهت ستم بدان
مراد بعد و آن تعدی است برغیر وظلم ظالم بر نفس خود باشد خود را معرض در آرد فَسَوْفَ
نُصْلِيهِ پس زود باشد که در آریم او را نَارًا در آتشی عظیم که دوزخست وَكَانَ ذَٰلِكَ
وهست این در آوردن در آتش دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدای تعالی آسان إِن تَجْتَنِبُوا
اگر اجتناب کنید و دور شوید كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده اید عَنْهُ از آن
یعنی خدای شما را از آن نهی کرده نُكَفِّرْ عَنكُمْ در گذرانیم از شما سَيِّئَاتِكُمْ
گناهان خورد شما را یعنی اجتناب کبایر شما را کفارات ارتکاب صغایر گردانیم و هر صغیره که از شما
صادر شده باشد از نماز تا نماز یا از رمضان تا رمضان دیگر از شما در گذرانیم و عفو کنیم چنانچه
در حدیث ثابت شده وَنُدْخِلْكُم و در آریم شما را مُدْخَلًا كَرِيمًا در موضع
بزرگ و شریف که بهشت است ابو درداء روایت کند که روزی رسول بر سر منبر بود فرمود بالخدائی که
جان من در دست اوست و این کلمه را سه بار تکرار کرد و بعد از آن گفت که هیچ بنده نباشد که
او پنج نماز بگذارد و ماه رمضان روزه دارد و از کبایر اجتناب کند مگر که درهای بهشت برای او بگشایند
پس این آیه بخواند إن تجتنبوا تا آخر و گناه کبیره است که در قرآن و حدیث حد و عقوبت
برای آن مقرر شده باشد مانند شراب خوردن و زنا و لواطه و شرب خمر و ربا و عقوق والدین و قوادی و فرار از
جنگ کفار در حضور امام و قتل بناحق و خوردن مال یتیمان و دشنام بر زنان عفیفه و گواهی زور
و نومید شدن از رحمت خدا و ایمن شدن از عقوبت او آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها بعرض
حضرت رسالت صلعم رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان از آن ثواب محرومند
و مردان با وجود کسب غنیمت و قوة تحصیل کسب مال میراث را دو برابر زنان می برند کاشکی
ما را در وجود مردان جای بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مندی بیشتر آیه آمد که
وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللَّهُ آنچیزی را که خدای تعالی افزونی داد بِهِ
بدان چیز از مال و جاه بَعْضَكُمْ برخی از شما را که مردانید عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی
دیگر که زنانید چه شاید که خیر شما در عدم آن باشد لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مردان را بهره ایست
مقرر مِّمَّا اكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال خیر وَ
لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را نصیبی مقرر مِّمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه کسب
کرده اند چون حفظ و طاعت شوهران و چون مر ایشان نصیبی معلوم دارید آنچه بهره ور

برید وَاسْأَلُوا اللَّهَ و بخواهید و طلب کنید از خدا مِن فَضْلِهِ از کرم و بخشش
او تا مقاصد شما را بوصول پیوندد سفیان عیینه گفته که خدای شما را امر نکرد که از وی سؤال کنید الا
چیزی که اجابت آن کند و اگر عطا دوست عبد اشق مارا به سؤال آن فرمود پس طلب فضل
او کنید تا بشما بدهد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
بهمه چیزها دانا پس میداند که مستحق فضل او کیست هرچه دهد و بهر که دهد چنان باید در
که در جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود خواندند و او را در میراث داخل و وارث میکردانیدند حق
از آن نهی نمود و فرمود که وَلِكُلٍّ و برای هر یکی جَعَلْنَا معین کردیم مَوَالِيَ
میراث خواران که بعد از حق خویش تصرف کنند در نصیب خود مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از آنچه
باز گذاشته اند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشان و نزدیکان نزدیک آورده اند که در جاهلیت
چنان بود که دست بر دست یکدیگر نهاده با یکدیگر عهد میکردند و هریک از متعاقدین میگفت
که دوست من دوست تست و دشمن تو دشمن من و از من میراث بری و من از تو و عاقله
من باشی و من عاقله تو و این عقد را سوگند موکد میساختند و بواسطه این هریک خویش را
میراث یکدیگر میگرفتند چون آیه میراث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از
ما هم عهد یکدیگر کرده اند و با خود میراث با یکدیگر بجان بسته اند حکم آن چیست در باب میراث ایشان وحی
نشد این آیه آمد که وَالَّذِينَ عَقَدَتْ و آن کسانی که عهد و سوگند بسته است
أَيْمَانُكُمْ دستهای شما با ایشان فَآتُوهُمْ پس بدهید مر ایشان را نَصِيبَهُمْ
بهره ایشان از که ششی یک است و حکم این آیه به آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
گشت یعنی تا ارحام باشند میراث بایشان نرسد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی
که خدای هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها شَهِيدًا گواه بر عهد و میثاق و
سوگند شما آورده اند که حبیبه زوجه سعد بن ربیع انصاری تا سر زد شوهرش از طاعت
اضطراب طپانچه بر روی وی زد وی شکایت پیش پدر برد باتفاق پدر بملازمت حضرت
رفتند و قصه را بموقف عرض رسانیدند این آیه آمد که الرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان
کارگذارانند و ایستادگان عَلَى النِّسَاءِ بر زنان و قائم بر امور و معاش ایشان مانند
قیام نمودن حاکمان بر رعیت بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بسبب آنچیزی که تفضیل کرده خدای و افزونی
داد بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند و تفضل
مردان بکمال عقل است و علم و تدبیر امور و جهاد و کمال صوم و صلوة و جمعه و خطبه و غاز

شدن و قضا و شهادة و حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن که و اینکه انبیا و ائمه علیهم السلام
بهتران مرد انند از جمله فضایل شرف و اکمل است وَبِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت داد مردان را
بر زنان بسبب آنچیزی که نفقه میکنند بر زنان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش در مهر و
نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته حال قَانِتَاتٌ فرمان برندگانند خدا را
در قیام نمودن بحقوق شوهران و غیر آن حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ نگاه دارندگان در وقت غایب
شدن شوهران یعنی در غیبت شوهران رعایت کنند کابین عفت و عصمت خود را و ضبط اموال ایشان
بِمَا حَفِظَ اللَّهُ بنگاه داشت خدا ایشان را یعنی بوسیله امر بحفظ غیب و ترغیب ایشان
بوعده و وعید و بتوفیق او ایشان را و روایت از حضرت رسالت ص مرویست که بهترین زنان زنیست
که چون در تو نگری شاد شود و اگر او را کاری فرمایی فرمان تو برد و چون از تو غایب شود
حفظ الغیب ترا رعایت کند در نفس و مال تو و در نفس خود بعد از آن این آیه تلاوت فرمود وَ
اللَّاتِي و آن زنانی که تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ میترسید نافرمانی و تسلط ایشان را بر شما
بظهور اسباب و علامات آن فَعِظُوهُنَّ پس پند دهید ایشان را یعنی ایشان که دل ایشان
نرم کرده اند و با تعلیم دهید ایشان را از حقوق زناشوهری وَاهْجُرُوهُنَّ و ببرید و کناره
دوری کنید فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاهها یعنی در یک جامه خواب مباشید و پشت
بر ایشان کنید و گویند این کنایتست از ترک جماع وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشان را
که عضوی را مجروح نکنند و نشکند و زشت نکنند فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند
شما را و از نشوز باز آیند فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ پس مطلبید بر ایشان سَبِيلًا راه
توبیخ و سرزنش یعنی بعد از فرمان برداری و توبه از نشوز دست از آزار ایشان بدارید
إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيًّا برتر از آنکه بر ایشان ظلم روا
شود كَبِيرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد پس از وی بترسید و حذر کنید وَ
إِنْ خِفْتُمْ و اگر ترسید بجهت ظهور علامات نشوز از حکام شرع شِقَاقَ بَيْنِهِمَا
ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوا پس برانگیزانید از برای دفع نشوز
حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ میانجی کننده که صلاحیت حکم داشته باشد از قبیله مرد وَ
حَكَمًا و میانجی کننده دیگر که صلاحیت حکم داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا از قبیله
زن تا او بینهما فی الضمیر زن را از طلب صحبت زن و میل و فرقت او را بدانند چه خویشان
شناسا ترند بمواطن احوال را این بر وجه سنت است چه اگر اجنبی را بر این حکومت نصب

کنند

کنند صلاح اینست إِنْ يُرِيدَا اگر خواهند هر دو حکم إِصْلَاحًا صلاح آوردن کار
مرد و زن يُوَفِّقِ اللَّهُ سازگاری افکند خدای بَيْنَهُمَا میان شوهر و زن اراده اصلاح
نمایند و دفع خلاف و نزاع خدای سازگاری افکند میان ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بدرستی که خدای هست عَلِيمًا دانا بمصالح شوهر و زن خَبِيرًا آگاه بمقاصد حکمین
بدانکه چون حق تعالی در این آیات امر بنیکان کرد بحسن معاشرت و رعایت حق
ازواج و عیال و این بدون عبادت او صحت نیابد بر وجه وحدانیت و تنزیه او از شرکت در معبودیت
مستقر بوده است از این جهت بعد از این امر بتوحید نموده فرمود که وَاعْبُدُوا اللَّهَ
و بپرستید خدای را بوحدانیت وَلَا تُشْرِكُوا و انباز مگیرید بِهِ شَيْئًا بوی چیزی را از
بتان و غیر آن وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید به پدر و مادر خود إِحْسَانًا نیکویی
کردن بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَى و بخویشان نزدیک بصله رحم وَالْيَتَامَى
و به یتیمان بدلنوازی و سازگاری و عدل وَالْمَسَاكِينِ و به درویشان که بر قوت سال
قادر نباشند بانواع صدقات وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى و به همسایگان خویشاوند که هم حق
همسایگی دارند و هم حق خویشی بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و به همسایه
بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و یا از همسایه دور در صحیح مسلم روایت از ابن عمر وارد شده که
بهشت نرود بنده که همسایه از شر او ایمن نباشد وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و دیگر
نیکویی کنید با هم پهلوی خود یعنی همنشین و هم صحبت و این میتواند که رفیق سفر باشد
یا شریک در علم آموختن یا همنشین در مسجد و مجلس و یا زوجه و یا خادم و غیر آن و نیکویی
با او حق صحبت اوست و بنای او بر مهربانیست وَابْنِ السَّبِيلِ و رهگذر و یا غریب
و اگرچه در شهر خود غنی بوده باشد وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران
که در دست تصرف شما اند بشفقت و مرحمت و حسن انفاق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هر که باشد خرامنده متکبر که ننگ دارد
از والدین و همسایها و بندگان و با ایشان نیکویی نکند فَخُورًا نازنده و خود ستاینده که تفاخر
کند بر ایشان و حقوق ایشان را با ایشان نرساند و روایت که مردی نزد پیغمبر آمد و گفت یا رسول
الله بعضی مثلاست و از توی و دقه دو کشته فرمود که با مادر و پدر نیکویی کن و مسکینان را
طعام ده و دست بر سر یتیمان فرود آور و با همسایهای خویش و بیگانه عطا کن و ایشان را مرحمت
گفت یا رسول الله حق همسایه بر همسایه چه چیز است فرمود که از حقوق او آنست که اگر ترا بخواند

اجابت کنی و دست گیری او کنی و اگر قرض خواهد بدهی و اگر مصیبتی بدو رسد تعزیتش گویی و اگر بمیرد
جنازه اش حاضر شوی و دیوار بالای دیوار او بلند نسازی و دیگر بوی طعام مطبوخات خود بعد
از آن فرمود که همسایه سه طایفه اند یکی آنست که او را سه حق است و یکی دو و یکی را یک اول
همسایه مسلمانست که او را قرابتی باشد یا نه او را هم حق جوار است و هم حق قرابت و هم حق اسلام
دویم همسایه مسلمان که حق همسایگی و حق اسلام دارد سیم همسایه کافر که همین حق همسایگی
دارد و انس از حضرت روایت کرده که هر که آزار همسایه کند آزار من کرده و هر که آزار من کرده آزار
خدای کرده و بعد از آن فرمود که جبرئیل همیشه مرا وصیت میکرد در حق همسایه تا گمان بردم که
او را میراث باو رسد از جمله بخیلی بعد از این در صفت ایشان میفرماید که الَّذِينَ يَبْخَلُونَ
یعنی دوست ندارد خدای آنان را که بخیلی ورزند و حقوق مال را بمستحقان ایشان نمی رسانند
وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و امر میکنند مردمان را بِالْبُخْلِ ببخیلی یعنی منع ایشان میکنند
از حقوق واجبه وَيَكْتُمُونَ و می پوشند از خلق مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه خدای
داده است بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن غناست وَأَعْتَدْنَا و آماده
کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای کسانی که کافر نعمت اند و ادای حقوق مالیه نمیکنند و منع
مردمان نیز میکنند از دادن تصدق عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده که عذاب دوزخ است
وَالَّذِينَ و دوست ندارد خدای آنان را که يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند
مالهای خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای دیدن مردمان و بحفظ ناموس مالهای خود را باحسان
تا مردمان تحسین ایشان کنند گویند مراد باین جماعة مشرکان مکه اند که بدشمنی حضرت رسالت ص
لشکرها جمع میکردند وَلَا يُؤْمِنُونَ و نمیگروند از روی حقیقت بِاللَّهِ بخدای یعنی بوحدانیت
او وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نه بروز بازپسین که قیامت وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ
و هر که باشد دیو سرکش یعنی ابلیس و اعوان لَهُ قَرِينًا مر او را همنشین و یار فَسَاءَ
قَرِينًا پس بد همنشینی است ابلیس چه او خواننده مردمانست بکفر و معصیت وَمَاذَا
عَلَيْهِمْ و چه چیز بودی بر کافران یعنی زیان داشتی مر ایشان را لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ اگر
ایمان آوردندی بخدا وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت و جزای اعمال را تصدیق کردندی
وَأَنْفَقُوا و بیرون کردندی در حق خدا بدون غرض دنیا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ از آنچه داده است
خدای ایشان را وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ و هست خدای بایشان یعنی باحوال و اقوال ایشان
عَلِيمًا دانا پس جزای خود اقوال و افعال ایشان را خواهد داد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ بدرستی

که خدای ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ ذره در وزن و ذره چیزیست که در شعاع آفتاب
که از روزن افتد در هوا ظاهر شود و اجزاء دقیق باشد و حقیقة این معنی مبالغه است در نفی ظلم
وَإِنْ تَكُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان بنده مومن يُضَاعِفْهَا
افزون گرداند ثواب آنرا اضعافا مضاعفة وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ و بدهد خدای او را
زاید علی از نزدیک خود بفضل خود بی استحقاق آنکس أَجْرًا عَظِيمًا عطای بزرگ بی
نهایه ابوعثمان هندی گوید که رسول ص فرمود که حق تعالی بنده مومن را بیک حسنه ثواب هزار حسنه
بدهد مرا از این عجب آمد نزدیک وی رفتم و وی را از آن خبر دادم فرمود که حق تعالی بنده مومن را بیک
حسنه دو هزار حسنه افزون فرماید و اگر دلیل آن توقع داری این آیه بخوان که إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا و معلوم است که آنچه حق تعالی
از اجر عظیم گوید قدر او را غیر او سبحانه نداند و چون او سبحانه ذکر روز آخرت کرد و بیان احوال
مومنان در عقب آن وصف حال منکران میفرماید که فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه
حیله باشد حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا وقتی که بیاریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امتهای گذشته
بِشَهِيدٍ گواهی و آن پیغمبر ایشان خواهد بود که بر افعال قبیحه و عقاید فاسده ایشان گواهی
خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلَى هَؤُلَاءِ برین گروه که امت تواند
شَهِيدًا گواه تا گواهی دهی بر ایشان بجهت ... و عقاید ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز
که گواهی در آن واقع شود يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند یعنی
وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی کردند رسول را لَوْ تُسَوَّى آنکه راست کرده شود
بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن کنند ایشان را و خاک بر بالای ایشان ریزند و
چون مردگان و ایشان را محو کنند و نشناسند وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نپوشند یعنی نتوانند
که از خدای بپوشانند حَدِيثًا سخنی را زیرا که انبیا و ائمه و ملایکه و اعضای ایشان و مکان
و زمان بر ایشان گواهی دهند و چون حق تعالی در آیه ما تقدم امر کرد بندگان را بعبادت و عقیب
آن ذکر اعظم عبادتی نماید که نماز است و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده اید
بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ نزدیکی مکنید یعنی مرتکب نماز مشوید وَأَنْتُمْ سُكَارَى
و حال آنکه مستان باشید از خمر و سایر مسکرات آورده اند که در وقتی جمعی از صحابه در خانه
عبد الرحمن عوف بشرب خمر اشتغال داشتند و در زمان بیهوشی صدای اذان شام بگوش
ایشان رسید بنماز برخواستند و امام ایشان که عبد الرحمن بود از غایة مستی در سوره

کافرون حرف لا را که در جواب بود ... حذف کرد این آیة نازل شد که نماز نگزارید در حالتی که مست باشید **حتی تعلموا** تا وقتی که بدانید **ما تقولون** آن چیزی را که میگویید در نماز **و**
لا جنبا و نه در حالتی که جنب باشید **الا عابری سبیل** مگر که در رهگذران باشید و
با شما آب نبود در آن محل پس تیمم نماز توانید گزارد و نزد بعضی مراد بصلوة مواضع صلوة است که مساجد است
و عابری سبیل یعنی گذرندگان از آن و معنی آنست که مست در مسجد مروید و در حالت جنابت نیز
[illegible] حالت جنابت نماز مگزارید یا بمسجد مروید **حتی تغتسلوا** تا وقتی که
غسل کنید مگر وقت نیافتن آب که احکام تیمم کافیست **وان کنتم** و اگر باشید در وقت
جنابت **مرضی** بیماران مراد بیماریست که در آن خوف استعمال باشد چه در بیمار استعمال
آب جائز نیست **او علی سفر** یا باشید بر جناح سفر یعنی در سفر آب نیابید **او جاء**
احد منکم یا بیاید یکی از شما **من الغائط** از حدث که بیرون می آید
از پیش و پس غائط یعنی زمین پستی است که [illegible] باشد [illegible]
که در غالب احوال در گودیها واقع شود **او لامستم النساء** یا سوده باشید زنان را این
کنایت از جماع **فلم تجدوا ماء** پس نیابید آب را **فتیمموا** پس قصد کنید
صعیدا طیبا طاهر زمین را اعم از آنکه خاک باشد یا ریگ یا سنگ **فامسحوا** پس مسح
کنید بباطن هر دو دست خود که بر زمین زده باشید **بوجوهکم** روی خود را یعنی
پیشانی [illegible] تا طرف انف اسفل **وایدیکم** و دستهای خود را
تا [illegible] **ان الله کان** بدرستی که خدای هست **عفوا غفورا** درگذرنده
از شما یعنی تکلیف را [illegible] کسانی که تیمم کنند [illegible] کثرت عفو و مغفرت اوست که تکلیف
بر شما آسان کردانید [illegible] رخصت تیمم داد [illegible] تیمم خصوص این امة [illegible]
جهة تسهیل امر برایشان چنانکه پیغمبر فرمود که تفضیل دادند ما را بر مردمان [illegible]
زمین را مسجد ما کردانیدند و خاکش را برای ما طهور ساختند و صفهای ما را در نماز مانند صفوف
ملائکه کردانیدند چون حق تعالی ذکر احکامی فرمود که واجبست عمل بآن در عقب آن [illegible]
[illegible] **الم تر** ایا نمی بینی و نمی نگری ای محمد **الی**
الذین بسوی آنانکه **اوتوا نصیبا من الکتاب** داده شده اند بهره از علم توریة
مراد علمای یهودند که **یشترون الضلالة** میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایة را
هدایة [illegible] صفات مصطفی عارف بودند و [illegible] بعد از بعثت آنحضرة انکار و [illegible]

نمودند

نمودند از روی عناد و استکبار **ویریدون** و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت
ان تضلوا السبیل آنکه شما ای مؤمنان گم کنید راه راست که طریق اسلام است
والله اعلم و خدای داناتراست **باعدائکم** بدشمنان شما که یهودند و شما را
خبر داد بعداوت ایشان پس از ایشان حذر کنید **وکفی بالله** و کافی و بسنده است
خدای **ولیا** در حالتی که دوست شماست و متولی امور شما **وکفی بالله**
و بسنده است خدای **نصیرا** در حالتی که یاری دهنده است شما را بر دشمنان پس اعتماد بر او
کنید و از غیر او مستغنی شوید **من الذین هادوا** یعنی از کسانی که بدین یهودی
متدین شده اند **یحرفون الکلم** میگردانند کلمها را و تغییر میدهند آنرا **عن مواضعه**
از جایهای خود مراد تغییر نعت پیغمبر است و نوشتن غیر آن در موضع آن و یا تاویل کلمات
توریة بر وفق آرزوی خود در اکثر روایات آمده که بعضی از یهودان علما در حضرت
می آمدند و جواب آنحضرة را از امری که سؤال کرده بودند قبول میکردند و از مجلس آنحضرت
که جدا می شدند جواب آنحضرة را تغییر میساختند لاجرم حق تعالی پرده از روی کار ایشان
برداشته فرمود که یهودان معاند سخنان ترا که حبیب منی از موضع تحریف میکنند **و**
یقولون و میگویند از روی عناد **سمعنا** شنیدیم قول ترا **وعصینا** و نا
فرمانی کردیم امر ترا و این را آشکارا بگفتار میگفتند و در تیسیر آورده که اظهار سمعنا میکردند و در
خفیه بلفظ عصینا لب میگشودند و دیگر میگفتند که **واسمع غیر مسمع** بشنو در حالتی
که غیر شنوده باشی این کلمه ایشان [illegible] مدح دارد و [illegible] ذم وجه ذم آنکه قصد
ایشان بآن این بود که کر باشی یا موت [illegible] شنواد و وجه مدح آنکه [illegible] قول ما را
که مرکباد که هیچ مکروهی شنوانیده نشوی پس یهود این وجه مدح را پرده نفاق میساختند و
مقصود ایشان وجه ذم بود [illegible] قیاس میگفتند **وراعنا** و در ما نگر و در حال ما
رعایت کن این کلمه نیز احتمال دو وجه دارد وجه مدح آنکه رعایة حال ما کن وجه ذم
آنکه [illegible] دشنام میدهند و یا از
[illegible]
گفتار **لیا** بپیچانیدن **بالسنتهم** بزبانهای خود باین معنی که [illegible] کردند
تشابه دشنامست **وطعنا فی الدین** و طعن و قدح میکردند در دین اسلام
طعن از روی استهزا و سخریه و از جمله میگفتند که [illegible]

کنجه دینی خواهد بود و حال آنکه بر نشانی موسی معترف بودند وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا و
اگر ایشان گفتندی که سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردادیم امر ترا وَاسْمَعْ
و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و نگاه کن بر ما یعنی محافظت کن حال ما را و توقف
کن تا کلام ترا نیک بشنویم و بدانیم و بفهمیم لَكَانَ هر آینه بودی این گفتار خَيْرًا
لَهُمْ بهتر مر ایشان را از استهزای سید انام صلعم و از طعن در اسلام وَأَقْوَمَ و راست تر
و صواب تر وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ و لیکن لعنت کرده حق تعالی ایشان را از رحمت خود دور کرده
بِكُفْرِهِمْ بجهت کفر و شامت عناد و استکبار ایشان فَلَا يُؤْمِنُونَ پس
نیگروند ایشان إِلَّا قَلِيلًا مگر گرویدنی اندک و ضعیف که معتبر و معتمد نباشد و آن
ایمانست ببعضی کتب انبیا در بعضی در اکثر تفاسیر آمده که حضرت رسالت علمای یهود را چون
ابن صوریا و کعب بن اسد را طلبید و گفت ای گروه یهود از خدای بترسید و قدم در دایره
اسلام نهید من سوگند میخورم بخدای که شما میدانید که این کلام و احکام که از نزد خدا آورده ام حق
و شما را در توریة از حال من خبر داده و در لغا با ایمان شما بمن میثاق گرفته ایشان از در عناد
گفتند که ما نمیدانیم و نه از صفت تو و قرآن خبر داریم این آیة آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ ای آنکسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریة آمِنُوا تصدیق کنید
و بگروید بِمَا نَزَّلْنَا بانچه فرو فرستادیم بر بنده خود که قرآنست مُصَدِّقًا در معانی که باور
دارنده و تصدیق کننده است که قرآن است یعنی اصول احکام آن مطابق و موافق است
لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که با شماست یعنی توریة پس بدان بگروید مِنْ قَبْلِ
أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا پیش از آنکه محو کنیم رویها را یعنی اثر صورت از آن نیست سازیم
تا اصلا نشان ابرو و چشم و لب و بینی و دهن بر آن نماند فَنَرُدَّهَا پس بازگردانیم آن
رویها که آثار آن محو شده عَلَى أَدْبَارِهَا بر هیأت قفای آن یعنی شکل آنرا صورة پس
سر بدل سازیم در تفسیر آورده که دستها و پایها و شکمها و پشتهای ایشان در مواضع خود باشد
و در رویهای ایشان در پیش سر بود آورده اند که چون این آیة نازل شد عبد الله سلام متوجه
آن گردید بخدمت حضرت رسالت صلعم شتافته ایمان آورد و چون این آیه را بر کعب الاحبار
خواندند گفت یا رب خدایا ایمان آوردم و اسلام قبول کردم أَوْ نَلْعَنَهُمْ یا لعن کنیم و از
رحمت خود دور کردانیم ایشان را كَمَا لَعَنَّا چنانکه راندیم از رحمت أَصْحَابَ السَّبْتِ
یاران روز شنبه یعنی آنانکه از فرمان خدا سر پیچیدند و در روز شنبه بصید ماهی اشتغال

نمودند مراد آنست که جزای ایشان دهیم چنانکه جزا دادیم یاران اصحاب سبت را وَكَانَ
أَمْرُ اللَّهِ و هست فرمان خدای در ایجاد شیء مَفْعُولًا کرده شده یعنی لا محاله واقع خواهد
شد یعنی البته با نچه موعود شده اید بان از وقوع عذاب بشما رسد اگر ایمان نیاورید مرویست که
چون آیة يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا فرود آمد رسول خدای بر بالای منبر رفت و آنرا بر اصحاب خواند
مردی بر پای خواست و گفت یا رسول الله اگرچه شرک باشد حق تعالی پیامبر در رسول هیچ جواب ندا
آن مرد این کلام را سه بار اعاده کرد حق تعالی این آیة فرستاد که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدا
نمی آمرزد أَنْ يُشْرَكَ بِهِ آنرا که شرک آورند بدو یعنی شرک گیرند در عبادة او و در حکم
خدای ناگذشته بدانکه اهل شرک در دوزخ مخلد باشند کاهی که بصفت شرک میرند وَيَغْفِرُ
و بیامرزد مَا دُونَ ذَلِكَ آن گناهی که غیر از شرک بود خواه صغیره و یا کبیره لِمَنْ
يَشَاءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان و اگر خواهد بعدل عمل فرماید بقدر معصیة
عذاب فرماید و فضل و عدل او بر وجه حکمت و مصلحت اوست وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ
و هر که شرک آرد بخدای فَقَدِ افْتَرَى پس بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته
إِثْمًا عَظِيمًا دروغ بزرگ را که بدان مستحق عذاب گردد کاهی که از آن توبه نکرده بمیرد و چون
مضمون این آیه که شرک مغفور نیست بیهود ابلاغ کرد پرستنده عزیر بودند و گوساله را معبود خود
میدانستند تهدید عظیم حاصل شد از روی انکار و جحود میگفتند که ما مشرک نیستیم بلکه خود را
از خواص بارگاه الهی و مقربان درگاه او میدانیم حق تعالی انکار ستایش ایشان نمود و نفسها
خود شان در زمره بر سبیل تعجب که أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یا ندیده نظر إِلَى الَّذِينَ بسوی
آنانکه اند روی مفاخرت يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ می ستایند نفسهای خود را بپاکیزگی
و بیگناهی در مرویست که بحری ابن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت
رسالت صلعم آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی نیست حضرت فرمود که اینها بیگناه هستند و گفتند
خوردند بخدای که ما نیز مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز میکذرانند و خطاهای روز ما را
بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که نفسهای شما را نفسهای شما اعتبار ندارد بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی
يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ بپاکیزگی یاد کند و بستاید هر کرا خواهد و مستحق ستایش داند وَلَا يُظْلَمُونَ
و این گروه که بناحق خود را می ستایند ستم رسیده نخواهند شد بسبب عقوبة فَتِيلًا بقدر
رشته ضعیف که در میان شکاف دانه خرما باشد غرض آنست که ایشان عقوبة این گفتار خود چند
کشید از روی عدل نه بر وجه ظلم انْظُرْ بنگر ای محمد در این یهودان که از روی عناد كَيْفَ

یفترون که چگونه افترا میکنند و می‌بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را یعنی اینکه
کسی که میگویند گناه شب ما را در روز و [illegible] آمرزند یا در این قول که نحن ابناء الله و احباؤه وکفی به
و بسنده است این افترا و زعم ایشان باین گفتار اثما مبینا گناهی ظاهر که بر هیچکس پوشیده
نیست یعنی چنین گناه بس است در استحقاق عذاب ایشان آورده اند که چون حکم الهی با جلای بنی نضیر
صادر شد جمعی ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن
شدند و بعد از مدتی با پنجاه تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر حرب
حضرت رسالت ص تحریص کردند و با پنجاه کس از اکابر قریش به بیت الحرام در آمدند و روی بر دیوار
حرم سینها بدیوار خانه چسبانیده سوگندهای مغلظه بر حرب اهل اسلام سوگند یاد کردند [illegible]
خاطر از این امر فارغ ساخته به معاشرت بنشستند در این مجلس بعضی قریش از رؤسای اهل
کتاب پرسیدند که طریقه ما که زایران حرم را مهمانی میکنیم و کعبه را معمور میداریم و طواف آن میکنیم
و صلهٔ رحم بجای می آوریم و بعبادت اصنام بطریق آبای خود مشغولی باشیم بهتر است یا دین
محمد که در این وقت از نو پیدا کرده و بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را باطل میداند
و ما را کافر میخواند یهودان بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق تر است ابوسفیان
گفت ما بر اعتقاد شما وثوق و اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را
که بتان قریش بودند سجده کردند حق تعالی از عناد و مکابره و کفر ایشان خبر داد که الم تر آیا نمی
بینی و نمی نگری الی الذین بسوی آنکه داده شده اند اوتوا نصیبا من الکتاب
بهره از توریة که بواسطهٔ آن [illegible] مسلمانان یؤمنون میگروند بالجبت والطاغوت
به بت و دو بت که با قریش اند ویقولون و میگویند این جهودان للذین کفروا
برای کافران یعنی در حق ایشان که هؤلاء این گروه کفار قریش اهدی هدایت
ایشان بیشتر است من الذین آمنوا از آنها که ایمان آورده اند یعنی محمد و اصحاب او سبیلا
از روی راه دین یعنی راه یافته ترند و دین ایشان قایم تر و طریق ایشان صواب تر اولئک
این گروه معاند و متعصب در کفر الذین آنانند لعنهم الله دور کرده است خدای ایشان را
از رحمت خود ومن یلعن الله و هر که را خدای براند و دور سازد از رحمت خود فلن تجد
له پس نیابی او را نصیرا یاری که دفع عذاب کند از وی ام لهم آیا مر یهود را است
این کلام بر سبیل انکار است یعنی نیست ایشان را نصیب من الملک حظی از پادشاهی زعم
یهود آن بود که ایشان بپادشاهی و پیغمبری از غیر خود سزاوارترند و دین [illegible] عرب ملک

داشتند حق تعالی فرمود که ایشان را از پادشاهی بهره نیست و اگر فرضا از ملک و مال بهره مند شوند فاذا
پس آنگاه که لا یؤتون الناس ندهند مردمان را نقیرا اندک مقداری که بر پشت دانهٔ خرما است
ام یحسدون الناس که چیزی بمردمان دهند بلکه حسد میبرند بر مردمان که قبایل
عرب اند علی ما آتاهم الله بر آنچه خدای داده است بدیشان من فضله از فضل
خود که آن کتابت و نبوت و بعثت رسول از ایشان در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر مرویست
که مراد بناس محمد است و اهل بیت و مراد بحاسدان آنانکه حسد بردند بر نبوت رسول ص و بر امامت
ائمهٔ اطهار فقد آتینا پس بدرستی که عطا کردیم آل ابراهیم اولاد ابراهیم را که موسی
و عیسی و داود و محمد است ص الکتاب کتاب توریة و زبور و انجیل و قرآن والحکمة
و علم حلال و حرام وآتیناهم و دادیم ایشان را ملکا عظیما پادشاهی بزرگ که
نبوت با مملکت دارد چنانکه یوسف و داود و سلیمان داشتند در تفسیر اهل بیت بروایت امام
محمد باقر ع مراد بآل ابراهیم محمد است ص و اهل بیت او و مراد بکتاب قرآن و حکمة و نبوة و ملک عظیم
امامت چه این در هیچکس جمع نبود مگر در خاندان حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیهم اجمعین عیاشی
در تفسیر خود آورده باسناد خود از ابو الصباح کنانی نقل کرده که ابوعبدالله ع فرمود که ای ابو الصباح
ما گروهی هستیم که حق تعالی فرض کرده طاعت ما را بر شما و ما راست غنایم دار الحرب و ما راست صفا
صفایای ملوک از دار الحرب و ما راسخانیم در علم و ما ییم آن جماعتی که بر ایشان حسد برده اند چنانکه حق
فرمود که ام یحسدون الناس تا آخر و بعد از آن فرمود که مراد بکتاب نبوت است و مراد بحکمة فهم و قضا
و مراد بملک عظیم فرض طاعت ما است فمنهم پس از یهود من آمن به کسی هست که ایمان
آورد بمحمد ص ومنهم و از ایشان من صد عنه کسی هست که اعراض کرده از محمد
و تصدیق نکرده بنبوت او وکفی بجهنم و بسنده است بدوزخ سعیرا آتش افروخته
برای عذاب کافران ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه پوشیدند حق را و نگرویدند
بآیاتنا بدلایل وحدانیت ما یا آیات قرآن یا معجزات پیغمبر سوف نصلیهم زود باشد
که در آریم ایشان را نارا در آتش عظیم که دوزخ است کلما نضجت هرگاه که پخته شود یا
بسوزد جلودهم پوستهای ایشان با آتش بدلناهم بدل کنیم ایشان را جلودا
غیرها بپوستهای غیر آن پخته و سوخته شده باین وجه که پوستهای سوخته را عود کنیم
بصورت دیگر لیذوقوا العذاب تا بچشند عذاب را یعنی تا چشیدن عذاب ایشان
دایم باشد و در روایت آمده که در یک ساعت صد بار پوست ایشان را بدل کنند و از فضل [illegible]

نقل است که آتش ایشانرا بعذاب بعود إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای عَزِيزًا
غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا بعقوبة دوزخیان بر وجه حکمة و
بعدازان در وعدهٔ ابرار میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وبجای آوردند طاعتها بر وفق فرمان سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم
ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر درختان
یا در تحت بناهای آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشندگان در آن
أَبَدًا همیشه که هرگز بآخر نرسد لَهُمْ فِيهَا مر ایشانراست در آن بوستانهای
پر نعمت و اشجار باشد أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس و از جمیع چیزهای که طبیعت
ازان متنفر باشد وَنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشانرا ظِلًّا ظَلِيلًا در سایهٔ پاینده که آفتاب
ازان زایل نگردد چه آفتاب در بهشت نباشد این کنایت از آسایش و راحتی و نعیم دایم
در خبر است که در بهشت درختی باشد که سوار در سایهٔ آن صد سال رود و آخرش نرود و بعدازان
امر میفرماید باداء امانت و حکومت بعدالت که موجب انتظام معاش و سبب رستگاری روز
معاد است میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستی که میفرماید خدای شما را أَنْ
تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ بانکه ادا کنید امانتها را إِلَىٰ أَهْلِهَا باهل امانة و خداوندان
وَإِذَا حَكَمْتُمْ و دیگر امر میکند شما را که چون خواهید که حکم کنید بَيْنَ النَّاسِ
میان مردمان أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ انکه حکم کنید براستی و انصاف که بر وجه شریعت
باشد و خالی از شائبهٔ انحراف إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای نِعِمَّا يَعِظُكُمْ
بِهِ نیکو چیزی پند میدهد شما را بآن که ادای امانت و عدل در حکم إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بدرستی که خدای هست سَمِيعًا شنوا باقوال شما بَصِيرًا بینا بآنچه میکنید از ادای امانة
و عدل در حکومة مرویست که چون حضرة رسالت ص فتح مکه کرد عثمان بن طلحه که کلید دار خانهٔ
کعبه بود در را ببست و بر بالای بام ان بر آمد و از دادن کلید بحضرة امتناع نمود و گفت اگر میدانستم
که محمد رسول خداست کلید باو میدادم امیر المؤمنین ع بفرموده آنحضرة بر بالای بام کعبه بر آمد
دست او را بپیچید و کلید از وی بگرفت و در را بگشود و حضرة درآمد و دو رکعت
نماز بگذارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که کلید خانه را باو عطا فرماید تا سقایه و زمزم
و سدانت خانه کعبه هر دو متعلق باو باشد این آیه نازل شد حضرة امر کرد با میر المؤمنین ع که کلید
را بعثمان دهد امیر المؤمنین نزد او رفته زبان باعتذار گشوده کلید را باو رد کرد وی گفت

یا علی اول کلید را بعنف از من گرفتی و مرا رنجانیدی اکنون ملاطفه میکنی فرمود که حق تعالی آیتی در شان
تو فرو فرستاده پس این آیه بر وی خواند عثمان مسرور شد و گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ فی الحال جبرئیل فرود آمد که امر حق تعالی آنست که سدانت کعبه
در اولاد عثمان باشد پس عثمان ملازمت حضرة اختیار نمود و کلید بپسر خود شیبه داد تا امروز کلید
خانه در دست آن قوم است و امام محمد باقر و جعفر صادق ع و زید بن اسلم و مکحول و زید بن
حوشب از حضرة رسالت ص روایه کرده اند که مراد باین آیه ائمه اند یعنی حق تعالی امر کرده است
ائمه اثنی عشر را تا امامة بر سبیل امانة بهم تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا بصاحب الامر صلوات الله
علیهم و نیز مرویست از اهل بیت ع که دو آیه در قران واقع شده یکی از برای امانة ماست و دیگری
از برای شما آیهٔ اول اینکه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ تا آخر یعنی بر ما واجبست که ادای امانة امامت کنیم بامام بعد از خود
دوم که متعلق است بشما لازمست که اطاعه ما کنید در جمیع امور و آن اینست که يَا أَيُّهَا الَّذِ
ينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده اید أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را در اوامر
او وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برید رسول او را در احکام وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ و اطاعة کنید خداوندان امر را از شما و نیز از امام محمد باقر و جعفر
صادق ع مرویست که اولی الامر ائمه معصومین اند از آل محمد که حق تعالی طاعت ایشانرا واجب
گردانید بر همه بندگان چنانکه واجب کرده است طاعة خود را و طاعة رسول خود را بر جمیع
مکلفان و جایز نیست که حق تعالی واجب کرده باشد طاعت کسی علی الاطلاق مگر که او بزیور عصمت آراسته باشد
و باطن او همچو ظاهر باشد و مامون باشد از غلط و امر بقبیح و این صفت در امرا غیر از ائمه معصومین نباشد
تحقیق اینست و مؤید اینست که حق تعالی میان ایشان و میان خود و رسول خود
در حکم و طاعت تسویه نموده و طاعة ایشان را مقارن ساخته بطاعة خود و طاعة رسول خود
پس همچنانکه حق تعالی از همه قبایح منزه است و رسول او از همه معاصی معصوم و مطهر
اولی الامر نیز باید که چنین باشند و باتفاق بعد از پیغمبر غیر ائمه اثنی عشر معصوم نبوده اند پس
مراد باولو الامر ایشان باشند نه غیر و دیگر انکه اگر مراد باولی الامر علی العموم باشند لازم آید
که هر حاکمی و عاملی که بناحق حکمی کند تابع او باید شد بجهة عموم لفظ اولو الامر و این باجماع باطل
و احادیث صحیحه نیز دلالت میکنند بر انکه مراد باولی الامر ائمه اثنی عشر اند و از جمله روایت مشهور
متواتر است میان موافق و مخالف از جابر بن عبد الله انصاری که گفت من از رسول خدای
پرسیدم که یا رسول الله من خدای و رسول او را میدانم اما اولی الامر را نمیدانم رسول فرمود

که ای جابر ایشان خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی ابن ابی طالب است
و بعد از آن حسن و دیگر حسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی که در توریة معروفست بباقر
در وی او را دریابی و چون او را ببینی سلام من بوی برسان و بعد از آن یک یک را نام
می برد تا آنکه چون بحجت قایم صلوات الله علیه رسید فرمود او مردی باشد نام او نام من بود و کنیت
او کنیت من حجت خدا باشد و بقیه او میان در میان بندگان حق تا مشارق و مغارب را
بدست او بگشاید او از شیعه خود غایب گردد بر وجهی که از غایت درازی مدت غایب شدن
او هیچکس تصدیق بوجود او نکند مگر مومنی که حق تعالی دل او را بایمان امتحان کرده باشد جابر گفت
من گفتم یا رسول الله شیعه را در غیبت او از و نفع گیرند فرمود آری مانند انتفاع مردمان بآفتاب
اگرچه در زیر ابر باشد ای جابر او از مکنون سر خداست و مخزون علم او این معنی را از امت
نگاه دار و بهیچکس مرسان مگر کسانی که از اهل او باشند جابر گفت چون مدتی برین بگذشت
روزی نزد علی ابن الحسین نشسته بودم ناگاه پسر او محمد ابن علی الباقر علیهم السلام از زنان بیرون
آمد در سن کودکی و گیسو در بر افکنده چون او را بدیدم گوشت میان پشت من بلرزید
او را گفتم یا غلام اقبل ای پسر رو بمن آر روی بمن کرد گفتم پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم این
شمایل رسول خداست و بخدای کعبه گفتم ای پسر اسم تو چیست گفت محمد گفتم پسر کیستی گفت
پسر علی ابن الحسین گفتم تن و جان من فدای تو باد همانا که تو باقری گفت ای پیغام رسول
خدای بگذار من از این قول حیران و متعجب شدم گفتم رسول خدای مرا بشارت داد که ترا دریابم
گفت چون او را بینی از من سلام برسان گفت علی رسول الله السلام ما دامت السموات والارض
وعلیک یا جابر بما بلغته السلام سلام الهی بر رسول خدای باد مادام که زمین و آسمان باد
و بر تو باد پس من هر روز بخدمت او میرفتم و مسایل مشکل می پرسیدم روزی از وی مسئله
پرسیدم گفتم بخدای که من جرات نکنم بانچه رسول خدای مرا از آن نهی کرده و گفته امامان راه
نمایند چیزی بایشان میاموزید که ایشان عالم باشند امام فرمود که صدق جدی من این
مسئله را از تو بهتر میدانم مرا در کودکی علم و حکمت داده اند و این از فضل خداست و برکت رسول
در رسالت حدایق الیقین فی فضایل امیر المومنین آورده که از جابر بن عبد روایت است که
که از رسول خدای پرسیدم که یا رسول الله اولی الامر که حق تعالی طاعت ایشان را بطاعت خود
پیوسته گردانیده چه کسانند فرمود که اولی الامر خلفاء منند که پیشوای خلق اند که اول
ایشان علی ابن ابی طالب است و عیسی بن یوسف همدانی روایت کرده از ابی الحسن

بن یحیی

بن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی از علی ابن ابی طالب که فرمود من
از سید انبیا صلعم شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که خدای تعالی طاعت ایشان را پیوسته بطاعت من
گردانیده است بطاعت خود و در حق ایشان فرموده که اولی الامر منکم پس مرا گفت که آن
رات شود بیان شما باید کرد دانی و ائمه رجوع بقول خدا و رسول و اولی الامر کنید چون
این سخن شنیدم از آنحضرت پرسیدم که یا رسول الله خبر ده مرا از اولی الامر فرمود که ای علی
تو اول ایشانی و از این احادیث و روایات صحیحه معلوم شد اینکه بعضی از مخالفین تفسیر
اولی الامر را با مرای کرده اند که پیغمبر جمعی لشکر را تابع ایشان کرده ابنه ببعضی فرستاده مانند
خالد بن ولید امثال او و او المخصوص ساخته اند بائمه معصومین بر وجه خطا و چگونه صحیح
باشد که از طریق شیعه و سنت بصحت پیوسته که چون حضرت رسالت صلعم خالد ولید را به بنی
جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوة کند و بقتال ایشان امر نفرمود خالد چون بآن قبیله
رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف قول پیغمبر کرده با ایشان محاربه کرد چون
این حال را بحضرة عرض کردند آنحضرة بسیار پریشان و غمگین شد پس برخواست و روی
مبارک بقبله آورد و دستها بر داشت و بتضرع این مناجات کرد که اللهم انی ابرء الیک
مما فعل خالد یا بارخدایا من بیزارم از آنچه خالد ولید کرده معصیت زیرا که امر بمتابعت عاصی
امر است بعصیان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و چون بدلایل قاطعه حکم ائمه معصومین
صلوات الله علیهم عین حکم حضرت رسالت است چه ایشان نایبان آنحضرت اند و
حافظان و امینان شریعت او از اینجهت بعد از این امر فرمود بمراجعت بخدا و رسول نزد تنازع
و ذکر اولی الامر نکرد و فرمود که **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ** پس اگر خلاف کنید **فِي شَيْءٍ**
در چیزی از امور دینیه **فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ** پس باز گردانید آنرا بحکم خدا **وَالرَّسُولِ**
و رجوع کنید برسول او در زمان او و نسبت مطهره او که قرآنکریم بیان کند از اهل بیت صادقین علیهم السلام
بعد از وفات او **إِنْ كُنْتُمْ** اگر هستید شما از روی اخلاص **تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**
میگروید بخدای **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و قیامت مقتضی آنست
که در منازعت بخدا و رسول رجوع نمایید **ذَلِكَ** این رجوع **خَيْرٌ** بهتر است
شما را **وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** و نیکوتر از روی عاقبت در آخرة و یا این رجوع احسن است
از تاویل شما برای خود بدون رد باصل که کتاب خداست و سنت سید انبیا صلعم او در شان
که یهودی با منافقی خصومت افتاد منافق گفت که نزد او عرض مرافعه کنند محتاج گشتند یهودی

کفت که چون محمد مبعوث شد [illegible] نزد او [illegible] منافق [illegible] و منافق
[illegible] حکومت کعب بن اشرف [illegible] نزد حضرت رسالت آمدند و حکم [illegible]
یهودی صادر شد [illegible] در باره ایشان نازل شد که **أَلَمْ تَرَ** آیا ندیدی [illegible]
[illegible] **إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ** [illegible] **أَنَّهُمْ آمَنُوا** [illegible]
کرویده اند **بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ** بانچه فرستاده شد بتو یعنی قرآن **وَمَا أُنْزِلَ مِنْ**
قَبْلِكَ و بانچه پیش از تو فرستاده شد از کتب انبیا **يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا** [illegible]
با وجود دعوی ایمان **إِلَى الطَّاغُوتِ** [illegible]
و باطل است مراد کعب بن اشرف است و هر که حکم بباطل کند در این حکم داخل است **وَقَدْ**
أُمِرُوا و بتحقیق مامور شده اند مدعیان ایمان [illegible] **أَنْ يَكْفُرُوا**
بِهِ [illegible] بحکم طاغوت **وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ** [illegible]
أَنْ يُضِلَّهُمْ [illegible] **ضَلَالًا بَعِيدًا** [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] **أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ**
[illegible]
ایشان [illegible]
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند منافقان را [illegible] **تَعَالَوْا**
إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بیایید [illegible] خدای فرستاده است در کتاب خود **وَإِلَى الرَّسُولِ**
[illegible] **رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ** [illegible] **يَصُدُّونَ**
عَنْكَ اعراض میکنند از تو **صُدُودًا** اعراض کردنی [illegible] **فَكَيْفَ**
پس چگونه باشد [illegible] **إِذَا أَصَابَتْهُمْ** چون برسد بدیشان **مُصِيبَةٌ**
عقوبتی **بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ** بسبب آنچه [illegible] فرستاده [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **ثُمَّ**
جَاءُوكَ پس بیایند [illegible] زبان اعتذار بکشایند **يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ** سوگند
[illegible] **إِنْ أَرَدْنَا** نخواستیم [illegible] **إِلَّا**
إِحْسَانًا [illegible]
[illegible] **وَتَوْفِيقًا** [illegible]

[illegible] **أُولَئِكَ** آن گروه
منافقان [illegible] **الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ** آن کسانند که خدا میداند **مَا فِي**
قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از نفاق **فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ** پس [illegible]
از قبول عذر ایشان **وَعِظْهُمْ** و پند ده ایشان را یعنی منع کن ایشان را از نفاق و دروغ
وَقُلْ لَهُمْ و بگوی مر ایشان را **فِي أَنْفُسِهِمْ** در باب نفسهای ناپاک ایشان **قَوْلًا**
بَلِيغًا [illegible] در دلهای ایشان [illegible]
[illegible] **وَمَا أَرْسَلْنَا**
مِنْ رَسُولٍ و نفرستادیم [illegible] فرستاده [illegible] **إِلَّا لِيُطَاعَ** [illegible]
[illegible] **بِإِذْنِ اللَّهِ** [illegible] **وَلَوْ**
أَنَّهُمْ و اگر این منافقان **إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** [illegible]
[illegible] **جَاءُوكَ** [illegible]
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش کردندی [illegible] و اخلاص **وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ**
و آمرزش خواستی برای ایشان رسول **لَوَجَدُوا اللَّهَ** [illegible]
[illegible] **تَوَّابًا** قبول توبه گناه کاران **رَحِيمًا** [illegible]
[illegible] منافق [illegible] نفاق [illegible] رسول خود [illegible]
[illegible] نفاق [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] برای ایشان [illegible] رسول
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَلَا** [illegible]
[illegible] **وَرَبِّكَ** و سوگند
[illegible] **لَا يُؤْمِنُونَ** [illegible]
حَتَّى يُحَكِّمُوكَ [illegible] **فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ** [illegible]
[illegible] **ثُمَّ لَا يَجِدُوا** پس باز نیابند **فِي أَنْفُسِهِمْ** [illegible]

خود حرجا تنگی و گرانی مما قضیت از آنچه حکم کرده باشی هرچند مخالف طبع ایشان
باشد ویسلموا و گردن نهند فرمان ترا تسلیما گردن نهادنی ظاهر و باطن و از صادق
مرویست که اگر جماعتی عبادت خود کنند و نماز بپای دارند و زکوة بدهند و ماه رمضان روزه
دارند و حج بیت الله کنند و بعد از آن گویند که فلان کاری که رسول خدا کرد اگر نکردی از آن بهتر بود و
با تنگی و گرانی از آن در خود یابند ایشان مشرک باشند پس این آیه تلاوت فرمود که فلا وربک
لا یؤمنون تا آخر ولو انا کتبنا و اگر ما نوشتیم یعنی فرض میکردیم علیهم بر ایشان
ان اقتلوا انفسکم آنکه بکشید نفسهای خود را یعنی متعرض کرده بند خود را بجهاد با کفار
او اخرجوا من دیارکم تا بیرون روید بجهاد از سراهای خود ما فعلوه
نکردندی آنرا یعنی متعرض قتال نشدندی و بجهاد نرفتندی الا قلیل منهم مگر اندکی از ایشان
عمل نشده از سر اعتقاد گویند که ولو انهم و اگر ایشان که منافقانند فعلوه کردندی
ما یوعظون به از آنچه پند داده میشوند بآن از مطابعت رسول و مطاوعت امراو
از روی رغبت لکان خیرا لهم هر آینه بهتر بودی مر ایشانرا در دنیا و عقبا
واشد تثبیتا و محکمتر بودی از روی تصدیق و تحقیق ایمان ایشان را و اگر آنچه بآن پند
داده میشوند کنند است از آن تحصیل علم و از الا تست واذا و آنهنگام که حاصل شد مر ایشانرا
تحقیق ایمان لآتیناهم هر آینه بدهیم ایشانرا من لدنا از نزدیک خود اجرا
عظیما مزدی بزرگ و ثوابی وافر که بهشت پر نعمت است ولهدیناهم و هر آینه
نماییم ایشانرا صراطا مستقیما راهی راست که بوسیله آن مقربان درگاه باشند و ابواب
علوم بر ایشان گشوده شود حضرت رسول ص فرمود که هر که عمل کند بآنچه داند حق تعالی عطا
فرماید علمی را که نداند است باشد از رده اند که ثوبان رضی الله عنه که مولای رسول خدای بود
روزی بجناب نبوة حاضر شد زار و ضعیف شده حضرت فرمود ای ثوبان چرا متغیر گشته گفت
یا رسول الله من زمانی که در جمال مبارک تو نگرم از آن زمان از انحساب زندگانی میشمرم حالا
در اندیشه آنم که بعد از اجل در رسد مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و بحضرت حق
عشق که در آن جهان از اهل درج باشم ترا که ببینم و تو بعضی این شخص عبدالله انصاری بجز
جوشی گریست و گفت ومن یطع الله و هر که فرمان برد خدای را در اوامر و نواهی والرسول
و رسول او را در احکام شرعی فاولئک پس آن گروه فرمان بردارانند روز قیامت
باشند مع الذین با آنانکه انعم الله علیهم انعام کرده است خدای بر ایشان

من النبیین از پیغمبران و رسولان و اولو العزم وغیر داخلند والصدیقین و دیگر
کسانی از همه کس تصدیق انبیا کرده اند والشهداء و کشتگان راه خدای والصالحین
و ستودگان در اعمال و اقوال وحسن اولئک رفیقا و نیکویند این جماعت از روی
همنشینی یعنی نیکو رفیق و یارانند این جماعت در روضه جنت و در تفسیر اهل بیت از امام محمد باقر
مرویست که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است و از صدیقان علی مرتضی و از شهیدان حسن مجتبی
و حسین شهید کربلا و از صالحان اولاد حسین بن علی علیهم السلام از امام [illegible]
زین العابدین تا امام حسن عسکری و از حسن اولئک محمد مهدی صلوات الله و سلامه
ابوبصیر از ابو عبدالله روایت کرده که آنحضرت مرا گفت که حق تعالی شما را یاد کرده است پس
این آیه تلاوت کرد و فرمود که مراد بالنبیین رسول خداست و صدیقان و شهیدان مائیم
و صالحان شمائید در خبر است که روزی ابوذر غفاری رحمة الله علیه روزی از رسول
خدای حدیثی روایت میکرد قومی او را باور نمیداشتند ابوذر دلتنگ شده نزد رسول
آمد و شکایت مکذبان او عرض داشت حضرت فرمود که آسمان سایه نیفکند و زمین برنداشت
کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد و نگاه کرد امیر المومنین علی ع را دید فرمود که الا هذا الرجل
فانه صدیق الاکبر والفاروق الاعظم ذلک آنچه یاد کرده شد از مطیعان است از اجر عظیم
و مرافقت با انبیا و صلحا و شهدا الفضل من الله محض فضل از جانب خدای
وکفی بالله و بسنده است خدای علیما دانا بجزای کسی که طاعت
او نماید یا عالم است بجمیع عاصیان و مخلصان و بکسی که صلاحیت رفاقت این جماعت
دارد و بعد از ذکر احوال اهل ایمان امری نماید ایشانرا بمجاهده کافران و میفرماید که
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید خذوا حذرکم
فراگیرید سلاح خود را تا بمانی از شر اعدا حذر نموده بر ایشان مظفر و منصور شوید
فانفروا پس بیرون روید بقتال ایشان ثبات در حالتی که جماعات متفرقه باشید
تفرقه یعنی برای دفع اعدای دین او انفروا جمیعا یا بیرون روید در حالتی
که مجتمع باشید یعنی بهیات مجموعی متوجه دفع اعدا شوید مراد آنست که تابع باشید در افتراق
و اجتماع وان منکم بدرستی که بعضی از شما یعنی منافقان که اظهار ایمان میکنند
و بدین شما خود را منسوب مینمایند لمن لیبطئن هر آینه کسیست که کاهلی میکنند در بیرون
رفتن بغزای اعدای دین و تاخیر میکنند در جهاد و این جماعت ابن ابی و اصحاب او بند

که در روز احد تخلف کردند در بیرون رفتن بجهاد **فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ** پس اگر برسد شما را ای مؤمنان **مُصِيبَةٌ** واقعه چون قتل و هزیمت **قَالَ** گوید این منافق متخلف از جهاد که **قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ** بدرستی که انعام فرمود خدا بر من **إِذْ لَمْ أَكُنْ** چه من نبودم **مَعَهُمْ** با مؤمنان **شَهِيدًا** حاضر شده در معرکه جهاد تا بان قضیه مبتلا شوم **وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ** و اگر رسد شما را **فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ** نیکوئی و افزونی نعمتی از خدای چون فتح و نصرت و غنیمت **لَيَقُولَنَّ** هر آینه گوید آن متخلف از جهاد **كَأَنْ لَمْ تَكُنْ** چنانچه گویا نبود **بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ** میان شما و میان او **مَوَدَّةٌ** دوستی یعنی خود را دور انداز دوستی بر وجهی گوید که گویا هرگز شما را ندیده از غایت حسد بر شما و نهایت حسرت بر فوت غنیمت از دنیی با خود گوید که **يَا لَيْتَنِي** کاشکی من **كُنْتُ مَعَهُمْ** بودمی در این غزا با مسلمانان **فَأَفُوزَ** پس فیروزی یافتمی **فَوْزًا عَظِيمًا** فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیب وافر میگرفتمی حاصل معنی آنست که منافقان با شما چه معامله کنی میکنند که میان او و شما صداقتی و معرفتی بوده باشد چه در حال غنیمت میخواهند که با شما باشند و در حال مغلوب شدن شما متفرق از شما و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که از جهاد باز ایستادند در عقب آن ذکر مؤمنان کرد که بخلاف آن قوم بودند ترغیب ایشان نمود بجهاد و فرمود **فَلْيُقَاتِلْ** پس باید که کارزار کنند **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدای با دشمن دین **الَّذِينَ** آنانکه در بازار معامله **يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** فروختند زندگانی دنیا را که در وی ثبات ندارند **بِالْآخِرَةِ** برای حیات جاودانی و نعیم باقی و متاع فانی را دادند و نعیم ابدی خریدند **وَمَنْ يُقَاتِلْ** و هر که کارزار کند **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدا **فَيُقْتَلْ** پس کشته گردد و درجه شهادت یابد **أَوْ يَغْلِبْ** یا غالب آید بر دشمن ظفر یابد **فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ** پس زود باشد که بدهیم او را در آخرت **أَجْرًا عَظِيمًا** مزدی بزرگ که در صفت نگنجد پس بجهت مبالغه در جهاد و ترغیب مردمان بر آن بر سبیل تعجب میفرماید که **وَمَا لَكُمْ** و چیست مر شما را چه بوده ای اهل اسلام که بحقیقت کامل جهد تمام **لَا تُقَاتِلُونَ** جهاد نمی کنید و بکارزار مشغول نمی شوید **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدا و فرمان برداری او **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ** و در باره بیچارگان یعنی در خلاص کردن ایشان که در دست کفار اسیر شده اند و گرفتار گشته و ایشان جمعی بودند در مکه مسلمان شدند و کسان ایشان ایشان را از هجرت کردن منع میکردند و بجهت این در مکه مانده از کفار ایذا

و اذاء می یافتند **مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ** از مردان و زنان و کودکان ابن عباس گوید که من و مادر من از مستضعفان بودیم و همه از خدای تعالی دعای خلاصی میکردیم از خوف کفار چنانکه میفرماید **وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ** یعنی مستضعفان کسانی بودند که بزبان تضرع **يَقُولُونَ** میگفتند **رَبَّنَا أَخْرِجْنَا** ای پروردگار ما بیرون آر ما را **مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ** از این دیه یعنی مکه **الظَّالِمِ أَهْلُهَا** که ستمکارانند اهل آن بسبب شرک بظلم گفتا چنانکه گفت **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** **وَاجْعَلْ لَنَا** و بساز برای ما **مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا** از نزدیک خود ولی **وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا** و بگردان از برای ما از نزدیک خود مددکاری که شر دشمنان را از ما دفع کند حق تعالی دعای ایشان را مستجاب کرد و بعضی را خروج از مکه واقع شد و برخی را که باقی مانده بودند ولی چون حضرت رسالت پناه فرستاد تا در روز فتح مکه همه را دلنوازی نمود و مهمات ایشان را انجام فرمود و نصرت و حامی برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت حکومت مکه با وی داد و یار ضعیفان و بیچارگان بود و کفار را ذلیل و خوار گردانید و بعد از آن ترغیب مؤمنان بجهاد کافران میفرماید که **الَّذِينَ آمَنُوا** آنکسانی که گرویده اند بخدا و رسول **يُقَاتِلُونَ** کارزار میکنند **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدای یعنی در هر چه کسب رسیدن بثواب ابدی **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** و آنکسانی که کافر شده اند از بت پرستان و ترسایان و یهودان **يُقَاتِلُونَ** مقاتله میکنند **فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ** در راه شیطان که طاغی و یاغی است یعنی بفرمان برداری او که موجب رسیدن بعقوبات الهی حال بر ایشان واجب است **فَقَاتِلُوا** پس کارزار کنید ای دوستان خدای **أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ** دوستان دیو را که فرمان بردار ان شیطان اند و از کید ایشان مترسید **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ** بدرستی که حیله و وسوسه شیطان **كَانَ ضَعِيفًا** هست سست و بی قوة چه کید او بمؤمنان نسبت بکید خدا بکافران ضعیف و بی زور است و منحصر است در تجرد و وسوسه پس از اولیای او اندیشه مدارید آورده اند که عبد الرحمن بن عوف زهری و مقداد بن اسود کندی و قدامة بن مظعون جمحی و سعد بن ابی وقاص و اتباع ایشان در مکه قبل از مهاجرت از دست کفار بسیار اذیت و آزار یافتند شکایت این حال عرض سید کاینات رسانیدند و گفتند یا رسول الله ما را دستوری ده که با اهل شرک قتال کنیم رسول فرمود که من مأمور نشده ام بقتال ایشان تا وقت جهاد در رسد چون از مکه

مهاجرت کردند حق تعالی همه اهل اسلام را امر کرد بغزای بدر و بعضی از ضعفا که در مکه از قوی کارزار
کار میکردند چون دانستند که بغزای بدر مامور شده اند اظهار کراهت کردند از ضعف
حق تعالی این آیه فرستاد **أَلَمْ تَرَ** آیا نظر نکردی **إِلَى الَّذِينَ** بسوی آنانکه **قِيلَ لَهُمْ**
گفته شد مر ایشان را که **كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ** باز دارید دستهای خود را از کارزار کفار
تا زمان آن در رسد **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان **وَآتُوا**
الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را بمستحقان **فَلَمَّا كُتِبَ** پس آنهنگام که بمدینه آمدند و
نوشته شد یعنی واجب گشت **عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ** بر ایشان کارزار کردن با کافران ناگهان
إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آن وقت گروهی از ایشان ضعیف الاسلام بودند **يَخْشَوْنَ النَّاسَ**
می ترسیدند از جنگ مشرکان **كَخَشْيَةِ اللَّهِ** چنان ترسیدنی که از خدای باید
ترسید **أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً** یا نکو ترسی عظیم تر از آن و خشیت ایشان بجهت ضعف
بشریت بود نه بجهت کراهت امر خدای یا بالطبع از موت و فوت ترسیدند **وَقَالُوا**
و گفتند از غایت جبن و ترس که **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **لِمَ كَتَبْتَ** برای چه چیز روا
کردانیدی **عَلَيْنَا الْقِتَالَ** بر ما مقاتله کفار را **لَوْلَا أَخَّرْتَنَا** چرا ما را باز نگذاشتی
ایمن و فارغ **إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ** تا باجلی که نزدیکست بهیچ کس در تفسیر آورده
که این سخن از کافران صادر شده چندان عجب نیست و اگر از مومنان و قوعی یافته
از روی خوف گفته باشند و باز توبه کرده **قُلْ** بگوای محمد ترسندگان را که دل در
حیات دنیا بسته اند **مَتَاعُ الدُّنْيَا** انچه بدان تمتع میگیرند از دنیا **قَلِيلٌ** اندکست
در جنب آخرة **وَالْآخِرَةُ** و سرای آخرة **خَيْرٌ** بهتر است از دنیا و فانی **لِمَنِ اتَّقَى**
مر کسی را که بپرهیزد از شرک و یا از همه منهیات **وَلَا تُظْلَمُونَ** و ستم رسیده نخواهید
شد ای جهاد کنندگان یعنی ثواب جهاد شما کم نخواهد کرد **فَتِيلًا** بمقدار رشته
که در شکاف دانه خرماست و از مرگ که مقرر است وقوع خواهد یافت نیندیشید که هیچ
کرده را از آن گریز نیست و در هیچ پناهی از حدوث این واقعه خلاصی نیست
أَيْنَمَا تَكُونُوا هرجا که باشید خواه در مدینه و خواه در مکه و خواه غیرآن **يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ** دریابد شما را مرگ **وَلَوْ كُنْتُمْ** واگرچه باشید **فِي بُرُوجٍ**
مُشَيَّدَةٍ در قلعها و حصارهای بلند کردانیده شده بگچ و آجر و بهیچ جای آدمی را
از مرگ چاره نیست آورده اند که چون حضرة از مکه بمدینه هجرت فرمود منافقان سال

بر منوال سابق بود و نرخها روی بگرانی نهاد جهودان چون آن حال را مشاهده کردند نسبت
بمقدم آنحضرت میکردند چنانکه در حق موسی ع میگفتند حق تعالی بجهت تکذیب قول ایشان آیه فرستاد
که **وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ** اگر برسد باهل کتاب نیکوئی یعنی نعمتی بسیار و ارزانی
يَقُولُوا هَٰذِهِ میگویند این نیکوئی **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** از نزدیک خداست **وَإِنْ**
تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بایشان دست تنگی و قحط **يَقُولُوا هَٰذِهِ** میگویند این
سختی **مِنْ عِنْدِكَ** از نزدیک تست که محمدی یعنی بسبب آمدن تو بدینجا
قُلْ بگوای محمد **كُلٌّ** همه گرانی و ارزانی و دولت و نکبت **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ**
از نزدیک خداوند است یعنی بحکم او و هیچکس را در آن مدخل نیست و مراکه محمدم در آن دخلی
نیست **فَمَالِ** پس چیست و چه حالست **هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ** مر این گروه جهود را که
لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزدیک نیستند که فهم کنند **حَدِيثًا** سخنی را
که مشتمل است بر موعظه و پند که قرآنست چه اگر فهم آن میکردند میدانستند که همه حسنه
و مصیبت از نزد خداست و بحکم اوست **مَا أَصَابَكَ** انچه بتو برسد ای آدمی
مِنْ حَسَنَةٍ از فراخی و ارزانی و سایر نعمة **فَمِنَ اللَّهِ** پس از فضل خداست را
چه هرچه آدمی میکند از انواع طاعت برابری نمیکند با نعمة وجود او پس چگونه تقاضای
نعمة غیر آن کند **وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ** و انچه برسد بتو از قحطی و تنگی و سایر
مصیبت **فَمِنْ نَفْسِكَ** پس از نفس تست چه معاصی تو باعث آن شده و این
منافات ندارد بقوله **قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** زیرا که همه نعمت و مصیبت از جانب وست پس
ایصال الآلات که حسنه احسانست و امتحان و سیئه مجازاة معصیت است و انتقام
و لهذا در حدیث آمده است که هیچ مومنی را رنجی و اندوهی نرسد حتی خاری که بعضو او فرو رود
و یا دوالی نعلین او گسسته شود که بجهت معصیت او باشد تا آن سبب گناه و مغفرت معصیت او
شود و نیز آنحضرة فرموده که هیچ پوست بدنی بچوب خراشیده نشود و هیچ لغزیدن پا از بنده
واقع نشود مگر که بجهت گناه او و بعد از آن میفرماید که **وَأَرْسَلْنَاكَ** و فرستادیم ترا
ای محمد **لِلنَّاسِ** برای همه آدمیان **رَسُولًا** فرستاده که احکام ما را بایشان برسانی
و بطاعت ترغیب کنی تا بجهت آن مستوجب حسنه شوند و بترسانی ایشان را از معصیت
تا به مصیبة گرفتار نشوند **وَكَفَىٰ بِاللَّهِ** و بسنده است خدای **شَهِيدًا** گواه بر تو
بعد از آن ترغیب بندگان میکند بطاعت رسول میفرماید که **مَنْ يُطِعِ**

الرسول و هر که فرمان برد رسول را فقد اطاع الله پس بدرستی که فرمان برده است
خدا را ومن تولی و هر که اعراض کند از فرمان تو فما ارسلناك پس نفرستادیم
ترا علیهم حفیظا بر ایشان نگهبان که بجبر و اکراه ایشان را از معاصی باز داری چه بر تو
همین پیغام رسانیدنست و بر ماست حساب و عقاب بعد از آن احوال منافقان که اظهار طاعت
میکنند و در باطن خلاف آن خبر میدهد که ویقولون و میگویند منافقان چون
نزد تو آیند طاعة فرمان برداریست ترا فاذا برزوا پس چون بیرون روند من
عندك از نزدیك تو بیت طائفة منهم شب کنند اندیشه طایفه از ایشان یعنی
شب با یکدیگر گویند غیر الذی تقول غیر از آنکه در روز با تو میگویند و یا غیر آنکه تو با ایشان
میگویی والله یکتب و خدای می نویسد در نامهای عمل ایشان یعنی ملائکه را میفرماید که
تا بنویسند ما یبیتون آنچه در شب تدبیر میکنند و میگویند از مخالفت قول تو تا ایشان را
بان جزا دهد و چون چنین است فاعرض عنهم پس روی بگردان از عتاب ایشان
که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وتوکل علی الله و توکل کن
بر خدای و حواله احوال خصوصا در کار ایشان وکفی بالله و بس است خدای قیم
وکیلا قایم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کند مهمات مؤمنان
بعد از آن توبیخ و سرزنش ایشان میکند و میگوید که افلا یتدبرون القرآن آیا
تامل نمی نمایند این منافقان در معانی قرآن و تامل نمیکنند در الفاظ آن تا اعجاز آن بر ایشان
ظاهر گردد و بدانند که آن حق است و نازل از خداوند مطلق ولو کان و اگر
بودی این قرآن من عند غیر الله از نزدیك غیر خدای چنانکه گمان کفار و منافقانست
لوجدوا فیه هرآینه بیافتندی اهل عقل و فهم در آن اختلافا کثیرا اختلافی
بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم و فصاحت بعضی و رکاکت بعضی و صعوبت بعضی در
معارضه و سهولت بعضی مرویست که هرگاه پیغمبر لشکری بجایی فرستادی منافقان بر ظفر و شکست
ایشان را از صادر و وارد تفحص کرده افشا کردندی و این منتشر شده فساد شدی زیرا که خبر
نیکو سبب انگیخته شدن فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بحرب اهل
اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان از این جهت حق تعالی
مذمت ایشان کرده فرمود که واذا جاءهم و چون بیاید منافقان را امر
کاری یعنی چیزی من الامن از آنچه موجب ایمنی باشد چون ظفر لشکر اسلام

یا عزم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله قوی او الخوف یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون غلبه
لشکر اسلام یا اجتماع دشمنان اذاعوا به افشا کنند آن خبر را یعنی از ملاحظه صلاح
در افشای آن و تفحص در تحقیق آن ولو ردوه و اگر باز گذارند آن خبر را الی الرسول
بسوی پیغمبر تا اگر صلاح داند خود اشکارا کند والی اولی الامر منهم و بسوی خداوندان
از اهل اسلام چون اشراف اصحاب و امرای لشکر لعلمه الذین هرآینه دانند آن را
آنانکه یستنبطونه استخراج میکنند خبر را و نیکو تحقیق میکنند منهم از پیغمبر
و اولو الامر یعنی از ایشان تحقیق خبر کنند ولولا فضل الله و اگر نه فضل خدای بودی
علیکم بر شما بارسال رسول ورحمته و بخشایش او بانزال قرآن و
گفته اند که فضل حضرت رسالت است و رحمت قرآن یعنی اگر نه [illegible] لاتبعتم
الشیطان هرآینه پیروی میکردید شیطان را الا قلیلا مگر اندکی از شما که بعقل کامل و
تدبر تام که مستلزم امداد الطاف و توفیق و یافت از وساوس شیطانی ایمن ماندید
و گفته اند که مراد بقلیل جماعتی اند که پیش از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض لطف و توفیق الهی
راه راست یافتند چون زید بن عمرو بن نفیل و ورقة بن نوفل و بحیرای راهب و امثال
ایشان و باز سر رشته کلام بجهاد کفار کشیده میفرماید که فقاتل پس کارزار کن فی
سبیل الله در راه خدا [illegible] نزول این آیه دقیق بود که حضرت رسالت [illegible] بدر کرد و نعیم
بن مسعود مردمان را از لشکر ابوسفیان میترسانید و بعضی از صحابه کارزار را مکروه داشته بودند
و حضرت میفرمود که اگر تنها باشم که بروم پس بیرون رفت و با او هفتاد کس [illegible] بود این آیه
فرود آمد که دیگران تخلف ورزند از کارزار کفار تو برو و مقاتله کن لاتکلف تکلیف
کرده نشده در جهاد الا نفسك مگر فعل نفس خود را فعل غیر خود زیرا که از تخلف دیگران
در جهاد ضرری بتو نمیرسد بلکه ضرر بتو بترك نفس تست پس سبقت نما بجهاد اگر چه کسی
یاری تو نکند در این حق تعالی نصرت دهنده است نه لشکر وحرض المؤمنین و رغبت ده
تا مؤمنان را بر مقاتله کافران که بر تو ترغیب است و تحریص مسلمانان بر جهاد نه تکلیف
در اجبار و اکراه ایشان بجهاد عسی الله ان یکف شاید که خدای باز دارد از سیاست
بأس الذین کفروا سختی کارزار آنها که کافر شدند یعنی قریش با آنکه ترس در دل
ایشان انداخت چنانکه در بدر صغری واقع شد که ابوسفیان بترسید و ببدر نیامد والله
اشد باسا و خدای سخت تر است در هیبت و صولت و شدة از قریش واشد تنکیلا

وعقوبت وتعذیب ایشان این توقع وتهدید باست مرکسیرا که تابع پیغمبر نشده بجهاد نرود وَ
مَنْ يَشْفَعْ هرکه درخواهد شَفَاعَةً حَسَنَةً درخواستی نیکو که حقی بدان ثابت شود
ونفعی بکسی رسد وضرری از کسی دفع کرده يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا باشد مرانرا شفیع را
بهره از ثواب آن شفاعت واز جملهٔ آن دعای مؤمن است در حق مؤمن چنانکه حضرت رسالت فرموده
که هرکه در غیبت دعا کند در حق مؤمن دعای او مستجاب شود وفرشته که با اوست او را گوید تو راست مثل
این دعا که کردی برای برادر مؤمن خود وَمَنْ يَشْفَعْ وهرکه درخواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً
درخواستی بد که بدان حقی فوت شود وضرری بکسی رسد يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا باشد
مرانرا نصیبی از وبال وَكَانَ اللَّهُ وهست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا بر همه چیزی
توانا وصاحب قدرت یا گواه ونگهبان پس اگر نیکویی در حق خود نیکویی کرده باشید واگر بدی کنید جزا
آن بشما رسد پس چون چنین است هرکه طلب جهاد کند از مؤمنان واو را ترغیب کند برای ثواب
آن رسد وبعد از امر مؤمنان بقتال مشرکان امر می نماید ایشانرا بتحیت وسلام با برادران مؤمن [illegible]
که وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ وچون تحیت داده شوید بسلام فَحَيُّوا پس تحیت گویند تحیت
گوینده را بِأَحْسَنَ مِنْهَا به نیکوتر از آن تحیت مثلا اگر گویند که السلام علیکم شما در جواب بگویید
علیک السلام ورحمة الله واگر سلام با رحمة جمع کند شما در جواب او برکاته زیاده کنید أَوْ رُدُّوهَا
یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگویید که علیک السلام واین مقدار فرض
والچه اول گفته شد سنت إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا
بر همه چیزی حساب کننده پس شما را بر تحیت وجواب او حساب خواهد کرد ابو امامه [illegible] روایت
کرده که هرکه بگوید السلام علیکم ده حسنه برای او بنویسند واگر بگوید السلام علیکم ورحمة الله بیست
حسنه بنویسند واگر گوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته سی حسنه بنویسند واز ابن عباس نقلست
که هرکه بر وی کسی سلام کند چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد ودر خبر آمده که میان سلام کننده وجواب
دهنده صد حسنه باشد نود ونه ازان باشد که سلام کند ویکی ازان که جواب گوید آورده اند که درویشی
بزیارت عبد الله جعفر آمد وبر او عطایی نیکو داد درویش را استطاعت آن نبود که مکافات آن کند روزی
عبد الله سوار میگذشت درویش روی از وی گردانید عبد الله ازان تعجب کرد از درویش معنی او را
وگفت یا فلان السلام علیک او در جواب عبد الله داد عبد الله گفت چرا روی بگردانیدی گفت تا
اینکه تو سلام کنی ومرا جواب باید داد ثواب بسیار تو را باشد چه مرا قوت مکافات عطای تو نبود الا باین
[illegible] واز رسول مرویست که افشای سلام کنید بر همه کس تا الفت یابید وبعد از امر ونهی بندگان

بیان ثواب وعقاب میکرد بود اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خدای مستحق پرستش هیچ معبودی نیست
مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ هر آینه جمع کند شما را در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز که
برانگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آن روز وَمَنْ أَصْدَقُ وکیست صادق تر مِنَ
اللَّهِ از خدای یعنی نیست از و راست گوی تر حَدِيثًا از روی گفتار یعنی کذاب را در حق وی
راه نیست آورده اند که جمعی از مکه هجرت کردند ودر راه اثنای طریق پشیمان شدند وبازگشتند وپیغام
فرستادند بمدینه که ما بر اسلام باقیم وازان برگشتیم مؤمنان در باب ایشان اختلاف کردند جمعی بایمان
ایشان قایل بودند وبعضی بنفاق ایشان حکم میکردند آیه آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست شما را
فِي الْمُنَافِقِينَ در شان منافقان که متفرق شده اید فِئَتَيْنِ بدو فرقه واز ابو سعید رضی الله
عنه روایت کرده اند که جمعی مهاجران ناخوش هوای مدینه را بهانه ساختند وحضرت رسالت اجازه
اقامت ببادیه نموده از مدینه بیرون رفتند وبمشرکان مکه پیوستند وصحابه را در اسلام تردد بود تا
این آیه نازل شد که شما چرا دو گروه شده اید وبر کفر ایشان اتفاق نمیکنید وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ وحال
آنکه خدای بازگردانید ایشانرا بحکم کفر که آن قتل است وسبی وآتش دوزخ بِمَا كَسَبُوا بسبب
عملی که کردند که آن اعراض ایشانست از مؤمنان ولاحق شدن بمشرکان أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا
آیا میخواهید که راه نمایید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا که فرو گذاشته است خدای تا او را در ضلالت بسبب
فعل او وجود ایشان یا حکم فرموده بضلالت ایشان وتوفیق هدایت از ایشان باز داشته یعنی
ایشانرا راه راست ننمایید وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ وهرکرا که خدای فرو گذارد او را در ضلالت
موسوم سازد یا حکم بضلالت او کند ویا از ایمان [illegible] بجهت توغل او در جحود وعناد وانکار
با وجود علم بحقیقت اسلام فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی مر او را سَبِيلًا راهی بحق وطریقی بهدایت
وَدُّوا دوست میدارند این برگشتگان از دین وتمنا میکنند لَوْ تَكْفُرُونَ آنکه کافر
شوید شما كَمَا كَفَرُوا همچنانکه ایشان کافر شده اند فَتَكُونُونَ سَوَاءً تا باشید مساوی
یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ پس فرا مگیرید از ایشان أَوْلِيَاءَ دوستان حَتَّىٰ
يُهَاجِرُوا تا وقتی که ایمان آورده مهاجرت کنند از بلدهٔ کفر ببلدهٔ اسلام فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه
رضای خدا هجرت یعنی هجرت ایشان خالی باشد از غرضی از اغراض دنیویه بمحض اخلاص وقربت
فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان وهجرت فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشانرا اسیر کنید
وَاقْتُلُوهُمْ وبکشید ایشانرا حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هرجا که بیابید ایشانرا در زمین حل
وحرم همچو سایر کفار وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ ومگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستی وَلَا نَصِيرًا

و شیاری و بد کاند بلکه بگیرید ایشانرا و بقتال آورید **اِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ** مگر انانرا که پیوند کنند و پناه برند
اِلٰى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده **بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ** میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله
بنی خزاعه بودند یا بنی بکر که پیغمبر با ایشان مقرر فرموده بود که هر که پیوند ایشان در اید در امان آن حضرت باشد
اَوْ جَاۤءُوكُمْ حَصِرَتْ یا مگر انانرا که آمده اند بشما **صُدُورُهُمْ** در حالتی که تنگ بود سینهای
ایشان **اَنْ يُقَاتِلُوكُمْ** از انکه کارزار کنند با شما یعنی کراهت داشتند از انکه مقاتله کنند
با شما **اَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ** یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنو مدلج بودند که پیمان بسته
بودند با پیغمبر مقاتله نکنند و با قریش نیز همین طریق عهد کردند **وَلَوْ شَاۤءَ اللّٰهُ** و اگر خواستی خدای
بحکمت و مصلحت او تقاضا کردی **لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ** هر آینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما بانکه قوی
اندل ایشان بجرئت بردی **فَلَقَاتَلُوكُمْ** پس هر اینه با شما قتال کردندی و دست باز
نداشتندی نبرد از با شما **فَاِنِ اعْتَزَلُوكُمْ** پس اگر کناره کنند از شما این مرتدان و مکاهدت
شما **فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ** پس کارزار نکنند با شما **وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ** و القا کنند بجانب شما
انقیاد و آشتی را یعنی از شما امان طلبند **فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ** پس نساخت خدای و نداد **لَكُمْ**
مر شما را **عَلَيْهِمْ سَبِيلًا** بر ایشان راهی در قتل ایشان و غارت اموال ایشان یعنی شما را اذن
نداد شما را در قتل و سبی ایشان و باتفاق این آیه بآیه فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخ است **سَتَجِدُونَ اٰخَرِينَ**
زود باشد که بیابید قومی دیگر را مراد غطفانند یا بنی اسد که بمدینه آمده
اظهار اسلام کردند **يُرِيدُونَ اَنْ يَاْمَنُوكُمْ** خواهند که ایمن شوند از شما و چون از مدینه
باز گردند کافر شوند **وَيَاْمَنُوا قَوْمَهُمْ** و ایمن شوند از قوم خود **كُلَّمَا رُدُّوۤا** هر گاه که خوانده
شوند **اِلَى الْفِتْنَةِ** بسوی کفر یا قتل اهل اسلام **اُرْكِسُوا فِيهَا** باز گردانیده شوند در آن
فتنه یعنی قصد کفر کنند و قتال با مسلمانان **فَاِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ** پس اگر کناره نگیرند از قتال
شما **وَيُلْقُوۤا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ** و القا نکنند بسوی شما صلح را و طلب امان نکنند **وَيَكُفُّوۤا اَيْدِيَهُمْ**
و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما **فَخُذُوهُمْ** پس بگیرید ایشانرا **وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ
ثَقِفْتُمُوهُمْ** و بکشید ایشانرا هر جا که دست یابید بایشان **وَاُولٰۤئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ**
و آن گروه دادیم مر شما را **عَلَيْهِمْ** بر ایشان **سُلْطَانًا مُبِينًا** حجتی روشن در تعرض بقتل و سبی ایشان
و آن حجت وضوح کفر و غدر ایشان بود و یا مراد تسلط ظاهر است بر ایشان در قتل و سبی و حضرت امام جعفر
صادق ع فرموده که این آیه در باب عیینة بن حصین نازل شد که چون وقت قحط در بلاد ایشان بود
آمده و با آن حضرت شرط کرد بر آنکه در بطن النخل اقامت نمایند و آن حضرت متعرض حال او و قوم او نشاند و منافق بود

آورده اند که عیاش بن ابی ربیعه قبل از هجرت مسلمان شده بود و از اقارب خود پنهان میداشت تا شبی
بگریخت و روی بمدینه نهاد و مادری داشت در فراق او نالید و فریاد در گرفت ابوجهل برادر او و حارث
که برادر مادری عیاش بود ند جزع و فزع مادر مشاهده نمودند و از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه
او را فسون و افسانه باز گردانیدند و در مکه دست و پایش ببستند و در آفتاب می انداختند تا آنکه
باز گردد و حارث بن زید در وی برو بگذشت و گفت ای عیاش این همه محنت چرا میکشی مقلد
دین اسلام اختیار کنی الفقه عیاش از غیرت ایذا و آزار کلمه کفر و عا طلبید ند بگفت دیگر بار و حارث
او را سرزنش کرد که ازان دین که برگشتی اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود تو در باطل
بودی عیاش از و در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم ترا بکشم پس عیاش هجرت نمود
بمدینه و تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمد و مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت و اسلام حارث
حاضر نبود روزی حارث را در محله قبا تنها یافت و بنابران سوگند او را بقتل رسانید صحابه
عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را بناحق بکشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش برین عمل
نادم شده بخدمت پیغمبر آمد و تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم بمحض
سوگند واقع شد و منتظر جزای آن تا حکم ربانی در آن این آیه نازل شد که **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ**
و نبود و روا نباشد مر مؤمن را **اَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا** انکه مؤمنی را بکشد بناحق **اِلَّا خَطَـًٔا**
مگر کشتن بخطا **وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** و هر که بکشد مؤمنی را بخطا پس بر وست
آزاد کردن بنده گرونده یا در حکم ایمان چون صغیری که یکی از پدر یا مادر وی مسلمان بوده باشد
وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ و بر وست دیتی ادا کرده شده **اِلٰىۤ اَهْلِهٖ** بورثه مقتول که قسمت کنند آنرا
بر یکدیگر چون سایر میراث **اِلَّاۤ اَنْ يَصَّدَّقُوا** مگر انکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیه را عفو نمایند
فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ پس اگر باشد مقتول از گروهی که دشمن شما اند یعنی کفار
وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مؤمن باشد **فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** پس بر قاتل اوست آزاد کردن بنده
مؤمن و ادای دیه باهل او نشاید زیرا که میان مؤمن و کافر ارث نیست **وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ**
و اگر باشد مقتول از قومی که **بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ** میان شما و ایشان عهد و پیمانیست یعنی اهل
ذمه پس حکم آن مسلمانست در وجوب کفاره و دیه چنانکه میفرماید **فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلٰىۤ اَهْلِهٖ**
پس بر قاتل است دیه ادا کرده شده باهل آن **وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ** و آزاد کردن بنده مؤمن
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن آن **فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ** پس بر وست روزه دو ماه از پی یکدیگر **تَوْبَةً** بجهت پذیرفتن توبه شد قاتل بسبب این

دیة وکفاره بزیرفتنی من الله از جانب خدای یا حق تعالی این حکم او وضع فرموده در بیان بندگان بجهة قبول
شدن توبه قاتل از او بندگان وکان الله علیما و هست خدای تعالی دانا باحوال قاتل و مقتول حکیما
حکم کننده در باب دیة وکفاره باصواب که در هرچه فرماید و بعد از بیان قتل خطا بیان قتل عمد نموده فرموده که
ومن یقتل مؤمنا متعمدا و هر که بکشد مؤمن را بعمد و قصد حلال دانسته کشتن او را فجزاؤه جهنم
پس پاداش او دوزخ است خالدا فیها در حالتی که جاوید باشد در آن وغضب الله علیه
و خشم گرفت خدای تعالی بر او ولعنه و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش واعد له و آماده ساخت
برای او عذابا عظیما عذابی بزرگ بجهة این گناه بزرگ سبب نزول این آیة آنست که مقیس بن صبابه
با برادر خود هشام داد و هشام در بنی النجار کشته یافت حضرت رسالت صلعم آمد و صورت حال را بموقف
عرض رسانید حضرت زهیر فهری را با او نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر میدانید کشنده هشام کیست او را
بمقیس سپارید و الا دیة او را ادا کنید بنی النجار ازین پیغام آگاه شدند گفتند ما را بقاتل
او علم نیست لیکن دیة او ادا کنیم پس صد شتر تسلیم مقیس کردند و با زهیر روی بمدینه نهادند چون نزدیک
شهر رسیدند وسوسه شیطانی مقیس را برین داشت که مردمان ترا عیب خواهند کرد بر گرفتن دیة
و راضی شدن و قاتل را زنده گذاشتن [illegible] بکشی تا در برابر خون برادرت باشد و شترانرا
بحال خود بگذاری پس در وقتی که زهیر بن [illegible] غافل بود مقیس سنگی بزرگ بر او زد و او را
بکشت و بر شتری نشست و باقی شترانرا براند و روی بمکه نهاد و مرتد شد چون این خبر برسول صلعم رسید
فرمود که من او را [illegible] نکردم نه در حل و نه در حرام پس در روز فتح مکه کشته گشت و بجهنم پیوست
و حق تعالی این آیة در باره او نازل فرمود و حکم خلود قاتل بعمد مخصوص است بآنکه باستحلال قتل مؤمن نماید
و یا آنکه کافر یا مرتد باشد چه باجماع اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد بعد بدون اعتقاد استحلال آن در دوزخ
مخلد نخواهد بود آورده اند که رسول صلعم لشکری بر سر قومی فرستاد از ایشان شخصی مرداس نام [illegible]
مسلمان بود و قوم او بگریختند و با مال و متاع و غنم خود بکوه پناه گرفت حین که لشکر اسلام تکبیر گویان
در رسیدند مرداس آواز تکبیر ایشان شنید و دانست که لشکر اسلام است او نیز تکبیر گفت و فرود آمد
سلام کرده و زبان بکلمه شهادت گشود و از کوه بزیر آمد اسامة بن زید فی الحال برو تاخت و بضرب
شمشیر سر او را بینداخت و هرچه داشت غارت کرده گوسفندان او را براند این خبر که بحضرت رسید
بسیار متالم شده فرمود که ای اسامه کسی را کشتی که کلمه [illegible] و بیگانگی حق تعالی معترف شده
اسامه بر آن عمل پشیمان شده گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرد [illegible] از ترس شمشیر بود حضرت فرمود که
دل او را شکافته بودی تا دانی که راست میگوید یا دروغ پس این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا

ای گرویدگان اذا ضربتم فی سبیل الله چون سفر کنید در راه خدای یعنی بجهاد
روید فتبینوا پس ثابت پرسید و باحتیاط تمام تفحص کنید و تعجیل ننمایید تا نباید که مسلمانی
[illegible] کشته شود ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام و مگویید مر کسی که [illegible]
یعنی تحیت اهل اسلام گوید لست مؤمنا تو نیستی مؤمن و بجهة ایمنی از ما این کلمه میگویی تبتغون
عرض الحیوة الدنیا در حالتی که طلب کنند مال فانی دنیا را مراد غنیمه مرداس است و اکثر شما طالب
غنیمت اید فعند الله پس نزدیک خدای تعالی است مغانم کثیرة غنیمتهای بسیار
که بشما احسان رساند تا بی نیاز شوید و مسلمانرا مکشید برای مال کذلک کنتم من قبل همچنین
بودید شما پیش ازین یعنی اول بار که باسلام در آمدید قبل بکلمه شهادت نمودید لیکن [illegible]
شما بزبان شما معلوم باشد و بجهة آن از خون و مال ایمن شدید فمن الله علیکم پس
منت نهاد خدای تعالی بر شما باستقامت در دین اسلام و رسوخ در ایمان فتبینوا پس نیکو معلوم کنید
مقام خود را و بر قتل مردم تعجیل مکنید بر وجه گمان [illegible] گذاشتن کار نزد خدای تعالی [illegible] کشتن
یک مسلمان ان الله کان بدرستی که خدای تعالی هست بما تعملون خبیرا بانچه
میکنید شما دانا و آگاه پس در قتل مردم تأمل کنید و طریق احتیاط [illegible] روایت که چون پیغمبر
این آیه را بر اسامه خواند وی بسیار مضطرب شده از آن قتل تاسف بسیار خورده و گفت یا رسول الله
برای من استغفار کن حضرت فرمود چگونه بکلمه لا اله الا الله تا چند بار برای اسامه طلب آمرزش کرد حضرت
این کلمه را اعاده نمود بعد از آن برای او استغفار کرد و او را امر کرد که بنده آزاد کند ابو حمزه ثمالی در تفسیر
خود آورده که در وقت رفتن بغزای تبوک جمعی تخلف کردند مانند کعب بن مالک از بنی سلمه و مرارة بن
ربیع و هلال بن امیه و عبد الله ام مکتوم بجهة کوری زبان باعتذار گشود و گفت یا رسول الله من نابینام
و بجهة آن از دولت مقاتله با اعدا محرومم حق تعالی این آیه در باره ایشان نازل ساخت لا یستوی
القاعدون من المؤمنین برابر نیستند نشستگان در خانهای از مؤمنان غیر
اولی الضرر که نباشند خداوند عجز و بیماری والمجاهدون فی سبیل الله باموالهم
و جهاد کنندگان در راه خدای تعالی بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان میکنند و
انفسهم و بنفسهای خود که در معرکه قتال [illegible] و چگونه برابر توانند بود کسی که راحت بر خود
گزیده با آنکه در معرکه جهاد جانبازی نماید فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم
تفضیل داد خدای تعالی جهاد کنندگانرا بمالها و نفسهای خود علی القاعدین بر نشستگان
درجة پایه که آن غنیمت و ظفر و نام نیکوست وکلا و هر یک از نشستگان که بی جهاد

وغیر ایشان و مجاهدان که بامر جهاد شده اند وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنَىٰ وعده کرده است خدای پاداش
نیکو که بهشت است بجهت حسن عقیده و خلوص نیت اما زیادتی درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل
خواهد بود وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ و تفضیل داده است خدای تعالی مجاهدان را
بر نشستگان بی عذر یا با عذر یا مطلق مجاهدان أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ دَرَجَاتٍ
مِنْهُ یعنی پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند که این هفتاد درجه است که میان هر درجه مقدار
دویدن اسب تیز رو باشد هفتاد سال وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً و آمرزش و بخشایش از جانب خدا
و بدانکه نزد بعضی تکرار تفضیل مجاهدان بر سبیل اجمال و تفصیل جهت تعظیم جهاد است و ترغیب مومنان بدان
و نزد جمعی مراد بدرجه غنیمت و ظفر است و ذکر جمیل و بدرجات عالیه در آخرت و یا مراد بدرجه اول
ارتفاع منزلت ایشانست نزد خدای تعالی و بدرجات ثانیه منازل ایشان در جنت و نزد بعضی دیگر قاعد
اول اصحاب علت اند و قاعدون ثانی آنها که ماذون شدند در تخلف بجهت اکتفا بغیر ایشان و مجاهد
اول مجاهدانند با کفار و ثانی مجاهدین با نفس خود و موید اینست که حضرت رسول صلعم بعد از مراجعت
از جهاد فرمود که رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر که جهاد اصغر جهاد است با کفار و جهاد اکبر که جهاد است با شیطان
و نفس خود وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته
ایشان مهربان بر ایشان در زیادتی اجر ایشان آورده اند که جمعی از مسلمانان که بعضی اسلام کرده بودند
چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون
روسای قریش بجانب بدر می آمدند ایشان همراه کفار بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان
کشته گشتند حق تعالی در شان ایشان فرمود که إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بدرستی که آنانکه
جان می ستانند از ایشان که اعوان ملک الموت اند ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ در حالتی که ستمکار بودند بر نفس
خود بترک هجرت قَالُوا گفتند فرشتگان ایشان را از روی سرزنش که فِيمَ كُنْتُمْ در چه چیز
بودید در کار دین خود یا کدام طایفه بودید از مشرکان و مومنان ایشان بر سبیل اعتذار جواب گفتند
قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ گفتند بودیم ضعیفان و عاجزان در زمین که مکه است
بر ما غالب بودند و نتوانستیم که هجرت کنیم بمدینه و اظهار کلمه اسلام نماییم عاجز بودیم قَالُوا
گفتند فرشتگان بر سبیل تکذیب ایشان أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً آیا نبود زمین
خدای گشاده بسیار فَتُهَاجِرُوا فِيهَا که هجرت کنید در طرفی دیگر چنانکه مهاجران حبشه کردند
فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه تارکان هجرت بدون عذر مسموع مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان
دوزخست وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتیست ایشان را دوزخ بجهت ترک امر واجب و مساعدت

کفار

کنند إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ لیکن کسانی که بحسب ظاهر ضعیف و عاجزند مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ از مردان و زنان و کودکان لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً که توانایی ندارند در چاره
سازی بمهاجرت وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا و نمی شناسند راه مدینه را و طریق بیرون رفتن
و ذکر صبیان جهت مبالغه است در امر هجرت و اشعار بآنکه بر اولیای ایشان واجبست که ایشان را بیرون
برند در وقت مهاجرت با وجود آنکه ایشان در صدد وجوب نیستند و گویند که از آن تذکر تحقیق
که چون اطفال ایشان بالغ شوند و قادر شوند بر هجرت ناچار است ایشان را از مهاجرت بی تاخیر و اهمال
فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که عاجز اند عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ شاید خدای تعالی که
عفو کند از ایشان ذکر عسی و عفو اشعار است بآنکه ترک هجرت امری خطیر است حتی که عاجز و مضطر نیز
نتواند بود وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا و هست خدای تعالی عفو کننده از معذوران غَفُورًا
آمرزنده گناهان ایشان عمرو بن دینار از عکرمه روایت میکند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند
و استطاعت هجرت نداشتند چون آیه تهدید ترک هجرت نازل شد و نوشتند بمستضعفان مکه رسید
جندع بن ضمره پیر از کار گفت که من هر چند پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفان نیستم که حق تعالی ذکر ایشان را
بر نیت و رخصت ترک هجرت فرموده و چه چاره دارم رفتن توانم و راه مدینه میدانم میترسم که ناگاه
اجل گرفتار شوم و بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیر گردد مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید
فرزندان فرمان پدر برده او را برداشتند و متوجه مدینه شدند چون بمنزل تنعیم رسیدند آثار موت
بر جندع ظاهر شد دست راست خود بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تست
و این دیگر از آن رسول تو بیعت میکنم با تو بآنکه بیعت کرده است رسول تو با تو این بگفت و درگذشت
خبر او بمدینه رسید بعضی از اصحاب گفتند که اگر بمدینه رسیدی اسلام او کامل تر و مزد او شامل تر بودی
چه با وجود ایمان مزد مهاجران یافتی حق تعالی این آیه فرستاد که وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و هر
که هجرت کند در راه طاعت خدای يَجِدْ فِي الْأَرْضِ یابد در زمین مُرَاغَمًا كَثِيرًا مکانی
بسیار که بآن نقل کند وَسَعَةً و فراخی در روزی یا وسعت در اظهار دین و کلمه توحید وَمَنْ
يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ و هر که بیرون آید از خانه خود مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ در حالتی که هجرت
کننده باشد بسوی خدا و رسول او یعنی خالصا از برای رضای ایشان بی غرضی از اغراض دیگر هجرت کند
ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ پس دریابد او را مرگ در اثنای راه و بهجرتگاه نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللّٰهِ پس بتحقیق که ثابت باشد مزد او بر خدای تعالی مانند ثواب مرگ که نصیب باشد چه اگر
او با وجود... خلاف حکمت و مصلحت او باشد و ترک حکمت او بعید است وَكَانَ اللّٰهُ

غَفُورًا وصت حقای تم امر زنده گناه تاخیری که در هجرت کرده رَحِيمًا مهربان بر وسعت منزلة
او و چون حق تعالی امر کرد بجهاد و هجرت در عقب آن بیان کیفیت نماز سفر و خوف میکند و در تخفیف
برای ایشان و میفرماید که وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ پس نیست برای شما گناهی أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آنکه کوتاه سازید از نماز
چهار رکعتی را دو رکعت کنید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنکه
در فتنه اندازند یعنی بکشند یا اسیر سازند شما را آنانکه کافر شدند و این شرط باعتبار غالب حال است چه
در حوالی مدینه مسلمانان را دشمنان بودند و حال بی ترس نیز تقصیر باید کرد در سفر باجماع و روایات
متواتره و نفی جناح در امر واجب سنت است و مباح مستعمل و اینجا مراد در امر واجب چه قصر
صلوة واجب در سفر باجماع إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا بدرستی که کافران هستند
مر شما را دشمنی آشکارا و بعد از امر بقصر صلوة و سفر خوف بیان کیفیت صلوة خوف میفرماید وَإِذَا كُنْتَ
فِيهِمْ و چون باشی ای محمد در میان اصحاب بوقت خوف از دشمنان و خلفای [illegible] ائمه
هدی اند صلوات الله علیه نیز در این خطاب داخلند زیرا که قایم مقام [illegible] اند فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ
پس خواهی که نماز اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ
پس باید که بایستند گروهی از ایشان مَعَكَ با تو و نماز گذارند و گروه دیگر در برابر دشمن
بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگذارند سلاحهای خود را از روی
احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نماز گذارندگان فَلْيَكُونُوا پس باید که
باشند آنها که نماز گذارند مِنْ وَرَائِكُمْ از پیش شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت
بگذارند باتمام [illegible] صف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى و بیایند آن طائفه دیگر لَمْ يُصَلُّوا
که نماز نگذارده بودند و پاس میداشتند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس باید که نماز بگذارند با تو یک رکعت
دیگر را وَلْيَأْخُذُوا و باید که بردارند ایشان نیز یا خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر کنند
از دشمن چون سپر و خود وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحهای خود را که بدان جنگ میکنند چون
شمشیر و حربه و تیر و کمان پس بیان حکمت میکند در وجوب اخذ سلاح و میفرماید که وَدَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند و تمنا میکنند لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ اگر که
غافل شوید از سازهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خود چون [illegible] و سایر رخوت
فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ پس حمله آرند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و همه یابند [illegible]
و چون در بعضی احوال بر داشتن اسلحه موجب بسیاری مشقت است از جهت [illegible]

ان نموده میفرماید که وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ و نیست گناهی بر
شما اگر باشد بشما رنجی از باران که گران کرده است سلاحها أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى یا باشید بیماران و
دشوار باشد [illegible] أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ در آنکه بنهید سلاحهای خود را و چون [illegible]
هجوم دشمنان بر مسلمانان [illegible] تکرار اخذ سلاح فرموده وَخُذُوا حِذْرَكُمْ و فرا گیرید آلات
نگاهداشتن خود را [illegible] تا خصم بر شما هجوم نکند إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ بدرستی که خدای
آماده ساخته است برای کافران عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده و سبب نزول این آیه آورده اند
که حضرت رسالت [illegible] بغزوه [illegible] رفته بود [illegible] عرب را دید صف راست کرده و آماده
جدال و قتال [illegible] حضرت [illegible] لشکر اسلام صف بر کشیدند و وقت نماز پیشین در آمد
[illegible] لشکر [illegible] کفار [illegible] سپاه مومنان حایل شد حضرت رسالت [illegible] با اصحاب باقامت نماز مشغول
شدند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده می نمودند بعد از فراق مسلمانان از نماز کافران حسرت
خوردند که چرا بر ایشان هجوم نکردیم [illegible] یکی از زمره کفار آواز داد
که این قوم را بعد ازین نماز دیگر هست که در اعزاز و اکرام آن بغایت مبالغه بتقدیم میرسانند پس [illegible] فرصت
نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر سر ایشان رانیم [illegible] دشمنان داد انتقام بستانیم [illegible]
نماز عصر [illegible] جبرئیل فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیه بحضرت رسالت [illegible] تعلیم داد [illegible]
[illegible]
که فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ پس چون گزارید نماز خوف را و ادای آن نمودید فَاذْكُرُوا اللَّهَ
یاد کنید خدای تعالی را قِيَامًا در حال ایستادن که شمشیر میزنید وَقُعُودًا و در حال نشستن
که تیری انداخته وَعَلَى جُنُوبِكُمْ و در حالتی که بر پهلوهای خود افتاده باشید و زخم خورده
و مراد آنست [illegible] که یاد کردن خدا [illegible] در همه حال بکوشید فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ پس
چون آرام یابید و از خوف ایمن شوید فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذارید نماز را با حفظ شرایط و
ارکان إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بدرستی که نماز هست
بر مومنان فرض شده و معین گشته با وقات خود که اخراج آن از وقت خود جایز نیست و باز
عود کلام میکند در بحث جهاد و ترغیب مومنان بر آن و میفرماید وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ
و سستی مکنید در طلب کافران و کارزار با ایشان إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید شما که درد مند
شده اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستی که کافران نیز درد مند اند و زخم خورده كَمَا
تَأْلَمُونَ همچنانکه شما دردمندید وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ و شما با وجود الم امید میدارید از خدای

ما لا يرجون یعنی ایشان امید ندارند از ثواب آخرت و ظفر در دنیا غرض ازین کلام ترغیب ایشانست
در ثبات قدم در معرکه جهاد و [illegible] ایشان در سبق خود [illegible]
و از شرکت بیان [illegible] ایشان [illegible] و با وجود این امید [illegible] از خدای تعالی بغلبه دین
اسلام و رسیدن بثواب آن در دار السلام و ایشان ازین محروم اند پس سزاوار آنست که حرص شما
از ایشان بیشتر باشد و صبر شما اکثر بود وكان الله عليما حكيما و هست خدای تعالی دانا بضمایر
افعال شما محکم کار در امر و نهی و جز بر وفق حکمت امر نمیکند و نهی نمی نماید آورده اند که طعمة بن ابیرق که از بنی
ظفر بود شبی نقب در خانه عم خود قتادة بن نعمان زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید
و انبان شکافی داشته همه راه آرد بریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن را بخانه یهودی که زید بن سمین
میگفتند برد [illegible] ودیعت بدو سپرد بامداد قتاده بر اثر آرد بخانه طعمه رفت و [illegible]
بدروغ سوگند یاد کرد که این کار نکرده و از وی خبر ندارد قتاده [illegible] که طعمه بخانه یهودی رفته
[illegible] برد و [illegible] بگرفت [illegible] طعمه [illegible]
داد [illegible] قوم طعمه بودند از خوف رسوائی [illegible]
که طعمه تهمت زده شود و یهودی پاک دامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت کردند [illegible]
[illegible] بود که خیانت بر یهود ثابت شود و مسلمان از آن خیانت بری شود و مع ذلک [illegible] طعمه برائت
ذمه و پاک دامنی او گواهی میدادند پس [illegible] حسن ظن که آنحضرت را بمسلمانان بود خواست که قصد
عتاب یهودی کند آنحضرت رب الارباب خبر رسید که انا انزلنا اليك الكتاب بدرستی
که ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را بالحق براستی و درستی لتحكم بين الناس تا حکم کنی میان
مردمان بما اريك الله بانچه شناسا گردانیده است خدای تو را و الهام و وحی کرده بتو ولا تكن
للخائنين و مباش برای خیانت کنندگان و دفع خیانت از ایشان خصيما دشمن انگیزی کننده
واستغفر الله و امرزش خواه از خدای یعنی بالکلیه توجه باو [illegible] و توفیق از وی طلب [illegible]
[illegible] ان الله كان غفورا بدرستی که هست خدای آمرزنده [illegible]
رحيما مهربان بود ولا تجادل عن الذين يختانون انفسهم و خصومت مکن از قبل [illegible]
خیانت میکنند با نفسهای خود و قوم او که با خیانت او در ساخته اند و بدروغ گواهی برای او
داده اند و حمایت و نصرت او کرده اند بجهت آنکه وبال خیانت راجع بانفس ایشانست ان الله
لا يحب بدرستی که خدای دوست ندارد من كان خوانا مر کسی را که بسیار خیانت کننده
اثيما گناه کاری که مستغرق باشد در گناه خود این اشارتست [illegible] آثم [illegible]

نمیکند بر آنکه از رسول صلعم چیزی صادر باشد که شایسته او نباشد چه قوله ولا تكن للخائنين خصيما و قوله
ولا تجادل هیچکدام دلالت نمیکند بر آنکه آنحضرت اظهار خصومت و جدال کرده باشد چه [illegible] است که نهی
متوجه میشود بکسی که گناه از وی صادر نشده باشد و بجهت مبالغه [illegible] در نهی آن و قوله واستغفر الله
نیز دلالت نمیکند که گناهی از آنحضرت صادر شده باشد زیرا که استغفار مخصوص بطلب [illegible] نیست که
بر وجه کسر نفس و توجه تام بحق میباشد و بدین جهت [illegible] زیرا که استغفار طاعتیست مستقل
و موجب ثواب [illegible] عصمت انبیا علیهم السلام از صغایر و کبایر مصدق [illegible]
آورده که خطاب اگرچه ظاهر بآنحضرت [illegible] لیکن مراد تادیب امة مرحومه است بر آنکه مبادرت
نکنند بمجادله از قبل خصم که بعد از تمام شدن وجه حق [illegible] از جمیع معاصی بریست [illegible]
حقیقت خطاب [illegible] باشد و [illegible] غالب باشد
بجهت علامات [illegible] شهادت شهود و غیر آن مستلزم اثم نیست [illegible] قضیه مذکوره نیست
که بعض [illegible] يستخفون من الناس پنهان میکنند از مردم خیانت را یعنی از مردمان بجهت
خیانت و خوف ولا يستخفون من الله و پنهان نمیدارند از خدا که سزاوار تر است بآنکه
پنهان از وی بوجه خوف از عقوبت او وهو معهم و حال آنکه خدای با ایشانست و عالم باسرار
ایشان از وی پنهان نیست پس [illegible] خیانت از وی [illegible] که چه طریق دیگر نیست [illegible]
[illegible] است و بدان مواخذه میکند و ایشان استخفاف میکنند خیانت را اذ يبيتون
ما لا يرضى [illegible] تدبیر و تزویر میکنند آنچه را که نمی پسندد خدای من القول
[illegible] دروغ مرویست که بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت میکردند بر آنکه طعمه سوگند بدروغ خورد
[illegible] سوگند او را [illegible] قبول خواهد کرد و گواهی ما را [illegible] خواهد شنید و بقول یهودی [illegible]
التفات نخواهد کرد وكان الله بما يعملون و هست خدای تعالی بانچه میکنند از تدبیر
محيطا احاطه کننده است بعلم و هیچ چیز از علم او خارج نیست [illegible]
و باطل جزا و سزا خواهد داد ها انتم آگاه باشید ای بنی ظفر هؤلاء ای گروهید که از حمیه
جاهلیه جادلتم عنهم في الحيوة الدنيا دفع کردید از ایشان خیانت را بجدال در
زندگانی دنیا فمن يجادل الله پس کیست که خصومت و جدال کند با خدای تعالی و دفع خیانت کند
عنهم يوم القيمة از ایشان در روز رستخیز ام من يكون عليهم وكيلا آیا
کیست آنکه باشد بر ایشان نگاهبان [illegible] عذاب کند ومن يعمل سوءا و هر که بکند
بدی که از آن ضرر بغیر رسد او يظلم نفسه یا ستم کند بر نفس خود که آن بغیر سرایت نکند بلکه

داخل نفس خود شی باشد و گویند مراد بسوء صغیره است و بظلم کبیره یا اول ادای حق است و دوم ترک و
بعد قتلیه چون از ایشان آمد ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدای بتوبه و انابت
يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا یابد خدای را آمرزنده گناهان او را رَحِيمًا مهربان بفضل خود بر وی و در این آیه
ترغیب طعمه است و قبیله او بتوبه و استغفار وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی و خواهد که یکی را
بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ پس جز این نیست که بکند این عمل را بنفس خود یعنی ضرر
کسب آن اثم از نفس او بدیگری نرسد وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای تو دانا بدین گناهان
حَكِيمًا حکم کننده در مجازات آن بد است [illegible] وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً و هر که بکند
گناه صغیره یا آنچه بخطا از او واقع شود أَوْ إِثْمًا یا گناه کبیره یا آنچه بعمد ازوی صادر شود ثُمَّ يَرْمِ بِهِ
پس بیندازد آن یعنی تهمت نهد بدان گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانکه طعمه یهودی بست فَقَدِ احْتَمَلَ
بُهْتَانًا پس بدرستی که برداشت بر دوش [illegible] از آن بهتان و [illegible] مانند بیگناهان [illegible]
نسبت میدهند وَإِثْمًا مُبِينًا و گناهی ظاهر را بسبب تهمت نهادن [illegible]
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و اگر نه فضل خدای بودی بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت این کار
اعلام داد وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او که ترا از فضل عتاب [illegible] و تصدیق طعمه [illegible]
دروغ باز داشت لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ هر آینه قصد کرده بودند گروهی از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ
آنکه بگردانند ترا از آنکه حکم حق است وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و در خطا و ضلالت
نی اندازند مگر نفسهای خود را [illegible] وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ
شَيْءٍ و [illegible] رسانند هیچ [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] وَأَنْزَلَ
اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ و فرو فرستاده است خدای بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ [illegible]
[illegible] وَعَلَّمَكَ و در آموزانیده است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی [illegible]
[illegible] و احکام و [illegible] آنچه واقع شده و آنچه بعد از این واقع شود تا قیامت
[illegible] چنانکه در احادیث [illegible] آمده است [illegible]
[illegible] هرچه در زمان ماضی واقع شده و هرچه در مستقبل واقع شود و
این علم [illegible] اشتغال یافته و در کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد
که تصنیف شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن حسن صفار است مذکور است که روایت کرده [illegible]
[illegible] که ابو جعفر فرمود که حضرت خاتم الانبیاء عالم بود بجمیع [illegible]

وهرچه در ماضی واقع شده و هرچه در مستقبل واقع شود تا روز قیامت و نیز روایت احمد بن محمد که عبد
الرحمن بن ابی نجران از یونس بن یعقوب روایت نموده که حارث بن مغیره و عبد الاعلی و عبیده بن بشیر
از ابو عبد الله نقل کرده که آنحضرت فرمود که والله انی اعلم ما فی السموات وما فی الارض وما فی الجنة وما
فی النار وما کان وما یکون الی ان تقوم الساعة یعنی بخدا سوگند که من میدانم آنچه در آسمانها
و آنچه در زمین است و آنچه در بهشت است و آنچه در دوزخ است و آنچه واقع شود تا وقتی که
قیامت قایم شود و اینکه ائمه هدی از غیبات خبر میدادند از فرو این علم است و این از فضل الهی و
عنایت پادشاهی چنانکه میفرماید وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و هست فضل خدا
بر تو عَظِيمًا بزرگ که علوم غیر متناهیه را بتو تعلیم فرموده و ترا از [illegible] مرتبه داده بر سایر
انبیا و خلق عالم علویه و سفلیه را بواسطه تو کرده که لولاک لما خلقت الافلاک لَا خَيْرَ فِي
كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ از قصه طعمه است یعنی نیست نیکویی در بسیاری از راز
گویندگان یعنی قوم طعمه که شب مشورت کردند در خلاص طعمه یعنی هیچ فایده در راز گفتن ایشان
نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر راز گفتن کسی که فرماید بِصَدَقَةٍ بصدقه دادن أَوْ مَعْرُوفٍ
یا امر کند بمعروف [illegible] هرچه نیست که در شرع مستحسن باشد أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ
یا فرماید باصلاح کردن میان مردمان و دفع کدورات از دلهای ایشان و الفت انداختن در میان ایشان
و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که از ابو عبد الله مرویست که حق تعالی در این آیه فرموده که باید
[illegible] دست برد و تو بیشتر از بیاد تو نباشد یعنی [illegible] باید برادر خود را [illegible]
تفسیر از حضرت امیر المؤمنین نقل کرده که [illegible] ذکوة مال را بر شما فرض کرده ذکوة جاه را بر شما فرض [illegible]
و ذکوة جاه اظهار بشاشت است و خوشخویی بر همه مردمان وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِ اللَّهِ و هر که بکند این عمل که مذکور شد برای خشنودی خدای تعالی فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا پس زود باشد که بدهیم او را مزدی بزرگ که در حساب و شمار نیاید و در کشاف
از حضرت رسالت مرویست که هر سخنی که فرزند آدم میگوید مضر است بر او و فایده بر وی نیست مگر
امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر خدای سفیان ثوری این حدیث را از شخصی شنید گفت هیچ سخن
[illegible] این حدیث در قرآن کجاست گفتند نه گفت نی فرموده لا خیر فی کثیر من نجواهم تا آخر و قوله
وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ مرویست که بعد از نبوت خیانت طعمه از خوف قطع ید گریخت بجانب
مکه شد و مرتد گشت و نقب در خانه کسی بزد دیوار فرو افتاد و در زیر آن بماند و دیگر او را از زیر
دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه درخواست کرده که از مکه بیرون کردند

وپناه بما آورده کشتی او مناسب نیست پس او را از مکه اخراج کردند و بالضرورة بسوی شام عزیمت نمود
و در منزلی که فرود آمد اسبابی از مشغول ساخته باده از متاع ایشان بدزدید و بکیفیت آخر الامر ویرا بکشتند
و قولی آنست که بجداری بدیوار نشسته بود که سنگ بر وی زد و بعد ازان وقوف بر آنها او را در دریا
انداختند و هنوز بشراب نرسیده بود که باتش دوزخ ملحق شد حق تعالی درباره او فرمود که وَمَن
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ هر که مخالفت کند با رسول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ از پس آنکه
ظاهر شده مر او را هدایت که طریق حقست بواسطه وقوف بر معجزات و ظهور دلایل و بینات وَيَتَّبِعْ
غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ و پیروی کند غیر راه را که مؤمنان بر آنند از اعتقادات صحیحه و اعمال حسنه
نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ بگردانیم او را و واداریم بر آن چیزی که دوست داشته است او را
درین سرای که آن کفر و ضلالت است یا بتوجیه کنیم او را در جای کفر و اهل ارتداد و اضلال [illegible] کنیم
وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ و در آریم او را بدوزخ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتیست دوزخ [illegible]
در باره طعمه که مرتد شد میفرماید که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ بدرستی که خدا
نیامرزد آنرا که شرک آرد بخدای وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ و بیامرزد آنچه غیر
شرکست هر کرا خواهد از ابن عباس مرویست که نزول این آیه در شان پیری بود از اعراب که
بجناب نبوة صلعم آمده عرض رسانید که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده الا آنست که تا خدای را
شناخته ام بدو شرک نیاورده ام و بغیر از وی کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرات [illegible]
با خدای نکرده ام و تصور آن نکرده ام که از حکم خدای بگریزم [illegible] خود را عاجز گردانم و حالی نادم [illegible]
از گناه و توجه کننده بدرگاه او و حال من چگونه باشد پیش حق سبحانه این آیه فرود آمد که همه گناهان غیر از
شرک امید آمرزش هست وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آورد بخدای تعالی فَقَدْ ضَلَّ
پس هر آینه گمراه شد از حق ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور در نهایت ضلالت چه شرک اعظم انواع ضلالت است
إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ نمی پرستند مشرکان بدون خدای تعالی إِلَّا إِنَاثًا مگر بتانی که ایشانرا
بواسطه تانیث اسمای ایشان چون لات و عزی و منات و غیر آن و بجهت آنکه هر قبیله را بتی
بود که آنرا می پرستیدند و انثی بنی فلان می نامیدند و یا بعدم عقل ایشانرا اناث گفته که در تفاسیر
نقل کنند ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده که در میان هر یکی از بتان شیطانی از شیاطین
بود که خود را بجد [illegible] می نمودند و با ایشان تکلم میکردند و بدین اعتبار بتان را اناث میگفتند
و حق تعالی میفرماید که وَإِن يَدْعُونَ و نمی پرستند بحقیقت از آنکه میخوانند إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا
مگر دیو سرکشنده در ضلالت و بیرون رفته از فرمانبرداری حضرت عزت لَّعَنَهُ اللَّهُ راند است

خدای تعالی او را دور کرده از رحمت او دیده اند که در بدایت اسلام روزی جمعی از مشرکان در کعبه جمع شده
بتان را سجده میکردند دیوی در شکم بت مهین این بیت را از درون داد جاء محمد لیرد علینا دین آبائنا الاولا
یعنی آمده است محمد تا رد کند بر ما دین پدران ما را و ما را مذمت میکند و دین آبای ما را مذمت میکند با آنکه عیب
و کوتاه بوده اند چون این بیت را مشرکان شنیدند بیکبار آواز برآوردند و از نشاط کردند و گفتند محمد کجاست
تا بشنود که خدایان ما چه میگویند پس شخصی از بنی عبد المطلب بخدمت حضرت فرستادند و ویرا ازان خبر دادند و گفتند ترا
حاضر باید آمد تا بشنوی که خدایان ما چه میگویند پس موعد کردند تا رسول صلعم حاضر شود و قول بتان بشنود
حضرت دانست که آن کار شیطانست درین اندیشه بود که جنی مومن نزد وی آمده آواز داد و گفت یا رسول
خدا دل بر خاطر خطیر خود راه مده که آن شیطانی که در بت سخن میگفت مسعر بود من او را کشتم تو با سادات
مشرکان حاضر شو تا من بیایم و جواب باز دهم رسول صلعم خوشدل گشته روز دیگر مشرکان
بیامدند و قربانها کردند و رسول الله را حاضر کردند چون رسول بدانجا رسید همه بتان بر روی در افتادند
مشرکان برخاستند و بتان را راست کردند و بعبارتها [illegible] در شدند و ایشانرا ثنا گفتند و بعد
ازان بیچاره ایشان در آمدند و گفتند ای معبودان ما آنچه دیروز میگفتید بگویید تا محمد بشنود چون
این سخن بگفتند از شکم بت مهین سه بیت شنیدند که مضمون آن بیتها این بود که منم آنکس که مرا
[illegible] گویند کشتم مسعر را که فاجر و ناحق بود و انکار حق میکرد و لعنت کرد او را پیغمبری که قرآن بر وی نازل شده
از پس موسی ما پیرو اوییم و فرمان بردار امر و نهی او مشرکان چون این بشنیدند با یکدیگر گفتند که محمد
تا غایت ما را میفریفت امروز خدایان ما را میفریبد و ازین روز کار اسلام ترقی کرده روز بروز قوت
میگرفت تا قوت تمام گرفت و کفار مغلوب و منکوب شدند و چون شیطان دشمنی قویست و در اضلال
بندگان مهیا از شیوه حق تعالی حکایت بقول وی میکند که دلالت بر اعتراف او باضلال تا مکلفان از وی حذر
کنند و بوسوسه او از راه نروند و میفرماید وَقَالَ و گفت شیطان با حق تعالی در وقتی که حق او را
گفت که لعنت من بر تست تا روز قیامت لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هر آینه فرا گیرم از بندگان
تو بواسطه اضلال نَصِيبًا مَّفْرُوضًا بهره مقرر معین یعنی اکثر ایشانرا تابع خود سازم در ضلالت
و کفر در حدیث آمده که از هزار کس از آدمیان صد و نود و نه کس نصیب شیطانند و [illegible]
و در حدیثی دیگر واقع شده که از هزار آدمی یکی مر خدایراست و باقی اهل دوزخ و منت آنگه شیطان
حکایت میکند که او گفت وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و هر آینه گمراه کنم ایشانرا از طریق حق بوسیله وساوس
وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ و البته در آرزو افکنم ایشانرا و بیارایم در چشم ایشان آرزوهای مال و جاه و درازی
طول حیوة و تاخیر توبه یا عدم بعث و عقاب و ثواب یا دخول بهشت با ارتکاب ذنوب یا غیر آن

وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه بفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ پس هر آینه بشکافند و ببرند و بروایت
ابوعبدالله [illegible] هر آینه ببرند اصل آذَانَ الْأَنْعَامِ گوشهای چهارپایان را جهت حرام کردن ایشان [illegible]
او حلال کرده اند این اشارتست بانچه عرب میان بودند از بحیره و سائبه و وصیله و حام که از [illegible]
شان میدانستند و تفصیل این در سوره مائده مذکور خواهد شد انشاء الله وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه بفرمایم
ایشان را فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ پس هر آینه البته تغییر دهند آفریده خدا را یعنی خلقت [illegible]
چون خصی کشیدن بندگان و تیز ساختن دندانها و [illegible] کبود زدن بر روی و لب و دست و پای
و امثال آن و از باقر و صادق علیهم السلام روایتست که مراد آنست که دین خدای تعالی را تغییر و تبدیل دهند بقوله فطرة الله
التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ و هر
که گیرد شیطان را دوستی بدون خدای تعالی یعنی هرچه شیطان فرماید تابع آن شود و [illegible] اوامر خدای
اختیار کند فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا پس بدرستی که زیان کند زیانی روشن چه سرمایه عمر
از دست بدهد و [illegible] بهشت [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] يَعِدُهُمْ وعده میدهد ایشان را
شیطان [illegible] وَيُمَنِّيهِمْ و در آرزو می افکند ایشان را [illegible]
وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریبی [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ آن گروه که پرستندگان
شیطانند و تابع او مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخست وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا
و نیابند ایشان از دوزخ گریزگاهی که بدان [illegible] پناه برند و بعد از ذکر وعید
بیان وعده میکند و میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و آنانکه گرویده اند و کردند
عملهای پسندیده سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زود باشد که در آریم
ایشان را بوستانهای که میرود از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتی که جاوید
باشند در آن همیشه این تاکید خلود است یعنی خلودی که هرگز انقطاع نپذیرد وَعْدَ اللَّهِ وعده
کرده است خدای تعالی وعده کردنی حَقًّا راست کردنی یعنی [illegible] راست کردنی وَمَنْ أَصْدَقُ
مِنَ اللَّهِ قِيلًا و کیست راست تر از خدای در سخن هیچکس از او راست گوی تر نیست روایتست که
که مسلمانان و اهل کتاب با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما قبل از پیغمبر شما
مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما نازل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان
جواب دادند که پیغمبر ما خاتم پیغمبرانست و کتاب ما ناسخ کننده کتابهای شماست ما بهشت سزاوارتریم این آیه آمد که

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ نیست این وعده که خدای تعالی کرده از ثواب بآرزوهای شما ای مسلمانان
وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوی اهل کتاب که گویند بهشت نرود مگر یهود
و نصاری یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت و مشقت باید کشید در ایمان آوردن و در طاعات
و عبادات و اجتناب از معاصی تا اگر بهشت باید مَن يَعْمَلْ سُوءًا هر که بکند کار بدی يُجْزَ
بِهِ جزا داده شود بآن در دنیا یا در آخرت این حکم عامست مسلمانان آورده اند که چون این آیه
آمد صحابه بسیار متألم شده گفتند یا رسول الله پس ازین آیت چگونه رستگاری باشد چه غیر از تو هیچکس
از کردار بد خالی نیست حضرت فرمود [illegible] بیمار [illegible] و [illegible] بلا رسد
گفتند بلی یا رسول الله فرمود آن جزای آنست [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] کفاره [illegible] شود وَلَا يَجِدْ لَهُ
مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا و نیابد آن بدکار برای نفس خود بجز خدای تعالی دوستی که مدد
بدو رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر
که بجای آرد بعضی از اعمال صالحه چه هیچکس قوة [illegible] تمام آن نیست مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ از مرد
یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد چه عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ پس آن گروه که عمل کنند مومنند در آورده شوند ببهشت [illegible]
[illegible] یعنی در آیند به بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم دیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار
[illegible] که در پشت استخوان خرماست یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نکنند وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا
و کیست نیکوتر [illegible] از روی دین یعنی هیچکس نیکوتر و صواب کارتر نیست در دین مِمَّنْ أَسْلَمَ
وَجْهَهُ از کسی که تسلیم نمود و خالص کرد ذات خود را لِلَّهِ برای خدای تعالی بالکلیه خود را منقاد او
ساخت و خدایی که غیر او باشد نشناخت [illegible]
وَهُوَ مُحْسِنٌ در حالتی که او [illegible] است بنیکوئیها و ترک کننده بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ
و پیروی کرد دین ابراهیم را که موافق دین اسلام است حَنِيفًا در حالتی که ابراهیم [illegible]
[illegible] از همه [illegible] بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا و فرا گرفت خدای تعالی
ابراهیم را دوست یعنی او را برگزید و مخصوص ساخت بکرامتی که [illegible]
با دوست در وجه تسمیه ابراهیم بخلیل چنین نقل کرده اند که [illegible]
همیشه از خوان احسان خلیل فواید یافته بودند [illegible] بیشتر رجوع باو میکردند
[illegible] ابراهیم [illegible] ایشان [illegible] قطار شتر [illegible] بنزدیک

دوستی که معتقدان بود تا از وی طعام از مصر بشام فرستد چون پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در
ولایت ما قحط ظاهر شده و گرانی واقع ابراهیم از برای نفس خود طلب میکند یا نوع کرم و حاجت توانست کرد اما
شنیده ام که بسی فاقه زدگان بدو التجا کرده اند و او بکرم و جوانمردی میخواهد که این طعام با ایشان صرف کند
القصه گندم بفرستادگان ابراهیم نداد و ایشان بیهانه یافته تا گندم بحرند با الفردوده بازگشتند و چون نزدیکی
شام رسیدند ایشان را شرم آمد که شترهای خالی بشهر آورند از جهت آنکه بسی گدایان و بینوایان چشم براه شنقند
که شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواهد آمد شتربانان در حوالی شام جوالهای را بریگ نرم کردند
در آوردند ابراهیم چون بر کیفیت این حال اطلاع یافت تنگ دل شد و روی در مسجد نهاد و در آن
ساره زوجه ابراهیم در خواب بود چون بیدار شد جوالها را بر در حرم دید خوشدل شده سر جوالی را گشاد
آرد سپید دید در غایت سفیدی پاکیزگی بیرون آورد و پاره از آن خمیر کرد و نان بپخت و عیال و اطفال
را و بیشان داد چون ابراهیم از مسجد باز آمد بوی نان بمشامش رسید پرسید این از کجاست گفت
از نزد یک دوست مصری تو ابراهیم فرمود این از نزد یک دوست من الله است حق تعالی او را بدین جهت
دوست خود گرفت و این روایت علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم و وی از ابی عبدالله علیه السلام نقل
نقل کرده و نزد بعضی آنست که حق تعالی ابراهیم را بجهت آن خلیل خود خواند که وی را امتحان کرد بتن و مال و فرزند
وی مال بمهمان داد و فرزند بقربان و تن باتش نمرود و جان به حضرت ایزدی الهی بدین سبب باین
تسمیه یافته و چون اتخاذ خلیل توهم احتیاج حق تعالی است بخلیل از جهت دفع این فرمود بقوله **وَلِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست و هر چه در زمین است
پس محتاج بهیچ چیز و هیچکس نباشد و هر کرا خواهد از اهل آسمان و زمین بدوستی گزیند **وَكَانَ
اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا** و هست خدای تعالی بهمه چیز احاطه کننده از روی علم و قدرت پس عالم
باشد باعمال ایشان و جزا دهنده بر همه خیر و شر بعد از آن عود کلام کلام میکند بذکر زنان و یتیمان
که بعضی از احکام آن در اول سوره مذکور شده میفرماید که **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ** و طلب فتوی
میکنند از تو در باب زنان یعنی در میراث ایشان مراد دختران ام کجه است چنانکه گذشت و چون
اعراض عیینة بن حصین در حضرت رسالت علیه السلام که چرا هر یک از دختر و خواهر را نصف مال میدهی و ما ایرا
میدهیم بکسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد **قُلِ** بگوای محمد در جواب معترض که **اللَّهُ
يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ** خدای تعالی فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم را در باب میراث ایشان **وَمَا
يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ** بگو با ایشان آن چیزی که خوانده میشود بر شما **فِي الْكِتَابِ** در قرآن
فِي يَتَامَى النِّسَاءِ در باب یتیمان که زنانند **اللَّاتِي** آن زنان که **لَا تُؤْتُونَهُنَّ** نمیدهید

مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث **وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ**
و رغبت میکنید در آنکه بخواهید ایشانرا و مالهای ایشانرا بخورید **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ** و دیگر فتوی میدهد
خدای در باب ضعیفان و بیچارگان **مِنَ الْوِلْدَانِ** از فرزندان خورد که ایشانرا میراث
نمیدادند در عرب جهت آنکه میراث بزنان نمیدادند باطفال نمیدادند **وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ** و دیگر
حکم میکند که قیام نمایید برای مصلحت یتیمان در مهر و میراث با ایشان **بِالْقِسْطِ** بعدل و راستی **وَمَا
تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ** و آنچه میکنید از نیکویی در باره یتیمان و کودکان و غیر ایشان **فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِهِ عَلِيمًا** پس بدرستی که خدای هست بآن نیکویی دانا و بر آن جزا خواهد داد از ابو جعفر صلوات الله
علیه روایتست که خویله بنت محمد بن مسلمه در خانه رافع بن خدیج بود و چون پیر شد رافع زنی
جوان از جهت او خواست و قصد داشت که او را طلاق دهد زن گفت مرا رها مکن و نوبت خود بزن نو
بخشیدم قبول نکرد زن شکایت شوهر را بعرض سید کاینات رسانید آیه آمد که **وَإِنِ امْرَأَةٌ
خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا** و اگر زنی ترسد یعنی بداند از جانب شوهر خود **نُشُوزًا** سرباز زدن از
صحبت او بجهت دیانتی کراهت از و منع حق او **أَوْ إِعْرَاضًا** یا روی گردانیدن از مجالست و مکالمت
او **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا** پس هیچ گناهی نیست بر ایشان در آنکه اصلاح
اندازند میان یکدیگر **صُلْحًا** صلحی یعنی آشتی کنند بآنکه زن مقداری از مهر ببخشد یا نوبت خود بزن
دیگر گذارد و مرد بر حق وی او را نگاه دارد و او را از خود جدا نکند **وَالصُّلْحُ خَيْرٌ** و صلح و آشتی
بهتر است از مفارقت و طلاق و نزد اربعه مراد آنست که حضرت رسالت سوده بنت زمعه را طلاق
داد و او بر سر راه حضرت نشست تا وقتی که سید عالم ص برسید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول الله
مراجعه نمای بخدای سوگند که دوستی مرد در دل من نمانده لیکن میخواهم که فردای قیامت در زمره
زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بزنان دیگر بخشم حضرت بوی رجعه فرمود این آیه نازل شد
که صلح از مفارقه بهتر است **وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ** و حاضر کرده اند نفسها
بخل یعنی طبیعت انسانی تقاضا میکند که بخل لازم او باشد واو جدا نشود و لهذا هر یک از زوجین
در مصالحه با یکدیگر بخل ورزند که طبیعت مرد کراهت دارد از انفاق و کسوت و قسمت و غیر آن و
طبیعت زن مقتضای آنکه حق را از نفقه و کسوت و قسمت و مانند آن بزن دیگر ببخشد مراد آنکه طبیعتها
از مضایقه میان زن و شوهر اگر با یکدیگر مضایقه میکنید معذورید پس باید که بعد از مصالحه کینه
یکدیگر را از خاطر خود محو کنید که حقد و مضایقه از طبیعت است و خود را از آن باز داشتن در
نهایت عسرت پس خلاف طبیعت خود نمایید تا ثواب عظیم یابید **وَإِنْ تُحْسِنُوا** و اگر نیکویی کنید

دور زندگانی ای مکلفان وتتقوا و بپرهیزید از نشوز و اعراض فان الله کان پس بدرستی
که خدای هست بما تعملون خبیرا بانچه میکنید از احسان و خصومت دانا و بینا پس جزای شما خواهد
داد بدان ولن تستطیعوا ان تعدلوا و هرگز نتوانید ای کسانی که زیاده بر یک زن دارید که عدل
ورزید و راستی و سویت نگاه دارید بین النساء میان زنان برای آنکه عدل حقیقی آنست که البته میل
واقع نشود و میل قلبی نسبت بزنان مساوی باشد و اصلا میل طبیعی بیکی بیشتر نباشد از دیگری و این
متعذر است ولو حرصتم اگرچه حریص باشید بر ارتکاب عدل و لهذا آنچه وجه قسمت
زنان بجای آرید که بر آن قدرة خواهید داشت و لهذا حضرت رسالت با آنکه در قسمت میان ازواج
ملاحظه عدل میفرمود میگفت بار خدایا این قسمت منست در آنچه قادرم و ملامت مکن مرا در آنچه
لکن مراد از آن چیزیست که قدرة ملازم آن که وقتی میل طبیعت نسبت بیکی دون دیگری و چون رعایة
تمکن نیست رعایة عدل حقیقی فلا تمیلوا کل المیل پس میل مکنید تمام میل بترک آنچه بر آن قدرة
دارید پس میل اختیاری با میل غیر اختیاری ضم مکنید فتذروها پس بگذارید آن زن را که از او
رغبت کرده اید کالمعلقة مانند زنی که معلق باشد میان آنکه بیوه باشد یا شوهر دار
نه او با شوهر دار توان گفت بجهت رعایة کردن شوهر حقوق زوجیت و نه مطلقه اش توان گفت
بجهت علاقه زوجیت و در حدیث آمده که هر کرا دو زن باشد و از یکی میل کند بیکی دون
دیگری در ادای حقوق واجبه در روز قیامت بیاید و یک طرف او میل کرده باشد بطرفی وان تصلحوا
و اگر بصلاح آرید آنچه فاسد ساخته اید از حقوق زنان از زمان گذشته وتتقوا و بپرهیزید
از مثل این عملها در زمان آینده فان الله کان غفورا پس بدرستی که خدای هست آمرزنده
گناه عاصیان که در زمان گذشته واقع شده باشد رحیما مهربان بتوفیق طاعة در مستقبل
این آیه دلالت میکند بر وجوب قسمت میان زنان و تسویه در انفاق و صحبت و مرویست
از صادق ع روایت کرده اند که ... بود او را ... زن میکردانید ...
... و حضرت امیرالمؤمنین ع دو زن داشت هرگاه که در روز نوبت در خانه یکی از ایشان بودی
بود وضو ساختی در خانه زنی دیگر و معاذ بن جبل دیگر بود دو زن از ... شد
طاعون قرعه زد میان ایشان در تقدیم غسل و کفن و دفن وان یتفرقا و اگر بجهت عدم
مواسات جدا شوند هر یک از زن و شوهر از مصاحب خود بطلاق یغن الله کلا
من سعته بی‌نیاز کرداند خدای تعالی هر یکی را از جود فراوان خود بانچه که تسلی ...
یا بدلی برای هریک پدید آرد وکان الله واسعا و هست خدای تعالی فراخ بخشش بر بندگان

خود حکیما حاکم کار در افعال و احکام خود ولله ما فی السموات وما فی الارض
و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست پس قادر باشد بر اعطای ... بعد
از آن در باب رعایة حقوق الناس و حقوق الله میفرماید که ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب
و بدرستی که وصیت کردیم و فرموده ایم آنانرا که داده شده اند کتاب توریة و انجیل من قبلکم پیش
از شما که یهود و نصاری اند وایاکم و شما را نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمائیم ان اتقوا الله باینکه
بپرهیزید از شرک و سایر معاصی وان تکفروا و گفتیم ایشانرا که اگر کافر شوید در مخالفت فرمان
من که امر است بتقوی فان لله پس بدرستی که مر خدایراست ما فی السموات وما فی
الارض آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک جمیع مکونات پس
کفر و معاصی شما ضرری باو نرساند چنانکه ایمان و طاعت و عبادت شما او را نفع نرساند و وصیت او
شما را بتقوی جهت آنست که تا بوسیله او ثواب ابدی بشما عطا فرماید وکان الله غنیا و هست
خدای تعالی بی‌نیاز از خلق خود اگر او را فرمان برند یا نبرند حمیدا ستوده در ذات خود اگر حمد
او گویند و اگر نگویند ولله ما فی السموات و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست از ملائکه
آن وما فی الارض و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات و معادن تکرار این قول
بجهة مبالغه است در کمال غنای او وکفی بالله و بسنده است خدای وکیلا کار سازنده
مر بندگان را پس بی‌شبهه یادگار او شوید و یاری از و طلبید بعد از آن بیان کمال قدرة خود
میکند بقوله ان یشا یذهبکم اگر خواهد که خدای تعالی ببرد شما را و فانی سازد
و فانی بسلطنت شما ایها الناس ای مردمان ویأت باخرین و بیاورد دیگران
یک گروه دیگر که فرمان بردار او باشند چنانکه امم سابقه را مانند قارون و عاد و ثمود و نمرود
و فرعون که بعد و ... شما بیشتر بودند هلاک کردیم ... طغیان و عصیان شما را نیز
هلاک کردانیم و ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یاد دادم وکان الله و هست خدای تعالی علی ذلک بر آن ... سلطنت قدیرا
توانا ... من کان یرید ثواب الدنیا هر که باشد که
خواهد بعمل خود پاداش این چون مجاهد که ... جهاد برای غنیمت کند فعند الله ثواب

الدنیا والآخرة پس نزدیک خدای است پاداش دنیا و آن خسیس است و پاداش آخرت و آن
شریفست یعنی باید که طالب شریف شود و آنچه خسیس است خود را باز دارد و اگر با شریف مایل کرده اخس را تابع
و خواهد بود چه اگر مجاهد مثلا برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت است که غنیمت دنیا در
جنب آن چیزی بغایت حقیر باشد و با وجود آن غنیمت دنیا بوی رسد پس توجه باصل باید کرد که
فرع تابع اصل است وکان الله سمیعا بصیرا و هست خدای شنونده قولها بیننده فعلها
و عارف بقصد پس همه کس را بحسب قصد و غرض جزا خواهد داد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان
کونوا قوامین بالقسط باشید ایستادگان بعدل یعنی جهد کنید که در قاعده عدالت ثابت و محکم
باشید و کائن بر آن شهداء لله باشید گواهان برای خدا یعنی براستی گواهی دهید ولو علی
انفسکم و اگر چه بر نفس شما باشد و یا بچیزی که اقرار کنید بحق که در ذمه او باشد چه گواهی بر
حقیقت خواه بر خود گواه باشد خواه بر غیر او والوالدین والاقربین یا بر پدر و مادر و خویشان
نزدیک ان یکن اگر باشد آنکسی که گواهی بر وی واقع شده یا از برای او غنیا او فقیرا توانگر
یا درویش یعنی اگر غنیست برای غنای او احترام مکنید در منع شهادت و اگر فقیرست ترحم مکنید بر او
و فقر او در امتناع از ادای شهادت بر وفا فالله اولی بهما پس خدای سزاوارترست بتوانگر و
درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست برای حکم نموده و
حکم او آنست که در ادای شهادت غنا و فقر مدعی علیه رعایت نکنند بلکه بر طریقی که واقع باشد گواهی
بدهند فلا تتبعوا الهوی پس متابعت مکنید هوای نفس را ان تعدلوا برای آنکه میل کنید از حق
وان تلووا و اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست او تعرضوا یا اعراض کنید از ادای
شهادت و کتمان آن کنید فان الله کان پس بدرستی که خدای هست بما تعملون
بآنچه میکنید از عدل و میل خبیرا دانا پس شما را بدان مکافات خواهد کرد و بعد از بیان سلوک
و احکام شهادت امر میکند بندگان را بایمان و شرایط آن و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی
که ایمان آورده اید خطاب باهل اسلامست یا منافقان که اظهار اسلام میکردند و باطنا کافر بودند و
یا بامؤمنان اهل کتاب چون ابن سلام و اصحاب او که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتورات
و بموسی و عزیر و توریه و دیگر کتب و کتابهای دیگر نه ایمان نداریم پس بنا بر اول معنی آنست که ای کسانی
که ایمان آورده اید بدل و زبان آمنوا ثابت باشید بر ایمان خود و از آن برمگردید و بر وجه دوم
منافقان را میگوید که ایمان آرید بدل چنانکه بزبان اعتراف میکنید و سیم مؤمنان اهل کتاب را
میگوید که چنانکه ایمان آورده اید به بعضی کتاب و رسول ایمان آرید بالله و رسوله

بخدا و رسول او که محمد است والکتاب الذی نزل علی رسوله و کتابی که فرو فرستاده است خدا
بتدریج بر پیغمبر خود یعنی قرآن والکتاب الذی انزل من قبل و کتابهای بزرگ که فرو فرستاده است
پیش از قرآن ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله هر که کافر شود بخدای و فرشتگان
و کتابهای او و فرستادگان او والیوم الآخر و بروز رستخیز فقد ضل پس بدرستی که گمراه شد
ضلالا بعیدا گمراه شدنی در غایت دوری مقصد که اصلا راه بطریق حق نبرد ان الذین آمنوا
بدرستی که آنانکه ایمان آوردند بموسی مراد یهوداند ثم کفروا پس کافر شدند به پرستیدن
گوساله ثم آمنوا پس باز توبه کردند بایمان آوردند ثم کفروا پس کافر شدند بعیسی ع
ثم ازدادوا کفرا پس بیفزودند و زیاده کردند کفر را بانکار محمد ص و یا آنانکه مکرر از ایشان ارتداد از
ایشان صادر شود و بعد از آن بر کفر اصرار نمایند و زیاده سازند تا بعناد و جحود لم یکن الله
لیغفر لهم نیست خدای که بیامرزد ایشان را چه حق سبحانه تعالی میداند که این نوع کسانی که
ایمان نیاورند و بر ایمان نمیرند پس ایشان را مغفور نسازد ولا لیهدیهم و نه آنکه راه نماید ایشان را
سبیلا راهی که حق باشد که ایمانست بلکه ایشان را در خذلان و ضلالت فرو گذارد و یا راه بهشت ایشان را
نماید که فردا ولا لیهدیهم الی طریق جهنم اما ابن عباس نقلست که هر منافق در عهد رسول صلعم خواه دیگر
و خواه دیگر درین آیه داخل است و مؤید اینست که بعد از این میفرماید که بشر المنافقین بشارت
ده منافقان را بر سبیل تهکم و استهزا بان لهم عذابا الیما بانکه ایشان راست عذابی دردناک
الذین یتخذون الکافرین منافقان آنانند که فرا میگیرند کافران را اولیاء من دون
المؤمنین دوستان خود از غیر مؤمنان ایبتغون عندهم العزة آیا می طلبند نزد
کافران یعنی از دوستی ایشان ارجمندی و رفعت مرتبه را فان العزة پس بدرستی که عزت و ارجمندی
لله جمیعا مر خدای راست همه آن یعنی جمیع عزت از جانب حضرت عزت است پس عزیز و ارجمند نشود
کسی که وی را عزیز نکرده اند و او سبحانه عزت را برای اولیای خود نوشته ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین
پس عزت ایشان هیچ نیاید بعد از آن معاشرت با کافران نهی میفرماید بقوله وقد نزل علیکم فی الکتاب
و بدرستی که حقتعالی فرو فرستاده برای شمای مؤمنان در قرآن و آن آیه اذا رأیت الذین یخوضون
فی آیاتنا مضمون اینکه ان اذا سمعتم آیات الله بدرستی که چون بشنوید آیتهای خدای را که
یکفر بها در حالتی که کافران کافر شوند بدان و یستهزأ بها و استهزا میکنند بآن فلا تقعدوا
معهم پس منشینید با کافران مستهزیان حتی یخوضوا فی حدیث غیره تا وقتی
که شروع کنند در سخنی غیر استهزا انکم اذا بدرستی که شما باشید آنگاه که نشست و برخاست کنید با ایشان

دو وقت سفر را مِثْلُهُمْ مانند ایشان در کفر زیرا که با وجود قدرة بر اعراض ایشان راضی شده اید
بر صحبت ایشان و [illegible] ایشان [illegible] راضی باشید اِنَّ اللهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِیْنَ
بدرستی که خدای تعالی جمع کننده منافقانست وَالْکَافِرِیْنَ و کافران فِیْ جَهَنَّمَ جَمِیْعًا در دوزخ
همه ایشان را چنانکه در دنیا متفق و مجتمع بودند [illegible]
[illegible]
حق میکند [illegible]
الَّذِیْنَ یَتَرَبَّصُوْنَ یعنی اهل نفاق [illegible] انتظاری بر نکبتی بِکُمْ بشما فَاِنْ کَانَ
لَکُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللهِ پس اگر واقع شود مر شما را فتحی و ظفری از نزد خدای تعالی قَالُوْا گفتند منافقان
مر شما را اَلَمْ نَکُنْ مَّعَکُمْ آیا نبودیم ما با شما [illegible]
بدهید وَاِنْ کَانَ لِلْکَافِرِیْنَ نَصِیْبٌ و اگر بود کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردند بر مؤمنان
قَالُوْا گفتند مر کافران را اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ آیا غالب و مستولی نبودیم بر شما [illegible]
[illegible] وَنَمْنَعْکُمْ [illegible]
[illegible] مِّنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از مؤمنان [illegible]
[illegible] فَاللهُ
یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ پس خدای تعالی حکم میکند میان شما که مؤمنانید و منافق یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز
رستخیز [illegible] وَلَنْ یَّجْعَلَ اللهُ لِلْکَافِرِیْنَ و هرگز نگرداند
خدای [illegible] عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ سَبِیْلًا بر مؤمنان حجتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ یُخٰدِعُوْنَ اللهَ بدرستی که منافقان مکر میکنند با
خدای در اظهار اسلام و اخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ و خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَاِذَا قَامُوْا و چون برخیزند منافقان
اِلَی الصَّلٰوةِ بسوی نماز قَامُوْا کُسَالٰی برخیزند در حالتی که کاهلان باشند



[illegible] یُرَآءُوْنَ النَّاسَ [illegible] خود را به مؤمنان و [illegible] نماز میکنند [illegible]
که ایشان مؤمنانند [illegible] نماز میکنند وَلَا یَذْکُرُوْنَ اللهَ اِلَّا قَلِیْلًا و
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منافقان نماز را [illegible] مُّذَبْذَبِیْنَ بَیْنَ ذٰلِکَ در حالتی که مترددند [illegible]
[illegible] لَآ اِلٰی هٰٓؤُلَآءِ نه با گروه مؤمنان [illegible]
وَلَآ اِلٰی هٰٓؤُلَآءِ و نه با کافران [illegible]
[illegible] وَمَنْ یُّضْلِلِ اللهُ و هر که [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِیْلًا پس نیابی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
ای کسانی که گرویده اید لَا تَتَّخِذُوا الْکَافِرِیْنَ فرا مگیرید کافران را اَوْلِیَآءَ مِنْ دُوْنِ
الْمُؤْمِنِیْنَ دوستان بجز از مؤمنان [illegible]
[illegible] اَتُرِیْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ عَلَیْکُمْ
[illegible] سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا حجتی روشن [illegible]
[illegible]
[illegible] اِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ بدرستی که منافقان فِی الدَّرْکِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در
طبقه زیرترین [illegible] پس عذاب ایشان [illegible]

بجهت آنکه بدل کافرند و کفر را با مکر و استهزای مسلمانان جمع کرده اند پس خبیث ترین کفره باشند و در کتاب آورده که چون منافق را بدوزخ حکم کنند چون بدرکه اسفل افکنند مالک گوید ای آتش بگیر ایشان را آتش که حکم با بر ذبانست و زبان ایشان بر کلمه حق جاری بوده هرچند که بعبادت گفته اند او سوختن ایشان دخل نمیکنیم و بر همین منوال در هر درکه آتش از احراق ایشان ابا کند ره تا بدرکه آخر رسند آتش آن درکه گوید که حکم با بر دلست نه بر زبان بیارید تا ایشان را بسوزیم چون در دل ایشان جز نشان کفر و شرک نباشد آتش در ایشان بجهد و دایم الابد در عذاب مانند **وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا** و نیابی مر ایشان را که حمایت عقوبه نموده ایشان را از آن درکه بیرون آرد و در خبر است که حق تعالی دین درکها بر تو تها و ضع فرموده از آتش و آن جای منافقانست ما این عذاب جهت مر ایشان راست و حق که با صفت نفاق بمیرند که اگر از آن تایب شده با خدای تمام ایمان آمده از جمله اهل ایمان خواهند بود چنانکه میفرماید که **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا** مگر آنانکه توبه کنند از نفاق و با صلاح ارند آنچه فاسد کرده باشند در حال نفاق از نیت عقاید **وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ** و چنگ در زنند بدین خدای و سنت پیغمبر **وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ** و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را **لِلَّهِ** برای خدای یعنی طاعت نکنند الا برای رضای خدای تعالی بخلاف آنکه در وقت نفاق قصد میکردند از ریا **فَأُولَٰئِكَ** پس آن گروه که به توبه و اعتصام و اخلاص موصوفند **مَعَ الْمُؤْمِنِينَ** با مؤمنان باشند و در شمار ایشان در هر دو سرای **وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ** و زود باشد که بدهد خدای مؤمنان را **أَجْرًا عَظِيمًا** مزدی بزرگ و ثواب جمیل بعد از آن خطاب با اهل نفاق میکند که تایب و مؤمن موحد شده باشند و نیت را باصلاح آورده میفرماید **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ** چه میکند خدای به عذاب شما یعنی چه عذاب کند شما را **إِنْ شَكَرْتُمْ** اگر شکر گوئید بر نعمتهای او و به حقیقت شکر خود را بشناسید **وَآمَنْتُمْ** و تصدیق کنید بوحدانیت او **وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا** و هست خدای تعالی ثواب دهنده مؤمنان **عَلِيمًا** دانا بحقوق شکر و ایمان مرویست که شخصی جمعی را بضیافت برد و طعامی نزد ایشان حاضر نساخت ایشان هرجا که میرسیدند از بی مروتی او حکایت میکردند مردمان ایشان را بر آن شکایت عتاب کردند این آیه در باره ایشان آمد که **لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ** دوست نمیدارد خدای تعالی اشکارا کردن را **بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ** بدی از گفتار را آشکارا کردن کسی که بر وی ستم کرده باشند یعنی دعا کردن بر ظالم و اظهار ظلم او درست او و مظلوم مخیرست میان

الجزء السادس

آنکه بر ظالم را بعفو در گذرد و یا از وی انتقام کشد **وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا** و هست خدای شنوا باقوال و دانا بافعال بندگان **إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا** اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را **أَوْ تُخْفُوهُ** یا پنهان بجای آورید آن را **أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ** یا عفو کنید از بدی که بشما رسیده و مؤاخذه شده اید **فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا** پس بدرستی که خدای هست بسیار عفو کننده از عاصیان با وجود قدرت بر انتقام ایشان **قَدِيرًا** توانا بر عقاب ظالمان و عفو او در آیه تحریض مظلومانست بر عفو تا بخوی خدای متخلق شوند با آنکه رخصت انتقام دارند **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ** بتحقیق کسانی که کافر میشوند بخدای تعالی **وَرُسُلِهِ** و به پیغمبران او **وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ** و میخواهند که جدائی افکنند میان خدای و میان پیغمبران او با آنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند به پیغمبران او **وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ** و گویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران **وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ** و کافر میشویم ببعضی دیگر مراد یهودانند که میگفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد **وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا** و میخواهند که فرا گیرند **بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا** میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمیشود مگر بتصدیق جمیع پیغمبران او **أُولَٰئِكَ** آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی فرا گرفته اند **هُمُ الْكَافِرُونَ** ایشانند کافران که کاملند در کفر **حَقًّا** ثابت کرده ایشان **وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ** و آماده کرده ایم برای کافران **عَذَابًا مُهِينًا** عذابی خوار کننده **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ** و کسانی که ایمان آوردند بخدای تعالی و فرستادگان او **وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ** و جدائی نکردند میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویده اند **أُولَٰئِكَ** آن گروه که مؤمنان حقیقی اند **سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ** زود باشد که بدهیم و حفص بیا میخوانند یعنی خدای تعالی بدهد ایشان را مزد **أُجُورَهُمْ** مزدهای ایشان را که بهشت عدن است **وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا** و هست خدای آمرزنده گناهان ایشان **رَحِيمًا** مهربان بزیاده دادن ثواب با ایشان بعد از آن بعضی از کتابیان میکند و میفرماید که **يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ** سؤال میکنند از تو اهل کتاب و ایشان احبار اهل یهود بودند مانند کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا که بحضرت رسول آمدند و گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری یکبار کتابی بیار از آسمان چون توریة که دفعة بر موسی نازل شد دیگر از آنحضرت درخواستند که کتابی بیار چنانکه موسی آورد تا ما بر نبوت تو حق تعالی خبر داد که علمای یهود از تو درخواهند **أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ** آنکه فرود آری بر ایشان یکبار **كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ** کتابی از آسمان چون توریة و بر دیگر آنکه در وقت از آنحضرت درخواستند که کتابی بیار که ما معاینه ببینیم که فرود آید باسم ما حاضر

بیان که نوشته باشد که تو رسول خدایی چون این سؤالات از روی عناد و لجاج بود حق تعالی
فرمود برای تسلیه آنحضرت که از این سؤالات ملول شده بود فرمود که ای محمد ملول مشو **فَقَدْ سَأَلُوا
مُوسَىٰ** پس بدرستی که این گروه یهود از نسل ایشانند درخواستند از موسی **أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ**
بزرگتر ازین که از تو میخواهند **فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ** پس گفتند ای موسی بنما خدا را تا ببینیم او را
جَهْرَةً بعیان و آشکارا **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ** پس فرو گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتشی از
آسمان فرود آمد و همه را بسوخت **بِظُلْمِهِمْ** بسبب ظلم ایشان یعنی سؤال محال ایشان که سبب
رؤیت خدای تعالی بود **ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ** پس فرا گرفتند یعنی پرستیدند ایشان گوساله را بعد از
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آنکه آمده بود بایشان معجزهای روشن چون عصا
و ید بیضا و امثال آن **فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ** پس عفو کردیم از ایشان این گناه را با وجود عظم
آن بعد از توبه ایشان **وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا** و دادیم موسی را تسلطی که ظاهر
بود بر ایشان و از جمله این بود که گوساله پرستان را امر کرد که یکدیگر را بکشند تا توبه ایشان قبول افتد
فرمان او بجای آورده شمشیر در یکدیگر نهادند و یکدیگر را میکشتند تا اکثر ایشان کشته شدند چنانکه در
سورة البقرة گذشت **وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ** و برداشتیم بر بالای ایشان کوه طور را بعهد ایشان
تشکر در وقتی که از احکام توریة امتناع کردند و آنچه موسی بدیشان آورده بود قبول نمیکردند پس کوه
بر بالای سر ایشان بداشتیم **بِمِيثَاقِهِمْ** بسبب پیمان ایشان یعنی تا بجهت خوف وقوع کوه بر ایشان
قبول پیمان و عهد کردند که آنچه موسی گوید از احکام شریعت قبول کنند و بعد از آن نقض عهد کردند
وَقُلْنَا لَهُمُ و گفتیم ایشان را بعد از شکستن عهد بزبان موسی یا یوشع بن نون که **ادْخُلُوا الْبَابَ**
در آیید بدروازه شهر اریحا **سُجَّدًا** در حالتی که سجده کنندگان باشید و آن وقتی بود که به بیت
المقدس رسیده نمی خواستند که بدر در آیند دیگر بار [illegible] گفتیم که از باب ایلیا در آیید و حطة
که بزبان شما استغفار است قایل شوید ایشان از عجب امتناع کردند و از در دیگر داخل شدند و بجای
حطة حنطة گفتند و تفصیل این نیز در سورة البقرة گذشت **وَقُلْنَا لَهُمْ** و گفتیم ایشان را بزبان داود
لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ ستم مکنید و از حد مگذرید در حکم روز شنبه یعنی در این روز کسب مکنید
و بطاعت مشغول شوید ایشان در زمان موسی فرمان بردند اما در زمان داود نقض عهد کرده از
آن در گذشتند و بجهت این بوزینه مسخ شدند **وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا** و فرا گرفتیم
از ایشان در پیروی از این حکمها پیمان استوار که آن قول ایشان بود که سمعنا و اطعنا **فَبِمَا نَقْضِهِمْ**
پس معذب ساختیم ایشان را به انواع عقوبة بسبب شکستن ایشان **مِيثَاقَهُمْ** پیمان خود را

وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و بسبب انکار ایشان با آنچه در کتاب ایشانست **وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ** و بسبب کشتن ایشان پیغمبران را ناحق و ناروا **وَقَوْلِهِمْ** و بسبب گفتار ایشان که **قُلُوبُنَا
غُلْفٌ** دلهای ما ظرفهای علوم است یعنی از دانش پر شده و محتاج بعلم کسی نیست یا دلهای
ما در پوشش است و آنچه محمد میگوید فهم نمیکنیم **بَلْ** نه چنانست که میگویند بلکه **طَبَعَ اللَّهُ
عَلَيْهَا** مهر خذلان نهاده است خدای تعالی بر دلهای ایشان **بِكُفْرِهِمْ** بسبب کفر و عناد و جحود ایشان
و مدد توفیق از ایشان باز گرفته **فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا** پس ایمان نیارند مگر اندکی چون
عبدالله بن سلام و اصحاب او **وَبِكُفْرِهِمْ** و بسبب انکار ایشان بعیسی بعد از موسی و بعد از
آن بمحمد **وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ** و دیگر بسبب گفتار ایشان که بر مریم **بُهْتَانًا عَظِيمًا** بهتان و
افترای بزرگ که آن نسبت زنا بود با او **وَقَوْلِهِمْ** و دیگر بسبب گفتار ایشان که **إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ
عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ** بدرستی که ما کشتیم مسیح را که عیسی بن مریم است **رَسُولَ اللَّهِ** که فرستاده
خداست این وصف بمدح شده است مر عیسی را نه قول یهود و میتواند بود که قول ایشان باشد که بطریق
استهزا گفته باشند **وَمَا قَتَلُوهُ** و نکشتند او را **وَمَا صَلَبُوهُ** و بر دار نکردند او را **وَلَٰكِنْ
شُبِّهَ لَهُمْ** و لیکن مشتبه شد بدیشان وقتی که شبه عیسی بر مهتر ایشان افتاد بر وجهی که یهود
که آن رئیس یهود بود [illegible] کرد بر آنکه او را بکشند ایشان قصد وی کردند عیسی گریخته
در خانه پنهان شد که در سقف آن روزنی بود حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا عیسی را از آن روزن باسمان
برد یهود را دیری [illegible] که ططیانوس نام داشت و از جمله مهتران یهود بود گفت درین خانه روم و عیسی را بکشم
او در خانه رفت کسی را نیافت و در گوشهای خانه هر چند بجست او را ندید چون بیرون آمد
آن دیگر یهودان گمان بردند که عیسی با او در کارزار است پس یکبار در آن خانه در آمدند حق تعالی
شبه عیسی را بر او افکنده بود اندیشیدند که وی عیسی است و برا گرفتند و هر چند فریاد میکرد که من عیسی نیستم
قبول نکردند و او را بکشتند و بر دار زدند و بعد از آن با یکدیگر گفتند که درین خانه عیسی بود
و صاحب ما اگر این مقتول عیسی است پس صاحب ما کجاست و اگر صاحب ماست پس عیسی کجاست
از وهب و قتاده و مجاهد نقل است که عیسی با هفده مرد حواری در جایی بودند چون یهود گرد ایشان فرو
گرفتند حق تعالی شبه عیسی را بر همه افکند چون یهود ایشان را دیدند همه متعجب فرو ماندند و گفتند که ما را
سحر کرده اید اگر بگویید که عیسی در میان شما کدام است از دست ما خلاص شوید اگر نه همه را بکشیم عیسی
بحواریان گفت که امروز کیست که جان خود را فدا کند تا او را بجای من بکشند یکی از آن میان سرجس نام داشت گفت
من جان خود را فدای تو میکنم پس برخاست و گفت عیسی منم و برا بکشتند و الحق حال بر ایشان مشتبه شد

و بعضی نه اند [illegible] عیسی بود یا از نقابی؛ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا بدرستی که آنانکه اختلاف
کردند فِيهِ در شأن عیسی [illegible] بعضی گفتند او کاذب بود [illegible] ما کشتیم و جمعی [illegible]
که اگر [illegible] عیسی است [illegible] کجاست و گروهی دیگر گفتند که روی او روی عیسی است و تن او تن
صاحب ما و بعضی گفتند که [illegible] خود [illegible] خواهد بود پس او آسمان رفت [illegible]
که لاهوت [illegible] بود [illegible] کردند و [illegible] اوست با آسمان رفت و جماعتی گفتند که او
خدای بود [illegible] گفته باشند و بعضی گفتند [illegible] پس کسی را علم نبود [illegible]
مختلف الاقوال لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه در شک بودند [illegible] و بعضی [illegible]
صورة [illegible] مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ نیست مر این جهودان را بعیسی [illegible]
هیچ دانشی إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ لیکن پیروی کردن گمان بعنی بطریق ظن [illegible]
[illegible] علم و یقین وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا و نکشتند عیسی را [illegible] بیقین و [illegible]
که إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بَلْ بجانب [illegible] رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ [illegible]
او را خدای [illegible] بجانب کرامت خود که آسمان چهارم است وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست
خدای غالب در آنچه خواهد در رفع عیسی و انتقام از یهود حَكِيمًا حکم کننده بلغت [illegible]
یا تدبیر کننده در حکم عیسی وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ و نیست
و نباشد [illegible] از اهل کتاب مگر آنکه البته ایمان آرد [illegible] بعیسی و تصدیق کند باو [illegible]
فرستاده خداست قَبْلَ مَوْتِهِ پیش از مرگ او که بعد از نزول او باشد از آسمان و
در روایت [illegible] از موافق و مخالف وارد شده که عیسی [illegible] از آسمان فرود آید
دجال را بکشد همه اهل کتاب بدو ایمان آرند [illegible] پس ملتهای
متفرقه از میان برافتند [illegible] ملة اسلام ملتی دیگر نماند و عیسی تابع مهدی [illegible] باشد
و [illegible] احکام شریعة [illegible] کند و چهل سال در زمین باشد [illegible] اهل ایمان برو نماز کنند
و در آن زمان امنیت بر وجهی باشد که شیر و پلنگ و گرگ و گوسفند و گوزن با هم چرا کنند
و اطفال با حیات بازی کنند و هیچ حیوانی با هیچ حیوانی آزار نرساند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ
عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و در روز قیامت باشد عیسی بر اهل کتاب گواه [illegible] گواهی دهد
که تبلیغ رسالت خدای کرد و اقرار بعبودیت [illegible] خود نمود و [illegible] تکذیب او کردند و [illegible]
او را ابن الله گفتند [illegible] ضمیر موته راجع است [illegible] از اهل کتاب [illegible]
از اهل کتاب نباشد مگر که پیش از موت خود [illegible] عقوبت [illegible] ایمان آرد بعیسی
مشاهده

[illegible] ایشان مقبول نباشد مگر که پیش از موت خود [illegible] عقوبت [illegible] ایمان آرد
[illegible] ایمان فرعون در حال غرق شدن [illegible] تکلیف مقبول است و در وقت مشاهده
عذاب که وقت موت است تکلیف مرتفع است فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا پس بسبب ستمی
که واقع شده از آنانکه یهود شدند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ حرام کردیم بر ایشان طعامهای پاکیزه
که حلال شده بود برای ایشان [illegible] و تفصیل این در سورة الانعام مذکور خواهد شد
ان شاء الله وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر بسبب منع کردن و باز داشتن ایشان از راه
خدای تعالی كَثِيرًا مردمان بسیار و [illegible] بود که تحریف احکام توریة کردند و نعت پیغمبر
[illegible] کردند [illegible] وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا
و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده بودند از گرفتن ربا
در توریة وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بسبب خوردن ایشان مال مردمان را بِالْبَاطِلِ
بامر باطل چون رشوت و غصب اموال [illegible] وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا و آماده کردیم [illegible] از بنی اسرائیل عذابی دردناک [illegible]
[illegible] لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ لیکن [illegible]
[illegible] مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبد
[illegible] وَالْمُؤْمِنُونَ [illegible] يُؤْمِنُونَ
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ایمان می آرند [illegible] وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
[illegible] وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ [illegible]
[illegible] وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ [illegible]
زکوة واجبه وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible]
أُولَئِكَ [illegible] سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا [illegible]
[illegible] إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
[illegible] كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ [illegible]
[illegible] وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ [illegible]
[illegible] چون هود و صالح و شعیب وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ و وحی کردیم بابراهیم وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ [illegible]
که دوازده فرزند یعقوب بودند وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ

[illegible] وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا وعطا
کردیم داود را کتابی که نام او زبور بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَرُسُلًا
و فرستادیم پیغمبرانرا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ [illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible] وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى [illegible]
[illegible]
تَكْلِيمًا [illegible] رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ [illegible]
[illegible] لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
[illegible] بَعْدَ الرُّسُلِ [illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا [illegible]
[illegible] حَكِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ [illegible] بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ
[illegible] أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ [illegible]
[illegible]
وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ [illegible] وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

[illegible] وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
[illegible] وَظَلَمُوا [illegible]
لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ [illegible] وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا
[illegible] إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا [illegible]
[illegible] وَكَانَ ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ [illegible] قَدْ
جَاءَكُمُ الرَّسُولُ [illegible] بِالْحَقِّ [illegible] مِنْ
رَبِّكُمْ [illegible] فَآمِنُوا [illegible] خَيْرًا لَكُمْ [illegible]
[illegible] وَإِنْ تَكْفُرُوا [illegible] فَإِنَّ
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا [illegible]
[illegible] حَكِيمًا [illegible] يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
[illegible] لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ [illegible] إِلَّا الْحَقَّ
[illegible]
[illegible] إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ [illegible] رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ [illegible]
[illegible] أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ [illegible]
[illegible] وَرُوحٌ مِنْهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ [illegible]
[illegible] وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ [illegible]

بود و حق میفرماید که انتهوا خیرا لکم باز ایستید از این گفته و باز ایستادن که بهتر است مر شما را
از تثلیث باز ایستید و قصد کنید بچیزی که بهتر است مر شما را که توحید است انما الله اله واحد
جز این نیست که الله خدایست یگانه و یکتا در ذات سبحانه پاک یاد میکنیم او را پاکی یاد کردنی
دادن او را منزه و مبرا میدانیم ان یکون له ولد از آنکه او را فرزندی باشد له ما فی السموات
وما فی الارض مر او راست آنچه در آسمانها هست و آنچه در زمین است یعنی همه مخلوق اویند
و مخلوق مثل خالق نباشد پس از اهل آسمان و زمین او را فرزندی نبود وکفی بالله وکیلا
و بسنده است خدای تعالی در مهمات بندگان و مستغنی از یاری دهنده و کارساز است که از خدا
جزای کند او را محمد و میگوید که عیسی بنده خداست و بنده را عیب باشد حضرت فرمود که بنده
خدا بودن باشد حق تعالی موافق قول آن حضرت فرمود که لن یستنکف المسیح ان یکون عبدا لله
و عار و ننگ ندارد عیسی از آنکه باشد بنده مر خدای را و چون پرستندگان ملائکه میگفتند
فرزندان خدای عیسی اند حق تعالی رد قول ایشان کرده و میفرماید که ولا الملائکة المقربون
و نه انکار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند که بنده خدا باشند ومن یستنکف
عن عبادته و هر که ننگ دارد از پرستش خدای تعالی ویستکبر و سرکشی کند از آن
فسیحشرهم پس زود باشد که خدای حشر کند ایشان را الیه بسوی خود یعنی بموقفی که
ساخته برای مکافات و مجازات ایشان و آن روز قیامت جمیعا جمیع اهل تکلیف را در آنجا
جمع کند برای جزای اعمال فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات پس اما آنانی که ایمان
آورده‌اند و کرده‌اند عملهای صالح فیوفیهم اجورهم پس تمام بدهد خدای تعالی مزدهای ایشان
ویزیدهم من فضله و بیفزاید بر جزای ایشان از فزونی کرم خود که آن در خور عمل باشد
تا بحقد و مقصد زیاده واما الذین استنکفوا واستکبروا اما کسانی که ننگ داشتند از
پرستش خدای تعالی و سرکشی میکردند از آن فیعذبهم عذابا الیما پس عذاب کند ایشان را عذابی
دردناک ولا یجدون لهم من دون الله و نیابند برای خود ایشان بجز خدای ولیا
ولا نصیرا دوستداری و نه یاری دهنده‌ای یا ایها الناس ای مردمان قد جاءکم
بدرستی که آمد بشما برهان من ربکم حجتی و دلیلی روشن از نزد پروردگار شما که محمد است
یا دین اسلام یا معجزات آن حضرت وانزلنا الیکم نورا مبینا و فرو فرستادیم بسوی شما نوری
ظاهر که قرآن است از ابو عبدالله مروی است که مراد برسول خاتم النبیین است و بنور امیرالمؤمنین
فاما الذین آمنوا بالله پس آنانکه ایمان آوردند بخدای تعالی واعتصموا به و چنگ

در زدند بکتاب او و پناه بردند باو از وسوسه شیطان فسیدخلهم پس زود باشد
که در آورد ایشان را فی رحمة منه در بهشت ایشان یعنی ثوابی که بازای ایمان و عمل ایشان بود
و آن بهشت عدن است که محض رحمت او سبحانه است وفضل و در زیادتی برای ایشان در آورد
ایشان را در مرتبه از مراتب بهشت که فوق عمل ایشانست و زاید بر آن ویهدیهم الیه و راه
نماید ایشان را بخود یعنی توفیق دهد ایشان را تا بالکلیه متوجه او شوند و یا رساند ایشان را بلقیه
در روز صراطا مستقیما راهی راست بطریق بهشت و بدانکه چون حق تعالی در اول سوره بیان
بعضی از سهام فرایض نمود ختم آن کرد به بیان بقیه از آن باقی مانده و فرمود که یستفتونک
طلب فتوی میکنند از تو در میراث کلاله که غیر ولد و والدین است از وارثان دیگر از جابر انصاری
منقولست که گفت من بیمار و صعب داشتم سید عالم بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا وارث
کلاله ایم یعنی ولد و والدین ندارم و مرا خواهری چند است و بس مال خود را چگونه [illegible] قسمت کنم
برای ایشان آن حضرت جواب نداد و بیرون رفت نوبت دیگر که آمد گفت ای جابر تو از این بیماری مرا
خواهد بود و لیکن حق تعالی در باب تو و خواهران تو فرموده که ای محمد از تو طلب فتوی میکنند در میراث
کلاله قل بگو ای محمد که الله یفتیکم فی الکلالة خدای تعالی حکم میکند شما را در میراث
کلاله که غیر ولد و والدین است با شما بگو که ان امرؤ هلک لیس له ولد اگر مردی
بمیرد که نباشد او را فرزندی خواه مذکر و خواه مؤنث وله اخت و مر او را خواهری باشد
از مادر و پدر یا از پدر تنها فلها نصف ما ترک پس مر آن خواهر راست نصف
آنچه گذاشته از مال وهو و آن مرد یرثها میراث میگیرد از خواهر در صورتی که امر بعکس شود
ان لم یکن لها ولد اگر نباشد خواهر را فرزندی فان کانتا اثنتین پس اگر
باشند خواهران آن مرد دو تا فلهما الثلثان مما ترک پس مر ایشان راست دو ثلث از
آنچه گذاشته است مرد وان کانوا اخوة و اگر باشند وارثان او برادران و خواهران پدری
یا پدری تنها رجالا ونساء که مردان و زنان باشند فللذکر پس مذکر را باشد از میراث
مثل حظ الانثیین مانند بهره دو مؤنث یبین الله لکم بیان میکند خدای تعالی احکام را
برای شما و حق و صواب را ان تضلوا جهة کراهة اینکه گمراه شوید یعنی جهت آنکه شما گمراه
در احکام میراث نشوید و حکم بغیر صواب کنید و بیان احکام را میفرماید بر وجه صواب تا بدان عمل کنید
والله بکل شیء و خدای تعالی به همه چیزها از مصالح بندگان در حیات و ممات علیم داناست و بر وجه صحیح
بیان حکم میفرماید

سورة المائدة مائة و عشرون آیة مدنیة

این سورة مدنیست مگر این آیت الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [illegible]
[illegible] ابی بن کعب [illegible] روایت کرده
که هر که سورة المائده بخواند [illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة المائده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة المائده [illegible]
[illegible] جعفر الصادق [illegible]
[illegible] سورة المائده [illegible]
[illegible] سورة المائده [illegible] حلال [illegible] حرام

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اند أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ حلال کرده شد
[illegible]
إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ [illegible]
وَأَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما احرام [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ [illegible]
[illegible] مَا يُرِيدُ [illegible] صلوات الله علیه

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان لَا تُحِلُّوا
شَعَائِرَ اللَّهِ حلال [illegible] وَلَا الشَّهْرَ
الْحَرَامَ [illegible] وَلَا
الْهَدْيَ [illegible] وَلَا الْقَلَائِدَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا آمِّينَ
الْبَيْتَ الْحَرَامَ [illegible] يَبْتَغُونَ فَضْلًا
مِنْ رَبِّهِمْ [illegible]
[illegible] وَرِضْوَانًا [illegible]
[illegible] وَإِذَا حَلَلْتُمْ [illegible]
[illegible] فَاصْطَادُوا [illegible] وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ
[illegible] شَنَآنُ قَوْمٍ [illegible] أَنْ صَدُّوكُمْ [illegible]
[illegible] عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [illegible] أَنْ تَعْتَدُوا [illegible]

[illegible] وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ [illegible] وَالتَّقْوَى [illegible]

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ

[illegible] إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [illegible]

[illegible] حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ [illegible]

[illegible] وَالدَّمُ [illegible] وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ [illegible]

[illegible] وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ [illegible] بِهِ [illegible]

[illegible] وَالْمُنْخَنِقَةُ [illegible] وَالْمَوْقُوذَةُ [illegible]

وَالْمُتَرَدِّيَةُ [illegible] وَالنَّطِيحَةُ [illegible] وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ [illegible]

[illegible] إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ [illegible]

[illegible] وَمَا ذُبِحَ [illegible] عَلَى النُّصُبِ [illegible]

[illegible] وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا [illegible] بِالْأَزْلَامِ

[illegible]

[illegible] ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ [illegible]

[illegible] الْيَوْمَ [illegible] يَئِسَ

الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] مِنْ دِينِكُمْ [illegible]

[illegible] فَلَا تَخْشَوْهُمْ [illegible] وَاخْشَوْنِ [illegible]

[illegible] الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [illegible] وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي [illegible]

وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا [illegible]

[illegible] مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ [illegible]

و روضة الواعظین ... بولایت علی بن ابی طالب من بعدی بعد از ان فرمود که مَن کُنتُ مولاه فعلیٌ
مولاه اللّهم والِ مَن والاه وعادِ مَن عاداه وانصُر مَن نَصَرَه واخذُل مَن خَذَلَه ... رسول ...
[illegible] ... و منافقان چون این بشنیدند ...
[illegible]
[illegible] ... امیر المؤمنین ... اهل ... نفاق ...
[illegible] ... این آیه فرستاد ...
نفاق و کفر از دین شما ... دین شما ...
[illegible] ... کامل و تمام باشید ...
[illegible] ... روایت کرده ...
[illegible] علی بن ابی طالب ... باصحاب ...
علی بن ابی طالب ... امیر المؤمنین ... با امیر المؤمنین ...
[illegible] با امیر المؤمنین ... این آیه فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم
پس حضرت ... فرمود الله اکبر علی کمال الدین
و رضی رب برسالتی و بولایة علی بن ابی طالب ... در این باب ...
[illegible] ... روایت علی بن ابی طالب ...
[illegible] ... امامت ...
[illegible]
[illegible] ... این روز ...
و از جمله طارق بن شهاب روایت کرده ...
[illegible] ... این آیه الیوم اکملت
لکم دینکم است تا آخر ... این آیه نازل شد ...
امام رضا صلوات الله علیه ... فضیلت این روز ... فی السماء اشهر منه فی
الارض یعنی این روز عید خدا است ...
[illegible] ... ثواب ...
[illegible] ... ثواب ...
[illegible] ... ثواب ...



[illegible] ... ثواب ...
[illegible] ... از جمله ...
[illegible] ... فَمَنِ اضْطُرَّ پس
هر که مضطر ... فِی مَخْمَصَةٍ ... غَیْرَ
مُتَجَانِفٍ ... لِإِثْمٍ ...
[illegible] فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ...
[illegible] ... حکایات ...
درویش ... حقیقة
[illegible]
[illegible] ... درویش ...
[illegible] ... طعام ...
[illegible]
[illegible] ... درویش ...
[illegible] ... درویش ...
[illegible]
[illegible] ... حرام ...
که فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... علی ...
[illegible] ... سعید بن جبیر ...
[illegible] ... رسول الله ...
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... یَسْأَلُونَکَ

ماذا احل لهم تو ای پیغمبر که چه چیز حلال کرده شده است برایشان قل احل لکم الطیبات
بگو حلال کرده شده است بر شما [illegible] صید آنچه تعلیم داده اید من الجوارح مکلبین [illegible]
خدای ذبح کرده باشند بر وجه شرع وما علمتم و نیز حلال است بر شما صید آنچه تعلیم داده اید من الجوارح
مکلبین از سگان شکاری [illegible]
در تعلیم [illegible] تعلمونهن مما علمکم الله [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب باز [illegible] فکلوا
پس بخورید پاک و حلال مما امسکن علیکم از آن چیزی که نگاه داشته اند سگان شکاری
برای شما و نخورده اند واذکروا اسم الله علیه و یاد کنید نام خدا را بران چیزی [illegible]
یعنی در وقت ارسال [illegible]
[illegible] واتقوا الله و بترسید از خدای [illegible] ان الله سریع الحساب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الیوم [illegible] احل لکم الطیبات حلال
کرده شده است شما را [illegible]
[illegible] وطعام الذین اوتوا
الکتاب وطعام آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهودی و نصاری حل لکم حلال
شما وطعامکم حل لهم وطعام شما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والمحصنات [illegible]
پارسا من المؤمنات [illegible] والمحصنات
[illegible] من الذین اوتوا الکتاب از آنها که داده شده است کتاب یعنی یهود و

[illegible] من قبلکم [illegible]
[illegible]
[illegible] اذا آتیتموهن
اجورهن [illegible]
[illegible] محصنین
[illegible] غیر مسافحین [illegible]
ولا متخذی اخدان [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن یکفر بالایمان
[illegible]
وحرام فقد حبط عمله [illegible]
[illegible] وهو فی الآخرة من الخاسرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اند
[illegible] اذا قمتم الی الصلوة چون خواهید که [illegible]
[illegible] فاغسلوا وجوهکم پس بشوئید رویهای خود را [illegible]
[illegible]
باشد [illegible] وایدیکم الی المرافق
[illegible]
[illegible] وامسحوا برؤسکم [illegible]
[illegible] وارجلکم الی الکعبین [illegible]
[illegible] وان کنتم جنبا [illegible]
باشید [illegible] فاطهروا پس غسل کنید وان کنتم مرضی واگر باشید
[illegible] او علی سفر [illegible]
[illegible] باشید او جاء احد منکم [illegible]

از موضع معتاد حدث یعنی محدث شوید بحدث اصغر مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بشر باشید زنان را یعنی مباشرت مراد حدث اکبر است فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا یابید شما را آب باقی باشد که دفع آن نتوانید کرد و قادر نباشید بر تصرف آن فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا قصد خاک پاک کنید یعنی هر دو دست خود را بران زنید فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ پس مسح کنید یعنی از روها و دستهای خود را مِنْهُ از آن خاک که بدل وضوست بیک ضرب و آنکه بدل غسلست بدو ضرب یکی برای مسح روی از اول قصاص تا طرف بینی و دیگری مسح پشت هر دو دست از زند تا سر انگشتان مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمی‌خواهد خدای تعالی بر شما که فرض کرده بر شما از وضو و غسل و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بکرد اند بر شما تنگی یعنی بر شما تکالیف گران کند وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ ولیکن می‌خواهد که پاک گرداند شما را از احداث بوسیلهٔ استعمال آب و خاک یا از گناه شما را پاک سازد وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ و تا تمام کند نعمت خود را بر شما بواسطه آنکه در شرع حنیف بر اسلام کرده که آن پاک کننده بدنهای شماست و کفارهٔ گناهان شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گویید نعمتهای او را و در آثار آمده که هر که وضو یا غسل کند بر طریق شرع بر هر قطره که از بدن او بچکد حق تعالی فرشته بیافریند تا برای او استغفار کند تا بروز قیامت سیاری فارسی روایت کرده از حضرت رسول که شنیدم از آن حضرت که میفرمود که هر که وضوی غاز نیکو کند گناهان از وی فرو ریزد چون برگ از درخت و نیز از آن حضرت روایت که هیچ کس آب بر نگیرد برای مضمضه و استنشاق مگر که گناهانی که از دهن و بینی کرده باشد بیخته شود و همچنین هر عضوی که شوید که هر گناهی که بدان کرده باشد فرو ریزد و چون پاکی وضو فارغ کند و حمد و ثنای خدای تعالی بجای آورد از همه گناهان بیرون آید چنانچه گویا همان ساعت از مادر متولد شده از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جمعی از احبار یهود بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا محمد خبر ده ما را که حکمت چیست در اینکه از آب منی غسل باید کرد و از بول و غایط غسل نباید کرد و حال آنکه هم پلید اند حضرت فرمود که برای آنکه چون آدم از آن درخت بخورد دران در عروق و اعضای او منی گشت چون آدمی مجامعت کند این آب از همهٔ موی او بر تن نزول کند حق تعالی این غسل را بر و واجب گردانید تا کفارهٔ گناه همهٔ اعضای وی و طهارت او باشد و شکر این که حق تعالی لذت بوی ارزانی فرموده گردانید پس گفتند راست گفتی اکنون بگو ثواب غسل جنابت چیست فرمود که چون مومن بنیت غسل کند حق تعالی در بهشت برای او کوشکی بنا کند و هیچ بنده نباشد مگر که چون غسل کند حق تعالی با فرشتگان بدو مباهات کند و گوید ای فرشتگان بنده مرا ببینید که بغسل جنابت قیام کرده است برای امتثال امر من که خدای اویم گواه باشید که من او را آمرزیدم و بهره ایشان که برین و دس

جز

و لیت خواهد و حسنه برای او نوشته و هزار سیئه محو کرده و هزار درجه بلند بود و اشعث گفتند أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ و چون وضو و غسل و تیمم ثواب بسیار است و اجر شما در پی از انعام خدا و شما اند و باشد اداء طهور و در عقب آن میفرماید وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمت خدای که انعام کرده است بر شما باسلام و احکام شرایع آن تا ترغیب شما باید بشکر گذاری آن وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ و یاد آرید پیمان او که بسته شما را بدان یعنی میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت بستید و سمعا و طاعة بیعت کردید که در آسانی و دشواری هر دو دهید إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا چون گفتید شنودیم قول ترا و فرمان بردار یم و گفته اند مراد بیعت رضوانست که در تحت شجره واقع شد در حدیبیه و ذکر این هر دو وجه در محل خود مذکور خواهد شد ان شاء الله و از امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که فرمود که مراد بمیثاق عهدیست که رسول خدای بر امت خود گرفت در حجة الوداع بولایت امیر المؤمنین علیه و بر حرمت بغضه و کینه وی وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در فراموشی نعمت و شکستن بیعت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی که خدای شنواست بانچه در سینها مخفی باشد پس شما را بدان جزا خواهد داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان كُونُوا قَوَّامِينَ باشید قیام کنندگان لِلَّهِ برای خدای تعالی و خالص برای او شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ گواهان براستی و درستی وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و باید که حمل نکند شما را شَنَآنُ قَوْمٍ فرط دشمنی گروهی از دشمنان عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا بر آنکه عدل نکنید در باب ایشان و نقض عهد ایشان کنید بقتل و سبی اعْدِلُوا عدل و سویه کنید و راستی مرعی دارید هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ که عدل نزدیکتر است برای پرهیزگاری و هر گاه که عدل با کفار اقرب باشد بتقوی پس نسبت با مومنان در چه مقام باشد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در ستمکاری إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای تعالی بیناست بانچه میکنید از عدل و ظلم پس شما را بدان جزا دهد وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وعده داده است خدای آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای ستوده که آن کردن است معهود و ماموریه لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ مر ایشان راست آمرزش گناه و مزدی بزرگ که آن بهشت برین است وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند نشانهای ما را که قرآنست یا سایر معجزات جوی بر صدق نبوت انبیاء أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه یاران دوزخند و مجاوران آن از ابن عباس مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در غزای بطن نخل جنبی از بنی ثعلبه توجه فرمود ایشان خبر یافته باطراف متفرق شدند و دشمن نامدار شخصی

لشکر اسلام را می دیدند و در وقتی که باران باریده بود حضرت رسول از لشکر خود دور بود در زیر درختی تکیه زده
بود و جامه های تر بر درخت افکنده اعراب مشاهده میکردند مهتر خود را [illegible] گفتند [illegible]
آن درخت تکیه کرده و یاران از دور و تنها در این محل دست یافت و [illegible] شمشیر
کشیده در آن جا آمد و گفت کیست که ترا حمایت کند و شر مرا از تو باز دارد حضرت فرمود حق تعالی شر تو را
از من نگاه دارد فی الحال جبرئیل بر سینه [illegible] زد چنانکه شمشیر از دست او بیفتاد سید عالم
برخاست و همان شمشیر را برداشته بر سر وی رفت و گفت که منع میکند مرا از تو [illegible] گفت هیچ کس
ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت بگفت و میان قوم باز رفته ایشان را باسلام دعوت کرد این آیه فرو آمد که
يا ايها الذين آمنوا ای گروه مومنان اذكروا نعمة الله عليكم یاد کنید نعمت خدا را
که انعام کرده است بر شما اذ هم قوم چون قصد کردند قومی یعنی [illegible] و تابعان او ان
يبسطوا اليكم ايديهم که بگشایند بسوی شما دستهای خود را بقتل و هلاک فكف ايديهم
عنكم پس باز داشت خدای دستهای ایشان را از شما و مضرت ایشان که از شما واتقوا الله
و بترسید از کفران این نعمتها وعلى الله و بر خدای تعالی نه بر غیر او فليتوكل المومنون
پس باید که توکل کنند ای مومنان چه او کافیست در رسانیدن خیر بایشان و دفع کردن شر از ایشان
و چنانکه قریش قصد قتل پیغمبر داشتند و [illegible] در صدد خیانت بودند و حق تعالی ایشان را از او باز داشت
[illegible] قصد خیانت انبیا میکردند چنانکه میفرماید ولقد اخذ الله
ميثاق بني اسرائيل بتحقیق که فرا گرفت خدای تعالی پیمان محکم بنی اسرائیل را در [illegible] موسی
و مجاهده با جباران عمالقه وبعثنا منهم و برانگیختیم از ایشان اثني عشر نقيبا
دوازده مهتر را که کافل کار مردمان بودند و چون اسباط یعقوب دوازده جماعت بودند هر یکی
از نسل پسری از پسران دوازده گانه او [illegible] موسی برای هر فرقه از آن دوازده فرقه نقیبی
کار گزاری برای ایشان نصب فرمود و [illegible] که حق تعالی موسی را وعده داده بود که زمین مقدس
ایلیا و اریحا با همه ولایت شام به بنی اسرائیل ارزانی دارد و این موضع در آن وقت مسکن جباران
بود و ایشان را عمالقه میگفتند مردمان بلند بالا و توانا بودند و از بقیه قوم عاد چون لشکر فرعون غرق
شدند و مصر بنی اسرائیل را مقرر شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که [illegible]
و [illegible] و جهاد کنید با جباران پس موسی دوازده نقیب از لشکر اختیار کرد
که هر یک کافل مهمات سبطی باشند از دوازده اسباط پس با قوم نزدیک اریحا آمدند و نقبا به
تجسس حال عمالقه مشغول شدند پس با یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج بن عنق گفتندی

و درازی او بقول اشهر سه هزار و سیصد و سی گز بوده و [illegible]
مذکور است که قد او [illegible] و بیست و سه گز و [illegible] بود و [illegible]
گذشته بودی و ابر تا سینه او بودی و از [illegible] ماهی [illegible] گرفتی و بر آفتاب بریان کردی و
خوردی و در ایام نوح که آب از سر کوهها [illegible] گذشته بود تا بازوی ساق او بود و او سه هزار سال
عمر بود و عنق که مادر او بود دختر آدم بود و هر انگشتی از انگشتان عنق [illegible] گز بود و هر ناخنی [illegible]
و روایت که عوج روزی [illegible] پشته هیزم [illegible] بود برداشته بود ایشان دوازده
نقیب را دید [illegible] از کوتاهی قامت ایشان تعجب ماند با آنکه هر یکی را از ایشان چهل گز بالا
بود پس ایشان را برداشته در دامن نهاد و [illegible] زن خود برد و نزد [illegible] در آورد و [illegible] گفت
اینها آمده اند که با ما قتال کنند و در زمین و شهر ما تصرف نمایند [illegible]
گفت رها کن تا ایشان [illegible] تا بروند و خبر را با قوم خود برسانند که البته باز گردند و با ما قتال نکنند
و [illegible] هر خوشه انگور [illegible] که پنج کس بر نتوانستی داشت
و [illegible] پس باز گشتند و با یکدیگر میگفتند که بنی اسرائیل را از حال
این قوم خبر نتوان کرد که نا فرمانی کرده بمصر باز گردند پس بلشکرگاه خود آمدند و قوم را بر حرب ایشان
تحریص میکردند و موسی را از حقیقت حال خبر دادند موسی با دل قوی قوم را برداشته متوجه
حرب جباران شد عوج [illegible] بیامد و بر لشکر موسی نگریست و مقدار [illegible] لشکر
از کوه ببرید و بر سر گرفت و بیامد تا بر لشکر موسی فرود آورد و همه را بیکبار بکشد حق تعالی
[illegible] فرستاد تا [illegible] در منقار گرفته [illegible]
در گردن عوج افتاد مانند طوق پس عوج هر چند خواست که از گردن خود بدر آورد نتوانست
موسی بیامد و او را بدان حال بدید خوشحال شد عصای خود را که چهل گز بود و خود نیز چهل گز
بالا داشت و چهل گز بجست و آن عصا را بر عوج زد بر کعب عوج آمد و [illegible]
بنی اسرائیل بیکبار بر او تاختند تیغها کشیدند و او را پاره پاره کردند و سر او را بریدند و
در خبر آمده که مدت [illegible] سال استخوان پای او پل رود نیل بود پس موسی بنی اسرائیل را
بر قتل بقیه جباران امر کرد و با وجود این معجزه فرمان نبردند گفتند که ما با امثال این جباران
جنگ نمیتوانیم کرد وقال الله و گفت خدای اني معكم بدرستی که من با شمام
بنصرت دادن شما بر دشمنان لئن اقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة وآمنتم برسلي
اگر بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را بارباب مستحقان و تصدیق کنید پیغمبران [illegible] وعزرتموهم

هم

وتقویت کنید ایشانرا و تعظیم ایشان نمایید **وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ** و قرض دهید خدای را یعنی نفقه کنید در راه او **قَرْضًا حَسَنًا** قرضی نیکو یعنی نفقه از وجه حلال و در سبیل قربت و اخلاص **لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** هر اینه درگذارم از شما گناهان شما را **وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** و درآرم شما را در بوستانی که جاریست از زیر درختان او جویهای آب **فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ** پس هر که کافر شود بعد ازین از شما پس از این شرط که موجب ثواب عظیم است **فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ** هر آینه گم کرده است راه راست را بر وجهی که هرگز بمطلوب خود نرسد و بنی اسرائیل بدین عهود وفا نکردند و مستوجب لعن گشتند چنانکه میفرماید **فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ** پس بشکستن ایشان پیمان خود را یعنی پیمانی که از ایشان گرفته بودیم و **لَعَنَّاهُمْ** راندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم **وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً** و گردانیدیم دلهای ایشانرا بسیار سخت بنوعی که الطاف کرده‌های ایشان سبب آن نرم نشود و از ایشان باز داشتیم برکت نصرت و وجود ایشان مراد آنست که ایشانرا و ضلالت خود بشان باز گذاشتیم و توفیق لطف از ایشان منع کردیم تا آنکه دلهای ایشان سخت گشتند از استماع تخویف و انذار متأثر نگشتند و متألم نگشتند و یا معنی آنست که ما حکم کردیم بقساوت قلوب ایشان و بدین وصف ایشانرا که **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** میگردانند سخنان توریت را که آن نعت محمد است و حکم رجم از جایگاه آن یعنی احکام توریت از آن میسازند و احکامی که خواهند آن می‌نویسند **وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ** و ترک کردند بهره تمام را از آنچه پند داده بودند بدان در توریت از متابعت پیغامبر آخر الزمان **وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ** و همیشه و پیوسته تو که مطلع میشوی **عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ** بر خیانتی از جهودان **إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ** مگر اندکی از ایشان که خیانت نمیکنند چون ابن سلام و اصحاب او که ایمان آورده‌اند **فَاعْفُ عَنْهُمْ** پس درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند **وَاصْفَحْ** و روی بگردان از ایذای ایشان که التزام جزیه کنند **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** بدرستی که خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را پس عفو اشعار شود ساز و بعد از بیان حال یهود ذکر نصاری میکند که **وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ** و از آنها که گفتند بدرستی که ما نصاری‌ایم خود را انصاری گفتند جهت نسبت دادن خود را بناصره که عیسی در آن بوده یا آنکه گفتند نحن انصار الله و بر تقدیر میفرماید که ما از ایشان **أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ** گرفتیم پیمان ایشان را چنانکه از جهودان گرفته بودیم **فَنَسُوا حَظًّا** پس ایشان نیز ترک کردند بهره را **مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ** از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از ایمان آوردن بمحمد و عمل کردن **فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ** پس برانگیختیم میان ایشان دشمنی ظاهر **وَالْبَغْضَاءَ** و بغض پنهان در دل **إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ** تا روز رستخیز یعنی بجهت نقض عهد

مخالفت ایشان کردیم و باز گذاشتیم و توفیق لطف از ایشان باز گرفتیم تا فرق شدند چون نسطوریه که میگفتند و یعقوبیه که میگویند إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ و ملکانیه که میگویند إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ و هر دشمن یکدیگرند **وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ** و زود باشد که آگاه کند و خبر دهد خدای ایشانرا **بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** بآنچه میکنند و این خبر دادن ایشان بود با فعال قبیح ایشان و بعد از آن بجهت الزام حجت میفرماید که **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا** ای جهود و نصاری بدرستی که آمد بشما فرستاده **يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ** روشن میکند برای شما بسیاری از آنچه شما پنهان میکنید آنرا **مِنَ الْكِتَابِ** از توریت چون نعت محمد و آیه رجم و از انجیل چون بشارت عیسی بآمدن احمد **وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ** و در میگذرد از بسیاری از خیانت شما و خبر نمیدهد بآن زیرا که هیچ مقصود بیان آن نیست نقلست که یهودی بحضرت گفت که امت آن کثیر کدام از عفو کردی حضرت از آن اعراض نمود دویم و سیم نوبت که مبالغه کرد حضرت روی از وی بگردانید و مقصود آن یهود این بود که مناقضه از آنحضرت ظاهر کرد و بترک عفو چون در خواست سؤال خود سیم نوبت جزاعراض چیزی مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد **قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ** بدرستی که آمد بشما از نزدیک خدای شما **نُورٌ** روشنائی که رفع کننده ظلمت و ضلالت مراد آنست که از ظلمت شک و ضلالت **وَكِتَابٌ مُبِينٌ** و کتابی که روشن است و هویدا اعجاز او نزد بعضی مراد بنور حضرت رسالت است که بوجود ایشان مهتدی میشوند چنانکه بنور راه دیده می‌شوند و در حدیث متواتر وارد است که اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد و انا کالشمس و علی کالقمر مصداق اینست **يَهْدِي بِهِ اللَّهُ** راه می نماید خدای تعالی بآن نور **مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ** هر که پیروی کند خشنودی ویرا بوسیله ایمان و عمل صالح **سُبُلَ السَّلَامِ** راههای سلامتی از عذاب که آن راه دار السلام است که جنت نعیم است **وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** و بیرون می آرد ایشانرا از تاریکیهای کفر یا شک یا جهل بروشنائی ایمان یا یقین یا علم **بِإِذْنِهِ** باراده و توفیق خود **وَيَهْدِيهِمْ** و راه می نماید ایشانرا بوسیله آن و الطاف و توفیق **إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** براه راست که نزدیکترین راههاست بحق و آن راه اسلام است که وصف به هیچ نیست **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ** بدرستی که کافر شدند آنها که گفتند بدرستی که خدای **هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ** او مسیح است که پسر مریم است و این قول یعقوبیه است و بیان فساد این قول میکند بقوله **قُلْ** بگو ای محمد **فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** پس کیست که مالک باشد و منع کند از قدرت و اراده خدای تو چیزی را یعنی هیچکس مانع اراده و قدرت الهی نتواند شد **إِنْ أَرَادَ** اگر خواهد خدای **أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ** آنکه هلاک کند خدای عیسی بن مریم را **وَأُمَّهُ** و مادر او را **وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** و آنها که بر روی زمین اند مراد آنست که مسیح مانند سایر ممکنات است پس چگونه

... وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ و آنچه میان آنهاست کی آفریند هرچه خواهد بعضی را بی ماده چون آسمانها
برخی را از ماده چون معادن و نباتات و حیوانات و بعضی را از اصلی کی از جنس آن باشد چون آدم را
از خاک و برخی از اصلی که از جنس اوست چون خلق مولود از والدین از مرد بی زن چون حوا و از زن
بی مرد چون عیسی وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز توانا است و هر چه خواهد
بر وفق مصلحت و حکمت آفریند وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ و گفتند یهودان و ترسایان نَحْنُ
أَبْنَاءُ اللّٰهِ ما پسران خدائیم یعنی ابناء عزیر و پسران او هم که عزیر و مسیح اند و یا مقربان او هم مانند قرب
منزلت ولد بوالد و روایت که یهود دعوی کردند که خدای وحی کرد بیعقوب که فرزندان تو اول فرزندان
منند من ایشان را بیش از چهل روز در دوزخ نگذارم تا آتش گناهان ایشان را بسوزد و پاک شوند بعد از آن
ما را به بهشت در آورد و در روایت آمده که رسول ع کعب بن اشرف و کعب بن اسد و امثال ایشان را از عقاب
ترسانید گفتند ای محمد ما را چه می ترسانی و چند ما که ایم خدای ما را عفو کند زیرا که پسران اوئیم وَ
أَحِبَّاؤُهُ و دوستان او و خدای هرگز پسر و دوستان خود را عذاب نکند چنانکه فرموده که قُلْ
بگوی ای محمد ایشان را که اگر شما چنین که می گوئید در این دعوی صادقید فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ
پس چرا عذاب میکند خدای شما را بگناهان شما و آن عذاب شماست در دنیا بقتل و اسیر و مسخ و در آخرت
شما میگوئید که چهل روز ما را عذاب خواهد کرد پس اگر پسران او می بودید شما را عذاب نکردی زیرا
که پدر پسر را بقتل و اسیری و مسخ و آتش عذاب نکند و دوست نیز عذاب و عقوبت دوست روا ندارد
چون شما معترفید بعذاب دنیا و آخرت پس شما پسر و دوست او نباشید بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ
بلکه شما آفریدگانید از آنها که خدای آفرید است یعنی مانند سایر آدمیان که بدی و نیکی پاداش
خواهند یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ می آمرزد خدای هر که را خواهد و آنها اهل ایمانند که بوحدانیت
الهی و بنبوت جمیع پیغمبران گرویده اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب میکند هر کرا میخواهد
و ایشان مشرکان اند پس با شما معامله سایر مردمان خواهد کرد بی مزیتی که شما را بر ایشان باشد وَلِلّٰهِ
مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا
و پادشاهی آنچه میان آسمان و زمین است وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه یعنی
همه مخلوقات نزد او براوند و همه را بر وفق عمل جزا خواهد داد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ
رَسُولُنَا ای یهود و نصاری و نصاری بدرستی که آمد بشما فرستاده ما که محمد است يُبَيِّنُ لَكُمْ
روشن میکرداند برای شما راه حق را که دین اسلام است عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بر زمان فترت



و انقطاع پیغمبران أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ بجهت کراهت آن از آنکه گوئید شما
که نیامد بما هیچ مژده دهنده و بیم کننده فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ پس بتحقیق که آمد بشما
بشارت دهنده مؤمنان بثواب بیکران و ترساننده کافران بعذاب وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و خدای بر همه چیز توانا است پس قادر باشد بر آنکه بمقتضی حکمت رسولان را پیاپی فرستد چنانکه در مدت
هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بود هزار پیغمبر فرستاد و اگر در زمان فترت از سال محمد ص بود از ابن
عباس مرویست که میان پیغمبرا و عیسی شش صد سال بود و بعد از عیسی در مدت صد و سی و چهار سال
چهار پیغمبر مبعوث شدند سه از بنی اسرائیل بودند و یکی از عرب که خالد بن سنان بود و بعد از
دیانت مخالفت با انبیای خود مینماید که وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و یاد کن ای محمد چون
گفت موسی مر گروه خود را که بنی اسرائیل بودند يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ای گروه
من یاد کنید نعمت خدای که فایض است بر شما إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ چون گردانید در میان
شما پیغمبران تا شما را ارشاد نمایند و نصیحت رسید که در هیچ امت آنقدر نبی نبودند که در بنی اسرائیل وَ
جَعَلَكُمْ مُلُوكًا و گردانید شما را یعنی بعضی شما را یا در میان شما پادشاهان بسیار و گویند که
ایشان عادت بود بندد در دست قبطیان بعد از ایشان را آزاد ساخته برهانید و مالک نفس خود شان
گردانید و منزلهای وسیع کرد و ابهای جاریه بود با ایشان از زنان داشت از اینجهت ایشان را ملوک
گفتی می بود وَآتَاكُمْ و بداد شما را از من و سلوی و سایه ابر و بیرون آمدن آب از سنگ
و شکافتن دریا و غیر آن از نعمتها مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ آنچه نداد کسی را از عالمیان
يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ ای گروه من در آئید در زمین پاک کرده شده از شرک
و با برکت که انواع فواکه در واست و قرارگاه اکثر انبیا و مؤمنین و آن زمین شام است الَّتِي
كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آن زمینی که نوشته است خدای شما در لوح محفوظ که مسکن شما باشد بشرط
ایمان و جهاد با جباران و امتثال اوامر ملک متعال و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند گفتند
کاش ما را امامی و رئیسی بود تا بمصر باز میگشتیم موسی ع گفت وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ
و باز مگردید بر پشتهای خود یعنی بمصر ماه که آمده اید بجهت خوف جباران و بجنین کنید فَتَنْقَلِبُوا
خَاسِرِينَ پس باز گردید در حالتی که زیانکاران باشید در دنیا و آخرت قَالُوا يَا مُوسَىٰ
إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ گفتند ای موسی بدرستی که در این زمین مقدس گروهی اند بسیار
با قوت و شوکت که مقاومت با ایشان ممکن نیست وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا
و بدرستی که ما در نیائیم بدان زمین تا وقتی که بیرون آیند جباران از آن فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا

فَاِنَّا دَاخِلُونَ پس اگر بیرون روند از آن پس بدرستی که ما داخل شویم در آن و ما را طاقت جهاد کردن
با ایشان نیست قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ گفتند دو مرد از آنها که می ترسیدند از حق
و آن یوشع بن نون بن [illegible] بود و کالب بن یوفنا [illegible] بود که أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا
انعام کرده بود حق تعالی بر ایشان [illegible] ایمان و ثبات [illegible] ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ درآیید بر جباران
از دروازه ایشان ناگهان و ایشان را [illegible] فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
پس چون درآیید [illegible] که گفته شد فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس بدرستی که شما غالب آیید چه
بجهت تنگی کوچها [illegible] ایشان متعذر است بر ایشان که [illegible] و خدای [illegible]
وعده کرده که [illegible] داخل شوید بر ایشان غالب گردید وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا و بر خدای
[illegible] پس توکل کنید [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید [illegible]
حق [illegible] قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا گفتند ای موسی بدرستی که ما [illegible]
مَا دَامُوا فِيهَا مادام که جباران در آن موضعند [illegible]
فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا پس برو و [illegible] جنگ کنید با ایشان إِنَّا
هَاهُنَا قَاعِدُونَ پس بدرستی که ما اینجا نشسته ایم [illegible]
با ایشان نیست موسی [illegible] قوم را [illegible]
[illegible] قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي گفت ای پروردگار من بدرستی که من مالک
نیستم مگر نفس خود را وَأَخِي و برادر خود را [illegible]
[illegible] فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
پس جدائی افکن میان ما و میان این گروه [illegible] حکم کن [illegible]
مستحق [illegible] قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ گفت خدای بدرستی
که زمین مقدسه حرام گردانیده است بر ایشان [illegible]
باشند که در آن [illegible] أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ
سرگردان [illegible] در زمین تیه [illegible] قوم موسی چهل سال در زمین [illegible]
سرگردان بودند [illegible]
[illegible]
[illegible] سرگردان [illegible]
بیابان بودند تا چهل سال [illegible] چهل سال سرگردان

و در این تیه [illegible] موسی [illegible] شد حق تعالی [illegible]
فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ پس اندوه مخور [illegible] بر گروه فاسقان [illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible]
مدت چهل سال [illegible]
[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] یوشع [illegible]
و سلیمان [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] سید الانبیاست [illegible]
[illegible] عبد الله بن عباس [illegible] سلیمان [illegible]
و یوشع [illegible] آفتاب [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] نماز [illegible]

نماز فوت شود پس بموضع فرود آمد و وضو ساخته دست بدعا برداشته و نهایت [illegible] بانید فی الغار [illegible]
که آفتاب برآمد و بموضعی رسید که وقت نماز عصر است پس [illegible] بیا یا من تا ذکر [illegible] از نماز فارغ شده
آفتاب بیکبار فرو رفت من گفتم یا امیر المؤمنین من [illegible] جه گوید و قصه باز گفتم [illegible]
معجزه [illegible] شمس است بر وجهی که [illegible] ظهور [illegible] انکار آن نمیتواند کرد و حسان بن ثابت و
امثال او در این معنی گفته اند و بیانها در فصاحت ذکر کرده اند [illegible] معجزه [illegible]
مال اهل کتاب از نقض عهد [illegible] بیان فرمود و عقبات بیان حال فرزندان آدم کرده که
در حق برادر نقض عهد کرده مرتکب قتل او شد که از اعظم فواحش است [illegible]
شود با آنکه نقض عهد مخصوص باهل عصر او نبوده بلکه در قدیم الایام نیز چنین بوده پس فرمود که **وَاتْلُ**
عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ و بخوان بر اهل دو ذکا [illegible] که از جمله ایشان اهل کتاب [illegible] که
که از صلب او بودند **بِالْحَقِّ** خواندنی براستی و درستی که هیچ شائبه کذب در آن راه ندارد و بیان
این قصه بر سبیل اجمال چنان بود که بعد از توبه آدم و مواصلت او بحوا [illegible] حوا از او حامله گشت و
[illegible] پسری و دختری [illegible] که تنها متولد شده بود و چون بزرگ شد [illegible] آدم [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] تا نسل بسیار شود حق تعالی بر نسل آدم [illegible] کرد بر وجهی که [illegible]
فرزندان [illegible] شدند و مرویست که اولین فرزند آدم قابیل بود و توأم او [illegible]
بود و توأم هابیل [illegible] و او را [illegible] جمالی نبود و چون بحد بلوغ رسیدند آدم [illegible] قابیل
نامزد کرد و [illegible] بهابیل پس قابیل [illegible] حکم [illegible] گفت خواهر من [illegible]
[illegible] آدم فرمود که حکم خدای [illegible] قابیل این [illegible]
[illegible] گفت تو هابیل را [illegible] آدم فرمود [illegible]
[illegible] هر یکی از شما قربانی کنید [illegible] قربانی هر که قبول کرده شد [illegible]
[illegible] **إِذْ قَرَّبَا** وقتی که قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان بخدا **قُرْبَانًا**
قربانی که بآن حق تعالی [illegible] هابیل گوسفندی [illegible] فربه خوب [illegible]
دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و قصد کرد که [illegible] قبول [illegible] و قابیل
صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف [illegible] بیاورد و در همان موضع بنهاد و [illegible] گفت که اگر این قربانی
قبول شود و اگر نه من دست [illegible] **فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا** پس قبول کرده شد از
ایشان که هابیل بدین نوع که آتشی [illegible] و گوسفند را بخورد **وَلَمْ يُتَقَبَّلْ**
مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود [illegible] قربانی او [illegible]

قابیل در غضب شده و حسد ورزید [illegible] **قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ** گفت قابیل از غایت حسد
[illegible] از [illegible] **قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ** گفت هابیل جز این نیست که قبول میکند
خدای **مِنَ الْمُتَّقِينَ** از پرهیزکاران [illegible] خود اخلاص کرد [illegible]
عدم قبول [illegible] بود که تو ترک تقوی کردی پس [illegible] قتل من کردی **لَئِنْ**
بَسَطْتَ اگر بگشایی و دراز کنی **إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي** بسوی من دست خود را تا بکشی مرا
مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ من نیستم که دراز کننده باشم دست خود را بسوی تو **لِأَقْتُلَكَ**
تا بکشم ترا **إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ** بدرستی که من میترسم از خدای **رَبَّ الْعَالَمِينَ** که پروردگار
عالمیان است [illegible] هابیل از قابیل [illegible] خوف الهی [illegible]
[illegible] معنی آنست که [illegible] ابتدای قتل [illegible]
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بدرستی که من میخواهم که باز گردی **بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ** بگناه کشتن من
و بپاداش گناه خود که پیش از قتل من کرده [illegible] سبب رد قربان شده [illegible]
[illegible] واقع خواهد شد [illegible] ناشی [illegible]
که قتل [illegible] واقع نشود [illegible] قابیل بفعل آید پس گفت اگر این قتل از تو صادر یابد **فَتَكُونَ**
پس باشی تو بعد از این عمل قبیح **مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ** از ملازمان دوزخ **وَذَٰلِكَ جَزَاءُ**
الظَّالِمِينَ و اینست پاداش ستمکاران [illegible] **فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ** پس آسان کرد
[illegible] قابیل را نفس او **قَتْلَ أَخِيهِ** کشتن برادر او [illegible]
در قتل برادر [illegible] قتل [illegible] که آدم [illegible]
[illegible] قابیل [illegible] هابیل [illegible] سنگی عظیم برداشت و بر سر هابیل [illegible]
[illegible] **فَقَتَلَهُ** پس بکشت او را [illegible] **فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ**
پس گشت از زیانکاران [illegible] در دنیا [illegible] عذاب دوزخ [illegible]
خواهد بود و چون او را بکشت ندانست که با او چه باید کرد [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] و سباع وطیور [illegible]
کردند تا چون او را بیفکند [illegible] **فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا** پس برانگیخت خدای زاغی که **يَبْحَثُ فِي**
الْأَرْضِ میکاوید زمین را [illegible] پای خود [illegible] **لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ**
أَخِيهِ تا بنماید قابیل را که چگونه بپوشد جثه برادر خود را [illegible] قابیل [illegible]
برادر را [illegible] با یکدیگر [illegible] یکی دیگری را بکشت [illegible]

چنگال خود حفره بکند و زاغ مرده را بیاورد و در آن حفره نهاد و خاک در آن ریخت و باقی پوشید کفت قابیل
چون این مشاهده کرد **قَالَ يَا وَيْلَتَى** کفت ای وای بر من **أَعَجَزْتُ أَنْ**
أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مانند این زاغ در عمل **فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ**
أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را یعنی او را بپوشم بیان همچنانکه این مرغ بپوشانید پس قابیل که
آن زاغ مرده را در خاک کرد تن برادر خود را دفن نمود **فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ** پس گشت از پشیمانان
از قتل او چه بجهت وحشت بسیار با و رسید چنانکه مذکور شد آورده اند که آدم بر مصیبت هابیل صد سال
در غمناک بود و لب را بخنده نگشود چون سالی چند بر آمد حق شیث را بدو بخشید و سید حق شیث
صحیفه با و نازل ساخت و در راه حق جهاد میکردند و چون که آدم قابیل را از نزد خود براند و خدا با قوم
عدن رفت و بوسوسه ابلیس آتش پرست شدند و اولاد و بزا قتیا بدید کرده این کیش را اختیار کردند
و بلهو و لعب و مزامیر و شرب خمر و زنا و سایر فواحش اشتغال نمودند تا آنکه در طوفان نوح همه هلاک گشتند
و نسل شیث باقی ماند **مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ** از جهت این قتل بناحق نوشتیم
یعنی حکم کردیم بر بنی اسرائیل **أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ** آنکه هر کس بکشد کسی را بی آنکه نفسی
کشته باشد و بدو قصاص لازم شده **أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ** و بی آنکه فسادی کرده باشد از شرک
و قطع طریق و زنا و غیر آن از اسباب قتل **فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** پس چنان باشد که همه
مردمان را کشته باشد جهت آنکه بای عمل بد مردمان را بای دلیر ساخته از حیثیت آنکه قتل واحد و جمیع یکیست
در استحقاق غضب الهی و عذاب عظیم **وَمَنْ أَحْيَاهَا** و هر که سبب بقای حیات نفسی شود یعنی از قصاص
یا رهاند نفسی را چنانکه قاتل او را یا باز ایستادن از قتل بناحق **فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا**
پس چنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد یعنی ثواب و مثل ثواب کسی باشد که همه مردمان را
از هلاکت نگاه داشته باشد **وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ** و بتحقیق که آمدند بنی اسرائیل **رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ**
فرستادگان با معجزهای روشن **ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ** پس بدرستی که بسیاری از ایشان **بَعْدَ**
ذَٰلِكَ پس فرستادگان از آن معجزات **فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ** در زمین اسراف کنندگانند
در قتل و غیر آن از کبایر آورده اند که در سال ششم از هجرت جمعی از عرینه بمدینه نزد حضرت رسالت پناه آمدند
و مسلمان شدند و ملازمت حضرت را اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان موافق نداشت بیمار شدند
و چشم و روی ایشان زرد شد حضرت اذن داد که بیرون شتران شیر دار روند که نزد یک سعید العیر بود
که تا چند روز در آن موضع بسر برده بول و شیر شتری بیاشامند و چون صحت یافتند صباحی قتل کرده
با نزده شتر خاصه آن حضرت را رانده روی بقبیله خود نهادند یسار که مولی رسول بود با چند نفر از عقب

ایشان رفت و با ایشان مقاتله کردند و یسار را کرفته دست و پای وی را بریدند و خار در چشم وی
فرو بردند تا شهید شد حضرت از این حال واقف کشته کرز بن جابر را با بیست سوار در عقب ایشان
فرستاد و او همه را کرفته دست بسته آورده پیش حضرت آورد حق تعالی این آیه فرستاد که **إِنَّمَا جَزَاءُ**
الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ جزا نیست جزای آنانکه حرب کنند با خدای و رسول او و مراد
محاربه است با دوستان ایشان که مسلمانانند و تابع خدا و رسول یعنی کسانی که با مسلمانان محاربه نمایند
و در صدد قتل ایشان و غارت اموال ایشان شوند **وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا** و میشتابند
در زمین بجهت تباهی که قتل و غارت است **أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا** آنست که بکشند ایشان را
یا بر دار کنند **أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ** یا ببرند دستهای و پایهای ایشان **مِنْ**
خِلَافٍ بر خلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپ **أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ** یا بدر کنند
ایشان را از زمین یعنی از شهری بشهری کردانند که قرار نتوانند کرفت چون این آیه نازل شد حضرت
فرمود که تا دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشان را بر دار کردند
ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا و این حدود که مذکور شد برای ایشان خواری و رسوائیست
در دنیا **وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** و مر ایشان راست در آخرت عذابی بزرگ بجهت
بزرگی گناه ایشان **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا** مگر آنانکه توبه کنند از محاربه **مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا**
عَلَيْهِمْ یعنی از آنکه قادر شوید بر ایشان **فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** پس بدانید آنکه خدای
آمرزنده گناهانست بتوبه **رَحِيمٌ** مهربانست بر تائبان اما حقوق الناس از قتل و جرح و غارت
اموال ساقط نمیشود مگر بقصاص و بعد از ذکر جزای محاربان امر بتقوی میفرماید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
اتَّقُوا اللَّهَ ای کروه مومنان بترسید از خدا **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** و بطلبید بسوی او چیزی
توسل بدان توان کرد بطلب قرب حضرت او از اوامر و نواهی و فعل طاعات و ترک معاصی **وَجَاهِدُوا**
فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و جهاد کنید در راه او با اعدای دین شاید که رستکار شوید بسبب
این اعمال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر این آیه فرموده که توسل کنید بخدا بطلب رضای او
بآنکه بقضای او راضی شوید و بر بلای او صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده از حضرت امیر المومنین که در بهشت
دو خانه نور است که مثل آن در بهشت است و منتهای آن تا بعرش الهی یکی سفید و دیگری زرد و در هر یکی
هفتاد هزار غرفه است آنکه سفید است وسیله محمد است و آنکه زرد است وسیله ابراهیم علیهما السلام ابن عباس
روایت کند از رسول که وسیله درجه ایست میان بنده و خدای تعالی و من علی ابن ابی طالب چون بنده باز
توسل کند حق تعالی ویرا بان درجه رساند و جهت دیگر روایت کند که چهار شدند همچنانکه نزدیک بودم کفتم که

مرا بخدای وسیلتی باید کرد و هیچکس را در عهد خود از علی بن الحسین علیهما السلام فقیه تر نیافتم نزد او رفتم و گفتم
یا ابن رسول الله حال من اینست که چنین برمن بخشای و در حق من دعا کن که با من از این مرض شفا یابم
و از غم و اندوه خلاص شوم و سبب آمرزش من گردد چه من نزد خدای تعالی از تو بهتر کسی را نمی دانم پس فرمود
که من دعا کنم و تو آمین گوی یا تو دعا کن تا من آمین گویم گفتم یا امام تو دعا کن و من برابر تو آمین گویم حضرت دست
برداشت و گفت بارخدایا این شهاب در دین که مخالفت است … و پدران من وسیله جسته بحق ایشان اورا
که پدران من بحمایت حق تو داشته اند که حاجت او روا کن و او را شفای کرامت فرمای … دنیا
فراخ گردان در مرتبه او را در علم … که … او ست که … هر که
چار رسیدم … دست … نگشتم … امید میدارم که خدای … دعای …
… باشد و بعد از بیان حال … بیان احوال کفار میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق
آنانکه کافر شدند … لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا اگر باشد
ایشان را هر چه در زمین است از اصناف اموال و امتعه وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آن باضعه یعنی …
در زمین است از نقد و جنس کالا … باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا فدا خود …
خرند باز از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان و … عقوبت لازم ایشان باشد
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست در آن روز عذابی دردناک يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ
النَّارِ خواهند … یا قصد کنند … بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ
مِنْهَا و حال آنکه نیستند ایشان بیرون آیندگان از دوزخ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و مر ایشان راست
عذابی دایم که هرگز انقطاع نیابد و در … آمده که … از بهشت در دوزخ …
… کنند … تا از آن آتش بیرون آیند چون نزدیک در
بهشت رسند … ایشان … باز گردند …
بیان حکم … در عقب این حکم میکند …
کند و میفرماید که وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای
راست ایشان را … که کمتر از ربع دینار باشد … جَزَاءً بِمَا كَسَبَا پاداش … کرده اند
نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ و این جزا دادن عقوبت صادر از خدای تعالی وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
و خدای غالب است در حکم و خود دانا … حکم میکند فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ پس هر که
توبه کند از پس ستمکاری یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و نیکو کرد … کار خود را …
کند از دزدی فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستی که قبول کند خدای تعالی توبه او را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رحیم

بدرستی که آمرزنده است خدای تعالی گناه او را رَّحِيمٌ مهربانست بوی که در حشر گناه او را بعذاب رسوا نکند
و عذاب نفرماید أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا ندانستی یعنی البته دانسته که
خدای تعالی مر ویراست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ عذاب میکند هر که را خواهد چنانچه
دزد با بریدن دست … و عذاب آخرت … وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ و می آمرزد هر کرا
خواهد چون توبه کند وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی بر همه چیزها از عذاب کردن و آمرزیدن
تواناست و چون در ما تقدم ذکر یهود و نصاری کرد در عقب این بجهت تسلیه حضرت رسالت علیه السلام از کید ایشان
فرمود که يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده من وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ باید که اندوهناک نسازد ترا
کردار کسانی که … يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می اندازند در کفر یعنی در
اظهار کفر هر گاه که فرصتی می یابند مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا از آنانکه گفتند ایمان آوردیم و این گفتن ایشان
بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانها و دهنهای ایشانست وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده اند دلهای ایشان
مراد منافقانند و کردار ایشان آن بود که با کفار دوستی میکردند و با مؤمنان استهزا می نمودند وَمِنَ
الَّذِينَ هَادُوا و از آن کسانی که دین یهودیه دارند … مسارعت میکنند در کفر و انکار میکنند
… سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ همه ایشان شنوندگانند کلام ترا برای آنکه دروغ گویند
بر تو و … باشی بتو نسبت دهند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگانند برای
گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامده اند بمجلس تو که بجهت تکبر و عناد … داشتن …
تو مراد یهود خیبرند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و خبرهای دروغ با ایشان میفرستادند …
چنین و چنین میگوید از حضرت امام محمد باقر … و بعضی از صحابه و تابعین منقولست که زنی و مردی از اشراف
اهل خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند و حکم حد ایشان … رجم بود یهود …
کردن نخواستند که آن حد را بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که دعوی پیغمبری میکند
رجم نیست اما … مصلحت آنست که کسی را …
… و حد زانی محصن بپرسند اگر … قول او را قبول
کنید و اگر رجم حکم کند … ایشان … زانی و زانیه …
با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود در مجلس حضرت رسالت علیه السلام آمده او را از حد زانی محصن
و محصنه سوال کردند حضرت فرمود … رجم …
حضرت فرمود که رجم باید کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدای در توریة فرموده که ایشان را …
… تا پشت ایشان سیاه گردد و روی ایشان را سیاه کرده و باژگونه بر دراز گوشی نشانند

کرده‌اند که [illegible] بکردانند جبرئیل آنحضرت را خبر داد که دروغ میگویند ایشانرا بگو تا ابن صوریا را حکم سازند که عالم‌ترین
ایشانست باحکام توریة حضرت ص باخبار جبرئیل ایشانرا گفت در میان شما در فدک جوانی هست ساده روی
سفید پوست یک چشم دارد که او را ابن صوریا گویند گفتند آری او دانای [illegible] روی زمینست بتوریة او را
بخواند فرمود ندیده‌ام اما جبرئیل مرا خبر داده و گفت که او میان ما و شما حکم کند بانچه در توریة است گفتند
[illegible] حضرت بحضور او امر فرمود پس کسی را بفدک فرستادند و او را حاضر کردند حضرت فرمود ابن صوریا
تو [illegible] فرمود در میان جهودان اعلمی گفت آری حضرت فرمود میان ما و ایشان حکم باش ابن صوریا
قبول کرد حضرت او را سوگند داد که بدان خدایی که توریة بر موسی نازل کرده و دریا را برای او شکافته
و شما را از فرعون برهانید و منّ و سلوی بر شما فرستاد و ابر را سایه بان شما کردانید و حکم حلال و حرام در
توریة بیان کرد که در کتاب شما حد زانی محصن رجم هست یا نه ابن صوریا گفت آری [illegible]
[illegible] فرود آید [illegible] اگر نه دروغ میگفتم و تغییر میدادم توریة را [illegible] که خدای [illegible]
حضرت فرمود که [illegible] حکم کرده که چون چهار گواه عدل بر زنای محصن و محصنه گواهی دهند
رجم بر ایشان واجب شود ابن صوریا گفت بخدای موسی که در توریة [illegible] حکم کرده حضرت فرمود [illegible]
رجم کردند جهودان با ابن صوریا گفتند [illegible]
[illegible] حضرت فرمود سبب چیست که شما تغییر حکم خدا کرده‌اید [illegible]
و ملاحظه حرمت ایشان حق تعالی در باره ایشان فرمود که **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ**
تغییر میدهند کلمات [illegible] یعنی آیة رجم را بعد از آنکه وضع کرده بود خدا آنرا در موضع آن [illegible] حرام را
در موضع حلال نهاده‌اند و حلال را در موضع حرام **يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا** میگویند [illegible]
[illegible] این حکم تحریف [illegible] حکم کند **فَخُذُوهُ** پس فرا گیرید آنرا و قبول کنید
عمل بآن نمایید **وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ** و اگر داده نشوید این حکم [illegible] **فَاحْذَرُوا** پس
حذر کنید از قبول آن **وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ** و هر کرا خواهد خدای [illegible] یعنی فضیحت
[illegible] عقوبة او کند [illegible]
[illegible] **فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** پس مالک نتواند شد [illegible] از خدای [illegible]
[illegible] فضیحت یا عقوبة [illegible] **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ**
[illegible] خدای [illegible] **أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ**
[illegible] پاک سازد دلهای ایشان [illegible]
[illegible] روشن کردانند

بنور هدایة با اعطاء الطاف تا بوسیله آن زنگ ضلالت از دلهای ایشان زدوده شود و نور ایمان در
سینه ایشان راسخ کردد **لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ** مر ایشانراست در دنیا رسوایی [illegible]
[illegible] **وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** و مر ایشانراست در آخرت عذابی
بزرگ که خلود است در دوزخ **سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ** ایشان شنوندگانند سخن را
برای دروغ [illegible] **أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ** [illegible]
خورندگانند حرام را یعنی رشوت [illegible] **فَإِنْ جَاءُوكَ** پس اگر بیایند اهل کتاب [illegible]
نزدیک تو **فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ** پس حکم کن میان ایشان **أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ** یا روی بکردان
از ایشان یعنی در حکم [illegible] **وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ** و اگر روی بکردانی از ایشان و حکم
نکنی **فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا** پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی **وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ**
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ و اگر اراده حکم کنی پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل [illegible]
[illegible] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را
وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ و چگونه ترا حکم میسازند [illegible] توریة نزد
ایشانست **فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ** در آن ثابتست حکم خدای [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ** پس میکردند و اعراض میکنند از حکم تو **مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** از پس
آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان **وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ** و نیستند این گروه باور
دارندگان کتاب خود را [illegible] اعراض میکنند **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ**
بدرستی که ما فرستادیم توریة را **فِيهَا هُدًى وَنُورٌ** در حالتی که در وی است راه نمودن بحق و
روشنی [illegible] **يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ**
حکم میکردند [illegible] پیغمبران بنی اسرائیل [illegible] بعد از موسی مبعوث شدند
[illegible] **الَّذِينَ أَسْلَمُوا** آن پیغمبرانی که انقیاد کرده‌اند حکم خدای را [illegible]
فرستادیم توریة را **لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ** برای آنکه [illegible] بدین جهود [illegible]
حکم میکردند علمای ربانی از بنی اسرائیل **وَالْأَحْبَارُ** و داناهای ایشان یعنی علما و زهاد ایشان
که تابع انبیای خود بودند در انقیاد حکم و احکام توریة **بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ**
بسبب آنچه مامور شده بودند بآنچه محافظت کنند توریة را از تحریف و تضییع **وَكَانُوا عَلَيْهِ**
شُهَدَاءَ و بودند بر کتاب توریة گواهان که بیان کنند احکام حقیقت توریة را [illegible]

فلا تخشوا الناس براى حكام مترسيد از مردمان در اجراى احكام حق واخشون
و بترسيد از من در تغيير احكام و در آن مداهنه مكنيد ولا تشتروا بآياتى ثمنا قليلا و بدل مكنيد
باحكام من كه در توريه است بهاى اندك را كه رشوت يا اعتبار و جاه ناپايدار است ومن لم يحكم
بما انزل الله و آنانكه حكم نكنند بانچه فرو فرستاده است خداى تعالى از روى انكار فاولئك هم
الكافرون پس اين گروه ايشانند كافران بجهت تمرد و عناد ايشان و سركشى از آنكه حكم حق كنند
وكتبنا عليهم فيها و نوشتيم و فرض كرديم بر بنى اسرائيل در توريه ان النفس بالنفس آنكه
بكشند يكتن را بقصاص يك تن و بنى نظير مخالف اين حكم خداى بعوض يك تن دو تن ميكشتند و بنى قريظه
بتود والعين بالعين و ديگر حكم كرديم كه چشم بچشم قصاص كنند و زياده از آن والانف
بالانف و بينى ببينى والاذن بالاذن و گوش بگوش والسن بالسن و دندان
بدندان والجروح قصاص و جراحتهاى ذات قصاص اند يعنى قصاص كنند جراحات
آنچيزى را كه حفظ مساوات ممكن است چون لب و دست و پاى و در آنچه مساوات نگاه نتوان داشت
چون خراشيدن پوست و شكستن استخوان مال بايد داد فمن تصدق به پس هر كه تصدق
بقصاص كند يعنى عفو نمايد فهو پس آن تصدق كفارة له كفاره باشد مر گناه متصدق
را ومن لم يحكم بما انزل الله و آنانكه حكم نكردند بآنچه خداى منزل كرده است چون جهودان
كه در عوض يك نفس دو نفس را ميكشتند فاولئك هم الظالمون پس اين گروه ايشانند
ستمكاران كه در ضع حق ميكنند در غير موضع خود [illegible] روايت كرده كه [illegible]
[illegible] كنند [illegible] عفو كند [illegible]
[illegible] روايت كرده كه [illegible] خداى [illegible]
[illegible]
[illegible] يكى گفت يا رسول الله
[illegible] سعادت [illegible]
رسد و بعد از ذكر احوال يهود بيان حال نصارى ميكند وقفينا على آثارهم و در پى
آورديم بر اثرهاى پيغمبران بعيسى ابن مريم عيسى را كه پسر مريم است يعنى او را در عقب پيغمبران
مبعوث كرديم مصدقا لما بين يديه در حالتى كه تصديق كننده بود مر آن چيزى را كه پيش
از او فرستاده بوديم من التورية از كتاب توريه وآتيناه الانجيل و داديم او را انجيل
فيه هدى در حالتى كه در آن هدايتى بود و راه نمونى بتوحيد و ساير امور حق ونور و روشنى

طريق حق ومصدقا و در حالتى كه انجيل تصديق كننده بود يعنى موافق بود در اصول دين اسلام
لما بين يديه من التورية مر آنچيزى را كه پيش از وى بود از توريه وهدى وموعظة
للمتقين و دلالتى و ارشادى بحق و پندى مر پرهيزگاران را وليحكم اهل الانجيل و بايد كه حكم كنند
اهل انجيل يعنى علماى آن بما انزل الله فيه بآنچه انزال فرموده است حق تعالى در آن ومن لم يحكم
بما انزل الله و هر كه حكم نكند بآنچه خداى تعالى فرو فرستاده است يعنى باحكامى كه در توريه انزال فرموده
فاولئك هم الفاسقون پس اين گروه ايشانند بيرون روندگان از حكم خداى جهان يا
نافرمانان اگر انكار آن كنند از روى استحلال وانزلنا اليك الكتاب و فرو فرستاديم
بسوى تو اين كتاب را يعنى قرآن بالحق براستى و درستى مصدقا در حالتى كه تصديق كننده قرآن
داننده است يعنى موافق و مطابق لما بين يديه من الكتاب مر آن چيزى را كه از پيش
بوده از جنس كتب منزله ومهيمنا عليه و نگهبانست بر كتب كه محافظت ميكند از تغيير
يعنى هر چه در آنها تغيير ميدهند از وى دانسته ميشود و يا گواهست بآن كتاب بصحت و حقيقت
فاحكم بينهم بما انزل الله پس حكم كن ميان اهل كتاب بآنچه فرو فرستاده است خداى برتو
از رجم و تسويه در قصاص ولا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق و از پى مرادهاى
ايشان را كه مايل باشى از آن چيزى كه آمده است از حكم راست يعنى پيروى ايشان مكن از آنچه
مخالفت شريعتست لكل جعلنا منكم مر گروهى از شما كه امت موسى و عيسى و محمديد
ساختيم يعنى مقرر كرديم شرعة ومنهاجا شريعتى و راهى روشن شريعت آنست كه نص باشد در
كتاب و منهاج آنكه ثابت شود بحديث [illegible] يعنى از براى هر يك از اين سه طايفه شريعتى و احكامى در باب
حلال و حرام تعيين نموده ايم ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة و اگر خواستى خداى
هر آينه ميگردانيد شما را يك امت و متفق بر يك ملت و متحد در احكام حلال و حرام بدون نسخ و تحويل
و يا اگر خواستى اجماع شما را بر اسلام از روى الجاء هر آينه شما را جبر و قهر بآن داشتى ولكن
ليبلوكم فيما آتاكم و ليكن چنين نكرد تا آزمايد شما را در آنچه بشما داده است از شرايع
مختلفه مناسب هر عصرى و زمانى تا مطيع از عاصى متميز شود يعنى تا ظاهر گردد كه كدام از شما فرمانهاى حق
را مذعنانه مى نمايد با آنكه اختلاف شرايع بجهت حكمتست و كدام فرمان بردار نميكند و بآن تصديق
نمى نمايد و حكمت چنين است فاستبقوا الخيرات پس بشتابيد و پيشى گيريد بر يكديگر بسوى
خيرات كه پيروى شريعت است فينبئكم پس خبر خواهد كرد شما را در روز جزا بآن
بما كنتم فيه تختلفون بآنچه هستيد كه در آن اختلاف ميكنيد از امور دين و شريعت

یعنی هر یک از حق و باطل و کامل و مقصر را جزا خواهد داد وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم و دیگر فرستادیم به تو حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای بتو روایت کرده که بعضی از علمای یهود با یکدیگر گفتند بیائید تا نزد محمد رویم و بگوییم که تو دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و اصاغر یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند و الحال میان ما و قوم ما خصومتیست و ترا حکم میسازیم اگر قضا چنان کنی که رضای ما باشد دست تو مسلم داریم حق ترا رسول خود را از این مخذور نمود و فرمود که حکم کن بر وفق آنچه بتو نازل شده وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ و پیروی مکن آرزوهای ایشان را و حذر کن از ایشان أَن يَفْتِنُوكَ از آنکه در فتنه اندازند ترا و بگردانند عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ یعنی آنچه خدای بتو فرستاده است با پیغمبر که از دین مگر ترا وعده دهند که ما بتو ایمان خواهیم آورد و تو واسطه این وعده با ایشان مساهله کنی و از بعضی آنچه خدای بتو فرستاده مداهنه نمائی فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر رو گردانند از حکم منزل تو فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ پس بدانکه جز این نیست که میخواهد خدا أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ اگر برساند بایشان عقوبتها بر بعضی از گناهان ایشان و در دنیا که آن عقوبت اعراض ایشانست از حکم خدای تو و عقوبت بعضی گناه تقیید است بر کثرت ذنوب ایشان که اعراض از حکم حق یکی آنست وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بدرستی که بسیار از یهود فاسقانند بجهت تمرد و عناد ایشان در کفر و انحرافی ندکان در احبار و بعد از نزول این آیه یهود بنی قریظه گفتند که ما بحکم تو راضی نیستیم آیه آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ آیا پس حکم جاهلیت را طلب میکنند که آن میل است در حق و مداهنه در آن وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا و کیست نیکوتر از خدای از روی حکم و داوری لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که بوجه یقین تدبر میکنند و میدانند که بهترین احکام حکم خداست آورده‌اند که عباده بن صامت بمجلس حضرت رسالت آمد و گفت مرا از طوایف یهود دوستانند در مهمات و وقایع مدد ایشان بخاطر میرسید در دوستی خدای از همه بیزارم و مرا دوستی خدای و رسول بس است عبدالله بن ابی گفت که من از نائبات زمانه و روزگار ترسناکم و حوادث حیلها دارم و از معاونه و مدد یهود گزیری ندارم این آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ ای آنکه گرویدگان بخدا و رسول جهودان و ترسایان را أَوْلِيَاءَ دوستان و اعتماد مکنید بر معاونت ایشان بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضی از ایشان دوستی بعضی دیگرند بجهت ... ایشان بمخالفت ایشان پس از ایشان کناره کنید و دوری جوئید دمیل بمعاونت ایشان مکنید وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ و هر که دوستی کند با ایشان از شما و معاونت جوید از ایشان فَإِنَّهُ

مِنْهُمْ پس بدرستی که وی نیز از جمله ایشان باشد در مخالفت دین إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بدرستی که خدای راه نمی نماید گروه ستمکاران که بر دوستی دشمن بر خود ظلم میکنند یعنی حق راه بهشت بایشان نماید بلکه ایشانرا بر راه اهل کفر دارد که آن راه دوزخست فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ پس می بینی آنانرا که در دلهای ایشان نفاقست یعنی ابن ابی و اتباع آن يُسَارِعُونَ فِيهِمْ میشتابند در دوستی و یاری دوستان خود که اهل کفرند يَقُولُونَ میگویند از روی معذرت در معاونت ایشان نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ میترسیم که برسد ما را گردشی از گردشهای روزگار یعنی کار منقلب شده اهل اسلام مغلوب کردند و کفار غالب شوند و دولت بایشان رسد حق ... ایشان کرده فرمود که فَعَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ پس شاید که خدای بیارد فتح را برای رسول و یاران او مراد فتح مکه است یا ظفر بر فتح دیگر از مواضع و بلاد دیگر أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ یا بفرستد فرمانی از نزد خود بقتل یهود و اجلای ایشان و یا اظهار منافقان و حکم بقتل ایشان فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِمْ پس گردند منافقان و آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از دوستی یهود یا شک در کار پیغمبر نَادِمِينَ پشیمان شدگان و آن پشیمانی سود نکند ایشان را وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و گویند مؤمنان یکدیگر را از روی تعجب از حال منافقان أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ آیا این گروه آنانند که سوگند میخوردند بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین و غلیظ ترین سوگندان خود إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ که ایشان با شما اند در دین و چون نفاق ایشان ظاهر شد و معلوم گشت دروغ ایشان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل و نابود شد همه عملهای ایشان یعنی ثوابی بران مترتب نشد بجهت عدم ایمان ایشان فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ پس گشتند زیانکاران بر سوابق در دنیا و فوت ثواب اخروی آورده اند که بعد از فوت سید کاینات اکثر اعراب مرتد شدند و بعضی از دادن زکوة ابا کردند و بر وفق مسیلمه کذاب گرویدند و حق تعالی قبل از وقوع این صورت از آن خبر داد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ هر که مرتد گردد از شما و برگردد از دین خود که اسلام است بدانکه الله را حقیقت ان نکردند فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدای گروهی را يُحِبُّهُمْ دوست میدارد ایشان را وَيُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و فروتنان باشند و مهربان بر مؤمنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و درشت بر کافران يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جهاد کنند در راه رضای خدای

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ و نترسند از ملامت هیچ ملامت کننده ای [illegible] ذٰلِكَ یعنی مذکور شد فَضْلُ اللّٰهِ افزونی و کرم خداست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عطا میکند آنرا بهر که میخواهد از مؤمنان صادق العقیده وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضلست بخشش خود عَلِيمٌ دانا بکسی که استحقاق آن دارد و حضرت امام محمد باقر و جعفر الصادق علیهما السلام روایت کرده اند که [illegible] هیچ کس با اهل این آیه کارزار نکرد تا امروز [illegible] ثعلبی که از اکابر اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شأن علی [illegible] نزول یافته و مؤید این که در روز خیبر حضرت رسالت ص در شأن عالیشأن او فرموده که فردا علم بدست کسی دهم که خدا و رسول را دوست دارند و او [illegible] تا که حق تعالی بر دست او فتح خیبر کند و چنان بود که حضرت فرموده بود و این قصه مشهور است [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علی ع [illegible] حضرت امیر المؤمنین ع [illegible] این امیر المؤمنین است [illegible] خود آورده که این آیه در شأن [illegible] آل محمد است صلوات الله علیهم [illegible] و اهل بیت کرده اند [illegible]

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که اولی بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما خدا است وَرَسُولُهُ و فرستاده او که محمد است وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ و آنان که ایمان آورده اند و متصف اند باینکه ایشان بپای میدارند نماز را با شرایط و ارکان وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة را وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکه ایشان رکوع کننده اند

جمهور مفسران از طوایف شیعه و اهل سنت بر آنند که این آیه در شأن علی ابن ابی طالب است و امامیه باین استدلال کرده اند بخلافت منصوص آنحضرت [illegible] زیرا که ولی درین آیه بمعنی اولی بتصرف در امور مسلمانان و احق در مصالح ایشان [illegible] بوده باشد زیرا که باتفاق این وصف بآنحضرت مخصوص است و از جمله ثعلبی که از اکابر اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شأن [illegible] و حدیث طویل [illegible] اهل سنت است روایت کرده [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible] و درین آیه اثبات ولایت خود و رسول و وصی او کرده [illegible] وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و هر که دوست دارد خدا را و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند فَإِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ پس جز این نیست که لشکر خدای که اهل ایمان اند هُمُ الْغَالِبُونَ ایشانند غالبان بر اهل طغیان [illegible] از ابن عباس مرویست که [illegible] و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از صحابه با ایشان [illegible] پس حق تعالی این آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ فرا مگیرید دوست آنانکه فرا گرفته اند دین شما را هُزُوًا وَلَعِبًا استهزا و بازی باین وجه که اظهار اسلام میکنند و کفر در دل [illegible] میدارند مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه کتاب توریة داده اند ایشان را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ و نیز فرا مگیرید کافران را دوستان خود وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در ترک مناهی إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان حقیقی تقاضا میکند که با دشمنان حق دوستی نکنند [illegible] بعد از آن [illegible] یهود [illegible] استهزا [illegible]

خواست و نماز گذارند نه برطریقی که نماز باید گذارد و بحقیقت ندید ندیدحق تعالی اینه فرستاد وَإِذَا نَادَيْتُمْ
إِلَى الصَّلَاةِ و چون ندا میزنید مردم را بخوانید بسوی گذاردن نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا میگیرند
نماز را بسخریه و استهزا و بازی ذَٰلِكَ این استهزا ازیشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان
قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ قومی اند که تعقل نمیکنند که دین استهزا چه عقوبت بایشان خواهد رسید در معالم
التنزیل آورده که ترسایی بود در مدینه هرگاه موذن گفتی اشهد ان محمد رسول الله وی گفتی خدای دروغ
گوی را بسوزاند شبی خادم او آتش بخانه او در آورد وان ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شراره آتش
افتاد بجست وان خانه را بان جماعه که در وی بودند تمام را بسوخت آورده اند که ابو یاسر بن اخطب
و رافع بن ابی رافع با جمعی از یهود از حضرت رسالت صلعم پرسیدند که تو بکدام ایمان داری حضرت فرمود
ایمان دارم بخدا و بهرچه بما فرستاده و بانچه بابراهیم و اسمعیل و اسحق و موسی و عیسی نازل کرده چون
نام عیسی مذکور شد انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدا که غیر از ما ندیدیم مردمی بدتر از شما و دینی هم
بدتر از دین شما و اخرا از شما و دین شما آیه آمد که قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگوای جهودان هَلْ
تَنْقِمُونَ مِنَّا انکار و عیب میکنید از ما إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ مگر بانکه گرویده ایم بحق
وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا و بانچه بر ما فرستاده شده است یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ و بانچه
فرستاده شده است پیش از ما چون توریة و انجیل و سایر کتب وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ
و بدرستی که بیشتر شما فاسقانید قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ بگو آیا خبر
دهم شما را بدتر از انچه گفتید که دین شما بدتر از دینهاست مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ از روی
پاداش که ثابت است نزد خدای و آن مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ دین کسیست که لعنت کرد خدای او
یعنی بدترین این مؤمن قبیحه کسیست که حق تعالی او را از رحمت خود دور کرد وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم
گرفت بر وی و آن جهودانند که هدف تیر نفرین و غضب خدای شده اند وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ
و ساخت است از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرده ایشان را بصورت بوزینه چنانکه اهل سبت وَالْخَنَازِيرَ
و خوکان چنانکه مایده عیسی که در اواخر این سوره مذکور خواهد شد وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ
و آنکس که پرستید طاغوت را مراد گوساله است یا پیشوایان ایشان که در غایت فرمان بردند ایشانرا
مانند معبودان باطل بوده اند أُولَٰئِكَ آن ملعونان شَرٌّ مَكَانًا بدتراند در مکان
و جایگاه مکانی که موضع نشستن ایشانست بدتر باشد پس شراره ایشان از ان بیشتر باشد وَأَضَلُّ
عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ و گمراه ترند از میانه راه راست که راه حق است و این سخن نیز
غلو و خشنا و ذکر جهودان است و بعد از آن در صفت حال منافقان میفرماید که وَإِذَا جَاءُوكُمْ

و چون بیایند منافقان جهود یا مطلق اهل نفاق قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان داریم بخدا وَقَدْ
دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ و بتحقیق که در می آیند و ایشان بیرون روند
با کفر یعنی در وقت خروج و دخول کفر با ایشانست و بانچه از تو شنیده اند در ایشان اثر نمیکند وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ و خدای تعالی داناتر است بانچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه
مسلمانان و ایشان ترا ازان بی خبر خواهد داد وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ و می بینی
بسیاری از جهودان و منافقان که می شتابند در تحصیل حرام یا گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا
تجاوز از حق در معاصی گویند که اثم گناهیست که از فاعل بغیر نرسد و عدوان انکه بغیر سرایت کند وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ و در خوردن ایشان رشوة یا ربا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر اینه بد چیزیست
که ایشان میکنند لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ چرا نهی نکنند علمای ایشان که خداشناسانند
وَالْأَحْبَارُ و زاهدان ایشان عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ از گفتن ایشان
دروغ را و خوردن ایشان رشوة یا ربا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بد چیزیست که
ایشان میسازند و نهی از منکر بر علما ازین آیه دلالت بر وجوب نهی از منکر و امر بمعروف و از حضرت رسالت
روایت که هیچ شخصی نباشد که بر فسق بکند و کسانیکه بحقیق مشغول باشند و او منع ایشان از ان نکند مگر که
نزدیک باشد که حق تعالی عذاب بر وی فرستد مالک دینار گوید حق تعالی وحی کرد بجمعی فرشتگان که فلان شهر را
خراب کنند گفتند بار خدایا فلان مرد عابد در میان ایشانست وحی شد متوجه باو که او
نیست و در عبادت و عبادت تو خطاب امد که او را نخواهد تشنواند او را علانیه کشید چهره در وقت
که فسق و فعل حرام مشغول میشوند او متغیر نمیشود و جهت خشم و غضب بر ایشان و خبر است که حق
یوشع را وحی کرد که از قوم تو صد هزار را هلاک خواهم کرد که چهل هزار ایشان نیکان باشند و خشم
بر ایشان جهت آنست که خشم نگرفتند بقوی که مرتکب قبایح شدند و با ایشان نشست و برخاست کردند
و طعام و شراب خوردند آورده اند که پیش از هجرت حضرت رسالت صلعم مدینه جهود را مال بسیار بود و در دعوت
و معیشت و فراغت حال میگذرانیدند و چون حضرت بمدینه هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد کوشیدند
بیاورده اند حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان
طعنه بگشادند و گفتند یدالله مغلولة خدای بخیل شده است وَقَالَتِ الْيَهُودُ
و گفتند جهودان يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ دست خدای بسته است از عطا یعنی بخیلست و چیزی نمی دهد
در و تعدی بر ما تنگ میسازد غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر تا همیشه بخیل
و خوار و فقیر و عاجز باشند وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا و لعنت کرده شد بر ایشان بانچه گفتند بَلْ يَدَاهُ

مَبْسُوطَتَانِ بلکه هر دو دست قدرت وی بجانب گشاده است و اوست که بقدرت خود عطا بسط وجود و کرم و ذریت میکند بآنکه کسی را اندیشه و خوف فنای مال بر هر دو دست خود عطا نماید و
يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ روزی میدهد هر چنانکه میخواهد یعنی بر وفق حکمت و مصلحت گاهی توسیع میکند و گاهی تضییق میفرماید وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ و هر آینه زیاده میکرد بسیاری از ایشان را آنچه
مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ یعنی فرستاده شد بتو از نزد پروردگار تو یعنی قرآن طُغْيَانًا وَكُفْرًا تا فرونی و کفر یعنی چون آیات احکام نازل میگردد ایشان منکر آن میشوند و بسبب آن طغیان زیاده میکنند و در کفر خود راسختر میشوند وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ و افکندیم در میان طوایف یهود چون قریضه و نضیر دشمنی و خصومت إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یعنی بجهت عناد و جحود خذلان ایشان کردیم و مخلیه ایشان کرده نظر لطف و توفیق از ایشان برداشتیم تا بجهت آن در میان ایشان دشمنی و اختلاف واقع شد تا روز قیامت و هر فرقه تکفیر دیگری مینمودند و قالت الیهود لیست النصاری
كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ هرگاه برافروختند آتشی برای جنگ کردن با رسول أَطْفَأَهَا اللَّهُ فرونشانید آن را خدای بآنکه منازعتی در میان ایشان افکند که بآن مشغول شده بکار دیگر نتوانستند پرداخت تا آنکه هرگاه اراده حرب کسی کردند مغلوب شدند پس بجهت مخالفت ایشان حکم توریه بخت نصر را بر ایشان مسلط گشت و چون افساد کردند فطوس رومی بر ایشان استیلا یافت و باز تباهی کردند و مجوس بر ایشان دست یافتند و باز دیگر با فساد قیام نمودند مسلمانان بر ایشان مسلط شدند وَ
يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا و عادت ایشان آنست که میشتابند در زمین برای تباهی و فتنه انگیزی و هتک حرمات الهی و اخفای نعت محمدی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و خدای دوست نمیدارد تباهکاران را یعنی جزا داده نشد ند مگر بر وفق کردار بد ایشان که آن خواری و مذلت ایشان بود در دنیا بقتل و سبی و جزیه و در آخرت بانواع عذاب وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ و اگر جمله اهل کتاب آمَنُوا وَاتَّقَوْا ایمان آوردندی بمحمد و پرهیز کردندی از معاصی و کفر
لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هر آینه ما دور کردانیدیمی از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشان را و بدان مواخذه نمیکردیم وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ و هر آینه درآوردیمی ایشان را در بهشتهای پر نعمت
وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و اگر ایشان بپای داشتندی احکام توریه و انجیل یعنی بدان عمل کردندی وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و اقامت کردندی بآنچه فرستاده شد بسوی ایشان
مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان که قرآنست لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ هر آینه خوردندی روزی را از زبر خویش وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پای یعنی روزی بر ایشان فراخ میکردیم

[illegible] یاران و یا باراندن گیاه بجهت شامت کفر و طغیان و عناد و وزر بر ایشان تنگ شد مِنْهُمْ
أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ از ایشان گروهی اند راست رو و راست کردار یعنی آنها که بحضرت ایمان آوردند
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ و بسیاری از ایشان بد چیزی میکنند از اقامت کفر و عناد و جحود
نبوت محمد و بعد از آن امر میفرماید پیغمبر خود را بتبلیغ و وعده عصمت میفرماید او را و میگوید که
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده حق بَلِّغْ برسان بکافه خلقان مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ هر چه
بتو فرستاده شده بتو مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو از احکام شرعیه وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
و اگر رسانی تمام آن فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ نکرده پیغامهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع
میکند انچه رسانده چنانکه ترک بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است یا گویا تبلیغ هیچ چیز از آن
نکرده بجهت آنکه کتمان بعضی و کل یکسانست در شناعت و استیجاب عقوبت وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
و خدای نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان که هیچکس با بر قتل تو دست نخواهد یافت پس
در تبلیغ خود جد و جهد نما إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ بدرستی که خدای
راه نماید کافران را بتسلط بر تو و ایشان را تمکین ندهد بر هلاک تو و یا راه نماید ایشان را بالطاف و توفیق
خود بجهت فرط عناد و جحود ایشان مرویست که آن حضرت را شبها پاسبانی میکردند چون این آیه نازل شد
سر بیرون آورد از قبه که از پوست دوخته بودند و فرمود ای مردمان باز گردید که خدای
مرا نگاه داشت بدانکه نزد اعاظم اهل سنت و اجماع اهل بیت این آیه در غدیر خم نازل شده و از جمله
این احمد واحدی که از مشاهیر اهل سنت است در تفسیر خود که با سباب نزول مسمی است آورده
که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شد در غدیر خم و ثعلبی نیز که از اکابر اهل سنت است میگوید
ابن عازب روایت کرده که چون با رسول در حجة الوداع مراجعت کردیم بغدیر خم رسیدیم و آن
روزی بسیار گرم بود آن حضرت بایستاد و بفرمود که در فلان موضع بود نشست و مردمان که در آن
منزل بودند از مهاجر و انصار جمع فرمود پس دست علی بن ابی طالب بگرفت و فرمود ای حاضران
ایا من اولی بالمؤمنین من انفسهم نیستم همه گفتند بلی پس فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
کردم که من مولای او یم علی مولای اوست و بعد از آن دعا فرمود و مقام من علیست بار خدایا
بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد پس عمر خطاب علی را تهنیت
و العذاب برخواست و گفت ای پسر ابوطالب بارک باد ترا این منصب عالی و مرتبه رفیع مولای جمیع مؤمنان
و مؤمنه و در روایت ثعلبی گفت که حاضران در آن روز هفتاد هزار بودند بعد از آن هر کس که بحضور
حضرت بود از برادر خود مراد بیعت بستند و همه این بیعت را قبول کردند و در آخر نقض آن بیعت کردند

مانیها نیز این صورت بیرون آمد و واقع شد و سبحانی غضب ربانی گشته واین مردود در کتاب شافی
آورده که عبد الله بن مسعود فرموده که در حیات حضرت رسول الله این آیة را چنین میخواندیم که یا ایها الرسول بلغ
ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته و ثعلبی آورده که چون
حکایت نصب شاه اولیا منتشر شد و مشهور گشت حارث بن نعمان فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد
و با حضرت رسول … مناقشه کرده گفت ای محمد ما را بکلمه شهادت دلالت کردی از تو قبول کردیم و بقیام نماز
پنجگانه شبانروزی امر کردی اجابت کردیم و بزکوة و روزه و حج و جهاد امر کردی همه پذیرفتیم و … واقع شد
مخالفت ننمودیم و با این همه راضی نشدی اکنون کار تا بجایی رسید … دست ابن عم
خود را گرفتی و او را بر داشتی و بر همه مسلمانان … و میگویی که بعد از من امیر شما است …
و … این امر از جانب خدا از تو صادر شده یا برای خود این را گفتی حضرت فرمود … که غیر از او
پروردگاری نیست که آنچه درباره علی ابن ابی طالب گفتم بامر خدا بود نه باندیشه و تدبیر من …
… وی خود را از قبله اسلام گردانید و برخاست و در راه برفت و میگفت خدایا آنچه محمد در حق
علی میگوید اگر درست و راست است تو بر ما سنگی از آسمان ببار یا عذابی دردناک بر ما فرود آر
فی الحال سنگی از آسمان بیفتاد و بر سر او خورد و از دبرش بیرون رفت بجهنم پیوست و این آیه سأل
سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع نازل شد … از جابر بن عبد الله نقل کرده که حضرت رسول
مامور شد بنصب حضرت امیر المؤمنین … ترسید که اگر … خبر دهد گویند با پسر عم خود محابا میکند
و … ولایت میدهد … انکار کنند … این آیه فرستاد … و حضرت امیر
المؤمنین علی را خلیفه خود ساخت … و عام رسانید واین روایت از ابی جعفر و
ابی عبد الله و جمیع ائمه صلوات الله علیهم نیز مرویست … ابن عباس نقلست که جمعی یهود نزد پیغمبر
آمدند و گفتند یا محمد تو بتوریة ایمان داری … گفتند …
… قرآن حق است و از نزد خداست … آیه آمد که قل
یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لستم علی شیء نیستید شما بر چیزی …
معتدبه … حتی تقیموا التوریة والانجیل تا وقتی که اقامت کنید حکم توریة و
انجیل … وما انزل
الیکم … من ربکم
… ولیزیدن کثیرا منهم …
… ما انزل الیک من ربک …

ان

قرآن که فرستاد اینها را طغیانا وکفرا سرکشی و ناگرویدنی یعنی یهود بحسد و عناد که دارند
چون قرآن را شنوند کفر و طغیان را بیفزایند فلا تأس علی القوم الکافرین پس اندوهناک
مباش بر زیادتی طغیان و کفر … بایشان …
… ان الذین آمنوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند بزبان والذین
هادوا و آنانکه دین یهود گرفته اند والصابئون والنصاری من آمن و صابیان
و ترسایان … هر که ایمان آورد بدل و صافی ونیت خالص بالله والیوم الآخر بخدا
و روز بازپسین وعمل صالحا و بکند کار پسندیده ولا خوف علیهم ولا هم
یحزنون پس هیچ خوفی نیست برایشان از هجوم عقاب و نیستند که اندوهگین باشند بفوت
ثواب … ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل هر آینه
گرفتیم ما … بنی اسرائیل … وارسلنا الیهم رسلا
و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران که اول ایشان موسی بود و آخر ایشان عیسی کلما جاءهم
رسول بما لا تهوی انفسهم …
نفسهای ایشان … فریقا کذبوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد
وفریقا یقتلون و گروهی را … میکشتند چون زکریا و یحیی وحسبوا الا تکون
فتنة …
انبیا فعموا پس کور شدند از دیدن دین حق …
وصموا و کر شدند از استماع …
… ثم تاب الله علیهم پس توبه کردند …
قبول کرد ثم عموا وصموا پس دیگر باره کور و کر شدند … کثیر
منهم بسیاری از ایشان … والله بصیر بما یعملون و خدای
بیناست …
میکند که لقد کفر الذین بدرستی که کافر شدند آنانکه … قالوا
ان الله هو المسیح ابن مریم گفتند که خدای … وقال المسیح
یا بنی اسرائیل اعبدوا الله و گفت مسیح که ای بنی اسرائیل پرستید خدای را ربی وربکم
که پروردگار من و …
خود … انه من یشرک بالله

فقد حرم الله علیه الجنة بدرستی که هر که شرک آرد بخدای پس بتحقیق که خدای حرام کرد بروی
بهشت را که هرگز انرا در نیابد وماویه النار وجای او دوزخ است که اماده است برای مشرکان
وما للظالمین من انصار ونیست ستمکارانرا که بسبب شرک بر خود ستم کرده اند از هیچ یاری
دهندگان در دفع عذاب از ایشان لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة بدرستی
که کافر شدند انانکه گفتند الله یک از سه الهست این حکایت از قول نسطوریه که قایلند بانکه الوهیت
مشترکست میان خدا و مریم و عیسی و هر یک از ایشان خدایی اند و الله یکی ازین سه است وما من
اله وحال انکه نیست در وجوب ذاتی و استحقاق عبادت الا اله واحد مگر خدای
یگانه وان لم ینتهوا عما یقولون و اگر باز نایستند این قوم از انچه میگویند و بتوحید
قایل نشوند لیمسن الذین کفروا منهم هراینه برسد انانرا که کافر شدند از ترسایان
عذاب الیم عذابی که الم او دردناک باشد افلا یتوبون الی الله ایا رجوع نمیکنند بطاعت
خدا که از ترک شرک و رجوع بوحدانیت او ویستغفرونه و امرزش میخواهند ازو بوسیله
توحید و تنزیه او از اتحاد و حلول و شرکت والله غفور و خدای امرزنده است تایبان را
رحیم مهربانست بر مستغفران بعد از ان رد قول ایشان میکند بر طریق احتجاج و میفرماید که ما المسیح
ابن مریم نیست مسیح که پسر مریم است یعنی عیسی که ایشان او را خدای میگویند الا رسول
مگر فرستاده ای از خدای قد خلت من قبله الرسل بدرستی که گذشته اند پیش ازو فرستادگان
خدای و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا فرموده پس اگر مرده بدم عیسی زنده شد عصی
نیز در دست موسی اژدها گشت و ان عجب تر است و اگر او بی پدر مخلوق شده ادم نیز بی پدر و مادر
موجود گشته و ان غریب تر است پس معجزات انبیا از عبودیت بیرون نبرد و بالوهیت داخل نکند
وامه صدیقة و مادر او یعنی مریم کثیر الصدق بود چه تصدیق بجمیع انبیا و ایات ربانی میکرد
کانا یاکلان الطعام بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و مانند سایر حیوانات محتاج
غذا بودند پس صفت ربوبیت را بایشان اطلاق چگونه توان کرد انظر کیف نبین لهم
الایات بنگر که چگونه بیان میکنیم برای ایشان دلایل توحید را ثم انظر انی یؤفکون
پس درنگر در حال ایشان که چگونه برگردانیده میشوند در یافتن حق و تامل کردن در ان قل
بگوی ای محمد ترسایانرا بر سبیل انکار که اتعبدون من دون الله ایا میپرستید بغیر
خدای ما لا یملک لکم انرا که مالک نیست و قدرت ندارد مر شما را ضرا ولا
نفعا نه زیان دادن و نه سود یعنی عیسی قدرت آن نداشت که بذات خود ضرری و نفعی از بلا و عطا

بشما رساند بی تعلیم الهی و هر گاه که او چنین بوده باشد چگونه خدا تواند باشد والله هو السمیع العلیم
و خدای که معبود حق است اوست شنوای اقوال باطله شما و دانا بعقاید شما پس شما را بدان جزا خواهد
داد قل یا اهل الکتاب بگوی ای محمد مر یهود و نصاری را لا تغلوا فی دینکم غیر
الحق غلو مکنید در دین خود غلوی ناروا و باطل مراد مبالغه یهود است در مذمت عیسی و افراط نصاری
در مدح او ولا تتبعوا اهواء قوم و پیروی مکنید ارزوهای گروهی را از اسلاف و روسای
خود که بتهمت فرو جهالت قد ضلوا من قبل گمراه شدند پیش ازین یعنی در شریعت خود
یعنی قبل از بعثت خاتم الانبیاء واضلوا کثیرا و گمراه ساختند بسیاری از روی عناد و
ضلوا عن سواء السبیل و ثابت شدند در ضلالت و گمراهی خود از راه راست یعنی اسلام
که طریق اعتدال است و پاک از شایبه افراط و تفریط لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل
لعنت کرده شدند انانکه کافر شدند از فرزندان یعقوب یعنی جهودان علی لسان داود بر زبان
داود که اهل ایله را نفرین کرد چون انکه از حکم سبت در گذشتند و ملعون گشتند در زبور که بر زبان داود
خوانده میشد وعیسی ابن مریم و بر زبان عیسی نیز که اصحاب مایده را لعن کرد ملعون شدند
در انجیل که بر زبان عیسی جاری میگشت ذلک بما عصوا این لعن و طعن بر ایشان بسبب
آن بود که نافرمانی کردند وکانوا یعتدون و بودند که از حد در میگذشتند از انچه حق تعالی
حرام کرده بود کانوا لا یتناهون بودند که نهی نمیکردند یعنی از ایشان بعضی را عن منکر
فعلوه از عمل زشت که میکردند لبئس ما کانوا یفعلون هر اینه بد چیزیست انچه
میکردند در حدیث امده که امر بمعروف کنید و نهی از منکر و دست سفیه را بگیرید و او را بحق باز دارید
تری کثیرا
منهم یتولون الذین کفروا
دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که بمکه رفت و مشرکان عرب را
تحریص کرد لبئس ما قدمت لهم هر اینه بد چیزیست که از پیش فرستاده است برای ایشان
انفسهم نفسهای ایشان ان سخط الله علیهم و ان اینست که خشم گرفت خدای بر ایشان
وفی العذاب هم خالدون و در عذاب ایشان جاویدانند لو کانوا یؤمنون بالله
والنبی و اگر باشند که ایمان ارند بحقیقت بخدا و بپیغمبر وما انزل الیه و بانچه فرو فرستاده
شده است بپیغمبر یعنی قران ما اتخذوهم اولیاء هر اینه فرا نگیرند مشرکانرا بدوستی
معنی انست که اگر یهود ایمان میداشتند بخدا و موسی و توریة با مشرکان دوستی نمیکردند

و موسی و حکم تورات نیست که با کفار دوستی نکنند وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و لیکن
بسیاری از یهود خارجند از دایرهٔ ایمان پس از شدت خصومت و عداوت یهود نسبت با اهل ایمان خبر
میدهد که لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هر اینه می یابی و سخت ترین مردمان عَدَاوَةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا از روی دشمنی با آنکسانی که گرویده اند الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا یهود را و آنانکه شرک
آورده اند یعنی جهودان و مشرکان بدترین دشمنان مؤمنانند و بدین سبب ایشان مخالفت اهل اسلام
موافقت داردند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ و هر اینه می یابی نزدیکترین مردمان مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا
از روی دوستی مر آنکسان که گرویده اند الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ آنانکه میگویند ما ترسایانیم
[illegible] دل ایشان و کم حرص ایشان بر دنیا و بسیاری اهتمام ایشان بعلم و عمل بر خلاف یهود [illegible]
و بدین سبب با اهل قرآن استظهاری جویند چنانکه میفرماید ذَٰلِكَ یعنی آن قرب مودت ایشان
بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان راست گویند وَرُهْبَانًا
و عابدان صومعه نشین وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و بسبب آنست که کردن کشی نمیکنند از قبول حق
در حین شنیدن و فهمیدن آن علما گفته اند که مراد از ایشان که قرب مودت با مؤمنان داشته اند نجاشی
و اصحاب اویند چه از نصاری جمعی هستند که در قتل مسلمانان و تخریب بلاد ایشان کم از یهود نیستند اما
نصاری حبشه که قرآن از جعفر بن ابی طالب استماع کردند و متابعت قابل شدند و اکثر ایشان ایمان آوردند
مرویست که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت فرمود نجاشی هفتاد تن از علمای مملکت خود مصحوب سید
عالم فرستاد ایشان باستان رسالت پناهی رسیدند آنحضرت سورهٔ یس را بر ایشان خواند ایشان
بسیار بگریستند و احکام اسلام را قبول کردند و با یکدیگر گفتند که قرآن چه مشابهت تمام دارد با انجیل که بر
عیسی نازل شده و مقصود از قائلان انا نصاری این قوم کسانند و حق تعالی در شأن ایشان فرمود که
وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ و چون میشنوند این علمای حبشه از سید مختار و از
جعفر طیار آنچه فرو فرستاده شده است بر رسول تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ می بینی چشمهای ایشان
که از غایت رقت قلوب ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بیرون ریزند
از آنچه شناختند بعضی راست يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا میگویند ای پروردگار ما ایمان
آوردیم بدین کلام که بدین پیغمبر فرستاده فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را از جمله
گواهانی که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد صلعم یعنی ما را داخل امت محمد گردان که گواهانند
بر انبیا و امم ایشان در روز قیامت و در خبر است که منافقان یهود در لقای جعفر را سرزنش کردند
که چه دیده ایمان آورده اند مر ایشان را گفتند [illegible] قبول نکنیم حق تعالی میفرماید که ایشان

در جواب گفتند که وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدای تعالی و وحدانیت
او نگرویم وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و بآنچه بما آمده از حق یعنی کتاب و پیغمبر وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا
رَبُّنَا و حال آنکه ما طمع داریم آنکه در آرد ما را پروردگار ما با در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ با گروه
صالحان که امت حضرت رسالتند و چون ایشان از روی خلوص اعتقاد این دعا کردند فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ
بِمَا قَالُوا پس جزا داد خدای ایشان را بآنچه گفتند از روی اخلاص جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ بوستانها که میرود در زیر درختان یا منازل ایشان جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا
وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ در حالتی که جاوید باشند در آن و اینست جزای نیکوکاران در قول
و فعل و حق تعالی بعد از بیان دعوت مؤمنان اهل کتاب در وعید کفار ایشان فرمود که وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای ما را أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ
آن گروه یاران دوزخند در اکثر تفاسیر مذکور است که روزی حضرت رسالت صلعم با اصحاب وصف قیامت
میکرد و شمهٔ از احوال و شدائد آن بیان می نمود ده تن از اصحاب که امیر المؤمنین علی و ابن مسعود
و مقداد و ابوذر و سلمان و سالم مولی حذیفه و عثمان بن مظعون و معقل بن مقرن از جملهٔ ایشان
بودند در خانهٔ عثمان بن مظعون اتفاق کردند برآنکه بقیت عمر روزه دار باشند و شب بعبادت
گذرانند و بر فراش بخواب نخوابند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده
گلیم و پوست پوشند و بر این سوگند خوردند این خبر بحضرت رسید با ایشان گفت من با شما
بدین چیز امر نکرده ام بدرستی که نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار کنید و در شب
تهجد برخیزید و بخسبید که من تهجد میکنم و بخواب میکنم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت
و چربی میخورم هر که از سنت من رغبت بگرداند از من نباشد و حق تعالی این آیه در باره ایشان
فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ای گروه
مؤمنان حرام مکنید بر خود چیزهای پاکیزه و لذیذ را که خدای تعالی بر شما حلال گردانیده وَلَا تَعْتَدُوا
و تجاوز مکنید از حد و دائرهٔ آنکه حرام کنید بر خود آنچه بر شما حلال ساخته إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ بدرستی که خدای دوست نمیدارد آنانکه از حد او در گذرند از ابی عبدالله مرویست
که امیر المؤمنین سوگند خورده که هرگز در شب خواب نکند الا ما شاء الله و بلال قسم یاد کرد که در هیچ روز
روزه نگشاید و عثمان بن مظعون سوگند خورده که با هیچ زن مباشرت نکند حق تعالی این آیه فرستاد که
[illegible] وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ و بخورید از چیزی که خدای تعالی روزی داده
شما را حَلَالًا طَيِّبًا در حالتی که مباح و پاکیزه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تحریم آنچه حلال

الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ خدایی که شما بدو گرویدگانید روایت کرده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خود خرما و پالوده و حلوا دوست داشتی و فرمودی که المؤمن یطلب الحلاوت مؤمن شیرینی دوست [illegible]
دوست میدارد و نیز فرموده که در شکم مؤمن گوشه‌ایست که آن پر نمی‌سازد مگر شیرینی [illegible]
این دو آیه اصحاب گفتند یا رسول الله چه کنیم با سوگندها که خورده‌ایم این آیه آمد که لَا
يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ مؤاخذه نمیکند خدای شما را به بیهوده در سوگندهای
شما از صادق و باقر علیهما السلام روایت است که مراد از لغو لا والله و بلی والله است بی‌قصد تأکید بدون قصد
قسم یا سبقت زبانست بر یمین بدون قصد و جمهور فقهای امامیه متفق‌اند بر عدم مؤاخذه
عدم عقابست و عدم کفاره یعنی حق تعالی شما را معذب نسازد و کفاره لازم نگرداند بر شما در این سوگند وَ
لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ ولیکن مؤاخذه میکند شما را یعنی عذاب می‌نماید شما را بدانکه
به بندید سوگند را یعنی بزبان گویید و بدل قصد آن کنید و بعد از آن خلاف آن کنید فَكَفَّارَتُهُ
إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ پس کفاره آن یعنی کفاره شکستن آن طعام دادن ده مسکین است
هر یکی را مدی کافی که مؤمن باشند مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از میانه آنچه
میدهید اهالی خود را نه اعلی و نه ادنی أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا پوشش دادن ده درویش را هر یکی را جامه
أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا آزاد کردن بنده‌ایست که مؤمن باشد یا در حکم ایمان چون طفلی که پدر
و مادر او یا یکی از ایشان مؤمن باشند و مکلف در این هر سه مخیر است هر کدام که خواهد از این‌ها
اقدام نماید فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس هر که نیابد یکی از این سه کفاره را پس کفاره
او روزه داشتن سه روز است پیاپی ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ این که مذکور شد کفاره
سوگندان شماست إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورده باشید و بشکنید وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ
نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن كَذَلِكَ همچنانکه کفاره سوگند را بیان کرد يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ بیان میکند و روشن میسازد خدای برای شما نشانهای شریعت اسلام
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گویید بر نعمت این تبیین و تعیین که موجب بیرون
آمدن شماست از گناه خلف سوگند بر حسب یمین و چون حق تعالی بیان احکام یمین نمود که در
میان اهل جاهلیت شایع بود بعد از آن بیان کرد امری که بود از افعال قبیحه جاهلیت از شرب خمر و قمار
و غیر آن و فرمود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان إِنَّمَا الْخَمْرُ جز این نیست که
خمر و همه مسکرات مایعه درین امر داخلست وَالْمَيْسِرُ و قمار و این نیز عامست و شامل
نرد و شطرنج و جوز باختن و غیر آن وَالْأَنْصَابُ و بتان که نصب کرده‌اند برای عبادت

وَالْأَزْلَامُ و تیرهای اقداح و تفسیر آن در اول سوره مذکور شد رِجْسٌ پلید است و گویند
این اسم هر چیزیست که عقل و شرع آنرا کاره باشد مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ از وسوسه شیطانست
و آراسته او فَاجْتَنِبُوهُ پس اجتناب کنید از این که همه مذکور شد لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
شاید که شما رستگار شوید با اجتناب از این إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ جز این نیست که میخواهد شیطان که افکند در میان شما دشمنی و خصومت
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ در خوردن خمر و باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ و
باز دارد شما را از یاد کردن خدای تعالی وَعَنِ الصَّلَاةِ و از نماز گزاردن فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
پس آیا هستید شما باز ایستادگان مراد نهی است از روی مبالغه یعنی باز ایستید از اینها [illegible]
معاینه این مسکرات منع شدید در تفسیر آورده که این آیه دلیلست بر حرمت خمر از آنکه
خمر با قمار قرین ساخت و قمار حرامست پس قرین وی نیز حرام باشد دوم آنکه او را پلیدی
گفت و پلید حرام است پس این نیز حرام باشد سیم آنکه او را رجس گفت و هر چه
پلید است حرام باشد چهارم فرمود که از عمل شیطانست و هر چه کار شیطان باشد حرام است پنجم
امر کرد به اجتناب و هر چه امر به دوری ازو واجب باشد حرام باشد ششم آنکه رستگاری
را متعلق ساخت به اجتناب آن و هر چه چنین باشد حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت
است و هر چه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم باز دارنده است از یاد خدا و هر چه
از یاد خدا باز دارد حرامست نهم سبب منع است از نماز پس آن نیز حرام بود دهم فرمود که باز
ایستید و یعنی ترک آن کنید و هر چه ترک آن فرض است حرامست و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
روایت فرموده که هر که خمر خورد چون دخترش خواهد با او مدهید و بخفتش در او ماست
مدارید و شفاعتش را مپذیرید و بر وجه امانت او را امین مدارید و اگر چه امین شناسید او را امانت
ضایع کرده اند و بر خدای لازم شود که عوض آن ندهد و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که دنیا
خمر خورد و بی توبه از عالم برود در روز قیامت زهرهای عقرب و مار در حلق او ریزند و چون بنوشد
دهن او خوف ناخورده گوشت و پوست او بریزد و چون بخورد همه اعضایش از یکدیگر جدا
شود و عفونتی از او آید که اهل عرصات از او نفرت کنند پس و را به دوزخ کشیده به شدت عذاب
معذب سازند و نیز حضرت لعنت کرده است خمر را و فشارنده او را و بایع و مشتری او را و ساقی و آشامنده او
و خورنده بهای آن و برداشته آنرا که خمر برای او برداشته‌اند و چون حق تعالی امر فرمود به اجتناب خمر و قمار
و انصاب و ازلام در عقب آن امر نمود به طاعت و فرمود که وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را در اجتناب

زخم و نیزه از شما وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برداری کنید رسول او را در جمیع آنچه شما را امر
فرموده وَاحْذَرُوا و حذر کنید از مخالفت خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا پس اگر روی
بگردانید از امر و نهی پس بدانید أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ جز این نیست که بر رسول ماست
رسانیدن روشن یعنی بدانید که شما ضرری بر رسول نتوانید رسانید باعراض از امر و نهی [illegible]
[illegible]
[illegible] لَيْسَ
عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ نیست بر آنکه ایمان آورده اند و کرده اند کارهای
شایسته جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا گناهی در آنچه خورده اند إِذَا مَا اتَّقَوْا چون پرهیز
کرده باشند از شرک و سایر منهیات وَآمَنُوا و گرویده و ثابت [illegible] وَعَمِلُوا الصَّا
لِحَاتِ و ثابت شده باشند بر عمل صالح ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا پس ثابت و مستمر باشند [illegible]
[illegible] ثُمَّ اتَّقَوْا پس مستمر باشند [illegible]
[illegible] وَأَحْسَنُوا و نیکوئی کرده باشند در اعمال [illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست دارد نیکوکاران را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گرویدگان لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ هر آینه بیازماید خدای شما را [illegible]
میکند بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام شما [illegible]
[illegible] تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ
[illegible] وَرِمَاحُكُمْ و نیزه های
شما [illegible] لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ تا بداند [illegible]
[illegible] بِالْغَيْبِ در حالت غیب [illegible]
[illegible] فَمَنِ اعْتَدَى
بَعْدَ ذَلِكَ پس هر که از حد درگذرد [illegible] فَلَهُ عَذَابٌ
أَلِيمٌ پس مر او راست عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید



لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ مکشید صید را [illegible] در حالی که شما احرام
گیرندگان باشید [illegible] وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا و هر که بکشد آن صید را از شما
[illegible]
[illegible] فَجَزَاءٌ
مِثْلُ مَا قَتَلَ پس بر او واجب است جزای او مانند آنچیزی که کشته است [illegible]
مِنَ النَّعَمِ از چهارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفند يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ حکم کنند بآن دو
عدل مِنْكُمْ از اهل ملت شما [illegible]
[illegible] هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ [illegible]
[illegible] أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ
[illegible]
[illegible] أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا [illegible]
[illegible]
لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ [illegible]
[illegible] عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد [illegible] فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس انتقام
کشد خدای از او [illegible] وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ و خدای [illegible]
[illegible] أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ
حلال کرده شد بر شما صید دریا [illegible]
وَطَعَامُهُ و نیز حلال شد بر شما طعام دریا [illegible]
[illegible] مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ [illegible]
[illegible] وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ و حرام کرده
شد بر شما صید بیابان [illegible]
[illegible] مَا دُمْتُمْ حُرُمًا مادام که باشید محرم [illegible] وَ
اتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ [illegible]
[illegible] جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ

الحرام گردانید خدای کعبه را که بیت الحرام و خانه محترمست قیاما للناس سببی که
قائمست بآن امور مردمان در دین ایشان بواسطه آنکه تا حج و مناسک بدو هست و در دنیا بجهت آنکه ایمنی
از قتل و غارت در وی است والشهر الحرام و گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام معاشات مردمان یعنی
کار حاج حج در و میسازند و آن ماه ذی الحجه است که معظم مناسک حج در و گذارند یا مراد جمیع اشهر حرمست که مردمان
در آن از قتل و غارت ایمن اند و آن چهار ماهست سه در پی یکدیگر و آن ذو القعده است و ذو الحجه و محرم و یکی فرد
و آن رجبست و تسمیه مکه بحرام گفت که هر که پناه بدو بردی محترم و مکرم گردیدی و کسی او را نیازاردی اگر چه قاتل
پدر یا برادر او باشد و سباع و طیور دیگر با او آزار نکنند و این از آیات کعبه معظمه است والهدی
والقلائد و نیز گردانید قربانها و بخصوص آنها که ذوات القلائد اند سبب قیام مردمان چه بسبب
آن منتفع میشوند ذلک این همه مذکور شد از امر حج و حرمت حرام و هدیها لتعلموا ان الله
برای آنست که تا بدانند که حق تعالی یعلم ما فی السموات وما فی الارض میداند آنچه در
آسمانهاست و آنچه در زمین است حاصل معنی آنست که چون مطلع شدند بر حکمت و تعیین کعبه
برای قیام مردمان و آنچه در حج است از طواف و مناسک و کیفیت هر یک [illegible] دانستید که حق
عالمست بآنچه در آسمانها و زمینهاست از جواهر و اجسام و اعراض بر وجه کلی و جزئی وان
الله بکل شیء علیم و نیز برای آنست بدرستی که خدا عالم بر همه چیزهاست پس آنچه حکم
میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمتست و این تعمیم بعد از تخصیص است اعلموا ان
الله شدید العقاب بدانید بدرستی که خدای عز سخت عقوبتست مر کسی را که از تکالیف
محارم [illegible] کند وان الله غفور رحیم و آنکه خدای آمرزگار و مهربانست بر کسی که توبه
بجو هیزد ما علی الرسول الا البلاغ نیست بر رسول مگر رسانیدن احکام [illegible]
بایشان [illegible] فایده است والله یعلم ما تبدون وما تکتمون و خدا
میداند آنچه آشکارا میکنید و آنچه پنهان میدارید از تصدیق و تکذیب همه را بر وفق آن
جزا خواهد داد قل لا یستوی الخبیث والطیب و مساوی نیست پلید و پاک
و حلال و حرام ولو اعجبک کثرة الخبیث و اگر چه بشگفت در آرد ترا بسیاری
پلید چه اعتبار بجودت و ردائت دارد نه قلت و کثرت فاتقوا الله پس بترسید
از خدای تعالی [illegible] و اختیار دادن [illegible] یا اولی الالباب ای خداوندان
عقلهای صافیه لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید [illegible]
[illegible]

فرمود که ما را سوال نکنید از چیزی که مگر جواب گویم مردی که مطعون بود در نسبت برخواست و گفت
یا رسول الله پدر من کیست فرمود حذافة بن قیس مردی دیگر گفت پدر من در کجاست گفت در دوزخ
پس فرمود حق تعالی که جای من بقول اوست که درین ساعت بهشت و دوزخ را در برابر من صورت
کرده اند [illegible] و یا فتن که کدام از شما در بهشت باشد و کدام در دوزخ
[illegible] از سوال ایشان [illegible] حق تعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید
لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم مپرسید از چیزها که اگر ظاهر کرده شود برای
شما جواب آن تسؤکم اندوهگین کند شما را وان تسألوا عنها و اگر بپرسید
از چیزهای که اگر پرسید از آن حین ینزل القرآن در وقتی که فرود آید قرآن تبد لکم
آشکارا کرده شود برای شما [illegible] عفا الله عنها عفو کرد خدای تعالی
از آن سوال یعنی از شما درگذرانید و بعد از آن تکلیف نکرد پس بعد از این سوال از چیزی چند مکنید
که جواب آن موجب کراهت و مشقت شما شود والله غفور و خدای آمرزگار است
[illegible] گناه از شما درگذراند حلیم بردبار است که بعقوبت تعجیل نکند قد سألها
قوم من قبلکم بدرستی که پرسیدند آن چیزها کروهی پیش از شما چون
ثمود که طلب ناقه کردند و قوم موسی که طلب رؤیت کردند و حواریان که درخواست مائده کردند
ثم اصبحوا بها کافرین پس گشتند بدان از کافران یعنی بعد از دیدن معجزه کافر شدند
بدان نگرویدند و سبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس شما از حال ایشان عبرت گرفته بفضول
فضول اشتغال منمایید تا بمثل این بلیت گرفتار نگردید آورده اند که عرب [illegible] هفت قبیله بودند
از قبایل عرب که یکی از آن قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و او دین اسمعیل را [illegible]
بت پرستی ترغیب نمود و نصب اصنام و تعیین بحیره و سائبه از بیش او بود و احوال اینها
درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و بطن آخر مذکر بودی گوش او را بشکافتندی
و او سواری و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و گیاه منع نکردندی و او را بحیره گفتندی
و اگر شخصی بیمار بودی یا مسافری داشتی بجهت شفای بیمار و قدوم مسافر گفتی که این ناقه من
سائبه است پس آن ناقه را سر دادندی و در همه احکام حکم بحیره داشتی و او را سائبه گفتندی و گوسفند
چون هفت بطن بزادی بطن هفتم اگر انثی بودی میکشتند که از آن ماست در میان رسم بود
و اگر مذکر بودی گفتندی که از آن خدایان ماست او را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودی نر را نمیکشتند
و از برای ماده میگذاشتند و میگفتند وصلت اخاها یعنی این انثی با برادر خود پیوست و او را وصیله گفتندی

وشتری که ده سال ناقه را ابستن ساختی میگفتند که حق ظهر پشت خود را حمایه کرد دیگر سواری نمیکردند و دیگر او را حام میگفتند و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم این صفت قبایل عرب آئین بود و داعیه ایشان این بود که حق تعالی ایشانرا باین امر فرموده حق تعالی در نفی ایشان کرده آیه فرستاد که **مَا جَعَلَ اللَّهُ** تعیین نکرده است خدای و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز **مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ** از ناقه گوش شکافته و نه ناقه که بازگذاشته بحال و نه گوسفندی که به برادر پیوسته بود و نه حمایه کننده پشت خود و نه نگهدارنده آن **وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** ولیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او **يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ** افترا میکنند دروغ بر خدای در تحریم آنها و نسبت میکنند **وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** و بیشتر کافران نمیدانند حلال و حرام را و در تحقیق آن عقل کار نمیفرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه میروند **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** و چون ایشانرا گویند که بیایید بآنچه خدای فرو فرستاده است حکم حلال و حرام **وَإِلَى الرَّسُولِ** و بیایید بنزد رسول که بیان کننده این حکم است **قَالُوا حَسْبُنَا** گویند از غایت جهالت که بس است ما را **مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا** آنچه یافته ایم از پدران خود بران **أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ** آیا بس است ایشانرا آنچه یافته از پدران خود و اگرچه بوده اند پدران ایشان **لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ** نمیدانستند چیزی را و راه نمی یافتند بطریق حق و جاهل و گمراه بودند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای گروه گرویدگان **عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ** بر شما باد که محافظت کنید نفس خود را **لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ** زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده یعنی گمراهی او ضرر بشما نرساند **إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** چون راه یافته باشید شما مردیست که چون مردی اسلام می آورد او را میگفتند که حکم سفاهت خود کردی در مذهب که داشتی حق تعالی این آیه فرستاد که شما حافظ خود باشید که ضرر اهل ضلال بشما نرسد وقتی که بر اهتدای خود ثابت باشید **إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا** بسوی خداست بازگشت شما همه **فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** پس خبر دهد خواهد داد شما را بآنچه بودید که میکردید و شما را بآن جزا دهد آورده اند که تمیم داری و عدی برادر او از نصاری بودند بتجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی بدیل نام که مولی عمرو بن العاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد و آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرد و در میان رخت پنهان کرد و تمیم و عدی را وصیت نمود که آنچه دارد

باهل او رسانند ایشان بعد از وفات او امتعه او را تصرف کردند و ظرفی از نقره که بزر منقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره در انجا بود از میان امتعه او برداشتند و باقی را بمدینه بردند و تسلیم ورثه او کردند ورثه بدیل آن صحیفه را که مشتمل بر مفصل رخوت او بود یافتند و چون اناء مذکور در میان نبود رجوع بتمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند و این واقعه بمجلس حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله آوردند این آیه نازل شد که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای گروه گرویدگان در آنچه شما را فرموده اند **شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ** گواهی وصیت در میان شما **إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ** وقتی که حاضر شود یکی را از شما مرگ باید که گواه شوند **حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ** هنگام وصیت دو تن که خداوندان عدل و انصاف باشند از شما یعنی مؤمن باشند **أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ** یا دو تن دیگر از غیر شما یعنی اهل ذمه که در مذهب خود عادل باشند اگر مسلمان عادل یافت نشود حاصل که گواه گیرید **إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ** اگر باشید که سیر کنید در زمین **فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ** پس برسد بشما رسیدن مرگ یعنی نزدیک شود بمرگ که **تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ** آن دو تن را باز دارید از پس نماز دیگر که وقت اجتماع مردمانست و ملائکه روز و شب در آن حاضرند **فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ** پس سوگند خورند بخدای تعالی **إِنِ ارْتَبْتُمْ** اگر شک داشته باشید در ایشان یعنی اگر وارثی از شما ایمن نباشد از تهمت شاهدین مضمون سوگند آن ایشان آنکه **لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا** ما بدل نمیکنیم باین سوگند بهائی از اعراض دنیا یعنی برای طمع مال حقیر سوگند بدروغ نمیخوریم **وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ** و اگرچه باشد آنکس که ما سوگند میخوریم برای او خویش ما **وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ** و نمی پوشیم گواهی خدای را یعنی گواهی که خدای تعالی ما را باقامت آن فرموده **إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ** بدرستی که ما آن وقت که بپوشیم گواهی را از بزه کاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص باین صورت بوده و در غیر این صورت نیست باجماع بعد از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تمیم و عدی را بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما این قصه مال بدیل نکرده ایم و این سوگند براستی میخوردیم پس حضرت دست از ایشان باز داشتند و بعد از آن ظرف گم کرده را در دست ایشان یافتند چون از ایشان و ورثه بدیل در این باب مجادله از حد اطناب بگذشت ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه گواهی نبود اقرار نکردیم دانکار در پیش آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف سید عالم صلی الله علیه و آله مرافعه نمودند آیه آمد که **فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا** پس اطلاع یافته شود بر آنکه دو گواه کسب فعلی کرده اند که موجب اثمست یعنی خیانتی کرده اند که بسبب آن مستحق

شده باشند فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا پس دو کواه دیگر برخیزند بجای مِنَ الَّذِينَ
اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنکه روا داشته شده است اثم که خیانت است و ایشان الْأَوْلَيَانِ
عند الذین است یعنی از آنانکه متقدمند بر اجابت در شهادت بجهت حقیقت ایشان
[illegible] و کثرت معرفت بحال موصی و ایشا احق و اولی اند بشهادت از آن دو که [illegible]
این دو کواه برخیزند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوکند خورند بخدای [illegible] لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا
[illegible] کواهی ایشان [illegible] کواهی آن دو تن [illegible]
کواهی داده اند و اولی بقبول وَمَا اعْتَدَيْنَا و ما ستم نمیکنیم و از حد در نمیکذریم [illegible] إِنَّا
إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستیکه ما آنهنگام که چنین کنیم از ستمکاران باشیم [illegible]
[illegible] فرمود تا عمرو عاص [illegible] و مطلب بن ابی وداعه برخواستند و سوکند
خوردند بخدای [illegible] بدل بوده است و ایشان خیانت کرده اند [illegible]
آنحضرت حکم فرمود تا ظرف [illegible] بدل دادند ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا [illegible]
نزدیکتر است [illegible] بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا [illegible]
[illegible] شهادت کرده اند [illegible] أَوْ يَخَافُوا أَن
تُرَدَّ أَيْمَانٌ یا نزدیکتر است [illegible] سوکند [illegible] بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ
پس از سوکندان ایشان [illegible] خیانت و کذب ایشان [illegible] رسوا
شوند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در خوردن سوکند بدروغ وَاسْمَعُوا و بشنوید
[illegible] اجابة وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدا راه نماید [illegible]
[illegible] کذب [illegible] توفیق ندهد [illegible]
[illegible] يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ در روزی که فراهم آرد خدای [illegible]
فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ پس کوید ای فرستاده شدکان [illegible] اجابة کرده شدید [illegible]
[illegible] بتوحید دعوة کردید [illegible] اجابة کردند و جواب دادند [illegible] سوال [illegible]
[illegible] ایشان باشد [illegible] خدای باین عالم خواهد بود [illegible] قَالُوا
لَا عِلْمَ لَنَا کویند [illegible] إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ [illegible]
ایشان که ثواب و عقاب [illegible] مرتب میشود [illegible]
[illegible] کجا است [illegible] دانسته [illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و یاد کن که چون کفت خدای [illegible]

اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ یاد کن نعمت مرا که افاضه کردیم بر تو و مادر تو
إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ در وقتی که تقویت کردم و نیرومند کردانیدم ترا بجبرئیل
یا بکلامی که بدان احیا کردی تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ سخن میکردی با مردمان در کهواره
این معجزه تو بود وَكَهْلًا و در حالت کهولت یعنی کلام تو در طفولیت بود بر وجه فصاحت [illegible]
وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ و دیکر یاد کن ای عیسی چون بیاموختم ترا جنس کتاب یا کتابت
و خط وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ و فهم چیزها و معانی و حقایق توریة و انجیل
وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ و آنرا نیز که [illegible] از کل مانند شکل مرغ
بِإِذْنِي بدستوری من فَتَنفُخُ فِيهَا پس بدمیدی در آن صورة [illegible] فَتَكُونُ
طَيْرًا پس میکردید مرغی زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
و [illegible] کور مادر زاد را و چشم او را روشن و پاک [illegible]
بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ و چون بیرون می آوردی مردکان از قبور
ایشان بِإِذْنِي بامر من وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ و یاد کن که چون
باز داشتیم [illegible] بنی اسرائیل را از تو که قصد قتل تو داشتند إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ در وقتی
که آمده بودی بدایشان بمعجزات روشن که مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ پس
کفتند آنانکه کافر شدند از بنی اسرائیل إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ نیست اینکه او آورده الا جادو
[illegible] جادویی روشن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن [illegible]
[illegible] أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي [illegible] قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ
بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ کفتند ایشان [illegible] إِذْ قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ یاد کن [illegible] يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ [illegible]
[illegible] أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible]
[illegible] اتَّقُوا اللَّهَ [illegible] إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ [illegible]

برکمال قدرة او دلالت معجزه بود مرا قَالُوا گفتند بر وجه معذرت درین سؤال که ما در قدرة کامله او هیچ اندیشه
نداریم ولیکن نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا بخورم که هیچ
طعامی از آن مایده و آرام گیرد دلهای ما و یقین بر یقین بیفزاید بر کمال قدرة او بمشاهده و راست گفتی تو و
وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بر آن مایده از گواهان و نقل کرده‌اند که روایت
که حواریان طلب مایده کردند عیسی گفت سی روزه روزه بدارید آنگاه از خدای بطلبید تا بفرستد حواریان
چون سی روز روزه داشتند عیسی پشمینه در پوشید و روی بقبله دعا کرد چنانکه حق از آن خبر
میدهد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی ابن مریم بعد از ادای دو رکعت اللَّهُمَّ ای بار خدایا
که هرکه گوید اللهم خدایرا بجمیع نامها خوانده باشد و لهذا در وقتی که عیسی طلب مایده حق میکرد بدین کلمه خواند
و گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ فرو فرست بر ما خوانی از آسمان
تَكُونُ لَنَا عِيدًا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی آن روز نزول آن عید کنیم سال بسال
آن روز را و سعد گفته‌اند که آن روز یکشنبه بود و از آن رو نصاری آن روز را عید کنند و کودکان را از مکتب خلاص کنند
و اهل ضایع دست از کار خود بکشند الفقصه عیسی گفت مایده بر ما نازل ساز تا عیدی بود در آن روز
لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا مر اول ما را که اهل زمانند و آخر ما را که از پس ما آیند و با معنی آنست که از روز نخست
تا آنانکه بهره یابند و نزول مایده در روز یکشنبه بود از آن جهت است که نصاری آن را عید خود میدانند
وَآيَةً مِّنكَ و تا باشد آن مایده علامتی صادر از تو که دلالت کند بر قدرة تو و برصدق نبوت من
وَارْزُقْنَا و روزی ده ما را آن خوان وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و تو بهترین روزی
دهندگانی قَالَ اللَّهُ گفت خدای که ای عیسی بگو بحواریان که إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ
بدرستی که من فرو فرستنده‌ام این خوان را بشما اجابة سؤال شما فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ
پس هرکه کافر شود بعد از نزول مایده از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ پس بدرستی که من عذاب کنم او را عَذَابًا
لَّا أُعَذِّبُهُ عذابی که عذاب نکنم آن نوع عذاب أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ یکی را از عالمیان
چنانچه ایشان بعد از جحود بوزینه و خوک مسخ شدند از ابی جعفر مرویست که آن خوان چون نازل
شد بر آن هفت نان بود و هفت ماهی از اول تا آخر از آن میخوردند و سیر میشدند و همچنان از آن
باقی بود از سلمان فارسی روایتست که حق تعالی فرستاد سفره سرخ در میان آن قادة ماهی
بنهیں نزدیک میشد تا ازو بیحد حواریان و سفره از آن جدا شد و تو حواریان بزمین که عیسی
بگریه در آمد و گفت خدایا این خوانرا رحمت کردان و عقوبت مگردان پس دعا میکرد و بگذارد
و بگریست و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ و مندیل از سر سفره برداشت بر آن خوانی ظاهر

منز

شد و بر و ماهی بریان بود و در وی از دم و نه پیکد و نزدیک سر او نمک بود و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی
آن انواع تره‌ها غیر از گندنا و پخته کرده بر آن خوان نهاده بود و بر یکی زیتون و بر دیگری عسل و بر یکی روغن
و بر چهارم پنیر و پنجم قدید شمعون که خلیفه عیسی بود برخواست و گفت یا روح الله از طعام دنیاست
یا آخرة عیسی گفت هیچکدام نیست این طعامیست که حق بقدرة ایجاد آن کرده پس گفت بخورید آنچه
طلب کرده اید و شکر گذارید کشید تا بفضل زیاده شود و هزار و سیصد تن از آن خوردند و از
آن بود هیچ کم نشد و هیچ فقیر از آن طعام نخورد مگر که توانگر شد و هیچ بیمار از آن نخورد مگر که
شفا یافت تا آنکه هیچ کوران و کران و لنگان همه شفا یافتند پس آن مایده بآسمان رفت در روز دیگر
وقت چاشت باز آمد اغنیا و فقرا از آن تناول نمودند و برین منوال تا چهل روز پس وحی آمد که
ای عیسی مایده را بفقرا ده نه باغنیا و توانگران ازین مضطرب شده در مایده شک آوردند و از آنها
برچاد دیگر حمل کردند و سیصد و سی کس از ایشان مسخ شدند و بصورت خوک و بوزینه گردیدند
هرچند و بعد از ذکر مایده توبیخ کرد نصاری را خطاب وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
یاد کن که چون گوید خدای عیسی ابن مریم را أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ
آیا تو گفتی مردمان که فرا گیرید مرا و مادر مرا إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ دو خدا بجز
خدای حق قَالَ گوید عیسی سُبْحَانَكَ تنزیه میکنم ترا از شریک تنزیه کردنی مَا يَكُونُ
لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ نسزد و نشاید مرا که بگویم مرا آن چیزی که مرا سزاوار نیست
گفتن آن إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ اگر بوده‌ام که گفته‌ام آنرا پس بدرستی که دانسته‌ای
تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه پنهان میکنم از دل و نفس خود چنانکه تو میدانی آنچه آشکارا
میکنم وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ و من نمیدانم آنچه در ذات تست یعنی آنچه مخفی
میکنی از معلومات خود إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستی که تو دانای پوشیدهها
مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ نگفتم امت خود را مگر آنچه فرمان کردی مرا بآن که بایشان
گویم أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ آنکه بپرستید خدای را که پروردگار من
و پروردگار شماست یعنی مربوب و مخلوق توام نه خالق و رب وَكُنتُ عَلَيْهِمْ
شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ایشان گواه مادام که بودم در میان
ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس آنگاه که مرا گرفتی و بآسمان بردی كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ
عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان و عالم باحوال ایشان وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
و تو بر همه چیزها گواهی و مطلع بر آن إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ اگر عذاب کنی

ایشانرا بر کفر پس بدرستی که ایشان بندگان تواند [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ [illegible]

فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس بدرستی که توئی [illegible]

[illegible]

قَالَ اللَّهُ گوید حق تعالی هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ [illegible]

[illegible] صِدْقُهُمْ [illegible]

[illegible] لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible]

[illegible] خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا [illegible]

[illegible] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

[illegible] وَرَضُوا عَنْهُ [illegible]

[illegible] ذَلِكَ [illegible] الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

[illegible]

[illegible] لِلَّهِ [illegible] مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَمَا فِيهِنَّ [illegible] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

سورة الانعام [illegible] مائة ستة [illegible]

[illegible]

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ [illegible] الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible] وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ [illegible] ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] بِرَبِّهِمْ [illegible] يَعْدِلُونَ [illegible]

[illegible] هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ [illegible] ثُمَّ قَضَى أَجَلًا [illegible] وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ [illegible] ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ [illegible] وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ [illegible] يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ [illegible]

[illegible] وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ [illegible]

[illegible] وَمَا تَأْتِيهِمْ [illegible] مِنْ آيَةٍ

مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ [illegible]

[illegible] إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

[illegible] فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] لَمَّا جَاءَهُمْ [illegible] فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ

[illegible] أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible]

[illegible]

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]

[illegible] مِنْ قَرْنٍ [illegible]

[illegible] مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ [illegible] مَا لَمْ

نُمَكِّنْ لَكُمْ [illegible]

وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا [illegible]

وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ [illegible]

[illegible] فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

[illegible] وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ [illegible]

[illegible] قَرْنًا آخَرِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ [illegible]

فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ [illegible]

[illegible] لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

[illegible] إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ [illegible]

[illegible] وَقَالُوا [illegible] لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ [illegible]

[illegible] وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ [illegible]

[illegible] ثُمَّ لَا

يُنْظَرُونَ [illegible] وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا [illegible]

[illegible] لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا [illegible]

[illegible] وَلَلَبَسْنَا

عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ [illegible]

[illegible] مِنْ قَبْلِكَ [illegible] فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ [illegible]

[illegible] مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible]

[illegible] سِيرُوا فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] قُلْ لِلَّهِ [illegible]

[illegible] كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ [illegible]

[illegible] الرَّحْمَةَ [illegible]

[illegible] ليجمعنكم [illegible]

[illegible] إلى يوم القيامة [illegible]

لا ريب فيه [illegible] الذين خسروا

أنفسهم [illegible]

فهم لا يؤمنون [illegible] وله ما سكن في الليل والنهار [illegible]

[illegible] وهو السميع

العليم [illegible]

[illegible] قل أغير الله

أتخذ وليا [illegible]

فاطر السموات والأرض [illegible] وهو يطعم [illegible]

[illegible] ولا يطعم [illegible]

قل إني أمرت أن أكون أول من أسلم [illegible]

[illegible] ولا تكونن من المشركين

[illegible] قل إني أخاف إن عصيت ربي [illegible]

[illegible] عذاب يوم عظيم [illegible] من

يصرف عنه [illegible]

يومئذ [illegible] فقد رحمه [illegible] وذلك [illegible] الفوز المبين

[illegible] وإن يمسسك الله بضر [illegible]

[illegible] فلا كاشف له پس هیچ کشف کننده [illegible]

[illegible] إلا هو [illegible] وإن يمسسك بخير

[illegible] فهو على كل شيء قدير [illegible]

[illegible]

[illegible] وهو القاهر فوق عباده [illegible]

[illegible] وهو الحكيم

[illegible] الخبير [illegible]

[illegible] قل [illegible] أي شيء أكبر شهادة [illegible]

[illegible] قل الله

[illegible] شهيد بيني وبينكم [illegible]

[illegible] وأوحي إلي

هذا القرآن [illegible] لأنذركم به [illegible]

ومن بلغ [illegible]

[illegible] أئنكم لتشهدون [illegible] أن مع الله آلهة

أخرى [illegible] قل لا أشهد [illegible] قل

[illegible] إنما هو إله واحد [illegible]

وإنني بريء مما تشركون [illegible]

[illegible] الذين آتيناهم الكتاب

[illegible] يعرفونه [illegible]

كما يعرفون أبناءهم [illegible] الذين خسروا أنفسهم [illegible] فهم لا يؤمنون [illegible] ومن أظلم ممن افترى على الله كذبا [illegible] أو كذب بآياته [illegible] إنه لا يفلح الظالمون [illegible] ويوم نحشرهم جميعا [illegible] ثم نقول للذين أشركوا [illegible] أين شركاؤكم [illegible] الذين كنتم تزعمون [illegible] ثم لم تكن فتنتهم [illegible] إلا أن قالوا [illegible] والله ربنا [illegible] ما كنا مشركين [illegible] انظر كيف كذبوا على أنفسهم [illegible] وضل عنهم ما كانوا يفترون [illegible] ومنهم من يستمع إليك [illegible] وجعلنا على قلوبهم أكنة [illegible]

أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا [illegible] وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها [illegible] حتى إذا جاءوك يجادلونك [illegible] يقول الذين كفروا إن هذا إلا أساطير الأولين [illegible] وهم [illegible] ينهون عنه [illegible] وينأون عنه [illegible] وإن يهلكون إلا أنفسهم [illegible] وما يشعرون [illegible] ولو ترى إذ وقفوا على النار [illegible] فقالوا يا ليتنا نرد [illegible] ولا نكذب بآيات ربنا [illegible] ونكون من المؤمنين [illegible] بل [illegible] بدا لهم [illegible] ما كانوا يخفون [illegible] من قبل [illegible] ولو ردوا [illegible] لعادوا [illegible] لما نهوا عنه [illegible] وإنهم لكاذبون [illegible] وقالوا إن هي [illegible] إلا حياتنا الدنيا وما نحن بمبعوثين [illegible] ولو ترى إذ وقفوا على ربهم [illegible] قال [illegible] أليس هذا بالحق [illegible] قالوا

بلی [illegible] وربنا [illegible] قال [illegible] فذوقوا العذاب [illegible] بما كنتم تكفرون [illegible] قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله [illegible] حتى اذا جاءتهم الساعة بغتة [illegible] يا حسرتنا على ما فرطنا فيها [illegible] وهم يحملون اوزارهم على ظهورهم [illegible] الا ساء ما يزرون [illegible]

[illegible] وما الحيوة الدنيا الا لعب ولهو [illegible] وللدار الآخرة خير للذين يتقون [illegible] افلا تعقلون [illegible] قد نعلم انه ليحزنك الذي يقولون [illegible] فانهم لا يكذبونك [illegible] ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون [illegible]

كفار

[illegible] ولقد كذبت رسل من قبلك [illegible] فصبروا على ما كذبوا [illegible] واوذوا [illegible] حتى اتيهم [illegible] نصرنا [illegible] ولا مبدل لكلمات الله [illegible] ولقد جاءك من نبإ المرسلين [illegible] وان كان كبر عليك [illegible] اعراضهم [illegible] فان استطعت ان تبتغي نفقا في الارض [illegible] او سلما في السماء [illegible] فتاتيهم بآية [illegible] ولو شاء الله [illegible] لجمعهم على الهدى [illegible] فلا تكونن من الجاهلين [illegible] انما يستجيب الذين [illegible] يسمعون [illegible] والموتى يبعثهم الله [illegible] ثم اليه يرجعون [illegible] وقالوا لولا نزل عليه [illegible] آية من ربه [illegible]

نصف الجزء

[illegible] قُل إنّ الله قادرٌ على أن يُنزّل آيةً [illegible]

[illegible] ولكنّ أكثرهم لا يعلمون [illegible]

[illegible] وما من دابّةٍ في الأرض [illegible]

[illegible] ولا طائرٍ يطير بجناحيه [illegible]

إلّا أُممٌ أمثالكم [illegible]

[illegible] ما فرّطنا في الكتاب من شيءٍ [illegible]

[illegible] ثمّ إلى ربّهم يُحشرون [illegible]

[illegible] والذين كذّبوا بآياتنا [illegible]

[illegible] صُمٌّ [illegible] وبُكمٌ [illegible] في الظلمات [illegible]

مَن يشأ اللهُ يُضلله [illegible]

[illegible] ومَن يشأ يجعله على صراطٍ مستقيمٍ [illegible] قُل [illegible] أرأيتكم

إن أتاكم عذابُ الله [illegible] أو أتتكم الساعةُ [illegible] أغيرَ الله تدعون

[illegible] إن كنتم صادقين [illegible]

[illegible] بل [illegible] إيّاه تدعون [illegible]

[illegible] فيكشف [illegible]



[illegible] ما تدعون إليه [illegible] إن شاء [illegible]

[illegible] وتنسون ما تشركون [illegible]

[illegible] ولقد أرسلنا إلى أُممٍ من قبلك [illegible]

[illegible] فأخذناهم بالبأساء والضرّاء

[illegible] لعلّهم يتضرّعون [illegible]

[illegible] فلولا إذ جاءهم بأسُنا [illegible]

[illegible] تضرّعوا [illegible]

ولكن قست قلوبهم [illegible] وزيّن لهم الشيطان [illegible]

[illegible] ما كانوا يعملون [illegible] فلمّا

نسوا ما ذُكّروا به [illegible]

[illegible] فتحنا عليهم أبوابَ كلّ شيءٍ [illegible]

[illegible] حتّى إذا فرحوا

بما أوتوا [illegible]

[illegible] أخذناهم بغتةً [illegible]

فإذا هم مُبلسون [illegible]

فقُطع دابرُ القوم الذين ظلموا [illegible]

[illegible] والحمدُ لله ربّ العالمين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قُل أرأيتم إن أخذ اللهُ سمعكم وأبصاركم

[illegible] وختم على قلوبكم

[illegible] مَن إلهٌ غيرُ الله [illegible]

يأتيكم به [illegible] انظر كيف نصرّف الآيات [illegible]

[illegible]

[illegible] ثمّ هم يصدفون [illegible]

ركم

رنج بعلاج [illegible] قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ بگو ای محمد بدین کافران که چه میگوئید إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ
اگر بیاید بشما عذاب خدای در دنیا بَغْتَةً ناگهانی بی مقدمه که شما را از آن خبر کند أَوْ جَهْرَةً یا آشکارا
که علامت حلول آن ظاهر گردد هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و ما نفرستیم [illegible] إِلَّا مُبَشِّرِينَ
[illegible] وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان [illegible] فَمَنْ آمَنَ
وَأَصْلَحَ پس هر که ایمان آورد [illegible] فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ [illegible]
از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند [illegible] وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ و آنانکه تکذیب کردند [illegible]
[illegible] قُلْ بگوی ای محمد ایشان را
لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ نمیگویم شما را [illegible]
[illegible] وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب [illegible]
وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ و نمیگویم شما را که [illegible] فرشته‌ام [illegible]
[illegible] إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ [illegible]
[illegible] قُلْ بگوی ای محمد [illegible] هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ [illegible]
باشد [illegible] أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ [illegible]
[illegible] وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ
[illegible] أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ [illegible]
[illegible]
لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ نیست مر ایشان را [illegible]
وَلَا شَفِيعٌ و نه شفاعت کننده [illegible] لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ تا شاید که بپرهیزند [illegible] صنادید قریش با حضرت رسالت [illegible] گفتند [illegible] در مجلس تو
غلامان چون ابن مسعود و بلال و عمار و صهیب و سلمان و خباب و غیر ایشان از مساکین و ضعفا باشند که
بندگان و غلامان را از مجلس خود دور کنی ما با تو بنشینیم [illegible]
[illegible] مسکینان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ و مران از مجلس خود آنان را که میخوانند پروردگار خود را [illegible] میکنند

بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ در بامداد و شبانگاه مراد دوام ذکر است [illegible] از امام محمد
باقر [illegible] يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند بدان ذکر
و طاعت رضای الهی [illegible] مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ نیست بر تو از حساب ایمان و اعمال
ایشان چیزی وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ و نیست از حساب ایمان و عمل تو بر ایشان مِنْ
شَيْءٍ هیچ چیزی فَتَطْرُدَهُمْ تا برانی ایشان را از نزد خود [illegible] بسبب [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان ایشان [illegible] اعلم [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] ایشان [illegible]
ایشان فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ پس باشی از ستمکاران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ و همچنین [illegible]
[illegible] فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ آزمودیم بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible] لِيَقُولُوا
أَهَٰؤُلَاءِ تا گویند بزرگان [illegible] مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
منت نهاد خدای بر ایشان مِنْ بَيْنِنَا از میان ما [illegible]
[illegible] أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ
[illegible]
[illegible] و ابو سعید خدری روایت کند [illegible]
[illegible] مهاجر در مسجد نشسته بودیم [illegible]
[illegible] رسول خدا آمد و سلام کرد و گفت در چه کار بودید گفتیم یا رسول الله
یکی از ما قرآن میخواند و ما استماع آن میکردیم [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] با ایشان [illegible] پس در میان ما نشست [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت بشارت باد شما را ای درویشان [illegible] روز قیامت پیش از توانگران
ببهشت روید به نیم روز که مقدار آن پانصد سال باشد [illegible]

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا [illegible] فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [illegible]

[illegible]

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [illegible]

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ [illegible] ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ [illegible] وَأَصْلَحَ [illegible] فَأَنَّهُ غَفُورٌ [illegible] رَحِيمٌ [illegible] وَكَذَلِكَ [illegible] نُفَصِّلُ الْآيَاتِ [illegible]

وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ [illegible] قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]

قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ [illegible] قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا [illegible] وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [illegible] قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ [illegible] مِنْ رَبِّي [illegible]

وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي [illegible] مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [illegible]

[illegible] يَقُصُّ الْحَقَّ [illegible] وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ [illegible] قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي [illegible] مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ [illegible]

لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ [illegible] وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ [illegible] وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ [illegible] لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ [illegible]

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ [illegible] وَالْبَحْرِ [illegible] وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا [illegible]

وَلَا حَبَّةٍ [illegible] فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ [illegible] وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ [illegible] إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible]

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ [illegible] بِاللَّيْلِ [illegible] وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ [illegible] بِالنَّهَارِ [illegible] ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ [illegible] فِيهِ [illegible] لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى [illegible]

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ [illegible] ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible] وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ [illegible] وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً [illegible]

[illegible] حَتَّىٰ إِذَا

جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ [illegible] تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

[illegible]

[illegible] ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ [illegible] مَوْلَاهُمُ

الْحَقِّ [illegible]

[illegible] أَلَا لَهُ الْحُكْمُ [illegible]

[illegible] وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] مَنْ يُنَجِّيكُمْ [illegible]

[illegible] مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ [illegible]

[illegible] تَدْعُونَهُ [illegible]

[illegible] تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً [illegible]

[illegible]

[illegible] لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَٰذِهِ [illegible]

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ [illegible] قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا

[illegible] وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ [illegible] ثُمَّ

أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ [illegible] قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ

يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ [illegible] عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ [illegible]

[illegible] أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] أَوْ يَلْبِسَكُمْ

شِيَعًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ [illegible] بَأْسَ بَعْضٍ [illegible]

[illegible] انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ

الْآيَاتِ [illegible] لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

[illegible]

[illegible] وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ

[illegible] وَهُوَ الْحَقُّ [illegible]

[illegible] قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ

بِوَكِيلٍ [illegible]

[illegible]

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ [illegible] وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

و دور باشند [illegible]

[illegible]

قرآن و استهزا بایشان مشغول شدند [illegible] وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ [illegible]

[illegible] يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا [illegible]

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ [illegible] حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

[illegible] وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ [illegible]

[illegible] فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس منشین با ایشان پس از یاد کردن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ

[illegible] مِنْ شَيْءٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَكِنْ ذِكْرَى [illegible]

[illegible] لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [illegible]

[illegible] وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ [illegible] لَعِبًا

وَلَهْوًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [illegible]

[illegible] وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ [illegible]

[illegible] نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ [illegible]

[illegible] لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ [illegible]

[illegible] لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا [illegible]

[illegible] أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا

بسبب [illegible] لَهُمْ شَرَابٌ [illegible]

مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]

[illegible] بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] أَنَدْعُو

مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا [illegible]

[illegible] وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا [illegible]

[illegible] بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ [illegible]

[illegible] كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ [illegible]

[illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible] حَيْرَانَ

[illegible] لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ [illegible]

[illegible] إِلَى الْهُدَى [illegible]

[illegible] ائْتِنَا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ

إِنَّ هُدَى اللَّهِ [illegible] هُوَ الْهُدَى [illegible]

[illegible] وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ

الْعَالَمِينَ [illegible] وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ [illegible]

وَاتَّقُوهُ [illegible] وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible]

[illegible] بِالْحَقِّ [illegible] وَيَوْمَ يَقُولُ

یاد کن روزی را که خدای گوید [illegible] روز قیامت [illegible] كُنْ باش

فَيَكُونُ پس باشد [illegible] قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ [illegible]

[illegible] يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ در روزی که دمیده شود [illegible]

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ داننده غیب یعنی عالم ملکوت و شهادة که عالم ملک است وَهُوَ الْحَكِيمُ

الْخَبِيرُ و او است [illegible]

[illegible]

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ [illegible]

[illegible] لِأَبِيهِ آزَرَ [illegible]

[illegible] أَتَتَّخِذُ

أَصْنَامًا آلِهَةً [illegible] إِنِّي أَرَاكَ

وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]

[illegible] وَكَذَلِكَ نُرِي

[illegible] إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

[illegible] وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ [illegible]

[illegible]

رأى

[illegible] بت پرست بودند و بعضی پرستش [illegible] میکردند ابراهیم [illegible]

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ پس چون در آمد بر وی شب و تاریکی [illegible] **رَأَى كَوْكَبًا**

[illegible]

[illegible] **قَالَ هَذَا رَبِّي** گفت ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَلَمَّا أَفَلَ**

[illegible] **قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ** گفت دوست ندارم [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ** پس چون دید ماه را **بَازِغًا** [illegible]

[illegible] **قَالَ هَذَا رَبِّي**

[illegible] **فَلَمَّا أَفَلَ** [illegible]

[illegible] **قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي** [illegible]

[illegible] **لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً** [illegible]

[illegible] **قَالَ هَذَا رَبِّي** [illegible]

[illegible] **هَذَا أَكْبَرُ** [illegible]

[illegible] **فَلَمَّا أَفَلَتْ** [illegible]

[illegible] **قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ** [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ** [illegible]

[illegible] **لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ**

[illegible] **حَنِيفًا** [illegible]

[illegible] **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ** [illegible]

[illegible] **قَالَ أَتُحَاجُّونِّي** [illegible] **فِي**

اللَّهِ [illegible] **وَقَدْ هَدَانِ** [illegible]

[illegible] **وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا** [illegible]

[illegible] **وَسِعَ رَبِّي** [illegible]

[illegible] **كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا** [illegible]

[illegible] أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible] وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ [illegible]
[illegible] وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ [illegible] بِاللَّهِ [illegible]
مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ
[illegible] أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ
[illegible] وَتِلْكَ [illegible]
[illegible] حُجَّتُنَا [illegible] آتَيْنَاهَا
إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ دادیم ابراهیم را تا حجت کرفت [illegible] نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ
[illegible]
[illegible] إِنَّ رَبَّكَ
حَكِيمٌ [illegible] عَلِيمٌ
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ [illegible]
[illegible] وَيَعْقُوبَ [illegible] كُلًّا هَدَيْنَا
[illegible] وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ
[illegible] وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ [illegible]
[illegible] وَسُلَيْمَانَ [illegible] وَأَيُّوبَ
[illegible] وَيُوسُفَ و یوسف بن یعقوب را وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ [illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [illegible]
[illegible] وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ [illegible]
[illegible] وَعِيسَىٰ و عیسی بن مریم وَإِلْيَاسَ [illegible] كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ
[illegible] وَإِسْمَاعِيلَ [illegible]

[illegible] وَالْيَسَعَ [illegible] وَيُونُسَ و یونس بن متی
وَلُوطًا [illegible] علی جمیع الانبیاء والمرسلین
وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ [illegible]
وَمِنْ آبَائِهِمْ [illegible] وَذُرِّيَّاتِهِمْ [illegible]
[illegible] وَإِخْوَانِهِمْ [illegible]
[illegible] وَاجْتَبَيْنَاهُمْ [illegible] وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] هُدَى اللَّهِ [illegible]
يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [illegible]
[illegible] وَلَوْ أَشْرَكُوا [illegible]
لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible] وَالْحُكْمَ
وَالنُّبُوَّةَ [illegible] فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا [illegible]
[illegible] هَٰؤُلَاءِ [illegible] فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا [illegible]
[illegible] قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ [illegible]
[illegible] فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا [illegible]
[illegible] إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ
لِلْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هیچ کتابی بر هیچ کس نازل نساخته وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تعظیم نکردند جهودان چنانچه سزای
تعظیم بود یا نشناختند او را چنانچه حق شناخت او بود در رحمت و انعام بر بندگان که از جمله آن ارسال
رسل و انزال کتب است إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ چون گفتند فرو نفرستاده است خدای عَلَىٰ بَشَرٍ
مِنْ شَيْءٍ بر هیچ آدمی هیچ چیز از وحی و احکام شرع یعنی انزال کتب و رسل نکرده قُلْ مَنْ أَنْزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي بگوی ای محمد که کیست آنکه فرو فرستاد این کتاب را که جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا آمد آن موسی
در حالتی که بود روشنائی دهنده و ظلمات جهل و کفر را زائل سازنده وَهُدًى لِلنَّاسِ و راه نماینده
مر مردم را تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ میگردانید آن را صحیفها و طومارها و ورقهای پراکنده که
تُبْدُونَهَا آشکارا میکنید آنچه میخواهید وَتُخْفُونَ كَثِيرًا و پنهان میکنید
بسیاری را از آن چون صفت مصطفی و آیات رجم و غیر آن وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا و آموخته شدید ای یهود
آنچه ندانستید أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ نه شما و نه پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام زیاده بر آنچه در تورات
و بر شما ملتبس بود و بیان حدود احکام قرآنست قُلِ اللَّهُ بگو ای محمد که خدای فرستاده است
تو اگر ندانستید ثُمَّ ذَرْهُمْ پس دست باز دار از یهود و بگذار ایشان را فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ
در باطل و مزخرفات خود در حالتی که بازی میکنند و [illegible] بر تو بجز از
تبلیغ و الزام حجت نیست وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ و این قرآن کتابیست که فرستادیم آن را مُبَارَكٌ
بسیار فایده و با برکت مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ باور دارنده آنچه پیش از وی بوده از کتب چون تورات
و انجیل یعنی موافق آن در توحید یا اصول دین یا گواهی دهنده بر حقیت آن پس قرآن را فرستادیم
برای برکات و خیرات کثیره و تصدیق کتب متقدمه وَلِتُنْذِرَ برای آنکه بیم کنی [illegible]
[illegible] یعنی برای آنکه بترسانی ای محمد أُمَّ الْقُرَىٰ اهل مکه را وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که
گرداگرد مکه است یعنی جمیع اهل مشرق و مغرب را وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و آنکسانی
که ایمان آورده‌اند بآخرت يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان می‌آرند بکتاب یا بپیغمبر چه تصدیق بآخرت [illegible]
خوف عاقبت و خوف باعث تدبر و تفکر در امر حق وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و ایشان
که بپیغمبر یا بکتاب میگروند بر نمازها محافظت میکنند تخصیص صلوات بجهت آنست که ستون دین
و نشانه ایمان [illegible] که مسیلمه کذاب و اسود عنسی دعوی نبوت کردند حضرت رسالت [illegible]
دعوی دروغ ایشان [illegible] خاطر بود حضرت عزت در بیان تعدی و شرح ایشان فرموده
که وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و کیست ستمکارتر از آن کسی که افترا کرد و بربست بر خدا
دروغی را و گفت بفرستادیم أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ یا گفت که وحی کرده میشود بمن وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ

و حال آنکه وحی کرده نشده است بوی چیزی مسیلمه [illegible] دعوی نبوت و میگفت که من [illegible]
که بمن [illegible] و اسود عنسی نیز میگفت که شخصی بمن ظاهر میشود [illegible]
و هم روایت کرده‌اند که عبدالله بن سعد ابی سرح قرشی کاتب رسول خدا بود و چون وحی بآن حضرت نازل شدی وی نوشتی و
بجای غفور رحیم علیم حکیم نوشتی [illegible] بموضع دیگر سمیع علیم نوشت چون این آیه فرود آمد که وَلَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ تا بقوله ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ او در تعجب آمد از تفصیل خلق آدمی بر زبانش جاری
شد که فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ رسول فرمود که بنویس که همچنین نازل شده وی بنوشت و در شک
افتاد و با خود گفت که اگر محمد راستگوی است که وحی است صادق است پس این وحی که بر وی آید بمن نیز
وارد میشود و اگر کاذبست پس مثل آنکه میگوید من هم توانم گفت انگاه مرتد شد و نزد اهل مکه رفت و گفت
حال محمد را معلوم کرده‌ام و نزد خود چیزها میگوید و هم چنان میگوید که وحی است حق تعالی در باب او فرمود
وَمَنْ قَالَ و کیست ستمکارتر از آنکه گفت سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ زود باشد که
نازل گردانم مانند آنچه خدای نازل گردانید و عبدالله بن مسعود روایت کرده که عبدالله بن سعد آخر باسلام رجوع
کرد و ایمان آورد و بعد از آن [illegible] خبر میدهد که وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ
و اگر ببینی تو چون ستمکاران یعنی کافران باشند فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ در سکرات و شداید مرگ
وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ و فرشتگان عذاب [illegible] باشند دستهای خود را برای قبض
روح ایشان و در دنیا [illegible] دستهای خود گشاده باشند [illegible] ایشان [illegible]
بگویند أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ بیرون آرید جانهای خود را [illegible]
[illegible] الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز که وقت مردن [illegible] جزا داده خواهید
شد عَذَابَ الْهُونِ بعذاب خواری [illegible] بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ
غَيْرَ الْحَقِّ بسبب آنکه بودید که میگفتید بر خدای چیزی که [illegible]
[illegible] وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ و بودید که از آیتهای او گردن‌کشی میکردید
و در آن تامل نکرده ایمان باو نیاوردید وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا و بدرستی که آمدید بجانب جزای ما
فُرَادَىٰ در حالتی که منفرد بودید از مال و [illegible] فرزند [illegible] كَمَا
خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible] چنانچه آفریدیم شما را اول بار [illegible]
[illegible] وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ و گذاشتید آنچه عطا داده بودیم شما را در دنیا یعنی [illegible]
[illegible] وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ [illegible]
[illegible] وَمَا نَرَىٰ شُفَعَاءَكُمُ [illegible]

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ آنکه گمان می بردید در جهت ... بدرستی که ...
واستحقاق عبادت شما شریکان خدایند لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بدرستی که بریده شد پیوند شما ...
... وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و گم شد از شما آنچه بودید که گمان می بردید
که ایشان شفیعان ما اند ... إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ
بدرستی که خدای تعالی شکافنده تخم است ... وَالنَّوَى و شکافنده تخم ...
تا از آن برآید يُخْرِجُ الْحَيَّ بیرون می آورد زنده ...
داده مِنَ الْمَيِّتِ از مرده ... یا بیرون می آورد ... از نطفه ...
... وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرنده مرده است چون تخم و نطفه ... مِنَ
الْحَيِّ از زنده که نبات و آدمی ... ذَٰلِكُمُ اللَّهُ این زنده کننده ...
... که سزاوار عبادت است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس از کجا برگردانیده می شوید ...
... فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب
... وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا و گردانید شب
آرام ... وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا و گردانید آفتاب
و ماه را ... تا به حساب های سال و ماه ... معلوم شود ...
... ذَٰلِكَ این ...
برای حساب معلوم تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ اندازه کردن خدای غالب ... الْعَلِيمِ
دانا ... وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ و اوست خدایی که ...
... لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ تا راه یابید
... در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در دریا ...
... قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستی که روشن ساختیم نشانه های خود را لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ برای گروهی که بدانند ... و بر آن استدلال کنند بر وجود قادر حکیم
... [illegible] ... شمس و قمر و نجوم ... منافع ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

تا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ و اوست که آفرید شما را از یکی که آدم است فَمُسْتَقَرٌّ
پس شما را است قرارگاهی وَمُسْتَوْدَعٌ و جای ودیعت که مستقر رحم است یا ... صلب ...
... مستقر ... و مستودع دنیا ...
... قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستی که روشن کردیم
علامات قدرت ... لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ برای گروهی که ... وَهُوَ الَّذِي
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و اوست خدایی که فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان مَاءً آبی
فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ پس بیرون آوردیم بان آب رستنیهای هر چیزی ...
فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا پس بیرون آوردیم از آن ... سبز ...
... نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا بیرون می آوریم از آن ...
... وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون می آوریم از خرما بنان ...
... مِنْ طَلْعِهَا ... قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ خوشها ...
... وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ و بیرون می آوریم ...
... وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ و درخت زیتون و درخت نار مُشْتَبِهًا ...
... وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و نه مانند یکدیگر ...
... [illegible] ...
انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ ...
... وَيَنْعِهِ و بنگرید ...
... [illegible] ...
... إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ بدرستی که ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

وَخَلَقَهُمْ و حال آنکه میدانند که حق تعالی آفریده است ایشان را [illegible]
[illegible] وَخَرَقُوا لَهُ و بر
بافتند و افترا میکنند برای او بَنِينَ وَبَنَاتٍ پسران چون عزیر و عیسی و دختران [illegible]
بِغَيْرِ عِلْمٍ بی آنکه علمی باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند [illegible]
[illegible] تقلید است سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ پاک است خدای و برتر از آنچه
صفت میکنند [illegible] بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست [illegible]
[illegible]
[illegible] أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ از کجا باشد [illegible] وَ
لَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ [illegible]
[illegible] وَخَلَقَ
كُلَّ شَيْءٍ و آفرید همه چیزها [illegible] وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
[illegible] ذَٰلِكُمُ [illegible]
موصوف است اللَّهُ خدای [illegible] رَبُّكُمْ پروردگار شما
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست [illegible] خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
فَاعْبُدُوهُ پس او را پرستید [illegible] وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ
[illegible]
[illegible] لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ [illegible] وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ
[illegible]
[illegible] وَهُوَ اللَّطِيفُ [illegible]
[illegible] الْخَبِيرُ [illegible] قَدْ جَاءَكُم
بَصَائِرُ [illegible] مِن رَّبِّكُمْ [illegible]
[illegible] فَمَنْ أَبْصَرَ [illegible]
[illegible] فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس خود [illegible] وَمَنْ عَمِيَ
[illegible] فَعَلَيْهَا
[illegible] وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ [illegible]
[illegible]

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ [illegible]
[illegible] وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ [illegible]
[illegible] وَلِنُبَيِّنَهُ [illegible] لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
[illegible]
[illegible] اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ [illegible]
[illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible]
[illegible] وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ [illegible]
[illegible] مَا أَشْرَكُوا [illegible]
[illegible] وَمَا جَعَلْنَاكَ
عَلَيْهِمْ حَفِيظًا [illegible] وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ
[illegible]
[illegible] إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] فَيَسُبُّوا اللَّهَ [illegible]
[illegible] عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ إِلَىٰ
رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ [illegible] فَيُنَبِّئُهُم [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ [illegible]

[illegible] لَئِنْ جَاءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] اِنَّمَا الْاٰيَاتُ [illegible]

[illegible] عِنْدَ اللّٰهِ [illegible] اَنَّهَا اِذَا جَاءَتْ [illegible]

[illegible] وَمَا يُشْعِرُكُمْ [illegible] لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible] وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ [illegible]

[illegible] وَاَبْصَارَهُمْ [illegible] كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ [illegible]

[illegible] اَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible]

[illegible] وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ [illegible]

[illegible] وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةَ [illegible] وَكَلَّمَهُمُ

الْمَوْتٰى [illegible] وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ

شَيْءٍ [illegible] قُبُلًا [illegible]

[illegible] مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ [illegible]

[illegible] وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ [illegible]

الجزء الثامن

[illegible] وَكَذٰلِكَ [illegible] جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْاِنْسِ

وَالْجِنِّ [illegible]

[illegible] يُوحِي بَعْضُهُمْ

[illegible] اِلٰى بَعْضٍ [illegible]

[illegible] زُخْرُفَ الْقَوْلِ [illegible]

غُرُورًا [illegible] وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ [illegible]

[illegible] مَا فَعَلُوهُ [illegible] فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ [illegible]

[illegible] وَلِتَصْغٰى اِلَيْهِ [illegible]

[illegible] اَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ

[illegible] وَلِيَرْضَوْهُ [illegible]

[illegible] وَلِيَقْتَرِفُوا [illegible] مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ [illegible]

[illegible] اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِي حَكَمًا [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتَابَ [illegible]

[illegible] مُفَصَّلًا [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible]

[illegible] يَعْلَمُونَ اَنَّهُ مُنَزَّلٌ [illegible] مِنْ

رَبِّكَ بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ [illegible]

[illegible] وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ [illegible]

[illegible] صِدْقًا

[illegible] وَعَدْلًا [illegible] لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ

[illegible]

حافظ قرآن کرده و تبدیل چنانکه فرموده که و انا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اوست
شنوای گفتار عباد ... [illegible] وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ
و اگر فرمان بری بیشتر کسانرا که در زمین اند یعنی کفار ... يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
گمراه کردانند ترا از راهی که بخدا میرسد إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ پیروی نمیکنند ایشان مگر
گمان خود را ... [illegible]
... [illegible] وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و نیستند ایشان الا که
دروغ میگویند ... [illegible]
... [illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که پروردگار تو
داناتر است مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بآنکس که گمراه میشود از طریق ... [illegible]
وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و او داناتر است براه یافتگان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ
اللَّهِ عَلَيْهِ پس بخورید ... [illegible] إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ
اگر هستید ... [illegible] وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا و چیست
... [illegible] مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... [illegible]
... [illegible] وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ... [illegible]
مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ... [illegible] حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ...
... [illegible] إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ
... [illegible] إِلَيْهِ ... [illegible]
... [illegible] وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ و بدرستی که بسیاری ... [illegible]
گمراه میکنند ... [illegible] بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ... [illegible]
... [illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که پروردگار تو داناتر است
بِالْمُعْتَدِينَ ... [illegible]
... [illegible] وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ و دست بازدارید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ بدرستی که آنانکه کسب میکنند ... [illegible]
سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... [illegible]
... [illegible] وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ و بدرستی که ... [illegible]
... [illegible] وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ و بدرستی که دیوان ... [illegible]
... [illegible] إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ ... [illegible]
... [illegible] وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ ... [illegible]
... [illegible] إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ بدرستی که شما ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ ... [illegible]
... [illegible] وَجَعَلْنَا
لَهُ نُورًا ... [illegible]
يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ... [illegible] كَمَنْ
مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ ... [illegible] لَيْسَ
بِخَارِجٍ مِنْهَا ... [illegible] كَذَلِكَ ... [illegible]
... [illegible] زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ ... [illegible]
... [illegible] مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] وَكَذَلِكَ ... [illegible]

هستند جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا کردانیدیم در همه دهی بزرگان گناهکاران موضعی را
چنانکه مومنان را کردانیدیم کافران را قرینان و اکثر در حق ایشان آورده ایم با ایشان [illegible]
[illegible] که ایشان بحض اختیار خود ایمان آورند و ایشان با اختیار
بکفر خود ماندند لِيَمْكُرُوا فِيهَا عاقبت ایشان سرانجام کار ایشان این باشد که مکر میکردند در آن
[illegible] از ایمان [illegible] چنانکه [illegible] قریش در موسم حج در سر راهها [illegible]
[illegible] از ایمان و میگفتند که محمد شاعر و کاهن است [illegible] وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ
و مکر نمیکنند مگر بانفسهای خود چه وبال مکر ایشان بایشان راجع است وَمَا يَشْعُرُونَ
که عقوبت مکر راجع بصاحب مکر است [illegible] وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ مرویست که ابوجهل
و متابعان او [illegible] در [illegible] کرده [illegible] میگفتند که میان ما
[illegible] وحی [illegible] او را مگر که وحی [illegible]
[illegible] وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ و چون بیاید بکفار قریش آیتی
از قرآن یا معجزه بر اثبات نبوة پیغامبر آخر الزمان قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ گویند هرگز ایمان نیاریم
[illegible] حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ تا وقتی که
داده شویم [illegible] رُسُلُ اللَّهِ پیغامبران یعنی وحی و کتاب [illegible]
چنانچه [illegible] ایشان [illegible] رد قول ایشان کرد و فرمود که اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
و خدای دانا تر است [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا زود باشد که برسد آنکسانی را که جرم شدند بکفر صَغَارٌ
خواری و رسوائی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ
[illegible] بسبب مکر کردن ایشان با مومنان [illegible] فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ
أَنْ يَهْدِيَهُ پس هر کرا خواهد خدای [illegible] ایمان [illegible]
کرداند يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ بگشاید دل او را برای قبول اسلام [illegible]
ایمان کرد [illegible]
[illegible] وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ و هر کرا خواهد [illegible]
[illegible] از طریق ایمان [illegible] وَيَجْعَلْ
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا کرداند سینه او را [illegible]

قبول نکند و از آن امتناع کند كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ گویا بالا میرود در آسمان یعنی [illegible]
[illegible] که با آسمان رود [illegible] قبول آن نکند و این غایت [illegible] كَذَٰلِكَ همچنانکه [illegible]
میکرداند دل کافران را [illegible] يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ [illegible]
[illegible] عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] توحید را تصدیق نمیکنند [illegible]
[illegible] در شرح صدر [illegible] الصادقین مذکور است وَهَٰذَا
صِرَاطُ رَبِّكَ و این راه اسلام راه پروردگار است مُسْتَقِيمًا [illegible]
[illegible] قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستی که بیان کردیم آیات قرآن لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ
برای گروهی [illegible] محض حکمت و عدالت لَهُمْ
دَارُ السَّلَامِ [illegible] از آفات و مکاره [illegible]
[illegible] عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خدای [illegible]
وَهُوَ وَلِيُّهُمْ [illegible] دوست ایشان [illegible] بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب [illegible] از اعمال صالح وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن
روزی را که حشر کنیم [illegible] جَمِيعًا
[illegible] يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] آدمیان [illegible] وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ [illegible]
[illegible] از آدمیان [illegible] رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] آدمیان از دیوان [illegible] ایشان
[illegible] شهوات و لذات نفسانیه [illegible] دیوان از آدمیان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
چنانکه مرویست [illegible]
[illegible]
[illegible] وَبَلَغْنَا
أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا و رسیدیم بوقتی که مقرر کرده برای ما یعنی [illegible]
[illegible] قَالَ گوید خدای [illegible]
النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا آتش [illegible] جاوید باشید در آن
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر [illegible] خدای [illegible] از آتش [illegible] نقل کند

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ بدرستی که پروردگار تو حکیمست در آنکه با ایشان چه کند عَلِيمٌ
دانا باحوال ایشان وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ... جن و انس را ... ایشان ...
بیشوند نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ مسلط کردانیم بعضی ظالمان را بر بعضی در دنیا ...
باختیار خود ... ایشان ... تسلط ...
در دنیا ... و از ایشان ... ایشان ...
و ایشان را باهم ... بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند در دنیا
از معاصی و مناهی ... از ابن عباس روایتست که ... باشد
[illegible] ... ایشان ... [illegible]
... ایشان ... [illegible]
... پادشاهان ... [illegible]
پادشاهان ... [illegible]
... قول امیر المؤمنین ...
... [illegible]
يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ آیا نیامد
شما را پیغمبران از جنس شما ... آدمیان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... آدمیان و دیوان ... فرستاده ام
يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ... بر شما آیتهای کتاب مرا وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
... قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا ... در جواب
... گواهی ... بر نفسهای خود ... وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
و فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا ... احوال قیامت
... وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ و گواهی دادند بر نفسهای خود أَنَّهُمْ
كَانُوا كَافِرِينَ که ایشان بودند ... ذَٰلِكَ
آن ... أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ

ذلك

... وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ...
... [illegible]
... [illegible]
... وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ ...
از مکلفان ... مِمَّا عَمِلُوا از برای عملهای که کردند وَمَا رَبُّكَ
و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ...
... وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ...
... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ...
... وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ... مَا يَشَاءُ
... كَمَا أَنْشَأَكُمْ همچنانکه ... مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ
... [illegible]
... إِنَّ مَا تُوعَدُونَ ...
... لَآتٍ ...
... وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ...
... قُلْ
بگوی ای محمد بکفار قریش يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ ای گروه من عمل کنید ...
... [illegible]
... إِنِّي عَامِلٌ بدرستی که من نیز عمل کننده ام ...
... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ
تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ... إِنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستی که فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

نصیب خدا مخلوط شدی برد اشتندی و با نصیب بتان همکردند و گفتندی که خدا غنی و بتان محتاج‌اند
حق تعالی از این حال خبر میدهد که وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ و مقرر کردند
برای خدای از آنچه آفریده است خدای از کشت زارها وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا و از چهارپایان
بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ پس گفتند که این نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ
با دعای باطل و گفتار دروغ ایشان وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا و این نصیب دیگر برای شریکان ما
یعنی شریکانی که برای خدا پیدا کرده‌ایم فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ پس آن نصیب که باشد برای
بتان ایشان بزعم ایشان فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ پس نمیرسد بخدای و در آن تصرف نکنند وَمَا
كَانَ لِلَّهِ و آن نصیبی که مر خدای راست فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ پس آن
میرسد به بتان ایشان یعنی از نصیب خدای میدادند و با بتان میکنند سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
بد است حکم کردن ایشان که اینست وَكَذَٰلِكَ و مانند این آرایش باطل که شیطان
کرده است در قسمت زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ آراسته است برای بسیاری از مشرکان
قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ کشتن فرزندان ایشان را شریکان ایشان یعنی دیوان
و پلید مشکان بتخانه که ایشان بر آن میداشتند کشتن فرزندان ایشان را و در پیش چشم ایشان و مراد از قتل
اولاد در گور کردن دختران زنده است و این از عادت جاهلیت بود که دختران را زنده در گور میکردند
بجهت آنکه هر که را دختر متولد شدی دیو سرزنش میکردند و بجهت ننگ و عار آن دختر را زنده در گور میکرد
یا میکشت و یا مراد کشتن اولاد است برای قربانی بتان و این وسوسه شیطان بود که در دل مشرکان
می انداختند که وجود دختران شما را سبب ننگ و عار است و درویشی و قربان کردن ایشان برای
بتان موجب قربت است بر هر تقدیر این معنی را در نظر ایشان می آراستند لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک
سازند یعنی هلاک کردند ایشان را و از راه ببرند باغوا وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا بپوشانند
بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشان را یعنی آن دینی را که بر آن بودند که ملت اسمعیل وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
و اگر خواستی خدای که بر وجه اجبار و قهر شیاطین را از این اضلال باز دارد مَا فَعَلُوهُ نکردندی
این را و قادر نشدندی بر آن و لیکن جبر و قهر منافی تکلیف است و مصلحت در اختیار است و چون چنین است
فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را با آنچه افترا میکنند و دروغ که میگویند وَقَالُوا
هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ و گفتند این نصیب خدایان ما که چهارپایانست و کشت حِجْرٌ
حرامست بر ما لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ نچشند و نخورند آن مگر آنکه ما خواهیم از خادمان
بتخانه مردان و زنان پس مطلق زنان را دادن دخل نمیدادند بِزَعْمِهِمْ بگمان باطل خود

بی دلیلی و حق وَأَنْعَامٌ و چهارپایان حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا حرام کرده شده است
پشتهای ایشان یعنی سوار شدن و بار نهادن بر آن مراد بحیره و سایبه و حام است که در سوره مائده گذشت
وَأَنْعَامٌ و این چهارپایان لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا یاد نمیکنند نام خدا را
بر ذبح آن چهارپایان بنام بتان ذبح میکردند و اینها مذکور شد از تحریم انعام و حرث که نسبت بخدا میدادند
و میگفتند که خدا چنین گفته افْتِرَاءً عَلَيْهِ جهت افترا کردن بر وی سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
زود باشد که جزا دهد خدای ایشان را بسبب آنکه بودند که افترا میکردند بر خدای از روی جهالت
وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ و گفتند که آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی بچه‌های
شکم بحیره و سایبه است خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا خالص حلال است مردان ما را خاصة وَمُحَرَّمٌ
عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً
و اگر باشد مرده یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی مرد و زن
در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ زود باشد که پاداش دهد خدای وصف
کردن ایشان را آن افترا است بر خدا در تحریم و تحلیل إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستی که خدای حکیمست
در آنچه حلال و حرام میکند عَلِيمٌ و داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ
الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بدرستی که زیان کردند آنانکه کشتند فرزندان خود را
از روی بیخردی و کم دانشی و بی عقلی بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش یعنی قتل ایشان جهت خوف فقر و بی
ایمان بود با آنکه خدای روزی دهنده اولاد ایشانست نه ایشان وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ و حرام
ساختند آنچه روزی داده است خدای ایشان را یعنی سایبه و غیر آن افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ جهت
افترا کردن بر خدا قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ بدرستی که گمراه گشتند و نبودند
راه یابندگان بطریق حق و جاده صواب بعد از آن ذکر میفرماید که وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ
و اوست آنکه پیدا کرد و از نیست هست کرد بوستانهای از تاک مَعْرُوشَاتٍ
برداشته بر چوب و بسته وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ و نابسته بر زمین افتاده وَالنَّخْلَ
وَالزَّرْعَ و بیافرید درخت خرما را و کشتها را از جو و گندم و برنج و مانند آن
آن مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالتی که مختلف و گوناگونست میوه آن در هیئت و کیفیت یعنی در
لون و طعم و حجم و نضج وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا و دیگر بیافرید زیتون و انار را که
مانند یکدیگر در لون و طعم یا برگهای آن مانند یکدیگر یا ... وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند
نیست بعضی از آن ببعضی یعنی برخی شیرینست و برخی ترش و بعضی دیگر میان این و میان آن كُلُوا

من ثمره بخورید از میوه های آن اذا اثمر چون میوه پیدا کند اگرچه نارسیده
و خام باشد وآتوا حقه یوم حصاده و بدهید زکوة آن میوه ها روز دروکردن
زراعت و بریدن خرما و انگور و غیر آن و قول مشهور آنست که مراد ازین حق صدقه است نه زکوة مفروضه زیرا که
زکوة در مدینه فرض شده و این آیه مکیه است و نزد بعضی مراد زکوة است و آیه مدنیه است [illegible]
ثابت بن قیس پانصد نخل خرمای خود را ببرید و تصدق کرد و چیزی از برای خود و عیال خود نگذاشت [illegible]
این حال [illegible] ولا تسرفوا و از حد در مگذرید در صدقه
دادن یعنی همه را به یک بار تصدق مکنید [illegible]
خدای تصرف کند اسراف نیست و اگر یک دینار در وجهی صرف کند که رضای خدای در آن نباشد اسراف است
انه لا یحب المسرفین بدرستی که خدای دوست ندارد اسراف کنندگان را [illegible]
[illegible] ومن الانعام حمولة [illegible]
چون شتر و گاو وفرشا [illegible] برای ذبح [illegible]
[illegible] کلوا مما رزقکم الله بخورید از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را و حلال
ساخت برای شما ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای شیطان [illegible]
پیروی مکنید [illegible] حرام و حلال انه لکم عدو
مبین بدرستی که شیطان مر شما را دشمنیست آشکارا [illegible] ثمانیة ازواج
[illegible]
[illegible] من الضان اثنین [illegible]
[illegible] ومن المعز اثنین [illegible]
[illegible] قل بگوی ای محمد [illegible]
حرام کرده [illegible] آلذکرین حرم [illegible] ام الانثیین
[illegible] اما اشتملت علیه [illegible]
[illegible] ارحام الانثیین رحمهای دو ماده [illegible]
ماده باشد خواه نر نبئونی بعلم [illegible]
حرام کرده است [illegible] ان کنتم صادقین [illegible]
[illegible] ومن الابل اثنین [illegible]
ومن البقر اثنین [illegible] نر و ماده قل بگوی ای محمد با ایشان که

آلذکرین حرم [illegible] ام الانثیین
یا هر دو ماده [illegible] حرام کرد اما اشتملت علیه [illegible]
ارحام الانثیین رحمهای [illegible]
[illegible] ام کنتم شهداء
یا بودید [illegible] اذ وصاکم الله بهذا هنگامی که وصیت کرد خدا
شما را باین [illegible]
[illegible] فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا پس کیست ستمکارتر
[illegible]
لیضل الناس تا گمراه کند مردمان را بغیر علم [illegible] ان الله
لا یهدی القوم الظالمین بدرستی که خدای [illegible]
[illegible] قل بگوی ای محمد لا اجد فیما اوحی الی
[illegible] محرما [illegible]
علی طاعم یطعمه [illegible]
[illegible] الا ان
یکون میتة مگر آنکه باشد آن طعام مردار او دما مسفوحا [illegible]
[illegible] او
لحم خنزیر یا گوشت خوک [illegible] فانه رجس پس بدرستی
که خوک یا گوشت آن پلید است [illegible] او فسقا [illegible]
[illegible] اهل لغیر الله [illegible]
باشد برای غیر خدا به [illegible] فمن
اضطر پس هر که بیچاره باشد [illegible]
باشد غیر باغ [illegible] ولا عاد [illegible]
[illegible] فان ربک
پس بدرستی که پروردگار تو غفور [illegible]
[illegible] رحیم [illegible]
[illegible] وعلی الذین هادوا حرمنا

كُلَّ ذِي ظُفُرٍ و بر آن کسانی که یهود اند حرام کردیم هر جانوری که ناخن دارد [illegible]
وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان
[illegible] إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا
مگر [illegible] پشتهای ایشان [illegible] أَوِ الْحَوَايَا
[illegible] وَمَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible]
جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ پاداش دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِنْ كَذَّبُوكَ
پس اگر تکذیب تو کنند [illegible] فَقُلْ پس بگوی ایشان را که
رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ پروردگار شما [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ [illegible]
[illegible] عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه گناهکاران
[illegible] سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند [illegible]
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا [illegible]
وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم هیچ چیز را [illegible]
[illegible]
كَذَٰلِكَ كَذَّبَ همچنین که قوم تو تکذیب میکنند الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ
ذَاقُوا بَأْسَنَا [illegible]
[illegible] قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ بگو آیا هست نزدیک شما
[illegible] فَتُخْرِجُوهُ لَنَا [illegible]
[illegible] إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ [illegible]
[illegible] وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ [illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ

[illegible] فَلَوْ شَاءَ
لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ پس اگر خواستی خدای [illegible]
[illegible] قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ
الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا [illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر خود گواهی دهند
[illegible] فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان
[illegible] وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible]
بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ و ایشان به پروردگار خود [illegible]
[illegible] قُلْ تَعَالَوْا بگوی مردمان بیایید و بشنوید أَتْلُ مَا حَرَّمَ
رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ [illegible]
أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا [illegible] وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
[illegible] وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ [illegible]
مِنْ إِمْلَاقٍ [illegible] نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ [illegible]
[illegible] وَإِيَّاهُمْ [illegible]
[illegible] وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
[illegible]
ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ [illegible]
[illegible] لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [illegible]

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و نزدیک مشوید بمال یتیمان و در آن
تصرف مکنید مگر بخصلتی که نزدیکتر بخوبی باشد که مال او را محفوظ باید داشت مانند حفظ آن و فایده حاصل
کردن از آن تا بیشتر شود و اصل او را نخورند حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت حال خود
یعنی تا بحد بلوغ و رشد که وقت توانایی است وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ و تمام بدهید کیل را در مکیل
و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و عدالت یعنی کم مدهید و زیاده مستانید و بعد از
نزول این آیه بعضی گفتند یا رسول الله تا در پیمانه کردن و وزن زبانه ترازوی ما بر چه حال باشد
که میلی [illegible] حق تعالی فرمود که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ما تکلیف نمیکنیم کسی را مگر
بچیزی که توان آن باشد یعنی اگر تقصیری در کیل و وزن بی قصد و عمد شما واقع شود شما را قصد رعایت
عدل باشد از آن عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا و چون سخن گویید در حکم یا گواهی دهید پس
راستی کنید در آن وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه از خویشان
نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ و بعهد خدای که تبلیغ احکام شریعت [illegible] یا
بندی که کرده اید أَوْفُوا وفا کنید [illegible] قیام نمایید
ذَٰلِكُمْ این امر [illegible] وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت کرد خدای شما را بآن
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما پند پذیرید [illegible] بآن قیام نمایید
[illegible] وَأَنَّ هَٰذَا [illegible]
مذکور شده است درین سوره از دلایل توحید و اثبات نبوة و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا
راه منست [illegible] فَاتَّبِعُوهُ
پس متابعت کنید [illegible] وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پی مروید راههای
پراگنده [illegible] فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس متفرق
سازد [illegible] عَنْ سَبِيلِهِ از راه حق [illegible]
[illegible] ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ ای پیروی کردن [illegible]
[illegible] لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما بپرهیزید [illegible]
از عبد الله مسعود روایت میکند که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم خطی کشید و فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible] این آیه بر خواند که وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا ثُمَّ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا پس داده بودیم موسی را توریة برای تمامی [illegible]

عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ [illegible]
[illegible] وَهُدًى وَرَحْمَةً [illegible]
ایشان لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ شاید ایشان بجزای پروردگار خود ایمان
آرند [illegible] در سوره مذکور شد [illegible] احسن احکام است
وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ و این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم او را مُبَارَكٌ [illegible]
فَاتَّبِعُوهُ پس پیروی کنید او را وَاتَّقُوا و بترسید از مخالفت آن لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
شاید شما رحم کرده شوید بسبب متابعت [illegible] أَنْ تَقُولُوا بجهت
[illegible] إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] یهود و نصاری وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ
لَغَافِلِينَ [illegible]
[illegible] أَوْ تَقُولُوا [illegible] لَوْ أَنَّا
أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ [illegible] یهود و نصاری [illegible]
لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ [illegible]
[illegible] فَقَدْ جَاءَكُمْ [illegible]
[illegible] بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible]
[illegible] وَهُدًى [illegible] وَرَحْمَةٌ [illegible]
[illegible] فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَصَدَفَ عَنْهَا [illegible]
[illegible] سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا
[illegible] سُوءَ الْعَذَابِ [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ [illegible]
[illegible] هَلْ يَنْظُرُونَ [illegible]
[illegible] إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ [illegible]
[illegible]

ودابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی علیه السلام و دجال و آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از جانب مغرب
یعنی هنوز نیامده باشد **او یاتی بعض آیات ربك** یا بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر
مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و درازی شبی که آفتاب در بعضی از مغرب برآید و درازی
آن شب چنان دانند و اهل اوراد و را بیابند که چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح برنیاید
و در کارها افتند و دیگر باره ورد از سر گیرند و چون تمام شود و اثری از صبح پیدا نیاید دانند که کاری
عظیم است خلق حیران بمانند شب هر چه گاه تمام شود می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند
تا چون از جانب مغرب برآید و آفتاب از جانب افق مغرب برآید و انوار بخود و هر خلق از هیبت آن
کنند و چون این آیه عظیم ظاهر گردد مغرب عظیمی شود و اهل عصیان توبه کنند و ایمان آورند ولی قبول نشود
شود پس بدین بیان **یوم یاتی بعض آیات ربك** روزی که بیاید بعضی
از آیتهای پروردگار تو **لا ینفع نفسا ایمانها** سود نکند هیچ نفسی را ایمان وی که وی
لم تکن آمنت من قبل نبوده است که ایمان آورده باشد پیش از این و اگر ایمان آورده
او کسبت فی ایمانها خیرا یا نبوده که کسب کرده باشد در ایمان خود نیکویی که عمل صالح
یعنی در آن هنگام ایمان نفعی ندهد نفسی را که تقدیم ایمان نکرده باشد و کاسب خیر نبوده
و از آن حاصل که مؤمن ایمان و توبه فاسق مقبول نباشد **قل انتظروا** بگوی معاند
قریش انتظار برید این آیه را **انا منتظرون** ما نیز منتظر این حال ایم و چون
کرده و ای محمد حال شما و خوش حال ما **ان الذین فرقوا دینهم** بدرستی که آنها که
تفرقه کردند و گرفتند که بعضی از انبیا و بعضی کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند
وکانوا شیعا و گشتند گروه گروه هر فرقه تابع امامی شدند از حضرت رسالت
روایت است که یهودان بر هفتاد و یک فرقه شدند و هفتاد ایشان در هاویه باشند و یک
گروه ناجی در بهشت و نصاری بر هفتاد و دو فرقه شدند هفتاد و یک در هاویه باشند و
یکی ناجی و امت من بر هفتاد و سه فرقه شوند هفتاد و دو در هاویه باشند و یک گروه ناجی
لست منهم فی شیء نیستی تو از ایشان در چیزی یعنی تو از ایشان و ایشان از تو نیستند
پس تو را حال ایشان نپرسند و تفرق ایشان عتاب نکنند که گروه با ایشان باشند
رجوع شود مغیرانه **انما امرهم الی الله** جز این نیست که کار ایشان باخدای است
یعنی او دست که متولی جزا و سزای ایشان است **ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون** پس
خبر دهد ایشان را در قیامت با آنچه هستند که میکردند و بر وفق آن ایشان را جزا دهد

فضل ابن عبد الملك و ابان روایت کرده که روزی نزد امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نشسته
بودم در مسجد کوفه که رأس الجالوت و جاثلیق با بعضی از ایشان بعضی را آوردند و پیش آن حضرت نشستند
آنحضرت فرمود که با ایشان سخن گویید پس ایشان نزد حضرت برپای باایستادند آنحضرت برأس الجالوت گفت
و فرمود یا رأس الجالوت دانی که امت موسی بعد از وی چند فرقه شدند گفت نه اندر کتاب نگریم گفت
فرمود آن کتاب سوخته باد زیرا که شود یا نشوند در کتاب نگری پس روی بجاثلیق کرد و فرمود ای
جاثلیق میدانی که ترسایان بعد از عیسی چند گروه شدند گفت برخیزیم و چهار فرمود که دروغ گفتی
خدای سوگند که من بتوراة عالمترم از رأس الجالوت و بانجیل اعلم ام از جاثلیق بدانید که امت موسی
بهفتاد و یک فرقه شدند هفتاد هالك و یکی ناجی و این گروهند که حق را در شأن ایشان فرمود که
ومن قوم موسی امة یهدون بالحق وبه یعدلون و امت عیسی بهفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان
ناجی گشتند و باقی هالك و این فرقه اند که حق تعالی در باره ایشان فرمود که **واذا سمعوا ما انزل الی
الرسول** و امت خاتم الانبیاء بهفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان ناجی شود و باقی هالك و این
فرقه آنند که حق تعالی در شأن ایشان میفرماید که **وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون**
میدانی مرا که امت ای تا ادانی میدانی که دیگر حق من چند گروه شوند گفت یا امیر المؤمنین در حق تو
اختلاف کنند فرمود بلی بر ده ده فرقه شوند یکی ناجی باشد و باقی هالك و تو از آن ناجی
و حضرت رسالت پناه بدین اشارت فرمود که **علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیث ما دار**
بعد از ذکر وعید مخالفان وعده ای نیز میفرماید که **من جاء بالحسنة** هر که بیاید بخصلتی
پسندیده و نیکو **فله عشر امثالها** پس مر او راست ده بار مانند آن یعنی ثواب او را
ده یکی بیست و بهفتاد و هفتصد نیز و بیحساب واقع شده و بعضی گفته اند که مراد تعیین عدد نیست
بلکه اظهار کثرت اوست **ومن جاء بالسیئة** و هر که بیاید ببدی یعنی خصلتی بد از اقسام
منهیات **فلا یجزی الا مثلها** پس جزا داده نشود مگر با شد آن یعنی بیکی یکی بد دون زیادت
وهم لا یظلمون و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم کرده نشوند بنقصان ثواب
در زیادتی عقاب و در احادیث آمده که حضرت عزت فرموده که حسنه را ده عوض بدهم
یا بیشتر و سیئه را یکی جزا دهم یا بیامرزم وای بر آن کس که آحاد او بر عشرات او غلبه کند یعنی سیآتش حسنات
غالب شود و هر کس که توبه آید بر فرق زمین گناه کرده باشد میان مرا شرك نیاورده باشد من مانند آن
مغفرت او را بدهم و از سفیان ثوری روایت است که چون این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها رسول فرمود که اللهم زد فی امتی بار خدایا بیفزای برای امت من حق تعالی فرمود



قل ... هداني ربي الى صراط مستقيم دينا قيما ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين قل ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا اول المسلمين قل اغير الله ابغي ربا وهو رب كل شيء ولا تكسب كل نفس الا عليها ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون وهو الذي جعلكم خلائف الارض

ورفع بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم في ما آتاكم ان ربك سريع العقاب وانه لغفور رحيم

نصف الجزء

سورة الاعراف مائتان وست آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

المص ... كتاب انزل اليك فلا يكن في صدرك حرج منه لتنذر به وذكرى للمؤمنين اتبعوا ما انزل اليكم من ربكم ولا تتبعوا من دونه

[illegible] أولياء دوستان [illegible]
[illegible] قليلا ما تذكرون [illegible]
حق [illegible]
[illegible]
[illegible] وكم من قرية
[illegible] أهلكناها [illegible]
[illegible] فجاءها [illegible] بأسنا [illegible]
بياتا [illegible]
أو هم قائلون [illegible]
[illegible] فما كان دعويهم [illegible]
[illegible] إذ جاءهم بأسنا [illegible] إلا
أن قالوا [illegible] إنا كنا ظالمين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلنسئلن الذين أرسل إليهم
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولنسئلن المرسلين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلنقصن عليهم [illegible]
[illegible] بعلم [illegible] وما كنا
غائبين [illegible]
[illegible] والوزن [illegible] يومئذ الحق [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فمن ثقلت موازينه [illegible]
فأولئك هم المفلحون [illegible] و
من خفت موازينه [illegible]
فأولئك الذين خسروا [illegible] أنفسهم [illegible]
[illegible] بما كانوا بآياتنا يظلمون [illegible]
[illegible] ولقد
مكناكم في الأرض [illegible]
وجعلنا [لكم] فيها معايش [illegible]
قليلا ما تشكرون [illegible] ولقد خلقناكم [illegible]
[illegible] ثم صورناكم [illegible]
[illegible] ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم [illegible]
[illegible] فسجدوا [illegible]
[illegible] قال [illegible] ما منعك ألا تسجد [illegible]
[illegible] إذ أمرتك [illegible] قال أنا خير منه
[illegible]
[illegible] خلقتني من نار [illegible]
وخلقته من طين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible] فاهبط منها [illegible] فما يكون لك أن تتكبر فيها فاخرج [illegible] إنك من الصاغرين [illegible] قال أنظرني إلى يوم يبعثون [illegible] قال إنك من المنظرين [illegible] قال فبما أغويتني [illegible] لأقعدن لهم صراطك المستقيم [illegible] ثم لآتينهم من بين أيديهم [illegible] ومن خلفهم [illegible] وعن أيمانهم [illegible] وعن شمائلهم [illegible] ولا تجد أكثرهم شاكرين [illegible] قال اخرج منها مذءوما [illegible] مدحورا [illegible] لمن تبعك منهم [illegible] لأملأن جهنم منكم أجمعين [illegible]

ويا آدم

[illegible] اسكن أنت وزوجك الجنة [illegible] فكلا من حيث شئتما [illegible] ولا تقربا هذه الشجرة [illegible] فتكونا من الظالمين [illegible] فوسوس لهما الشيطان [illegible] ليبدي لهما [illegible] ما ووري عنهما من سوآتهما [illegible] وقال [illegible] ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة [illegible] إلا أن تكونا ملكين [illegible] أو تكونا من الخالدين [illegible] وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين [illegible] فدلاهما بغرور [illegible] فلما ذاقا الشجرة [illegible] بدت لهما سوآتهما [illegible] وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة [illegible] وناداهما ربهما [illegible] ألم أنهكما عن تلكما الشجرة وأقل لكما [illegible] إن الشيطان لكما عدو مبين [illegible]

قالا گفتند آدم و حوا ربنا ای پروردگار ما ظلمنا انفسنا ستم کردیم
بر نفسهای خود [illegible] وان لم تغفر لنا و اگر نیامرزی ما را [illegible] که ترک
اولیست وترحمنا و نبخشایی ما را لنکونن من الخاسرین هر آینه باشیم از زیانکاران
آدم اگرچه ترک مندوب کرده بود خود را ظالم و خاسر خواند زیرا که عادت اولیا آنست که ذلّت حقیر را عظیم شمرند و حسنه
عظیم را حقیر دانند و [illegible] که مراد صغیره و معصیت باشد زیرا که باجماع امامیه انبیا معصوم‌اند از جمیع صغایر
و کبایر [illegible] روایتست که ابلیس مار را وسوسه کرد و مار حوا را [illegible] آدم را [illegible] خطاب کرد
قال گفت ای آدم و حوا و ابلیس و مار و طاوس اهبطوا بعضکم لبعض عدو فرود آیید بعضی
از شما [illegible] دشمن [illegible] و گویند خطاب با آدم و حوا و ذریه ایشانست
که در اصلاب ایشان بودند ولکم فی الارض مستقر و مر شماراست در زمین قرارگاهی و جای
آرامی ومتاع الی حین و بهره‌وری تا هنگام [illegible] دیگر
بهشت نخواهد رسید قال گفت حق تعالی فیها تحیون در زمین زنده باشید وفیها تموتون
و در زمین بمیرید ومنها تخرجون و از زمین بیرون آورده شوید [illegible] آدم [illegible]
[illegible] از بهشت خواهد رسید [illegible] یا بنی آدم
قد انزلنا ای فرزندان آدم [illegible] علیکم لباسا [illegible]
[illegible]
[illegible] یواری سوآتکم [illegible]
که شیطان قصد کشف آن کرده بود وریشا و پوششی که زینت [illegible]
و گویند [illegible]
[illegible] ولباس التقوی و پوشش تقوی [illegible]
[illegible] ذلک خیر آن بهترست [illegible]
و گویند که لباس تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک [illegible] من آیات الله [illegible]
[illegible] لعلهم یذکرون
تا باشد که ایشان [illegible]
میفرماید که یا بنی آدم ای فرزندان آدم لا یفتننکم الشیطان باید که بر حذر باشید [illegible]

[illegible] شیطان [illegible] کما اخرج
ابویکم چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را من الجنة از بهشت [illegible]
[illegible] ینزع عنهما لباسهما [illegible] لیریهما سوآتهما
تا بنماید [illegible] عورات ایشان [illegible]
[illegible] انه یریکم هو وقبیله [illegible]
من حیث لا ترونهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا جعلنا الشیاطین [illegible] اولیاء
للذین لا یؤمنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اذا فعلوا فاحشة [illegible]
[illegible] قالوا وجدنا علیها
[illegible] آباءنا [illegible] والله امرنا بها [illegible]
[illegible]
[illegible] قل [illegible] ان الله لا یأمر بالفحشاء
[illegible] اتقولون علی الله
ما لا تعلمون [illegible]

قُلْ بگو ای محمد مر کفار قریش را أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ فرموده است پروردگار من بعدل و داد [illegible] گویند مراد
قسط توحید است [illegible]
وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و راست کنید روی خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [illegible]
[illegible] وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ [illegible]
[illegible] كَمَا بَدَأَكُمْ [illegible]
[illegible] تَعُودُونَ [illegible] فَرِيقًا هَدَىٰ [illegible]
[illegible] وَفَرِيقًا [illegible]
[illegible] حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ [illegible]
[illegible] إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ [illegible] أَوْلِيَاءَ
دوستان خود [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكُلُوا [illegible]
[illegible] وَاشْرَبُوا [illegible] وَلَا تُسْرِفُوا [illegible]
[illegible] إِنَّهُ [illegible] لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] الَّتِي [illegible] أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ [illegible]
[illegible] وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ

الرِّزْقِ

[illegible]
[illegible] قُلْ هِيَ [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] خَالِصَةً [illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ
[illegible] كَذَٰلِكَ
[illegible] نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ [illegible]
[illegible] مَا ظَهَرَ مِنْهَا
وَمَا بَطَنَ [illegible]
[illegible] وَالْإِثْمَ [illegible]

[illegible] والبغي بغير الحق [illegible]

[illegible] وان تشركوا بالله [illegible] ما لم ينزل به سلطانا [illegible] وان تقولوا على الله ما لا تعلمون [illegible] ولكل امة اجل [illegible]

[illegible] فاذا جاء اجلهم [illegible] لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون [illegible]

[illegible] يا بني آدم اما يأتينكم رسل منكم [illegible] يقصون عليكم آياتي [illegible] فمن اتقى واصلح [illegible] فلا خوف عليهم [illegible] ولا هم يحزنون [illegible]

[illegible] والذين كذبوا بآياتنا [illegible] واستكبروا عنها [illegible] اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون [illegible] فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا [illegible] او كذب بآياته [illegible] اولئك [illegible] ينالهم نصيبهم من الكتاب [illegible] حتى اذا جاءتهم رسلنا يتوفونهم [illegible] قالوا [illegible] اين ما كنتم تدعون

[illegible] من دون الله [illegible] قالوا ضلوا عنا [illegible] وشهدوا على انفسهم [illegible] انهم كانوا كافرين [illegible] قال [illegible] ادخلوا في امم [illegible] قد خلت من قبلكم [illegible] من الجن والانس [illegible] في النار [illegible] كلما دخلت امة [illegible] لعنت اختها [illegible]

[illegible] حتى اذا اداركوا فيها جميعا [illegible] قالت اخراهم [illegible] لاولاهم [illegible] ربنا هؤلاء اضلونا [illegible] فآتهم عذابا ضعفا من النار [illegible] قال [illegible] لكل ضعف [illegible] ولكن لا تعلمون [illegible]

فصل

[illegible] وقالت اولاهم [illegible] لاخراهم فما كان لكم علينا من فضل [illegible] فذوقوا العذاب [illegible] بما كنتم تكسبون [illegible] ان الذين كذبوا بآياتنا [illegible] واستكبروا عنها [illegible] لا تفتح لهم ابواب السماء [illegible] ولا يدخلون الجنة [illegible] حتى يلج الجمل في سم الخياط [illegible] وكذلك نجزي المجرمين

[illegible] لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ [illegible] وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ [illegible]

وَكَذَٰلِكَ [illegible] نَجْزِي الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

[illegible]

[illegible] لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

[illegible] هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible] وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

[illegible] مِنْ غِلٍّ [illegible]

[illegible]

[illegible] تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ

الْأَنْهَارُ [illegible] وَقَالُوا [illegible]

[illegible] الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

لِهَٰذَا [illegible] وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ [illegible]

[illegible] لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [illegible]

[illegible]

[illegible] لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

[illegible] وَنُودُوا [illegible]

[illegible] أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ [illegible]

[illegible] أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible] وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ [illegible]

[illegible] أَنْ قَدْ وَجَدْنَا [illegible] مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا [illegible]

[illegible] فَهَلْ وَجَدْتُمْ [illegible] مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ [illegible]

[illegible] حَقًّا [illegible] قَالُوا نَعَمْ [illegible]

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ [illegible] بَيْنَهُمْ [illegible] أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الظَّالِمِينَ [illegible] الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

[illegible] وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا [illegible]

[illegible] وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ [illegible]

[illegible] وَعَلَى الْأَعْرَافِ

رِجَالٌ [illegible] يَعْرِفُونَ

كُلًّا بِسِيمَاهُمْ [illegible]

[illegible]

بیعه بن جعفر [illegible] که یکی از راویان اهل سنت است روایت کرده که دیدم بی کتب [illegible] از حسین بن علوان شنیده که او از
سعد بن طریف شنیده که اصبغ بن نباته گفت روزی در مجلس [illegible] امیر المؤمنین علی مرتضی صلوات الله علیه نشسته بودم که عبدالله
بن الکوا در آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف رجال آنحضرت فرمود که یا ابن الکوا ما [illegible]
اهل بیت پیغمبر و معدن رسالتیم روز قیامت زمام اختیار بدست ما دهند و خطاب خدای تعالی در رسد بما که انکس
که اهل دوزخ باشد بدوزخ فرستید و انکه اهل جنت است او را بجنت در آرید و انکسانی که دردار دنیا خود ما کرده باشند
و در محبت ما کوشیده و شراب مودة ما نوشیده ایشان را بعلامت دوستی بشناسیم و بتعظیم تمام در بهشت برسیم حرام
و انهایی که در دنیا [illegible] و زیدی [illegible] و ایذاء [illegible] ایشانرا بعلامت دشمنی بشناسیم و بعذاب جهنم
و عقاب الیم رسانیم و موکد این کلام [illegible] حدیث [illegible] که حضرت رسالت روزی خطاب با امیر المؤمنین
کرده فرمود ای علی گویا می بینم ترا که روز قیامت در دست عصایی که [illegible] و تو بان عصا گروهی را بجنت
میرانی و طایفه دیگر را بان عصا بجهنم میرسانی و میگویی بدوزخ که فلانرا بگیر که از دشمنان منست و فلانرا بگذار که
که از محبان منست [illegible] روایت که حضرت رسالت صلعم فرمود که [illegible] علی را مطیع تر باشد از غلام [illegible]
بخواجه خود و در روایتیست که حارث همدانی که یکی از محبان شاه ولایت [illegible] آنحضرت بوده روزی
با امیر المؤمنین علیه السلام گفت یا امیر المؤمنین از دو حالت هراسان و ترسانم یکی در حال نزع و یکی در حالت گذشتن
از صراط آنحضرت فرمود ای حارث بشارت باد ترا که من دوستان خود را در این دو جا فرو نگذارم و در این دو وقت
خود را بایشان رسانم و من ایشانرا بشناسم و ایشان نیز مرا بشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را گویم که ایشانرا
بگذار که از محبان و مخلصان منند و ایشانرا مقصد خودشان رسانم و از امام [illegible] کرم [illegible] که مراد از رجال [illegible]
آیه سید الانبیاء [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین و در مجمع البیان نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت
نرود مگر کسی که ایشانرا بشناسد و محبت ایشان دارد و بدوزخ نرود مگر شخصی که مرتبه ایشانرا نشناسد
و منکر امامت و ولایت ایشان باشد و صادق علیه السلام فرموده که اعراف پشته‌ای باشد که میان بهشت و دوزخ باشد
هر پیغمبر و خلیفه او را انجا بدارند با گناهکاران امت چنانچه امیر لشکر با لشکری [illegible] محسنان سبقت گرفته
بهشت در آیند و خلیفه ان پیغمبر با گناهکاران امت او گویند بنگرید برادران نیکوکار خود تان که پیش از شما به بهشت [illegible]
ایشان بر ایشان سلام کنند کما قال الله تعالی **وَنَادَوْا** و ندا کنند اصحاب اعراف یعنی گناهکاران است و پیغمبر
و خلیفه او که در اعراف باشند ندا دهند **أَصْحَابَ الْجَنَّةِ** اهل بهشت یعنی محسنان را که پیش از ایشان به بهشت رفته
[illegible] باشند **أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ** یعنی تحیت سلام بر شما باد و با خوشحالی شامل حال شما
که بسلامة بدار السلام رسیدید **لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ** هنوز اهل اعراف یعنی
گناهکاران بهشت در نیامده باشند و حال آنکه ایشان طمع دارند که به بهشت در آیند بشفاعت پیغمبر و خلیفه او

مقصد و گویند آخرین کسانی که به بهشت در آیند ایشان باشند و در خبر است که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی
باشد و ایشان هم در بهشت میروند و هم در دوزخ و هنوز معلوم نه که کدام راجح بود پس چون خلقان [illegible] خواندن آن
آخرین تکلیف باشد در روز قیامت اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات ایشان راجح گردد و به بهشت در آیند
وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ و هرگاه چشمهای ایشانرا بگردانند و در تفسیر زاهدی آورده که حق سبحانه
فرماید تا روی ایشانرا بگردانند **تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ** بسوی دوزخیان چون اهل دوزخ را با انواع
عقاب و نکال ببینند و عقوبت ایشان را بینند **قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** گویند ای
پروردگار ما مگردان ما را با گروه ستمکاران یعنی میان ما و اهل دوزخ جمع مکن و بنابر انکه مراد با اصحاب اعراف انبیا
و ائمه باشند [illegible] از ایشان بر وجه خضوع و خشوع باشد و بر طریق [illegible] که ایشانرا دست دهد
وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ و ندا دهند اصحاب اعراف مردانی را
که بشناسند بعلامات از سیاهی روی و کبودی چشم و مانند آن [illegible] از رؤسای کفر باشند چون ولید بن مغیره و ابو جهل
و عاص بن وائل و امثال ایشان از منکران که در دنیا میگفتند [illegible] امثال بلال و عمار و صهیب به بهشت نرود و ما البته
و [illegible] که خدای تعالی شما را برما [illegible] نکرد **قَالُوا** گویند ایشانرا اهل اعراف که شما در دنیا بودید
مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ دفع نکرد از شما عذاب را کثرت انصار شما یا جمع مال که میکردید **وَمَا
كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ** و [illegible] بودید که گردن کشی میکردید از قبول حق یعنی جمعیت و استکبار شما
مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی عمار و بلال و صهیب و سلمان و خباب و امثال ایشان که از
گویند **أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ** آیا این گروه آنانند که در دنیا **أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ** سوگند میخوردید
که البته هرگز نرساند بایشان خدای بخشایش خود و حالا برحمت خود به بهشت بردند پس اصحاب اعراف ازین
سخن فارغ شوند حق تعالی بکرم خود بعاصیان اهل ایمان خطاب کند که **ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ** و نه شما اندوهناک شوید
در آیید به بهشت هیچ ترسی نیست بر شما از عذاب و نه شما اندوهناک شوید
از فوت مطلوب و مقصود ابن عباس فرموده که چون اهل اعراف به بهشت در آیند دوزخیان را طمع دخول در جنت بخاطر
رسد گویند خداوندا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا با ایشان سخن گوییم حق تعالی اذن فرماید پس ایشانرا ببینند
نگویند چون نگاه کنند خویشان خود را نشناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشانرا
بشناسند و بنام و کنیت ایشانرا بخوانند و از ایشان طعام و شراب بهشت خواهند چنانکه میفرماید **وَنَادَىٰ
أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ** و ندا دهند دوزخیان بهشتیان را و گویند **أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا
مِنَ الْمَاءِ** بر ما بریزید از آب بهشت که تشنگی ما را ببرد **أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ** یا بدهید ما را
از آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه و یا انواع طعام تا بآن دفع گرسنگی خود کنیم **قَالُوا إِنَّ اللَّهَ**

حرمهما

[illegible] عَلَی الْکَافِرِینَ [illegible] الَّذِینَ اتَّخَذُوا
دِینَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا [illegible]
[illegible] وَغَرَّتْهُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا [illegible]
[illegible] فَالْیَوْمَ نَنْسٰیهُمْ [illegible]
[illegible] کَمَا نَسُوا [illegible]
لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هٰذَا [illegible] وَمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِکِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ [illegible]
[illegible] عَلٰی عِلْمٍ [illegible]
[illegible] هُدًی وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ
یُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] هَلْ یَنْظُرُونَ [illegible] إِلَّا تَأْوِیلَهُ [illegible]
[illegible] یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ [illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible] قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ [illegible]
[illegible] فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ
[illegible] فَیَشْفَعُوا لَنَا [illegible] أَوْ نُرَدُّ [illegible]
[illegible] فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible]
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ [illegible]
[illegible] الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible]
[illegible] فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ [illegible]

[illegible]
[illegible] ثُمَّ
اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ [illegible]
[illegible] یَطْلُبُهُ [illegible]
[illegible] حَثِیثًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ [illegible]
[illegible] أَلَا لَهُ الْخَلْقُ [illegible] وَالْأَمْرُ [illegible]
[illegible] تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible] ادْعُوا رَبَّکُمْ [illegible]
[illegible] تَضَرُّعًا [illegible] وَخُفْیَةً [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست ندارد کسانی را که از حد در گذرند [illegible] و در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
صحاب ... [illegible] تمام نمودند ... [illegible]
ایشان میان ایشان ... [illegible] ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ... [illegible]
... [illegible] وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا و تباه مکنید زمین را
بکردن انواع معاصی ... [illegible] بعد از اصلاح ... [illegible] وَادْعُوهُ خَوْفًا ... [illegible]
وَطَمَعًا و امید داران برحمت او إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بدرستی که رحمت خدای
نزدیکست ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ
و اوست که میفرستد بادهای ... [illegible] بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] حَتَّىٰ إِذَا
أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا ... [illegible]
... [illegible] سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ ... [illegible] فَأَنْزَلْنَا
بِهِ الْمَاءَ ... [illegible] فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ... [illegible]
... [illegible] كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ ... [illegible] لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

شود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ ... [illegible]
... [illegible] يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ بیرون آید ... [illegible] وَ
الَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] معاویه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] معاویه علیه اللعنه ... [illegible]
... [illegible] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ
لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ... [illegible] كَذَٰلِكَ
... [illegible] نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ... [illegible] لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا ... [illegible]
... [illegible] إِلَىٰ قَوْمِهِ ... [illegible]
... [illegible] فَقَالَ ... [illegible] يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من
... [illegible] مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ... [illegible]
... [illegible] إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible] قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ [illegible] إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]

قَالَ [illegible] يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [illegible] وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ [illegible] وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ [illegible] لِيُنْذِرَكُمْ [illegible] وَلِتَتَّقُوا [illegible] وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [illegible] فَكَذَّبُوهُ [illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ [illegible] وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ [illegible] وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ [illegible]

[illegible] وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ [illegible] هُودًا [illegible] قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [illegible] مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [illegible] أَفَلَا تَتَّقُونَ [illegible] قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ [illegible] إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [illegible] وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [illegible]

قَالَ يَا قَوْمِ [illegible] لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي [illegible] وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ [illegible] أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ [illegible] لِيُنْذِرَكُمْ [illegible] وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ [illegible] مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ [illegible] وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ [illegible] بَسْطَةً [illegible] فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible]

قَالُوا [illegible] أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ [illegible] وَحْدَهُ [illegible] وَنَذَرَ [illegible] مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا [illegible] فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا [illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ [illegible] مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ [illegible]

کم

مضطرب سازند **وغضب** و خشم ... **أتجادلونني** ... **في أسماء** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سمّيتموها**

أنتم وآباؤكم نام نهاده ... **ما نزّل الله بها من سلطان** [illegible]

[illegible]

فانتظروا ... **إنّي معكم من المنتظرين** [illegible]

[illegible] **فأنجيناه والّذين معه** [illegible]

برحمة منّا [illegible] **وقطعنا دابر الّذين كذّبوا** [illegible]

[illegible] **بآياتنا** [illegible]

وما كانوا مؤمنين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وإلى ثمود**

أخاهم صالحا [illegible]

[illegible] **قال يا قوم اعبدوا الله** [illegible]

ما لكم من إله غيره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قد جاءتكم بيّنة من ربّكم** [illegible]

[illegible] **هذه ناقة الله** [illegible]

[illegible] **لكم آية** [illegible] **فذروها**

[illegible] **تأكل في أرض الله** [illegible]

[illegible] **ولا تمسّوها بسوء** [illegible] **فيأخذكم عذاب أليم** [illegible]

[illegible] **واذكروا إذ جعلكم خلفاء** [illegible]

من بعد عاد [illegible] **وبوّأكم في الأرض** [illegible] **تتّخذون من**

سهولها قصورا [illegible] **وتنحتون الجبال بيوتا**

[illegible] **فاذكروا آلاء الله** [illegible]

[illegible] **ولا تعثوا في الأرض مفسدين**

[illegible]

[illegible] **قال الملأ الّذين استكبروا من قومه** [illegible]

[illegible] **للّذين استضعفوا** [illegible] **لمن آمن**

منهم [illegible] **أتعلمون أنّ صالحا مرسل** [illegible]

[illegible] **من ربّه** [illegible] **قالوا إنّا بما أرسل** [illegible]

[illegible] **به**

مؤمنون [illegible] **قال الّذين استكبروا** [illegible] **إنّا**

بالّذي آمنتم به [illegible] **كافرون** [illegible] **فعقروا النّاقة**

[illegible] **وعتوا عن أمر ربّهم**

[illegible] **وقالوا** [illegible] **يا صالح**

ائتنا بما تعدنا [illegible] **إن كنت من المرسلين**

[illegible] **فأخذتهم الرّجفة** [illegible]

[illegible] **فأصبحوا في دارهم جاثمين**

[illegible] **فتولّى عنهم** [illegible]

وقال یا قوم گفت از روی حسرت و الم بر ایشان که ای گروه من لقد ابلغتکم رسالة ربی بحقیقه که
رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود که بادای آن مامور بودم ونصحت لکم و نصیحت کردم شما را بوقت [illegible]
از [illegible] عذاب و ترسانیدم ولکن لا تحبون الناصحین ولیکن شما دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را
و پیروی نمیکنید [illegible] که از راه مهربانی شما را بایمان میخوانند و از پیروی نفس و شیطان منع میکردند روایت
کرده‌اند که سبب کشتن ناقه صالح آن بود که پادشاه ثمود زنی بود [illegible] چون صالح ایمان آوردند آن زن [illegible]
وی در غضب شد و زنی را که نام او قطام بود و معشوقه قدار بن سالف بود [illegible] که نام او قبال بود [illegible]
مصدع طلبید و گفت یا قدار و مصدع [illegible] در اثنای شراب خوردن ایشان را بر خود ترغیب کنید
و چون [illegible] کنند بگوئید که تا ناقه صالح را نکشید [illegible] گفتند چنین کنیم پس [illegible] قدار و مصدع
بر قتل ناقه داشتند اول قدار تیری انداخت و هر دو ساق ناقه را بدوخت و مصدع [illegible] شمشیر کشید
داو را پی کرد ناقه بیفتاد و آوازی بلند کرد بچه او چون [illegible] بر بالای کوه بر آمد
و سه بار بانگ کرده [illegible] صالح گفت ای قوم [illegible] اکنون مستعد عذاب
شوید ایشان بر طریق استهزا گفتند ای صالح این عذاب کی نازل خواهد شد صالح گفت عنقریب میرسد ایشان ناقه را
چهارشنبه کشته بودند صالح فرمود که عذاب سه روز دیگر است و علامت این است که روز پنجشنبه رویهای
شما زرد میشود و روز جمعه سرخ میشود و روز شنبه سیاه [illegible] چون روز پنجشنبه
از خواب برخاستند رویهای خود را زرد یافتند دانستند که صالح راست گفته [illegible] در طلب
صالح شتافتند که او را [illegible] نیافتند و روز جمعه رویهای خود را سرخ یافتند [illegible] ایشان زیاده شد
و روز شنبه رویهای خود را چون قیر سیاه دیدند [illegible] کفن [illegible] کردند و حنوط بر خود مالیدند
و حنوط ایشان صبر و مغاث بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سالف [illegible]
[illegible] ولوطا [illegible]
[illegible] ابراهیم خلیل [illegible] ابراهیم [illegible]
متوجه شام شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذ قال لقومه [illegible]
[illegible] اتاتون الفاحشة [illegible]
[illegible] ما سبقکم بها [illegible]
[illegible] من احد من العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] انکم لتاتون
الرجال [illegible] شهوة من دون النساء [illegible]
بل انتم قوم مسرفون [illegible] وما کان
جواب قومه [illegible] الا ان قالوا اخرجوهم [illegible]
[illegible] من قریتکم [illegible]
[illegible] انهم اناس یتطهرون [illegible]
[illegible] فانجیناه واهله [illegible]
[illegible] الا امراته [illegible]
[illegible] کانت من الغابرین [illegible]
[illegible] وامطرنا
علیهم مطرا [illegible]
[illegible] فانظر کیف کان عاقبة المجرمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

[illegible]

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

[illegible]

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ

[illegible]

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

[illegible]

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

[illegible]

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

[illegible]

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

[illegible]

ذَٰلِكُمْ

[illegible]

خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

[illegible]

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ

[illegible]

وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

[illegible]

مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا

[illegible]

وَاذْكُرُوا

[illegible]

إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ

[illegible]

وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

[illegible]

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ

[illegible]

آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ

[illegible]

وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا

[illegible]

فَاصْبِرُوا

[illegible]

حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا

[illegible]

وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

[illegible]

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ

الجزء التاسع

اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ [illegible] شعیب [illegible] لَنُخْرِجَنَّكَ
يَا شُعَيْبُ [illegible] شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا [illegible]
[illegible] أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا [illegible]
[illegible] شعیب در جواب ایشان قَالَ گفت [illegible]
أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ [illegible]
[illegible] قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
[illegible] إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ [illegible] بَعْدَ
إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ [illegible] مِنْهَا [illegible] وَمَا يَكُونُ لَنَا
أَنْ نَعُودَ فِيهَا [illegible] إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [illegible] رَبُّنَا
پروردگار ما [illegible]
[illegible]
[illegible] وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا
[illegible]
[illegible] عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا [illegible]
[illegible]
[illegible] شعیب [illegible] رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ [illegible]
[illegible] وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ
[illegible] وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
مِنْ قَوْمِهِ [illegible] شعیب لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] إِنَّكُمْ إِذًا [illegible] لَخَاسِرُونَ [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ
الرَّجْفَةُ [illegible]
[illegible] فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا [illegible]
[illegible]
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا [illegible] شعیب [illegible] كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ [illegible]

زیان کاران [illegible] قوم شعیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَتَوَلَّى عَنْهُمْ
[illegible] شعیب وَقَالَ [illegible] يَا قَوْمِ [illegible]
لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي [illegible] وَنَصَحْتُ لَكُمْ
[illegible]
فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ [illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible]
وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ [illegible] مِنْ نَبِيٍّ [illegible]
إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا [illegible] بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ [illegible]
لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ [illegible]
[illegible] ثُمَّ بَدَّلْنَا
مَكَانَ السَّيِّئَةِ [illegible] الْحَسَنَةَ [illegible]
[illegible] حَتَّى عَفَوْا [illegible]
وَقَالُوا [illegible]
[illegible] قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَخَذْنَاهُمْ
بَغْتَةً [illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى [illegible]
[illegible] آمَنُوا وَاتَّقَوْا [illegible]
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ [illegible]

وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
وَلَٰكِن كَذَّبُوا [illegible] فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ [illegible] أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا [illegible]
بَيَاتًا [illegible] وَهُمْ نَائِمُونَ [illegible]
[illegible] أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ
يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ [illegible] مِن بَعْدِ أَهْلِهَا
[illegible]
[illegible] أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم
[illegible] بِذُنُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] فَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] تِلْكَ الْقُرَىٰ
[illegible] نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا
[illegible] وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم [illegible]
[illegible] بِالْبَيِّنَاتِ [illegible] فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا [illegible]
[illegible] بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible]

[illegible] يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ [illegible]
[illegible]
وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ [illegible]
[illegible] ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ [illegible]
[illegible] بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ [illegible] وَمَلَئِهِ [illegible]
فَظَلَمُوا بِهَا [illegible]
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [illegible]
[illegible]

دراز تا به حجره کشید چون ایشان [illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]

دعوی کرد وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ گفت موسی ای فرعون

بدرستی که من فرستاده شده‌ام از نزد پروردگار عالمیان [illegible] قوم فرعون گفت [illegible] حقیقت میگویی

[illegible] موسی [illegible] حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ [illegible]

[illegible] حق و راست [illegible] فرعون گفت [illegible]

[illegible] موسی [illegible] قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible]

[illegible] پروردگار شما [illegible] رسالت من [illegible] عصا و ید بیضا است فَأَرْسِلْ مَعِيَ

بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible] فرزندان یعقوب [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان بود [illegible] فرعون بنی اسرائیل را [illegible] یعقوب

[illegible] یعقوب و یوسف [illegible]

[illegible] فرعون زمان یوسف [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] فرعون زمان موسی بود [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible] قَالَ إِنْ كُنْتَ

جِئْتَ بِآيَةٍ گفت فرعون اگر [illegible] فَأْتِ بِهَا

[illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر [illegible]

[illegible] فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ [illegible]

[illegible] اژدهای [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] موسی [illegible] دست [illegible]

[illegible] وَنَزَعَ يَدَهُ [illegible] فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ [illegible]

[illegible] لِلنَّاظِرِينَ [illegible]

[illegible] عصا [illegible]

[illegible] عصا [illegible]

[illegible] شعیب [illegible] عصا [illegible]

[illegible] موسی [illegible] عصا [illegible]

[illegible] شعیب [illegible] عصا [illegible]

[illegible] شعیب [illegible]

[illegible] عصا [illegible]

[illegible] عصا [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] عصای [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون موسی را گفت [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ گفتند بزرگان از قوم فرعون [illegible] إِنَّ هَٰذَا

لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ [illegible] موسی [illegible]

[illegible] يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible] فَمَاذَا تَأْمُرُونَ [illegible]

[illegible] قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ گفتند [illegible]

[illegible] وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ [illegible]

[illegible] يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ [illegible]

هر ساحران که دانا باشند [illegible] موسی [illegible]

خود آورده که در قلمرو فرعون دو برادر بودند که ایشان را در فن ساحری مهارتی تمام بود چون فرستاده فرعون [illegible]

رسید مادر خود را گفتند [illegible] ایشان پدر خود را [illegible]

ملک مصر ما را طلبیده [illegible] لشکر و صلاح [illegible]

چون [illegible] اژدها میشود [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] جواب داد که چون [illegible] اژدها [illegible]

میکردد [illegible]

[illegible] با ایشان نخواهد بود [illegible] برادران با شاگردان و مصاحبان که دوازده هزار ساحر بودند

[illegible] هزار بودند و بروایت [illegible] هشتاد هزار و در روایت [illegible] هفتاد هزار [illegible]

بدرگاه فرعون جمع شدند [illegible] وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ و آمدند جادوان بسوی فرعون [illegible]

ایشان [illegible] قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا گفتند [illegible]

[illegible] إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ اگر باشیم

غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ گفتند ای موسی [illegible] وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ

الْمُلْقِينَ [illegible] قَالَ گفت موسی [illegible]

[illegible] أَلْقُوا [illegible] فَلَمَّا أَلْقَوْا [illegible]

ساحران [illegible]

[illegible]

[illegible] سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ

وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ جادوی [illegible] بزرگ [illegible]

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ [illegible] پس موسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس موسی عصا را [illegible]

[illegible] فَوَقَعَ الْحَقُّ [illegible]

وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible] فَغُلِبُوا [illegible]

هُنَالِكَ [illegible] وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ [illegible]

[illegible]

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ [illegible]

[illegible] قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ گفتند ایمان آوردیم [illegible]

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون با ساحران [illegible] آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ

آذَنَ لَكُمْ [illegible] إِنَّ هَٰذَا

لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ [illegible] فِي الْمَدِينَةِ

[illegible] لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا

[illegible] فَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ [illegible] لَأُقَطِّعَنَّ

أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ [illegible]

یا بعکس از خلاف یکدیگر ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ پس بر درخت کنم [illegible]
بیاویزم همه شما را تا دیگران عبرت گیرند و روایت کرده اند که اول کسی که قطع و صلب کرد فرعون بود قَالُوا گفتند
ساحران [illegible]
[illegible] إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا [illegible]
مُنقَلِبُونَ بازگردندگانیم [illegible] وَمَا تَنقِمُ مِنَّا [illegible]
[illegible] إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا [illegible] لَمَّا جَاءَتْنَا
[illegible]
گفتند رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا ای پروردگار ما [illegible]
وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ گفتند اشراف و اعیان گروه فرعون [illegible]
أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ آیا میگذاری [illegible] لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
[illegible] وَيَذَرَكَ [illegible]
[illegible] وَآلِهَتَكَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ
گفت در جواب ایشان سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ [illegible]
[illegible] وَإِنَّا فَوْقَهُمْ
قَاهِرُونَ [illegible]
[illegible] قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ
گفت موسی [illegible] اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا [illegible]
[illegible] إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ [illegible] يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [illegible]
[illegible] وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [illegible]

[illegible]
[illegible] قَالُوا گفتند [illegible] أُوذِينَا [illegible]
[illegible] مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا
[illegible]
[illegible] قَالَ گفت موسی [illegible] عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید پروردگار شما
[illegible] أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ [illegible]
[illegible]
وَيَسْتَخْلِفَكُمْ [illegible] فِي الْأَرْضِ
[illegible] فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ [illegible]
[illegible] وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ [illegible]
لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ [illegible]
[illegible] قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ [illegible] وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ [illegible]
[illegible] يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ [illegible]
[illegible]
أَلَا آگاه باشید [illegible] إِنَّمَا طَائِرُهُمْ
[illegible] عِندَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
[illegible]
وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ [illegible]
[illegible] مِنْ آيَةٍ [illegible] لِّتَسْحَرَنَا
بِهَا [illegible] فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ [illegible]
[illegible]

[illegible] وَالْجَرَادَ [illegible] وَالْقُمَّلَ [illegible]
[illegible] وَالضَّفَادِعَ [illegible]
[illegible] وَ
الدَّمَ [illegible] آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ [illegible]
[illegible]

[illegible] وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ [illegible] قَالُوا
يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ [illegible] بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
[illegible] لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ [illegible]
لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ [illegible] وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ [illegible]
[illegible] إِلَى أَجَلٍ [illegible] هُمْ بَالِغُوهُ [illegible]
[illegible] إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ [illegible]
[illegible]
فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ [illegible]
فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ [illegible] بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا
عَنْهَا غَافِلِينَ [illegible]
[illegible] وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ
[illegible] كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ [illegible]
[illegible] مَشَارِقَ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا [illegible] الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
[illegible] وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
الْحُسْنَى [illegible] عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ
[illegible] بِمَا
صَبَرُوا [illegible] وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ
[illegible]
[illegible] وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ [illegible]

[illegible] وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا [illegible]
[illegible] فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ [illegible] يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ
لَهُمْ [illegible] قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَٰهًا [illegible]
[illegible] كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ [illegible]
[illegible] قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [illegible]
[illegible] إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ [illegible] مَّا هُمْ فِيهِ
[illegible]
[illegible] وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ
أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا گفت موسی آیا بجز خدا برای شما معبودی [illegible] وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى
الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ [illegible]
[illegible] يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ [illegible] يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ
نِسَاءَكُمْ [illegible]
[illegible] وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ
ثَلَاثِينَ لَيْلَةً [illegible]
[illegible] وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ [illegible]
[illegible] فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً [illegible]
[illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ [illegible]
[illegible] اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي [illegible]

وَأَصْلِحْ [illegible] وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ
[illegible] وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا [illegible]
[illegible] وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ رَبِّ أَرِنِي گفت ای پروردگار من [illegible]
أَنظُرْ إِلَيْكَ [illegible] قَالَ [illegible] لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ
[illegible] فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ [illegible]
[illegible] فَسَوْفَ تَرَانِي [illegible]
[illegible] فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جَعَلَهُ دَكًّا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا [illegible]
[illegible] فَلَمَّا أَفَاقَ [illegible] قَالَ سُبْحَانَكَ
[illegible] تُبْتُ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْعِزَّةِ [illegible]

[illegible]

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ [illegible] عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي [illegible] وَبِكَلَامِي [illegible] فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ [illegible] وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ [illegible]

[illegible] مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا [illegible] لِكُلِّ شَيْءٍ [illegible] فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ [illegible] وَأْمُرْ قَوْمَكَ [illegible] يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا [illegible] سَأُرِيكُمْ [illegible] دَارَ الْفَاسِقِينَ [illegible]

[illegible] سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ [illegible] وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ [illegible] لَا يُؤْمِنُوا بِهَا [illegible] وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ [illegible] لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا [illegible] وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا [illegible] ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ [illegible] وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ [illegible] حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [illegible] هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ [illegible]

موسی که بودند **مِنْ حُلِيِّهِمْ** از پیرایهای ایشان یعنی از پیرایهای که از قبطیان بعاریت گرفته بودند و در تصرف
ایشان بود **عِجْلًا جَسَدًا** گوساله که جسمی بدنی بود که در وی روح داشته باشد یعنی صورتی بی روح **لَهُ**
خُوَارٌ مر او را آوازی بود و چون او را که در سورة البقره مذکور شد که بنی اسرائیل [illegible] از مصر بیرون می آمدند
جمعی که فرعون را از حال ایشان خبر نباشد بهانه انگیختند که ما را عید است [illegible] از دوستان خود
که در میان قبطیان بودند [illegible] بعاریت گرفتند و بعد از آنکه [illegible] غرق شدند [illegible]
ایشان ماند و چون [illegible] سامری [illegible] از ایشان بگرفت [illegible] کامل بود [illegible] گوساله
از آن بساخت [illegible] که از زیر قدم اسب جبرئیل وقت غرق شدن فرعونیان برداشته بود در قالب گوساله
انداخت فی الحال آواز گوساله از آن صادر شد بنی اسرائیل [illegible] در افتادند [illegible]
و تفصیل این حکایت در سورة طه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی [illegible] **أَلَمْ يَرَوْا**
أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ [illegible]
[illegible] **وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا** [illegible]
[illegible] **اتَّخَذُوهُ** [illegible] **وَكَانُوا ظَالِمِينَ** [illegible]
[illegible] **وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا [illegible] **قَالُوا لَئِنْ لَمْ**
يَرْحَمْنَا [illegible] **رَبُّنَا** پروردگار ما [illegible] **وَيَغْفِرْ لَنَا** [illegible]
[illegible] **لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** [illegible]
وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ [illegible] **غَضْبَانَ** [illegible]
[illegible] **أَسِفًا** [illegible]
[illegible] **قَالَ** [illegible]
بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي [illegible] **أَعَجِلْتُمْ**
[illegible] **أَمْرَ رَبِّكُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ** [illegible]

[illegible] **وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ** و بگرفت موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قَالَ ابْنَ أُمَّ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي** [illegible]
[illegible] **وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي** [illegible]
[illegible] **فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** [illegible]
[illegible] **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي**
وَلِأَخِي [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ**
[illegible] **وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا** العجل
[illegible] **سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ** [illegible]
[illegible] **وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**
[illegible] **وَ**
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ [illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ** [illegible]
ثُمَّ تَابُوا [illegible] **مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا** [illegible]
[illegible] **إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا**
لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ [illegible]

وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ [illegible] **لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ** [illegible]

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا و برگزید موسی از قوم خود هفتاد مرد را از برای میقات [illegible]

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ [illegible]

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم [illegible] **مِّن قَبْلُ** [illegible] **وَإِيَّايَ** [illegible]

[illegible] **أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا** [illegible]

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ [illegible]

تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ [illegible] **وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ** [illegible]

[illegible] **أَنتَ وَلِيُّنَا** [illegible] **فَاغْفِرْ لَنَا** [illegible] **وَارْحَمْنَا**

[illegible] **وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ** [illegible]

[illegible] **وَاكْتُبْ لَنَا** [illegible]

فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً [illegible]

[illegible] **وَفِي الْآخِرَةِ** [illegible] **إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ** [illegible] **قَالَ** گفت خدای **عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ** [illegible] **وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ**

[illegible]

[illegible] **فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ** [illegible] **وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ** [illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ** [illegible]

[illegible] **النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ** [illegible]

[illegible]

الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ [illegible] **فِي التَّوْرَاةِ**

[illegible]

زود باشد که [illegible] **والانجیل**

و در انجیل [illegible]

[illegible] **یأمرهم بالمعروف**

[illegible] **وینهاهم عن المنکر**

[illegible] **ویحل لهم الطیبات**

[illegible] **ویحرم علیهم الخبائث**

حرام [illegible] **ویضع عنهم اصرهم**

[illegible]

[illegible] **والاغلال**

[illegible] **التی کانت علیهم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فالذین آمنوا به** [illegible]

[illegible] **وعزروه** [illegible] **ونصروه** [illegible] **واتبعوا**

النور الذی انزل معه [illegible]

[illegible] **هم المفلحون** [illegible]

[illegible]

هیچکس [illegible]

[illegible]

[illegible] **قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم**

جمیعا [illegible] **الذی**

له ملک السموات والارض [illegible]

لا اله الا هو یحیی ویمیت [illegible] **فآمنوا بالله**

[illegible] **ورسوله النبی الامی** [illegible]

[illegible] **الذی یؤمن بالله** [illegible] **وکلماته** [illegible]

[illegible] **واتبعوه** [illegible]

[illegible] **لعلکم تهتدون** [illegible]

ومن قوم موسی امة یهدون بالحق [illegible] **وبه**

یعدلون [illegible]

[illegible]

[illegible] **وقطعناهم** [illegible] **اثنتی عشرة اسباطا**

بر دوازده سبط یعنی اسباط و سبط ولد ولد را گویند و اینجا مراد فرزندان یعقوب‌اند **اُمَمًا** [illegible]
کرده از اسباط یعنی بنی اسرائیل کردانیدیم امت متعدده [illegible] تا فاصل از
[illegible] **وَاَوْحَيْنَا اِلٰى مُوْسٰى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهٗ** [illegible]
در بیابان تیه **اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ** که بزن عصای خود را بر سنگ [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] از حرارت آفتاب [illegible] تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب کردند [illegible]
کرد که عصا بر سنگ زن [illegible] آورد و عصا بر وی زد **فَانْۢبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا**
عَشْرَةَ عَيْنًا [illegible] و گشوده شد از آن سنگ دوازده چشمهٔ آب بعدد اسباط **قَدْ عَلِمَ**
كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ [illegible] **وَظَلَّلْنَا**
عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ سایبان کردیم بر ایشان ابر را از حرارت آفتاب [illegible] **وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ**
الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى [illegible]
[illegible] در سورة البقره مذکور شد و گفتیم بایشان که **كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا ظَلَمُوْنَا** [illegible]
وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ [illegible]
[illegible] **وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ** [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] **اسْكُنُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ** ساکن شوید درین ده که [illegible] بیت المقدس است [illegible]
وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ و بخورید از میوه‌ها و طعامهای این ده از هر جا که خواهید **وَقُوْلُوْا**
حِطَّةٌ [illegible] استغفار است [illegible]
[illegible] **وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا** [illegible]
[illegible] **نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيْٓـٰٔتِكُمْ ۗ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ** [illegible]
[illegible]
فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل
قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ [illegible]
[illegible] **فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاۤءِ** [illegible]
[illegible] **بِمَا كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ** [illegible]
[illegible] **وَسْـَٔلْهُمْ** [illegible]

[illegible] **عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ**
كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ [illegible] میان مدین و طور بر ساحل بحر
[illegible] شریعت موسی [illegible] بر ایشان تعظیم شنبه بود و در آن روز صید
ماهی بر ایشان حرام بود [illegible]
[illegible] **اِذْ يَعْدُوْنَ** چون
[illegible] **فِى السَّبْتِ** در روز شنبه [illegible] صید ماهی
بود [illegible] **اِذْ تَأْتِيْهِمْ حِيْتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ** [illegible] ماهیان
[illegible] در روز شنبه [illegible] **شُرَّعًا** [illegible]
[illegible] **وَّيَوْمَ لَا يَسْبِتُوْنَ** [illegible]
[illegible] **لَا تَأْتِيْهِمْ** [illegible] ماهیان
[illegible]
[illegible] **كَذٰلِكَ نَبْلُوْهُمْ** [illegible]
بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ [illegible]
ماهیان [illegible]
[illegible]
شیطان [illegible] حوضها ساختن [illegible]
[illegible] ماهیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَاِذْ قَالَتْ** [illegible]
اُمَّةٌ مِّنْهُمْ [illegible] **لِمَ تَعِظُوْنَ**
قَوْمًا [illegible] **ۙ اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ** [illegible]
[illegible] **اَوْ مُعَذِّبُهُمْ** [illegible] **عَذَابًا شَدِيْدًا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قَالُوْا مَعْذِرَةً** [illegible]
[illegible]

معذرة **إِلَى رَبِّكُمْ** سوی پروردگار شما تا ... گفتند کی چون امر بمعروف و نهی منکر بر ما واجبست بر ما
ایشانرا پند میدهیم تا نزدیک خدا معذور باشیم **وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** و شاید که ایشان بترسند از عصیان و ترک
معصیت کنند و ازین اعمال توبه کنند ... [illegible] **فَلَمَّا نَسُوا** پس آنگاه که ترک کردند و
فراموش کردند ... **مَا ذُكِّرُوا بِهِ** آنچه پند داده شده بودند بدان یعنی بدان ... نشنودند
و قبول نکردند **أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ** برهانیدیم آنها را که نهی میکردند از بدی
و ناشایستی **وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا** و گرفتیم آنها را که ستم کردند بسبب ... **بِعَذَابٍ بَئِيسٍ**
بعذابی سخت **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** بسبب آنکه بودند که از دین بیرون میرفتند از فرمان برداری
و ... چون غالب بر موعظه و نصیحت نهی کنندگان ... گفتند و گرد ... شهر بودند جای خراب است
پس با ایشان شهر را قسمت کردند و دیواری بکشیدند میان خود و ایشان برافراشتند و چون ... بر اصرار ایشان
بر ... کردند حق تعالی عذاب بر ایشان فرستاد ... و چون کردند ... نهی کنندگان ...
دادند ... شهر را ... نشنیدند ... [illegible]
و امروز ... افتاده ... ایشان ... بر ... ایشان
... **فَلَمَّا عَتَوْا**
عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ ... گردن کشیدند از آنچه ... نهی کرده شده بودند ...
قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ گفتیم مر ایشانرا باشید بوزنگان ... و نا امید از رحمت
افتاده ... که ... ایشان ... بودند ... نهی کنندگان در ... ایشان
رفتند ایشانرا دیدند ... و ... خود ... میکردند ... نهی کنندگان
ایشانرا میگفتند که شما را ازین نهی میکردیم و میگفتیم که ... عذاب خدای بشما میرسد پس
ایشان تا سه روز ... بودند ... **وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ** یاد کن ...
سلام کرد ... **لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ** ... **إِلَى**
يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز **مَنْ يَسُومُهُمْ** کسی را که بچشاند ایشانرا **سُوءَ الْعَذَابِ** ...
... ایشان ... و ... ایشان ... و بعضی ... که بعد از
سلیمان ... بود ... خراب کردن شهرهای ایشان
... ایشان ... کرد ...
ایشان ... کردند بر ایشان ... و ...
و کوبیدند ... حضرت رسالت ... ایشان ...
و ... ایشان ... **إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ**

... **وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**
... **وَقَطَّعْنَاهُمْ** و پراگنده و
متفرق کردیم بنی اسرائیل را **فِي الْأَرْضِ أُمَمًا** در زمین جماعتها ... **مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ** ... ایشان ...
... **وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ** ... یعنی کافر و فاسق بودند
وَبَلَوْنَاهُمْ ... آزمودیم ایشانرا ... **بِالْحَسَنَاتِ** بنیکوییها
... **وَالسَّيِّئَاتِ** ...
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا ... باز گردند ...
... کرده ...
پس ... **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ** ... **خَلْفٌ**
... **وَرِثُوا الْكِتَابَ** ... **يَأْخُذُونَ**
عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى ...
... **وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا** ...
...
وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ ... **يَأْخُذُوهُ** ...
...
... **أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ** ...
... **أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ** ...
...
... **وَدَرَسُوا مَا فِيهِ** ... **وَالدَّارُ الْآخِرَةُ** خيرٌ
... **لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ** ...
أَفَلَا تَعْقِلُونَ ...
... **وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ** ... **وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ**
... **إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ** ... نصف الجزء
... **وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ** ...
... **فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ** ...
...

[illegible] **وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ** [illegible]

[illegible] **خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ** [illegible]

[illegible] **وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ** [illegible] **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** [illegible]

[illegible] **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ** [illegible] **مِنْ بَنِي آدَمَ** [illegible] **مِنْ ظُهُورِهِمْ** [illegible]

[illegible] **ذُرِّيَّتَهُمْ** [illegible] **وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ** [illegible] **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** [illegible]

[illegible] **قَالُوا بَلَى** [illegible] **شَهِدْنَا** [illegible] **أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** [illegible]

[illegible] **إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا** [illegible] **غَافِلِينَ** [illegible] **أَوْ تَقُولُوا** [illegible] **إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ** [illegible]

وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ [illegible] **أَفَتُهْلِكُنَا** [illegible]

بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ [illegible]



[illegible] **وَكَذَلِكَ** [illegible]

[illegible] **نُفَصِّلُ الْآيَاتِ** [illegible]

[illegible] **وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** [illegible]

[illegible] **وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا** [illegible]

[illegible] **فَانْسَلَخَ مِنْهَا** [illegible]

[illegible] **فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ** [illegible]

[illegible] **فَكَانَ** [illegible] **مِنَ الْغَاوِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] ولو شئنا لرفعناه [illegible]

بها [illegible]

ولكنه [illegible] اخلد الى الارض

[illegible] واتبع هويه [illegible]

[illegible] فمثله كمثل الكلب [illegible] ان تحمل عليه

يلهث [illegible] او تتركه يلهث [illegible]

[illegible] ذلك مثل القوم الذين

كذبوا باياتنا [illegible]

فاقصص القصص [illegible]

[illegible] لعلهم يتفكرون

[illegible] ساء مثلا القوم الذين كذبوا

[illegible] وانفسهم كانوا يظلمون

[illegible] من يهد الله فهو المهتدی [illegible]

[illegible] ومن یضلل [illegible]

[illegible] فاولئك هم الخاسرون

[illegible] ولقد ذرانا لجهنم [illegible] كثيرا

من الجن والانس [illegible]

[illegible] لهم قلوب لا

يفقهون بها [illegible]

[illegible] ولهم اعين [illegible]

[illegible] لا يبصرون بها [illegible]

[illegible] ولهم اذان [illegible] لا يسمعون بها [illegible]

[illegible] اولئك [illegible] كالانعام

[illegible] بل هم اضل

[illegible]

باياتنا

[illegible] **اولئك** [illegible] **هم الغافلون** [illegible]

[illegible] **ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها** [illegible]

[illegible] **وذروا الذين يلحدون فى اسمائه** [illegible]

[illegible] **سيجزون** [illegible] **ما كانوا يعملون** [illegible]

[illegible] **وممن خلقنا** [illegible] **امة يهدون بالحق** [illegible] **وبه يعدلون** [illegible]

علیه السلام [illegible]

[illegible] **والذين كذبوا بآياتنا سنستدرجهم** [illegible] **من حيث لا يعلمون** [illegible]

[illegible] **واملى لهم** [illegible] **ان كيدى متين** [illegible]

[illegible] **اولم يتفكروا** [illegible] **ما بصاحبهم** [illegible] **من جنة** [illegible]

[illegible] **ان هو الا نذير مبين** [illegible] **اولم ينظروا** [illegible] **فى ملكوت السموات والارض** [illegible]

قد اقترب اجلهم

[illegible] وما خلق الله من شيء [illegible]

[illegible] وأن عسى أن يكون [illegible]

[illegible] فبأي حديث بعده يؤمنون [illegible] من يضلل الله [illegible] فلا هادي له [illegible] ويذرهم [illegible] في طغيانهم يعمهون [illegible]

[illegible] يسألونك عن الساعة [illegible] أيان مرساها [illegible]

قل [illegible] إنما علمها عند ربي [illegible] لا يجليها [illegible] لوقتها [illegible] إلا هو [illegible]

[illegible] ثقلت [illegible] في السموات والأرض [illegible] لا تأتيكم إلا بغتة [illegible]

[illegible] يسألونك [illegible] كأنك حفي عنها [illegible]

قل [illegible] إنما علمها عند الله [illegible]

[illegible] ولكن أكثر الناس لا يعلمون [illegible]

[illegible] قل لا أملك لنفسي نفعا ولا ضرا [illegible] إلا ما شاء الله [illegible]

[illegible] ولو كنت أعلم الغيب [illegible] لاستكثرت من الخير [illegible] وما مسني السوء [illegible]

[illegible] إن أنا إلا نذير وبشير [illegible] لقوم يؤمنون [illegible]

[illegible] هو الذي خلقكم من نفس واحدة [illegible] وجعل منها زوجها [illegible] ليسكن إليها [illegible] فلما تغشاها [illegible] حملت حملا خفيفا [illegible] فمرت به [illegible]

[illegible] فلما أثقلت [illegible] دعوا الله ربهما [illegible]

لئن آتيتنا صالحا [illegible] لنكونن من الشاكرين [illegible] فلما آتاهما صالحا [illegible] جعلا له [illegible] شركاء فيما آتاهما [illegible]

[illegible] فتعالى الله عما يشركون [illegible]

حلق

[illegible]

[illegible] ... اتشرکون ما لایخلق شیئا [illegible] وهم یخلقون [illegible]

[illegible] ولا یستطیعون لهم [illegible] نصرا [illegible] ولا انفسهم ینصرون [illegible] وان تدعوهم الی الهدی [illegible] لا یتبعوکم [illegible] سواء علیکم ادعوتموهم [illegible] ام انتم صامتون

[illegible] ان الذین تدعون من دون الله [illegible] عباد [illegible] امثالکم [illegible] فادعوهم [illegible] فلیستجیبوا لکم [illegible] ان کنتم صادقین [illegible] الهم ارجل یمشون [illegible] بها [illegible] ام لهم اید یبطشون بها [illegible] ام لهم اعین یبصرون بها [illegible] ام لهم اذان یسمعون بها [illegible]

[illegible] قل ادعوا شرکاءکم [illegible] ثم کیدون [illegible] فلا تنظرون [illegible] ان ولیی الله [illegible] الذی نزل الکتاب

[illegible] وهو یتولی الصالحین [illegible] والذین تدعون من دونه [illegible] لا یستطیعون نصرکم [illegible] ولا انفسهم ینصرون [illegible] وان تدعوهم الی الهدی [illegible] لا یسمعوا [illegible] وتریهم ینظرون الیک [illegible] وهم لا یبصرون [illegible]

[illegible] خذ العفو [illegible] وامر بالعرف [illegible] واعرض [illegible] عن الجاهلین

[illegible] واما ینزغنک من الشیطان نزغ [illegible] فاستعذ بالله [illegible] انه سمیع [illegible] علیم [illegible] ان الذین اتقوا [illegible] اذا مسهم طائف من الشیطان [illegible]



تذكروا فاذا هم مبصرون واخوانهم يمدونهم في الغي ثم لا يقصرون واذا لم تأتهم بآية قالوا لولا اجتبيتها قل انما اتبع ما يوحى الي من ربي هذا بصائر من ربكم وهدى ورحمة لقوم يؤمنون واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تكن من الغافلين

ان الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه وله يسجدون

سورة الانفال خمس و سبعون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم واطيعوا الله ورسوله ان كنتم مؤمنين

[illegible]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ [illegible] الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ [illegible]

وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ [illegible]

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ [illegible]

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا [illegible]

[illegible] وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ [illegible]

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ [illegible]

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible]

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا [illegible]

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ [illegible] وَمَغْفِرَةٌ

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ [illegible]

[illegible]

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ [illegible]

[illegible] مِنْ بَيْتِكَ [illegible] بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible] لَكَارِهُونَ [illegible] يُجَادِلُونَكَ [illegible]

فِي الْحَقِّ [illegible] بَعْدَمَا تَبَيَّنَ [illegible]

[illegible] كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ [illegible]

إِلَى الْمَوْتِ [illegible] وَهُمْ يَنْظُرُونَ [illegible]

[illegible]

توان کرد اگر اعضای ما را ذره ذره کنند از آن عهد و بیعت بر نگردیم حضرت چون این کلام را از وی بشنید فرمود سیروا علی
اسم الله و برکته بروید بنام خدای و بشارت باد شما را که حق تعالی یکی ازین دو طایفه که کاروان و مشرکان اند مرا وعده
ظفر داده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ** [illegible]
یکی ازین دو گروه یا کاروان یا لشکر **أَنَّهَا لَكُمْ** که آن مر شما راست **وَتَوَدُّونَ** و شما
دوست میداشتید **أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ** [illegible] **تَكُونُ لَكُمْ** [illegible]
[illegible]
وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ [illegible] **بِكَلِمَاتِهِ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **لِيُحِقَّ الْحَقَّ** [illegible]
[illegible] **وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ**
[illegible] **وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ** [illegible]
إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَاسْتَجَابَ لَكُمْ** پس اجابت کرد
خدای مر شما را **أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ** [illegible]
مُرْدِفِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ**
[illegible] **وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** [illegible]
[illegible]
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ [illegible] **حَكِيمٌ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
أَمَنَةً [illegible] **مِنْهُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيُنَزِّلُ**
عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible]
لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ [illegible] **وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ**
[illegible] **وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ** [illegible]
[illegible] **وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ** [illegible]
[illegible]

بکم

[illegible]

إذ يوحي ربك إلى الملائكة

[illegible]

أني معكم

[illegible]

فثبتوا الذين آمنوا

[illegible]

سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب

[illegible]

فاضربوا فوق الأعناق

[illegible]

واضربوا منهم كل بنان

[illegible]

ذلك بأنهم شاقوا الله ورسوله ومن يشاقق الله ورسوله

[illegible]

فإن الله شديد العقاب

[illegible]

ذلكم فذوقوه وأن للكافرين عذاب النار

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا إذا لقيتم الذين كفروا زحفا

[illegible]

فلا تولوهم الأدبار

[illegible]

ومن يولهم يومئذ دبره

[illegible]

إلا متحرفا لقتال أو متحيزا إلى فئة

[illegible]

فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير

[illegible]

فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم

[illegible]

وما رميت إذ رميت ولكن الله رمى

[illegible]

بسیار است حاصل آنکه حق تعالی کفار را مغلوب ساخت بانداختن ریگ در چشم و ترس در دل ایشان و بامداد فرشتگان
تا حق را اظهار سازد **ولیبلی المؤمنین** و تا عطا دهد مومنان را و نیکو ابرایشان ارزانی فرماید **منه**
از نزد خویش **بلاء حسنا** عطائی نیکو یعنی بزرگ که آن نصرت و غنیمت و مشاهده آیات داله بر صدق
دعوی حضرت رسالت **ان الله سمیع** بدرستی که خدای شنونده است استغاثه و دعای شما را **علیم**
دانا [illegible] دعا را اجابت کرد و شما را مظفر و منصور ساخت **ذلکم** [illegible]
از غلبت اهل حق و مغلوبیت اهل باطل **وان الله** و مقصود این نصرت آنست که خدای عز شانه
موهن سست کننده و باطل سازنده است **کید الکافرین** مکر و حیله کافران را و حفص [illegible]
کید خوانده باضافه یعنی خدای باطل کننده کید [illegible] آورده اند که کفار قریش در وقت بیرون آمدن از مکه
دست در پرده های حرم زده گفتند بار خدایا نصرت کن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان**
تستفتحوا اگر طلب فتح و نصرت کردید ای کفار قریش **فقد جاءکم الفتح** [illegible]
[illegible] **وان تنتهوا** و اگر باز ایستید [illegible]
[illegible] **هو خیر لکم** [illegible] **وان تعودوا**
و اگر باز گردید [illegible] **نعد** باز گردیم [illegible] **ولن تغنی عنکم فئتکم شیئا**
[illegible] **ولو کثرت** و اگر بسیار باشد جماعت
وان الله مع المؤمنین [illegible]
[illegible] **یا ایها الذین آمنوا** [illegible] **اطیعوا الله**
ورسوله [illegible] **ولا تولوا عنه** [illegible]
[illegible] **وانتم تسمعون** [illegible]
[illegible] **ولا تکونوا کالذین قالوا سمعنا** [illegible]
[illegible] **وهم لا یسمعون** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ان**
شر الدواب عند الله [illegible]
[illegible] **الصم** [illegible] **البکم** [illegible] **الذین لا یعقلون**

کند [illegible]
[illegible] **ولو**
علم الله فیهم خیرا و اگر دانستی خدای [illegible]
[illegible] **لاسمعهم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولو اسمعهم** [illegible] **لتولوا** [illegible]
[illegible] **وهم معرضون** [illegible]
[illegible]
[illegible] **یا ایها**
الذین آمنوا استجیبوا لله [illegible] **وللرسول** [illegible]
[illegible] **اذا دعاکم** [illegible] **لما یحییکم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واعلموا ان الله یحول** [illegible] **بین المرء وقلبه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وانه** [illegible] **الیه تحشرون** [illegible]
[illegible] **واتقوا فتنة** [illegible]
[illegible] **لا تصیبن الذین ظلموا منکم** [illegible] **خاصة** [illegible]

داشته باشی یا تنها بکه [illegible] ظالم و غیر ظالم را بر سد و شامت آن بجمیع برسد این آیت عموم [illegible] است و علماء [illegible]
در امر معروف و نهی از منکر و کاهلی [illegible] از ابن عباس مرویست که حق تعالی در این آیه میفرماید که از منکر خاموش مباشید
و از آن چشم مپوشانید و بدان رضا مدهید که چون [illegible] تاثیر کند و ظالم و غیر ظالم و خاص و عام در آن داخل شوند
اما اطفال [illegible] ظالم و غیر ایشان بجهت ترک امر معروف و نهی از منکر [illegible] از اطفال [illegible] و بهایم [illegible]
و اعتبار [illegible] یا از مثال این عبرت گرفته ترک معصیت کنند از [illegible] منقولست که این آیه در روز بدر
نازل شد و در روز حرب جمل [illegible] با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام مقابله در آمدند و [illegible]
عظیم از آن پیدا شد زبیر و طلحه روایه کرده اند که ما این آیه میخواندیم و غافل بودیم که اهل این آیه کدام [illegible]
بوده باشیم پس مخالفت کردیم و رسید بما آنچه رسید یعنی مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام کردیم و با او در مقام محاربه در آمدیم
و بجهت آن در فتنه افتادیم از ابن عباس نقلست که چون این آیه نازل شد پیغمبر خدا صلعم فرمود که هر که بر علی ظلم کند در این
جای که من نشسته ام و این مقام از وی غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت من کرده و انکار نبوت جمیع پیغمبران
که قبل از من بوده اند [illegible] گفت رسول صلعم فرمود که از بعضی یاران من بعضی [illegible] کرده که صحبت ایشان را
بیامرزد و صحبت من با ایشان نجات ندهد و بهلاکت اخروی هلاک کردند و ابو ایوب انصاری نقل کرده که [illegible]
که ای عمار زود باشد که بعد از من فتنهای عظیم ظاهر گردد تا آنکه شمشیر در میان ایشان کشیده شود و بعضی بعضی را بکشند
و برخی از برخی بیزاری نمایند و چون اینها را مشاهده کنی بر تو باد که متابعت این اصلع کنی که در جانب راست من نشسته
که آن علی بن ابی طالب است چه اگر همه مردمان در وادی سلوک کنند و علی تنها در وادی دیگر تو در وادی علی سلوک کن و بگذار
همه مردمان را ای عمار [illegible] علی ترا از راه راست بر نگرداند و بر هلاکت راه ننماید [illegible] طاعت علی طاعت منست
و طاعت من طاعت خدای [illegible] اهل سنت است که [illegible] روایه کرده اند **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ** و بدانید
بدرستی که خدای **شَدِيدُ الْعِقَابِ** سخت عقوبتست بر کسی که ظلم [illegible] فلعن الله من ظلم محمدا و آل
محمد و غضب الله علی من [illegible] بعد از آن ذکر اهل ایمان میکند و بر ایشان
ایشان را دست [illegible] انعام خود میکند بر ایشان بنصرت و تایید و تکثیر ایشان و میفرماید که **وَاذْكُرُوا**
إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ و یاد کنید ای مهاجران [illegible] **مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ** [illegible]
در زمین مکه [illegible] **تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ** میترسیدید از آنکه بربایند شما را [illegible]
بودند [illegible] چون از مکه بیرون آمدید مشرکان [illegible] شما را [illegible] **فَآوَاكُمْ** پس
جای داد خدای شما را در مدینه **وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ** و تقویت داد شما را بیاری دادن خود با [illegible] انصار
[illegible] **وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** و روزی داد شما را از غنیمتهای [illegible]
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما سپاس داری کنید برین نعمتها و گویند خطاب [illegible]
در دست ملوک فارس و روم [illegible] حضرت رسالت صلعم [illegible] ملوک فارس و روم غالب

کشاف ثعلبی در تفسیر خود آورده که بعضی صحابه [illegible] منافقان
[illegible] میرسانیدند حق تعالی نهی فرمود که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که ایمان آورده اید
لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدا و رسول او [illegible] اظهار [illegible] انصاری نقلست
که سبب نزول این آیه آن بود که جبرئیل نزد حضرت آمد و گفت ابو سفیان در فلان جای فرود آمده است باحتی [illegible]
بجهت حرب ایشان مشغول شوید و این خبر را پوشیده دارید تا [illegible] بر ایشان تازید یکی از منافقان بر مضمون
مطلع شد نامه نوشت و ابو سفیان ملعون را از آمدن مسلمانان خبر کرد این آیه آمد و از زهری روایتست
که این آیه در حق ابو لبابه نازل شد و سبب آن بود که رسول صلعم حصار بنی قریظه را بیست و یک روز محاصره [illegible]
ایشان بجان آمده طلب صلح کردند با نحوی بنی نضیر کرده بودند یعنی جایهای خود را بگذارند و با شام روند رسول
[illegible] نکرد لیکن بحکم سعد معاذ فرمود آمدن تا بحرای ما [illegible] ایشان گفتند ابو لبابه
نزد ما فرستید تا با وی مشورت کنیم حضرت صلعم ابو لبابه را نزد ایشان فرستاد و او را با ایشان ربطی بود رای [illegible]
و فرزندان او در دست ایشان بودند بر او گفتند که در حدیث سعد معاذ چه گوئی و اینکه ما را امر میکنند
که بر حکم او فرود آئیم اطاعت کنیم یا نه وی با انگشتان اشاره بحلق خود کرد یعنی همه شما را خواهد کشت این آیه
نازل شد ابو لبابه میگوید هنوز از آنجا نشسته بودم و قدم از قدم برنداشته بودم که [illegible] خیانت کرده ام با خدا و رسول او
و از آن پشیمان شدم و نزد مسجد آمدم [illegible] فرود آمدن بود [illegible] که ابو لبابه بیامد و خود را بستون مسجد
محکم بست و گفت نخورم طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا خدای تعالی توبه من قبول کند پس هفت شبانه روز نه آب خورد
و نه طعام [illegible] تا خدای تعالی توبه او را پذیرفت [illegible] گفتند توبه ترا قبول کرد گفت والله خود را
از بند نگشایم تا رسول [illegible] مبارک خود بگشاید پس آن حضرت او را بگشاد ابو لبابه گفت تمامت توبه
من آنست که [illegible] و مالی که دارم همه [illegible] رسول صلعم فرمود که ثلث از مال خود تصدق
کن تا کفاره گناهان تو باشد و این از ابو عبد الله [illegible] مرویست حاصل که حق تعالی میفرماید که خیانت مکنید
با خدا و رسول در آنچه گویند **وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ** و خیانت مکنید در امانتها که در میان یکدیگر دارید **وَأَنْتُمْ**
تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است [illegible] حفظ امانت بر شما واجبست [illegible]
[illegible] و حسن [illegible] میتوانید کردن **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ** و بدانید ای مؤمنان
بدرستی که مالهای شما **وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** و فرزندان شما محنتی اند از خدا اگر بدان شما را [illegible]
[illegible] که وسیله ایشان حامل خیانت شما نشود مانند ابو لبابه و سبب وقوع شما نشود در اثم و عقاب [illegible]
[illegible] حق تعالی مال و فرزند را فتنه گفت تا از فتنه بیکسو شوید و مایوسه آن فتنه را [illegible]
[illegible] فرموده چون [illegible] مال و فرزندان [illegible] **وَ**
أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ و بدرستی که خدای نزدیک اوست مزدی بزرگ پس [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible]

[illegible] ان تتقوا الله [illegible] یجعل لکم [illegible]

[illegible] فرقانا [illegible]

[illegible] ویکفر عنکم سیئاتکم [illegible]

[illegible] ویغفر لکم [illegible]

[illegible] والله ذو الفضل

العظیم [illegible]

در دار الندوه [illegible] قصی بن کلاب [illegible]

[illegible]

[illegible] واذ یمکر بک الذین کفروا [illegible] لیثبتوک

[illegible] او یقتلوک [illegible] او یخرجوک [illegible]

ویمکرون [illegible] ویمکر الله [illegible]

[illegible]

[illegible] والله خیر الماکرین [illegible]

[illegible] واذا تتلی علیهم آیاتنا [illegible] قالوا قد سمعنا

[illegible]

[illegible] لو نشاء لقلنا مثل هذا [illegible] ان هذا الا اساطیر

الاولین

[illegible]

[illegible] واذ قالوا اللهم [illegible]

که گفت نضر بن الحارث ... «ان کان هذا هو الحق» اگر هست این قرآن راست و درست
و ... «من عندک فامطر علینا حجارة من السماء» پس بباران بر ما سنگ از آسمان ...
... «او ائتنا بعذاب الیم» یا بیار بر ما عذابی دردناک ...
[illegible]
... «وما کان الله لیعذبهم» و نیست خدای ... ایشان را ... «و
انت فیهم» و حال آنکه تو در میان ایشانی ...
... «وما کان الله معذبهم» و نیست خدای عذاب
کننده ایشان «وهم یستغفرون» و حال آنکه ایشان استغفار کنند ...
[illegible]
[illegible]
... «وما لهم» و چیست مر ایشان را ...
... «الا یعذبهم الله» ... «وهم یصدون» و حال آنکه ایشان
... «عن المسجد الحرام» از دخول مسجد حرام ...
... «وما کانوا اولیاءه» و نیستند ایشان متولیان مسجد الحرام ...
[illegible]
... «ان اولیاؤه» نیستند ... «الا المتقون» مگر
پرهیزکاران ... «ولکن اکثرهم لا یعلمون» ...
... «وما کان صلاتهم» و نیست نماز ایشان
... «عند البیت» نزدیک خانه خدای «الا مکاء وتصدیة» ...
زدن دست ...
... «فذوقوا العذاب» ...
... «بما کنتم تکفرون» ...
«ان الذین کفروا ینفقون اموالهم» ... «لیصدوا عن سبیل الله»
[illegible]
[illegible]
... «فسینفقونها» ...

... «ثم تکون علیهم حسرة» ...
... «ثم یغلبون» پس مغلوب کرده شوند ...
... «والذین کفروا» ... «الی جهنم یحشرون» ...
... «لیمیز الله الخبیث» ...
... «من الطیب» ... «ویجعل الخبیث» ... «بعضه
علی بعض» ... «فیرکمه جمیعا» ...
[illegible]
«فیجعله فی جهنم» ... «اولئک هم الخاسرون» ...
... «قل للذین کفروا» بگوی ای محمد آنان را که کافر شدند ...
... «ان ینتهوا» اگر باز ایستند ... «یغفر
ما قد سلف» ... «وان یعودوا»
و اگر باز گردند ... «فقد مضت سنت الاولین» ...
[illegible]
... «وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة» ...
[illegible]
... «ویکون الدین کله» ... «لله» ...
... «فان انتهوا» پس اگر باز ایستند ...
... «فان الله بما یعملون بصیر» ...
[illegible]
[illegible]
... «وان تولوا» و اگر ...
... «فاعلموا ان الله مولاکم» ... «نعم المولی
... «ونعم النصیر» ... «واعلموا انما
غنمتم» ... «من شیء» ...
... «فان لله خمسه» ... «وللرسول» و
... «ولذی القربی» ... «والیتامی» ...

ایشان **وَالْمَسَاكِينِ** و درویشان ایشان **وَابْنِ السَّبِيلِ** و مسافران ایشان [illegible]

[illegible]

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [illegible]

وَمَا أَنْزَلْنَا [illegible] **عَلَىٰ عَبْدِنَا** [illegible] **يَوْمَ الْفُرْقَانِ** [illegible]

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ [illegible]

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

[illegible] **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا** [illegible]

وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ [illegible] **وَالرَّكْبُ** [illegible]

أَسْفَلَ مِنْكُمْ [illegible] **وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ** [illegible]

لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ [illegible] **وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ**

اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا [illegible] **لِيَهْلِكَ**

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ [illegible] **وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ**

عَنْ بَيِّنَةٍ [illegible]

[illegible] **وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ** [illegible]

عَلِيمٌ [illegible]

[illegible] **إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ**

[illegible] **فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا** [illegible]

[illegible] **وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا** [illegible]

[illegible] **لَفَشِلْتُمْ** [illegible] **وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ**

[illegible] **وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ** [illegible]

[illegible] **إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** [illegible]

[illegible]

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ [illegible] **إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا**

[illegible]

[illegible] **وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ** [illegible]

[illegible] **لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا** [illegible] **كَانَ مَفْعُولًا** [illegible]

[illegible] **وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** [illegible]

[illegible] **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً** [illegible]

[illegible] **فَاثْبُتُوا** [illegible]

[illegible] **وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا** [illegible]

[illegible] **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** [illegible]

[illegible] **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ** [illegible]

[illegible] **وَلَا تَنَازَعُوا** [illegible]

فَتَفْشَلُوا [illegible] **وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ** [illegible]

[illegible] مشابه باد است [illegible]

[illegible] واصبروا ان الله مع الصابرین

[illegible]

[illegible]

ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم [illegible]

بطرا [illegible] ورئاء الناس [illegible]

آمدند چون به جحفه رسیدند رسول ابوسفیان به ایشان رسید و گفت که باز گردید که کاروان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ویصدون عن سبیل الله [illegible] والله بما یعملون محیط

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واذ زین لهم الشیطان [illegible] اعمالهم [illegible]

[illegible] وقال لا غالب لکم الیوم من الناس

[illegible] وانی جار لکم [illegible]

[illegible] فلما تراءت الفئتان [illegible]

[illegible] نکص علی عقبیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال انی بریء منکم [illegible] انی اری ما لا ترون

[illegible] انی اخاف الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والله شدید العقاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اذ یقول المنافقون [illegible]

[illegible] والذین فی قلوبهم مرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غر هؤلاء دینهم [illegible]

[illegible] ومن یتوکل علی الله [illegible]

[illegible] فان الله عزیز [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

[illegible] ولو تری [illegible]

[illegible] اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة [illegible]

[illegible] یضربون وجوههم [illegible]

[illegible] وادبارهم [illegible]

[illegible]

وذوقوا [illegible] عذاب الحریق [illegible]

[illegible] ذلک بما قدمت [illegible] ایدیکم

[illegible] وان الله لیس بظلام للعبید

[illegible]

[illegible]

[illegible] کداب آل فرعون [illegible]

والذین من قبلهم [illegible]

کفروا بآیات الله [illegible]

فاخذهم الله بذنوبهم [illegible]

[illegible] ان الله قوی [illegible] شدید العقاب

[illegible] ذلک بان الله [illegible]
[illegible] لم یک مغیرا [illegible]
نعمة انعمها علی قوم [illegible]
[illegible] حتی یغیروا ما بانفسهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وان الله سمیع [illegible] علیم
[illegible]
کدأب آل فرعون [illegible] والذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم [illegible]
[illegible] فاهلکناهم بذنوبهم [illegible] واغرقنا آل فرعون
[illegible] وکل [illegible] کانوا
ظالمین [illegible] ان شر الدواب
[illegible] عند الله [illegible] الذین کفروا [illegible]
[illegible]
[illegible] فهم لا یؤمنون [illegible]
[illegible] الذین عاهدت منهم [illegible]
[illegible] ثم ینقضون
عهدهم [illegible] فی کل مرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهم لا یتقون [illegible]
فاما تثقفنهم فی الحرب [illegible] فشرد بهم [illegible]
[illegible] من خلفهم [illegible]
[illegible] لعلهم [illegible]
یذکرون [illegible]

[illegible] وان تخافن [illegible] من قوم [illegible] خیانة
[illegible] فانبذ الیهم [illegible]
[illegible] علی سواء [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله لا
یحب الخائنین [illegible]
[illegible] ولا یحسبن الذین کفروا
[illegible] سبقوا [illegible]
[illegible] انهم لا یعجزون [illegible]
[illegible] واعدوا لهم [illegible]
[illegible] ما استطعتم من قوة [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن رباط الخیل
[illegible] ترهبون به [illegible] عدو
الله وعدوکم [illegible] وآخرین من دونهم [illegible]
[illegible] لا تعلمونهم [illegible] الله یعلمهم [illegible]
[illegible]
[illegible] وما
تنفقوا من شیء [illegible] فی سبیل الله [illegible]
[illegible] یوف الیکم [illegible] وانتم لا تظلمون [illegible]
[illegible] وان جنحوا للسلم [illegible]
فاجنح لها وتوکل علی الله [illegible]
[illegible] انه هو السمیع [illegible]
[illegible] العلیم [illegible]
[illegible] وان یریدوا ان یخدعوک [illegible]
فان حسبک الله [illegible] هو الذی
ایدک بنصره [illegible] وبالمؤمنین [illegible]

[illegible] وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [illegible] لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible] مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [illegible] وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ [illegible] إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [illegible] حَسْبُكَ اللَّهُ [illegible] وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [illegible] حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] عَلَى الْقِتَالِ [illegible] إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ [illegible] يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ [illegible] وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا [illegible] مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] بِأَنَّهُمْ [illegible] قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ [illegible]

[illegible] الْآنَ [illegible] خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ [illegible] وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [illegible] فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ [illegible] يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ [illegible] وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ [illegible] يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ [illegible] بِإِذْنِ اللَّهِ [illegible] وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [illegible]

[illegible] مَا كَانَ لِنَبِيٍّ [illegible] أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى [illegible] حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ [illegible] تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا [illegible] وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ [illegible] وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [illegible] لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ [illegible] لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ

[illegible]

درین باب وارد شده بود و مع ذلک اکثر اصحاب میل بفدیه بودند از غایت حلمی که داشت ساکت شد پس عتاب الهی با بو بکر [illegible]
[illegible] و عتاب [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] فرستاد **فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ** [illegible]
[illegible] **حَلَالًا طَيِّبًا** [illegible] **وَاتَّقُوا اللَّهَ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** [illegible]
رَحِيمٌ [illegible]
اسلام [illegible] **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ** [illegible] **قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى** [illegible]
[illegible] **إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا** [illegible]
[illegible] **يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ** [illegible]
[illegible] **وَيَغْفِرْ لَكُمْ** [illegible] **وَاللَّهُ غَفُورٌ** [illegible]
[illegible] **رَحِيمٌ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ** [illegible]
[illegible] **فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ** [illegible] **مِنْ قَبْلُ** [illegible]
[illegible] **فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ** [illegible] **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** [illegible]
[illegible] **حَكِيمٌ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا** [illegible]
[illegible] **وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ** [illegible]
[illegible] **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ آوَوْا** [illegible] **وَنَصَرُوا** [illegible]
[illegible] **أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا** [illegible]

[illegible] **مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ** [illegible] **مِنْ شَيْءٍ** [illegible]
حَتَّى يُهَاجِرُوا [illegible] **وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ** [illegible]
[illegible] **فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ** [illegible]
[illegible] **إِلَّا عَلَى قَوْمٍ** [illegible] **بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ**
[illegible] **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** [illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** [illegible] **بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** [illegible]
[illegible] **إِلَّا تَفْعَلُوهُ** [illegible]
[illegible] **تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ** [illegible] **وَفَسَادٌ**
كَبِيرٌ [illegible]
[illegible]
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا [illegible] **وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا** [illegible]
[illegible] **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا** [illegible]
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ [illegible] **وَالَّذِينَ آمَنُوا**
[illegible] **مِنْ بَعْدُ** [illegible] **وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ** [illegible]
[illegible] **فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ** [illegible]
[illegible] **وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ** [illegible]
[illegible] **فِي**
كِتَابِ اللَّهِ [illegible]
إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ [illegible]
عَلِيمٌ [illegible]
دانا ست بجمیع مصالح بندگان

سورة التوبة مائة آية تسع وعشرون آية

این سوره را نامهای متعدده است یکی برائة [illegible] دوم توبه [illegible]
[illegible]
سورة العذاب [illegible]
[illegible]
یازدهم [illegible]

سوره

می رسانید ایشان چهارده هم بود بمنی امت کشتند و از احوال ایشان ابی بن کعب از پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که سوره انفال و براءة قرائت کند من شفیع او باشم و مروی است که این سوره را هفتاد هزار فرشته با جبرئیل بحضرت رسالت صلعم نازل ساختند

از ابی عبد الله علیه السلم روایت است که انفال و براءة یک سوره است از آنجاست که در اول براءة بسم الله نیست و گویند که چون بسم الله از برای امان و رحمت است و براءة برای رفع امان و بیزاری خدای است از ایشان از این جهت در اول آن بسم الله واقع نشد و بالجمله

است چون این سوره نازل گشت حضرت رسالت صلعم چهل آیة از اول این سوره با ابو بکر داد او را امیر حاج ساخت و فرمود که در موسم حج بر مشرکان و جمیع اهل موسم خواند و بعد از رفتن ابو بکر جبرئیل از نزد ملک جلیل نازل شد و گفت ای محمد

حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که باید ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد حضرت رسالت پناه امیر المؤمنین علی علیه السلم را بر ناقه عضبا سوار ساخته از عقب ابو بکر فرستاد و امر کرد تا آیات را از وی گرفته بر اهل موسم خواند و ابو بکر را مخیر سازد در رفتن و بازگشتن پس امیر المؤمنین علیه السلم با ابو بکر رسید و آیات را از وی بستد و در روز دهم ذی الحجه خطبه خواند

و مردمان را بر مناسک حج تعلیم کرد و در روز عید امیر المؤمنین ع در حضور جمعی عظیم بایستاد و فرمود که یا ایها الناس انی رسول رسول الله الیکم ای مردمان بدرستی که من فرستاده فرستاده خدایم بشما [illegible] ایشان خواند که

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ [illegible] **إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] مشرکان [illegible]

پس [illegible]

و [illegible] **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ** پس بروید در زمین یعنی [illegible]

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه [illegible] است تا دهم روز ربیع الآخر [illegible]

که نقض عهد کرده بودند [illegible] چهار ماه [illegible]

تا در کار خود فکر کنید [illegible] چهار ماه [illegible]

بودند [illegible] **وَاعْلَمُوا** [illegible]

أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ [illegible]

وَأَنَّ اللَّهَ [illegible] **مُخْزِي الْكَافِرِينَ** [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] مشرکان [illegible]

[illegible] این سوره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ** [illegible] **وَرَسُولِهِ** [illegible]

إِلَى النَّاسِ [illegible] **يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ** روز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** [illegible] **وَرَسُولُهُ** [illegible]

فَإِنْ تُبْتُمْ پس اگر بازگردید از کفر [illegible] **فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ** [illegible]

[illegible] **وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ** و اگر روگردید از توبه [illegible] **فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ** [illegible]

[illegible] **وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا** [illegible]

[illegible] بعذاب

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [illegible]

[illegible] **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** [illegible] **ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا** [illegible] **وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا** [illegible] **فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ** [illegible]

[illegible] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ** [illegible]

[illegible] **فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ** [illegible] **فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ** پس

[illegible] **حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** [illegible]

[illegible] **وَخُذُوهُمْ** [illegible]

وَاحْصُرُوهُمْ [illegible] **وَاقْعُدُوا لَهُمْ** [illegible] **كُلَّ مَرْصَدٍ** [illegible]

[illegible] **فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ** [illegible]

وَآتَوُا الزَّكَاةَ [illegible] **فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ** [illegible]

[illegible] **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** [illegible]

[illegible] **رَحِيمٌ** [illegible] **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** [illegible] **اسْتَجَارَكَ** [illegible]

خواهد او را فَأَجِرْهُ پس زنهار ده او را حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ تا بشنود سخن خدای را که قرآنست و در آن
تامل و تدبر کند و بر حقیقت آن مطلع شود ثُمَّ بعد از شنیدن قرآن که اسلام نیارد أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ
برسان او را بجای امن او که دیار اوست و بعد از آن با او قتال کن تا با او نقض عهد نکرده باشی ذَٰلِكَ این امان
دادن و امر بامان ایشان بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند حقیقت ایمان را
و غرض از امان ایشان آنست که [illegible] قبول ایشان شود و در آن تامل و تفکر کنند كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ
عَهْدٌ چگونه تواند بود که مشرکان را عهدی و پیمانی باشد عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ نزد خدا و نزد رسول
او یعنی ایشان چون در عهد و پیمان غدر کردند [illegible] إِلَّا الَّذِينَ
عَاهَدْتُمْ مگر آنانکه عهد بستید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت رسالت با ایشان عهد بسته بودند
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد الحرام [illegible] فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ
پس مادام که ایشان مستقیم باشند بر عهد خود برای شما فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ پس شما نیز مستقیم باشید بر عهد خود برای
ایشان إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که خدای تعالی دوست دارد پرهیزکاران را [illegible]
نمایند كَيْفَ چگونه [illegible] وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ و حال آنکه اگر ایشان ظفر یابند
بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ مراعات نکنند [illegible] إِلًّا [illegible] وَلَا
ذِمَّةً [illegible] يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ خشنود میکنند شما را بزبانهای خود یعنی وعده میدهند
بایمان و طاعت [illegible] وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ [illegible]
[illegible] وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ [illegible]
[illegible] اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] ثَمَنًا قَلِيلًا [illegible]
[illegible] و ایشان تکذیب قرآن نمودند [illegible]
[illegible] فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ [illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] لَا يَرْقُبُونَ
[illegible] فِي مُؤْمِنٍ [illegible] إِلًّا [illegible] وَلَا ذِمَّةً [illegible]
[illegible] وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ [illegible] فَإِنْ تَابُوا
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ [illegible]
فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ [illegible]
[illegible] وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ [illegible] مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ

پس از آنکه عهد کردند با ایشان وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ و طعن کنند در دین شما و عیب جوئی کنند فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ
الْكُفْرِ پس بکشید پیشوایان کفر را [illegible] إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ [illegible]
[illegible] لَعَلَّهُمْ
يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک و از طعن در دین اسلام [illegible]
[illegible] ابو جهل و امثال ایشان [illegible]
[illegible]
و امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] از دین اسلام أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ [illegible]
[illegible] وَهَمُّوا و قصد کردند بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ
بیرون کردن رسول از مکه [illegible]
[illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] وَهُمْ بَدَءُوكُمْ و حال آنکه ایشان ابتدا کردند [illegible]
أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible]
[illegible]
أَتَخْشَوْنَهُمْ [illegible]
[illegible] فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ [illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] قَاتِلُوهُمْ [illegible] يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ [illegible]
[illegible] وَيُخْزِهِمْ [illegible] وَ
يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ [illegible] وَيَشْفِ [illegible] صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
[illegible]
[illegible] وَيُذْهِبْ
[illegible] غَيْظَ قُلُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] وَيَتُوبُ اللَّهُ [illegible]
[illegible] عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ [illegible]
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible] أَمْ حَسِبْتُمْ [illegible]
[illegible] أَنْ تُتْرَكُوا
[illegible] وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ [illegible]

[illegible] وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلَا رَسُولِهِ [illegible]
وَلَا الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَلِيجَةً [illegible]
خلاصه معنی آنست که [illegible] دعوی ایمان [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ
[illegible]
[illegible]
[illegible] شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [illegible] وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ
[illegible] إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ [illegible] وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible] وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ [illegible]
وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [illegible]
[illegible]
فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [illegible]
[illegible]

[illegible] أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ
[illegible] وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [illegible] كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible] وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ [illegible] وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ [illegible]
[illegible] أَعْظَمُ دَرَجَةً [illegible]
عِنْدَ اللَّهِ [illegible] وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَائِزُونَ [illegible]
[illegible] يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ [illegible]
وَرِضْوَانٍ [illegible] وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ [illegible]
[illegible] خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible]
[illegible]

درین حکم باشد پس دست او بگرفتند و او را نزد خود [illegible] صورت حال بعرض رسانیدند [illegible]
کسی که هجرت [illegible] گفتند [illegible] فرمود [illegible]
باسلام گرویدگان [illegible] فرمود [illegible] در زمان خود [illegible]
خانه [illegible] رسول [illegible] صاحب [illegible] رسول خدای [illegible]
خدا [illegible] رسول [illegible] خود را فراموش کرده [illegible] و گفتند [illegible]
[illegible] نزد رسول [illegible] باتفاق نزد رسول خدای [illegible]
عباس و طلحه [illegible] گفتند یا رسول الله این [illegible] بر ما تفاخر میکند [illegible] حضرت فرمود
یا علی [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول [illegible] جبرئیل
از نزد ملک جلیل [illegible] رسید و گفت یا محمد خدای تبارک و تعالی ترا سلام میرساند و میگوید [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] زن و فرزند و مصاحبت خویش [illegible]
[illegible] عیال و اطفال [illegible] مقام [illegible]
[illegible] زن و فرزند [illegible] این آیه درباره ایشان نازل شد يا ايها الذين
آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید لا تتخذوا آباءكم فرا مگیرید پدران خود را واخوانكم
و برادران خود را اولياء دوستان ان استحبوا الكفر على الايمان [illegible]
[illegible] ومن يتولهم
منكم و هر که از شما ایشان را دوست دارد [illegible] فاولئك هم الظالمون [illegible]
دوست دارند [illegible] ستمکاران [illegible]
چون این آیت نازل شد [illegible]
[illegible]
[illegible] قل ان كان آباؤكم وابناؤكم واخوانكم
بگو اگر هستند پدران شما و فرزندان شما و برادران شما وازواجكم وعشيرتكم و زنان شما و خویشان شما
واموال اقترفتموها [illegible] وتجارة تخشون كسادها [illegible]
[illegible] ومساكن [illegible] ترضونها احب اليكم
[illegible] من الله و
رسوله [illegible] وجهاد في سبيله [illegible] فتربصوا حتى

يأتي الله بامره پس انتظار برید [illegible] تا بیارد خدای عقوبت خود را [illegible]
والله لا يهدي القوم الفاسقين و خدای راه ننماید [illegible]
[illegible] دین اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من جميع الوجوه [illegible]
[illegible] دوستی صادق باشد [illegible]
و بعد از امر مومنان بقتال نصرت خود را بیاد ایشان می آورد و درین موضع [illegible] میفرماید که لقد
نصركم الله بدرستی که یاری کرد خدای شما را ای مومنان في مواطن كثيرة در
بسیار مواضع حرب [illegible]
[illegible] ويوم حنين و در روز حنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] دوازده هزار [illegible] چهار هزار [illegible]
[illegible] لشکر اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اذ اعجبتكم كثرتكم
چون [illegible] فلم تغن عنكم شيئا [illegible]
[illegible] وضاقت عليكم الارض بما رحبت
[illegible]
[illegible] ثم وليتم [illegible]
[illegible] مدبرين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] امیر المومنین علی

بود عباس و فضل بن عباس و ابو سفیان بن حارث و نوفل بن حارث و ربیعة بن الحرث و عبد الله بن الزبیر و عتبه و معتب
پسران ابو لهب امیر المؤمنین در پیش حضرت ایستاده رایت در دست داشت و قتال میکرد و عباس بر راست آنحضرت
و فضل بر جانب چپ و ابو سفیان در عقب او و بواقی گرد آنحضرت در آمده بودند حضرت رسالت در آن روز
بر استر سوار بود چون مسلمانان هزیمت کردند و دشمنان غالب روی بآنحضرت آوردند حضرت استر خود را نهیب میداد
و با روی دشمنان حمله میفرمود و میگفت أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ و عباس و ابو سفیان
لجام استر را گرفته نمیگذاشتند که آنحضرت بمیان دشمن رود و از این صورت بر کمال شجاعت آنحضرت استدلال میتوان
کرد که چنان در روز بر استر که در معرکه حرب سوار شود بی مددکار متوجه حرب کفار شده و نسب خود را
اظهار میکرد چون عباس آنحضرت را نگذاشت که محاربه نماید حضرت فرمود که اصحاب خود را بازخوان عباس مردی
بلند آواز بود [illegible] که روزی در مکه غارتی بود عباس آواز برداشت که [illegible]
که باواز او کودک از شکم بیفکندند پس در این روز باواز بلند ندا کرد که یا معاشر المهاجرین والانصار یا اهل البیعة
الشجرة یا اصحاب سورة البقرة [illegible]
باز گشتند و ملازمت حضرت شتافتند و کفار را منهزم ساختند و ذلک قوله ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ
سَكِينَتَهُ پس فرو فرستاد خدای رحمت خود را که سبب سکون و آرامش است عَلَىٰ رَسُولِهِ
بر رسول خود [illegible] وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مؤمنان
تا بندای عباس باز گشتند از ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام منقول است که سکینه بوییست خوشبوی از بهشت و او را
صورتیست چون صورة روی آدمی و همیشه با پیغمبران میباشد و این هزیمت در شب بود و رسول خدا در میان
وادی بود مشرکان کمین گشاده تیغ و نیزه [illegible] مسلمانان [illegible] چون مسلمانان بعد از فرار باز گشتند و خود را
بر مشرکان زدند و تیغ و نیزه بر ایشان گشادند آنحضرت از استر فرود آمده و بروایتی همچنان سواره مشتی خاک و سنگ
ریزه از زمین برداشته فرمود شاهت الوجوه و بر طرف کفار ریخت و فرمود منهزم شوید بحقیقت خدای محمد
[illegible] هیچکس از کفار نماند مگر که چشم و دهان او از خاک و سنگ ریزه پر شد و شکست بر ایشان افتاد و در روایتی آمده
که در حین حرب و ضرب مردی از هوازن بر شتری نشسته و رایتی سیاه در دست گرفته در پیش لشکر کفار ایستاده
چون بر مسلمانی ظفر یافتی نیزه بر بدن او زدی و او را هلاک کردی و چون فرصت نیافتی در عقب هزیمتیان
رفتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ضربتی بر او حواله کرد [illegible]
فرستاده و در عقب آن چهل کافر دیگر را بجهنم فرستاد چون مشرکان [illegible] مسلمانان روی
بایشان آوردند و بتیغ و نیزه ایشان را هلاک میساختند پس حق [illegible] اهل اسلام فرستاد
کما قال وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا و فرو فرستاد لشکرهائی که بچشم خود ندیدید شما ایشان را [illegible]
و آن فرشتگان [illegible] سفید و عمامه های سرخ بودند [illegible] بر اسبان ابلق نشسته

[illegible] ایشان
[illegible]
[illegible] وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا
و عذاب کرد خدای آنانرا که کافر بودند [illegible]
[illegible] وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ
[illegible] و تفصیل این غزوه و شجاعت و جوانمردی امیر المؤمنین [illegible]
مذکور است مرویست که بعضی از هوازن و ثقیف [illegible]
[illegible] فرمود که ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ پس قبول توبه میکند خدای مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ
[illegible]
وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را رَحِيمٌ مهربانست [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ [illegible]
بسبب خبث باطن و ناپاکی اعتقاد [illegible] فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
پس باید که نزدیک نشوند [illegible] بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا [illegible]
سوره برائة بر ایشان خواند و آن سال نهم بود از هجرت مرویست که [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنْ خِفْتُمْ [illegible] عَيْلَةً [illegible]
[illegible] فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ [illegible] مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ
از فضل و رحمت خود اگر خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای داناست [illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ [illegible]
[illegible] وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ

[illegible]

وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ [illegible] وَرَسُولُهُ [illegible] وَلَا يَدِينُونَ

دِينَ الْحَقِّ [illegible] مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ [illegible]

[illegible] حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ [illegible]

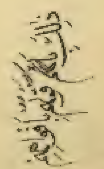
[illegible] عَن يَدٍ [illegible]

[illegible] وَهُمْ صَاغِرُونَ [illegible]

[illegible] وَقَالَتِ

الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ [illegible]

[illegible]



[illegible]

وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] يُضَاهِئُونَ [illegible] قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ [illegible]

[illegible] قَاتَلَهُمُ اللَّهُ [illegible]

[illegible] أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ [illegible]

[illegible]

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ [illegible] وَرُهْبَانَهُمْ [illegible]

أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ [illegible] وَمَا أُمِرُوا

[illegible] إِلَّا لِيَعْبُدُوا

إِلَٰهًا وَاحِدًا [illegible] لَّا إِلَٰهَ [illegible] إِلَّا هُوَ

[illegible] سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا

[illegible] نُورَ اللَّهِ [illegible]

[illegible] بِأَفْوَاهِهِمْ [illegible] وَيَأْبَى اللَّهُ [illegible]

[illegible] إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ [illegible] وَلَوْ

كَرِهَ الْكَافِرُونَ [illegible] هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ [illegible] بِالْهُدَىٰ [illegible]

[illegible] وَدِينِ الْحَقِّ [illegible] لِيُظْهِرَهُ [illegible]

[illegible] عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [illegible]

[illegible] وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

[illegible] إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ

أَمْوَالَ النَّاسِ [illegible] بِالْبَاطِلِ [illegible]

[illegible] وَيَصُدُّونَ [illegible] عَن سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ** [illegible]
الذَّهَبَ [illegible] **وَالْفِضَّةَ** [illegible] **وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **فَبَشِّرْهُمْ**
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [illegible] **يَوْمَ يُحْمَى** [illegible]
[illegible] **عَلَيْهَا** [illegible] **فِي نَارِ جَهَنَّمَ** [illegible] **فَتُكْوَى**
بِهَا [illegible] **جِبَاهُهُمْ** [illegible]
وَجُنُوبُهُمْ [illegible] **وَظُهُورُهُمْ** [illegible]
[illegible] **هَذَا مَا كَنَزْتُمْ** [illegible] **لِأَنْفُسِكُمْ** [illegible]
[illegible] **فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ** [illegible]
[illegible]

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا [illegible]
فِي كِتَابِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] **يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** [illegible] **مِنْهَا** [illegible]
[illegible] **أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ** [illegible]
[illegible] **ذَلِكَ** [illegible]
الدِّينُ الْقَيِّمُ [illegible]
[illegible] **فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ** [illegible] **أَنْفُسَكُمْ** [illegible]
[illegible] **وَقَاتِلُوا**
الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً [illegible] **كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً** [illegible]
[illegible] **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ** [illegible]
[illegible] **إِنَّمَا النَّسِيءُ** [illegible] **زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ**
[illegible] **يُضَلُّ**

کراهم میکردند وحفص ... به الذین کفروا
تا انکه قریش ... یحلونه حلال میکنند ... عاما
یکسال ویحرمونه عاما حرام میکردند ... لیواطئوا تا موافق سازند وتمام کنند
عدة ما حرم الله شمار انچه خدای حرام کرده است ... فیحلوا ما حرم الله پس حلال
میکنند ... زین لهم آراسته کرده شد برای
ایشان ... سوء اعمالهم بدی کردارهای ایشان والله لا
یهدی القوم الکافرین وخدای راه ننماید گروه کافرانرا ...
در ... ایشان ... درسالی چهار ماه حرام
میداشتند وخلق را ازدست وزبان خود ایمن میساختند ...
... نقلست که در سال نهم از هجرت که حضرت ...
... بود وهوا در غایت حرارت بود واهل مدینه بسبب ... حال بودند چون فرمان در رسید که
اصحاب کمر جهاد بر میان بسته ... مسافت ...
زاده ... یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
ما لکم چیست شمارا ... اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله چون گویند
شمارا ... اثاقلتم الی الارض ...
زمین ... ارضیتم بالحیوة الدنیا ایا راضی
شده اید ... من الآخرة ...
فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة پس نیست برخورداری زندگانی دنیا در جنب سرای آخرت ونعیم آن
الا قلیل مگر اندکی ... متاع دنیای فانی ...
... بیرون
میفرماید که الا تنفروا اگر بیرون نروید ... یعذبکم
عذابا الیما عذاب کند شمارا ...
شمارا ... ویستبدل قوما غیرکم وبدل کند شمارا ... فرمان برند چون اهل یمن
وفارس ولا تضروه شیئا وزیان نتوانید رسانید ...
او ...
والله علی کل شیء قدیر وخدای ... قادر است
... الا تنصروه اگر نصرت ندهید ...

... فقد نصره الله پس بدرستی که نصرت داد اورا
خدای اذ اخرجه الذین کفروا ... که بیرون کردند کافران ...
او ... ثانی اثنین در حالتی که دوم دو بود ... اذ هما فی الغار
در وقتی که او وابوبکر در غاری بودند ... ثور ... از ... مکه ...
وقت ... امیر المؤمنین علی ...
در جای خود ... ابوبکر ... غار ...
...
... رسول ... غار ...
در غار ...
... امیر المؤمنین علی ...
...
... در ... غار ... شد
کفت ...
... بودن آن
مقام ... ابوبکر در غار ... مضطرب شد ... ترسان گشت وکفت
یا رسول الله اگر یکی از مشرکان ... حضرت فرمود ... خدای نگه دارد
... اذ یقول لصاحبه لا تحزن چون
کفت ... ان الله معنا بدرستی که خدای ... نصرت ...
... رسول ... ابوبکر ...
ابوبکر ...
...
... فانزل الله سکینته پس فرو فرستاد خدای
... علیه بر رسول ...
... وایده بجنود لم تروها ...
یعنی فرشتگان ... ابوبکر است ... مضطرب
...
نصره ... الا تنصروه ... اذ اخرجه ... ثانی ...

بغیب [illegible] فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلٰى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ [illegible] کشتند

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] السُّفْلٰى [illegible] دعوت کفر

[illegible] وَكَلِمَةُ اللّٰهِ [illegible] دعوت اسلام با توحید [illegible]

هِيَ الْعُلْيَا [illegible] بلند و رفیع [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

اسلام قوی گشت و کفر و شرک ضعیف شد وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدای غالب [illegible] حَكِيمٌ

داناست [illegible] مقصود از ایراد قصه غار [illegible] غزوه تبوک [illegible]

[illegible] و تمام صنادید قریش بقصد

او برخواسته [illegible] از میان دشمنان [illegible] بیرون آوردم [illegible]

[illegible] اِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا بیرون روید بغزو تبوک

در حالی که سبکبار باشید و گرانبار [illegible] خفاف و ثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ [illegible]

[illegible] وَأَنْفُسِكُمْ [illegible] فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

[illegible] ذٰلِكُمْ [illegible] خَيْرٌ لَكُمْ [illegible]

[illegible] إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَوْ كَانَ عَرَضًا [illegible] قَرِيبًا [illegible]

[illegible] وَسَفَرًا قَاصِدًا [illegible] لَاتَّبَعُوكَ

[illegible] وَلٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ [illegible]

[illegible] وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ [illegible]

[illegible] يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ [illegible]

[illegible] وَاللّٰهُ يَعْلَمُ [illegible] إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لِمَ أَذِنْتَ [illegible] لَهُمْ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کیچرا اذن ایشان کردی و این معاتبه ... [illegible] ... خود که اولی آن بود که

ایشان را به مبادرت ... و از آن توقف کردی **حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا** تا روشن گردد ترا

... راست گفتند در اعتذار **وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ** و بدانی دروغ گویان را ... [illegible]

... [illegible] ...

... از ابن عباس مرویست ... [illegible]

... [illegible] ... **لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ**

... [illegible] ... **بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** ... **أَن**

يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ... [illegible]

... [illegible] ... اسباب جهاد ... [illegible]

... [illegible] ... **وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ** ... [illegible]

... [illegible] ... **إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**

... [illegible] ... **وَارْتَابَتْ**

قُلُوبُهُمْ ... [illegible] ... **فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ**

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ** ... [illegible] ... **لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً**

... [illegible] ... **وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ**

... [illegible] ...

... [illegible] ... **فَثَبَّطَهُمْ** ... [illegible]

... [illegible] ... **وَقِيلَ اقْعُدُوا** ... [illegible] ... **مَعَ الْقَاعِدِينَ**

... [illegible] ...

... [illegible] ... شیطان ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **لَوْ خَرَجُوا فِيكُم** ... [illegible] ... **مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا**

... [illegible] ... در باب جهاد

... [illegible] ... **وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ** ... [illegible]

... [illegible] ... **يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ** ... [illegible]

... [illegible] ... **وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ**

... [illegible] ... **وَاللَّهُ**

عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ... [illegible]

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ ... [illegible] ... **مِن قَبْلُ**

... [illegible] ... **وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ**

... [illegible] ... **حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ** ... [illegible]

وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ ... [illegible] ... **وَهُمْ**

كَارِهُونَ ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي** ... [illegible] ... **وَلَا**

تَفْتِنِّي ... [illegible]

... [illegible] ... **أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا**

... [illegible] ...

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ ... [illegible] ... **بِالْكَافِرِينَ** ... [illegible]

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ ... [illegible] ... **تَسُؤْهُمْ**

... [illegible] ... **وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ** ... [illegible]

... [illegible] ... **يَقُولُوا** ... [illegible] ... **قَدْ أَخَذْنَا** ... [illegible]

... [illegible] ... **أَمْرَنَا مِن قَبْلُ** ... [illegible]

... [illegible] ... **وَيَتَوَلَّوا** ... [illegible] ... **وَّهُمْ فَرِحُونَ** ... [illegible]

... [illegible] ... **قُل** ... [illegible] ... **لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا** ... [illegible]

... [illegible] ... **هُوَ**

مَوْلَانَا ... [illegible] ... **وَعَلَى اللَّهِ** ... [illegible] ... **فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

[illegible]

[illegible] قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا [illegible]

[illegible] إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ [illegible]

[illegible] وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ [illegible] أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

[illegible] بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ [illegible]

[illegible] أَوْ بِأَيْدِينَا [illegible]

فَتَرَبَّصُوا [illegible] إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ [illegible]

[illegible] قُلْ أَنْفِقُوا [illegible]

[illegible] طَوْعًا أَوْ كَرْهًا [illegible] لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ [illegible]

[illegible] وَمَا مَنَعَهُمْ [illegible]

أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ [illegible] إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ

[illegible] وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ [illegible] إِلَّا وَهُمْ

كُسَالَى [illegible] وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا

وَهُمْ كَارِهُونَ [illegible]

[illegible] فَلَا تُعْجِبْكَ [illegible]

[illegible] أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ [illegible]

[illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ [illegible]

[illegible] لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا [illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]

[illegible] وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ [illegible]

[illegible] وَهُمْ كَافِرُونَ [illegible]

[illegible] وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ [illegible]

[illegible] إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ [illegible] وَمَا هُمْ مِنْكُمْ [illegible]

[illegible] وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ [illegible]

[illegible] لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً

[illegible] أَوْ مَغَارَاتٍ [illegible] أَوْ

مُدَّخَلًا [illegible] لَوَلَّوْا إِلَيْهِ [illegible] وَهُمْ يَجْمَحُونَ

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ

يَلْمِزُكَ [illegible] فِي الصَّدَقَاتِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا [illegible]

[illegible] رَضُوا [illegible] وَإِنْ

لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [illegible]

[illegible] وَلَوْ أَنَّهُمْ [illegible] رَضُوا

مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [illegible]

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ [illegible] سَيُؤْتِينَا اللَّهُ

[illegible] مِنْ فَضْلِهِ [illegible] وَرَسُولُهُ [illegible]

[illegible] إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ [illegible]

[illegible] لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو نوع زکوة بجهت اجرای عطا [illegible] ایشان [illegible] **وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا** و دیگر
صدقات [illegible] **وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ** و قومی که
الفت داده شده است دلهای ایشان [illegible] رسول [illegible] زکوة بدیشان میداد
تا بر اسلام الفت گیرند [illegible] ایشان [illegible] بقتال دشمنان [illegible] کفار [illegible]
[illegible] در [illegible] مسلمانان [illegible] صفوان بن امیه [illegible] رسول مرا عطا میداد و اول [illegible]
[illegible] **وَفِي الرِّقَابِ** و دیگر زکوة برای
[illegible]
[illegible] مکاتبان
[illegible] **وَالْغَارِمِينَ** و دیگر وام داران [illegible]
صرف کرده خواه در نفقه واجب یا مندوب یا در معاش مباح **وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ** و دیگر صرف زکوة
در راه خداست [illegible] غازیان نفقه کنند تا سلاح و اسب خرند و جهاد کنند در راه خدای خواه غنی
باشند و خواه فقیر یا در عمارت [illegible] پل و رباط و امثال آن [illegible] **وَابْنِ السَّبِيلِ** و دیگر برای صرف
[illegible] که از مال خود دور مانده باشد و چیزی نداشته باشد [illegible]
و اما [illegible] ابن السبیل [illegible] احتیاج [illegible]
فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ [illegible] **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** [illegible] **حَكِيمٌ**
حکم کننده [illegible] جلاس بن سوید [illegible] بن خالد [illegible] بن قیس [illegible]
عبدالله و امثال ایشان از منافقان [illegible] ایمان [illegible] ایشان [illegible] صلعم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ**
و از منافقان کسانی اند [illegible] **وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ** [illegible]
[illegible] **قُلْ** بگوی [illegible] **أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ** [illegible] **وَيُؤْمِنُ**
لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] **وَ**
رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible] **مِنْكُمْ** [illegible]

[illegible]
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ [illegible] **لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** [illegible]
[illegible] منافقان [illegible] مومنان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ** [illegible]
[illegible] **لَكُمْ** [illegible] **لِيُرْضُوكُمْ** [illegible]
[illegible] **وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ** [illegible]
أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ [illegible] **وَرَسُولَهُ** [illegible]
[illegible] **فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ** [illegible] **خَالِدًا فِيهَا**
[illegible] **ذَٰلِكَ** [illegible] **الْخِزْيُ الْعَظِيمُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ**
أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ [illegible] **تُنَبِّئُهُمْ**
[illegible] **بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ** [illegible]
قُلِ اسْتَهْزِئُوا [illegible]
[illegible] **إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ** [illegible] **مَا تَحْذَرُونَ**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ** [illegible]
[illegible] **إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] فلان بافلان ایشان

[illegible] یا رسول الله [illegible]

قل [illegible] **أبالله وآياته** [illegible] **ورسوله** [illegible] **كنتم تستهزئون** [illegible] **لا تعتذروا** [illegible]

[illegible] **قد كفرتم بعد إيمانكم** [illegible]

[illegible] **إن نعف** [illegible] **عن طائفة منكم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **نعذب طائفة** [illegible] **بأنهم كانوا مجرمين**

[illegible] **المنافقون**

[illegible] **والمنافقات** [illegible] **بعضهم**

من بعض [illegible] **يأمرون بالمنكر**

[illegible] **وينهون عن المعروف** [illegible]

[illegible] **ويقبضون أيديهم**

[illegible]

نسوا الله [illegible] **فنسيهم** [illegible]

[illegible] **إن المنافقين** [illegible]

هم الفاسقون [illegible] **وعد الله المنافقين**

والمنافقات [illegible] **والكفار** [illegible]

[illegible] **نار جهنم خالدين فيها** [illegible] **هي حسبهم**

[illegible] **ولعنهم الله** [illegible]

[illegible] **ولهم عذاب مقيم** [illegible]

كالذين من قبلكم [illegible] **كانوا أشد منكم قوة**

[illegible] **وأكثر أموالا وأولادا** [illegible]

[illegible] **فاستمتعوا بخلاقهم** [illegible]

[illegible] **فاستمتعتم بخلاقكم** [illegible]

كما استمتع الذين [illegible] **من قبلكم بخلاقهم** [illegible]

وخضتم [illegible] **كالذي خاضوا** [illegible]

[illegible] **أولئك حبطت أعمالهم** [illegible] **في الدنيا**

والآخرة [illegible] **وأولئك هم**

الخاسرون [illegible]

[illegible]

[illegible] **ألم يأتهم** [illegible]

[illegible] **نبأ الذين من قبلهم** [illegible]

[illegible] **قوم نوح** [illegible] **وعاد**

[illegible] **وثمود** [illegible] **وقوم إبراهيم** [illegible]

[illegible] **وأصحاب مدين**

[illegible] **والمؤتفكات** [illegible]

[illegible] **أتتهم رسلهم بالبينات**

[illegible] **فما كان الله ليظلمهم** [illegible]

[illegible] **ولكن كانوا أنفسهم يظلمون**

[illegible]

[illegible] **والمؤمنون والمؤمنات** [illegible]

[illegible] **بعضهم أولياء بعض** [illegible]

[illegible] **يأمرون بالمعروف** [illegible]

[illegible] **وينهون عن المنكر** [illegible]

ويقيمون الصلوة [illegible] **ويؤتون الزكوة** [illegible]

ويطيعون الله ورسوله [illegible] **أولئك سيرحمهم الله** [illegible]

[illegible]

إن الله عزيز [illegible] **حكيم** [illegible]

وعد الله المؤمنين والمؤمنات [illegible] **جنات تجري من تحتها الأنهار**

[illegible] **خالدين فيها** [illegible]

وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً [illegible] فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ [illegible]

[illegible]

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ [illegible]

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ [illegible] وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [illegible] وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ [illegible] وَبِئْسَ الْمَصِيرُ [illegible]

[illegible] يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا [illegible] وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ [illegible]

[illegible] وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ [illegible] وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا [illegible] وَمَا نَقَمُوا [illegible] إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ [illegible]

فضله

[illegible] فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ [illegible] وَإِنْ يَتَوَلَّوْا [illegible] يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ [illegible] عَذَابًا أَلِيمًا [illegible] فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible] وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ [illegible] مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

[illegible]

بنی سلیم را رفیق او ساخت و نزد ثعلبه فرستاد تا بر وی خوانند و زکوة از وی بگیرد و درین باب کتابی که متضمن شروط زکوة بود مصحوب او بجانب ثعلبه فرستاد و با سلمی گفت چون از ثعلبه زکوة بگیرد نزد فلان مرد سلمی رو و دید که شتران بسیار دارد واو نیز زکوة بستاند پس هر دو بیامدند و ایه زکوة و نامه رسول ص بر ثعلبه خواندند و از وی زکوة خواستند [illegible] مال او دایران داشت که اذ زمان نبوت [illegible] گفت این چیزی از ما مطلب جزیه است پس زکوة نداد و گفت [illegible] دیگر روید تا من درین باب با خود اندیشه کنم ایشان بنزدیک آن مرد سلمی آمدند و نامه بر وی خواندند گفت سمعا وطاعة لامر الله وحکم رسول الله پس در میان شتران رفت و بهترین [illegible] خود بهتر شتران اختیار کرد و گفت این را نزد رسول خدا برید ایشان گفتند ما را رسول فرموده است که بهترین مال بستانیم او گفت حاشا که من چنین مال خود را بخدا و رسول او دهم ایشان از آنجا برفتند باز نزد ثعلبه آمدند و همان مقالها که اول بار گفته بود کان ما نیز جزیه است بر زبان راند و از دادن زکوة امتناع کرد و گفت بروید جای دیگر تا من یکبار دیگر اندیشه کنم ایشان نزد رسول آمدند و صورت حال عرض کردند پیش از آنکه حضرت فرمود یا ویح ثعلبه حق تعالی در حق ثعلبه این آیه فرستاد که **وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ** یعنی از اهل نفاق کسانی هستند که با خدای عهد کردند **لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ** که اگر بدهد ما را از فضل خویش مالی **لَنَصَّدَّقَنَّ** هر آینه صدقه دهیم و حق زکوة بگذاریم **وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ** و هر آینه باشیم از نیکان و شایستگان در اداء امور دینیه **فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ** پس چون عطا کرد بدیشان آنچه از مال می‌خواستند از فضل و کرم خود **بَخِلُوا بِهِ** بخیلی کردند بدان و حق خدا بدو ندادند **وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ** و روی گردانیدند از عهد و پیمان و طاعت خدا و رسول و ایشان اعراض کنندگانند از دین و حق [illegible] ایشان اعراض و تولی امر جوهری **فَأَعْقَبَهُمْ** پس از پی در آورد ایشان را بخل و منع زکوة ایشان را **نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ** نفاقی متمکن در دلهای ایشان که دائم بماند **إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ** تا روزی که ببینند جزای عمل خود را [illegible] روز قیامت باشد **بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ** بسبب خلف کردن [illegible] **وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ** و بسبب آنکه بودند که دروغ میگفتند [illegible] **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ** آیا ندانستند منافقان [illegible] پنهان ایشان از نفاق و عزم بر خلاف عهد **وَنَجْوَاهُمْ** [illegible] **وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ** [illegible] دانای همه پوشیدهاست [illegible]

یکی از خویشان ثعلبه اعلام بود نزد ثعلبه رفت و گفت ویحک یا ثعلبه در حق تو سر آیه آمده است که دلالت بر کفر و نفاق تو میکند ثعلبه برخواست نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله بپذیر زکوة مالی من حضرت فرمود که [illegible] خدای تعالی مرا منع کرده است که صدقه تو را قبول کنم ثعلبه برخواست و خاک بر سر میکرد و فریاد بر گرفت رسول گفت هرچند گفتم در فرمان شکیبا باش و طلب غنا [illegible] قبول نکردی و [illegible] پس ما او پس [illegible] خود رفت و رسول ص زمان نزد بکی ره

[illegible] ابو بکر صدیق رض [illegible] او قبول نکرد و گفت چون رسول قبول نکرد من نیز قبول نکنم و چون زمان عمر خطاب علیه العنة والعذاب شد او نیز قبول نکرد و در عهد عثمان علیه اللعنة والنیران بدو الجزا رفت اورده اند که پیغمبر اصحاب را بر انفاق و اعانت [illegible] تحریص فرمود عبد الرحمن بن عوف چهار هزار درهم آورد و گفت یا رسول الله من هشت هزار درهم داشتم چهار هزار برای عیال خود گذاشتم و چهار هزار بصدقه دادم رسول او را دعا کرد به برکت و گفت بارک الله لک فیما اعطیت وفیما امسکت خدای [illegible] چندان مال داد که [illegible] مال [illegible] هشتاد درهم بود [illegible] و هشتاد درهم [illegible] بعضی از مال خود آوردند و عاصم بن عدی [illegible] خرما که [illegible] آورد و ابو عقیل انصاری صاعی خرما آورد و گفت امشب تا صباح بجهة مردم آب [illegible] دو صاع خرما اجرت می‌دادند یک صاع برای عیال گذاشتم و یک صاع آورده‌ام حضرت فرمود تا آن صاع خرما بالای دیگر صدقات که صحابه آورده بودند بریزند [illegible] بعضی منافقان آغاز لمز کردند و گفتند عبد الرحمن و عاصم این مال را برای [illegible] و رسول را صاع ابو عقیل [illegible] او خواست که خود را یاد مردم آورد تا از صدقه چیزی بستاند این آیه آمد **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ** آنانکه عیب میکنند و [illegible] تطوع کنندگان **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** **فِي الصَّدَقَاتِ** [illegible] **وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ** [illegible] **إِلَّا جُهْدَهُمْ** [illegible] ابو عقیل [illegible] **فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ** پس تمسخر میکنند و استهزا میکنند بدیشان **سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ** جزا دهد خدای ایشان را بر سخریه **وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و مر ایشانراست عذابی دردناک [illegible] که عبد الله [illegible] از جمله منافقان [illegible] بیمار شد [illegible] از حضرت [illegible] خواست [illegible] **اسْتَغْفِرْ لَهُمْ** استغفار کن برای ایشان که منافقانند **أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ** [illegible] استغفار و عدم استغفار هر دو مساوی [illegible] **إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً** [illegible] **فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** [illegible] سبعین مرة [illegible] سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم [illegible] سبعین مرة [illegible] **ذَٰلِكَ** [illegible] **بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** [illegible] **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** [illegible] **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ** [illegible] **بِمَقْعَدِهِمْ**

[illegible] از غزوه **خلاف رسول الله** در خلف رسول خدا [illegible] از

[illegible] **وکرهوا ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم** و کراهت داشتند [illegible]

که جهاد کنند با مالها و نفسهای خود **فی سبیل الله** در راه خدا [illegible]

[illegible] **وقالوا لا تنفروا فی الحر** و گفتند [illegible] منافقان مومنان را

[illegible]

[illegible] **قل نار جهنم اشد حرا** بگو [illegible] که آتش دوزخ

[illegible]

لو کانوا یفقهون [illegible] **فلیضحکوا**

قلیلا [illegible] است **و**

لیبکوا کثیرا [illegible] **جزاء**

[illegible] **بما کانوا یکسبون** [illegible]

[illegible]

فان رجعک الله [illegible] **الی طائفة منهم** [illegible]

[illegible] **فاستاذنوک للخروج** [illegible]

[illegible] **فقل لن تخرجوا معی ابدا** [illegible]

ولن تقاتلوا معی [illegible] **عدوا** [illegible] **انکم**

رضیتم بالقعود [illegible] **اول مرة** [illegible]

[illegible] **فاقعدوا مع الخالفین** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ولا تصل علی احد منهم مات ابدا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ولا تقم علی قبره** [illegible] دعا و استغفار [illegible]

انهم کفروا بالله [illegible] **ورسوله** [illegible]

[illegible] **وماتوا وهم فاسقون** [illegible]

[illegible] **ولا تعجبک** [illegible]

[illegible] **اموالهم واولادهم** [illegible]

[illegible] **انما یرید الله ان یعذبهم بها** [illegible]

فی الدنیا [illegible]

[illegible] **وتزهق انفسهم** [illegible]

[illegible] **وهم کافرون** [illegible]

[illegible]

[illegible] **واذا انزلت سورة** [illegible]

[illegible] **ان آمنوا بالله وجاهدوا مع رسوله** [illegible]

[illegible] **استاذنک** [illegible] **اولوا الطول منهم** [illegible]

[illegible] **وقالوا ذرنا نکن مع القاعدین** [illegible]

[illegible] **رضوا بان یکونوا مع الخوالف** [illegible] **وطبع**

علی قلوبهم [illegible]

[illegible] **فهم لا یفقهون**

[illegible]

[illegible] **لکن الرسول والذین آمنوا معه** [illegible]

[illegible] **جاهدوا باموالهم وانفسهم** [illegible]

[illegible] **واولئک لهم الخیرات** [illegible]

[illegible] **واولئک هم المفلحون** [illegible]

اعد الله لهم [illegible] **جنات تجری من تحتها الانهار** [illegible]

[illegible] **خالدین فیها** [illegible] **ذلک الفوز**

العظیم [illegible]

وجاء المعذرون من الاعراب [illegible]

[illegible]

مار النفاق میکنند و این حق را میکفتند [illegible] لیؤذن لهم تا دستوری داده شوند [illegible] اکثر مفسران بر وجه
قسم و نفاق بوده و ابن عباس گفته که ایشان قومی بودند از بنی غفار [illegible] قوله وقعد
الذین کذبوا الله ورسوله و نشستند آنانکه دروغ گفتند با خدای و با رسول او در دعوی ایمان مراد
منافقان اعراب اند [illegible] سیصیب الذین کفروا زود باشد که برسد آنانرا که
کافر شدند منهم عذاب الیم از اعراب عذابی دردناک [illegible] بقتل و غارت و در آخرت [illegible]
حضرت عز و جل میفرماید که لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین لا یجدون
ما ینفقون نیست بر ناتوانان و عاجزان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه نیابند چیزی که نفقه کنند بر خود
[illegible] حرج گناهی [illegible]
اذا نصحوا چون نیکخواهی نمایند و فرمان برند لله ورسوله مر خدایرا و فرستاده او را با ایمان و طاعت
ما علی المحسنین من سبیل نیست بر نیکوکاران [illegible] راه عتابی و ملامتی والله غفور
و خدای آمرزنده است [illegible] رحیم مهربانست [illegible]
دهد ولا علی الذین و نیست حرجی [illegible] اذا ما اتوک چون
آمدند بسوی تو [illegible] لتحملهم تا ایشانرا سوار کنی [illegible] قلت
گفتی تو [illegible] لا اجد ما احملکم علیه [illegible] تولوا برگشتند
از پیش تو واعینهم [illegible] تفیض من الدمع [illegible]
[illegible] حزنا [illegible] الا یجدوا ما ینفقون [illegible]
[illegible] معقل بن یسار و صخر بن خنسا و عبد الله بن کعب
و سالم بن عمیر و عبد الله بن معقل و علبة بن زید و ابو لیلی [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما السبیل علی الذین یستأذنوک [illegible]
[illegible] وهم اغنیاء [illegible]
[illegible] رضوا بان یکونوا مع الخوالف [illegible]
[illegible] وطبع الله علی قلوبهم [illegible] فهم لا یعلمون
[illegible]
[illegible] یعتذرون الیکم [illegible]

[illegible] اذا رجعتم الیهم چون باز گردید [illegible]
[illegible] قل [illegible] لا تعتذروا لن نؤمن لکم [illegible]
[illegible] قد نبأنا الله [illegible] من اخبارکم
[illegible] وسیری الله [illegible] عملکم
[illegible] ورسوله [illegible]
[illegible] ثم تردون [illegible] الی عالم الغیب
والشهادة [illegible] فینبئکم بما کنتم تعملون [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیحلفون بالله لکم
[illegible] اذا انقلبتم [illegible]
الیهم [illegible] لتعرضوا عنهم [illegible] فاعرضوا عنهم
[illegible] انهم رجس [illegible]
[illegible] ومأواهم جهنم [illegible]
[illegible] جزاء بما کانوا یکسبون [illegible]
یحلفون لکم [illegible] لترضوا عنهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فان ترضوا عنهم [illegible] فان الله
لا یرضی [illegible] عن القوم الفاسقین [illegible]
[illegible]
[illegible] الاعراب [illegible]
[illegible]
[illegible] اشد کفرا ونفاقا [illegible]
[illegible] واجدر الا یعلموا [illegible] حدود
ما انزل الله [illegible] علی رسوله [illegible] والله

عليم [illegible] حكيم [illegible] ومن

الاعراب من يتخذ [illegible] ما ينفق مغرما [illegible]

[illegible]

ويتربص [illegible] بكم الدوائر [illegible] اسلام

[illegible] عليهم دائرة السوء [illegible]

[illegible] والله سميع عليم [illegible]

[illegible] ومن الاعراب من

يؤمن بالله [illegible] واليوم الاخر [illegible]

[illegible] ويتخذ ما ينفق [illegible]

[illegible] قربات عند الله [illegible]

[illegible] وصلوات الرسول [illegible]

[illegible] الا انها [illegible]

[illegible] قربة لهم [illegible]

[illegible] سيدخلهم الله في رحمته [illegible]

ان الله غفور رحيم [illegible]

[illegible] والسابقون الاولون [illegible]

[illegible] من المهاجرين [illegible]

[illegible] والانصار [illegible]

[illegible] والذين

اتبعوهم باحسان [illegible]

[illegible] رضى الله عنهم [illegible]

[illegible] ورضوا عنه [illegible]

[illegible] واعد لهم جنات تجرى تحتها الانهار [illegible]

[illegible] خالدين فيها ابدا [illegible] ذلك الفوز

العظيم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ومن حولكم [illegible] من الاعراب

منافقون [illegible]

[illegible] ومن اهل المدينة مردوا [illegible]

[illegible] على النفاق [illegible]

[illegible] لا تعلمهم [illegible]

[illegible] نحن نعلمهم [illegible]

[illegible] سنعذبهم [illegible] مرتين [illegible]

[illegible]

[illegible] ثم يردون [illegible] الى عذاب عظيم

[illegible]

[illegible] واخرون اعترفوا

بذنوبهم [illegible]

[illegible] خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا [illegible] وَآخَرَ سَيِّئًا [illegible]
[illegible] عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible] خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً [illegible] تُطَهِّرُهُمْ [illegible]
وَتُزَكِّيهِمْ [illegible] بِهَا [illegible]
وَصَلِّ عَلَيْهِمْ [illegible] إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ
لَهُمْ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible] أَلَمْ يَعْلَمُوا [illegible] أَنَّ اللَّهَ
هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ [illegible] عَنْ عِبَادِهِ [illegible] وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ [illegible] وَأَنَّ اللَّهَ
[illegible] هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [illegible]
[illegible] وَقُلِ اعْمَلُوا [illegible] فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ
[illegible] وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ
[illegible] وَسَتُرَدُّونَ [illegible]
إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]

[illegible] وَآخَرُونَ
مُرْجَوْنَ [illegible] لِأَمْرِ اللَّهِ
[illegible] إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ [illegible] وَإِمَّا
يَتُوبُ عَلَيْهِمْ [illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]

این [illegible] وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا و آن منافقان که [illegible] بنیاد نهادند مسجدی را ضِرَارًا
بجهت ضرر رسانیدن [illegible] مؤمنان [illegible] وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
و بجهت قوت دادن کفر [illegible] و برای تفرقه افکندن میان مؤمنان که در مسجد قبا مجتمع باشند وَإِرْصَادًا
و برای انتظار لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ آنکس که حرب کرده باشد با خدا و رسول او مِنْ قَبْلُ پیش از بنای
این مسجد مراد ابو عامر راهب [illegible] وَلَيَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند [illegible]
[illegible] این مسجد [illegible] إِنْ أَرَدْنَا نخواستیم از بنای این مسجد إِلَّا الْحُسْنَى مگر خصلت نیکو
[illegible] وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و خدای گواهی میدهد که ایشان دروغ
گویانند در سوگند خود لَا تَقُمْ فِيهِ [illegible] أَبَدًا هرگز لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى
هر آینه مسجدی که بنا کرده شده است بر پرهیزکاری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از اول روزی که [illegible] بنای آن
مراد مسجد قباست [illegible] عمرو بن عوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [illegible] فِيهِ رِجَالٌ
[illegible] يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا
دوست میدارند [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ [illegible]
بنای [illegible] عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ [illegible] وَرِضْوَانٍ [illegible]
[illegible] خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ [illegible] عَلَى شَفَا
جُرُفٍ [illegible] هَارٍ [illegible]

[illegible] فَانْهَارَ بِهِ پس آن
[illegible] فِي نَارِ جَهَنَّمَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ [illegible] بنای ایشان الَّذِي بَنَوْا
[illegible] رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ بسبب [illegible] نفاق در دلهای ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ [illegible]
[illegible]
وَاللَّهُ عَلِيمٌ [illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى [illegible] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
[illegible] وَأَمْوَالَهُمْ [illegible] بِأَنَّ لَهُمُ
الْجَنَّةَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مشتری خدای تعالی است [illegible]

[illegible] يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] فَيَقْتُلُونَ [illegible]

وَيُقْتَلُونَ [illegible] وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

[illegible] فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ [illegible]

[illegible] وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ [illegible]

[illegible] فَاسْتَبْشِرُوا [illegible]

بِبَيْعِكُمُ [illegible] الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ [illegible]

[illegible] وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]

[illegible] التَّائِبُونَ [illegible]

[illegible] الْعَابِدُونَ [illegible]

الْحَامِدُونَ [illegible] السَّائِحُونَ

[illegible] الرَّاكِعُونَ [illegible]

[illegible] السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ [illegible]

[illegible] وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ [illegible]

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [illegible] وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible]

[illegible] مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ

[illegible] وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ [illegible]

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ [illegible] أَنَّهُمْ [illegible] أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ [illegible] وَمَا كَانَ

اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ [illegible]

[illegible] إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ [illegible]

[illegible] وَعَدَهَا إِيَّاهُ [illegible]

[illegible] استغفار ابراهیم [illegible]

[illegible] فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ [illegible] أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ [illegible]

[illegible] تَبَرَّأَ مِنْهُ [illegible]

[illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ [illegible]

[illegible] حَلِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا [illegible]

[illegible] بَعْدَ

إِذْ هَدَاهُمْ [illegible] حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ [illegible]

[illegible] مَا يَتَّقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ [illegible] عَلِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَهُ

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] يُحْيِي [illegible] وَيُمِيتُ [illegible] وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ [illegible] وَلَا نَصِيرٍ

[illegible] لَقَدْ تَابَ اللَّهُ [illegible] عَلَى

النَّبِيِّ [illegible] وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در جمیع احوال و اقوال و مراد به توبه آنحضرت بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع او باشد بجناب الهی و مؤید این قول آنست که از امام رضا علیه السلام مرویست که چنین قرائت کرده که لقد تاب الله بالنبی علی المهاجرین و الانصار یعنی خدای بسبب پیغمبر توبه مهاجر و انصار قبول کرده و بر ایشان رحمت کرد پس در صفت مهاجر و انصار میفرماید که الذین

اتبعوه یعنی ایشان کسانی اند که پیروی کردند پیغمبر را فی ساعة العسرة در زمان عسرت [illegible]

[illegible] را جیش العسرة میگفتند چه عسرت عظیم ایشان را بود هم در مرکب [illegible] وهم در توشه [illegible]

[illegible] وهم در آب و [illegible] و بطوبات [illegible]

[illegible] جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که مهاجر و انصار [illegible]

بود عسرت آب و عسرت زاد و عسرت چهارپای و [illegible] بود و [illegible]

[illegible] بود [illegible] ایشان [illegible] بود و [illegible] با وجود این [illegible]

[illegible] دادی [illegible]

دادی و او نیز [illegible] رسول [illegible] و گفتند

یا رسول الله ما از تشنگی هلاک شدیم دعا کن [illegible] حضرت دست بدعا برداشت و دعا کرد [illegible]

باران عظیم آمد آب خوردند و ظرفهای خود را پر آب کردند چون از لشکرگاه بیرون رفتند زمین خشک

یافتند و باران بجز در لشکرگاه نباریده بود [illegible] ایشان متابعت پیغمبر

میکردند من بعد ما کاد [illegible] یزیغ [illegible]

[illegible] قلوب فریق منهم [illegible]

[illegible] ثم تاب علیهم پس

خدای بازگشت بر ایشان [illegible]

[illegible] انه بهم رؤف رحیم [illegible]

بسیار [illegible] و علی الثلاثة الذین خلفوا [illegible]

[illegible] سه تن [illegible]

[illegible] کعب [illegible] و هلال [illegible] مراره [illegible]

[illegible]

[illegible] حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت

تا وقتی که تنگ شد بر ایشان زمین با وجود [illegible]

وضاقت علیهم انفسهم [illegible]

[illegible] وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه [illegible]

[illegible] ثم تاب علیهم [illegible] لیتوبوا [illegible]

[illegible] ان الله هو التواب [illegible]

[illegible] الرحیم [illegible] یا ایها الذین آمنوا

اتقوا الله [illegible] وکونوا مع

الصادقین [illegible]

[illegible] کونوا مع علی و اصحابه [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible] مراد از صادقین علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما کان لاهل

المدینة [illegible] ومن حولهم من الاعراب [illegible]

[illegible] ان یتخلفوا عن رسول الله [illegible]

[illegible] ولا یرغبوا بانفسهم [illegible]

[illegible] عن نفسه [illegible]

[illegible] ذلک [illegible] بانهم [illegible]

[illegible] لا یصیبهم ظمأ ولا نصب [illegible]

[illegible] ولا مخمصة فی سبیل الله [illegible] ولا یطؤن [illegible]

[illegible] موطئا [illegible] یغیظ الکفار ولا ینالون

من عدو [illegible] نیلا [illegible] الا کتب

لهم [illegible] به عمل صالح [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله لا یضیع اجر المحسنین [illegible]

[illegible] ولا ینفقون نفقة صغیرة [illegible]

[illegible] ولا کبیرة [illegible]

[illegible] ولا یقطعون وادیا [illegible]

[illegible] الا كتب لهم [illegible] ليجزيهم الله احسن ما كانوا يعملون [illegible]

[illegible] وما كان المؤمنون لينفروا [illegible] كافة [illegible] فلولا نفر [illegible] من كل فرقة منهم [illegible] طائفة [illegible] ليتفقهوا [illegible] في الدين [illegible] ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم [illegible] لعلهم يحذرون [illegible]

[illegible] يا ايها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلونكم من الكفار [illegible] وليجدوا فيكم غلظة [illegible] واعلموا ان الله مع المتقين [illegible] واذا ما انزلت سورة [illegible] فمنهم من يقول [illegible]

[illegible] ايكم زادته [illegible] هذه [illegible] ايمانا [illegible] فاما الذين آمنوا فزادتهم ايمانا [illegible] وهم يستبشرون [illegible] واما الذين في قلوبهم مرض [illegible] فزادتهم رجسا الى رجسهم [illegible] وماتوا [illegible] وهم كافرون [illegible] اولا يرون انهم يفتنون [illegible] في كل عام مرة او مرتين [illegible] ثم لا يتوبون ولا هم يذكرون [illegible] واذا ما انزلت سورة [illegible] هل يراكم من احد [illegible] ثم انصرفوا [illegible] صرف الله [illegible] بانهم قوم لا يفقهون [illegible] لقد جاءكم رسول من انفسكم [illegible] عزيز عليه ما عنتم [illegible]

[illegible]

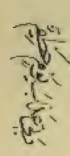


[illegible] **وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ** [illegible] **وَعَذَابٌ**
أَلِيمٌ [illegible] **بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ** بسبب [illegible]
[illegible] **هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً** [illegible]
[illegible] **وَالْقَمَرَ نُورًا** [illegible] **وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ** [illegible]
[illegible] برای سیر قمر منزلهای [illegible]
[illegible] و منازل بیست شرطین بطین ثریا
دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب
شوله نعایم بلده ذابح سعد بلع سعد سعود سعد الاخبیه فرغ المقدم فرغ الموخر
بطن الحوت و بروج دوازده اند حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس
جدی دلو حوت [illegible]
[illegible] **لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ** [illegible]
[illegible] **وَالْحِسَابَ** [illegible] **مَا**
خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ [illegible]
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ [illegible] **لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنَّ فِي**
اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [illegible]
وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible] **لَآيَاتٍ** [illegible] **لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا** [illegible]
[illegible] **وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا**
بِهَا [illegible]
[illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ هُمْ**
عَنْ آيَاتِنَا [illegible] **غَافِلُونَ** [illegible]
[illegible] **أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ** [illegible]
[illegible] **بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
[illegible] **يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ** [illegible]
[illegible] **تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ** [illegible]
[illegible] **فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ** [illegible] **دَعْوَاهُمْ فِيهَا**
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَتَحِيَّتُهُمْ** [illegible] **فِيهَا**
سَلَامٌ [illegible] **وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ**
[illegible] **أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ**
لِلنَّاسِ [illegible] **الشَّرَّ** [illegible] **اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ**
[illegible] **لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ** [illegible] **أَجَلُهُمْ**
[illegible]
[illegible] **فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا** [illegible]

[illegible] فِی طُغْیَانِهِمْ [illegible] یَعْمَهُونَ [illegible] وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا [illegible] لِجَنبِهِ [illegible] أَوْ قَاعِدًا [illegible] أَوْ قَائِمًا [illegible] فَلَمَّا کَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ [illegible] مَرَّ [illegible] کَأَن لَّمْ یَدْعُنَا [illegible] إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ [illegible] کَذَٰلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ [illegible] مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ [illegible]

وَلَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُوا [illegible] وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ [illegible] وَمَا کَانُوا لِیُؤْمِنُوا [illegible] کَذَٰلِکَ [illegible] نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِینَ [illegible] ثُمَّ جَعَلْنَاکُمْ خَلَائِفَ [illegible] فِی الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ [illegible] لِنَنظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ [illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ [illegible] قَالَ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا [illegible] ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَٰذَا [illegible] أَوْ بَدِّلْهُ [illegible] قُلْ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ [illegible]



[illegible] مِن تِلْقَاءِ نَفْسِی [illegible] إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَىٰ إِلَیَّ [illegible] إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ [illegible] قُل لَّوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ [illegible] وَلَا أَدْرَاکُم بِهِ [illegible] فَقَدْ لَبِثْتُ [illegible] فِیکُمْ عُمُرًا [illegible] مِّن قَبْلِهِ [illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible] فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ کَذِبًا [illegible] أَوْ کَذَّبَ بِآیَاتِهِ [illegible] إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ [illegible] وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَضُرُّهُمْ وَلَا یَنفَعُهُمْ [illegible] وَیَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ [illegible] قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا یَعْلَمُ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ [illegible]

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ پاک است خدای و بلند مرتبه از انچه ایشان انباز او می‌سازند وَمَا كَانَ
النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً و نبودند مردمان مگر امتی یگانه یعنی همه بر طریق اسلام بودند از ابن عباس مرویست
که میان آدم و نوح ده قرن بود و در آن میان اختلاف واقع نشد تا بعد از طوفان فَاخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند
و بعضی کافر شدند و برخی بر ایمان خود ماندند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ و اگر نه حکمی که پیشی گرفته است
از آفریدگار تو یعنی حکم ازلی واقع شده بتأخیر عذاب تا روز قیامت که روز جزاست لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان در چیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند یعنی عذاب
نازل شدی و مبطلان هلاک شدی و محق بماندی وَيَقُولُونَ و میگویند مشرکان که اقتراح آیات میکنند از تو
لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ چرا فرستاده نشد بمحمد معجزی از پروردگار او یعنی از آن معجزاتی که ما طلب
میکنیم خود غایب که مطلوب ماست فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ پس بگو در جواب ایشان که غیب
مر خدای راست یعنی مختص است بعلم او پس شاید که علم او تعلق گرفته باشد بانکه انزال آیات مقترحه از جمله مفسدات
که مانع انزالست پس اگر صلاح شما در آن میبود انزال آن میکرد و چون انزال آن نمیفرماید معلوم میشود که علم او تعلق کرده
بعدم صلاح آن پس اقتراح آن معلوم نیست فَانْتَظِرُوا پس منتظر باشید نزول مقترحات را إِنِّي
مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ بدرستی که من با شما از منتظرانم تا ببینم که [illegible]
[illegible] وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ
و چون چشانیم مردمان را [illegible] مَسَّتْهُمْ رسیده باشد
بدیشان إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا [illegible]
[illegible] سال [illegible]
رسید [illegible] باران بایشان فرستاد [illegible]
[illegible] آیات الهی [illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا بگو [illegible]
زودتر است [illegible]
إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ بدرستی که رسولان ما یعنی ملائکه حفظه می‌نویسند [illegible]
[illegible]
هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ او است آن خدای که سیر میدهد شما را [illegible] فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا [illegible]
[illegible] جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ [illegible]

ان کشتی بادی [illegible] وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ و بیاید بدیشان موج دریا [illegible]
[illegible] وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ و یقین کنند [illegible]
[illegible] دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ بخوانند [illegible]
[illegible]
[illegible] لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ پس چون بازرهانیدیم [illegible]
إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ناگاه ایشان ستم کنند در زمین [illegible] بِغَيْرِ الْحَقِّ
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ [illegible]
[illegible] مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
[illegible] إِنَّمَا مَثَلُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] كَمَاءٍ مانند آبی [illegible]
[illegible] أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ که فرو فرستادیم از آسمان [illegible] فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ
[illegible] مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ [illegible]
[illegible] حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا [illegible]
[illegible] وَازَّيَّنَتْ [illegible]
[illegible] وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا
[illegible] أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا ناگاه [illegible]
[illegible] فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا [illegible]
[illegible] كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ همچنین که [illegible]
[illegible] لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چون بدست توان کرد دلپسندیده و مقبول باشد و چون در وضع خود و امثال آن خصیصان عالم نکوهیده و مذموم بود و
و اخراجات حادثات بر و تاخت از اعتبار نگفت اتیان داره مال چون گشت تا باشد روان فیض وی با بندانه
اهل جهان چند روز چون کسی نکو داشت کند و بیحاصلی دیگر نشد و یاد و چه تشبیه ان آنست که چون آب باران
باخاک یکی شود بعد مدتی نباتی کرده و سبب استیلای آدمیان و انعام و بهایم باشد اما چون از انتفاع بگذرد و اضمحلال
نهاد و گیرد سبب خرابی جاه و سر گردانی آدم شود مال هم نیاید تا عقبی و احتیاج بدست آید و مقاصد دین و دنیا انجاح مقرون
کرده و نابودن بتر تیب به بعید رسد و چون روی بازدیاد نهد و خزانه و انبار پر شود موجب آنکه آب معیشت و تفاخر
شود و بعضی دیگر در وجه تشبیه گفته اند که باران چون نهال رسد لطافت و طراوت آن بیفزاید و چون بخار بی کوز رسد
شوکت او زیاده کرده مال دنیا نیز چون بصالح رسد صلاح او بیفزاید و صرف آن در قربات کند المال الصالح للرجل الصالح و اگر بدست
مفسد افتد ماده فساد و عناد او در وی بازدیاد نهد و در تمرد آورده که هرچه زودکار و خود را نفع آن بیند و اکثر اتفاقات
برای بنت دعوت میکند که منزل اسلامی نعافات چنانکه فرموده **وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ** و خدای
میخواند بندگان را بسوی سرای سلامت یعنی دعوت میکند یعنی که موجب خواندن او است و گویند بهشت دار السلام است
از کفت که بهشت خدا و تحیت سلام است با اهل آن و تحیت بهشتیان بر یکدیگر سلام است یا سلام نام خدا و اضافت بهشت
با وجهت تعظیم آن بود چنانکه اضافت خانه بصاحب خجسته تکریم بیت الحرام بیت الله خوانده شده و حضرت باری که او دعوت ...
عباد و اخرج فرمانبرداری کرد مزد طاعت و اوست که رضا و مخرج او هرچه مرضی او **وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ** و راه
مینماید هر که میخواهد و طالبان حق را توفیق و اسباب لطف و یاب الزاده و قیامت از عاید **إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ**
بسوی راهی راست که منزل آن دار السلام است **لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا** مر آنهایی را که نیکویی کرده‌اند یعنی ایمان آورده‌اند و عمل
صالح کرده‌اند و از نواهی اجتناب نموده‌اند **الْحُسْنَىٰ** مثوبه نیکو که آن بهشت است **وَزِيَادَةٌ** و افزونی از
پاداش که بطریق تفضل کرامت فرماید و گویند جزا و حسنات یکی بده زیاده دیگر ده بهده تا بهفتصد و بیشتر
و احسنی مغفرت است و زیاده خشنودی حضرت عزت و در روایتی واقع شد که زیاده ابر رحمت که بر سر اهل بهشت بگذرد
خواهند بر ایشان ببارد و از امیر المومنین مرویست که زیاده غرفه‌ایست در بهشت که یک دانه مروارید و چهار در است و او چهار
در است **وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ** و نپوشد رویهای ایشان گردی و غباری یعنی بر رویهای ایشان اثر
غبار ظلمت نباشد **وَلَا ذِلَّةٌ** و نه خواری و خواری بر رخ ایشان ننشیند **أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ**
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آن گروه نیکوکاران اهل بهشت‌اند ایشان در آن جاوید مانند که هرگز ایشان را زوال نباشد و
مقاتل بن سلیمان گوید زیاده آن باشد که در بهشت بینند و ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که
حضرت پیغمبر فرمود که هیچ چشمی نخواهد گریان شد مگر که حق تعالی آن را از آتش دوزخ حرام گرداند و اگر از
اشک آن بر چشم بر رخسار او دوید روی او سیاه و خواری نرسد و با نضارت و طراوت باشد و بعضی از مفسرین گفته‌اند
در وصف نیکان میفرماید بعد از **وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ** و آنانکه کسب کردند بدیها از شرک و نفاق و جفا

عصیان **جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا** پاداش بدی مثل آن بدی که کرده‌اند بی آنکه زیادتی در عقاب بر قدر
استحقاق معصیت **وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ** و فرو پوشد ایشان را خواری و رسوایی یعنی آثار مذلت بر ایشان
ظاهر گردد **مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ** نباشد مر ایشان را از عقاب خدای هیچ نگاهدارنده یعنی هیچکس عقاب او از ایشان
باز نتواند داشت و نتواند دفع نمود **كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ** گوییا پوشیده شده است رویهای ایشان
قِطَعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا پاره‌ها از شب در حالتی که آن شب تاریک بود یعنی رویهای ایشان از غایت سیاهی چون
شب تاریک بود سیاه **أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ** آن گروه کاسبان سیئات که مشرکان و منافقان یاران آتش
دوزخند **هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ایشان در آن آتش جاوید مانندگان‌اند یعنی هرگز روی رهایی از عقاب نبینند
وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم بندگان را همه ایشان **ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ**
پس گوییم مر آنها را که شرک آورده‌اند باستید بجای خود **أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ** شما و شریکان شما که بودند
پرستیده شما یعنی بتان تا ببینید که چه با شما میکنیم **فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ** پس جدا کنیم میان کفار و معبودان ایشان
و ببرید که فرق که در پرستش بتان کرده بودند ایشان که ما از عبادت خود فرموده بودیم تا از بتان آید **وَقَالَ**
شُرَكَاؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ و گویند شریکان ایشان یعنی بتان نبودید شما که پرستنده ما بودید بلکه شما
بهوای خود پرستش میکردید چه ما از فرمان شما خبر نداشتیم و گویند مراد بشرکا ملایکه‌اند و مسیح و عزیر است که
کافران ایشان را پرستیدند و گویند بمنزل ما شما را بپرستش امر کردید ایشان گویند **فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا**
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ پس کافیست خدای گواه باشد میان ما و شما چه او عالمست بجمیع حال ما **إِن كُنَّا عَنْ**
عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ بدرستی که بودیم ما از پرستش شما بیخبران نه راضی بودیم و نه بیننده
و عقل و فهم نداشتیم و یا ملایکه و مسیح گویند که غافل بودیم ما که پرستش ما میکردید **هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ**
در آن مقام بیازماید یعنی بداند هر نفسی بیقین **مَّا أَسْلَفَتْ** آنچه از پیش فرستاده از اعمال و نفع و ضرر آن معاینه
ببیند و یا بیابد جزای ما تقدم خود را **وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ** و باز گردانیده شوند بعضی از ایشان
ثواب و عقاب بسوی خدا که متولی امر ایشانست بحقیقت **وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ** و گم
کرده و ناپدید شود از کافران آنچه هستند که افترا میکردند از شفاعت بتان و دعوی الوهیت ایشان چون اثبات توحید
و نعمت و معاد و نفی کرده از ابتدای بیت اینکه **قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** بگو کیست که شما را
روزی میدهد از آسمان که باران می بارانند و از زمین که گیاه و دانه‌ها میرویاند و اینها از قادر حاصل میکرده مگر باسباب سماویه و ارضیه
أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ یا کیست خدای قوی که قادرست از بین شنوایی و دیدنها یعنی قوتی که سمع و بصر
بیافریند یا حفظ آن کند از آفات **وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ** و کیست که بیرون آورد زنده را که حیوانست یا نبات
از مرده که نطفه است یا دانه **وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ** و بیرون آورد مرده را که نطفه است یا دانه از زنده
که حیوانست یا نبات **وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ** و کیست که تدبیر کند کارهای عالم را چون سوال کنی کافران

تواند از غایت ظهور که مکابره کنند فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ پس زود باشد که گویند در جواب که آنکه [illegible]
الله است و چون این اقرار کنند [illegible] در بطلان طریق ایشان که شرکست فَقُلْ پس بگو ای محمد ایشان را
بعد از این اقرار أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پس نمی‌ترسید [illegible] فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ
رَبُّكُمُ الْحَقُّ [illegible] الله است که پروردگار شماست ثابت در ربوبیت که شک در آن راه
ندارد فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ پس چیست بعد از حق [illegible] مگر گمراهی فَأَنَّىٰ
تُصْرَفُونَ پس از کجا گردانیده میشوید از حق بباطل و از توحید بشرک مراد انکارست یعنی نیست بعد از حق مگر
ضلال پس هر که [illegible] از حق که عبادت الله است [illegible] كَذَٰلِكَ
چنانکه ربوبیت حق [illegible] حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا [illegible]
پروردگار تو [illegible] أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
[illegible] ایشان ایمان نیاورند [illegible] ایشان ایمان نیاورند [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] قُلْ بگو ای محمد مر مشرکان [illegible] هَلْ مِنْ
شُرَكَائِكُمْ آیا از شریکان شما [illegible] مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
[illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ [illegible]
[illegible] فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ
[illegible] قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ [illegible]
[illegible] مَنْ يَهْدِي [illegible]
[illegible] إِلَى الْحَقِّ [illegible]
ایشان [illegible] قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ
[illegible]
[illegible] أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ [illegible]
باسباب توفیق و الطاف أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ سزاوارتر است که متابعت کرده شود أَمَّنْ لَا يَهِدِّي
[illegible] إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [illegible]

[illegible]
[illegible] وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
باشد وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ [illegible]
[illegible] وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ [illegible]
[illegible] مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible] أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ [illegible]
این کلام را [illegible] قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ بگو [illegible]
[illegible]
[illegible] وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible] بَلْ كَذَّبُوا بلکه
[illegible] بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]

بودند جز ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ پس درنگر و ببین چگونه بود سرانجام ستمکاران مکذب پس ایشان
بر مثل ایشان معذب و معاتب خواهند شد و درین آیه تسلیه حضرت رسالت و تهدید اهل کفر و ضلالت وَمِنْهُمْ
مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان که تکذیب میکنند برکسی هست که میگرود بقرآن و تصدیق در نفس خود و
میداند که حق است ولیکن از روی عناد اظهار نمیکند وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان کسی هست که نمیگرود بآن
از فرط جهل و نادانی وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ و پروردگار تو داناتر است به تباه کاران یعنی معاندان که مصر باشند
بر تکذیب و گفته اند معنی آنست که بعضی از قوم تو ایمان آورند بقرآن و از کفر توبه کنند و برخی از این سعادت
محروم مانند و بر شقاوت و کفر بمیرند وَإِنْ كَذَّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند و تو
از ایمان ایشان نا امید شوی فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ پس بگوی ایشان را که مراست جزای کردار
من و مر شما راست پاداش عمل شما أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ شما بیزارید [illegible]
یعنی شما را [illegible] وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ و من بیزارم از آنچه میکنید [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible]
أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ [illegible]
[illegible] وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ
[illegible]
[illegible] أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ [illegible]
[illegible] كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ

گویا درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر اندکی از روز [illegible]
قلیل باشد پس چون از قبر برانگیخته شوند يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ آشنایی دهند میان یکدیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِلِقَاءِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ [illegible]
[illegible] أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ [illegible]
[illegible] فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ [illegible]
[illegible] ثُمَّ اللَّهُ [illegible]
[illegible] شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ [illegible] وَ
لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ [illegible] فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ
[illegible] قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ [illegible]
میان رسولان و مکذبان [illegible] وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَقُولُونَ مَتَىٰ
هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]
[illegible] و مؤمنان [illegible] قُلْ
لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا [illegible]
[illegible] إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ [illegible]
إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ [illegible] فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ [illegible]
[illegible] بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا [illegible]

باد روزی که زمان استعجال ایشانست [illegible] عذاب و جواب چنین است پس **مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ** چه چیز را شتاب میکنند از عذاب یعنی [illegible] **الْمُجْرِمُونَ** کافران [illegible] **أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ** آیا بعد از
استعجال چون واقع شود عذاب [illegible] ایمان آورید [illegible] بعد از وقوع عذاب [illegible]
ایمان خواهید آورد و بعد از وقوع [illegible] گویند **آلْآنَ** [illegible] ایمان می آورید
وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ [illegible] تکذیب و استهزا بعذاب یعنی [illegible]
[illegible] تکذیب و استهزا **ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ** [illegible]
[illegible] تکذیب [illegible] **هَلْ تُجْزَوْنَ** آیا جزا داده شوید [illegible] **إِلَّا بِمَا**
كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ [illegible] از ابو جعفر [illegible]
[illegible] آخر الزمان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] این کلام [illegible]
[illegible] **وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ** [illegible] قرآن [illegible]
قُلْ إِي وَرَبِّي بگوی محمد [illegible] پروردگار من **إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ** [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
عذاب [illegible] **وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ**
و اگر باشد مر هر نفسی [illegible] **مَا فِي الْأَرْضِ** [illegible]
[illegible] **لَافْتَدَتْ بِهِ** [illegible] عذاب [illegible]
وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] **لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ** [illegible] **وَقُضِيَ**
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ [illegible] مؤمنان و کافران [illegible]
[illegible] **وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** [illegible] **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي**
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] ثواب و عقاب [illegible] **أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** [illegible]
[illegible] **وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] **هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** [illegible]

[illegible] در بیان حقیقت قرآن [illegible] **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** [illegible]
قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] **وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ** [illegible]
[illegible] جهالت و ضلالت **وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ** [illegible]
[illegible] یعنی قرآن [illegible] این صفات مذکور است [illegible]
[illegible] **قُلْ** بگوی [illegible] **بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ**
بفضل خدای که قرآنست و برحمت خدای که دین اسلام است [illegible] فضل قرآنست و رحمت حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَبِذَٰلِكَ** [illegible] **فَلْيَفْرَحُوا**
[illegible] مؤمنان **هُوَ** این فضل و رحمت [illegible] **خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ** [illegible]
[illegible] **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** [illegible]
[illegible] **لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ** برای شما [illegible]
فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا [illegible] حرام و حلال [illegible]
[illegible]
[illegible] **قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ** [illegible]
[illegible] **وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ** [illegible]
[illegible] **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ** [illegible]
[illegible] **وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ** [illegible]
[illegible]
وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ [illegible] **وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ** [illegible]
[illegible] **وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ** [illegible] **إِلَّا كُنَّا**
عَلَيْكُمْ شُهُودًا [illegible] **إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ** [illegible]
[illegible] **عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ** [illegible]

[illegible] فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ [illegible] وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ [illegible]
[illegible] إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ
[illegible] لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو سعید خدری [illegible]
[illegible] أَوْلِيَاءَ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] وَكَانُوا يَتَّقُونَ [illegible] لَهُمُ
الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَفِي الْآخِرَةِ

[illegible] ابی جعفر علیه السلام
روایت است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]
[illegible] وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ
[illegible]
إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [illegible]
[illegible] هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ [illegible]
[illegible] إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ [illegible]
[illegible] وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ
[illegible] لِتَسْكُنُوا فِيهِ [illegible]
[illegible] وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
[illegible] لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [illegible]

[illegible] قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا [illegible]

سُبْحَانَهُ [illegible] هُوَ الْغَنِيُّ [illegible]

[illegible] لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا [illegible]

[illegible] أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ [illegible]

[illegible] لَا يُفْلِحُونَ [illegible]

[illegible] مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا [illegible]

[illegible] ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ [illegible]

[illegible] ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ [illegible]

[illegible] بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ [illegible]

[illegible] وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ

نُوحٍ [illegible] إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ [illegible]

[illegible] يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي [illegible]

[illegible]

وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ [illegible] فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ

شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً [illegible]

[illegible] ثُمَّ

اقْضُوا إِلَيَّ [illegible] وَلَا تُنْظِرُونِ

[illegible]

[illegible] فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ [illegible]

فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ [illegible]

[illegible] إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ [illegible]

[illegible] وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ [illegible]

[illegible] فَكَذَّبُوهُ [illegible] فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ

فِي الْفُلْكِ [illegible]

[illegible] وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ [illegible]

[illegible] وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible]

[illegible] فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ [illegible]

[illegible]

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ [illegible]

[illegible] فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

[illegible] فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا [illegible]

[illegible] بِمَا كَذَّبُوا بِهِ [illegible]

[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible] كَذَلِكَ [illegible]

[illegible]

[illegible] نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ [illegible]

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيهِ بِآيَاتِنَا [illegible] فَاسْتَكْبَرُوا [illegible] وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ [illegible] فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا [illegible] قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ [illegible] قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ [illegible] أَسِحْرٌ هَٰذَا [illegible] وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ [illegible] قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [illegible] وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ [illegible] وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ [illegible] وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ [illegible] فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ [illegible] قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ [illegible] أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ [illegible] فَلَمَّا أَلْقَوْا [illegible] قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ [illegible] إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ [illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ [illegible] وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ [illegible] وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ [illegible]

[illegible] فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ [illegible] عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيهِمْ [illegible] أَنْ يَفْتِنَهُمْ [illegible] وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ [illegible] وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ [illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ [illegible] يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [illegible] فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ [illegible] فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا [illegible] رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [illegible] وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [illegible] وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ [illegible] أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا [illegible] وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً [illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ [illegible] رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ [illegible]

الدُّنْيَا

کرده ان معادن ذهب و فضه و زبرجد بود همه تعلق بوی داشت و حکم فرعون درین مواضع جاری بود و بدین سبب مال بسیار

بجز قبط در آمد همه متفق او شدند و سبب ضلال و اضلال گشته ایشان پس موسی ع بعد از آنکه در دعای خود گفت

ای پروردگار ما فرعون و قوم او را مال بسیار و زینت [illegible] داده دیگر باره الحاح و تضرع تکرار کرد **ربنا لیضلوا**

عن سبیلک [illegible]

[illegible] **ربنا اطمس علی اموالهم** [illegible]

[illegible] **واشدد علی قلوبهم** [illegible]

[illegible] **فلا یؤمنوا** [illegible]

[illegible] **حتی یروا العذاب الالیم** [illegible]

[illegible] **قال قد اجیبت دعوتکما** [illegible]

[illegible] **فاستقیما** [illegible]

[illegible] **ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون** [illegible]

[illegible] **وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر** [illegible] **فاتبعهم فرعون وجنوده** [illegible]

[illegible] **بغیا وعدوا** [illegible] **حتی اذا ادرکه**

الغرق [illegible] **قال آمنت** [illegible]

[illegible] **انه لا اله الا الذی** [illegible]

[illegible] **آمنت به بنوا اسرائیل وانا من** **المسلمین**

[illegible]

[illegible] **آلآن وقد عصیت قبل وکنت من** **المفسدین**

[illegible]

دو شان بنی گذشته [illegible] در میان مال و [illegible] خود [illegible] ممتاز کرده پس گران [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] **فَالْيَوْمَ** [illegible]

نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ [illegible]

[illegible] فرعون و قوم او [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] قوم فرعون [illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible] **لِتَكُونَ**

لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

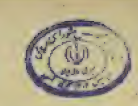
[illegible]

[illegible] **وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ** [illegible]

[illegible] **مُبَوَّأَ صِدْقٍ** [illegible]

[illegible] **وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** [illegible]

[illegible] **فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ** [illegible]



[illegible]

[illegible]

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] **فِيمَا كَانُوا فِيهِ**

يَخْتَلِفُونَ [illegible]

[illegible] **فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ** **مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ**

[illegible] **فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ**

مِنْ رَبِّكَ [illegible] **فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ**

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

[illegible]

[illegible] **إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لَا يُؤْمِنُونَ**

[illegible] **وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ**

[illegible] **حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ [illegible] **آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا**

قَوْمَ يُونُسَ [illegible]

[illegible] **لَمَّا آمَنُوا** [illegible] **كَشَفْنَا**

عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ برداشتیم و بردیم از ایشان عذاب رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ
إِلَىٰ حِينٍ [illegible]

[illegible]

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا [illegible]

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [illegible]

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ [illegible]

وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [illegible]

قُلِ انْظُرُوا [illegible]

کرد ببینید [illegible] مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ [illegible]
[illegible] عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]
[illegible] قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ [illegible]
[illegible] ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي
[illegible] فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ
تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَ
لَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ [illegible]
[illegible] وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَأَنْ
أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ [illegible]
[illegible]
اسلام است حَنِيفًا [illegible]
[illegible] وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible]
[illegible] وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ [illegible]
[illegible] وَلَا يَضُرُّكَ [illegible] فَإِنْ فَعَلْتَ
فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible] وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ [illegible]
[illegible] فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ [illegible] وَ
إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ [illegible]
[illegible] يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [illegible]
[illegible] وَهُوَ الْغَفُورُ [illegible] الرَّحِيمُ
[illegible]

[illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible]
[illegible] فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ [illegible]
[illegible] وَمَنْ
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا [illegible]
[illegible] وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاتَّبِعْ مَا
يُوحَىٰ إِلَيْكَ [illegible] وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ
[illegible]
وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ [illegible]
[illegible]

سورة هود مكية وهي ثلاث وعشرون [illegible] آية

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر [illegible]
[illegible] كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ
[illegible]
[illegible] ثُمَّ فُصِّلَتْ [illegible]
[illegible] مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ
خَبِيرٍ [illegible] أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ [illegible]

إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ [illegible]

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ [illegible]

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ [illegible]

يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا [illegible]

إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ [illegible]

وَإِنْ تَوَلَّوْا [illegible]

فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ [illegible]

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ [illegible]

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ [illegible]

لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ [illegible]

أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ [illegible]

يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ [illegible]

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [illegible]

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ [illegible]

إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [illegible]

الجزء الثاني عشر

[illegible]

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا [illegible]

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible]

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [illegible]

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [illegible]

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [illegible]

وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ [illegible]

لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ [illegible]

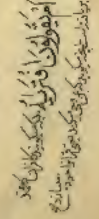
وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ [illegible]

لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ [illegible]

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ [illegible]

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و انعام کرد و خواهد شد لا ایشان نخواهد بود که از روی جهل و فرط ضلالت بدان استهزا میکردند و بوقوع آن تعجیل می نمودند وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً و اگر بچشانیم یعنی برسانیم آدمی را از نزد خود نعمتی را که دریابد لذت آنرا ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ پس باز ستانیم آنرا ازو إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ بدرستی که او هر آینه نا امید است از فضل الهی از جهت بی صبری و عدم اعتماد بر کرم پادشاهی بسیار ناسپاس در نعمتی که گذشته یعنی او بغایت ناسپاس و نا امید است و این هر دو صفت با او در دست عند هم وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ و اگر بچشانیم او را بر حمت مصلحتی نیکویی چون صحت و توانگری پس از سختی که باو رسیده باشد چون فقر و بیماری لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي هر آینه گوید برفت بدیها یعنی مصایب و مکاره که مرا بدی آمد از من إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ بدرستی که آدمی هر آینه شادمانست بنعمت مغرور بآن نازنده و فخر کننده بر مردمان مغرور و فرح او را شاغل شده از شکر نعمت إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مگر آنانکه شکیبایی نمودند در محنت و بلا و بقضا رضا دادند و کردند کارهای نیکو یعنی بادای وسایل و نجیات که قربات وظایف شکر مقدم رسانیدند در نعمت و رجا أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آن گروه که بصفت صبر و شکر موصوفند مر ایشانراست آمرزش گناهان و مزد بزرگ که نعیم جنانست و کمال قرب حضرت منّان اورده اند که کفار عرب از روی تعجب و عناد اقتراح آیات و مسایل کایشان میکردند و بکلام کریم قرآنی استهزای نمودند و انجا اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو دادند یا فرشته را بتصدیق تو نفرستادند حضرت رسالت پناه از عدم قبول دعوت و استهزا و تعنت ایشان دلتنگ میشد حق تعالی بجهت تسلی آنحضرت برادای رسالت و عدم مبالات او بردّ و انکار ایشان فرمود که فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ پس شاید که ترک کننده باشی مراد نفی است یعنی ترک مکن برخی از آنچه وحی کرده شده است بتو یعنی از آنچه مخالف رای مشرکانست از بیم تکذیب و بیم بیان ایشان حجت مخالفت روایت ایشان و استهزای ایشان بآن وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ و تنگ باظهار آن سینه تو أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ از ترس آنکه گویند چرا فرستاده نشد بروی گنجی که نفقه کند بر مردمان و بسبب آن تابع او شوند چنانکه فعل پادشاهانست أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ یا چرا نیامد با او فرشته جهت گواهی بر نبوت او بعید مدان این مقالات از ادای رسالت بایمان و باکی از گفتار ایشان مدار إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ بدرستی که تو بیم کننده و بر تو جز انذار است و تو را ارز تغییر مقال پس چرا از ردّ و انکار ایشان تنگدل باید بود وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ و خدای بر همه چیزها نگاهبانست و کارساز کسیست که کار خود را باو باز گذارد و نگاه دارنده آنچه خود میگوید و سپارد پس توکل برو کن و از گفت و شنود حسود و عنود باز اندیش قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ بگو پس بیارید ده سوره مانند قرآن در کمال بلاغت و حسن نظم بر یافته شده از نزد شما یعنی شما گفتید که قرآن را از خود میتوان بافت و می بی گمان می برید که من از خود میسازم شما فصحای عرب بیدید



باید که شما نیز قادر باشید برانشا مثل این کلام بگو شما از من زیاده ترید چه در توقف شما بر قصص و اخبار و عادات و انشا و اشعار وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و بخوانید از برای معاونت بر معارضه هر که توانید بجز از خدای اگر هستید راست گویان که این کلام بر بافته شده است و چون ایشان از معارضه بعشر سوره عاجز آمدند حق دیگر امر کرد که فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ و چون بآن نیز اقدام نکردند عجز ایشان بر همه کس ظاهر شد فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس اگر اجابت نکردند شما را ای مؤمنان در اتیان کفتن یا آوردن سوره مثل قرآن و متعرض جواب آن نشدند فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ پس بدانید که قرآن فرو فرستاده شده است بعلم خداست یعنی متلبس بعلمی که خاصه اوست و کسی دیگر بران قدرت نیست و آن علمیست که مصالح بندگان و منافع ایشانرا بکار آید در معاش و معاد وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ و بدانید که نیست معبودی سزاوار که عالمست بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ پس آیا هستید شما ثابتان بر اسلام یعنی چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد پس بر اسلام ثابت باشید مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا هر که باشد که از دنیا همت خواهد زندگانی دنیا و آرایش آنرا و مقابله اعمال خیر خود مراد او منافقان باشند یا اهل ریا یا یهود یا نصاری و یا مطلق مردمان یعنی هر که از مردمان اعمال حسنه را وسیله حطام دنیا و زینت او کرد اینرو یا منکر ثواب اخروی نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا بتمام بدهیم بایشان جزای کردارهای ایشان در دنیا از صحت و ریاست و فراخی روزی و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ و ایشان در دنیا کاسته نشوند یعنی ایشانرا از مزد دنیوی چیزی کم نکنند أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ آن گروه آنانند که نیست مر ایشانرا در آن سرای دیگر مگر آتش دوزخ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا و باطل گشت آنچه کرده بودند در دنیا چه ثواب مترتب است بر اخلاص و ایشان اخلاص عمل نکردند بلکه برای غرضی دیگر بدان اقدام کرده اند که ریاست یا محبت دنیاست و امثال آن وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و ناچیز است در نفس الامر آنچه بودند که میکردند از ریا نقلست از آنحضرت رسالت پناه صلعم که چون روز قیامت شود خلایق را در زمین قیامت بدارند حق سبحانه و تعالی از جهت حکم میخواند و همه کس بر زانو افتاده باشند اول کسی که ترا بخواند سه کس باشند مردی باشد که حفظ قرآن کرده باشد و شخصی که او را در راه خدا کشته باشند و کسی که بذل مال کرده باشد صاحب قرآنرا گویند که من ترا توفیق دادم تا قرآن آموختی و یاد گرفتی گوید بلی ای خداوند و مولای من حق تعالی گوید چه کردی بآن گوید با بخشیدن بالای روز و شب قراءت کردم و در بیان شب خواندم حق تعالی گوید بلی چنین است اما برای من نکردی بلکه قصد تو آن بود که مردمان گویند که فلان قاریست و قرآن خوب میخواند ترا امروز هیچ حقی نیست و مزد تو همان ثنای مردمان بود پس صاحب مال را گوید ترا مال بسیار دادم بآن چه کردی گوید بآن صدقه دادم و انفاق کردم گوید بلی چنین است ولیکن قصد تو آن بود که مردمان گویند که فلان مرد سخی است پس ترا امروز نصیبی نباشد و شهید را گوید من ترا قوت و شجاعت دادم گوید بلی جهاد کردم تا کشته شدم گوید قصد تو جز آن نبود

کوید مان کویند که فلان مرد بر بینه است از خدای خود پس بر بینه باشد و تیغ بر بینه **أَفَمَن**

كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ آیا پس هر که باشد بر برهانی روشن از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق ثواب

وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ و از پی در آید برهان او را که دلیل عقلیست گواهی از خدای که صحت آن گواهی دهد

کدام قرآنست برابر باشد انکس یا کسی که نیست دین طلب و عمل نه بر وجه اخلاص و ثواب کند کفته اند که صاحب بینه

مؤمنان اهل کتابند یا هر مؤمن مخلص و شاهد معجزاتست یا خداوند بینه پیغمبر است و تابع او و شاهد جبرئیل یا فرشته

که حافظ او بود و یا صورة و شمایل صورت پیغمبر که هر که بدید انصاف دهد که نیست الا محق و الا صدق در تفسیر امام

[illegible] و بروایت متواتره از موافق و مخالف مراد بصاحب بینه رسول الله صلعم و شاهد امیر المؤمنین صلوات الله علیه

و ثعلبی که امام اصحاب حدیث است و از علمای اهل سنت است در تفسیر خود آورده باسناد از کلبی از ابو صالح از عبد الله

عباس و حبیب بن یسار از زاذان روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که حق تعالی که در زمین و الله خالق

و در رحم صورة نکارد که اگر برای من بالشی بنهند و مرا بر آن نشانند حکم کنم اهل تورته بتورته و میان اهل انجیل بانجیل و اهل

زبور بزبور و اهل فرقان بفرقان و هیچ مردی نیست از قریش الا که من میدانم که در شان او از آیتی نازل شده

برای که بهشت یا دوزخ مردی برپای خواست و گفت آیة تو کدام است فرمود که افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه

شاهد منه رسول خداست که بر بینه روشن است از نزد خدای تم و شاهد منم که از وی تابع وی و نیز یعقوب

بن جعفر بن سلیمان که از طریق اهل سنت است روایت میکند از پدر خود و پدرش از پدر خود علی بن عبد الله

ابن عباس که مراد از بینه رسول خداست و مراد از شاهد منه علی ابن ابی طالب و حافظ ابو نعیم اصفهانی نیز در

حلیة الاولیا آورده که مراد از یتلوه شاهد منه علی ابن ابی طالب و بر لبیب فطن مخفی نیست که انکس که خدای تم

او را شاهد پیغمبر خود کرداند و بمعاونت و مساعدت او مطالب رسالت و نبوة را اثبات نماید او بمزیت فضیلت

و بکمال صفت متصف است پس برتست که در مسالک انصاف اقدام خود را استوار داری و او را با علی مرتبت و مقام

عالی و دیده دل را بجهت شاه اولیا بکشایی و منصب امامت و سریر خلافت را با وحق و اولی دانی و او را پیشوا و امام

و مولی و مقتدای خود خوانی زیرا که ظواهر آیات قرانی و اخبار نبوی دالست بر انکه خلافت با او الصق و امامت

با او الیق است فلا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله بعد از آن در صفت تورته که شاهد است بر حقیقت قرآن

و پیغمبر آخر الزمان میفرماید که **وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ** و پیش از قرآن یا پیغمبر کتاب موسی یعنی تورته

که مصدق قرآن و سید پیغمبر است و بشارت دهنده بآن **إِمَامًا** در حالتی که آن تورته پیشوا بود مراهل

دین را **وَرَحْمَةً** و سبب بخشایش و واسطه فیض الهی در دنیا و آخرة **أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ**

آن گروه که بر بینه اند از جانب خدای میگروند بقرآن یا بعز **وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ** و هر که

کافر شود بقرآن یا بمحمد از گروه یعنی اهل ملل متفرقه از یهود و نصاری و سایر که متفق اند بر عداوت پیغمبر

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ پس آتش دوزخ وعده گاه اوست در انعاقبت رسد **فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ**

پس مباش در شک از این موعد یا از قرآن خطاب بحضرت است و مراد امت او **إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ** بدرستی

کی این وعید یا قرآن و عده درست و راست است از پروردگار تو **وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ** لیکن بیشتر

مردمان نگروند بآن و تصدیق آن نمیکنند بجهت قلت نظر و تدبر از فرط عناد و جهود و استکبار **وَمَنْ أَظْلَمُ**

مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نیست ستمکارتر یعنی کافرتر از آنکه افترا کند و بر بندد بر خدای دروغ را یعنی نفی

وحی او کند یا اثبات شریک نماید برای او **أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ** آن گروه مفتریان عرض کرده

خواهند شد در موقف بپروردگار خود یا یعنی که در موقف عرض حبس ایشان کنند و عرض اعمال کند برایشان

وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای هر امتی و یا اعضا و

جوارح ایشان و یا ائمه معصومین که بر اعمال خود گواهی دهند **هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ**

این گروه آنانند که از فرط عناد و جحود دروغ گفتند بر پروردگار خود بذکر نفی شریک **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ**

عَلَى الظَّالِمِينَ بدانید که لعنت خدای بر ستمکارانست یعنی کافران **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ**

اللَّهِ آنانکه از فرط عناد باز میدارند مردمان را از راه خدای یعنی از دین اسلام که موصلست بحضرت عزت

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و وصف میکنند راه خدا را بکجی و انحراف از حق و صواب و یا طلب آن میکنند تا ایشان

آن را برگردانند **وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ** و حال آنکه ایشان بدان سرای ایشانند ناگرویدکان

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ آن گروه کافران نیستند عاجز کنندگان مر خدا را از عذاب

خود در زمین یعنی در دنیا **وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ** و نیست مر ایشان را بجز

از خدای هیچ دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارند لیکن تاخیر عذاب ایشان کرده تا در قیامت

عذاب ایشان سخت تر باشد و تر باشد **يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ** افزوده شود برای ایشان عذاب

یعنی دو بار معذب کردند بجهت گمراه شدن و گمراه کردانیدن **مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ**

مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ و نیست بوده مر ایشان را که در دنیا توانستندی شنیدن حق را و آنچه از شنیدن آن

کر بودند یعنی خود را کور و کر کردانیده از دیدن و شنیدن آیات مراد آنست که بر وجه تدبر و تامل نظر در

آیات نکردند تا بدان مهتدی شوند پس گوییا کور و کر بودند ایشان **أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ**

آن گروه آنانند که در بازار معامله زیان کردند نفسهای خود را یعنی زیان ایشان بدیشان باز گردد

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و گم شد از ایشان آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان

و در خواست ملایکه پس جز ایشان حسرت و ندامت چیزی ایشان را باقی نماند **لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ**

بی شک و شبهه ایشان در آن سرای **هُمُ الْأَخْسَرُونَ** ایشانند زیانکارتر از همه زیانکاران چه

پرستش بتان را بر پرستش خدای بحق برگزیدند و متاع فانی دنیا را بر نعیم عقبی اختیار کردند و بعد از ذکر وصف

ایشان بیان ابرار و ثواب ایشان میکند که **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** بدرستی که آنانکه

از روی اخلاص ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شایسته از ادای فرایض و سنن نیات **وَأَخْبَتُوا**

إِلَىٰ رَبِّهِمْ و آرام گرفته اند بذکر پروردگار خود و خضوع و خشوع کرده اند برای خدا

أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون ایشان ملازمان بهشتند ایشان در بهشت دایم و باقی اند
مثل الفريقين كالأعمى والأصم صفت دو گروه که مؤمن و کافر اند مانند کور و کر از شنیدن و دیدن
حق مراد کفار اند والبصير والسميع هل يستويان مثلا و مانند بینا و شنوا از آنکه صفت مؤمنانست
یا برابر اند این دو فریق از روی صفت یعنی برابر نیستند أفلا تذكرون آیا پند نمیگیرند بدین مثلها
و تامل نمیکنند و در آن اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و پیروی آن کند و بصیر آنکه باطل را باطل بیند
و از آن اجتناب کند و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن [illegible] و چون حق تعالی
ذکر وعده و وعید و ترغیب و ترهیب نمود در عقب آن بیان اخبار نمود جهت تاکید آن و ترهیب خلقان و تسلیه
پیغمبر آخر الزمان [illegible] بقصه نوح کرد که شیخ الانبیاست و ایذا و آزار او از پیغمبران دیگر بیشتر بوده و عذاب امت او فضیحتر
بوده که ولقد أرسلنا نوحا إلى قومه و بدرستی که ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت مر ایشان را
إني لكم نذير مبين بدرستی که من شما را بیم کننده ام هویدا یا روشن کننده موجبات عقاب [illegible]
و بیان کننده ام أن لا تعبدوا إلا الله آنکه نپرستید مگر خدای را که پرستش او [illegible] إني أخاف عليكم
عذاب يوم أليم بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز دردناک که عذاب او بسیار دردناک است ه
فقال الملأ الذين كفروا من قومه پس گفتند اشراف و رؤسا آنکه بودند که کافر شدند از قوم نوح ما نراك
إلا بشرا مثلنا نمی بینیم ترا مگر آدمی مثل ما یعنی مزیتی که ترا باشد که سبب تخصیص تو بود بر ما و واجب گرداند
طاعت ترا [illegible] ایشان نظر بصورت کردند و از معنی غافل شدند که گمان بردند که رسول باید که [illegible] ایشان
نباشد و [illegible] کردند که ای نوح [illegible] ما در اکل و شرب و نکاح و غیر آن [illegible]
[illegible] مزیتی بر ما باشد تا موجب اختصاص بنبوت بود وما نراك اتبعك
إلا الذين هم أراذلنا و نمی بینیم که متابعت کرده باشند ترا مگر آنکه ایشان فرومایگان ما اند
بادي الرأي در ظاهر یعنی [illegible] ایمان آوردند بی آنکه تامل و تفکر کنند در کار تو و حقیقت و بطلان ایشان
بر تو ظاهر شود [illegible]
[illegible] طاعت و عبادت
[illegible] قوم نوح گفتند که ما [illegible] متابعان ترا
[illegible] وما نرى لكم علينا من فضل و نمی بینیم شما را یعنی ترا و پیروان ترا بر ما [illegible] از کثرت
مال و جاه در دنیا [illegible] متابعت شما [illegible] بنبوت تو باید نمود بل نظنكم
كاذبين بلکه گمان می بریم شما را دروغ گویان یعنی ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در علم بتصدیق تو [illegible]
قال يا قوم أرأيتم إن كنت على بينة من ربي گفت نوح ای قوم من مرا خبر دهید [illegible]
[illegible] وآتاني رحمة من عنده
و داده باشد مرا خدای بخشایشی از نزد خود که نبوت است [illegible] فعميت عليكم

پس پوشیده ماند بر شما و حفظ [illegible] پوشیده کرد [illegible] بر شما
[illegible]
[illegible]
أنلزمكموها که اگر الزام کنیم شما قبول آن را باکراه و اجبار شما را بر آن داریم [illegible]
[illegible] وأنتم لها كارهون و حال آنکه شما [illegible]
[illegible] ويا قوم لا أسألكم
عليه مالا [illegible]
[illegible] إن أجري إلا على الله نیست مزد من مگر بر خدای که آن ثواب آخرت
[illegible]
[illegible] خاتم الانبیا [illegible] نوح در جواب ایشان
فرمود که وما أنا بطارد الذين آمنوا [illegible]
ولكني أراكم قوما تجهلون و لیکن می بینم شما را گروهی [illegible] ويا قوم من
ينصرني من الله [illegible] از عذاب و انتقام خدای إن
طردتهم أفلا تذكرون [illegible]
[illegible]
[illegible] ولا أقول لكم عندي خزائن
الله [illegible] ولا أعلم الغيب [illegible]
[illegible]
[illegible] ولا أقول إني ملك [illegible]
[illegible] ولا أقول للذين تزدري أعينكم [illegible]
[illegible] لن يؤتيهم الله خيرا
[illegible]
الله أعلم بما في أنفسهم خدای داناتر است [illegible]
[illegible] إني إذا لمن الظالمين بدرستی که [illegible]
[illegible] قالوا يا نوح قد جادلتنا گفتند قوم نوح ای نوح بدرستی که [illegible]
[illegible] فأكثرت جدالنا [illegible]
[illegible] فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين پس
[illegible]

چه مناظره تو بر ما تأثیری نکند قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ گفت نوح که جز این نیست که بیارد عذاب را او
بشما اگر خواهد در دنیا یا آخرة یعنی آوردن آن بدست من نیست در هر وقتی که مشیت و اراده او تعلق گیرد بفعل آید
و از آن متقدم و متأخر نشود وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را از تعذیب و شما را
باکراه در منع عذاب او کوشید یا بگریزید وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ و سود ندهد
شما را نصیحت کردن من اگر خواهم نصیحت کنم شما را إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ اگر هست خدای که خواهد
شما را اغوا و تخییب کردن یعنی اگر خدای بجهت فرط عناد شما اهلاک شما را خواسته باشد پس اگر من خواهم که
نصیحت کنم شما را این نصیحت نفع نرساند بشما هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اوست آفریدگار شما و مرجع
امور شما بسوی ارادت و مشیت او باز گردید خواهید شد و بر کردار خود جزا خواهید یافت ایشان ازین جهه
متهم میکردند أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بلکه گفتند که بر می بندد و بر بافته نوح وحی را از پیش خود ای نوح
بگو قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي بگو ایشان را اگر بر بافته ام من وحی را پس بر منست وبال گناه
کردن وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ و من بیزارم از گناهی که میکنند وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ
مِنْ قَوْمِكَ و وحی کرده شد بسوی نوح که ایمان نخواهند آورد از کروه تو إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا
تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ مگر آنکس که ایمان آورده است پس اندوهگین مباش باینچه میکردند که میکنند
از تکذیب و ایذا چه ایشان هرگز ایمان نیارند پس [illegible] وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا
و خطاب مکن با من درباره آنانکه ستم کردند یعنی از من درخواه مکن دفع عذاب ایشان إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ
بدرستی که ایشان غرق شدگانند یعنی حکم کرده ام بغرق شدن ایشان و از ابی عبد الله مرویست که چون حق
اراده هلاک قوم نوح فرمود رحمهای زنان ایشان را عقیم ساخت مدت چهل سال و از ایشان هیچ فرزندی در
وجود نیامد و در خبر آمده که چون نوح کشتی طلبید از خدای فرمان در رسید که تا درخت ساج بکاشت و
در مدت چهل سال که درخت برسید هیچ فرزندی از قوم او متولد نشد و درین مدت اطفال ایشان بالغ شد
و ایشان از متابعت ابا کردند از قبول دعوة نوح پس نوح بساختن کشتی مشغول شد وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ
وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و بود که میساخت کشتی و هر گه بگذشتندی بر وی مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ
گروهی از قوم او استهزا کردند بر وجه نوح کشتی را در بیابان میساخت و دور از آب ایشان بر وجه سخریه گفتند
که ای نوح کشتی میسازی [illegible] و بعضی طعنه زدندی که اول نبی بودی و اخر نجار شدی قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا
مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ گفت نوح اگر سخریت میکنید با ما پس بدرستی که ما استهزا خواهیم کرد بر شما در حین
غرق شما در دریا و سوختن شما بعقوبت [illegible] بطریق مجازات كَمَا تَسْخَرُونَ چنانکه شما امروز
سخریت میکنید [illegible] کشتی از حضرت رسالت مرویست که نوح در میان قوم هزار سال کم پنجاه سال مکث
فرمود و درین مدت قوم را بخدا دعوت میکرد و در آخر کار در حق ایشان [illegible] و چون [illegible] تمام شد
بفرمان خدا آن را ببرید و از وی کشتی میساخت مردمان بر وی میگذشتند که نوح خانه میسازد بر اطراف

زمستان تا از سیاحت [illegible] شود دیگر میگفت که [illegible] دیگری میگفت [illegible] کرده و جمعی بگریستند
که مرد دیوانست که در زمین خشک کشتی میسازد و نوح فرمود که فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْزِيهِ پس زود باشد که بدانید آنکس را که بیاید بدو عذابی که او را رسوا کرداند در دنیا که غرقست وَيَحِلُّ
عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ و فرود آید بدو عذابی دایم در آخرة که حرقست از ابن عباس منقولست که نوح کشتی را در مدت
دو سال از چوب ساج بساخت که طول آن سیصد ذرع بود و گفته اند که هزار و دویست ذرع و عرض آن ششصد ذرع و طول
ششصد ذرع و ارتفاع آن سی ذرع و طول آن سیصد ذرع و آن را سه طبقه مرتب کردانید و بفرمود تا وحوش و طیور
از انواع حیوانات جمع کرده طیور را در طبقه علیا و بهایم را در سفلی و آدمیان که از اهل ایمان بودند با اطعمه و اغذیه
در طبقه وسطی مستقر فرمود که هر یک در جای قرار گیرند و مرویست که حق تعالی نوح را خبر داده بود که آیت ابتدای طوفان
و نشانست که از تنوری که حوا ساخته بود آب بر جوشد تو با قوم خود در کشتی نشین و نوح منتظر این حالت بود تا
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ تا وقتی که آمد عذاب با مر ما و بر جوشید از آن تنور و آن تنوری بود
از سنگ که حوا از آن نان پختی و میراث بنوح رسیده بود و آن تنور میان جنت کوفه بود آب از میان آن تنور
بر جوشید و مفضل بن عمر از ابی عبد الله نقل کرده که آن تنور در خانه پیر زنی مؤمنه بود در جانب راست مسجد کوفه
من گفتم یابن رسول الله مسجد کوفه را زیاده بود فرمود نعم آن مصلای انبیاست و در شب معراج که حضرت رسالت
بمقابل رسید جبرئیل او را گفت یا رسول الله اینجا فرود آی که مسجد پدر تست آدم نبی اکرم فرود آمد و در آنجا نماز
بگزارد و بعد از آن جبرئیل با مر ملک جلیل او را باسمان برد و از ابو عبیده حذاء از ابو جعفر روایت کرده
که مسجد کوفه روضه ایست از روضهای بهشت و نماز در آن برابر هفتاد نماز است در غیر آن و هفتاد پیغمبر
در آن نماز گزارده اند و در آن روز آب از تنور بر جوشید و نوح کشتی را تراشیده بود القصه چون علامات
عذاب طوفان ظاهر شد قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ گفتیم نوح را که بردار در آن
کشتی از هر نر و ماده که نفع از ایشان متصور باشد تا نسل هر نوع حیوان باز هم در حاصل شود و منقطع
نکردد وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ و بردار کسان خود را در کشتی و ایشان زن او
و پسران او و زنان ایشان بودند مگر آنکه کسی پیشی گرفته است بر وی گفتار ما یعنی حکم ازلی باهلاک
او تعلق گرفته و حکم بغرق شدن آن صادر گشته مراد کنعانست و واعله که پسر و زن نوح بودند کافر
بودند وَمَنْ آمَنَ و نیز بردار در کشتی هر کس که ایمان آورده از غیر اهل تو وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ
و ایمان نیاورده بودند با نوح مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلمه او بود و سه پسر او حام و یافث و سام و زنان ایشان
و هفتاد و دو تن دیگر از اهل ایمان و با نوح هشتاد تن بودند پس نوح ایشان را در کشتی آورده و سرپوشی که ترتیب
داده بود بر بالای کشتی پوشیده و با پسران خود گفت که با زنان خود در کشتی خلوت مکنید حام مخالفت کرده
با زن مقاربت نمود نوح دعا کرد و گفت یا رب نطفه او را متغیر کردان حق تعالی نطفه او را در رحم زنش سیاه کردانید
فرزندی که از او بوجود آمد سیاه بود و نسل او همه سیاه بودند و همه اهل هند و حبشه از اولاد او بودند و عرب
وعجم

حزب

و فارس و اضافت کرده است و ترك و جهود و مشایخ و علما و دانشمندان حاصل که چون از زمین آب

جوشید گفت دانشمندان پیغمبر و امت را که حق خطاب کرد بنوح که **وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا** و گفت

ای نوح با قوم خود سوار شوید در کشتی و او را مرکوب خود سازید و خلق گوئید **بِسْمِ اللَّهِ**

بنام خدا یعنی نام خدا برید **مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا** در وقت راندن کشتی و هنگام باز داشتن آن و گویند

معنی آنست که بنام خدا ایست و قتی و ایستادن کشتی چه در حینی آمد که خواستند کشتی برود بسم الله گفتند و

روان شدی و چون خواستندی که ساکن شود هم بسم الله گفتندی ساکن شدی پس نوح ایشان را وجه

تعلیم نمود و گفت حق تعالی که بگو با ایشان **إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ** بدرستی که پروردگار من

آمرزنده مومنانست مهربان بر ایشان که از بلای طوفان ایشان را نجات میدهد **وَهِيَ تَجْرِي**

بِهِمْ فِي مَوْجٍ و کشتی می برد ایشان را در میان موجها که از غایت عظمت **كَالْجِبَالِ** مانند کوهها بود یعنی در

حین طوفان هر موجی از آن مانند کوه بود در بلندی و بزرگی و مشهور آنست که کشتی نوح از بالای همه کوهها

بلند با تر بود و بر بالای چهل گز برآمد بود و تا یکسال کشتی بر روی آب سیر میکرد **وَنَادَىٰ نُوحٌ**

ابْنَهُ و آواز داد نوح مر پسر خود را کنعان **وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ** و او بر کرانه کشتی دور ایستاده و پدر

رو با ساحل میدانست پس در اول طوفان از دوی غفلت با او گفت **يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا**

تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ای پسر من سوار شو در کشتی و مباش با ناگرویدگان تا غرق نشوی و در روایت

کنعان پسر منافق بود و باید ر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی و نزد بعضی آنست

که نوح میدانست که او کافرست پس او را گفت ای پسر اسلام آور و با ما در کشتی نشین و با کافران مباش

در کیش ایشان تا غرق نشوی **قَالَ** گفت در جواب پدر که **سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ** زود باشد که

باز گردم و پناه برم بسوی کوهی که از غایت بلندی **يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ** نگهدارد مرا از غرق شدن

در آب **قَالَ** گفت نوح **لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ** نگاهدارنده نیست امروز که منع کند و باز دارد چیزی

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ از عذاب خدای **إِلَّا مَنْ رَحِمَ** مگر آنکس که وی بخشد یعنی خدای که مهربانی

و بخشش و بخشایش صفت اوست در اثنای این گفت و گوی میان پدر و پسر اتصال دیا فت که

وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ و حایل شد میان پدر و پسر موج طوفان

پس گشت از جمله غرق شدگان ابوالفتوح آورده است که ارباب حدیث گفته اند که این گفت و گوی بآن

بود و پس مدت چهل روز بود که آب از زمین برمی آمد و از آسمان فرو میریخت و در هوا میل می ایستاد

و بعد از چهل روز آن هر دو آب بهم رسید و کنعان غرق شد و همه عالم آب گرفت و بر سر کوههای عالم

چهل گز برگذشت و همه عالم خراب شد و هیچ کافری بر روی زمین نماند و چون قضیه طوفان بنهایت

انجامید و کفار غرق شدند امر الهی در رسید **وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ** و گفته شد یعنی حق

با سلامتی که ای زمین فرو بر آب خود را که بیرون داده **وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ** و ای آسمان

باز گیر ای زمین را که فرو میکنی و گرد شد آب بر روی زمین **وَقُضِيَ الْأَمْرُ** و گزارده شد کار و کفر هم

بدان متعلق بود از هلاک کفار و نجات ابرار **وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ** و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی

از موصل یا شام در روز عاشورا دهم محرم و در نزد بعضی آنست که مدت طوفان شش ماه بود و نوح در دهم رجب

بکشتی نشست و در دهم محرم فرود آمد **وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** و گفته شد دوری و هلاک

باد مر گروه ستمکاران یعنی کافران را **وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ** و بخواند نوح پروردگار خود را **فَقَالَ رَبِّ**

إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي پس گفت ای پروردگار ما بدرستی که پسر من کنعان از اهل من بود و تو وعده بود

که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد **وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ**

و بدرستی که وعده تو راستست و تو بهترین حکم کنندگانی و با حکم تو چیزی از حکمت مبرا نیست حکمی چنین

چیست گفته اند که نوح از کفر پسر خبر نداشت که اگر خبر داشتی این سؤال نکردی زیرا که حق تعالی با او گفته بود

که **وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا** و چون این سؤال کرد **قَالَ** گفت حق تعالی **يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**

ای نوح بدرستی که پسر تو از اهل تو یعنی از اهل دین تو بود **إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ** بدرستی

که او خداوند کردار بود شایسته و ناشایسته پس مپرس از حق **مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ** یعنی چیزی که

ترا بدان چیز دانش نیست یعنی چیزی که علم بصلاح و فساد آن نداری از من مطلب و آن عدم علم او بود بصواب

حال کنعان مردم بی تربیت **إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ** بدرستی که

من پند میدهم ترا باشی از غافلان و نادانان از آنکه تدبیر در ترك این سؤالت و آن لایق حلم آن **قَالَ**

رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ گفت نوح ای پروردگار من بدرستی که من پناه میگیرم بتو

بعد از این از آنکه بپرسم از تو **مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ** آنچیز را که نباشد مرا بآن دانائی یعنی بجواب سؤال

از آنکه مستلزم ترك ادب است پس بر سبیل انقطاع بسوی او جانه و غایت خضوع گفت که **وَإِلَّا**

تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي و اگر نیامرزی مرا و بخشایش نکنی **أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ** باشم از زیانکاران

در نقص ثواب که از عمر برترك اولی ضایع شده باشد و بعضی از ذکر عتاب برترك ادب مرهم راحت بر جراحت

عتاب وی نهاده فرمود که **قِيلَ يَا نُوحُ** و گفته شد یعنی حق تعالی گفت ای نوح **اهْبِطْ**

بِسَلَامٍ مِنَّا فرود آی از کشتی بسلامتی حاصل که از حضرت ما یا بسلامتی و تحیتی از ما برتو **وَبَرَكَاتٍ**

عَلَيْكَ و برکتها بر تو باد یا زیادتیها در نسل تو تا آدم ثانی باشی و در انساب آدمیان بتو منتهی آنست

که از اهل کشتی غیر نوح و سه پسر او را عقب نماند و تمام نسب اهل عالم بدین سه کس منتهی میشود و سام پدر

عرب و فارس است و یافث پدر ترکان و حام پدر هندیان **وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ** و برکت بر

گروهی چند از آنها که با تو اند یا از نسل کسانی که با تو اند یعنی که با تو از اهل مومنان تا روز قیامت **وَ**

أُمَمٌ و از آنها که با تو اند امتی چند که یعنی از ذریه ایشان امتهای دیگر خواهند بود **سَنُمَتِّعُهُمْ** زود باشد که

برخوردار کنیم ایشان را در دنیا بفراخی معیشت **ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ** پس برسد ایشان را از جانب ما

عذابی دردناک در آخرت مراد کفار اند و گویند مراد قوم لوط و هود و صالح و شعیب اند مراد با نجه عذاب برایشان نازل
شد در وسط آورده از قول کرد هیچ مومنی و مومنه نباشد از ان بود تا روز قیامت الا که داخلست در دین سلام و هر که در هیچ
کافر و کافره نبود الا که داخلست در بیع و عذاب و نار **تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ** این قصه نوح که مذکور شد
از خبرهای غیب است که بواسطه جبرئیل **نُوحِيهَا إِلَيْكَ** وحی کردیم از برای تو که نمی‌دانی **مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا**
أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا یعنی که نمی‌دانی از ان تو و نه کرده تو که قومی اند چیزی از دین و [illegible]
کرده بودند [illegible] آنحضرت [illegible] از کسی تعلیم گرفته بود [illegible] مختلط شده بود [illegible]
با وجود کثرت [illegible] از کسی یاد گرفته باشد **فَاصْبِرْ** پس شکیبائی کن [illegible]
قوم همچنانکه حضرت نوح صبر کرد **إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ** بدرستی که سرانجام نیکو در دنیا بظفر و در آخرت بفوز مر کسانیرا
که پرهیزند از شرک و معاصی [illegible] قوم هود بر قوم نوح عطف کرده فرمود که **وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا**
یعنی فرستادیم قوم عاد را برادر نبی ایشان که هود بود **قَالَ** گفت هود **يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ** ای گروه من بپرستید خدای
یگانه را **مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ** نیست شما را معبودی جز او [illegible] اثبات میکنید **إِنْ أَنْتُمْ**
إِلَّا مُفْتَرُونَ نیستید شما مگر [illegible] بر خدای [illegible] **يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا**
ای قوم من نمی‌خواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی [illegible] قوم خود را [illegible]
[illegible] دعوت و موعظت [illegible] **إِنْ أَجْرِيَ**
إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ نیست مزد من مگر بر آنکس که [illegible] آیا فهم
نمی‌کنید و عقل خود را کار نمی‌فرمایید تا حق را از باطل و حق را از باطل تمیز کنید مرویست که چون عادیان دعوت
هود را قبول نکردند حق تعالی سه سال باران از ایشان باز گرفت [illegible] و چون اصحاب
زراعت بودند [illegible] برای زراعت باران و برای دفع دشمنان [illegible] محتاج شدند هود
فرمود که **وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ** ای گروه من استغفار کنید و [illegible]
ایمان **ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ** پس بازگردید بدو از پرستش غیر او **يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا** تا بفرستد
از آسمان بر مزرعهای شما باران [illegible] پیوسته **وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ** و بیفزاید و زیاده کند قوت
با قوت شما یعنی فرزندان دهد شما را تا بدد ایشان بر دفع دشمنان قادر شوید **وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ** و روی
بر مگردید و اعراض مکنید از پیغام الهی در حالتی که مصر باشید بر گناهان [illegible]
[illegible] و ما مال بسیار است و فرزندی ندارم [illegible] مرا فرزندی دهد [illegible]
که استغفار بسیار کن [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] این خبر [illegible] چرا [illegible] **وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ** [illegible]
بالاموال و البنین [illegible] قوم [illegible] **قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ** گفتند

نی هود نیاوردی با حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو هود با آنکه معجزات بایشان نموده بود اما ایشان از عناد
و تعصب انکار میکردند [illegible] **وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي**
آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ و ما نیستیم ترک کنندگان عبادت خدایان خود از گفتار تو [illegible]
پرستید و ترک آلهه خود کنید **وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ** و ما نیستیم ترا گروندگان [illegible]
إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ نمی‌گوییم ما در شان تو مگر آنکه رسانیده اند بتو برخی از
خدایان ما [illegible] مراد جنونست یعنی چون [illegible] دشنام میدهی ایشان
[illegible] ساخته اند [illegible] میشود **قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ**
اشْهَدُوا گفت هود بدرستی که من گواه میگیرم خدای را و شما نیز گواه باشید **أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ**
مِنْ دُونِهِ [illegible] غیر خدای یعنی در عبادت او دیگری را شریک
میسازید **فَكِيدُونِي جَمِيعًا** پس کید کنید [illegible] رسانیدن مراد
[illegible] **ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ** پس مرا مهلت مدهید [illegible]
خواهید [illegible] که من باکی ندارم [illegible] از حضرت [illegible]
هود [illegible] از اهل قوت و شوکت [illegible] مبالغه [illegible]
که جمع شوید و اتفاق نمایید [illegible] مهلت ندهید [illegible]
[illegible] عاجز شدند چون هود [illegible] وثوق تمام داشت گفت **إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ**
رَبِّي وَرَبِّكُمْ بدرستی که من توکل کردم بر خدای که پروردگار من و پروردگار شماست [illegible]
[illegible] **مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا** هیچ جنبنده نیست مگر که خدای [illegible]
موی پیشانی [illegible] مالکیت و قادریت [illegible] وجه که خواهد [illegible]
اوست قادر و مالک و غالب بر همه **إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** بدرستی که پروردگار من بر طریق
عدالت هیچ متوکلی نزد او ضایع نمیشود و هیچ ظالمی از دست او [illegible] **فَإِنْ تَوَلَّوْا** پس اگر برگردید
اعراض کنید از این نصیحت [illegible] **فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ**
بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ پس بدرستی که رسانیدم بشما [illegible]
[illegible] بسوی شما یعنی [illegible] رسانیدم حجت بر شما [illegible] چون قبول [illegible]
[illegible] **وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا** و زیان نتوانید رسانید حق را [illegible]
[illegible] **إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ** بدرستی که پروردگار من [illegible]
یعنی اقوال و افعال همه را نگاه میدارد و جزا میدهد و هیچ چیز از وی فوت نمیشود و چون قوم هود [illegible]
[illegible] بعذاب ایشان [illegible] **وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا** و هنگامی که آمد فرمان ما بعذاب
ایشان **نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ** [illegible] بودند باو

و ایشان چهار هزار بودند که همه با هود از میان کفار بیرون برده بودیم برحمة منا بخشش از ما یعنی
باعطای لطف و توفیق که وسیلهٔ هدایت ایشان شد [illegible] ونجیناهم من عذاب غلیظ
و نجات دادیم ایشان را از عذابی درشت و غلیظ [illegible]
[illegible] وتلک عاد جحدوا بآیات ربهم
این قبیلهٔ عاد [illegible] بآیتهای پروردگار خود وعصوا رسله [illegible]
[illegible] واتبعوا
امر کل جبار عنید [illegible]
[illegible] واتبعوا فی هذه الدنیا لعنة
[illegible] ویوم القیمة [illegible]
[illegible] الا ان عادا کفروا ربهم [illegible] الا بعدا لعاد
قوم هود [illegible] والی ثمود اخاهم صالحا
[illegible] قال [illegible] یا قوم اعبدوا الله
ما لکم من اله غیره [illegible]
هو انشاکم من الارض [illegible]
[illegible] واستعمرکم فیها [illegible]
[illegible]
[illegible] فاستغفروه [illegible]
[illegible] ثم توبوا الیه [illegible] ان ربی قریب مجیب
[illegible] قالوا یا صالح
قد کنت فینا مرجوا [illegible]
[illegible] قبل هذا [illegible]
[illegible]
[illegible] اتنهانا ان نعبد
ما یعبد آباؤنا [illegible] واننا
لفی شک مما تدعونا الیه مریب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة من ربی

گفت صالح ای گروه من [illegible] وآتانی منه رحمة
[illegible] فمن ینصرنی من الله ان عصیته
پس کیست [illegible]
فما تزیدوننی غیر تخسیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ویا قوم هذه ناقة الله [illegible]
[illegible] لکم آیة [illegible]
[illegible] فذروها تاکل فی ارض الله [illegible]
[illegible] ولا تمسوها بسوء [illegible]
[illegible] فیاخذکم عذاب قریب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فعقروها [illegible]
[illegible]
[illegible] فقال تمتعوا [illegible]
[illegible] فی دارکم ثلثة ایام [illegible]
[illegible] ذلک وعد غیر مکذوب [illegible]
[illegible]
فلما جاء امرنا [illegible] نجینا صالحا والذین آمنوا
معه برحمة منا [illegible]
[illegible] ومن خزی یومئذ [illegible]
[illegible] ان ربک هو القوی العزیز [illegible]
[illegible] واخذ الذین ظلموا الصیحة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ومردی سرخ [illegible] ظاهر شد [illegible] خود فتادند

[illegible] جبرئیل [illegible]

بدیشان نزد آمد فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس گشتند در سراهای بر زمین خفتگان كَأَنْ لَمْ

يَغْنَوْا فِيهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سراها [illegible]

قوم ثمود بود در مشارق و مغارب و بیابان و کوهها [illegible]

[illegible] أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ بدانید بدرستی که ثمود انکار کردند

پروردگار خود را أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ بدانید که دوری است از رحمت [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا و بدرستی که آمدند فرستادگان ما [illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر صورت جوانان ساده روی صاحب جمال

آمدند إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ سوی ابراهیم به مژده دادن [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] اسرافیل [illegible]

[illegible] قَالُوا سَلَامًا گفتند سلام میکنیم [illegible]

قَالَ سَلَامٌ گفت ابراهیم که جواب من سلام است [illegible] فَمَا لَبِثَ أَنْ

جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ پس درنگ نکرد [illegible]

[illegible] بطعام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ پس [illegible]

[illegible] نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ

مِنْهُمْ خِيفَةً [illegible]

[illegible] فرشتگان

[illegible] قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند [illegible] إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بدرستی که ما

فرشتگانیم فرستاده [illegible]

[illegible] وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ و زن ابراهیم ساره [illegible]

ایستاده بود [illegible]

[illegible] فَضَحِكَتْ پس [illegible]

[illegible] فَبَشَّرْنَاهَا

بِإِسْحَاقَ پس بشارت دادیم [illegible] وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

[illegible]

ابراهیم [illegible] قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ

أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ گفت ای عجب [illegible]

بود وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا و این شوهر من [illegible] إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ

عَجِيبٌ بدرستی که این چیزی [illegible]

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ گفتند [illegible]

[illegible] رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ بدرستی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ پس [illegible]

[illegible] وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ بدرستی که ابراهیم [illegible]

[illegible] مُنِيبٌ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ

ای ابراهیم روی بگردان [illegible]

[illegible] وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ [illegible]

[illegible] پس ملائکه ابراهیم را وداع کردند

و در پی ملکان نهاده‌اند و آن جمع شوریدن بود در هر یکی صد هزار مرد شمشیرزن بود چون بنزدیک سدوم رسیدند
که یکی از آن دهها بود لوط در آنجا مشغول بود و نگاه کردند که در زمین خود و نهر عسکر و پیش وی
رفتند و سلام کردند و گفتند ما امروز مهمان توایم وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا و آنگاه که آمدند
فرستادگان ما بلوط سِيءَ بِهِمْ اندوهگین شد بدیشان یعنی بآمدن او و بر ایشان اندوهناک ساخت
وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگدل شد بجهت ایشان زیرا که معنی سینه است و تنگی سینه کنایت
از بسیاری غم خاطر است اندوه وی بجهت آن بود که ایشان را با رویهای خوش و صورتهای دلکش دید
و چون بر قوم آن دیار بود با وجود این قوم را خبر کرده بودند که هیچ غریب را بخانه خود نبرد وَقَالَ
هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ و گفت این روزی سخت است بر من آورده‌اند که خویشتن را امید بگذر بود
که با لوط چهار نوبت سوی قوم خود گواهی دهد ایشان را هلاک مکنند پس لوط ایشان را گفت شما از سدوم
خبر اهل این شهر و کار بد ایشان نگفتند که کار ایشان چیست لوط داشتم آمد گفت گواهی میدهم که این قوم
بدترین اهل عالمند جبرئیل میکائیل اشارت کرد که اینک یک شهادت پس لوط با ایشان روی بشهر نهاد چون
بدروازه رسید همان سخن گفت و چون بشهر درآمد باز اعاده فرمود و چون بخانه درآمدند دیگر بار ادا
کرد چهار گواهی بجای گرفت بعضی مردمان لوط را دیدند خبر بدیگران رسانیدند و گویند زن لوط
برای شهر آورد که کسی ایشان را ندید مگر مردمان سرای وی زن لوط ایشان را بدید بر بالای بام برآمد و
مردمان را خبر داد که در سرای لوط مهمانی آمده‌اند که هیچ چشمی مانند جمال ایشان ندیده وَجَاءَهُ
قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ و آمدند بلوط قوم او در حالتی که شتاب زده و شتابان میشدند بسوی او یعنی
شیطان و هوای نفس ایشان را میراند بجانب لوط وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ
و پیش از این وقت بودند که عملهای بد میکردند از لواطه و کبوتربازی و صفیر زدن در مجالس و بر سر راهها
نشستن برای استهزا و امثال آن از قبایح پس بیکبار بدر خانه لوط دویدند و گفتند ای لوط مهمانان را از
سرای خود بیرون کن و بدست ما باز ده قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ
گفت لوط ای گروه من اینها دختران منند ایشان را بخواهید ایشان پاکیزه‌ترند مر شما را تزویج دختران با
ایشان بشرط ایمان بوده و یا در شریعت تزویج مومنان بکفار جایز بوده چنانکه در بدایت اسلام حضرت رسول
دختری از دختران بعتبه داد و دختر دیگر با بوالعاص و بعد از آن این حکم منسوخ شد و گویند مراد دختران
دختران امت بودند و اضافت ایشان بخود بجهت آنست که انبیا بمنزله پدران امت‌اند در شفقت و حرمت و بعضی
لوط بجهت دفع فساد ایشان گفت با این دختران متزوج شوید فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای
از فواحش وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي و مرا رسوا مکنید در شان مهمانان أَلَيْسَ مِنْكُمْ
رَجُلٌ رَشِيدٌ آیا نیست از شما یک مرد راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ
مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ گفتند در جواب لوط بدرستی که تو میدانی نیست ما را در دختران

تو هیچ حاجتی وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ و بدرستی که تو میدانی آنچه میخواهیم از لوط قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ
قُوَّةً گفت لوط کاشکی مرا بودی بر دفع شما قوتی و یا اگر مرا در نفس خود قوتی بودی که ابتدا شما را دفع میکردم
أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ و یا پناه میگرفتم و یا میل میکردم بر رکنی سخت یعنی بقبیله و عشیرتی که بدو ایشان
منع شما توانم کرد در خبر است که جبرئیل چون این از لوط بشنید فرمود ای لوط رکن تو شدید است
آورده‌اند که لوط در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان جدال میکرد ایشان دیوار را شکافتن و خواستند
که بخانه درآیند لوط بغایت مضطرب شد و اندوهناک گشت ملائکه چون او را بدان حال دیدند قَالُوا يَا لُوطُ
إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ گفتند ای لوط بدرستی که ما فرستادگان پروردگار توایم بجهت عذاب ایشان آمده‌ایم دل قوی
دار که ایشان لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ نرسند باضرار و ایذای تو یعنی ضرر ایشان بتو نرسد قوم از
میان ایشان بیرون رو و ایشان را با ما گذار پس لوط در را گشوده ایشان بانبوه درآمدند و قصد زشتی
کردند جبرئیل پیش آمد و پر خود را بر رویهای ایشان مالید و کور شدند و از خانه لوط بیرون دویدند
و گفتند که سحر کردند که مهمانان لوط ساحرند و ما را کور کردند جبرئیل فرمود ای لوط فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ
بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ پس ببر کسان خود را پاره‌ای از شب یعنی گذشتن بعضی از شب و ابن عباس
فرموده که ببر ایشان را در تاریکی شب تا کسی شما را نبیند وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ
و باید که وا پس ننگرد از شما یکی پس مگر زن خود را که او کافر است و در روایت آمده که چون
لوط با اهل خود از شهر بیرون آمد ایشان را گفت که باز پس منگرید تا عذاب بشما نرسد چون پاره‌ای برفتند
آوازی سخت شنیدند هیچکس باز پس ننگرید مگر زن لوط که باز پس نگرید و گفت وا قوماه در ساعت
فی الحال سنگی بر سر او فرود آمد و هلاک شد و اصح آنست که لوط زن خود را از شهر بیرون نبرد إِنَّهُ
مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ بدرستی که رسنده است او را آنچه رسید بدیشان یعنی او نیز چون باقی کفار
هلاک خواهد شد لوط استفسار و تنگی فرمود که کی خواهد بود هلاک شدن ایشان جبرئیل گفت إِنَّ مَوْعِدَهُمُ
الصُّبْحُ بدرستی که هنگام عذاب ایشان صبح است لوط فرمود که هنوز تا صبح بسیار است جبرئیل گفت
أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ آیا صبح نیست نزدیک یعنی صبح نزدیک است فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا پس آن وقت که آمد
فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل را فرمودیم تا پر خود را در زیر شهر ایشان در آورده برداشت تا جایی که اهل آسمان
بانگ خروس و آواز سگ ایشان شنودند پس حکم کردیم تا بیفکند و ما بفرمانی که آمد جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ گردانیدیم زبر آن شهر را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم و بارانیدیم بر آن
شهر سنگها از گل پخته شده چون آجر سنگ بود مَنْضُودٍ
مُسَوَّمَةً بر هم نهاده یعنی پی در پی فرود آمده در حالتی که نشان کرده شده بود بخطوط سیاه و سفید و
یا سرخ و سیاه و در زادالمسیر آورده که بعضی از آن سفید بود و بر و نقطهای سیاه و برخی سیاه بود و بر و نقطها
سفید و یا نام هر کس که بر و باران میشد بر آن نوشته بود عِنْدَ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو یعنی

در عهد او باد خزان او و در بعضی تفاسیر آمده که سنگ بزرگ ان مانند تل بود و خورد ان برابر سبوی و قولی آنست که
کسنگ برهیچ یک بارید از ان قوم که در دیار خود بودند بلکه بر هر کس از ایشان که در دیار غیر بود سنگ میرسید بنام وی
بر سرش آمد و روایت کنند که یکی از ایشان بحرم در آمد تا چهل روز سنگ که نام زد او بود در هوا معلق بایستاد چون که از حرم
بیرون آمد بر سرش رسید و هلاک شد **وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ** و نیست ان سنگ یا عذاب از
ستمکاران بعید [illegible] ایشان سنگ بارد [illegible] مرویست که
[illegible]
[illegible]
چنانکه مردان بمردان مشغول بودند زنان بزنان مشغول بودند بعد از ان قصه شعیب بیان میکند بقوله
وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا و فرستادیم باولاد مدین ابن ابراهیم و باکسان مدین برادر ایشان در نسب
که شعیب بود **قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ** گفت ای قوم من بپرستید خدای را
که نیست شما را هیچ خدای جز او **وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ
بِخَيْرٍ** و کم مکنید مکیلات و موزونات [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
مُحِيطٍ** [illegible]
[illegible] **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ** [illegible]
تمام [illegible]
[illegible] **وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**
[illegible]
[illegible] **وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**
[illegible]
[illegible] **قَالُوا يَا شُعَيْبُ** گفتند قوم او که ای شعیب **أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ
مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا** [illegible]
أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ [illegible]
[illegible] **إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ** [illegible]

و صفت ایشان شعیب را بایین دو صفت [illegible]
[illegible] **قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي
مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا** گفت ای گروه من خبر دهید که اگر باشم بر بینتی و حجتی از نزد پروردگار خود و روزی داده باشد
مرا از نزد خود روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت [illegible] روایت که شعیب صاحب مال و منال بود [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ
شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ
صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قَالُوا** گفتند قوم او [illegible] **يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ
كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ** ای شعیب [illegible]
[illegible] **وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا** [illegible]
[illegible] **وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ** [illegible]
[illegible] **قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي
أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **وَاتَّخَذْتُمُوهُ** [illegible] **وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا** [illegible]

[illegible] إنّ

ربي بما تعملون محيط [illegible]

[illegible] ويا قوم اعملوا على مكانتكم [illegible]

[illegible] إني عامل سوف تعلمون [illegible]

[illegible] من يأتيه عذاب يخزيه ومن هو كاذب [illegible]

[illegible]

[illegible] وارتقبوا إني معكم رقيب [illegible]

[illegible] ولما جاء أمرنا نجينا شعيبا والذين آمنوا معه برحمة منا [illegible]

[illegible]

[illegible] وأخذت الذين ظلموا الصيحة [illegible]

[illegible] فأصبحوا في ديارهم جاثمين [illegible]

[illegible] كأن لم يغنوا فيها ألا بعدا لمدين كما بعدت

ثمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولقد أرسلنا موسى بآياتنا وسلطان مبين

[illegible]

[illegible] إلى فرعون وملائه

فاتبعوا أمر فرعون وما أمر فرعون برشيد [illegible]

[illegible] يقدم قومه

يوم القيامة فأوردهم النار [illegible]

[illegible] وبئس الرفد المرفود [illegible]

[illegible] وأتبعوا في هذه لعنة [illegible]

[illegible] ويوم القيامة [illegible]

[illegible] بئس الرفد المرفود [illegible]

[illegible] ذلك من أنباء القرى

نقصه عليك منها قائم وحصيد [illegible]

[illegible]

الورد المورود

[illegible]

[illegible] وما ظلمناهم ولكن ظلموا أنفسهم [illegible]

[illegible] فما أغنت عنهم آلهتهم التي

يدعون من دون الله [illegible]

[illegible] من شيء لما جاء

أمر ربك [illegible] وما زادوهم

غير تتبيب [illegible] وكذلك أخذ

[illegible] ربك إذا أخذ القرى وهي ظالمة [illegible]

[illegible] إن أخذه أليم شديد

[illegible] إن في ذلك

لآية لمن خاف عذاب الآخرة [illegible]

[illegible]

[illegible] ذلك يوم

مجموع له الناس [illegible]

[illegible] وذلك يوم مشهود [illegible]

[illegible] وما نؤخره إلا لأجل معدود [illegible]

[illegible] يوم يأت لا

تكلم نفس إلا بإذنه [illegible]

[illegible]

فمنهم شقي وسعيد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يسبحون

الليل والنهار [illegible]

و بسیاری گریه توبت از دنیا کوتاهی امل و ترسناکی نشانه شقاوت هم قسوت عشق دل و خشکی دیده و خبث بدنیا
طول امل و حب جاهی فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ پس آنانکه بدبخت شوند پس در آتش دوزخند لَهُمْ
فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ مر ایشان راست در آتش دوزخ فریاد سخت و ناله زار زفیر صوت شدید را گویند
و استعمال در مبدأ صوت حمار است و شهیق صوت ضعیف و آن در اواخر آواز حمار مستعمل است پس تشبیه
کرده فریاد اشقیا را بانکر اصوات خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ جاوید باشند
در آن مادامی که آسمانها و زمینها باشند این کلمات در عرف عرب عبارت از تأبید و تخلید است نه دوام
در تخیل بدوام آسمان و زمین بسته شود بجهت نصوص داله بر تأبید و دوام اهل نار و انقطاع دوام
ارض و سما وارد است و گویند مراد سموات آخرة و ارض آخرتست و کریمه یوم تبدل الارض غیر الارض
دالست بدین و یا مراد سموات و ارض فوق و تحت است یعنی مادام که بالا و پایین باشند ایشان در دوزخ باشند
إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد خدای که ایشانرا از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا بعذاب
دیگر غیر از عذاب آتش دوزخ از انواع عذاب و عقوبت و یکی از آنها آنست که باتش عذاب کنند پس استثنا
از خلود باشد و عذاب نار نه از خلود در دوزخ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که پروردگار تو کننده است
هر چیزی را که خواهد از تعذیب بدون اعتراض متعرضی و منع مانعی وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي
الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ و اما آنانکه نیکبخت شوند پس ایشان
در بهشت جاویدان باشند در آن مادام که باشند آسمانها و زمینها این نیز عبارت تأبید و تخلید است و مراد
آسمان و زمین آخرة یا جهت فوق و تحت باشد ایشان در بهشت باشند إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ
مگر آنچه خواهد پروردگار تو که ایشانرا از نوع نعیم چنانکه از حور و لقای ایشان بعضی از آن بلندتر رسانند
که زیاده بر بهشت ایشان باشد و یا مراد تعلیق حقی باشد بامر محال که آن مشیت الهی است باخراج
ایشان از بهشت عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ عطا داده خدا اهل بهشت را نه منقطع در یعنی ممتد الی
غیر النهایة و چون حق تعالی بیان قصه اهل کفار کرد و آنچه بر ایشان نازل شد از عذاب دنیا و عقاب آخرة در عقب
آن تسلیه حضرت رسالت [illegible] در نفی بر کفار مکه میفرماید که فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شک
بعد از آنکه از احوال امم سابقه عالم شدی و [illegible] خطاب با حضرتست و حقیقتا
بامت یعنی در شک مباشید مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ از آنچه می پرستند این مشرکان در آنکه ضلالت
مؤدی هلاکت یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهیست که آخر هلاکت ایشان کشد چنانکه امم
ماضیه سبب عذاب ایشان شد مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ غیر [illegible]
[illegible] پیشینیان ایشان [illegible]
از انواع نکال و عقاب پس حال اینها نیز چنین خواهد بود وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ بدرستی که
که باتمام رسانندیم بایشان بهره ایشانرا از عذاب چنانکه بآبای ایشان رسانیدیم غَيْرَ مَنْقُوصٍ

در حالتی که آن نصیب ناکاسته باشد و یا مراد روزی و ابر وجه تمام بایشان رسانیدیم و ایشان که از این بتوبه
بعبادت اوثان اشتغال نمود پس وقوع عذاب برایشان نازل شد وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَاخْتُلِفَ فِيهِ و هر آینه دادیم موسی را توریة پس اختلاف کرده شد در آن یعنی قوم او اختلاف
کردند بعضی بدان گرویدند و برخی کافر شدند همچو اختلاف قوم تو در قرآن پس خاطر خود را اندوهگین
مگردان و با دلتنگی بر دل خود منه وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ و اگر نه سخنی پیشی گرفته
از پروردگار تو بتأخیر عذاب از ایشان تا قیامت بجهت حکمت و مصلحت لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده
شدی در دنیا میان قوم موسی بثواب و عقاب تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از آن نجات
یافتی و بجهت امتیاز میان حق و باطل واقع شدی وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ و بدرستی که
کفار قوم تو هر آینه در گمانی اند از قرآن در ریب افکننده یعنی نفس را مضطرب و عقل را شوریده کننده و زائل
کننده یقین یا قوم موسی در شک اند از نبوة تو یا از قرآن وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ
رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ بدرستی که همه مختلفان که مؤمن اند و کافر جزاء امت
موسی و جزاء امت تو هر آینه از آنکسانی اند که تمام خواهد داد جزای کردارهای ایشان بدرستی
که خدای بآنچه میکنند دانا و آگاهست و چیزی از وی فوت نشود و اگر چه خفی باشد و بعد از تبیین امر مختلفان
در توحید و نبوت و شرح وعد و وعید رسول خود را امر میکند باستقامت در شرایع بر آنچه بر وی
نازل شده و میفرماید که فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ پس مستقیم و راست باش
چنانکه فرموده شده و باید که مستقیم شوند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو وَلَا تَطْغَوْا
و بیرون مروید و از حد در مگذرید بزیاده و نقصان إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که خدای
بدانچه میکنید بیناست پس جزا دهنده شماست بر آن بدانکه مستقیم در طریق دین قویم کسیست که بر اوامر
و نواهی آن ثابت قدم و راسخ دم باشد و از راه حق بر نگردد تا بر منزل وصال برسد و چون حقیقت استقامت
سلوکست در جمیع احوال بر جاده حق بر آن وجه که مأمور و مرضی او جل شانه باشد و بهیچ وجه شایبه انحراف
و اعوجاج نداشته باشد از طریق افراط و تفریط محفوظ باشد و چشم و دل از ما سوی بر دوخته بالکلیه
متوجه مولی باشد و این در غایت عسر است انحضرت در جمیع قرآن هیچ آیتی سختتر از این آیه نبوده بر انحضرت
و لهذا فرموده شَيَّبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ یعنی سوره هود مرا پیر ساخت و بعد از امر باستقامت نهی مردمان
میکند از تعدی از امور دینیه و میل بظلمت و میفرماید که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و میل
اندک مکنید که جای بسیاری بسوی آنانکه ستم کردند بر خود و بر غیر و معاونت ایشان مکنید به بیداد
ایشان و راضی شدن بآن و شریک شدن بآن ظلم و حضرت فرموده که هر که دعا کند
ببقای ظالم دوست داشته باشد که عاصی شود خدا در زمین او و تعظیم ذکر ایشان و اختلاط با ایشان و
طمع در عطایای ایشان از جمله میل است بایشان سفیان ثوری فرموده که هر که قلمی برای ظالمی تراشد

[illegible] فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ [illegible]

[illegible] وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ [illegible] ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ [illegible]

[illegible]

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ [illegible]

وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ [illegible]

[illegible] إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [illegible]

[illegible] ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ [illegible]

[illegible] وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [illegible]

[illegible] فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ [illegible] أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ [illegible]

[illegible] وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ [illegible]

وَكَانُوا مُجْرِمِينَ [illegible] وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ [illegible]

[illegible] وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً [illegible]

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ [illegible]

[illegible] إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ [illegible]

وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ [illegible]

[illegible] وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ [illegible] لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ [illegible]

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ [illegible]

وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ [illegible] وَ مَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَقُلْ [illegible] لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ [illegible] إِنَّا عَامِلُونَ [illegible] وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ [illegible]

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ [illegible] فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ [illegible] وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [illegible]

سورة يوسف عليه السلام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الر [illegible]

[illegible] تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ [illegible] إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ [illegible] قُرْآنًا عَرَبِيًّا [illegible] لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [illegible] نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ [illegible]

[illegible] بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ [illegible] وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ [illegible]

[illegible]

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ [illegible] إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا [illegible] وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ [illegible] رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ [illegible]

[illegible]

قَالَ يَا بُنَيَّ [illegible] لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ [illegible] فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا [illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ [illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible] يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ [illegible] وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [illegible] وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ [illegible] وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ [illegible] كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ [illegible] إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ [illegible] إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible] لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ [illegible] آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ [illegible]

نکته

[illegible] قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ [illegible] إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]

[illegible] اقْتُلُوا يُوسُفَ [illegible] أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا [illegible] يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ [illegible] وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ [illegible] لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ [illegible] وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ [illegible] يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ [illegible] إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [illegible]

نکته

[illegible] قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا [illegible] عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ [illegible] أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا [illegible] يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ [illegible] وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [illegible] قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي [illegible] أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ [illegible] وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ [illegible] وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ [illegible] قَالُوا [illegible] لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ [illegible] وَنَحْنُ عُصْبَةٌ [illegible] إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ [illegible]

[illegible] قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ [illegible] وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا [illegible] فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ [illegible] وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا [illegible] وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ [illegible]

[illegible] وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ [illegible]

[illegible] قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ [illegible] أَمْرًا [illegible]

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [illegible]

وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلىٰ مَا تَصِفُونَ [illegible]

[illegible]

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ [illegible]

فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ [illegible]

فَأَدْلىٰ دَلْوَهُ [illegible]

قَالَ يَا بُشْرىٰ هٰذَا غُلَامٌ [illegible]

وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً [illegible]

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ [illegible]

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ [illegible]

دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ [illegible]

[illegible]

وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ

[illegible]

در پیش ... بر واسطه ... عزیز آورد و دران زمان پادشاه مصر ملک ریان بن

ولید عملیق بوده او از اولاد عملاق بن لاذی بن سام بن نوح بود و گویند او بیوسف ایمان آورد و پیش از یوسف

فرمان یافت و پس از او پادشاهی بقابوس بن مصعب افتاد که فرعون زمان موسی بود و اول زمان و آخر

زمان یوسف بود و یوسف او را بایمان دعوة کرد قبول نکرد و ریان تمام امور ملک خود را بدست قطفیر عزیز

باز داده بود و جهت زیادتی مرتبه و رفعت شان او را عزیز مصر گفتندی چون کاروان بمصر آمدند

کاشتگان عزیز به پیشواز ایشان آمدند و یوسف را دیدند از لمعه جمال او آشفته و حیران شدند و باز گشتند و ... عزیز

بردند و او زنی داشت راعیل نام و نام مشهور او زلیخا بود و چون عزیز خبر یوسف شنید بمالک پیغام داد

که غلام ... را آورد روز دیگر مالک یوسف را بحمام برده ... او ... و جامهای ... در پوشانید

و بازار ... او را ... آورد ... خروش از مصریان بر آورد و خریداران ... کس

در بهای ... اضافه میکردند تا بجائی رسید که ... و ... و دیباج و ... عزیز مصر قوم ... باز

در ... نهاده او را باین مبلغ خرید و بخانه برد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ و گفت آنکس که خرید

یوسف را از اهل مصر یعنی عزیز لِامْرَأَتِهِ مر زن خود را یعنی زلیخا أَكْرِمِي مَثْوَاهُ

گرامی دار جای نشستن این غلام کنعانی را یعنی التحسن ... و نیکو داشت او را ملاحظه تمام کن چون ...

کسی ... نیکو دلیل عزت و احترام است عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را در کارها

از ضیاع و عقار ... شویم در مصالح ... و مال خود ... علامات رشد ...

... أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا یا فرا گیریم وی را بفرزندی ... عقیم بود و ... بجهة این

گفت که او را بفرزندی گیرم ... در ... او ظاهر است ... و ... که عزیز زلیخا

امر کرد که یوسف را بموضعی فرود آورد که نیکوتر اماکن باشد ... که احسن منازل باشد عزیز از ... دل

خود یافت ... او را بخانه دل خود فرود آورد وَكَذَلِكَ و همچنانکه ... یوسف را مهربان

گردانیدیم ... و ... از ... بعد از آنکه ... ما را از ... چاه و ... رها دادیم مَكَّنَّا

لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ جای دادیم یوسف را و تمکین دادیم در زمین مصر تا ... کند ... بر ...

... وَلِنُعَلِّمَهُ و تا بیاموزیم او را مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها و معنی

کتب ... که ... آنست که غرض از رهانیدن یوسف از چاه و رسانیدن او بمصر و تمکین او دادن ... آن بود

که بعدل قیام نماید و ... امور مردمان اقدام کند و از ما تعلیم ... کتب و احکام ... افتاد ... کند و ایشان

را ارشاد نماید و باتعبیر خوابها ... ایشان ... از حوادث واقعه تا مستعد آن شوند و تدبیر آن

مشغول گردند قبل از آنکه واقع شود ... در ... ظاهر تفصیلی ... شد

انشاء الله وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ و خدای غالبست بر کار خود ... هیچ چیز ... او را ... نتواند

بنابت بامر یوسف که برادران او را ... و ... مشیت خدای برخلاف او واقع شد ... خدای خواست

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند که تمام امور بقبضه اقتدار

و مشیت اوست و یا ... بلطائف صنع و خفایای لطف او جاهلند وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ و هنگام که

یوسف رسید ... اشتداد ... وقت کمال ... و ... سالگیست و گویند مراد سن شباب

که ... و ... ابن عباس ... سالگیست ... آتَيْنَاهُ حُكْمًا دادیم او را

حکمت که آن علمیست مؤید بعمل یا حکم کردن میان مردمان وَعِلْمًا و دانش که آن تاویل احادیث

که عبارتست از علوم ... و عمل ... مردمان ... که چون مردمان ... بعزیز عرض میکرد

عزیز ... یوسف اشارة میکرد ... بحسب عقل و صواب دید او وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و ... پاداش ... نیکوکاران ... اشارتست ... نیکوکاری ... پاداش احسان ... و ...

این مرتبه ... در ... جوانی ... و در ... یوسف ... سال بود که

... و ... سی ... سال بود ... داده جهل سال بود ... و ...

... و ... سال بود ... یوسف ... سلطان عشق ...

... زلیخا ... عشق ... یوسف ... زلیخا ...

... تا ... عشق ... و شوق او ... یوسف ... میان نهاد

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ طلب مراد خود کرد یوسف را آن زنی که او

زلیخا ... و حیله ... تا ... خود ... مطلوب خود را از یوسف حاصل

کند ابن عباس فرموده که ... مراودت ... حیله ... مطلب مراد خود ... بود که ... گفت چه

... گفت ... که ... ای یوسف

... ای یوسف ... گفت ... اللحم ... تراب ...

کرد جواب داد که شیطان ... گفت ای یوسف ... در دل من ... الحق ...

... گفت ... آتش دوزخ سوخته شوم گفت ... بر خیز ... خانه ...

... حاصل کند

یوسف جواب داد که ... خانه ... صاحب خانه ... گفت ...

خانه ... حاصل ... گفت چگونه ...

دوزخ ... گفت ای یوسف ... و با من ...

پرده ... گفت خدای ... است چگونه ... شود

شود گفت دست بر دل ... تا ... گفت ... و ...

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] **وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ** [illegible]

[illegible] **وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ** [illegible] **قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ** کفت پناه میکیرم بخدای [illegible] **إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ [illegible] **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا** [illegible] یوسف [illegible]

لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] **كَذَٰلِكَ** [illegible]

[illegible] **لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ** [illegible]

[illegible] **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] علیهما السلام که برهان یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَاسْتَبَقَا الْبَابَ** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ [illegible] یوسف [illegible] **وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا**

لَدَى الْبَابِ [illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] **قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] **إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ** [illegible]

[illegible] **أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] **قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] **وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا** [illegible]

[illegible] **إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] **فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ** [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ [illegible] یوسف [illegible] **فَكَذَبَتْ وَهُوَ**

مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] **فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ**

[illegible] قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ [illegible] إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ [illegible]

[illegible] يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا [illegible] وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ [illegible] إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ [illegible]

[illegible] وَقَالَ نِسْوَةٌ [illegible] فِي الْمَدِينَةِ [illegible] امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ [illegible] قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا [illegible] إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ [illegible] أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ [illegible] وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً [illegible] وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ

مِّنْهُنَّ سِكِّينًا [illegible] وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ [illegible] فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ [illegible] وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ [illegible]

[illegible] وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ [illegible] مَا هَٰذَا بَشَرًا [illegible] إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ [illegible] قَالَتْ [illegible]

فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ [illegible] وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ [illegible] فَاسْتَعْصَمَ [illegible] وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ [illegible] لَيُسْجَنَنَّ [illegible] وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ
إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ [illegible]
[illegible] وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ [illegible]
[illegible] أَصْبُ إِلَيْهِنَّ [illegible]
[illegible] وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ [illegible] فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ
[illegible] فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ بَدَا لَهُمْ [illegible]
[illegible] مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ [illegible]
[illegible] لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ [illegible]
[illegible]

[illegible]

قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي [illegible] أَعْصِرُ خَمْرًا [illegible]

وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي [illegible] أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا [illegible] تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ [illegible] نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ [illegible] إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [illegible]

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ [illegible] إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ [illegible] قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا [illegible] ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي [illegible] إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ [illegible] وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ [illegible]

مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ [illegible] ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا [illegible] وَعَلَى النَّاسِ [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ [illegible]

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ [illegible] أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ [illegible] خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [illegible] مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً [illegible] سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ [illegible] مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ [illegible] إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [illegible] أَمَرَ [illegible] أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [illegible] ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا [illegible] فَيَسْقِي رَبَّهُ [illegible] خَمْرًا [illegible] وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ [illegible] فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ [illegible] قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ [illegible]

و در روایت که چون سه روز برآمد کاشتکان ملک آمدند و ایشان را از زندان بیرون بردند **وَقَالَ** و گفت
یوسف در وقت بیرون رفتن ایشان **لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا** مر آنکس را که دانست
بطریق وحی انکه او رستگار است [illegible]
زیرا که تعبیر وی بطریق وحی بود نه بصواب دید و رای [illegible] ساقی را گفت **اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ** یاد
کن مرا نزدیک مربی خود یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ** [illegible]
یوسف [illegible] **فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ** پس درنگ کرد
یوسف در زندان چند سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنعان [illegible]

[illegible]

فرستاد [illegible] اعرابی [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] سلام کرد و گفت ای [illegible] کنعان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
گفت [illegible] کنعان [illegible]
[illegible] کنعان [illegible]
[illegible]
[illegible] اعرابی گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَغْمُومُ** سلام من بر تو باد [illegible]

[illegible] ... بیاورد ... [illegible]

[illegible] ... یعقوب ... [illegible]

اعرابی گفت ای جوان ... یوسف گفت ... [illegible]

[illegible] ... بیت الاحزان ... اعرابی گفت ... [illegible]

[illegible] ... یوسف ... [illegible]

مبارک ... کنعان ... یوسف ... [illegible]

[illegible] ... کنعان ... [illegible]

بیت الاحزان ... السلام علیک ... یعقوب ... [illegible]

[illegible] ... گفت ... [illegible]

[illegible] ... یعقوب ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... بیت الاحزان ... اعرابی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... یعقوب گفت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... اعرابی گفت ... [illegible]

[illegible] ... یعقوب ... [illegible]

[illegible] ... **وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ** و گفت ملک ... در خواب ... هفت

گاو ... **يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ** و دیدم

هفت ... سبز ... **وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ** و هفت خوشه

دیگر ... گفت **يَا أَيُّهَا**

الْمَلَأُ ... **أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ** ... جواب

... **إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ** ... [illegible]

... **قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ** گفتند معبران ... [illegible]

... **وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ** ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ساقی ... [illegible]

... **وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا** و گفت آنکه ... [illegible]

یعنی ساقی **وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ** و یاد کرد از قول یوسف ... [illegible]

... **أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ** من خبر دهم شما را بتعبیر این خواب ... [illegible]

[illegible] ... تعبیر خواب ... [illegible]

ساقی ... گفت **يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ** ای یوسف ای راست گوی ... [illegible]

[illegible] ... تعبیر خواب ... [illegible]

[illegible] ... **أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ** ... [illegible]

... **يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ** ... **وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ**

خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ و در هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک ... [illegible]

... **لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ** ... [illegible]

... **لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ** ... [illegible]

[illegible] ... **قَالَ تَزْرَعُونَ**

سَبْعَ سِنِينَ گفت یوسف ... هفت سال ... **دَأَبًا**

... **فَمَا حَصَدتُّمْ** ... **فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ**

[illegible]

إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ... [illegible]

[illegible] ... **ثُمَّ يَأْتِي**

مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ ... [illegible]

... **يَأْكُلْنَ** ... **مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ** ... [illegible]

... **إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ** ... [illegible]

... **ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ** ... [illegible]

يُغَاثُ النَّاسُ ... **وَفِيهِ يَعْصِرُونَ**

[illegible]

[illegible] ... یوسف ... ساقی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... یوسف ... [illegible]

کسی را طلب [illegible] فرستاد [illegible] وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ وگفت ملک بیارید یوسف را
پیش فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آنگاه که آمد بدو فرستاده ملک یعنی ساقی و گفت
ای یوسف اجابت کن ملک را [illegible]
[illegible] قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ
گفت یوسف [illegible] مَا بَالُ النِّسْوَةِ
اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ [illegible] إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یوسف [illegible] قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ
إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ [illegible]
[illegible] قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ [illegible]
[illegible] مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ [illegible]
[illegible] قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ
حَصْحَصَ الْحَقُّ [illegible]
أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ [illegible] وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ
[illegible]
[illegible] اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ [illegible]
[illegible] وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي [illegible]
[illegible] إِنَّ رَبِّي

غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که [illegible]
[illegible]
وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ وگفت ملک [illegible] أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا كَلَّمَهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ

[illegible]

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ

[illegible]

إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ

[illegible]

وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

[illegible]

يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ ۖ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

[illegible]

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

[illegible]

[illegible]

وجاء اخوة يوسف [illegible] فدخلوا عليه [illegible] فعرفهم [illegible] وهم له منكرون [illegible]

[illegible] ولما جهزهم بجهازهم [illegible] قال ائتونى باخ لكم من ابيكم [illegible] الا ترون انى اوفى الكيل [illegible] وانا خير المنزلين [illegible] فان لم تاتونى به [illegible] فلا كيل لكم عندى [illegible] ولا تقربون [illegible]

قالوا سنراود عنه اباه [illegible] وانا لفاعلون [illegible] وقال لفتيانه [illegible] اجعلوا بضاعتهم فى رحالهم [illegible] لعلهم يعرفونها اذا انقلبوا الى اهلهم [illegible] لعلهم يرجعون [illegible] فلما رجعوا الى ابيهم [illegible] قالوا يا ابانا منع منا الكيل [illegible] فارسل معنا اخانا نكتل [illegible] وانا له لحافظون [illegible]

[illegible] قال هل امنكم عليه الا كما امنتكم على اخيه من قبل [illegible] فالله خير حافظا [illegible] وهو ارحم الراحمين [illegible] ولما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم [illegible] قالوا يا ابانا ما نبغى هذه بضاعتنا ردت الينا [illegible]

[illegible] وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا [illegible]

وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ [illegible] ذَٰلِكَ

كَيْلٌ يَسِيرٌ [illegible] قَالَ لَنْ

أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ [illegible] حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ [illegible]

[illegible]

لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ [illegible] قَالَ اللَّهُ

عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ [illegible]

[illegible] وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ

بَابٍ وَاحِدٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ

مُتَفَرِّقَةٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ [illegible]

[illegible] إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

[illegible] وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

[illegible]

[illegible] وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ [illegible]

[illegible] مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ [illegible]

[illegible] مِنْ شَيْءٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ [illegible]

[illegible]

قَضَاهَا [illegible] وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ [illegible]

[illegible] لِمَا عَلَّمْنَاهُ [illegible]

[illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ

فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کسی که [illegible]

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ [illegible] جَعَلَ السِّقَايَةَ

[illegible]

فِي رَحْلِ أَخِيهِ [illegible]

[illegible]

ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ [illegible] أَيَّتُهَا الْعِيرُ

إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

قَالُوا وَأَقْبَلُوا [illegible]

عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ [illegible] قَالُوا

نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ [illegible]

وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ [illegible] وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ

[illegible] قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم [illegible]

[illegible]

[illegible] مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ [illegible]

[illegible] قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ [illegible] إِن كُنتُمْ

كَاذِبِينَ [illegible]

[illegible] قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ [illegible]

[illegible] فَهُوَ جَزَاؤُهُ [illegible]

[illegible] كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible] فَبَدَأَ [illegible]

[illegible] بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ [illegible]

[illegible] ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ [illegible]

[illegible] كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ [illegible]

[illegible]

[illegible] جزای [illegible]

[illegible] مَا كَانَ [illegible]

لِيَأْخُذَ أَخَاهُ [illegible] فِي دِينِ الْمَلِكِ

[illegible]

[illegible] إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ [illegible]

[illegible] وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ [illegible] وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ [illegible] قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا [illegible]

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ [illegible]

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا [illegible] فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ [illegible] إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [illegible] قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ

گفت یوسف که پناه میگیرم بخدا [illegible] أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ [illegible] متاع خود را نزدیک او [illegible] إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ [illegible] فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ [illegible] خَلَصُوا نَجِيًّا [illegible] قَالَ كَبِيرُهُمْ [illegible] أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ [illegible] وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ [illegible] فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ [illegible] حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي [illegible] أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي [illegible] وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ [illegible] ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ [illegible] فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ [illegible] وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا [illegible] وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ [illegible] وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا [illegible] وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا [illegible] وَإِنَّا لَصَادِقُونَ [illegible] قَالَ [illegible] بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا [illegible] فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [illegible] عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي

بهم جميعا [illegible] انه هو العليم الحكيم [illegible] وتولى عنهم وقال يا اسفى على يوسف [illegible]

[illegible] وابيضت عيناه من الحزن [illegible] فهو كظيم [illegible]

[illegible] قالوا تالله تفتؤا تذكر يوسف حتى تكون حرضا [illegible] او تكون من الهالكين [illegible] قال انما اشكوا بثى وحزنى الى الله [illegible] واعلم من الله ما لا تعلمون [illegible]

[illegible] يا بنى اذهبوا فتحسسوا من يوسف واخيه [illegible] ولا تيأسوا من روح الله [illegible] انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون [illegible]

[illegible] فلما دخلوا عليه [illegible] قالوا يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضر [illegible] وجئنا ببضاعة مزجاة [illegible] فاوف لنا الكيل وتصدق علينا [illegible] ان الله يجزى المتصدقين [illegible]

[illegible] قال هل علمتم [illegible] ما فعلتم بيوسف واخيه اذ انتم جاهلون [illegible]

[illegible] قالوا أإنك

لأنت يوسف [illegible]

قال أنا يوسف وهذا أخي [illegible] قد من

الله علينا [illegible]

[illegible] إنه من يتق ويصبر [illegible]

فإن الله لا يضيع

أجر المحسنين [illegible] قالوا تالله لقد

آثرك الله علينا [illegible]

وإن كنا لخاطئين [illegible] قال لا

تثريب عليكم اليوم [illegible]

يغفر الله لكم [illegible] وهو أرحم الراحمين

[illegible] اذهبوا بقميصي هذا [illegible]

[illegible] فألقوه على وجه أبي يأت بصيرا [illegible]

[illegible] وأتوني بأهلكم أجمعين [illegible]

[illegible] ولما

فصلت العير [illegible]

[illegible] قال أبوهم [illegible]

[illegible] إني لأجد ريح يوسف [illegible] لولا أن تفندون

[illegible] قالوا تالله إنك لفي ضلالك

القديم [illegible]

[illegible] فلما أن جاء البشير [illegible]

[illegible] فالقيه على وجهه

فارتد بصيرا [illegible]

[illegible] قال ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون [illegible]

[illegible] قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين

[illegible] قال سوف أستغفر لكم ربي [illegible]

[illegible] إنه هو الغفور الرحيم [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ [illegible]

[illegible] آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ [illegible]

[illegible]

وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ [illegible]

[illegible] وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ [illegible]

[illegible] وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا [illegible]

[illegible] وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ [illegible]

[illegible] قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَقَدْ أَحْسَنَ بِي [illegible]
إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ [illegible] وَ
جَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ [illegible]
[illegible]
[illegible] مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي [illegible]
[illegible] إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ
[illegible] وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ
[illegible] فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
[illegible] أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [illegible] وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible] مِنْ أَنبَاءِ
الْغَيْبِ [illegible] نُوحِيهِ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ [illegible]
[illegible] إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ [illegible]
وَهُمْ يَمْكُرُونَ [illegible]
[illegible] وَمَا
أَكْثَرُ النَّاسِ [illegible] وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ [illegible]
[illegible] إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ [illegible] وَكَأَيِّن مِّنْ
آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ
عَنْهَا مُعْرِضُونَ [illegible]
[illegible] وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ [illegible]
[illegible] إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ [illegible]
[illegible]



أفأمنوا أن تأتيهم غاشية من عذاب الله أو تأتيهم الساعة بغتة وهم لا يشعرون

قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني وسبحان الله وما أنا من المشركين

وما أرسلنا من قبلك إلا رجالا نوحي إليهم من أهل القرى

أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار الآخرة خير للذين اتقوا أفلا تعقلون

حتى إذا استيأس الرسل وظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجي من نشاء ولا يرد بأسنا عن القوم المجرمين

لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب

ما كان حديثا يفترى ولكن تصديق الذي بين يديه وتفصيل كل شيء وهدى ورحمة لقوم يؤمنون

سورة الرعد مكية ثلث واربعين آية

بسم الله الرحمن الرحيم

المر تلك آيات الكتاب والذي أنزل إليك من ربك الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون

الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لأجل مسمى

[illegible] يُدَبِّرُ الْأَمْرَ [illegible] يُفَصِّلُ الْآيَاتِ [illegible] لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ [illegible]

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ [illegible] وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا [illegible] وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ [illegible] يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ [illegible] لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [illegible]

وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ [illegible] جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ [illegible] وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ [illegible] يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ [illegible] وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَعْجَبْ [illegible] فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ [illegible] أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا [illegible] أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ [illegible] وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ [illegible] وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible]

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ [illegible] وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ [illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ [illegible] عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ [illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ [illegible]

[illegible] وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ [illegible] إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ [illegible] وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ [illegible]

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى [illegible] وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ [illegible] وَمَا تَزْدَادُ [illegible] وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [illegible] عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ [illegible] سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ [illegible] وَمَنْ جَهَرَ بِهِ [illegible] وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ [illegible] وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ [illegible] لَهُ مُعَقِّبَاتٌ [illegible] مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ [illegible] يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ [illegible]



[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ [illegible] حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ [illegible] وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ [illegible] هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ [illegible]

[illegible] خَوْفًا وَطَمَعًا [illegible]

[illegible] وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ [illegible]

[illegible] وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ [illegible]

[illegible] وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ [illegible]

[illegible] وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ [illegible] فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ [illegible]

[illegible] وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ [illegible] وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ [illegible]

[illegible] لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ [illegible]

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ [illegible] إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ [illegible]

[illegible] إِلَى الْمَاءِ [illegible] لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ [illegible]

[illegible] وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ [illegible] وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا [illegible] وَكَرْهًا [illegible]

[illegible] وَظِلَالُهُمْ [illegible] بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ [illegible]

[illegible] قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] قُلِ [illegible] اللَّهُ [illegible]

قُلْ [illegible] أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ [illegible] لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا [illegible]

[illegible] قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ [illegible] أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ [illegible]

[illegible] أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا [illegible] كَخَلْقِهِ [illegible] فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ [illegible]

[illegible] قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [illegible] وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [illegible] أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible] فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا [illegible] فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا [illegible] وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ [illegible] ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ [illegible] زَبَدٌ مِثْلُهُ [illegible] كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ [illegible] فَأَمَّا الزَّبَدُ [illegible] فَيَذْهَبُ جُفَاءً [illegible] وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ [illegible] فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ [illegible] كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ [illegible] لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى [illegible] وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ [illegible] لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible] وَمِثْلَهُ مَعَهُ [illegible] لَافْتَدَوْا بِهِ [illegible] أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ [illegible] وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ [illegible]

[illegible] أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ [illegible] كَمَنْ هُوَ أَعْمَى [illegible] إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ [illegible] الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ [illegible] وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ [illegible] وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ [illegible] أَنْ يُوصَلَ [illegible] وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ [illegible] وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [illegible] وَالَّذِينَ صَبَرُوا [illegible] ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ [illegible] وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ [illegible] سِرًّا وَعَلَانِيَةً [illegible] وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [illegible] أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ [illegible] جَنَّاتُ عَدْنٍ [illegible] يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ [illegible] مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ [illegible] وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ [illegible] سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ [illegible] فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [illegible] وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ [illegible] مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ [illegible] وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ [illegible] وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [illegible]

[illegible] اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ [illegible] لِمَنْ يَشَاءُ [illegible] وَيَقْدِرُ [illegible]

[illegible] وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ [illegible] وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ [illegible] قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ [illegible] وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ [illegible]

[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ [illegible] أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [illegible]

[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]

طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ [illegible]

[illegible] كَذَلِكَ [illegible]

أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ [illegible]

لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ [illegible]

[illegible] وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ [illegible]

قُلْ هُوَ رَبِّي [illegible] لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ [illegible]

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ [illegible] وَإِلَيْهِ مَتَابِ [illegible]

[illegible] وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ

[illegible] أَوْ قُطِّعَتْ

بِهِ الْأَرْضُ [illegible] أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى [illegible]

[illegible] بَلْ لِلَّهِ

الْأَمْرُ جَمِيعًا [illegible]

[illegible] أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ

يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا [illegible]

[illegible] وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا

[illegible] قَارِعَةٌ [illegible]

[illegible] أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ [illegible]

[illegible] حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ

[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ [illegible] فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ [illegible] فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ [illegible]

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ [illegible]

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ [illegible] قُلْ سَمُّوهُمْ [illegible] أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ [illegible] أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ [illegible] بَلْ زُيِّنَ [illegible] لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ [illegible] وَصُدُّوا [illegible] عَنِ السَّبِيلِ [illegible] وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ [illegible] فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ [illegible]

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا [illegible] وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ [illegible] وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ [illegible]

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ [illegible] تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible] أُكُلُهَا دَائِمٌ [illegible] وَظِلُّهَا [illegible]

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا [illegible] وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ [illegible] وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible] يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ [illegible] وَمِنَ الْأَحْزَابِ [illegible]

[illegible] مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ [illegible]

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ [illegible] أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ [illegible] وَلَا أُشْرِكَ بِهِ [illegible] إِلَيْهِ أَدْعُو [illegible] وَإِلَيْهِ مَآبِ [illegible]

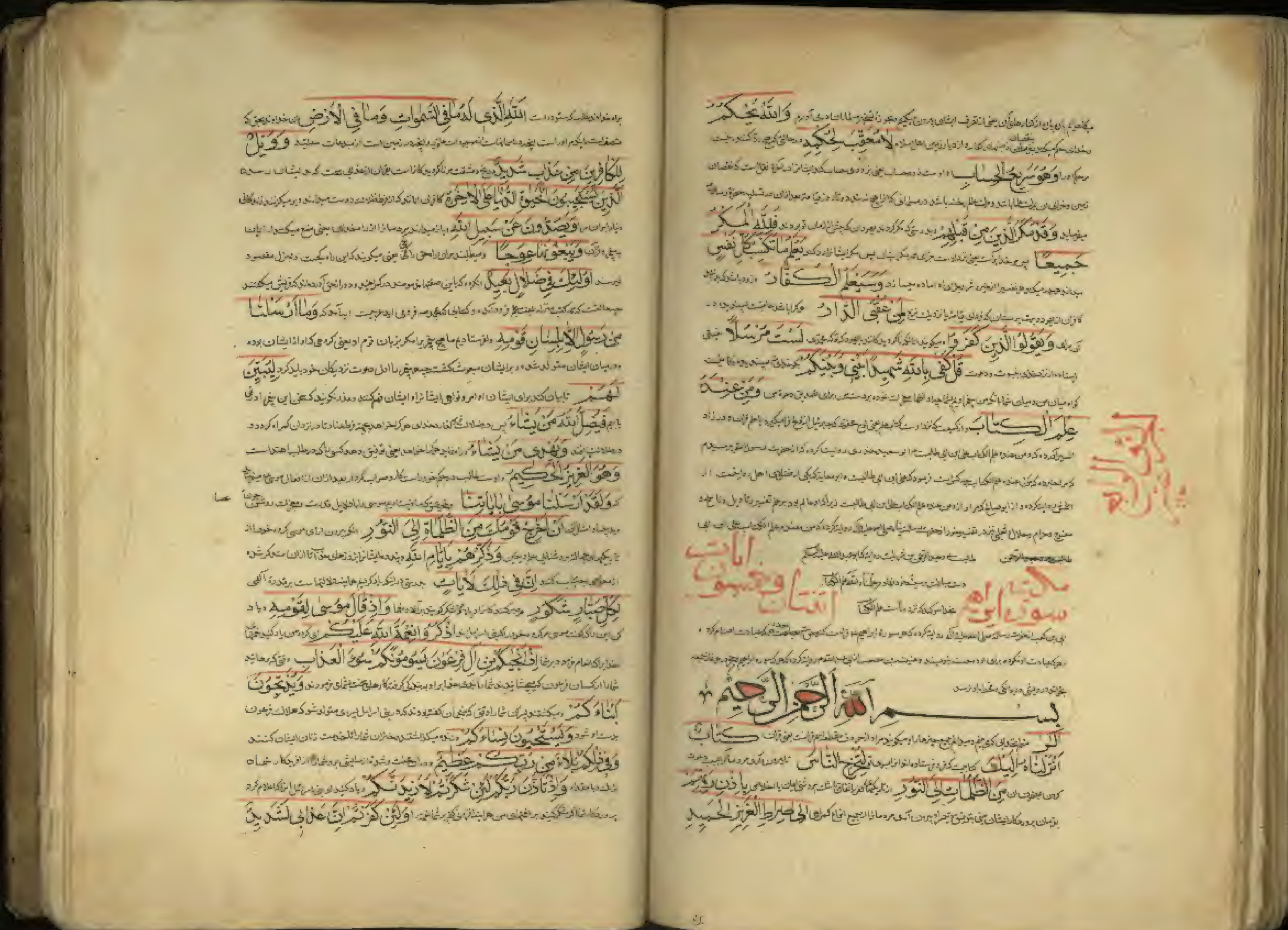
وَكَذَٰلِكَ [illegible] أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا [illegible] عَرَبِيًّا [illegible] وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ [illegible] بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ [illegible] مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ [illegible]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ [illegible] وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا [illegible] وَذُرِّيَّةً [illegible] وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ [illegible] إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ [illegible]

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ [illegible] يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ [illegible] وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [illegible]

وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي [illegible] نَعِدُهُمْ [illegible] أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ [illegible] فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ [illegible] وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ [illegible]

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ [illegible] نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا



وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

سورة ابراهيم مكية ... آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

[illegible]

[illegible] وقال موسى

ان تكفروا انتم ومن فى الارض جميعا [illegible]

[illegible] فان الله لغنى حميد [illegible]

[illegible]

[illegible] الم ياتكم نبؤا الذين من قبلكم [illegible]

[illegible] قوم نوح وعاد وثمود [illegible] والذين من

بعدهم لا يعلمهم [illegible] الا الله [illegible]

[illegible]

جاءتهم رسلهم بالبينات [illegible]

[illegible] فردوا ايديهم فى افواههم [illegible]

[illegible] وقالوا انا كفرنا بما ارسلتم به [illegible] وانا لفى

شك مما تدعوننا اليه مريب [illegible]

[illegible] قالت رسلهم افى الله شك [illegible]

[illegible] فاطر السموات والارض [illegible]

[illegible] يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم [illegible]

[illegible] ويؤخركم الى

اجل مسمى [illegible] قالوا ان انتم

الا بشر مثلنا [illegible]

[illegible] تريدون

ان تصدونا عما كان يعبد اباؤنا [illegible]

[illegible] فاتونا بسلطان مبين [illegible]

[illegible]

[illegible] قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلكم [illegible]

[illegible] ولكن الله يمن على من يشاء من عباده

[illegible] وما كان لنا ان ناتيكم

بسلطان [illegible]

الا باذن الله [illegible] وعلى الله

فليتوكل المؤمنون وما لنا الا نتوكل على الله وقد هدينا سبلنا ولنصبرن

على ما اذيتمونا [illegible]

[illegible]

[illegible] وعلى الله

فليتوكل المتوكلون [illegible] وقال الذين كفروا لرسلهم

لنخرجنكم من ارضنا [illegible]

او لتعودن فى ملتنا [illegible] فاوحى اليهم ربهم

[illegible] لنهلكن الظالمين ولنسكننكم الارض

من بعدهم [illegible]

[illegible] ذلك لمن خاف مقامى [illegible]

[illegible] وخاف وعيد

[illegible] واستفتحوا [illegible]

[illegible] وخاب كل جبار

عنيد [illegible] من

ورائه جهنم ويسقى من ماء صديد [illegible]

[illegible]

يتجرعه ولا يكاد يسيغه [illegible]

[illegible] وياتيه الموت من كل مكان [illegible]

[illegible] وما هو بميت [illegible]

[illegible] ومن ورائه عذاب غليظ [illegible]

[illegible]

[illegible] مثل الذين كفروا بربهم اعمالهم [illegible]

[illegible] كرماد اشتدت به الريح

فى يوم عاصف [illegible]

[illegible]

[illegible] لا يقدرون مما كسبوا على شيء [illegible] ذلك هو الضلال البعيد [illegible]

ألم تر أن الله خلق السموات والأرض [illegible] بالحق [illegible]

إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد [illegible] وما ذلك على الله بعزيز [illegible]

وبرزوا لله جميعا [illegible] فقال الضعفاء للذين استكبروا [illegible] إنا كنا لكم تبعا [illegible] فهل أنتم مغنون عنا [illegible]

من عذاب الله من شيء [illegible] قالوا لو هدانا الله لهديناكم [illegible]

سواء علينا أجزعنا أم صبرنا [illegible] ما لنا من محيص [illegible]

وقال الشيطان لما قضي الأمر [illegible] إن الله وعدكم وعد الحق [illegible] ووعدتكم فأخلفتكم [illegible] وما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم [illegible] فاستجبتم لي [illegible] فلا تلوموني [illegible]

[illegible] ولوموا أنفسكم [illegible] ما أنا بمصرخكم [illegible] وما أنتم بمصرخي [illegible] إني كفرت بما أشركتمون من قبل [illegible] إن الظالمين لهم عذاب أليم [illegible]

[illegible] وأدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات [illegible] جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها [illegible] بإذن ربهم [illegible]

تحيتهم فيها سلام [illegible] ألم تر كيف ضرب الله مثلا [illegible] كلمة طيبة كشجرة طيبة [illegible] أصلها ثابت وفرعها في السماء [illegible] تؤتي أكلها كل حين [illegible] بإذن ربها [illegible] ويضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون [illegible]

[illegible] وَمَثَلُ كَلِمَةٍ
خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ [illegible]
[illegible] اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا
[illegible] يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا [illegible] بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا
[illegible] وَفِي الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ [illegible]
وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا
يَشَاءُ [illegible] أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا [illegible]

[illegible] وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ
دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا [illegible]
[illegible] وَبِئْسَ الْقَرَارُ [illegible] وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا
[illegible] لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ [illegible]
[illegible] قُلْ تَمَتَّعُوا [illegible]
[illegible] فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ [illegible]
[illegible] قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَيُقِيمُوا
الصَّلَوٰةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً [illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ [illegible]
[illegible] وَلَا خِلَالٌ [illegible]
[illegible] اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible] وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً [illegible] فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
[illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ [illegible]
[illegible] لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ [illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ
[illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ
[illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ [illegible] وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ [illegible]
[illegible] وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا
[illegible] إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ [illegible]

[illegible] وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ [illegible]
رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا [illegible]
[illegible]
وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
[illegible]
[illegible] فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي [illegible]
[illegible] وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
[illegible]
[illegible] رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ [illegible]
[illegible] عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [illegible]
[illegible]
[illegible] رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
[illegible] فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً
مِنَ النَّاسِ [illegible] تَهْوِي إِلَيْهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ
شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ [illegible]
[illegible]
[illegible] الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ [illegible]
[illegible] إِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ [illegible]
إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ [illegible] رَبِّ
اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي [illegible]
[illegible]
رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ [illegible] رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
[illegible]
[illegible] وَلِلْمُؤْمِنِينَ
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [illegible]
[illegible] وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا
يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ [illegible]
[illegible] إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ [illegible]
[illegible] الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ [illegible]
[illegible] مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ [illegible]
[illegible] لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ [illegible]
[illegible] وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ
[illegible]
[illegible] وَأَنْذِرِ

الناس يوم يأتيهم العذاب

فيقول الذين ظلموا

ربنا أخرنا إلى أجل قريب

نجب دعوتك ونتبع الرسل

أولم تكونوا

أقسمتم من قبل ما لكم من زوال

وسكنتم في مساكن الذين ظلموا أنفسهم

وتبين لكم كيف فعلنا بهم

وضربنا لكم الأمثال

وقد مكروا مكرهم

وعند الله مكرهم

وإن كان مكرهم لتزول منه الجبال



فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله

إن الله عزيز ذو انتقام

يوم تبدل الأرض غير الأرض

والسموات

وبرزوا لله الواحد القهار

وترى المجرمين يومئذ مقرنين في الأصفاد

سرابيلهم من قطران

وتغشى وجوههم النار

ليجزي الله كل نفس ما كسبت إن الله سريع الحساب

هذا بلاغ للناس ولينذروا به

وليعلموا أنما هو إله واحد

وليذكر أولوا الألباب

سورة الحجر آية تسع وتسعون

بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب وقرآن مبين

ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين

[illegible] ذَرْهُمْ [illegible] يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا [illegible] وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ [illegible] فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ [illegible] وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ [illegible] مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ [illegible]

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ [illegible] لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ [illegible] وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ [illegible] إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [illegible]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ [illegible] وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible] كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ [illegible] لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible] وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ [illegible] وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ [illegible]

[illegible] لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا [illegible] بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ [illegible] وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ [illegible] وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ [illegible] إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ [illegible] فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ [illegible]

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا [illegible] وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ [illegible] وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ [illegible] وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ [illegible] وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ [illegible] وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ [illegible] وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [illegible] وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ [illegible] فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ [illegible] وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ [illegible] وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ [illegible] وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ [illegible]

[illegible] مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [illegible]

[illegible] وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [illegible]

[illegible] وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [illegible]

[illegible] فَإِذَا سَوَّيْتُهُ [illegible] وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [illegible]

[illegible] فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [illegible]

[illegible] فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ [illegible]

[illegible] إِلَّا إِبْلِيسَ [illegible] أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ [illegible] لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [illegible]

[illegible] قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ [illegible]

[illegible] فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ [illegible]

[illegible] قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ [illegible]

[illegible] قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي [illegible] لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ [illegible]

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ [illegible] هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ [illegible]

[illegible] إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ [illegible] إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ [illegible]

[illegible] لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ [illegible]

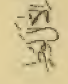
[illegible] إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ [illegible]

[illegible] ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ [illegible]

[illegible] وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ [illegible] إِخْوَانًا [illegible] عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ [illegible]

[illegible] لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ [illegible] وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ [illegible]

[illegible] نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [illegible] وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ [illegible] وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ [illegible] إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا [illegible] قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ [illegible] قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ [illegible] قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ [illegible] فَبِمَ تُبَشِّرُونَ [illegible] قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ [illegible] فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ [illegible] قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ [illegible] قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ [illegible] قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ [illegible] إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ [illegible] إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ [illegible] فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ [illegible] قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ [illegible] قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ [illegible] وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ [illegible]



[illegible] فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ [illegible] وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ [illegible] وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ [illegible] وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ [illegible] وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ [illegible] أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ [illegible] وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ [illegible] قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ [illegible] قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ [illegible] قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ [illegible] لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ [illegible] فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ [illegible] وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ [illegible]

يَعْمَهُونَ

[illegible] فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ [illegible] وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ [illegible] وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا [illegible] فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ [illegible] وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ [illegible] فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [illegible] وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ [illegible] وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ [illegible] فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ [illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ [illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي [illegible] وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ [illegible] لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ

أَزْوَاجًا مِنْهُمْ [illegible] وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ [illegible] وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ [illegible] كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ [illegible] الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ [illegible] فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ [illegible] عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ [illegible] وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ [illegible] إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ [illegible] فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ [illegible] وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ [illegible] بِمَا يَقُولُونَ [illegible]



[illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [illegible] وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ [illegible]

[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible] وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ [illegible] مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ [illegible] لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا [illegible] وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا [illegible] وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ [illegible] وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible] وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ [illegible] أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ [illegible] وَأَنْهَارًا [illegible] وَسُبُلًا [illegible] لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [illegible] وَعَلَامَاتٍ [illegible] وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [illegible] أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ [illegible] أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا [illegible] إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ [illegible] وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا [illegible] وَهُمْ يُخْلَقُونَ [illegible] أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ [illegible] وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ [illegible]

[illegible] إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ [illegible] فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ [illegible] وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ [illegible] لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ [illegible] إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [illegible] وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ [illegible] مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ [illegible] قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [illegible] لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ [illegible] أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ [illegible] قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible] فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ [illegible] مِنَ الْقَوَاعِدِ [illegible] فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ [illegible]

وأتاهم العذاب من حيث لا يشعرون [illegible]

[illegible] ثم يوم القيامة يخزيهم [illegible]

[illegible] ويقول أين شركائي الذين كنتم [illegible] تشاقون

فيهم [illegible] قال الذين أوتوا العلم [illegible]

[illegible] إن الخزي اليوم والسوء على الكافرين [illegible]

[illegible] الذين تتوفاهم الملائكة [illegible]

[illegible] ظالمي أنفسهم [illegible]

[illegible] فألقوا السلم [illegible]

[illegible] ما كنا نعمل من سوء [illegible]

[illegible] بلى إن الله عليم بما كنتم تعملون [illegible]

[illegible]

[illegible] فادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها [illegible]

[illegible] فلبئس مثوى المتكبرين [illegible] وقيل

للذين اتقوا ماذا أنزل ربكم [illegible]

[illegible] قالوا خيرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

للذين أحسنوا [illegible]

[illegible] في هذه الدنيا حسنة ولدار الآخرة خير [illegible]

[illegible] ولنعم دار

المتقين [illegible] جنات عدن يدخلونها تجري من تحتها الأنهار

[illegible] لهم فيها ما يشاءون

[illegible]

[illegible] كذلك يجزي الله المتقين [illegible]

[illegible] الذين تتوفاهم الملائكة طيبين [illegible]

[illegible]

[illegible] يقولون سلام عليكم

[illegible]

[illegible] ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون [illegible]

[illegible]

[illegible] هل ينظرون

إلا أن تأتيهم الملائكة [illegible]

[illegible] أو يأتي أمر ربك [illegible]

[illegible] كذلك فعل الذين من قبلهم [illegible]

[illegible] وما ظلمهم الله [illegible]

ولكن كانوا أنفسهم يظلمون [illegible]

فأصابهم سيئات ما عملوا [illegible] وحاق بهم ما كانوا به

يستهزئون [illegible] وقال الذين

أشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء [illegible]

[illegible] نحن ولا آباؤنا ولا حرمنا من دونه من شيء

[illegible] كذلك

فعل الذين من قبلهم [illegible]

[illegible] فهل على الرسل إلا البلاغ المبين [illegible]

[illegible] ولقد بعثنا في كل

أمة رسولا [illegible]

[illegible] أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت [illegible]

[illegible] فمنهم من هدى الله [illegible]

[illegible] ومنهم من حقت عليه

الضلالة [illegible]

[illegible] فسيروا في الأرض فانظروا

كيف كان عاقبة المكذبين [illegible]

[illegible]

[illegible] إن تحرص على هداهم [illegible]

[illegible] فان الله لا یهدی من یضل [illegible]

[illegible]

[illegible] وما لهم من ناصرین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واقسموا بالله جهد ایمانهم

لا یبعث الله من یموت [illegible]

[illegible] بلی [illegible] وعدا

علیه [illegible]

حقا [illegible] ولکن اکثر الناس لا یعلمون

[illegible]

[illegible] لیبین لهم الذی یختلفون فیه [illegible]

[illegible] ولیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین [illegible]

[illegible] انما قولنا لشیء [illegible]

[illegible] اذا اردناه ان نقول له کن [illegible]

[illegible] فیکون [illegible]

[illegible] والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا [illegible]

[illegible]

[illegible] لنبوئنهم فی الدنیا حسنة [illegible]

[illegible] ولاجر الاخرة اکبر [illegible]

[illegible] لو کانوا یعلمون [illegible]

[illegible]

الذین صبروا وعلی ربهم یتوکلون [illegible]

[illegible]

[illegible] وما ارسلنا من

قبلک الا رجالا [illegible]

نوحی الیهم [illegible]

[illegible] فاسئلوا اهل الذکر [illegible]

[illegible] ان کنتم لا تعلمون [illegible]

[illegible] بالبینات والزبر [illegible] وانزلنا الیک

الذکر [illegible] لتبین للناس ما نزل

الیهم [illegible]

[illegible] ولعلهم یتفکرون [illegible]

[illegible] افامن الذین مکروا السیئات [illegible]

[illegible] ان یخسف الله بهم الارض

[illegible] او یاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون

[illegible] او یاخذهم

فی تقلبهم [illegible] فما هم بمعجزین [illegible]

[illegible] او یاخذهم علی تخوف [illegible]

[illegible] فان ربکم لرؤف رحیم [illegible]

[illegible]

اولم یروا الی ما خلق الله من شیء [illegible]

[illegible] یتفیؤ ظلاله عن الیمین والشمائل [illegible]

[illegible] سجدا لله وهم داخرون [illegible]

[illegible]

[illegible] ولله یسجد

ما فی السموات وما فی الارض من دابة [illegible]

[illegible] والملائکة [illegible]

[illegible] وهم لا یستکبرون [illegible]

[illegible] یخافون ربهم من فوقهم [illegible]

ویفعلون ما یؤمرون [illegible]

[illegible] وقال الله لا تتخذوا الهین اثنین [illegible]

[illegible] انما هو اله واحد فایای [illegible] فارهبون

[illegible] وله ما فی السموات والارض [illegible]

[illegible] وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا [illegible] أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ [illegible] وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ [illegible]

ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ [illegible]

فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ [illegible] ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا

فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible] لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ [illegible]

[illegible] فَتَمَتَّعُوا [illegible]

[illegible] فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [illegible] وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ

[illegible]

نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ [illegible]

[illegible] تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ [illegible]

[illegible]

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ [illegible]

[illegible] سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ

مَا يَشْتَهُونَ [illegible]

[illegible] وَإِذَا بُشِّرَ

أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى [illegible]

[illegible] ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ [illegible]

[illegible] يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ

مَا بُشِّرَ بِهِ [illegible]

[illegible] أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ

[illegible] أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ

[illegible] أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى [illegible]

[illegible] وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [illegible]

[illegible] وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ [illegible]

[illegible] مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ [illegible]

[illegible] وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]

[illegible] فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ [illegible]

[illegible] لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ [illegible]

[illegible] وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ [illegible]

[illegible] وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ [illegible]

[illegible] أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى [illegible]

[illegible]

لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ

مِنْ قَبْلِكَ [illegible] فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ

[illegible]

[illegible] فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ [illegible]

[illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]

[illegible] وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ [illegible] إِلَّا

لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ [illegible]

[illegible] وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ

مَوْتِهَا [illegible]

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً [illegible]

[illegible] نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ [illegible] مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا [illegible] سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [illegible]

[illegible] وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ [illegible] تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible] وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ [illegible] أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا [illegible] وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ [illegible] ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ [illegible] فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا [illegible] يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ [illegible] أَلْوَانُهُ [illegible] فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ [illegible] ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ [illegible] وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ [illegible] لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا [illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ [illegible] فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ [illegible] عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [illegible] فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ [illegible] أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ [illegible]

[illegible]

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا [illegible]

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً [illegible]

[illegible] وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

[illegible] أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible]

وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ [illegible]

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] ضَرَبَ اللَّهُ عَبْدًا مَمْلُوكًا [illegible]

[illegible] لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا [illegible]

[illegible] هَلْ يَسْتَوُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الْحَمْدُ لِلَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ

عَلَى شَيْءٍ [illegible]

[illegible]

وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ [illegible]

أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ [illegible] لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ [illegible]

[illegible]

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ [illegible] وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

[illegible] وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَمَا

أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ [illegible]

[illegible]

[illegible] أَوْ هُوَ أَقْرَبُ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

[illegible]

[illegible]

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ [illegible] لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

[illegible] وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

وَالْأَفْئِدَةَ [illegible]

[illegible] لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible]

[illegible] أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ

[illegible]

[illegible] إِنَّ فِي ذَلِكَ [illegible]

[illegible] لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا [illegible]

[illegible] وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ
الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا [illegible]
[illegible] يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا
وَأَوْبَارِهَا [illegible]
[illegible]
أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا
[illegible]
وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا [illegible]
[illegible] وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ
[illegible] يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ [illegible]
[illegible] فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ [illegible]
[illegible] يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] ثُمَّ يُنكِرُونَهَا [illegible] وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا [illegible]
[illegible] ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ [illegible]
[illegible] وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ
ظَلَمُوا الْعَذَابَ [illegible]
[illegible] فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ [illegible]
[illegible] وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ
أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ [illegible]
[illegible] قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو [illegible]

[illegible] مِن دُونِكَ [illegible] فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ
إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ [illegible]
[illegible] وَضَلَّ عَنْهُم
مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ
[illegible] زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم
مِّنْ أَنفُسِهِمْ [illegible]
[illegible] وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ [illegible]
[illegible] وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
[illegible]
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ [illegible]
[illegible]
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ [illegible]
[illegible] وَالْإِحْسَانِ [illegible]
[illegible] وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ [illegible]
[illegible] وَالْبَغْيِ [illegible]
[illegible] يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ [illegible] وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا [illegible] وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا [illegible] إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ [illegible] وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا [illegible] تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ [illegible] أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ [illegible] إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ [illegible] وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ [illegible] وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً [illegible] وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ [illegible] وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ [illegible]

وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible] وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ

[illegible] فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا [illegible] وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [illegible] وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [illegible] إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [illegible] إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible] مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ [illegible] وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ [illegible] وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا [illegible] أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ [illegible] وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً [illegible] وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [illegible] إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [illegible] إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ [illegible] وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ [illegible] وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ

[illegible] قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [illegible] قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ [illegible] مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ [illegible] لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ [illegible] وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ [illegible] إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ [illegible] لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ [illegible] لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible] إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ [illegible]

[illegible] مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ [illegible] إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ [illegible] وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا [illegible] فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [illegible] عَلَى الْآخِرَةِ [illegible] وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [illegible] أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ [illegible] وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ [illegible] وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [illegible] لَا جَرَمَ [illegible] أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ [illegible] ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا [illegible] ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا [illegible] إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ [illegible] يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا [illegible] وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [illegible] وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً [illegible] يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا [illegible] مِّن كُلِّ مَكَانٍ [illegible] فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ [illegible] فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ [illegible] بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [illegible]

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا

[illegible]

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ [illegible] فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

[illegible]

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا [illegible] وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

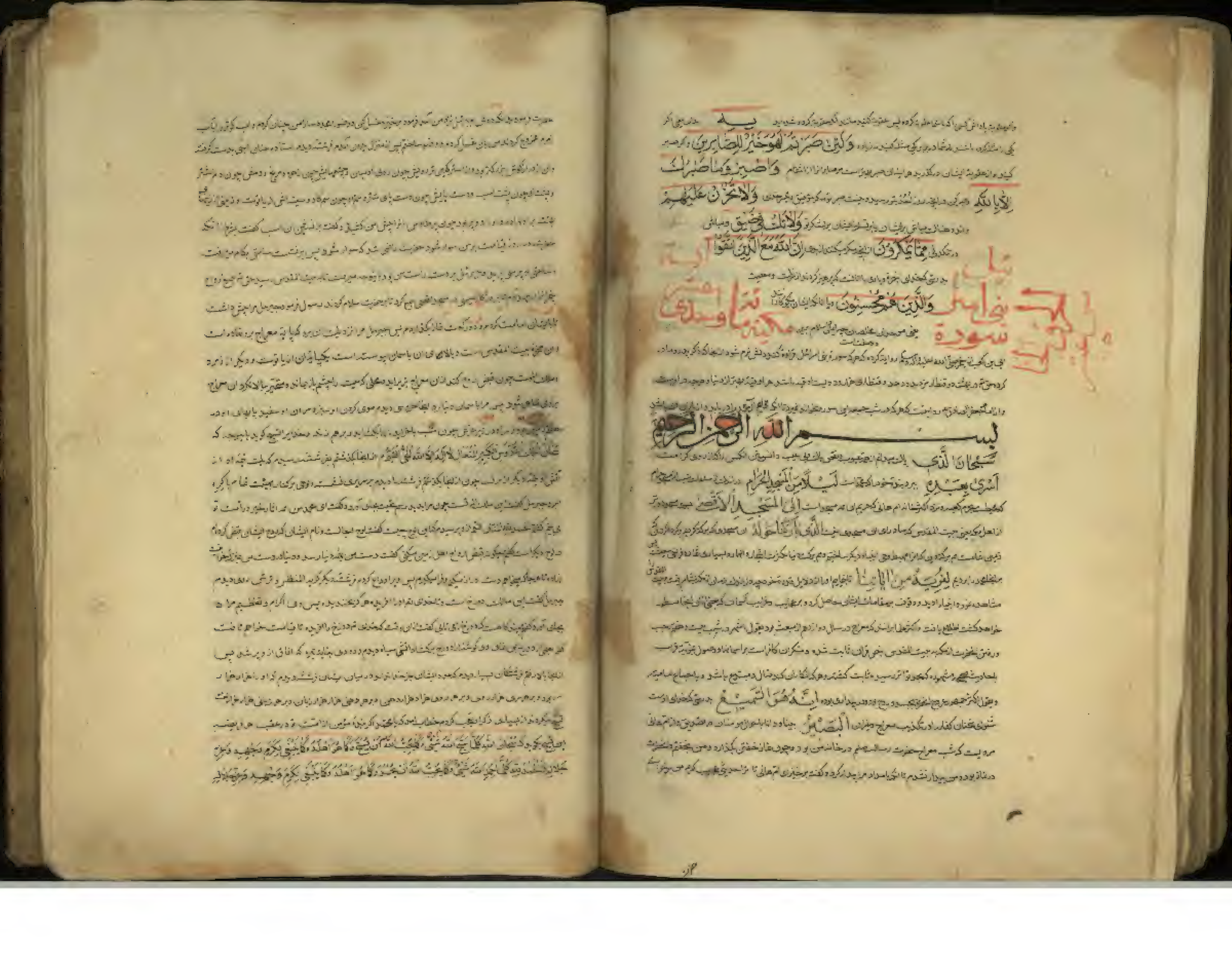
[illegible]

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ [illegible] وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ [illegible] فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

[illegible]

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ [illegible] الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ [illegible] لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ [illegible] مَتَاعٌ قَلِيلٌ [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible] وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible] وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [illegible] ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ [illegible] ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا [illegible] إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا [illegible] لِلَّهِ حَنِيفًا [illegible]

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا [illegible] لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible] وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً [illegible] وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [illegible] ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا [illegible] وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible] إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ [illegible] عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ [illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [illegible] ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ [illegible] بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [illegible] وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ [illegible] وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [illegible] وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ



[illegible]

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ [illegible] وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible] أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا [illegible] ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [illegible] وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible] فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ [illegible] مَرَّتَيْنِ [illegible] وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا [illegible]

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا [illegible] بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا [illegible] أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ [illegible] وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا [illegible] ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ [illegible] وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا [illegible] إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [illegible] وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا [illegible] فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ [illegible] لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ [illegible] وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible] وَلِيُتَبِّرُوا

[illegible] مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا [illegible] عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ [illegible] وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا [illegible]

[illegible] وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا [illegible]

[illegible] وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ [illegible] أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا [illegible] وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible]

وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ [illegible] دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ [illegible] وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا [illegible] وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [illegible] آيَتَيْنِ [illegible] فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ [illegible] وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً [illegible] لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ [illegible] وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ [illegible] وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا [illegible]

[illegible] وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ [illegible]

[illegible] وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا [illegible] يَلْقَاهُ مَنشُورًا [illegible] اقْرَأْ كِتَابَكَ [illegible] كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا [illegible]

[illegible] مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ [illegible] وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا [illegible] وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ [illegible] وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ [illegible] حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا [illegible]

[illegible] وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً [illegible] أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا [illegible] فَفَسَقُوا فِيهَا [illegible] فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ [illegible] فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ [illegible] وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا [illegible]

[illegible] مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ [illegible] عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا [illegible] مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ [illegible] ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا [illegible] مَذْمُومًا مَدْحُورًا [illegible]

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ [illegible] وَسَعَى لَهَا [illegible] سَعْيَهَا [illegible] وَهُوَ مُؤْمِنٌ [illegible] فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا [illegible]

كُلًّا نُمِدُّ [illegible] هَٰؤُلَاءِ [illegible] وَهَٰؤُلَاءِ [illegible] مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ [illegible] وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا [illegible] انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ [illegible] وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا [illegible]

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ [illegible] فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا [illegible] وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [illegible] وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [illegible] إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا [illegible] فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ [illegible] وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [illegible]

[illegible] وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ [illegible] مِنَ الرَّحْمَةِ [illegible] وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا [illegible] كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [illegible]

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ [illegible] إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ [illegible] فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا [illegible]

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ [illegible] وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ [illegible] وَلَا تُبَذِّرْ [illegible] تَبْذِيرًا [illegible] إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ [illegible] كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [illegible]

[illegible] وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ [illegible]

[illegible] مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا [illegible]

[illegible] فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ [illegible]

[illegible] وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ [illegible] فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا [illegible]

[illegible] إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ [illegible] وَيَقْدِرُ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ [illegible]

[illegible] نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ [illegible]

[illegible] إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا [illegible] وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً [illegible] وَسَاءَ سَبِيلًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ [illegible]

[illegible] إِلَّا بِالْحَقِّ [illegible] وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا [illegible]

[illegible] فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا [illegible]

[illegible] فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

[illegible] حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ [illegible]

[illegible] وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ [illegible]

[illegible] إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [illegible]

[illegible] وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ [illegible] وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ

[illegible] ذَلِكَ خَيْرٌ [illegible]

[illegible] وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا [illegible] وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [illegible]

[illegible] إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ [illegible] كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

[illegible]

[illegible] إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ [illegible]

[illegible] وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا [illegible]

[illegible] كُلُّ ذَلِكَ [illegible]

[illegible] كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

[illegible] ذلك مما
أوحى إليك [illegible] ربك من الحكمة [illegible]
[illegible] ولا تجعل مع الله إلهاً آخر [illegible]
[illegible] فتلقى في جهنم [illegible] ملوماً مدحوراً
[illegible] أفأصفاكم ربكم بالبنين [illegible]
[illegible] واتخذ من الملائكة إناثاً [illegible]
[illegible]
[illegible] إنكم لتقولون قولاً عظيماً [illegible]
[illegible] ولقد صرفنا [illegible]
[illegible] في هذا القرآن ليذكروا [illegible]
[illegible] وما يزيدهم إلا نفوراً [illegible]
[illegible] قل لو كان معه آلهة [illegible]
[illegible] كما يقولون [illegible] إذاً لابتغوا إلى ذي العرش سبيلاً
[illegible]
[illegible] سبحانه وتعالى
عما يقولون [illegible] علواً كبيراً [illegible]
[illegible] تسبح له السماوات السبع
والأرض ومن فيهن [illegible]
[illegible] وإن من شيء إلا يسبح بحمده [illegible]
[illegible]
ولكن لا تفقهون تسبيحهم [illegible]
[illegible] إنه كان حليماً غفوراً [illegible]
[illegible]
[illegible] وإذا قرأت

القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة [illegible]
[illegible] حجاباً مستوراً [illegible]
وجعلنا على قلوبهم أكنة [illegible] أن
يفقهوه وفي آذانهم وقراً [illegible]
[illegible]
[illegible] وإذا ذكرت ربك في القرآن [illegible]
[illegible] وحده [illegible] ولوا على أدبارهم [illegible]
[illegible] نفوراً [illegible]
[illegible] نحن أعلم بما يستمعون به [illegible]
[illegible] إذ يستمعون إليك [illegible]
وإذ هم نجوى [illegible]
إذ يقول الظالمون [illegible] إن
تتبعون إلا رجلاً مسحوراً [illegible]
[illegible] انظر كيف ضربوا لك الأمثال [illegible]
[illegible] فضلوا فلا يستطيعون سبيلاً
[illegible]
[illegible] وقالوا أإذا كنا عظاماً ورفاتاً
[illegible] أإنا
لمبعوثون خلقاً جديداً [illegible] قل [illegible]
كونوا [illegible] حجارة أو حديداً [illegible] أو خلقاً
مما يكبر [illegible] في صدوركم [illegible]
[illegible]
[illegible] فسيقولون من يعيدنا [illegible]
[illegible] قل [illegible]
الذي فطركم أول مرة [illegible]
مرة

[illegible] فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ

رُؤُوسَهُمْ پس [illegible]

[illegible] وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ [illegible]

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا بگوی ای محمد [illegible]

[illegible] يَوْمَ يَدْعُوكُمْ [illegible]

فَتَسْتَجِيبُونَ [illegible] بِحَمْدِهِ [illegible]

[illegible] وَتَظُنُّونَ

إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا [illegible]

[illegible] وَقُلْ

لِعِبَادِي بگو مر بندگان مرا یعنی مؤمنان [illegible] يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ [illegible]

[illegible]

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا [illegible]

[illegible] رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ [illegible]

[illegible] إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ [illegible]

أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ [illegible]

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَرَبُّكَ

أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلِ

ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بگوی ای محمد [illegible]

[illegible] مِنْ دُونِهِ [illegible] فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ

وَلَا تَحْوِيلًا [illegible]

[illegible]

[illegible] أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ [illegible]

[illegible] يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ [illegible]

[illegible] أَيُّهُمْ أَقْرَبُ [illegible]

[illegible] وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ

[illegible] إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

[illegible]

[illegible] وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ

مُهْلِكُوهَا [illegible] قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

[illegible] أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا [illegible]

[illegible] كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ [illegible]

[illegible] إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ [illegible]

مُبْصِرَةً [illegible]

فظلموا بها [illegible] وما نرسل بالآيات الا تخويفا

[illegible]

[illegible] واذ قلنا لك [illegible] ان ربك احاط

بالناس [illegible]

[illegible] و

ما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس [illegible]

[illegible] امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] والشجرة الملعونة في القرآن [illegible]

[illegible] ونخوفهم

[illegible]

فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا [illegible]

[illegible] واذ قلنا

للملائكة اسجدوا لآدم [illegible]

[illegible] فسجدوا الا ابليس [illegible]

[illegible] قال ءاسجد لمن خلقت طينا

[illegible] قال أرءيتك [illegible]

[illegible] هذا الذي كرمت علي [illegible]

[illegible]

لئن اخرتن الى يوم القيامة [illegible] لاحتنكن

ذريته [illegible] الا قليلا

[illegible] قال اذهب

[illegible] فمن تبعك

منهم [illegible] فان جهنم جزاؤكم [illegible]

[illegible] جزاء موفورا [illegible] و

استفزز من استطعت منهم بصوتك [illegible]

[illegible]

[illegible] واجلب عليهم [illegible]

بخيلك ورجلك [illegible]

[illegible] وشاركهم في الاموال [illegible]

[illegible] والاولاد [illegible]

[illegible]

وعدهم [illegible]

[illegible] وما يعدهم الشيطان الا غرورا [illegible]

[illegible] ان عبادي [illegible]

[illegible] ليس لك عليهم سلطان [illegible]

[illegible] وكفى بربك وكيلا [illegible]

[illegible] ربكم الذي يزجي لكم

الفلك في البحر [illegible]

[illegible] لتبتغوا من فضله [illegible]

[illegible] انه كان بكم رحيما [illegible]

[illegible] واذا مسكم الضر [illegible]

[illegible] فِي الْبَحْرِ [illegible] ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ [illegible] فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ [illegible] أَعْرَضْتُمْ [illegible] وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا [illegible] أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ [illegible] أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا [illegible] ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا [illegible] أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ [illegible] تَارَةً أُخْرَى [illegible] فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ [illegible] فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ [illegible] ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا [illegible] وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [illegible] وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ [illegible] وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ [illegible] وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [illegible]

[illegible] يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ [illegible] فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ [illegible] فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ [illegible] وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا [illegible] وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى [illegible] فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى [illegible] وَأَضَلُّ سَبِيلًا [illegible] وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ [illegible] لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ [illegible] وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا [illegible] وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ [illegible] لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [illegible] إِذًا لَأَذَقْنَاكَ [illegible] ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ [illegible] ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا [illegible]

[illegible] باحتیاط [illegible] مروی است که [illegible] آنحضرت مشاورت کردند [illegible] ایشان [illegible] آنحضرت [illegible] باید [illegible] حق [illegible] وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ [illegible] لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا [illegible] وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا [illegible] شام [illegible] زمین شام [illegible] سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا [illegible] وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا [illegible] أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ [illegible] إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ [illegible] نماز مغرب و عشاست وَقُرْآنَ الْفَجْرِ [illegible] إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا [illegible] فرشتگان [illegible] وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ [illegible] عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا [illegible] شفاعت [illegible] وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي

[illegible] مُدْخَلَ صِدْقٍ [illegible] وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ [illegible] امام جعفر صادق [illegible] وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا [illegible] اسلام [illegible] وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ [illegible] شیطان [illegible] إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [illegible] ابن مسعود [illegible] کعبه [illegible] جاء الحق وزهق الباطل [illegible] امیر المؤمنین [illegible] وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ [illegible] شفاست [illegible] وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [illegible] وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ [illegible] أَعْرَضَ [illegible] وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ [illegible] وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا [illegible] قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ [illegible]

[illegible] فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا [illegible]

[illegible] يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ [illegible]

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي [illegible]

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [illegible]

[illegible] وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ [illegible]

ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا [illegible]

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [illegible] إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا [illegible]

[illegible] قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ [illegible]

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا [illegible]

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ [illegible]

فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا [illegible]

[illegible] وَقَالُوا [illegible] لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا [illegible] فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا [illegible] أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ [illegible] عَلَيْنَا كِسَفًا [illegible] أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا [illegible] أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ [illegible] أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ [illegible] حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ [illegible] قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي [illegible] هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا [illegible] وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى [illegible] إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا [illegible]

[illegible] قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ [illegible] يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ [illegible] لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا [illegible] قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ [illegible] إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا [illegible] بَصِيرًا [illegible] وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ [illegible] فَهُوَ الْمُهْتَدِ [illegible] وَمَنْ يُضْلِلْ [illegible] فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ [illegible] وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ [illegible] عُمْيًا [illegible] وَبُكْمًا [illegible] وَصُمًّا [illegible] مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ [illegible] زِدْنَاهُمْ [illegible] سَعِيرًا [illegible] ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا [illegible] بِآيَاتِنَا [illegible] وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا [illegible] أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا [illegible]

[illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ [illegible]
[illegible] قَادِرٌ عَلٰى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ [illegible]
[illegible] وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ [illegible]
[illegible] فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا [illegible]
[illegible] قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ [illegible] خَزَائِنَ
رَحْمَةِ رَبِّي [illegible] إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ
[illegible]
[illegible] وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسٰى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ [illegible]
[illegible] فَسْئَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible]
[illegible] إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ
يَا مُوسٰى مَسْحُورًا [illegible]
[illegible] قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هٰؤُلَاءِ [illegible]

[illegible] إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ
[illegible] بَصَائِرَ [illegible]
[illegible] وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا [illegible]
[illegible] فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ
مَعَهُ جَمِيعًا [illegible] وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
[illegible] اسْكُنُوا الْأَرْضَ [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا
[illegible]
[illegible] وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ
[illegible] وَبِالْحَقِّ نَزَلَ [illegible]
[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا [illegible] وَ
قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلٰى مُكْثٍ [illegible]
[illegible]
وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا [illegible]
[illegible] قُلْ آمِنُوا بِهِ [illegible] أَوْ لَا تُؤْمِنُوا [illegible] إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا [illegible]
[illegible] وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ
رَبِّنَا [illegible] إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا
[illegible] وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ [illegible]



يبكون ويزيدهم خشوعا

قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى

ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها

وابتغ بين ذلك سبيلا

وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا

ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل

وكبره تكبيرا

مكية سورة الكهف مائة وعشر آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب

ولم يجعل له عوجا قيما

لينذر بأسا شديدا من لدنه

ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا

ماكثين فيه ابدا

وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا

ما لهم به من علم ولا لآبائهم

كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا

فلعلك باخع نفسك على آثارهم

إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا اگر ایمان نیاورند بدین سخن یعنی قرآن [illegible]

وعصیان ایشان [illegible] انا جعلنا ما علی الارض

زینة لها بدرستی که ما کردانیدیم آنچیز را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات [illegible]

زمین را [illegible] لنبلوهم ایهم احسن

عملا تا بیازماییم [illegible]

[illegible]

وانا لجاعلون ما علیها [illegible]

[illegible] صعیدا جرزا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم [illegible]

[illegible] کانوا من آیاتنا

عجبا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ [illegible]

[illegible] فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً

[illegible] وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا

رَشَدًا [illegible]

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ [illegible] فِي الْكَهْفِ سِنِينَ

عَدَدًا [illegible] ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ [illegible]

[illegible] أَيُّ الْحِزْبَيْنِ [illegible]

[illegible] أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا [illegible]

[illegible] نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ بدرستی که ایشان جوانان بودند [illegible]
[illegible] آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى [illegible]
[illegible] وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] إِذْ قَامُوا [illegible]
[illegible] فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
[illegible] لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا [illegible]
[illegible] لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا [illegible]
[illegible] هَٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً [illegible]
[illegible] لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ
بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ [illegible]
[illegible] فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا
يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
[illegible]
وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ
كَهْفِهِمْ [illegible] ذَاتَ الْيَمِينِ [illegible]
[illegible] وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ [illegible]
[illegible] وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ [illegible]

مانند اصحاب کهف وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا [illegible]
[illegible] وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا [illegible]
[illegible] وَهُمْ رُقُودٌ [illegible]
[illegible] وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ [illegible]
[illegible] وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ [illegible] لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ
لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ [illegible]
لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ [illegible]
[illegible] قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ [illegible] كَمْ لَبِثْتُمْ
[illegible]
[illegible] قَالُوا لَبِثْنَا
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ [illegible]
[illegible] قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا
لَبِثْتُمْ [illegible]
[illegible] فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ
بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ [illegible]
[illegible] فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا [illegible]
[illegible] فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ
[illegible] وَلْيَتَلَطَّفْ [illegible]

[illegible] وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا [illegible] إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ [illegible] يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ [illegible] وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا [illegible]

[illegible] وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ [illegible] لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [illegible] وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا [illegible] إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ [illegible] فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا [illegible] رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ [illegible] قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ [illegible] لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [illegible] سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ [illegible] وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ [illegible] رَجْمًا بِالْغَيْبِ [illegible] وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ [illegible] قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ [illegible] مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ [illegible]

[illegible] فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا [illegible] وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا [illegible]

[illegible] وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [illegible] وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ [illegible] وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا [illegible] وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا [illegible] قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ [illegible] مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ [illegible] وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا [illegible] وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ

[illegible] لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ [illegible] وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا [illegible]

[illegible] وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [illegible] بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ [illegible] يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ [illegible] تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا [illegible] وَاتَّبَعَ هَوَاهُ [illegible] وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا [illegible] وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ [illegible] وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ [illegible] إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا [illegible] وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا [illegible] يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ [illegible] يَشْوِي الْوُجُوهَ [illegible] بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا [illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [illegible] أُولَئِكَ [illegible] لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ [illegible] تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ [illegible] يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ [illegible]

[illegible] وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ [illegible] مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ [illegible] نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا [illegible] وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ [illegible] جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ [illegible] وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا [illegible] كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا [illegible] وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا [illegible] وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا [illegible] وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ [illegible] فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ [illegible] أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا [illegible] وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ [illegible]

قال ما اظن ان تبيد هذه ابدا [illegible] وما اظن الساعة قائمة [illegible] ولئن رددت الى ربي لاجدن خيرا منها منقلبا [illegible]

قال له صاحبه وهو يحاوره [illegible] اكفرت بالذي خلقك من تراب [illegible] ثم من نطفة [illegible] ثم سويك رجلا [illegible]

لكنا هو الله ربي ولا اشرك بربي احدا [illegible]

ولولا اذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله [illegible] لا قوة الا بالله [illegible] ان ترن انا اقل منك مالا وولدا [illegible]

فعسى ربي ان يؤتين خيرا من جنتك [illegible] ويرسل عليها حسبانا من السماء [illegible] فتصبح صعيدا زلقا [illegible] او يصبح ماؤها غورا [illegible] فلن تستطيع له طلبا [illegible]

واحيط بثمره [illegible] فاصبح يقلب كفيه [illegible] على ما انفق فيها [illegible] وهي خاوية على عروشها [illegible] ويقول يا ليتني لم اشرك بربي احدا [illegible]

ولم تكن له فئة ينصرونه من دون الله [illegible] وما كان منتصرا [illegible]

هنالك الولاية لله [illegible] الحق [illegible] هو خير ثوابا وخير عقبا [illegible]

[illegible] واضرب لهم مثل الحيوة الدنيا [illegible] كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض [illegible] فاصبح هشيما [illegible] تذروه الرياح [illegible] وكان الله على كل شيء مقتدرا [illegible]

المال والبنون زينة الحيوة الدنيا [illegible] والباقيات الصالحات خير عند ربك [illegible] ثوابا وخير املا [illegible]

ويوم نسير الجبال [illegible] وترى الارض بارزة [illegible] وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا [illegible]

وعرضوا على ربك صفا [illegible] لقد جئتمونا كما خلقناكم اول مرة [illegible] بل زعمتم الن نجعل لكم موعدا [illegible]

ووضع الكتاب [illegible] فترى المجرمين مشفقين مما فيه [illegible] ويقولون يا ويلتنا مال هذا الكتاب [illegible]

لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا [illegible]
وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا [illegible]
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [illegible]
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ [illegible] كَانَ مِنَ الْجِنِّ [illegible] فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ [illegible]
أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي [illegible] وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ [illegible]
بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا [illegible]
مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ [illegible]
وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا [illegible]
وَيَوْمَ يَقُولُ [illegible] نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ [illegible]
فَدَعَوْهُمْ [illegible] فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ [illegible] وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا [illegible]
وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ [illegible] فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا [illegible] وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا [illegible]
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ [illegible]
وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا [illegible]
وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا [illegible]

[illegible] إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ [illegible]
وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ [illegible] إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ [illegible] أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا [illegible]
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ [illegible]
وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ [illegible] لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [illegible]
وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا [illegible]
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ [illegible] فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ [illegible]
إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا [illegible]
وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ [illegible] فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا [illegible]
وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ [illegible] لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا [illegible] لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ [illegible] بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ [illegible] لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا [illegible]
وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ [illegible] لَمَّا ظَلَمُوا [illegible] وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا [illegible]



وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ



[illegible]

فَاَتْبَعَ سَبَبًا [illegible] حَتّٰی اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ [illegible] وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ [illegible]

وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا [illegible]

قُلْنَا یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ [illegible] اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ [illegible] وَاِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْنًا [illegible] قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ [illegible] فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ [illegible] ثُمَّ یُرَدُّ اِلٰی رَبِّهِ [illegible] فَیُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُکْرًا [illegible]

وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا [illegible] سَنَقُولُ لَهُ مِنْ اَمْرِنَا یُسْرًا [illegible]

ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا [illegible] حَتّٰی اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ [illegible] وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلٰی قَوْمٍ [illegible] لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ

مِنْ دُونِهَا سِتْرًا [illegible]

کَذٰلِکَ [illegible]

وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَیْهِ خُبْرًا [illegible]

ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا [illegible] حَتّٰی اِذَا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ [illegible] وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا [illegible] لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا [illegible]

قَالُوا یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ [illegible] اِنَّ یَاْجُوجَ وَمَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ [illegible]

فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجًا [illegible] عَلٰی اَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ سَدًّا [illegible] قَالَ مَا مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ [illegible]

آنچه تمکین داده مرا در او خدای از بی‌کاری از اموال شما و پادشاهی دیگران [illegible] از آنچه
از آنچه شما میخواهید که بمن دهید **فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ** پس مرا یاری دهید بتوانائی یعنی مردم
توانا که بدان قوت یابم درین کار از آلات و ادوات تا چون خشت و آهن و روی و مس چنانکه
توانید جمع کنید که های مزدوران برمنت **أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا** تا بکنم
میان شما و میان ایشان حجابی عظیم آورده اند که ذی القرنین قبل از ساختن سد بر بالای کوه برآمد تا نظاره
یاجوج کند چون در نگریست گروهی دید که ترتیب داده ایشان یک شهر بود بر یک شکل و برخی از ایشان
دندان و چنگال داشتند و بر اعضای ایشان موی بود که بدان خود را پوشیدند و از ایشان چون آواز
کبوتر و از بلند شان چون آواز کرک بود پایین آمد فرمود که **آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ**
بیاورید برای من قطعهای بزرگ آهن و عوض آن هم زر از من بستانید منقولست تا خشتهای آهن و مس
پس حکم کرد تا میان آن دو کوه را که چهار صد فرسخ قدم در طول و شصت پنج فرسخ در عرض بکندند تا به آب رسید
پس دیوار سنگ بخاره نهادند و خشتهای آهن بر بالای آن فرش کردند **حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ**
بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ تا چون مساوی شد یعنی فرش تمام شد میان هر دو جانب کوه پس فرمود
تا هیزم بسیار بر بالای آن بچیدند و دمها بر اطراف و جوانب وضع کردند **قَالَ انفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا**
جَعَلَهُ نَارًا گفت عملها را که بدمید این آهنها را تا گردانید آن خشتهای آهن را مانند آتش
قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا گفت بیاورید بمن تا بریزم بر بالای آهن گرم شده
روی گداخته بدین مضمون که بهره و عائش فرشی که بر آنکه ختن شده بر روی حل کرده بر یختند و بدین گونه دیوار
صد فرسخ کرده از انقلاع بلندی بر آنگونه که ماننده کوهی یکپاره و هموار و مستوی **فَمَا اسْطَاعُوا**
أَن يَظْهَرُوهُ پس نتوانستند یاجوج و ماجوج آنکه بالا روند بر آن سد بسبب بلندی
وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا و نتوانستند مر او را سوراخ کردن بواسطه سختی و صلابت آن
قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي گفت ذی القرنین بعد از ساختن آن سد و تمام کردن آن
بخشایشت از پروردگار من بر بندگان چه او مانع یاجوج و ماجوج است **فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ**
رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ پس چون بیاید وعده پروردگار من بگرداند آن را کوفته
و مرد و زیر و زبر **وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا** و هست وعده پروردگار من درست
و راست خروج این گروه از پس سد یکی از علامات قیامت است آورده اند که ذی القرنین بعد از
ساختن آن سد و بر رفت تا بجهت رسید مردمان را دید
نیکو سیرت و خوش عادت بالعدل و داد همه متفق الکلمه و مبرا از افعال نتیجه شیطان و مقابر ایشان
بر در سرا و در شهرهای ایشان حاکی نبود ذو القرنین گفت شما چه قومید که من در اطراف عالم از شما عجیب تر قومی ندیدم

مرا خبر دهید که مقابر شما چرا بر در خانها ساخته اید گفتند تا مرگ را فراموش نکنیم گفت چرا بر اهل
شما در زندان و کشتن در میان ما در نیست گفت چرا در میان شما دو یکی جنت گفتند زیرا که حق هیچکس بخود
وانگذاریم گفت چگونه است که عمر شما دراز است گفتند چه تا نکرده‌ایم کار ما طاعت الهی است و از گناه پرهیز
و استغفار مشغولیم و دل بر بلا نهاده ایم و خود را بر قضای الهی تسلیم کرده و این روش از پدران خود دیده گرفته ایم
که در وی شان رحم کردندی و کسی که با ایشان بدی کردی در عوض آن نیکی کردندی امانت نگاه داشتندی و بعهد
خود وفا کردندی لاجرم کار ایشان همیشه باصلاح بودی وهب بن منبه گفت که یاجوج و ماجوج بعد روی زمین
زمین را سیر کنند مگر مکه و مدینه و بیت المقدس حتی تم انخروج یاجوج و ماجوج چنین خبر میدهد که
وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ و واگذاریم و منع نکنیم ما بعضی از یاجوج و ماجوج را **يَوْمَئِذٍ**
يَمُوجُ فِي بَعْضٍ آن روز یعنی بعد خروج که از دحام کنند و اضطراب نمایند و داخل شوند در برخی
دیگر **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ** و دمیده شود در صور برای قیام قیامت پس جمع کنیم
ایشان را روز باهول همه خلایق را **جَمْعًا** جمع کردنی برای حساب و جزا در صحرای محشر و صور مانند
شاخیست که بکشد ان در دهن اسرافیل است و سر دیگر در زیر عرش و او را چهل هزار سرست در اطراف
و جوانب عرش **وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا**
و ظاهر کرده ایم دوزخ را آن روز برای ناگرویدگان ظاهر کردنی که پیش از دخول ایشان معاینه ببینند و هول
ایشان بسیار افزاید **الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ** آن کافرانی که از روی غفلت هست
چشمهای ایشان **فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي** در پوششی از یاد کردن من مراد آنست که نظر نکنند
در آیات دالة بر وحدانیت من **وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا** و هستند کافران
که نتوانستند شنید ذکر و کلام من بجهت فرط عناد و بغض که دارند تا ب نیاوردند که بشنوند پس گویا که چشمهای
ایشان پوششی و در گوشهای ایشان گرانی هست که نتوانستند دید و شنید **أَفَحَسِبَ الَّذِينَ**
كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي آیا می‌پندارند آنانکه نگرویدند کافر شدند که فرا گیرند بندگان مرا
یعنی عیسی و عزیر و ملائکه **مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ** بجز از من دوستان یعنی معبودان که نفع رسانند
ایشان را و دفع ضرر کنند از ایشان **إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا**
بدرستی که ما آماده کرده ایم دوزخ را برای ناگرویدگان **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ**
أَعْمَالًا بگو ای محمد آیا خبر کنیم شما را بزیانکارترین مردمان از روی کردارها **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ**
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا زیانکارترین مردمان آنانند که گم شد و ضایع گشت سعی ایشان [illegible]
در زندگانی دنیا چون کشیشان و رهبانان که اکثر اوقات که در دیرها بصلوة و صیام میگذرانند و بسبب کفر
عملهای ایشان باطل است **وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا** و ایشان میپندارند



أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا



